
مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

۵

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی



مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

Presented by: https://Jafrilibrary.com

فهرست

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابـک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یـادداشت : کتـاب حاضـر قبلاـ تحت عنوان" تفسـیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسـلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفـاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تـا آخر.- ج.۴. از اول سوره النسـاء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعـام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سـوره التـوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعـد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حـج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصـص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سـوره مبـارکه یس تـا آخر سـوره شوری.- ج. ۱۲. سـوره الزخرف تسع و ثمـانون آیـه و هی مکیـه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد پنجم]

اشاره

مخزن العرفان در علوم قرآن از سورة الانعام تا آخر سورة الانفال بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدّام آل رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم و کوچکترین ذرّه‌ئی از ذراری بتول [ع] و امهٔ من اماء اللّه تعالی

صفحه : ۲

سورهٔ الانعام

اشاره

مکیهٔ غیر ست آیات و هی مائهٔ و خمس و ستّون آیهٔ

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُم تَمتَرُونَ (۲) وَ هُوَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الأَرضِ یَعلَمُ سِرَّکُم وَ جَهرَکُم وَ یَعلَمُ ما تَکسِبُونَ (۳) وَ ما تَأتِیهِم مِن آیَةٍ مِن آیاتِ رَبِّهِم إِلّا کانُوا عَنها مُعرِضِینَ (۴)
فَقَد کَذَّبُوا بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُم فَسَوفَ یَأتِیهِم أَنباءُ ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۵) أَ لَم یَرَوا کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَکَّنّاهُم فِی الأَرضِ ما لَم نُمَکِّن لَکُم وَ أَرسَلنَا السَّماءَ عَلَیهِم مِدراراً وَ جَعَلنَا الأَنهارَ تَجرِی مِن تَحتِهِم فَأَهلَکناهُم بِذُنُوبِهِم وَ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِینَ (۶)

صفحه : ۳

سوره انعام در مکه نازل گردیده و مشتمل بر یکصد و شصت و شش آیه است

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
حمد و ستایش خدای را است که آسمانها و زمین را آفریده و ظلمت و نور را مقرّر گردانیده پس آنهائیکه کافر شدند از او عدول میکنند بعبادت غیر او یا اینکه با پروردگار خود بتها را برابر میکنند [۱]
(هُوَ الَّذِی الخ) خدا آن کسی است که شما را از گل آفرید پس مدتی را مقرر نمود که چون بسر آید مرگ برسد، و آن مدت نام برده شده نزد او است (یعنی قیامت) پس شما در مبعوث شدن قیامت شکّ میآورید [۲]
و او در آسمانها و زمین معبود بحق است آنچه را مخفی میدارید و آنچه را ظاهر میکنید همه را میداند و میداند آنچه را که عمل و کسب میکنید [۳]
و بر کافرین آیتی از آیات پروردگارشان نمیآید مگر اینکه از آن روی گردانند [۴]
همانا بحقیقت هنگامی که حق (یعنی قرآن) بایشان آمد آنرا تکذیب کردند پس زود باشد که بر اینها بیاید خبرهای آنچه بودند بآن استهزاء میکردند [۵]
آیا اینکه کافرین ندیدند (یعنی ندانستند) که ما چه بسیار از کسانی از قرنهای پیشین و گروه گذشته‌گان هلاک گردانیدیم با اینکه آنها را در زمین با مکنت و بسیاری نعمت جای داده بودیم بآنچه شما را بآن تمکن نداده‌ایم و بارانهای پی در پی برای آنها فرستاده بودیم و برای آنها جویهائی قرار داده بودیم که از زیر درختان آنها میرفت پس آنها را بگناهانشان هلاک کردیم و پس از هلاک آنها گروه دیگر را آفریدیم [۶]

صفحه : ۴

(توضیح آیات)

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ از مقاتل نقل میکنند که گفته یهودیها برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد گرفتند و گفتند (من ربک) پروردگار تو کیست اینکه بود که خدای تعالی اینکه سوره را نازل گردانید و خود را بحمد و ستایش معرفی فرمود.

چنانچه در جای دیگر مبرهن گردیده کلمه (حمد) برای آن حقیقتی وضع گردیده که متصف بتمام صفات جمال و کمال و عظمت و کبریائی باشد مقابل کلمه (سبحان) که دلالت دارد بر تنزیه و مبرّا بودن از هر نقص و عیبی که در ممکنات است و در اینکه مبارك سوره که مفسرین گفته‌اند در مکه نازل شده مگر چند آیه که گفته شد در مدینه نازل گردیده و مشتمل بر معارف است مگر مقدار کمی که راجع بفروع است.

و سوره را افتتاح فرموده اول بذکر (الحمد) که مشتمل بر صفات حقیقیه خداوندی است، پس از آن در مقام آثار و آفرینش آسمانها و زمین برآمده و خود را باینها معرفی فرموده.

یعنی حمد و ثنای جمیل مخصوص بآنکسی است که جامع تمامی صفات کمال و منزّه و مبرّا از تمام نقائص امکانی است و او آنکسی است که بقدرت کامله خود آسمانها و زمین را از عدم بوجود آورده و در آن تاریکی و روشنائی قرار داده و شاید مقصود از ظلمت طریق شیطانی و مقصود از نور طریق رحمانی است زیرا که راه شیطانی و نفس پرستی راه ظلمت و تاریکی است که رونده بسوی آن بالاخره در چاه گمراهی و سرگردانی فرو خواهد رفت و راه حقّانی راه و روش روشنی است که رونده را بمراد میرساند و وی را کامیاب میگرداند.

و چون گفته‌اند نور یا بوضع اوّلی یا بوضع ثانوی چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر باشد (ظاهر بذاته و مظهر لغیره)

صفحه : ۵

و بهمین لحاظ است که خدای تعالی خود را بنور ستوده و معرفی فرموده آنجا که گفته (اللّه نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ) و چون خود حقیقت نور است جاعل و پدید آورنده نور است و بنور فیض وجود او آسمانها و زمین و همه موجودات را از ظلمت عدم بنور وجود ظاهر گردانیده.

و چون موجودات ارضی و سماوی علی الدوام در معرض کون و فسادند وجود هر شیئی پیچیده شده بعدم او است اینکه است که ظلمت که عبارت از عدم وجود باشد با وجود همراه است هر موجودی در پی او عدمی است شاید باین لحاظ باشد که در آیه ظلمت را بر نور مقدم انداخته (وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ) و بقولی ظلمت و نور شب و روز است، و بقولی جهل و علم یا معصیت و طاعت یا جهنّم و بهشت، و از بحر الحقائق نقل شده که گفته آسمان دل و زمین نفس حیوانی و صفات سبعی شیطانی است و ظلمات نفوس را از صفات بهیمی پدید گردانیده و نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربّانی ظاهر گردانیده ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ شاید آیه اعتراض بمشرکین باشد که اینها از روی جهل و بیخردی از آفریننده نور و ظلمت اعراض نموده و رو ببتهائی آورند و آنرا منشأ اثر میدانند و شاید مقصود از (کَفَرُوا) مجوس باشند که مبدء عالم را از نور و ظلمت میدانند و از نور تعبیر میکنند بیزدان و آنرا مبدء خیرات مینامند و ظلمت را اهرمن خوانند و آنرا فاعل و مبدء شرور معرفی میکنند نظر به اینکه که یزدان نور محض است و شرّ از او صادر نمیگردد و اهرمن شرّ محض است و مبدء خیر نمیشود و چون مجوس چنین گفتند آیه برای ردّ سخن سخیف آنها خاطر نشان میکند که مبدء و آفریننده ظلمتها و نور یکی است و او خدائی است که آفریننده آسمانها و

زمين است و (بِرَبِّهِم يَعدِلُونَ) احتمال اخير را تأييد مينمايد زيرا كه عدل بمعنى تعادل قرار دادن چيزى با چيزى است و مشـركين بتها را معادل و هم ترازوى خدا نميدانستند بلكه بگمان فاسد خودشان آنها را شفعاء خود

صفحه : ۶

قرار ميدادنـد لكن ثنويه نور و ظلمت را بنـام يزدان و اهريمن معـادل هم ميدانسـتند هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِن طِينٍ ثُمَّ قَضـي أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنـدَهُ ثُمَّ أَنتُم تَمتَرُونَ ذات احـديت در مقـام معرفى خـود برآمـده كه پس از آفرينش آسـمانها و زمين و تاريكيهـاى عـدم ممكنات و روشن گردانيـدن آنها را بنور، وجود شـما بنى آدم را يا پـدر شـما آدم را از گل آفريـدم و در عالم قضاء و دفتر آفرينش براى حيات دنيوى شـما مدت قرار دادم و آن نزد حق تعالى مدتى است معين و شـما با اينكه خلقت و آفريده شدن خودتان كه پس از عـدم بوجود آمده‌ايد باز شك ميكنيد وَ هُوَ اللّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الأَرضِ يَعلَمُ سِرَّكُم وَ جَهرَكُم وَ يَعلَمُ ما تَكسِبُونَ وَ ما تَأتِيهِم مِن آيَةٍ مِن آياتِ رَبِّهِم إِلّا كانُوا عَنها مُعرِضِينَ آيه اشاره بوحدت و شمول قدرت و نفوذ فيض الهى است كه در آسمانها و زمين بغير او خدائى و مدبّرى نيست و علم ازلى او بهمه اشـياء احاطه دارد آنچه را مخفى داريد و آنچه را ظاهر گردانيد بهمه آنها آگاهست و ميدانـد آنچه ميكنيد از خير و شـرّ و اينكه كافرين و مشـركين چنينند كه آيتى از آيات پروردگارشان نيامد مگر اينكه از آن اعراض كننده‌اند.

در فتوحات گفته (سركم) اشاره بنسبت باطنى انسان است و (جهركم) بنسبت ظاهرى وى.

از بحر الحقايق است كه گفته مقصود از (سرّ) سرّ خلافت انسان است كه در او بوديعت گـذارده شـده، و (جهر) صـفات حيوانى و احوال نفسـانى است و حقيقت اينكه است كه انسـان را صورتى است جسـمانى و معنى است روحانى، بجسم او از عالم خلق است و بروح از عـالم امر. [كاشـفى] فَقَـد كَـذَّبُوا بِالحَقِّ لَمّـا جاءَهُم فَسَوفَ يَأتِيهِم أَنباءُ ما كانُوا بِهِ يَسـتَهزِؤُنَ آيه در مقام تهديـد و سـرزنش كافرين و مشركين برسولش خاطرنشان ميكند كه اينها چنينند وقتى كه آيات حقانى قرآن آمد و اينان تكذيب كردند

صفحه : ۷

تكذيب و اعراض آنها ايجاب عذاب مينمايد و بزودى مى‌يابند جزاى آنچه را كه بآن استهزاء مينمودند.

أَ لَم يَرَوا كَم أَهلَكنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَكَّنّاهُم فِي الأَرضِ ما لَم نُمَكِّن لَكُم وَ أَرسَلنَا السَّماءَ عَلَيهِم مِدراراً الخ همزه (أ لَم) اسـتفهام و مقصود تقريع و ملامت بر كافرين است، و (لم) حرف جزم است بدلالت سقوط نون جمع.

و مشـركين مكه را يـادآورى مينمايـد كه آيـا اينها جماعت پيشـينيان را نديدنـد يعنى نداسـتند و خبر آنان باينها نرسـيده كه چنـد از آنهائيكه در زمين تمكن داشتند با آن دستگاه عالى و آن قوّت و نيرومندى مثل قوم عاد و ثمود و ديگران از آنهائيكه نعمت بر آنان بسيار بـود آسـمان بر آنهـا ميباريـد پى در پى و نهرهـا از زير درختهـاى آنهـا جريـان داشت و بـا اينكه همه مـال و مكنت و قوت و نيرومندى در اثر مخالفت ما آنها را هلاك گردانيديم و مال و مكنت آنها مانع از عذابشان نگرديد و پس از آنها جماعت ديگرى را آفريـديم، اشاره به اينكه كه هرگاه شـما مخالفت نموديـد مثل پيشـينيان هلاك ميگرديد و جماعت ديگرى را بجاى شـما مينشانيم و چنين كارى بر ما آسان است.

صفحه : ۸

[سوره الأنعام (۶): آيات ۷ تا ۱۶]

اشاره

وَ لَو نَزَّلنا عَلَيكَ كِتاباً فِي قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيدِيهِم لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِينٌ (۷) وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَيهِ مَلَكٌ وَ لَو أَنزَلنا مَلَكاً لَقُضِيَ الأَمرُ ثُمَّ لا يُنظَرُونَ (۸) وَ لَو جَعَلناهُ مَلَكاً لَجَعَلناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسنا عَلَيهِم ما يَلبِسُونَ (۹) وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنهُم ما كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۱۰) قُل سِيرُوا فِي الأَرضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُكَذِّبِينَ (۱۱)
قُل لِمَن ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُل لِلّهِ كَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَةَ لَيَجمَعَنَّكُم إِلى يَومِ القِيامَةِ لا رَيبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا يُؤمِنُونَ (۱۲) وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (۱۳) قُل أَ غَيرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ يُطعِمُ وَ لا يُطعَمُ قُل إِنِّي أُمِرتُ أَن أَكُونَ أَوَّلَ مَن أَسلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۴) قُل إِنِّي أَخافُ إِن عَصَيتُ رَبِّي عَذابَ يَومٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَن يُصرَف عَنهُ يَومَئِذٍ فَقَد رَحِمَهُ وَ ذلِكَ الفَوزُ المُبِينُ (۱۶)

صفحه : ۹

[ترجمه]

و اگر ما بر تو کتابی بفرستیم در کاغذی که بدستهای خودشان آنرا لمس کنند باز کافرین گویند نیست اینکه مگر سحری آشکارا [۷]
و گفتند چرا بر او فرشته‌ئی نازل نگردید و اگر ما فرشته‌ئی بفرستیم همانا بر هلاکت آنها حکم کرده شود و پس از نزول فرشته مهلت داده نشوند [۸]
و اگر فرشته‌ئی را برسالت بفرستیم باید او را (بصورت) مردی قرار دهیم و باو بپوشانیم آنچه مردمان میپوشند [۹]
و رسولانی که پیش از تو بودند استهزاء گردیده شدند پس بآنهائیکه سخریه میکردند احاطه کرد آنچه را که بآن استهزاء میکردند [۱۰]
ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم باین کافرین بگو در زمین سیر کنید و ببینید سر انجام تکذیب کنندگان چگونه بود [۱۱]
ای رسول بگو از کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو آنها مخصوص بخدا است، خدا بر خودش رحمت نوشته البته در قیامت شما را با هم جمع میکند و هیچ شکّی در وقوع آن نیست و آنکسانی که نفسهایشان زیان کردند پس آنها ایمان نمیآورند [۱۲]
و برای خدا است آنچه در شب و روز آرامش دارد و او شنوا و دانا است [۱۳]
ای محمّد [ص] باینها بگو آیا غیر از خدا دوستی فرا گیرم (یعنی معبودی) او است پدید آورنده آسمانها و زمین او است که بخلق طعام میدهد و خود از طعام بی‌نیاز است بگو من مأمور گردیده‌ام که اول کسی بوده باشم که اسلام آورده و از مشرکین نبوده باشم [۱۴]
ای پیمبر [ص] بگو من بحقیقت میترسم از روز بزرگ (یعنی قیامت) از اینکه نافرمانی کنم پروردگار خودم را [۱۵]
هر کس در آن روز بزرگ (قیامت) عذاب از او برداشته شود همانا خدا بر او رحم کرده و اینکه صرف (گردیدن) عذاب یا (افاضه) رحمت رستگاری هویدا است [۱۶]
.

صفحه : ۱۰

(توضیح آیات)

وَ لَو نَزَّلنـا عَلَیکَ کِتاباً فِی قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیـدِیهِم لَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن هـذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ آیه در مقام بیان استکبار و تفرعن کفار برآمـده و برسولش خبر میدهـد که اینان چنان حسّ انسانیّت را از دست داده‌اند که هر طور آیتی و معجزه‌ئی برای آنها بیاوری از تو قبول نخواهند نمود حتّی اینکه هرگاه کتابیکه در کاغذی نوشته بر تو نازل گردانیم و بدستهای خودشان آن کتاب را بگیرند و لمس نمایند میگویند نیست اینکه مگر سحری آشکارا، پس چون اینها چنینند نباید بگفته پوچ آنها که میگویند (وَ لَن نُؤمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّی تُنَزِّلَ عَلَینا کِتاباً نَقرَؤُهُ) سوره اسری آیه ۹۵، اعتناء نمود.

وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ مَلَکٌ وَ لَو أَنزَلنا مَلَکاً لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ و نیز از جمله گفتار کیک کفار که در اینجا یادآوری مینماید اینکه است که میگفتنـد چرا بر محمّـد صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم ملـک نـازل نمیگردد بـا اینکه فرموده بود که آیات بتوسط ملك وحی بر من فرود میآید نظیر آیه (إِنَّهُ لَقَولُ رَسُولٍ کَرِیمٍ، ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی العَرشِ مَکِینٍ، مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ) سوره کورت آیه ۱۹ تا ۲۱، با اینحـال میگفتنـد چرا ملـك بر او نـازل نمیگردد، شایـد مقصودشان اینکه بوده که چرا ملك حامل وحی را ما نمی‌بینیم تا بر یقین ما افزوده گردد، یـا چرا بر مـا ملك حامل وحی برسالت فرود نمیآیـد، در پاسـخ آنها است (وَ لَو أَنزَلنا مَلَکاً لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ) یعنی اگر ما فرشـته‌ئی بفرستیم همانا بهلاکت آنها حکم کرده شود و مهلت داده نشوند و آنوقت امر گذشته یعنی موقع هلاکت آنها رسـیده و ملك برای قبض روح آنها آیـد، قوله تعالی (یَومَ یَرَونَ المَلائِکَةَ لا بُشـری یَومَئِذٍ لِلمُجرِمِینَ وَ یَقُولُونَ حِجراً مَحجُوراً) سوره فرقان آیه ۲۲.

صفحه : ۱۱

وَ لَو جَعَلنـاهُ مَلَکـاً لَجَعَلنـاهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسـنا عَلَیهِم مـا یَلبِسُونَ در مفردات گفته (اصـل اللبس ستر الشیئی و یقال ذلک فی المعانی یقال لبست علیه امر، قـال (وَ لَلَبَسـنا عَلَیهِم مـا یَلبِسُونَ- و قـال وَ لا تَلبِسُوا الحَقَّ بِالباطِلِ) [پایان] اینکه آیه شـریفه پاسـخ دوم است از ایراد رکیک آنها که اگر ما ملائکه را رسول قرار میدادیم بحکم سـنخیت که هر نوعی با همنوع خود بایستی تماس بگیرد ملائکه بایستی ملبّس گردنـد بلباس آدمی یعنی بصورت و هیکل آدمی تا بتوانیـد او را بچشم ببینیـد و با او تماس بگیریـد و رسالت او را بفهمیـد و سخنان او را بگوش بشنوید، یا اینکه باز میگفتند (ما هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم) و امر را بر خودشان و ضعفاء مشتبه میگردانیدند.

آری بهمین جهت بود که چنـانچه از خود رسول اللّه صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم حـدیث میکننـد فرموده من جبرئیـل ملك وحی را بصورت دحیه کلبی که گویا جوانمرد زیبائی بوده هنگام وحی میدیدم که آیات را بر من قرائت مینمود.

وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنهُم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ گویا برای تسلی خاطر رسولش که از جفای کفار و استهزاء و سـخریه آنان دل تنگ میگردید باو خاطر نشان میکند که اگر اینکه جهّال جفاهای بسیار و نسبتهای ناروا و استهزاء و غیر آن بتو وارد میگرداننـد مردمان پیشـینیان نیز چنین بودند که هر رسولی که بر آنان مبعوث میگردید او را مسخره و اسـتهزاء میکردند بالاخره جزاء استهزاء بآنها داده شد و عذاب آنان را فرا گرفت.

قُل سِیرُوا فِی الأَرضِ ثُمَّ انظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبِینَ خطاب برسولش نموده که باین مردمان لجوج متکبر که پیمبری تو را انکار میکننـد بگو در زمین گردش کنیـد و چگونگی حال و علامت عـذاب گذشـته‌گان را ببینید که در اثر تکذیب پیمبران و ایذاء بآنها چگونه عذاب و سخط خداوندی آنان را فرا گرفته، ظاهرا آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود

صفحه : ۱۲

و غير آنها در آن زمان باقى مانده بوده چنانچه تا حال هم در داستانها نوشته شده و ضبط گرديده.

قُل لِمَن ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُل لِلّهِ كَتَبَ عَلي نَفسِهِ الرَّحمَةَ گويا براى اثبات معاد مقدمهٔ سؤالاتى كه در كمون آن جواب نهفته مطرح مينمايد و آن اينكه است كه شايد خطاب برسولش نموده كه مسلميات آنها را مثل اعتراف آنها به اينكه كه خداى تعالى مالك آسمانها و زمين است و ديگر همه را از قبل رحمت آفريده بگير و بر آنها حجت قرار بده زيرا وقتى كه از آنان سؤال نمودى چه كس آسمانها و زمين را آفريده خواهند گفت خدا بگو خدائى كه براى آسايش و وجود شما عالم را مسخر گردانيده او آنكسى است كه فضل و رحمت و افاضه بخلق و ايصال نفع بمستحقين در قضاء حتمى بر خود در حقيقهٔ رحمانيتش ثابت و متمركز گردانيده وقتى اينها قبول كردند بگو آنخدائى را كه شما بوجود او معترفيد بدانيد كه شما را بيهوده و براى حيات چهار روزه دنيوى نيافريده بلكه مقصد بالاترى در نظر گرفته، بگو:

لَيَجمَعَنَّكُم إِلي يَومِ القِيامَةِ لا رَيبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا يُؤمِنُونَ بلام (لَيَجمَعَنَّكُم) كه متضمن قسم است و نون تأكيد و كلمه (لا رَيبَ فِيهِ) كلام را مؤكّد گردانيده كه آنخدائيكه آسمانها و زمين را آفريده و رحمت ايصال بمستحق در حقيقت ذات او ثابت است البته شما را معدوم نميگرداند بلكه پس از مرگ در محلِ مناسب بخودتان شما را باقى ميدارد تا روزى، روز رستاخيز كه در آنروز تمام شماها را با هم جمع ميگرداند و هر كسى را بكيفر عمل خود ميرساند و آن روز حتما آمدنى است و شكّ و ريبى در آن نيست و كسانيكه زيان كردند و سرمايه عمر دنيويشان را بيهوده بباد دادند ايمان نمياورند.

آرى ايمانست كه منشأ و مبدء تمام فيوضات و منبع تمام كمالات و سر چشمه احسانات است اگر ايمان در قلب آدمى نفوذ نمود وى را بكارهاى نيكو واميدارد و او را از اعمال بد دور ميگرداند.

صفحه : ۱۳

وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ شب و روز كه از طلوع و غروب خورشيد ظهور و بروز مينمايد بزرگ‌تر آيتى از آيات الهى است و چون نظام عالم طبيعت بستگى بنور دارد و تمام موجودات زمينى از پرتو منظومه شمسى كه بقدرت الهى براى نظام عالم مسخر گرديده‌اند نور افشانى ميكنند و تمام موجودات تحت احاطه و قيوميت اويند اينكه است كه در آخر آيه فرموده (وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ) بسمع حقّانى ناله مستمندان را ميشنود و باحاطه علمى همه چيزها را ميداند و بهر كسى بقدر احتياجاتش حاجاتش را برمياورد.

قُل أَ غَيرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ يُطعِمُ وَ لا يُطعَمُ قُل إِنِّي أُمِرتُ أَن أَكُونَ أَوَّلَ مَن أَسلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ المُشرِكِينَ چون در اوائل پيدايش افراد بشر مثل زمان نوح [ع] بت پرستى بين مردم شايع بود و با اينكه حضرت نوح [ع] بنص قرآن مجيد نهصد و پنجاه سال مردم را بيگانه پرستى دعوت مينمود از وى نپذيرفتند مگر چند نفرى، و شايد يكى از اسباب بت پرستى آنها اينكه بوده كه ميديدند در امور زندگانيشان احتياجات بسيارى دارند از قبيل غذاء و لباس و مسكن و ازدواج و چيزهاى ديگر و همان طورى كه وسائل در دسترس آنها گذارده شده موانع بسيارى در پى او پديدار است، و نيز شايد بفطرت توحيدشان ميفهميدند كه مدبّرى در كار هست كه در مورد بيچارگى رو باو ميآورند و اميد باو دارند.

شايد بت پرستى از همين جا سر چشمه گرفته چون راهى براى شناسائى مبدء حقيقى نمى‌يافتند بگمان فاسدشان بعضى بتها را بشكل ستارگان كه آنها را مدبّر عالم ميدانستند يا چيزهاى ديگرى را منشأ اثر ميپنداشتند پرستش ميكردند اينكه است كه در اينكه آيات و آيات بسيارى مردم را ارشاد ميكند كه آنكسى را كه شما منشأ اثر ميدانيد آن آفريننده و پديد آورنده آسمانها و زمين است و آن خداى يكتا است و برسولش خطاب نموده كه باينها بگو شما بيراهه

صفحه : ۱۴

میروید چگونه شما غیر او را ولی و دوست خود میدانید در صورتی که او آسمانها و زمین را آفریده و او است که بشما طعام میدهد و خودش بی‌نیاز است و باینها خاطر نشان نماید که من مأمور گردیده‌ام که اول کسی باشم از کسانیکه تسلیم امر حق تعالی گردیده باشم و از مشرکین نبوده باشم.

قُل إِنِّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبِّی عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ، مَن یُصرَف عَنهُ یَومَئِذٍ فَقَد رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الفَوزُ المُبِینُ خطاب دیگر برسولش نموده که باینها بگو و آنها را یادآوری نما که من که رسول و مورد نظر لطف پروردگارم میترسم که اگر پروردگار خود را عصیان کنم مبتلا کردم بعذاب بزرگ روز قیامت.

چون مشرکین در مقام اینکه بودند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بهر قیمتی تمام میشود در کیش خود درآورند و برای انجام آن حیله‌ها بکار میبردند شاید مقصود حضرتش چنین بوده که شما اینکه طمع را از من ببرید که ممکن باشد بدلخواه شما سخن گویم یا تابع شما گردم.

(مَن یُصرَف عَنهُ) تا آخر شاید نظر برفع توهّم است که کسی گمان نکند که اینکه حکم یعنی عصیان عذاب عظیم را فقط برای شخص رسول ایجاب میکند نه برای همه کس در اینکه آیه خاطرنشان میکند که هر کس پیروی گناه نگردید و عصیان ننمود در روز عظیم قیامت مورد ترحّم الهی واقع میگردد و اختصاص بشخصی دون شخص دیگر ندارد.

صفحه : ۱۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۲۶]

اشاره

وَ إِن یَمسَسکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ وَ إِن یَمسَسکَ بِخَیرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۱۷) وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ (۱۸) قُل أَیُّ شَیءٍ أَکبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهِیدٌ بَینِی وَ بَینَکُم وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا القُرآنُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَ إِنَّکُم لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخری قُل لا أَشهَدُ قُل إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ (۱۹) الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعرِفُونَهُ کَما یَعرِفُونَ أَبناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُونَ (۲۰) وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ (۲۱) وَ یَومَ نَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشرَکُوا أَینَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنتُم تَزعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَم تَکُن فِتنَتُهُم إِلاّ أَن قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِینَ (۲۳) انظُر کَیفَ کَذَبُوا عَلی أَنفُسِهِم وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ (۲۴) وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُ إِلَیکَ وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِن یَرَوا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤمِنُوا بِها حَتّی إِذا جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن هذا إِلاّ أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۲۵) وَ هُم یَنهَونَ عَنهُ وَ یَنأَونَ عَنهُ وَ إِن یُهلِکُونَ إِلاّ أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُونَ (۲۶)

صفحه : ۱۶

[ترجمه]

(ای رسول) اگر خدا بتو سختی برساند احدی نتواند آن را از تو بردارد مگر او و اگر بتو خیری و نفعی برساند پس او بر هر چیزی توانا است [۱۷]

و او اله قاهر و غالب فوق بندگان خود است و او حکیم و درستکار و بینا است [۱۸]
ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم بگو چه گواهی است که بزرگ‌تر باشد از گواهی خدا بگو خدا بین من و شما گواهست و اینکه قرآن بمن وحی گردیده شده تا اینکه شما را باو بترسانم آیا شما گواهی میدهید که با خدای یکتا خدایان دیگر هست، بگو من گواهی نمیدهم بگفتار شما بگو جز اینکه نیست که او خدائی است واحد و همانا من بیزار میباشم از آنچه شما شرک میآورید [۱۹]
آن کسانی که بآنها کتاب عطاء نمودیم میشناسند پیغمبر را همان طوری که پسرهای خود را میشناسند آن کسانیکه بنفسهای خود زیان بردند پس آنها ایمان نمیآورند [۲۰]
و کی است ظالم‌تر از کسیکه بخدا دروغ ببندد و افتراء بزند یا آیات او را تکذیب نماید بحقیقت ستمکاران رستگار نخواهند گردید [۲۱]
یاد کن روز که تمام ستمکاران را محشور میگردانیم پس بآن کسانیکه شرک آوردند میگوئیم آنهائیکه گمان میکردید (شریک) حقّند کجایند [۲۲]
پس از آن برای آنان راه عذری نبود مگر اینکه میگویند قسم بخدا که پروردگار ما است ما از شرک آورندگان نبودیم [۲۳]
ببین چگونه بر نفس خودشان دروغ بستند و از آنان گم شد آنچه را که افتراء میزدند [۲۴]
و بعضی از آنها بسخن تو گوش فرا دارند ولی پرده بر دلهای آنها قرار دادیم که فهم آنرا نتوانند کرد و بر گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم و اگر ببینند هر معجزه‌ئی را که از تو میطلبند ایمان نخواهند آورد تا وقتی که نزد تو بیایند با تو مجادله میکنند و آنهائیکه کافر شدند میگویند نیست اینکه آیات مگر افسانه‌های پیشینیان [۲۵]
و ایشان یعنی کفار باز میدارند مردم را از ایمان آوردن برسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم و خودشان هم دور میشوند که حرف او را نشنوند و هلاک نمیکنند مگر خودشان را و نمیدانند [۲۶]

صفحه : ۱۷

(توضیح آیات)

وَ إِن یَمسَسکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلّا هُوَ وَ إِن یَمسَسکَ بِخَیرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ همین طوری که حق جلّ و علا در آفرینش یگانه و یکتا است در دفع سختی‌ها نیز یگانه و یکتا است اگر عالمیان و جن و انس متفق گردند که دردی یا فقری بکسی برسانند نمیتوانند و نیز اگر بخواهند نفعی عاید غیر کنند و خدا نخواسته باشد قدرت ندارند، درد و دوا و نعمت و محنت از یک منبع تراوش می‌نماید

(اگر تیغ عالم بجنبد ز جای
نبرد رگی تا نخواهد خدای) او است قادر توانا که نفع و ضرر هر چیزی بدست قدرت او است.
وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ او قاهر و مستولی و فوق بندگان است، علم و قدرت و عزت و سلطنت او همه را فرا گرفته، موجودی یافت نمیگردد که از تحت قاهریت او خارج باشد و معنی قهر غلبه و اخذ از فوق است مثل اینکه گفته میشود (اخذتهم قهرا) گرفتم او را بشدت گرفتم بدون رضای او.
منسوب بخواجه عبد اللّه انصاری است که در کشف الاسرار در تفسیر (وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) گفته: شکننده کامهای بنده‌گانست

و بذات و صفات زبر همه رهیگانست، درویشان را دولت دل و زندگانی جانست، نادریافته و نادیده عیانست، یک نفس با حق با دو گیتی ارزان است، یک دیدار از او بصد هزار جان رایگان است، یک طرفهٔ العین انس با او خوشتر از جانست، او که گشته اینکه کار است در میان آتش نازانست، و او که از اینکه کار بی‌خبر است در حبس بشریت زندان است، الهی دیدار تو نزدیک است، لکن کار تابان نزدیکی بس باریک است الهی هر کس بر چیزی و من ندانم که بر چه‌ام بیم همه آن است که کی پدید آید که من که‌ام الهی چون او که بر یاد است بتو شاد است چرا بفریاد است، آنرا

صفحه : ۱۸

که چون تو نگار باشد در بر، چون بانک قیامت آید چه خبر.

[پایان] قُل أَیُّ شَیءٍ أَکبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهِیدٌ بَینِی وَ بَینَکُم در مجمع البیان از کلبی نقل کرده که در شأن نزول آیه گفته اهل مکه نزد رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند و گفتند آیا خدا رسولی غیر از تو نیافت ما احدی را نمی‌بینیم که تصدیق تو را کرده باشد و در آنچه میگوئی تو را تصدیق کند و ما از یهود و نصاری از پیمبری تو سؤال کردیم آنها گمان کردند که در کتابشان از پیغمبری تو ذکری نیست پس بما بنمایان کسی را که شهادت دهد که تو رسول خدائی چنانچه گمان میکنی اینکه بود که خدای تعالی اینکه آیه را نازل گردانید [پایان] که ای محمّد [ص] بگو گواهی کیست که از گواهی خدا بالاتر باشد و بگو خدا میان من و شما شاهد است که من در دعوی نبوّت صادقم و شما در تکذیب من کاذبید.

وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا القُرآنُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ و باینها بگو گواه من همین قرآن است که شما را بآن بترسانم و نیز غیر از شما از عرب و عجم هر کسی که اینکه قرآن باو رسید او را بترسانم.

(مَن) عطف است به (کُم) در (لِأُنذِرَکُم) یعنی اینکه قرآن بمن وحی گردیده که شما را و هر کسی که اینکه قرآن باو برسد بترسانم، از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکنند که فرموده ای مردم اینکه قرآن را از من برسانید و لو آیه‌ئی از آن باشد هر کس آیه‌ئی از کتاب اللّه را برساند امر خدا را رسانیده عمل بکنند یا نکنند.

از انس بن مالک نقل شده که چون اینکه آیه نازل گردید حضرت بکسری و قیصر و نجاشی و بهر جبّاری بود نوشت و آنها را بسوی خدا خواند برای اینکه بآنها رسیده باشد و بترسند از نافرمانی.

صفحه : ۱۹

أَ إِنَّکُم لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخری قُل لا أَشهَدُ قُل إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ پس از اینکه همه دلائل توحید که علی الدوام در نظر شما جلوه گر است شما توانید گواهی دهید که برای خدا شریکی است بگو من گواهی نمیدهم به اینکه که شما گواهی میدهید ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم باینها بگو جز اینکه نیست که پروردگار و اله عالم یکی است و من از آنچه شما شریک قرار میدهید بیزارم.

الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعرِفُونَهُ کَما یَعرِفُونَ أَبناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُونَ از اول سوره تا اینجا در مقام اثبات الهیت و وحدت وجود و یگانگی ذات متعال خود او است، و از اینکه آیه ببعد آغاز حکایت اهل کتاب مینماید، از آیات بالا چنین استفاده شده و در تفاسیر آمده که مشرکین علی رغم رسول [ص] میگفتند ما از یهودیها و نصاری از حال تو سؤال نموده‌ایم که در کتاب آنها چیزی در باره تو آمده و آنان انکار نمودند، در اینکه آیه بیان مینماید و اشاره به اینکه که مشرکین دروغ میگویند آنهائیکه کتاب بآنها عطاء کرده‌ایم او را میشناسند همان طوری که پسرهایشان را میشناسند.

و در جای دیگر فرموده (الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراةِ وَ الإِنجِیلِ) از تفسیر قمی است که

عمر بن الخطاب بعبد اللّه سلام گفت آیا محمّد [ص] را در کتب خود میشناسید، گفت آری بخدا سوگند او را بهمان صفاتی که خداوند در کتاب آسمانی ما برای ما توصیف نموده وقتی در بین شمایش دیدیم شناختیم همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچهها ببند میشناسد، و بآن خدائی که من (إبن سلام) همیشه بذات او سوگند میخورم همانا معرفت من بمحمد بیشتر است از معرفت من بفرزندانم و مشرکین یا اهل کتاب بنفس خود خسران و زیان نمودند که با اینکه طور دانش انکار نموده و ایمان نمیآورند.

صفحه : ۲۰

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ کیست ستمکارتر یعنی کافرتر از آنکسی که بخدا دروغ ببندد و آنان کسانی میباشند که در باره آنها فرموده (وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدنا عَلَیها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها) یعنی وقتی عمل بدی میکردند میگفتند پدران خود را بر همین عمل یافتیم و خدا ما را باین عمل امر کرده، و نیز آنهائیکه آیات خدا را تکذیب کردند و گفتند اینها (أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ) است یعنی افسانهها و داستانهای پیشینیان است یا معجزات پیمبران را حمل بسحر نمودند و تمام اینها ستمکارانند و بدرستیکه ستمکاران رستگار نمیشوند.
وَ یَومَ نَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشرَکُوا أَینَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنتُم تَزعُمُونَ (یوم) در اینجا ظرف است و متعلق بعامل مقدر و در معنی (اذکر) یعنی یاد کن مقصود از (یوم) روز قیامت است که خدای تعالی خبر میدهد که همه بدانند در آنروز همه افراد بشر از مؤمن و کافر و صالح و طالح و عابد و عاصی و عالم و جاهل و متقی و فاجر و غنی و فقیر، شاه و گدا و نیز تمام پیمبران با امّتشان چنانچه قرآن خبر میدهد همه با هم در صعید واحد جمع میکنند آنوقت از مصدر جلال خداوندی بمشرکین نداء میرسد شمائی که در دنیا برای من شریک قرار دادید شریکان شما کجایند که امروز که روز بیچارگی شما است بفریادتان برسند گویا میفرماید مگر نبود که شما آنها را پرستش مینمودید بگمان اینکه شفیع شما باشند ثُمَّ لَم تَکُن فِتنَتُهُم إِلّا أَن قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِینَ انظُر کَیفَ کَذَبُوا عَلی أَنفُسِهِم وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ بقولی مقصود از (فتنة) جواب است یعنی مشرکین جوابی ندارند مگر اینکه سوگند یاد میکنند که ما در دنیا مشرک نبودیم، و بقولی کلامی در تقدیر است یعنی نبود سر انجام مفتونی آنها و شیفتگیشان نسبت به بتها مگر اینکه چنین میگفتند.

صفحه : ۲۱

خلاصه شاید از اینکه دو آیه مقصود چنین باشد که مشرکین وقتی در اثر شرکشان خود را در مهلکه بزرگی واقع میبینید و فرار گاهی برای خود نمییابند بدروغ گوئی که عادت دیرینهشان بوده بگمان فاسدشان خواهند خود را از مهلکه نجات دهند، پس دو عمل انجام میدهند: یکی اقرار بوحدانیّت پروردگارشان و دیگر انکار شرکشان که گویند قسم بخدا پروردگار ما که ما مشرک نبودیم و حق تعالی برسولش خطاب میکند که ببین مشرکین چه مردمانی میباشند که خود را تکذیب مینمایند و آن بتهائی را که میپرستیدند و بخدا افتراء میزدند که شریک خدا میباشند از نظر آنها مفقود میگردند زیرا که روز قیامت روزی است که حقایق ظاهر میگردد و بر همه عیان میشود که ملک و مملکت مخصوص بپروردگار عالمیان است.
وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُ إِلَیکَ وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً الخ از کلبی نقل میکنند که در شأن نزول آیه گفته ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و نضر بن الحارث و حارث بن العامر آمدند و آیات قرآن را شنیدند و استماع نمودند و بیکدیگر گفتند اینکه محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم میخواند چگونه میدانید نضر گفت از جنس آن اساطیر است که من با شما میگویم و او مردی معاند و سخت خصومت بود پیوسته در مملکت عجم مسافرت مینمود و قصّه رستم و اسفندیار و امثال آنها

را جمع میکرد و بر عرب میخواند وقتی از وی میپرسیدند که محمّد [ص] چه میگوید میگفت نمیدانم همین قدر میدانم که لب میجنباند ترهاتی میگوید از جنس (اساطیر اولین) ابو سفیان گفت بعضی از آن حق است و بعضی باطل، ابو جهل گفت کلّا همه باطل است اینکه است که آیه فرموده (وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً) (أَکِنَّةً) جمع کنان است مثل (اعنّة) که جمع عنان است یعنی در دل آنها پوشش است و در گوش آنان سنگینی است، گویا فرموده ای رسول دل از ایمان آوردن اینکه کافرین

صفحه : ۲۲

معاندین ببر اینان هر آیتی و معجزه‌ئی ببینند ایمان نخواهند آورد و کار اینها اینکه است که خواهند با تو مجادله کنند و گویند اینها که تو میگوئی همان افسانه‌های پیشینیان است.

وَ هُم یَنهَونَ عَنهُ وَ یَنأَونَ عَنهُ وَ إِن یُهلِکُونَ إِلّا أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُونَ در توجیه آیه سه قول نقل شده: ۱- بیشتر مفسرین گفته‌اند که مردم را از او و از ایمان باو و استماع کلام او باز میدارند و خودشان نیز از او دوری میجویند.

۲- آیه در باره ابو لهب آمده که در جماعتی حاضر بود و خواستند حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم را اذیت کنند یا طعن زنند او مانع گردید و نظر بخویشی که داشت نگذاشت باو اذیت کنند لکن خود را از او و ایمان باو باز داشت.

۳- آیه در باره ابو طالب آمده که از حضرتش حمایت مینمود و نمیگذارد کسی باو اذیت کند لکن خودش بظاهر ایمان نیاورده بود، وقتی رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم باو گفت ای عمو چرا ایمان نمیآوری گفت میدانم صادقی لکن از ملامت مردم احتراز میکنم و ابیاتی از او نقل شده که دلالت واضح دارد که در باطن ایمان داشته و از خوف مشرکین ظاهر نمینموده.

[ابو الفتوح] در مجمع البیان اینکه قول سوم را با دلیل و برهان باطل گردانیده.

صفحه : ۲۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۷ تا ۳۴]

اشاره

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۲۷) بَل بَدا لَهُم ما کانُوا یُخفُونَ مِن قَبلُ وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ وَ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ (۲۸) وَ قالُوا إِن هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا وَ ما نَحنُ بِمَبعُوثِینَ (۲۹) وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم قالَ أَ لَیسَ هذا بِالحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ (۳۰) قَد خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتهُمُ السّاعَةُ بَغتَةً قالُوا یا حَسرَتَنا عَلی ما فَرَّطنا فِیها وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۳۱)

وَ مَا الحَیاةُ الدُّنیا إِلّا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَةُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۳۲) قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَیَحزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُم لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَد کُذِّبَت رُسُلٌ مِن قَبلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّی أَتاهُم نَصرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللّهِ وَ لَقَد جاءَکَ مِن نَبَإِ المُرسَلِینَ (۳۴)

صفحه : ۲۴

[ترجمه]

اگر تو (ای رسول) حال آنها را ببینی موقعی که در آتش می‌افتند میگویند ای کاش ما برگردانیده شویم بدنیا و بآیات پروردگارمان تکذیب نکنیم و از مؤمنین بوده باشیم [۲۷]
نچنانست که گویند بلکه برای آنست که بر آنها ظاهر گردیده آنچه را که در دنیا مخفی میداشتند و اگر اینها برگردیده شوند بدنیا همانا عود میکنند بآنچه از آن نهی شده بودند و بحقیقت آنان دروغ گویانند [۲۸]
و گفتند زندگانی نیست مگر همین حیات دنیا و ما مبعوث نخواهیم گردید [۲۹]
و اگر تو حال آنها را به بینی وقتی که برای حساب نزد پروردگارشان بازداشته شوند و بآنها خطاب کردیم آیا اینکه زنده شدن حق نیست گویند آری قسم بپروردگار ما خدا گوید طعم عذاب را بچشید برای اینکه کافر گردیدید [۳۰]
همانا ضرر و خسران بردند آنهائیکه بلقاء پروردگار تکذیب کردند تا اینکه آنان را بغتهٔ بناگهانی فرا گرفت گویند ای وای بر ما و پریشانی ما بر تقصیرمان در دنیا و آن گناهان خود را بپشت خود برمیدارند آگاه باش که آن بد بار گرانی است [۳۱]
و زندگانی دنیا نیست مگر بازیچه و بیهوده و همانا خانه آخرت برای پرهیزکاران بهتر است آیا شما چرا تعقل نمیکنید [۳۲]
ما حقیقهٔ میدانیم که کافرین بگفتارشان تو را محزون میگردانند اینان تو را تکذیب نمیکنند و لکن ستمکاران آیات خدا را تکذیب میکنند [۳۳]
و بحقیقت پیمبران پیش از تو تکذیب گردیده شدند و آنها بر اذیت کافرین صبر کردند تا اینکه برای آنها آمد یاری کردن ما و وعده‌های خدا را تغییر دهنده‌ئی نیست و همانا (ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بعض از خبرهای رسولان پیش برای تو آمد [۳۴]

صفحه : ۲۵

(توضیح آیات)

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ در اینکه آیات وصف حال کفار و مشرکین را مینماید که اینها وقتی در شرف آتش واقع گردند تمنّای بازگشت بدنیا و ایمان آوردن میکنند، شاید موقعی باشد که بر صراط میرسند که آن بالای جهنّم است، و گفته‌اند علی بمعنی فی است مثل قوله تعالی (عَلی مُلکِ سُلَیمانَ) (وَ لَو تَری) جواب (لو) محذوف است و در تقدیر (لرأیت امرا هائلا) و اینکه جواب برای عظمت مطلب و تفخیم حذف شده.
خلاصه وقتی کفار خود را در عذاب معاینه می‌بینند پس از اظهار ندامت و پشیمانی آرزو میکنند که کاش ما را بدنیا برمیگردانیدند و ما بآیات پروردگارمان تکذیب نمیکردیم و از مؤمنین و شایسته‌گان بودیم پس از آنکه آنان بعیان عذاب را میبینند و تصمیم قطعی میگیرند که به آیات پروردگارشان دروغ نبندند خدای تعالی که عالم باسرار و نهان است در آیه بعد آنان را تکذیب مینمایند.
بَل بَدا لَهُم ما کانُوا یُخفُونَ مِن قَبلُ وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ وَ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ در آیه چهار قول است [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- بر آنها از اعمالشان ظاهر میگردد آنچه را که علماء آنها از کتابشان از جهّال و ضعفاء مخفی داشتند آنوقت دشمنی ضعفاء بر علمائشان ظاهر میگردد ۲- از اعمالشان ظاهر میگردد آنچه را که مخفی داشتند به اینکه که اعضاء و جوارح بر اعمالشان شهادت میدهند ۳- برای تابعین از گمراهان ظاهر میگردد آنچه را که رؤساء آنها از تابعین

صفحه : ۲۶

خود مخفی ميکردنـد از امر بعث و نشور يعنی قيامت زيرا که بـاين آيه متصل است قوله تعالی (إِن هِیَ إِلّا حَياتُنَا الـدُّنيا) ۴- مقصود ظاهر شدن عقوبت کفرشان است يعنی فضيحت آنها ظاهر ميگردد و پرده آبروی آنها پاره ميشود خلاصه آيه خبر ميدهد که در روز قيامت وقتی پرده از کارها برداشته شـد و کفار فضيـحت و رسوائی خود را معاينه مينماينـد و اوضاع قيامت و آن عذابهای کذائی را بعيان می‌بيننـد آرزو ميکننـد که اگر ما را بـدنيا برميگردانيدنـد مؤمن پاک ميگرديـديم خـدای تعالی در اينکه آيه سـخن آنها را ردّ ميکنـد که من عالمم بحقيقت آنها و خباثت نفس آنان را ميـدانم که آنها طوری ميباشـند که بفرض اگر بـدنيا بر گردند اينها بهمان حال اوليه‌شان برميگردنـد همانا اينان دروغگويانند وَ قالُوا إِن هِیَ إِلّا حَياتُنَا الدُّنيا وَ ما نَحنُ بِمَبعُوثِينَ ظاهرا واو (وَ قالُوا) آيه را مرتبط ميگردانـد بآيه بالا، و شايـد مقصود چنين باشد که اينهائيکه آرزو ميکنند بازگرديدن بدنيا را کسانی ميباشـند که بکلی منکر بعث و زنـده شـدن در قيامت بودنـد و گمان ميکردند که (مات فات) کسـی که مرد فانی گرديد و ديگر در هيچ نشأه‌ئی وجود پيدا نميکند چون بر خلاف عادت روزگار است، اينکه است که در اينکه آيات خـدائی که عالم باسـرار است خاطر نشان ميکند که چنان غفلت و نفس پرستی در روحيه اينان چيره گرديده و آن حقيقت انسانيه و آن نفس ناطقه که بآن ميتوانستند خوب و بد و حق و باطل را از هم تميز بدهنـد بکلی فاسـد گرديده اينکه است که جهنّم جايگاه هميشه‌گی آنها گرديده و اگر بفرض محال بدنيا باز گردند بهمان اعمال سابقشان عود خواهند نمود.

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم قـالَ أَ لَيسَ هـذا بِالحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَـذُوقُوا العَـذابَ بِما كُنتُم تَكفُرُونَ يعنی کفار را بر حق تعالی عرضه ميکنند و آن موقع حساب است که بايستی

صفحه : ۲۷

تمـام مکلفين در ديوان حکومت عـدل الهی برای حساب حاضـر گردنـد بعضـی از مفسـرين گفته اينکه عرض اکبر است چنانچه در جـای ديگر گفتـه (وَ عُرِضُـوا عَلی رَبِّکَ صَـفًّا) عرض دو قسم است: يکی عرض علی النـار در معرض آتش واقـع گرديـدن، و ديگر عرض (علی الجبـار) قوله تعـالی (وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ) (يَومَئِـذٍ تُعرَضُونَ لا تَخفی مِنكُم خافِيَةٌ) و عرض بر جبّار اصـعب من العرض علی النـار) زيرا که نـار مأمور است و عملی انجام نميدهـد مگر باذن پروردگار و صاحب امر خـدای تعالی است، و در بعضـی اخبار روايت شـده که (بنـده در موقف حسـاب نزد پروردگـار ميايسـتد و از اعمـال و افعـال وی سؤال ميکنـد حـتّی اينکه متحير ميگردد و حياتش منقطع ميشود بطوريکه ميگويـد پروردگار من اگر مرا بسوی آتش بفرستی آسان‌تر است بر من از حساب تو و بروايت ديگر از نبی صـلی اللّه عليه و آله و سـلّم که فرموده روز قيـامت بنـده را در سه موقع در معرض حساب واميدارنـد، دو موقف آن جـدال و عـذرهائی است که هر کس برای گناهان خود ميآورد و موقف سوم آنمحلی است که نامه اعمال بـدست راست يا بدست چپ داده ميشود و بقولی مقصود از (وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم) موقعی است که پروردگارشـان را بطور ضـرورت ميشناسـند مثل اينکه گفته ميشود، من بر کلام فلانی مطلع گرديـدم، و بقولی (وقفوا) يعنی مطّلع ميگردنـد بر سؤال و توبيـخ پروردگارشان و اينکه قول را مؤکّـد ميگرداند قوله تعالی (أَ لَيسَ هـذا بِالحَقِّ) پس از آن خـدای تعالی ميگويـد (فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكفُرُونَ) (قال) اول جواب (اذ) ميباشد در (إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم) که گويند (بلی و ربّهم) و (قال) دوم جواب خدا است که بآنها ميگويد (فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكفُرُونَ) پس اکنون عذاب را بچشيد بسبب آنچه بوديد که نميگرويديد بآن.

صفحه : ۲۸

قَد خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتهُمُ السّاعَةُ بَغتَةً آنهائيکه لقاء ثواب خدای تعالی را انکار ميکردند يعنی منکر معاد بودند اينان خسـران و زيان بردنـد و عمر گران بهای خود را ببازيچه از دست دادنـد و زنده شدن ثانوی را دروغ پنداشـتند و زاد و توشه‌ئی

برای مسافرت بچنین روزی که از قبر بمیعاد پروردگارشان خوانده میشوند برنداشتند و ندانستند که بایستی برای حساب و جزاء و پاداش اعمال در حضور پروردگارشان ایستادگی نمایند اینان عمر خود را بغفلت گذرانیدند تا اینکه بغتهٔ موقع ساعت قیامت رسید و بر اینان جز حسرت و ندامت چیزی باقی نمانده آنوقت میگویند:

قالُوا یا حَسرَتَنا عَلی ما فَرَّطنا فِیها وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ گویند اینکه حسرت و ندامت وقتی بکافرین دست میدهد که منزلهائی که در بهشت برای آنها مهیا شده بود بکافرین ارائه میدهند، از حضرت رسول [ص] روایت شده که در تفسیر اینکه آیه فرموده: اهل جهنّم منزلهای خود را در بهشت می‌بینند و حسرت میخورند و میگویند وا حسرتا و دریغا که در دنیا آخرت را بدنیا و ایمان را بکفر فروختیم.

مفسرین گفته‌اند روز قیامت وقتی کافرین از قبرها بیرون میآیند آن اعمال خبیثشان بصورت سیاه بد صورتی در نظرشان میآید باو میگویند تو کیستی میگوید من عمل خبیث توأم که تو در دنیا باعمال بدت حامل من بودی یعنی مرا بشهوت و لذّات برداشته بودی امروز هم مرا بردار گوید من طاقت ندارم گوید چاره نداری بر پشت او در آید و بار بر او شود اینکه است که پروردگار عالمیان گوید (وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم) و آن بد وزر و وبالی است که باید کافرین حمل نمایند.

و حال مؤمن بر عکس آن است که وقتی از خاک بیرون آید عمل صالح وی بصورت روحانی خوشبو برابر او میآید و میگوید آیا مرا میشناسی میگوید

صفحه : ۲۹

نه امّا شخص روحانی هستی و بسیار خوش صورت و خوشبوئی پس میگوید من عمل صالح توأم در دنیا تو مرکب من بودی امروز من مرکب توأم بر من سوار شو و بسوی بهشت رو اینکه است که رب العالمین فرموده (یَومَ نَحشُرُ المُتَّقِینَ إِلَی الرَّحمنِ وَفداً) یعنی بسوی پروردگار عالمیان سواره میروند.

وَ مَا الحَیاةُ الدُّنیا إِلّا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَةُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ اینکه دنیا نه پاینده است و نه پسندیده بلکه دار غرور و باطل است و تمام اجزاء آن باطل و فریبنده‌اند و خانه محنت و بلاء است نه خانه آسایش و استواء و کسیکه حقیقت دنیا را شناخت نه بر فقدان آن محزون میگردد و نه از اقبال او خورسند و آخرت دار بقاء است و بلاء و آفات دنیا سبب راحتی آخرت است و ثواب آن عوض آفات دنیا است و منسوب بخواجه عبد اللّه انصاری است که از نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل میکند که فرموده (الّا و انّ اللّه خلق الدنیا دار بلوی، و الاخرة دار عقبی، فجعل بلوی الدنیا لثواب الاخرة سببا، و ثواب الاخرة من بلوی الدنیا عوضا، فاحذروا حلاوة رضاعها لمرارة قطامها «و اهجروا لذیذ عاجلها لکریه آجلها، و لا تسعوا فی عمران دار قد قضی اللّه خرابها، و لا تواصلوها و قد اراد اللّه منکم اجتنابها، فتکونوا لسخطه متعرضین و لعقوبته مستحقین

الحدیث بطوله» [پایان] خلاصه شاید آیه در جواب منکرین معاد آمده که میگفتند (ما هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا) و گفته دنیا چیزی نیست مگر لهو و لعب مثل بازی بچه‌گان که باشیاء ناچیز دلخوش میباشند.

قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَیَحزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ الخ ترجمه آیه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه آیه برسولش تسلی میدهد که تو از گفتار نکوهیده مشرکین محزون مباش که نسبت سحر و دروغ بتو میدهند اگر خوب بنگری تو را تکذیب نمیکنند لکن ستمکاران بآیات خدا جحود میکنند و تو همان طوری که پیمبران گذشته بر جفای

صفحه : ۳۰

کفار صبر کردند باید صبر کنی تا وقتی ما تو را یاری نمائیم و خبرهای پیمبران پیش را برای تو ذکر نمودیم.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۵ تا ۴۵]

اشاره

وَ إِن کانَ کَبُرَ عَلَیکَ إِعراضُهُم فَإِنِ استَطَعتَ أَن تَبتَغِیَ نَفَقاً فِی الأَرضِ أَو سُلَّماً فِی السَّماءِ فَتَأتِیَهُم بِآیَةٍ وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُم عَلَی الهُدی فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الجاهِلِینَ (۳۵) إِنَّما یَستَجِیبُ الَّذِینَ یَسمَعُونَ وَ المَوتی یَبعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَیهِ یُرجَعُونَ (۳۶) وَ قالُوا لَو لا نُزِّلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ قادِرٌ عَلی أَن یُنَزِّلَ آیَةً وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ (۳۷) وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ إِلاّ أُمَمٌ أَمثالُکُم ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِم یُحشَرُونَ (۳۸) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکمٌ فِی الظُّلُماتِ مَن یَشَأِ اللّهُ یُضلِلهُ وَ مَن یَشَأ یَجعَلهُ عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (۳۹)

قُل أَ رَأَیتَکُم إِن أَتاکُم عَذابُ اللّهِ أَو أَتَتکُمُ السّاعَةُ أَ غَیرَ اللّهِ تَدعُونَ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۴۰) بَل إِیّاهُ تَدعُونَ فَیَکشِفُ ما تَدعُونَ إِلَیهِ إِن شاءَ وَ تَنسَونَ ما تُشرِکُونَ (۴۱) وَ لَقَد أَرسَلنا إِلی أُمَمٍ مِن قَبلِکَ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم یَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَو لا إِذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعُوا وَ لکِن قَسَت قُلُوبُهُم وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۴۳) فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم أَبوابَ کُلِّ شَیءٍ حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ (۴۴)

فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ (۴۵)

صفحه : ۳۱

[ترجمه آیات]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر اعراض کافرین بر تو بزرگ است، اگر قدرت داری در زمین سوراخی طلب کنی یا نردبانی که بآسمان بالا روی و برای آنها آیتی بیابی که آنها را بایمان ناچار گرداند بکن و اگر خدا میخواست آنها را بر هدایت جمع میکرد، پس تو از جاهلین نبوده باش (که ایمان اجباری منافی حکمت است) [۳۵]

تنها کسانیکه گوش شنوا دارند و کلام تو را استماع میکنند اجابت مینمایند و خدا مردگان را بر می‌انگیزاند پس از آن بسوی جزاء و مکافات باز گردانیده شوند [۳۶]

کافرین گفتند چرا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیتی از جانب خدا نازل نمیگردد بگو همانا خدا قدرت دارد آیتی نازل کند و لکن بیشتر آنها نمیدانند [۳۷]

و در زمین نه جنبنده‌ئی و نه طائری است که بدو بال خود طیران کند مگر اینکه همه گی طائفه‌هائی هستند امثال شما ما در کتاب آفرینش هیچ چیزی را وا نگذاشته‌ایم پس از آن بسوی پروردگارشان محشور میشوند [۳۸]

و آنکسانی که آیات ما را تکذیب کردند در تاریکیها کر و گنگند کسی را که خدا بخواهد در تاریکیها در گمراهی وا میگذارد و کسی را که بخواهد او را بر راه مستقیم قرار میدهد [۳۹]

بگو آیا چه می‌بینید که اگر عذاب خدا آمد یا ساعت قیامت رسید آیا غیر خدا را میخوانید اگر راست میگوئید [۴۰]

صفحه : ۳۲

نچنان است بلکه در آن هنگام فقط خدا را میخوانید تا اینکه اگر مشیتش قرار گرفت شما را از سختی برهاند و آنچه را که با خدا

شریک گردانیده بودید فراموش میکنید [۴۱]
و ما پیش از تو پیمبرانی بسوی امتهائی فرستاده بودیم و کافرین را ببلاء و مصیبتها مبتلاشان گردانیدیم که شاید بدرگاه خدا گریه و تضرع کنند [۴۲]
وقتی بلای ما بآنها رسید تضرع نکردند و لکن قلبهای آنان سخت گردیده بود و شیطان اعمال آنها را زینت داده [۴۳]
و چون فراموش کردند آنچه را که بآنها پند داده شده بودند ما برای آنها درهای هر خیری را گشودیم تا وقتی که بآنچه بآنها عطا شده بود خوشحال شدند ناگهان آنها را گرفتیم پس ایشان نا امید و پشیمان گردیدند [۴۴]
پس قطع گردیده شد دنباله جماعتی از آنهائیکه ستم نمودند و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است [۴۵]

صفحه : ۳۳

(توضیح آیات)

وَ إِن کانَ کَبُرَ عَلَیکَ إِعراضُهُم فَإِنِ استَطَعتَ أَن تَبتَغِیَ نَفَقاً فِی الأَرضِ أَو سُلَّماً فِی السَّماءِ فَتَأتِیَهُم بِآیَةٍ وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُم عَلَی الهُدی چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیار بر ایمان آوردن کفار حریص بود گویا در اینکه آیات پیمبرش را دل خوش میگرداند و گویا فرموده ای رسول ما میدانیم که تو در امر رسالت چه قدر کوشش و پایداری مینمائی و آنچه اینکه کافرین و مشرکین در باره تو نسبت سحر و کذب و انکار میدهند از ما پوشیده نیست و تو بقدری در نجات یافتن و ایمان آوردن آنها کوشش میکنی که اگر توانا بودی که زمین را سوراخ نمائی در قعر زمین روی یا بآسمان بالا روی و آیت و معجزه‌ئی برای آنها بیاوری خود را برای هدایت آنان بچنین زحمات میانداختی لکن باید بدانی که اگر خدا میخواست اینها را بر هدایت شدن جمع مینمود یعنی همه را هدایت میکرد.
فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الجاهِلِینَ بظاهر آیه خطاب برسول است که تو مثل جهّال و بیخردان که اطلاع از سرّ قضاء و حقایق ندارند غم بیجا نخور و خود را بتعب نینداز امور عالم بدست قدرت و صلاح دید ما انجام میپذیرد.
لکن چنانچه بعضی از مفسرین در توجیه آیه گفته‌اند آیه نظیر آیات دیگری است مثل قوله تعالی (وَ لا تَکُن لِلخائِنِینَ خَصِیماً) (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ المُشرِکِینَ) و غیر اینها که مخاطب شخص رسول نیست بلکه مخاطب هر عاقل و بالغی است از بشر و قضیه از باب شدّت اهتمام بآن بصورت خطاب اداء شده و اینکه از قبیل مثال معروف است که گفته‌اند (ایّاک اعنی و اسمعی یا جاره) زیرا که ممکن نیست چنین خطابی بشخص رسول بشود و اینکه توجیه با بیانیکه کردیم بمعنی نزدیکتر است. [مهدی الهی قمشه‌ئی]

صفحه : ۳۴

إِنَّما یَستَجِیبُ الَّذِینَ یَسمَعُونَ وَ المَوتی یَبعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَیهِ یُرجَعُونَ شاید آیه برای رفع طمع رسولش باشد که تو خود را بزحمت نینداز بهمان اندازه‌ئی که موظف بر تبلیغ میباشی پا فشاری نما نه زیادتر زیرا که اینکه کفار گوش شنوا ندارند، گوش دارند ولی نمیشنوند چشم دارند و نمی‌بینند زیرا که پروردگار بر گوش آنها مهر شقاوت نهاده کلام تو را میشنوند لکن استماع نمیکنند و مؤمنین کسانی میباشند که کلام تو را استماع میکنند و بر طبق آن عمل مینمایند و اهل سماع زندگانند و اهل خطاب و جواب ایشانند و باقی مرده‌گانند (وَ المَوتی یَبعَثُهُمُ اللّهُ) شاید مقصود اینکه باشد چنانچه بعضی گفته‌اند که در قیامت خدای تعالی آنها را مبعوث میگرداند و آنان را بسوی دار جزاء بازگشت میدهد تا اینکه بجزای اعمال نکوهیده خود برسند.
بقول دیگر کافر مثل میت است دعوت تو را اجابت نمیکنند تا آنکه او را در قیامت مبعوث گردانند و او ملجأ گردد بایمان و در

آنوقت ایمان بآنها نفع نمیدهد.

وَ قالُوا لَو لا نُزِّلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ قادِرٌ عَلی أَن یُنَزِّلَ آیَةً وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ قریش گفتند چرا خدا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معجزه‌ئی نمیفرستد یا ملکی با او نازل نمیگردد که بر او گواهی دهد، ای رسول بآنها بگو خدا بر هر گونه معجزه‌ئی که بخواهد بفرستد قدرت دارد لکن شما نمیدانید اگر ملک نازل کند (لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ) شاید مقصود چنین باشد که اگر آنچه شما از معجزات میطلبید خدا عطاء کند در صورتی که میداند با اینکه حال باز ایمان نخواهید آورد و ایمان نیاوردن شما ایجاب عذاب استیصالی میکند همین طوری که در زمان پیمبران پیشین که خواهش معجزه معیّن مینمودند بشرط ایمان آوردنشان پس از اینکه اتمام حجت میشد و ایمان نمیآوردند عذاب دنیوی را باضافه بر عذاب اخروی بر خود ایجاب

صفحه : ۳۵

مینمودند زیرا که سنت الهی بر اینکه است که برای درخواست کنندگان معجزه در صورت ایمان نیاوردنشان عذاب بفرستد مثل معجزات نوح و هود و صالح و غیر اینها و مؤید اینکه توجیه قوله تعالی (قُل لَو أَنَّ عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمرُ بَینِی وَ بَینَکُم) سوره انعام آیه ۵۸، و چون پیمبر شما (رحمهٔ للعالمین است) در زمان او عذاب استیصالی که همه را از کوچک و بزرگ مقصّر و غیر مقصر را فرا گیرد صلاح نیست اینکه است که از اینکه قبیل معجزاتیکه شما درخواست میکنید در قضای الهی مقرّر نگردیده وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ إِلّا أُمَمٌ أَمثالُکُم در زمین هیچ جنبنده‌ئی نیست از حیوانات نه آنهائیکه در زمینند و نه پرنده‌گان که بدو بال پرواز میکنند مگر اینکه آنها نیز جماعتی هستند مثل شما [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- مثل شما مخلوق و مرزوق آفریده شده‌اند.

۲- وجه تشبیه اینکه است که اینکه حیوانات مثل شما اجناس و انواع و اصناف و اشکال مختلفه دارند و بین آنها توالد و تناسل است و نر و ماده دارند ۳- همین طوری که در خلقت شما حسن زیبا و کریه منظر هست بین حیوانات نیز اینکه طور اختلافات در حسن و قبح نیز موجود است و اینها دلیل است که برای آنها نیز خالق قادر حکیمی است.

۴- حیوانات مثل شما زنده‌اند و مثل شما میمیرند و مثل شما زنده میشوند و زنده شدن آنها برای اینکه است که حق هر ذی حقی را بصاحبش برساند و هیچ مظلومی از حق خود محروم نگردد.

و از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حدیث میکند که فرموده روز قیامت گوسفند شاخ داری که بگوسفند بی‌شاخ اذیت کرده ویرا میآورند که از وی تقاص کند یعنی بآن گوسفند شاخ‌دار شاخ زند اینکه است عدل الهی.

بروایت ابو هریره در حدیث است که چون روز قیامت بپا شود میزان عدل الهی را بیاویزند

صفحه : ۳۶

و از قبل ربّ العزهٔ منادی نداء کند هر مظلومی که حقی بر ظالم دارد داد خود را بخواهد و قسم بعزت من اگر امروز مثقال ذره‌ئی ظلم ظالمی برود من کرده باشم آنگاه حق تعالی جمله حیوانات را حاضر گرداند تا از یکدیگر عوض ستمی که بر وی شده باشد بخواهد و بین آنها بعدل حکم نماید پس از آن بآنها گوید خاک شوید همه خاک گردند. عطاء گفته اینکه است که کافرین گویند کاش ما خاک بودیم ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ بیشتر مفسرین گفته‌اند مقصود از کتاب لوح محفوظ است یعنی آنچه از ابتداء آفرینش تا انتهاء واقع میشود در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ثبت و ضبط است قوله تعالی در سورهٔ الحدید آیه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ) ثُمَّ إِلی رَبِّهِم یُحشَرُونَ از اینکه آیه چنین استفاده میشود که تمام حیوانات در روز معاد محشور میگردند، از بعضی از مفسرین است که گفته تفکر عمیق در اطوار

زندگانی حیوانات و شئون حیاتی آنها با در نظر گرفتن حالات مختلفی که هر نوعی از انواع حیوانات در مسیر زندگانی خود میگیرند ما را بر اینکه نکته واقف میگرداند که حیوانات مثل انسان دارای آراء مختلف فردی و اجتماعی میباشند و چون بیان آن دانشمند خیلی مفصل است از تفصیل آن خودداری مینمائیم.

خلاصه‌اش اینکه است که همان طوری که انسان در طلب غذاء و ازدواج و حفظ اولاد و رفع مضارّ کوشش میکند و چنانچه می‌بینیم بعضی از حیوانات حیله‌هائی در مقاصدشان بکار میبرند که هرگز عقل بشر آنرا درك نمیکند و اعمالیکه از بعضی از حیوانات مثل مورچه، زنبور عسل، موریانه، و امثال اینها بروز میکند عقل بشر متحیّر میگردد و نیز داستان هدهد و خبر دادنش از شهر سبا و غیر اینها شاهد بر اینکه است، اینکه است که قرآن کریم در سوره جاثیه آیه ۴ فرموده (وَ فِي خَلقِكُم وَ ما يَبُثُّ مِن دابَّةٍ آياتٌ لِقَومٍ يُوقِنُون)

صفحه : ۳۷

یعنی در خلقت شما و سایر جنبندگان همانا آیاتی است برای مردمی که یقین میکنند. و اختلافاتیکه در حیوانات دیده میشود بما میفهماند که حیوانات نیز مثل ما احکامی دارند که خیر و شر و عدالت و ظلم را تشخیص میدهند پس میگوئیم نه تنها اینکه اختلافات در زندگانی دنیای آنها تأثیر دارد بلکه در سعادت و شقاوت اخرویش نیز مؤثر است زیرا که ملاك در خوبی و بدی قیامت و حساب و کیفر اعمال عدالت و ظلم است پس چرا همین سخن را در باره حیوانات نگوئیم که حیوانات هم مثل انسان حشری دارد تا آنجا که گفته:

آیا حیوانات مثل انسان حشری دارند یا نه قوله تعالی (ثُمَّ إِلي رَبِّهِم يُحشَرُون) (وَ إِذَا الوُحُوشُ حُشِرَت) سوره کورت آیه ۵، بلکه از آیات بسیار دیگر استفاده میشود که نه تنها انسان و حیوانات محشور میگردند بلکه آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگها و بتها و باقی شرکائی که مشرکین پرستش مینمودند همه محشور میگردند.

[پایان] آری از آیات قرآن چنین استفاده میشود که در روز معاد تمام موجودات با هم جمع میشوند (يَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَيرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) سوره ابراهیم آیه ۴۹، (وَ الأَرضُ جَمِيعاً قَبضَتُهُ يَومَ القِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ، وَ جُمِعَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ) اگر چه در خصوص غیر انسان و حیوانات بلفظ حشر نیامده لکن میتوان گفت شاید اینکه آیات اشاره بکاملیت و جامعیت قیامت باشد نه حشر برای حساب اعمال که مخصوص بجن و انس است چنانچه فرموده (يَومَ يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ) و نظر بهمان کمال و تمامیت قیامت دارد که در باره او است (وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُون) سوره عنکبوت آیه ۶۴، یعنی تمام اجزاء آن صاحب حیاتند حتّی زمین (يَومَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخبارَها) سوره زلزلت، اجزاء بدن آدمی که بر علیه او شهادت میدهند، چگونه چنین نباشد در صورتی که آخرت غایت و نتیجه دنیا است و نیز بقاعده (کل شیء یرجع الی اصله) و قوله تعالی (كَما بَدَأَكُم تَعُودُون) نهایت و انتهای هر شیئی همان بدایت

صفحه : ۳۸

وی است اینکه است که دنیا دار تکامل نامیده شده و آخرت دار رسیدن بکمال خلاصه وقتی آیات را با هم جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میشود که عالم دنیا چون سیر استکمالی خود را بانتهاء میرساند هر چیزی از افراد بشر و جن و حیوانات و نباتات و جمادات اینکه عالم بکمال رسیده و همه صاحب حیات و سخنگو میگردند چنانچه آیه خاطر نشان نموده که آخرت عالم حیات است یعنی آخرت روزی است که هر چیزی بمنتهای کمال لایق بخود خواهد رسید و بنا بر اینکه توجیه که در قیامت همه اشیاء با هم جمعند حتّی جمادات معلوم میشود که در آن وقت یك نوع وحدت جمعی تشکیل میگردد و همه اشیاء صاحب حیات و

سخن گو میگردند دیگر لازم نیست گفته شود حشر حیوانات مثل حشر انسان است که بایستی در موقف حساب و کتاب قیام نماید. و بنا بر اینکه توجیه مقصود از آیه بالا که حیوانات اممی میباشند مثل شما (ثُمَّ إِلی رَبِّهِم یُحشَرُونَ) شاید چنین باشد که همین طوری که برای وجود شما غایتی است که بالاخره بآن خواهید رسید حیوانات را نیز غایت و فائده‌ئی است که بآن خواهند رسید، و مقصود از حشر جمع شدن همه اشیاء و حیوانات است در قیامت زیرا که قیامت ما فوق تمام عوالمی است که بشر در سیر تکوینی خود از آن گذشته و بما فوق آن رسیده و قیامت یک تحولی است بما فوق عالم دنیا و فوق آن است و مسلّم و معلوم است که هر ما فوقی جامع و حاوی مراتب زیرین خود خواهد بود، و از جمله موجودات اینکه عالم حیواناننـد شایـد آنان هم تحول نموده و بکمال لایق بخود برسند، و اللّه العالم باسرار کلامه.

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکمٌ فِی الظُّلُماتِ مَن یَشَأِ اللّهُ یُضلِلهُ وَ مَن یَشَأ یَجعَلهُ عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ، تا آخر آیه بعد چون اینکه آیات ترجمه شده و واضح است دیگر محتاج بتوضیح نیست.

وَ لَقَد أَرسَلنا إِلی أُمَمٍ مِن قَبلِکَ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم یَتَضَرَّعُونَ (بأساء) سختی و فقر و قحطی و امثال چنین آفتها است و (ضراء) بیماریها

صفحه : ۳۹

و ناروائیها و ناراحتیهای جسمانی را گویند، در اینکه آیه خدای مهربان خبر میدهد که برای تنبیه بشر را مبتلا میگرداند بآفتها و بلاها و مصیبتها و جنگ و اسارت و غیر اینها که شاید بآن فطرت توحیدی که در روحیه هر بشری نهفته شده بخود آید و دست تضرع و نیازمندی بسوی بینیاز مطلق برآورد و از شرک بوحدت آیند و از او نجات طلبند.

فَلَو لا إِذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعُوا وَ لکِن قَسَت قُلُوبُهُم وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ ما کانُوا یَعمَلُونَ آیه اشاره است به اینکه که بقدری قساوت و سیاهی دل کافرین را فرا گرفته که در چنین حال بیچارگی و اضطرار هم قلب تاریک و روح کثیفشان رقت پیدا نمیکنـد و روی تضرع و التجاء بمبدءشان نمیآورند و شیطان آن اعمال بـدشان و اخلاق نکوهیده‌شان را از کبر و نخوت و حسد در نظرشان زینت داده و عملشان را چون در خور شهواتشانست نیکو مینمایاند بطوریکه آن فطرت توحیدشان را فراموش نموده‌اند فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم أَبوابَ کُلِّ شَیءٍ حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ گویا خـدای جلیل خبر میدهد و خاطر نشان میکند که ما همه طور اسباب هدایت کافرین و مشرکین را فراهم نمودیم شاید از کفر و جحود بآیات ما باز ایستند و رقت قلب پیدا نمایند باضافه از ارسال پیمبران و انزال کتب اسباب هدایت آنها را فراهم نمودیم حتّی آنها را بسختی و مضرات از قحطی و امراض و جنگها و اسارتها گرفتیم و با اینحال چنان قساوت قلب آنها را گرفته که بخود نیامدنـد اشاره به اینکه که اگر در همان حالات سختی رو بحق نموده و باو التجاء و تضرع مینمودند سختیها را از آنها بر میداشتیم چون نکردند بعکس ما درهای نعمتها را برای آنها باز نمودیم تا وقتی که خوشحال گردیدند بگمان اینکه نعمتها برای آنان پایدار است پس ناگهان آنها را بعذاب گرفتیم یعنی عذاب بر

صفحه : ۴۰

آنها نازل کردیم پس آنها از هر خیر و خوبی ناامیـد شدند و حسرت خوردند فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ و چنان دنباله کار ستمکاران بریده شد که اثری از آنها باقی نماند مثل فرعون و فرعونیان و نیز قوم عاد و ثمود و باقی کافرین ستمکاران و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است بر اهلاک ظالمین و تخلیص مردمان از شرّ آنها

صفحه : ۴۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۲]

اشاره

قُل أَ رَأَیتُم إِن أَخَذَ اللّهُ سَمعَکُم وَ أَبصارَکُم وَ خَتَمَ عَلی قُلُوبِکُم مَن إِلهٌ غَیرُ اللّهِ یَأتِیکُم بِهِ انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ ثُمَّ هُم یَصدِفُونَ (۴۶) قُل أَ رَأَیتَکُم إِن أَتاکُم عَذابُ اللّهِ بَغتَةً أَو جَهرَةً هَل یُهلَکُ إِلاَّ القَومُ الظّالِمُونَ (۴۷) وَ ما نُرسِلُ المُرسَلِینَ إِلاّ مُبَشِّرِینَ وَ مُنذِرِینَ فَمَن آمَنَ وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یَمَسُّهُمُ العَذابُ بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۴۹) قُل لا أَقُولُ لَکُم عِندِی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا أَعلَمُ الغَیبَ وَ لا أَقُولُ لَکُم إِنِّی مَلَکٌ إِن أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی إِلَیَّ قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ (۵۰)

وَ أَنذِر بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَن یُحشَرُوا إِلی رَبِّهِم لَیسَ لَهُم مِن دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۵۱) وَ لا تَطرُدِ الَّذِینَ یَدعُونَ رَبَّهُم بِالغَداةِ وَ العَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجهَهُ ما عَلَیکَ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ ما مِن حِسابِکَ عَلَیهِم مِن شَیءٍ فَتَطرُدَهُم فَتَکُونَ مِنَ الظّالِمِینَ (۵۲)

صفحه : ۴۲

[ترجمه]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو آیا شما چه می‌بینید اگر خدا چشمها و گوشهای شما را گرفت و بقلب شما مهر زد کیست الهی جز او که آنها را بشما باز دهد بنگر که ما چگونه آیات را میگردانیم و آنها هم اعراض میکنند [۴۶]

بگو چه خواهید کرد اگر عذاب خدا بغتهٔ یا آشکارا شما را بگیرد آیا کسی بغیر از گروه ستمکاران هلاک خواهند گردید [۴۷]

و ما پیمبران را نفرستادیم مگر برای اینکه (بخوبان) مژده دهند و (بدان را) بترسانند پس کسیکه ایمان آورد و خود را اصلاح گردانید نه خوفی است بر او و نه حزنی [۴۸]

و آنکسانی که بآیات ما تکذیب کردند بآنها عذاب میرسد بسبب اینکه فاسق بودند [۴۹]

ای رسول بگو من نمیگویم بشما که خزینه‌های خدا نزد من است و نه اینکه علم بغیب دارم و بشما نمیگویم من فرشته میباشم من تابع نیستم مگر آنچه را که بمن وحی گردد بگو آیا کور و بینا مساوی میباشند آیا چرا فکر نمیکنید [۵۰]

و بقرآن بترسان آنهائی را که از موقع حضورشان نزد پروردگارشان میترسند و بغیر او نه برای آنها دوستی است و نه شفیعی تا شاید چنین اشخاص پرهیزکار گردند [۵۱]

ای رسول دور نکن از مجلس خود آنکسانی را که در صبح و شام پروردگار خود را میخوانند و مرادشان رحمت پروردگار است نه چیزی از حساب آنها بر تو است و نه چیزی از حساب تو بر آنها است پس اگر آنها را طرد کنی از ستمکاران میگردی [۵۲]

صفحه : ۴۳

(توضیح آیات)

قُل أ رَأَيتُم إِن أَخَذَ اللّهُ سَمعَكُم وَ أَبصارَكُم وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُم مَن إِلهٌ غَيرُ اللّهِ يَأتِيكُم بِهِ آيه ارشاد بحكم عقل است و مشركين را خاطرنشان ميكند كه شما رجوع بعقل و وجدانتان نمائيد و فكر كنيد اگر خدا گوش و چشم شما را بگيرد و بقلبتان مهر زند و ببندد آيا غير از اللّه كه مبدء آفرينش شماها و همه موجودات است كسى را چنين قدرتى است كه چشم و گوش و قلب شما را باز كند و اينكه بتهائى را كه پرستش ميكنيد كه نه مى‌بينند و نه ميشنوند و نه قلب و عقل دارند چگونه ميتوانند شما را يارى كنند و چشم بينا و گوش شنوا و قلب دانا بشما افاضه نمايند هرگز ممكن نيست.

خلاصه ظاهرا آيه در مقام سرزنش مشركين برآمده كه بتها را شفعاء خود قرار ميدادند و بعقيده باطل گمان ميكردند اينها مقربان الهند و توانند در عالم تصرف كنند و مربى عالمند، آيه ارشاد بر اينكه است كه چون اينها جمادند و فاقد همه كمالاتند چگونه توانند بشما كمالى يا نفعى بدهند حتّى آنهائى كه ذوى العقولند مثل عيسى بن مريم يا عزير يا روح القدس يا ملائكه همه مخلوق خدا و محتاج باويند از خود قدرتى ندارند كه بدون اذن خدا شفيع شما باشند آيا غير از خدا كه تواند مشاعر و قواى شما را باز كند.

انظُر كَيفَ نُصَرِّفُ الآياتِ ثُمَّ هُم يَصدِفُونَ (تصريف) بمعنى گردانيدن است، خطاب برسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه ببين چگونه ما آيات را بطورى ميگردانيم كه نزديك بافق ذهن مردم گردد و با اينكه حال مشركين از آيات ما اعراض ميكنند قُل أ رَأَيتَكُم إِن أَتاكُم عَذابُ اللّهِ بَغتَةً أَو جَهرَةً هَل يُهلَكُ إِلَّا القَومُ الظّالِمُونَ آيه تهديد است و بكافرين اعلان خطر ميدهد كه پس از آنكه در آيه بالا

صفحه : ۴۴

خبر داد كه ما آيات را تفصيل داديم و آنان را بامثال و نكاتى بقدر فراخور فهمشان يادآورى كرديم كه دست از شرك بردارند و بدانند كه اينكه بتهائى را كه پرستش ميكنند كارى از آنها ساخته نميگردد و با اينحال از آيات ما اعراض ميكنيد، اى رسول باينها بگو شما در معرض غضب الهى واقع گرديده‌ايد ممكن است بغتة يعنى دفعة بدون اطلاع شما يا جهرة خيلى واضح و جلىّ شما را عذاب بگيرد آيا در موقع نزول عذاب مستحق عذاب كى است، هلاك نميگردند مگر ستمكاران يعنى اينهايند مستحق عذاب نه مؤمنين.

وَ ما نُرسِلُ المُرسَلِينَ إِلّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَن آمَنَ وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَيهِم وَ لا هُم يَحزَنُونَ، وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ العَذابُ بِما كانُوا يَفسُقُونَ پس از تهديد كافرين بتوسط رسولش بآنها ابلاغ نموده كه آنان در موقع عذاب واقع گرديده‌اند، آنگاه مورد خطاب را عوض مينمايد و خبر ميدهد كه آنهائيكه بتو ايراد ميگيرند و از تو معجزه مى‌طلبند آنان را خاطرنشان نما كه ما پيمبران را نفرستاديم و تكليفى بر آنان بار ننموديم مگر اينكه مؤمنين را ببهشت و دار كرامت الهى مژده و بشارت دهند و كافرين را از عذاب و سخط الهى بترسانند وظيفه پيمبران جز اينكه نيست و اعجاز و معجزه بدست خدا و صلاح ديد او است كسيكه بدون اينكه ايرادات ايمان آرد و نفس خود را اصلاح گرداند چنين اشخاصى نه براى آنها خوفى است و نه محزون ميباشند يعنى در جايگاه امن و امان قرار گرفته‌اند، امّا آنهائيكه آيات خدا و دعوت پيمبران را تكذيب كردند عذاب بآنها اصابت مينمايد يعنى در مورد عذاب واقع گرديده‌اند قُل لا أَقُولُ لَكُم عِندِي خَزائِنُ اللّهِ وَ لا أَعلَمُ الغَيبَ وَ لا أَقُولُ لَكُم إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلّا ما يُوحى إِلَيَّ آيه تعليم برسولش ميدهد كه در پاسخ گفتار كفار و مشركين كه از تو ايراد ميگيرند و معجزات ميخواهند و ميگويند چرا بر او كنزى داده نشده چرا ملكى با او نميفرستد و امثال مقولات فاسده آنها و آنچه در قوّه تو نيست از

صفحه : ۴۵

تو میطلبند بایشان بگو خزینه‌های رحمت خدا نزد من نیست، در سوره حجر آیه ۲۱ (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُه‌وَ ما نُنَزِّلُه‌ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ) شاید مقصود از (خَزائِن‌ُ) خدا آن فیض رحمت رحمانی او است که تمامی عوالم هستی ممکنات را فرا گرفته و اینکه رحمت منبعث از صفات خاصه او است و بقدریکه حکمت رحمانی اقتضاء بنماید بممکنات افاضه مینماید و بپیمبران و همچنین بملائکه مقربین از همان رحمت آنچه بخواهد عطاء میکند بدون اینکه چیزی از آن ناقص گردد، و چنین ادعاء نمیکنم که علم بغیب دارم و من نمیگویم ملکم و بر شما فرود آمده‌ام بلکه من نیز مثل شماها بشری میباشم و تابع نیستم مگر آنچه را که خدا بمن وحی فرستد یعنی من نه خزینه‌دار خدایم و نه از آینده خبر دارم و نه از جنس ملائکه‌ام بلکه آدمی میباشم که در تمام لوازم بشریت مثل شما هستم فقط فرق من با شما همین است که مرا برسالت انتخاب نموده و آنچه از طریق وحی بمن بیاموزد بشما خبر میدهم.

قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُون‌َ همزه (افلا) استفهام برای تقریر است آیا شما چنین گمان میکنید آدم کور دل که هیچ حقیقتی را ادراک نکند مساوی است با کسیکه چشم دلش بینا گردیده و بکنه مطالب واقف میگردد، چرا شما عقل خود را بکار نمیاندازید تا اینکه حق و باطل را از هم تمیز بدهید.

شاید آیه اشاره باین دارد که اگر چه پیمبران در بشریت و صفات انسانیت مثل باقی مردمند لکن امتیاز آنها بهمان جهات روح قدسی و چشم ملکوتی آنها است ملک وحی را می‌بینند و استماع وحی میکنند شما چرا پیمبر را باین اوصاف نمیشناسید که طلب معجزه میکنید.

وَ أَنذِر بِهِ الَّذِین‌َ یَخافُون‌َ أَن یُحشَرُوا إِلی رَبِّهِم لَیس‌َ لَهُم مِن دُونِه‌ِ وَلِی‌ٌّ وَ لا شَفِیع‌ٌ لَعَلَّهُم یَتَّقُون‌َ برسولش امر مینماید که بترسان بقرآن آنکسانی را که چشم دلشان باز

صفحه : ۴۶

شده و عقلشان گواهی میدهد که البته پس از اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری است و اینها میترسند از آنروزی که نزد پروردگارشان حاضر میگردند و در مورد حساب نزد حاکم عادل در مورد مکالمه واقع میگردند و بعقل زیر کشان دریافته‌اند که جز پروردگارشان نه دوستی دارند و نه شفیعی و نه یار و یاوری و چنین اشخاصی از راه نمائی تو بهره میبرند و انذار تو در آنها تأثیر میکند و شاید متقی و پرهیزگار گردند و بکمال عبودیت برسند.

وَ لا تَطرُدِ الَّذِین‌َ یَدعُون‌َ رَبَّهُم بِالغَداةِ وَ العَشِی‌ِّ یُرِیدُون‌َ وَجهَه‌ُ از عبد اللّه بن مسعود روایت شده که سبب نزول اینکه آیه اینکه بود که جماعتی از مشرکین قریش بر رسول اللّه گذر نمودند دیدند حضرت نشسته و جماعتی از درویشان مثل صهیب و بلال و خباب بن ارت و سلمان و امثال اینها دور او را گرفته‌اند گفتند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو باینها راضی شده‌ئی بغیر ما و اینها را عوض ما گرفته‌ئی اینان را از دور خودت دور کن ما را ننگ است با اینها بنشینیم تا ما بیائیم و بتو ایمان بیاوریم و سخن آنها از روی مکر و حیله بود که رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اینها را براند و ایمان نیاورند و رسول تنها بماند اینکه بود که خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد ما عَلَیک‌َ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ ما مِن حِسابِک‌َ عَلَیهِم مِن شَیءٍ فَتَطرُدَهُم فَتَکُون‌َ مِن‌َ الظّالِمِین‌َ از اینکه آیه معلوم میشود که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از بس علاقه بایمان آوردن مشرکین داشت شاید در ذهنش خطور کرده باشد که موقعی برای آمدن مشرکین بگذارد که آنوقت درویشان و فقراء (صفّه) نباشند و کفار آیات وحی را بشنوند و شاید ایمان بیاورند، و آیه خطاب سخط آمیز برسولش میکند که تو چه حسابی داری با آنهائیکه در صبح و شام خدا را میخوانند که ظاهرا مقصود همان فقرائی می‌باشند که پروردگار خود را میخوانند و فقط مقصود و مرادشان وجه او است و چنانچه گفته‌اند وجه شیئی ذات او است و آن جهتی است که مواجه باو میشود

صفحه : ۴۷

و شاید مقصود از (وجهه) در آیه همان توجّه قلب و دل است بسوی حقیقت احدی و موجود سرمدی که مؤمن کامل از قبل آثار همیشه رو باو دارد و محبت او را در دل خود میپروراند و علی الدوام از منبع فیض غیر متناهی او قطره‌های آب رحمت ریزش دارد و دل و جان او را رونق میدهد و در دریای رحمت او چنان غوطه‌ور است که هر چه مینگرد حق بیند معلوم است چنین اشخاصی و لو در صورت فقر و بیچارگی بنظر آیند سلاطین روی زمینند هر چه بینند حق بینند، حق گویند، حق نگرند اینکه است که در آیه اشاره بمقام بلند آنها فرموده اگر آنها را از خودت طرد کنی داخل در ستمکاران میگردی.

راغب در مفردات در لغت (وجه) بیان مفصّلی دارد که ما برای توضیح آیه (یُرِیدُونَ وَجهَهُ) مختصری از آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم گفته (وجه) در لغت بمعنی عضوی از اعضاء بدن است یعنی صورت و در آیه (فَاغسِلُوا وُجُوهَکُم وَ أَیدِیَکُم) و آیه (وَ تَغشی وُجُوهَهُمُ النّارُ) بهمین معنی است و چون صورت اولین و عمده‌ترین عضوی است که از انسان بچشم میخورد بهمین مناسبت قسمت خارجی هر چیزی که مشرف به بیننده است وجه آن گویند مثلا گفته میشود وجه النهار یعنی ابتداء روز و تعبیر شده است از ذات بوجه در قول خدا که فرموده (وَ یَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلالِ وَ الإِکرامِ) و بعضی گفته‌اند مقصود از وجه در اینکه آیه ذات است، و بعضی گفته‌اند توجّه بسوی خدا است باعمال صالحه چنانچه در آیه (فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّهِ) و (کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إِلّا وَجهَهُ) (یُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ) (إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللّهِ) بعضی گفته‌اند مراد از همه اینها ذات است و معنی اینکه است که هر چیزی از بین رفتنی است مگر ذات خدا و چنین است آیات دیگر روایت شده که اینکه معنی را بابی عبد اللّه ع گفتند پس فرمود سبحان اللّه چه حرف بزرگی است، مراد از اینکه آیات وجهی است که عبادت و عمل با آنوجه انجام میگیرد و معنی آیه اولی اینکه است که هر عملی که بندگان خدا انجام

صفحه : ۴۸

میدهند از بین رفتنی است مگر عملی که در آن خدا منظور باشد و بهمین معنی است آن آیات دیگر.

[پایان] آنچه بنظر صحیح میآید اینکه است که راجع باین قبیل آیات گفته شود همان طوری که در حدیث گفته شده مقصود از (وجه اللّه) آن وجهی است که بنده در عمل توجه بحق تعالی میکند و او را وجهه خود و مقصود و غایت عمل خود قرار میدهد و وجهه عبودیت خود را در آنهنگام مرتبط میگرداند بوجهه معبودیت حق تعالی، و شاید سرّش اینکه باشد که عبودیت و معبودیت متضائفانند مثل خالقیت و مخلوقیت و عالمیت و معلومیت و قادریت و مقدوریت که اینها را صفات اضافی محض گویند و اینکه نسبتی است بین حق تعالی و ممکنات، و وجه حق تعالی در اینجا همان نسبتی است که بین عابد و معبود پدید میگردد و آن از صفات ذات الاضافهٔ است نه خود ذات یا صفات ذاتیه که عین ذات است و صحیح نیست که گفته شود مقصود از قوله تعالی (یُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ) و نیز قوله تعالی (فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّهِ) ذات متعال مراد باشد چگونه توان چنین نسبتی بمقام الوهیت داده شود در صورتی که ذات هیچ چیزی برای چیز دیگر جلوه نمیکند ما هر چه می‌بینیم فقط اشکال و الوان می‌بینیم و رو بهر چه کنیم تنها همان صفات و اشکال و خطوط آنرا می‌توانیم ببینیم نه ذات و جوهر آنرا و از قبل صفات و عوارض تا اندازه‌ئی پی بحقیقت اشیاء میبریم.

وقتی علم ما نسبت باشیاء و ممکنات چنین باشد چه گمان میشود بذاتی که محیط و قیّوم تمام اشیاء است و چگونه میتوانیم ذات خدا را وجهه خود قرار دهیم همین قدر توانیم از قبل آثار و مظاهر صفات نسبت مألوهیت خود را بالوهیت او در نظر گیریم و باین طریق روی نیازمندی بسوی بی‌نیاز مطلق آریم و او را وجهه خود نمائیم، آری همین قدر از قبل آثار میدانیم که حقیقت مطلقی است که آثار علم و قدرت و حکمت او پدیدار است و آن ذات را پرستش میکنیم، و مقصود از (یُرِیدُونَ وَجهَهُ) اینکه است که

خواست حق تعالی مراد بنده باشد نه

صفحه : ۴۹

دل خواه خود.

خلاصه ما بایستی در عبادت آن وجهه یعنی آن نسبت الوهیت ذات متعال را بمألوهیت خودمان در نظر گیریم و از قبل آن آنذات مطلق که کنه آن برای ما مجهول است آنرا پرستش نمائیم.

صفحه : ۵۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۳ تا ۵۹]

اشاره

وَ کَذلِکَ فَتَنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ لِیَقُولُوا أ هؤُلاءِ مَنَّ اللّهُ عَلَیهِم مِن بَینِنا أ لَیسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِالشّاکِرِینَ (۵۳) وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُل سَلامٌ عَلَیکُم کَتَبَ رَبُّکُم عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنکُم سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِن بَعدِهِ وَ أَصلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵۴) وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ وَ لِتَستَبِینَ سَبِیلُ المُجرِمِینَ (۵۵) قُل إِنِّی نُهِیتُ أَن أَعبُدَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهواءَکُم قَد ضَلَلتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ المُهتَدِینَ (۵۶) قُل إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَ کَذَّبتُم بِهِ ما عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ إِنِ الحُکمُ إِلاّ لِلّهِ یَقُصُّ الحَقَّ وَ هُوَ خَیرُ الفاصِلِینَ (۵۷)

قُل لَو أَنَّ عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمرُ بَینِی وَ بَینَکُم وَ اللّهُ أَعلَمُ بِالظّالِمِینَ (۵۸) وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها إِلاّ هُوَ وَ یَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاّ یَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الأَرضِ وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۵۹)

صفحه : ۵۱

[ترجمه]

اینکه چنین ما آزمایش کردیم بعضی را ببعضی دیگر تا اینکه میگوئید آیا گروه فقیرانند که خدا بر آنها منت نهاده و از میان ما آنان را برتری داده آیا خدا بشاکرین عالم‌تر نیست [۵۳]

و چون آنهائیکه بآیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بآنها بگو درود و سلام بر شما باد پروردگار شما بر خودش رحمت نوشته (یعنی ثابت گردانیده) همانا از شما کسیکه از روی جهالت کار بدی کند و پس از آن توبه کند و کارش را اصلاح نماید خدا آمرزنده و مهربان است [۵۴]

اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم تا حق ظاهر گردد و راه گنهکاران روشن شود [۵۵]

ای رسول بگو نهی شده‌ام از اینکه عبادت کنم آنهائی را که شما بغیر خدا میخوانید (یعنی بتها را) بگو من تابع هواهای شما نمیگردم اگر چنین کنم گمراه گردیده‌ام و از هدایت شدگان نمیباشم [۵۶]

بگو من بر حجت ظاهری هستم از پروردگارم و شما از روی جهالت تکذیب میکنید و آنچه بآن عجله میکنید نزد من نیست و حکمی نیست مگر مخصوص بخدا و او حکم میکند بحق و راستی و او بهترین حکم کنندگان است [۵۷]

بگو اگر نزد من بود آنچه را که بآن عجله میکنید همانا بین من و شما کار گذشته بود و خدا بستمکاران عالم‌تر است [۵۸] و کلیدهای غیب نزد خدا است کسی آنرا نمیداند مگر او و خدا میداند آنچه را که در صحرا و دریا است و برگی از درخت نمیافتد مگر بعلم او و در تاریکیهای زمین دانه‌ئی نیست و نه تری و نه خشکی مگر اینکه در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ثبت است [۵۹]

صفحه : ۵۲

(توضیح آیات)

وَ کَذلِکَ فَتَنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ لِیَقُولُوا أ هؤُلاءِ مَنَّ اللّهُ عَلَیهِم مِن بَینِنا (کَذلِکَ فَتَنّا) یعنی همین طوری که پیش از تو غنی را بفقیر و شریف را بوضیع مبتلاـ کردیم همین طور اینکه رؤساء قریش را بموالی محتاج کردیم تا اینکه شریف بوضیع که پیش از او ایمان آورده بود نگاه کرد تکبر میکند و ایمان نمیآورد (لِیَقُولُوا) لام عاقبت است یعنی اینکه طور کردیم که فقراء صبر کنند و شکر نمایند پس عاقبت کار رؤساء بجائی رسید که گفتند آیا اینکه فقرا هستند که خدا از بین ما منت بر آنها نهاده.

أ لَیسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِالشّاکِرِینَ خدای تعالی برسول خود چنین خبر میدهد که اینکه تفاوت و فاصله‌ئی که بین طبقات قرار میدهد امتحانی است الهی که اشخاص را بآن محک زند و افراد ناسپاس از سپاس گذاران امتیاز یابند.

وَ إذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُل سَلامٌ عَلَیکُم کَتَبَ رَبُّکُم عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ، تا آخر آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست.

خلاصه خدای تعالی در اینکه آیه برسولش امر فرموده که بمؤمنین احترام بگذار و بگو سلام و درود بر شما باد، و شاید سلام اشاره باین باشد که آنها را یادآور نما که شما در مورد لطف و کرم حق تعالی واقع گردیده‌اید و خوف و حزنی بر شما نیست و آنهائیکه بآیات ما ایمان آوردند هرگاه از روی جهالت عمل بدی کرده‌اند پس از آن توبه نمودند و خود را اصلاح کردند خداوند آمرزنده و مهربان است.

صفحه : ۵۳

قُل إِنِّی نُهِیتُ أن أَعبُدَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهواءَکُم الخ اینکه آیه و آیات دیگر چنین ارائه میدهد که مشرکین بانواع و اقسام حیله‌گری میخواستند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تابع دین خود گردانند و اینکه آیه امر برسول است که تو مسئول آنها را ردّ کن و بگو من از طرف پروردگارم نهی شده‌ام از اینکه پرستش نمایم آنچه را از بتها و هر چه جز خدا است عبادت نمایم و گویا برسولش امر مینماید که دست ردّ بر سینه مشرکین بزن و بگو هرگز من متابعت نمیکنم هواها و دل خواه شما را که اگر چنین کنم گمراه گردیده‌ام و هرگز از هدایت یافته شدگان نمیباشم و اینکه طرز بیان اشاره بدو مطلب است یکی قطع طمع مشرکین که دست از تمهید و امید تابع گردیدن رسول بردارند و بدانند که هرگز (عقل کل) تابع جهّال و شیطان صفتان نمیگردد- و دیگر تعریض بخود مشرکین است که شما گمراه گردیده‌اید و هدایت نیافته‌اید قُل إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَ کَذَّبتُم بِهِ ما عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ رؤساء قوم و نضر بن حارث از روی لجاجت گفتند (ائتنا بعذاب اللّه ان کنت من الصادقین) ای محمّد اگر تو در اینکه تهدیداتی که بما میکنی راست میگوئی آن عذابی که ما را از آن میترسانی بیاور حضرت مأمور میگردد که در پاسخ آنان بگوید آنچه را که شما بآن عجله میکنید در دست من نیست حکمی نیست مگر اینکه مخصوص پروردگار است وقتی موقع آن رسید شما را فرا خواهد گرفت.

(یَقُصُّ الحَقَّ) حق تعالی سخن راست گوید و حکم بحق نماید (وَ هُوَ خَیرُ الفاصِلِینَ) و او بهترین جدا کنندگان بین حق و باطل

است.

وَ عِنـدَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها إِلّا هُوَ وَ یَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحرِ الخ آیه مربوط بآیات بالا است که در ردّ سخنان بی‌مورد و بهانه‌های بی‌معنی که از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میگرفتند فرموده (وَ اللّهُ أَعلَمُ بِالظّالِمِینَ) (مفاتح) جمع مفتح بفتح است یعنی مخزن، و بقولی هر چیزی است که

صفحه : ۵۴

برای یافتن امر غیبی بآن متمسک گردند و استعاره است از مفاتح که جمع مفتح بکسر میم است و بمعنی مفتاح یعنی کلید است یعنی کسی عالم بخزینه‌های غیب نیست مگر حق تعالی و آنچه از نظر آدمیان ناپدید است آنرا غیب گویند و آن آنچیزهائی است که در علم حضوری حق تعالی که گذشته و آینده نسبت باحاطه علمیه او یکسان است موجود است و چون خارج از زمان ما است یا در زمان ما موجود است لکن هنوز بمرتبه شهود نرسیده آنرا غیب نامند.

و اینکه اموریکه در آیه یادآور شده اول بطور کلی خاطر نشان میکند که کلید تمام خزینه‌های هستی یعنی خزینه‌های رحمت بدست او است و نزد او است (لا یَعلَمُها إِلّا هُوَ) آنچه در ممکن غیب است از آنچه در عالم پهناور وجود هستی موجود است نزد او است و در کتاب مبین ضبط گردیده قوله تعالی در سورهٔ الحدید آیه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها) و نیز آیه (وَ ما یَعزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصغَرَ مِن ذلِکَ وَ لا أَکبَرَ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) سوره یونس آیه ۶۱ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلّا یَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الأَرضِ وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ بواو تتمه آیه را باوّل آیه عطف داده و از فروعات احکام غیبی بشمار آورده و میشود گفت خزینه‌های غیب خدا مشتمل بر دو نوع است یکی آنهائیکه بعضی از آنها ظاهر است مثل دانه‌های زمین و دریاها و امثال اینها که بعضی از آنها ظاهر و هویدا است لکن چه کسی میتواند آنچه در زمین است از حبوبات و دانه‌ها آنرا شماره کند و نیز آنچه در دریاها و بیابانها و صحراها مدفون است کی میتواند بآنها احاطه نماید اینکه است که بطور کلی آیه بما خاطر نشان میکند که کلیدهای غیب یعنی آنچه بر شما مخفی و درش بسوی شما بسته است نزد خالق و پدید آورنده او ظاهر و نمایان

صفحه : ۵۵

است و آنچه در عوالم غیر متناهی است نزد علام الغیوب ظاهر و بارز است و در لوح آفرینش ثبت گردیده و آنچه را که حکمت الهی بظهورش اقتضاء نماید ظاهر میگرداند.

در کشف الاسرار گفته قوله تعالی (وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ) گشاینده دلها او است، نماینده راهها او است، نهنده داغها او است، افروزنده چراغها او است، یکی را چراغ هدایت افروزد در رحمت گشاید، بساط بقاء گستراند، بر تخت رعایت نشاند، بزیور کرامت بیاراید (یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَهُ) بازرانده‌گان ازل را داغ شقاوت نهد، درب خذلان گشاید، زخم (لا بشری) زند، که (نَسُوا اللّهَ فَنَسِیَهُم) آری کلید غیب بنزدیک او است، و علم غیب خاصیت او است، هر کسیرا سزای خود دادن و جای وی ساختن کار او است.

إبن عطاء گفته کلیدها نزدیک او است چنانچه خود خواهد گشاید، و آنچه خود خواهد نماید، بر دلها در هدایت گشاید، و آنچه خود خواهد نماید، بر همّتها درب رعایت، بر زبانها درب روایت، بر جوارح درب طاعت، اهل ولایت را درب کرامت گشاید، اهل مهر را درب قربت گشاید، اهل تمکین را درب جذب گشاید مؤمنان را درب طاعت گشاید، اولیاء را درب مکاشفات، انبیاء را درب معاینات.

[پایان]

صفحه : ۵۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۰ تا ۶۹]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُم بِاللَّیلِ وَ یَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبعَثُکُم فِیهِ لِیُقضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیهِ مَرجِعُکُم ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۶۰) وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ یُرسِلُ عَلَیکُم حَفَظَةً حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ المَوتُ تَوَفَّتهُ رُسُلُنا وَ هُم لا یُفَرِّطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَولاهُمُ الحَقِّ أَلا لَهُ الحُکمُ وَ هُوَ أَسرَعُ الحاسِبِینَ (۶۲) قُل مَن یُنَجِّیکُم مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً لَئِن أَنجانا مِن هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ (۶۳) قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُم مِنها وَ مِن کُلِّ کَربٍ ثُمَّ أَنتُم تُشرِکُونَ (۶۴)
قُل هُوَ القادِرُ عَلی أَن یَبعَثَ عَلَیکُم عَذاباً مِن فَوقِکُم أَو مِن تَحتِ أَرجُلِکُم أَو یَلبِسَکُم شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعضَکُم بَأسَ بَعضٍ انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لَعَلَّهُم یَفقَهُونَ (۶۵) وَ کَذَّبَ بِهِ قَومُکَ وَ هُوَ الحَقُّ قُل لَستُ عَلَیکُم بِوَکِیلٍ (۶۶) لِکُلِّ نَبَإٍ مُستَقَرٌّ وَ سَوفَ تَعلَمُونَ (۶۷) وَ إِذا رَأَیتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیرِهِ وَ إِمّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیطانُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّکری مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۶۸) وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ لکِن ذِکری لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۶۹)

صفحه : ۵۷

[ترجمه]

و او است خدائی که روح شما را از تصرف شما میگیرد و آنچه را که در روز کرده‌اید میداند پس از آن شما را از خواب برمی‌انگیزاند تا وقتی که آن مدت نام برده شده منقضی گردد پس از آن بازگشت شما بسوی او است پس از آن شما را خبردار میکند بآنچه کرده‌اید [۶۰]
و خدا است که قاهر و مستولی فوق بنده‌گان است و بر شما نگهبان میفرستد تا وقتی که یکی از شما را مرگ در رسد رسولان ما او را میمیرانند و آنها در عمل تفریط نمیکنند [۶۰]
پس مرده‌گان برگردیده شوند بسوی خدائی که متولی امور آنها و مولای آنها است حق براستی آگاه باش که حکم مخصوص باو است و او سریع‌ترین حساب کنندگان است [۶۲]
بگو کی است که شما را از تاریکیهای بیابان و دریا نجات میدهد در حالتی که او را آشکار و پنهان میخوانید و در دل خود میگوئید اگر ما را نجات دهد البته از شکر کنندگان میگردیم [۶۳]
بگو خدا است که شما را از سختیها نجات میدهد و از هر اندوهی میرهاند و شما رجوع بشرک میکنید [۶۴]
بگو او قدرت دارد که برای شما عذابی از بالای سر شما و از زیر پای شما بفرستد یا در شما اختلاف اندازد و متفرق گردید یا از بعضی از شما عذاب سختی بشما بچشاند (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بنگر که ما چگونه آیات خود را بطرق مختلفه بیان میکنیم که شاید اینکه کافرین بفهمند [۶۵]
و قوم تو آنرا یعنی آیات قرآن را تکذیب کردند در صورتی که آن حق است بگو من نگهبان شما نیستم [۶۶]
برای هر خبری قرار گاهی است و کافرین بزودی میدانند [۶۷]

اى رسول وقتى ديدى براى خورده گيرى در آيات ما خوض ميكنند از آنان اعراض كن تا وقتى كه مشغول گفتگوى ديگرى شوند و اگر شيطان فراموشت گردانيد پس از آنكه متذكر كلام خدا شدى ديگر با گروه ستمكاران مجالست منما [۶۸]

چيزى نيست براى كسانيكه بپرهيزند از حساب خوض كنندگان لكن بر اشخاص با تقواى است كه آنها را اندرز دهند از خوض كردن (در كلام بيجا) [۶۹]

صفحه : ۵۸

(توضيح آيات)

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفّاكُم بِاللَّيلِ وَ يَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبعَثُكُم فِيهِ لِيُقضى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيهِ مَرجِعُكُم ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُونَ

مقصود از گرفتن روح بشر است در خواب شبها كه خداى تعالى در شب روح شما را ميگيرد يعنى مثل مرده كه هيچ تصرفى در بدنش نميكند انسان در خواب مشاعرش از كار ميافتد قوله تعالى (اللّهُ يَتَوَفَّى الأَنفُسَ حِينَ مَوتِها وَ الَّتِي لَم تَمُت فِي مَنامِها) و بروايت إبن عباس كه گفته رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود

(لكل انسان ملك اذا نام يأخذ نفسه و يردّ اليه فان اذن اللّه فى قبض روحه قبضه و الّا ردّ اليه)

و همين است قوله تعالى (وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفّاكُم بِاللَّيلِ وَ يَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ) (جرح) بمعنى عمل بجوارح بدن است، و (اجتراح) بمعنى اكتساب است و استعمال آن در كار بد زيادتر است و قوله تعالى (يَتَوَفّاكُم) يعنى در شب ميگيرد روح شما را معلوم است كه اختصاص بخواب شب ندارد كه شب را مخصوص بخواب گردانيده خواب روز نيز همين طور است و اينكه اطلاق (توفى) را بر خواب نموده يعنى گرفتن ناميده و بيدارى را تشبيه بمبعوث گرديدن كرده در صورتى كه در خواب بدن زنده است شايد اشاره باشد كه حقيقت انسان روح است و آن قوّه درّاكه او است و بدن و توابع آن آلاتند. خلاصه خدا آنكسى است كه بقوّت خلّاقه خود در شب شما را ميخواباند مثل مرده و در روز بيدار ميكند تا آن وقتى كه عمر شما منقضى گردد پس از آن بازگشت بسوى جزاء او است و بآنچه از خوب و بد كرده‌ايد شما را خبردار ميگرداند

صفحه : ۵۹

وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ يُرسِلُ عَلَيكُم حَفَظَةً حَتّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ المَوتُ تَوَفَّتهُ رُسُلُنا وَ هُم لا يُفَرِّطُونَ او است غالب و قاهر و مستولى فوق بندگانش، البته قاهريت و غلبه و استيلاء او نسبت بتمام موجودات مساوى است و اختصاص بعباد در آيه ندارد، و شايد نظر بمزيد لطف و احسان نسبت ببندگان و مطيعان است كه عباد را مخصوص بذكر گردانيده (وَ يُرسِلُ عَلَيكُم حَفَظَةً) اينكه نيز مشعر بر مزيد عنايت بر آنها است و آنطوريكه از بعض آيات و احاديث برميآيد خداى تعالى براى حفظ انسان از گزند موجودات موذى از ميكروبهاى داخلى يا شياطين يا حيوانات موذى يا اقوياى بشر كه در روش استكمال خود برخورد بانسان مينمايند و چون از انسان قوى‌ترند اگر ملائكه‌ئى براى حفظ او گماشته نگردد بزودى او را هلاك ميگردانند، اينكه است كه مربّى و مبدء عالم حفظه‌ئى براى حفظ او گماشته تا موقعى كه اجل حتمى او برسد و بر مرگ او حكم صادر گردد و وقتى مرگ انسان رسيد (تَوَفَّتهُ رُسُلُنا) فرستاده شدگان ما او را ميميرانند (وَ هُم لا يُفَرِّطُونَ) از بعض مفسرين است كه گفته اينكه (حفظه) همان كرام الكاتبين‌اند كه بر بندگان موكلند و اعمال آنها را ميشمارند و مينويسند و بر بندگان آشكار نگردند مگر هنگام مرگ. در خبر است كه بنده در آخر عهد كه از دنيا بيرون ميشود دو فرشته در ديدار او آيند اگر بنده مطيع باشد گويند (جزاك اللّه خيرا) اى بنده نيكبخت فرمانبردار كه طاعت كردى و اگر عاصى باشد گويند (لا جزاك اللّه خيرا) بوى بد و ضرر معصيت تو بما رسيد و اينكه وقتى است

كه چشم محتضر بهوا نگردد و بر هم نخورد.
[پايان] ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللّهِ مَولاهُمُ الحَقِّ أَلا لَهُ الحُكمُ وَ هُوَ أَسرَعُ الحاسِبِينَ آيه بطور اطلاق خاطر نشان ميكند كه پس از آنكه رسل ما روح بشر را گرفتند روح برميگردد بسوى مولى و صاحب اختيار او و در تحت قاهريت او است آگاه باشيد و بدانيد كه حكم مخصوص باو است و حساب او از هر حساب

صفحه : ۶۰

كننده‌ئى دقيق‌تر و سريع‌تر خواهد بود.
قُل مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفيَةً لَئِن أَنجانا مِن هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ الى آخر آيه بعد آيات ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضيح نيست، و خلاصه اينكه خداى تعالى يادآورى ميكند كه اى رسول باينها بگو كى است شما را از تاريكيهاى بيابان و دريا نجات ميدهد و او را ميخوانيد كه اگر نجات يافتيد از شاكرين باشيد وقتى نجات يافتيد فراموش ميكنيد، و در مقام تهديد برسولش امر فرموده كه بگو خداى تعالى قدرت دارد كه بر شماها عذابى بفرستد از بالاى سر شما مثل سجّيل كه بر اصحاب فيل باريد يا از زير قدم شما مثل قارون كه بزمين فرو رفت يا اينكه دشمن را بر شما مسلط گرداند و بشما سختيها برساند و بعضى از بعضى بترسيد انظُر كَيفَ نُصَرِّفُ الآياتِ لَعَلَّهُم يَفقَهُونَ اى رسول بنگر چگونه ما آيات را ميگردانيم و بطرق مختلفه بيان مينمائيم شايد اينكه كفار بخود آيند و بفهمند و بدانند كه او قاهر و مستولى بر آنها است وَ كَذَّبَ بِهِ قَومُكَ وَ هُوَ الحَقُّ برسولش يادآورى مينمايد كه قوم تو تكذيب كردند عذاب را يا قرآن را و دروغ پنداشتند با اينكه آن حق است و از مبدء حقيقت صادر گرديده [سخنان مفسرين در توجيه مرجع ضمير «به»] ۱- قرآن است كه قرآن را دروغ پنداشتند و گفتند خود محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ساختگى كرده در صورتى كه آن حق و درست است ۲- ضمير (به) راجع بتصريف آيات است، و شايد مقصود از (قَومُكَ) خويشاوندان رسول يا اعراب مكه باشند كه اينان تو را در تصريف آيات تكذيب ميكنند و آنچه بآنها وعده و وعيد ميدهى انكار مينمايند و آراى ديگرى در آيه گفته شده

صفحه : ۶۱

شايد مقصود از آيه اينكه باشد كه قوم تو در دعوى رسالت تو را تكذيب ميكنند و نسبت كذب بتو ميدهند در حاليكه آن حق و صدق است و گويا خداى تعالى برسولش دستور ميدهد كه تو در جواب آنها بگو (قُل لَستُ عَلَيكُم بِوَكِيلٍ) بگو من نگهبان شما نيستم كه امر شما را واگذار بمن كرده باشند تا اينكه شما را از تكذيب بآيات منع نمايم يا اينكه نگهبان اعمال شما نيستم تا اعمال را جزاء دهم لِكُلِّ نَبَإٍ مُستَقَرٌّ وَ سَوفَ تَعلَمُونَ اينكه آيه مربوط بهمان آيه بالا است گويا حضرتش مأمور ميگردد در پاسخ مشركين و تكذيب آنها بگويد براى هر خبر و حكمى از وعده ثواب يا تهديد بعذاب وعده گاهى و محلّ مستقرى است كه بزودى بآن خواهيد رسيد و ميفهميد.
وَ إِذا رَأَيتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيرِهِ خطاب برسولش نموده كه هرگاه ديدى اينكه كفار در آيات ما خوض ميكنند و در مقام تكذيب و استهزاء برآمده‌اند تو از آنان اعراض نما تا وقتى كه از آن بگذرند و مشغول سخن ديگرى گردند يعنى در چنين موقعى كه اينها در مقام سخريه و استهزاء ميباشند تو خود را داخل آنها نگردان وَ إِمّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيطانُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّكرى مَعَ القَومِ الظّالِمِينَ اگر چه خطاب بخود رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه اگر شيطان تو را از اينكه حكم بفراموشى انداخت باكى نيست زيرا كه ظاهرا حكم اعراض از كفار حكم لزومى نبوده بلكه يك حكم استحبابى يا امر مباحى است كه بپيمبرش دستور ميدهد كه از گفتار ركيك آنها آزرده نگردد، و بعض مفسرين نظر به اينكه كه شيطان تسلطى بر

حضرتش نداشته که بتواند او را بفراموشی بیندازد آیه را حمل بر مؤمنین کرده که اگر مؤمنین اینکه حکم را باغواء شیطانی فراموش نمودند باکی نیست در موقع دیگری که مشرکین در آیات خوض نمودند از آنها اعراض نمایند

صفحه : ۶۲

وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِن حِسابِهِم مِن شَيءٍ وَ لكِن ذِكرى لَعَلَّهُم يَتَّقُونَ ظاهرا امر اعراض از مشرکین در موقع خوض و گفتگوی آنها در آیات را مخصوص برسول [ص] نموده لکن بر مؤمنین نشستن با آنها و مشاهده کردن اعمال بدشان ضرری بآنها نمیزند زیرا که آنها متقی و پرهیزگارند و لکن بر آنها است که کافرین را از اعمال بدشان منع نمایند و بقبح اعمالشان مطلع گردانند.

صفحه : ۶۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۰ تا ۷۴]

اشاره

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُم لَعِباً وَ لَهواً وَ غَرَّتهُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ ذَكِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما كَسَبَت لَيسَ لَها مِن دُونِ اللّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ وَ إِن تَعدِل كُلَّ عَدلٍ لا يُؤخَذ مِنها أُولئِكَ الَّذِينَ أُبسِلُوا بِما كَسَبُوا لَهُم شَرابٌ مِن حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكفُرُونَ (۷۰) قُل أَ نَدعُوا مِن دُونِ اللّهِ ما لا يَنفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعقابِنا بَعدَ إِذ هَدانَا اللّهُ كَالَّذِي استَهوَتهُ الشَّياطِينُ فِي الأَرضِ حَيرانَ لَهُ أَصحابٌ يَدعُونَهُ إِلَى الهُدَى ائتِنا قُل إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الهُدى وَ أُمِرنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِينَ (۷۱) وَ أَن أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيهِ تُحشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ يَومَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَولُهُ الحَقُّ وَ لَهُ المُلكُ يَومَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الحَكِيمُ الخَبِيرُ (۷۳) وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَومَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۷۴)

صفحه : ۶۴

[ترجمه]

(ای رسول) واگذار و اعراض کن از آنانکه دین خود را بازیچه لهو و لعب گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور گردانید و آنان را یادآوری کن بقرآن که هر نفسی گرداننده و ضمیمه شده بآنچه عمل کرده و برای آنها بغیر خدا نه دوستی و نه شفاعت کننده‌ئی است و اگر فدا بدهد هر فدائی باشد از او گرفته نخواهد شد و آنها گرفته شده‌اند بآنچه کسب کرده‌اند برای آنها است آشامیدنی از آب جوشان و عذاب دردناک و اینکه بسبب اینکه است که کافر شدند [۷۰]

بگو آیا ما باید بخوانیم بغیر خدا چیزی را که بما نه نفع میدهد و نه ضرر میرساند و بر عقب خود برگردیده شویم پس از آنکه خداوند ما را هدایت گردانیده در اینکه هنگام ما مانند کسی میگردیم که شیاطین وی را در زمین ربوده باشند و حیران باشد و اینکه شخص را یارانی باشد که او را براه راست بخوانند و بگویند بیا بجانب ما ای رسول بگو هدایت خدا دین خدا است و ما را امر نموده که تسلیم پروردگار عالمیان گردیم [۷۱]

و اینکه نماز را بپای داریم و متقی و پرهیزگار باشیم و خدا آنکسی است که بسوی او محشور میگردید [۷۲]

و او آنکسی است که آسمانها و زمین را بحق و درستی آفریده و روز که میگوید (کن) بوده باش فوری موجود میگردد قول حق

تعالی حق است و مخصوص بخدا است پادشاهی روزی که در صور نفخه دمیده میشود و او دانای غیب و آشکار است و او درستکار و بینا است [۷۳]

و یاد کن وقتی را که ابراهیم بپدرش آزر گفت آیا بتها را بخدائی فرا میگیری همانا من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکارا می‌بینم [۷۴]

صفحه : ۶۵

(توضیح آیات)

وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُم لَعِباً وَ لَهواً وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ ذَکِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما کَسَبَت (اتخذ) در قرآن بر پنج قسم آمده: اول- بمعنی قبول چنانچه گفته (وَ إِن تَعدِل کُلَّ عَدلٍ لا یُؤخَذ مِنها) و در آل عمران گفته (وَ أَخَذتُم عَلی ذلِکُم إِصرِی) ای قبلتم علی ذلکم عهدی، و در سوره مائده (إِن أُوتِیتُم هذا فَخُذُوهُ) یعنی فاقبلوه، در سوره توبه (وَ یَأخُذُ الصَّدَقاتِ) و در اعراف (خُذِ العَفوَ) یعنی اقبل الفضل من اموالهم. وجه دوم- اخذ بمعنی حبس است در سوره یوسف (فَخُذ أَحَدَنا مَکانَهُ) یعنی حبس کن. وجه سوم- اخذ بمعنی عذاب آمده در حم المؤمن (فَأَخَذتُهُم فَکَیفَ کانَ عِقابِ) یعنی فعذبتهم، و در سوره هود (وَ کَذلِکَ أَخذُ رَبِّکَ إِذا أَخَذَ القُری). وجه چهارم- اخذ بمعنی قتل است در سوره المؤمن (وَ هَمَّت کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِم لِیَأخُذُوهُ) یعنی لیقتلوه. وجه پنجم- اخذ بمعنی اسیر نمودن است در سوره توبه (فَاقتُلُوا المُشرِکِینَ حَیثُ وَجَدتُمُوهُم وَ خُذُوهُم) در سوره نساء (فَإِن تَوَلَّوا فَخُذُوهُم).

[کشف الاسرار] راغب گفته (بسل) بمعنی جمع کردن بین دو چیز یا زیادتر است و هم بمعنی منع است و از همین جهت که بمعنی ضمیمه نمودن است بطور استعاره در ترش کردن رو و درهم کشیدن صورت استعمال شده و گفته میشود (هو باسل و مبتسل الوجه) او کج خلق و درهم کشیده رو است، و از جهت اینکه متضمن معنی منع است هر مال حرام و مرتهن را (بسل) گویند و در قرآن فرموده (وَ ذَکِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما کَسَبَت) بهمین معنی است و مقصود محروم بودن از ثواب است لکن فرقی که بین کلمه حرام و بسل است اینکه است که حرام هم ممنوع بودن بقهر را شامل میگردد و هم ممنوع بودن بحکم را و لکن بسل ممنوع بودن بقهر است از همین جهت است که خدا فرموده (أُولئِکَ الَّذِینَ أُبسِلُوا بِما

صفحه : ۶۶

کَسَبُوا) بما کسبوا یعنی آنان کسانی میباشند که بجرم گناهشان از ثواب عمل نیکشان هم محروم شده‌اند.

[پایان] و شاید مقصود از (دین) در کلمه (دینهم) آن فطرت توحید باشد که در هر بشری نهفته شده است و مشرکین اینکه دین فطری را بازیچه قرار داده‌اند در مجمع البیان گفته (ابسلته بجریرته) یعنی من فلانی را بگناه خودش حواله دادم و کلمه (مستبسل) راجع بکسی است که تن بقضاء داده نظر به اینکه که میداند راه ندارد تسلیم شده تا آنجا که گفته برأی اخفش کلمه تبسل در آیه شریفه بمعنی مجازات است و بعضی گفته‌اند بمعنی گرو گذارده شده است و تمام اینکه معانی بهم نزدیک است.

[پایان] خلاصه آیه اینکه است که برسولش دستور میدهد که از آن کسانی که دین خود را یعنی آئین کار و عمل خود را لهو و لعب گرفته‌اند اعراض کن و اعمالشان را انکار نما و آنان را یادآوری کن که بهیچ کسی نفع و ضرری نمیرسد مگر آنچه را که خود انسان کسب نموده لَیسَ لَها مِن دُونِ اللّهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ وَ إِن تَعدِل کُلَّ عَدلٍ لا یُؤخَذ مِنها نیست برای آن نفس که دین خود را بازیچه قرار داده بغیر از خدا نه دوستی و نه شفاعت کننده‌ئی که او را از عذاب قیامت خلاص گرداند و اگر بفرض آن نفس فدا بدهد هر فدائی از او گرفته نخواهد شد أُولئِکَ الَّذِینَ أُبسِلُوا بِما کَسَبُوا لَهُم شَرابٌ مِن حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکفُرُونَ آن

جماعت كسانى ميباشند كه بعذاب سپرده شده‌اند بسبب اعماليكه در دنيا كرده‌اند و براى آنها است آشاميدنى از آب جوشان و عذاب دردناك زيرا كه آنها كسانى بودند كه بكفر خود ادامه دادند قُل أ نَدعُوا مِن دُونِ اللّهِ ما لا يَنفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعقابِنا بَعدَ إِذ هَدانَا اللّهُ آيه پاسخ مشركين است كه ميان خود و حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مساوات ميجستند

صفحه : ۶۷

و ميخواستند حضرتش را در بت پرستى با خود شريك گردانند اينكه است كه خطاب ميرسد اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باينها بگو آيا مرا ميخوانيد بسوى چيزى يا كسى غير از خدا كه نه بعبادت و پرستش او نفعى عايد ما ميگردد و نه از عدمش ضررى متوجه ما ميشود ارشاد بحكم عقل است يعنى شماها كه ادعاء عقل و دانش ميكنيد چگونه ما را ميخوانيد بسوى چيزى كه نفع و ضررى از آن نمودار نيست و اينكه روش عقلائى نيست.

كَالَّذِى استَهوَتهُ الشَّياطِينُ فِى الأَرضِ حَيرانَ لَهُ أَصحابٌ يَدعُونَهُ إِلَى الهُدَى ائتِنا افرادى كه غير خدا را ميخوانند تشبيه نموده بآدمى كه در كار خود متحير و سرگردان باشد و دوستان و ياران او ويرا بخوانند كه بيا با ما در راه تا بمقصود برسى و او سرگردان راه سعادت خود را گم كرده يعنى آن راه سعادتى كه در پيش در آن قدم ميگذاشته و آن بهترين راه بسوى سعادت و مستقيم‌ترين راه رسيدن بهدف بوده و امثال او و كسانى كه از اينكه راه بهدف رسيده‌اند آنرا ترك كرده و متحير و سرگردان شياطين محاصره‌اش نموده و وى را بسوى هلاكت ميخوانند (ائتنا) مؤمنين ميگويند بيا بجانب ما و او را بطرف خود دعوت ميكنند و شياطين او را منع ميكنند و او در رفتن و برگشتن مردد گردد اگر بنزد شيطان بماند در ورطه هلاكت افتد و اگر سخن ياران شنود نجات يابد.

مفسرين گويند اينكه مثال كسى است كه پس از ايمان مرتد گردد كه آن مثال كسى ماند كه دزدان و غولان او را از بين كاروان بربايند و در راه خطر اندازند و رفيقان كاروان او را صدا زنند كه با ما بيا تا از خطر نجات يافته بمقصود برسى قُل إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الهُدى وَ أُمِرنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِينَ اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم باينها بگو و آنان را خاطر نشان نما كه كسى را كه خدا

صفحه : ۶۸

بدين اسلام هدايت گرداند او هدايت يافته و نيز باين كافرين ملحدين بگو ما مأمور گرديده‌ايم كه تسليم امر پروردگار عالميان گرديم تا از سرگردانى نجات يابيم.

وَ أَن أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِى إِلَيهِ تُحشَرُونَ و او حرف عطف (وَ أَن أَقِيمُوا) را عطف داده به (أُمِرنا) يا به (لِنُسلِمَ) يعنى ما مأمور گرديده‌ايم كه تسليم امر پروردگار گرديم و نيز نماز را بپاى داريم و نيز بايد بپرهيزيم از مخالفت امر پروردگار و او آنكسى است كه بسوى او محشور ميگرديم يعنى بازگشت ما بسوى او است وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ يَومَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَولُهُ الحَقُّ الى: وَ هُوَ الحَكِيمُ الخَبِيرُ ذات متعال در اينكه آيات خود را بصفات چندى معرفى نموده:

۱- او آنكسى است كه آسمانها و زمين را بحق يعنى بدرستى و بحقيقت ذات خود آفريده، شايد بالحق اشاره باين باشد كه آسمانها و زمين را بقول حق و صفت وحدانيّت آفريده بدون مشاركت غير.

۲- از اوصاف جلال پديد آوردن روز قيامت است كه بامر تكوينى (كن) تمام موجوداتيكه در مكمن علم حق تعالى موجودند ظهور و بروز مينمايند و اينكه است قول حق يعنى كلام حق ۳- (وَ لَهُ المُلكُ يَومَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ) شايد اشاره بآنوقتى است كه همه موجودات اولين و آخرين خود را تحت حكم ازلى او ميدانند و آن روزى است ظاهر و بارز قوله تعالى در سوره مؤمن آيه ۱۶ (يَومَ هُم بارِزُونَ لا يَخفى عَلَى اللّهِ مِنهُم شَيءٌ لِمَنِ المُلكُ اليَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) كه عالم در قبضه اقتدار او است اگر چه همه وقت چنين است لكن در آنوقت يعنى روز قيامت كه روز جمع ناميده شده قوله تعالى (يَومَ يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ) سوره تغابن، يعنى در آنروز

کسی یافت نمیگردد که مدعی مالکیت باشد همه

صفحه : ۶۹

خاضع و مطیع امر پروردگارند.

۳- (عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ) از بزرگترین صفات الهی و از صفات لم یزلی احاطه علمیه او است که عالم غیب یعنی عالمی که فعلا از نظر ما غائب است و عالمی که در شهود ما است یعنی عالم ملك و ملکوت در علم حضوری او مکشوف است ۴- (وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ) حکیم و خبیر نیز دو صفت از اوصاف الهی است، حکیم است یعنی حکم او حق است هر چیزی را در موقع خود قرار میدهد (خبیر است) عارف و دانا و بهمه اشیاء و رموز موجودات آگاهست.

(وَ إِذ قالَ إِبراهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً إِنِّی أَراكَ وَ قَومَكَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ مفسرین گفته‌اند که نام پدر ابراهیم تارخ بوده و نظر به اینکه که نمیشود پیمبری مثل ابراهیم ع از نسل مشرك بعمل آمده باشد آیه را توجیه کرده‌اند که مقصود از (ابیه) در آیه آزر است که عموی ابراهیم بوده چون تحت پرورش او تربیت شده پدر خطاب کرده خلاصه آیه برسولش خبر میدهد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن وقتی را که ابراهیم ع بپدرش آزر گفت (أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً) همزه استفهامی در مقام سرزنش و انکار آمده و از روی تعجب بپدرش میگوید آیا تو اینکه بتها را خدایان قرار داده‌ئی همانا تو را و قوم تو را از بت پرستان در گمراهی هویدا می‌بینم، ابراهیم [ع] میخواهد بپدرش بفهماند که من بعیان مشاهده میکنم که بت پرستی عمل باطلی است و تو و بت پرستان در گمراهی و کجروی ظاهری رهسپار گردیده‌اید و بچاه مذلّت و گمراهی فرو خواهید رفت.

صفحه : ۷۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۵ تا ۸۳]

اشاره

وَ کَذلِكَ نُرِی إِبراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ المُوقِنِینَ (۷۵) فَلَمّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأی کَوکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِینَ (۷۶) فَلَمّا رَأَی القَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِن لَم یَهدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ القَومِ الضّالِّینَ (۷۷) فَلَمّا رَأَی الشَّمسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکبَرُ فَلَمّا أَفَلَت قالَ یا قَومِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ (۷۸) إِنِّی وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ المُشرِکِینَ (۷۹)

وَ حاجَّهُ قَومُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّی فِی اللّهِ وَ قَد هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشرِکُونَ بِهِ إِلاّ أَن یَشاءَ رَبِّی شَیئاً وَسِعَ رَبِّی کُلَّ شَیءٍ عِلماً أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ (۸۰) وَ کَیفَ أَخافُ ما أَشرَکتُم وَ لا تَخافُونَ أَنَّکُم أَشرَکتُم بِاللّهِ ما لَم یُنَزِّل بِهِ عَلَیکُم سُلطاناً فَأَیُّ الفَرِیقَینِ أَحَقُّ بِالأَمنِ إِن کُنتُم تَعلَمُونَ (۸۱) الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَم یَلبِسُوا إِیمانَهُم بِظُلمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الأَمنُ وَ هُم مُهتَدُونَ (۸۲) وَ تِلكَ حُجَّتُنا آتَیناها إِبراهِیمَ عَلی قَومِهِ نَرفَعُ دَرَجاتٍ مَن نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۸۳)

صفحه : ۷۱

[ترجمه]

و همچنین ما بابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نمایاندیم تا بمقام اهل یقین برسد [۷۵]

پس چون شب تاریک نمودار گردید ابراهیم ستاره درخشنده‌ئی دید گفت آیا اینکه پروردگار من است، چون آن ستاره غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست نمیدارم [۷۶]

سپس ماه را روشن دید گفت آیا اینکه است پروردگار من وقتی دید آنهم غروب کرد (بقوم) گفت اگر پروردگار من مرا هدایت نکند البته از جماعت ستمکاران میگردم [۷۷]

وقتی عظمت خورشید هویدا گردید گفت آیا همین است پروردگار من اینکه از ستاره و ماه بزرگ‌تر است پس وقتی دید آن نیز غروب نمود گفت ای گروه من بحقیقت من بری میباشم از آنچه شما شرک میآورید [۷۸]

همانا من روی دل خود را متوجه ساختم بسوی آنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده در حالیکه میل کننده‌ام بتوحید (که آن دین حنیف است) و من از مشرکین نمیباشم [۷۹]

(و چون) قوم او با او مجادله کردند گفت آیا با من در وحدانیّت خدا جدال میکنید در حالیکه خدا مرا هدایت کرده و من نمیترسم از آنچه شما برای خدا شریک قرار داده‌اید مگر اینکه پروردگار من بر من چیزی (بیمناک) بخواهد علم پروردگار من وسیع است همه چیز را فرا گرفته آیا چرا شما متذکر نمیگردید [۸۰]

چگونه بترسم از آن چیزی که شما برای خدا شریک قرار داده‌اید و شما نمیترسید از اینکه بر خدا شریک قرار داده‌اید چیزی که بر او نه کتابی فرود آمده و نه حجتی است پس کدام یک از ما دو فرقه (خدا پرست موحد و مشرک) سزاوارترند با من اگر میدانستید [۸۱]

آنکسانیکه ایمان آوردند و ایمانشان را بظلم نپوشانیدند چنین جماعتی آنهایند که در امانند و آنها هدایت شده گانند [۸۲]

اینکه بود حجت ما که بابراهیم عطاء کردیم بر قومش و درجات هر کسی را که بخواهیم بلند میگردانیم همانا پروردگار تو درستکار و دانا است [۸۳]

صفحه : ۷۲

(توضیح آیات)

وَ کَذلِکَ نُرِی إِبراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ المُوقِنِینَ و همچنانکه ابراهیم را بر ضلالت قومش بینا کردیم همچنین نمودیم بابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را یعنی چنان او را بینا گردانیدیم که ملکوت خدا و آنچه از آیات و نشانه‌های قدرت در کمودن آسمانها و زمین مخفی گردیده بعیان ببیند تا اینکه بمرتبه یقین برسد.

(ملکوت) بمعنی ملک است و (واو و تا) مبالغه است مثل رهبوت از رهبت، و رحموت از رحمت بقولی ملکوتیکه بابراهیم [ع] نمودند اینکه بود که وقتی از مغاره کوه بیرون آمد آسمان را دید، آفتاب، مهتاب، ستارگان، گردش فلک و ملکوت زمین، صحرا، دریاها، کوهها، درختان، چهارپایان و اوضاع عالم را بنظر بصیرت نگریست بیقین دانست که آنانرا آفریننده‌ئی است قادر و توانا که گردش عالم بدست قدرت او انجام گرفته.

از سدی و مجاهد نقل شده که گفته‌اند او را بر صخره کوهی گذاشتند و تمام کائنات از اعلی و ثریا را باو نمودند و مکان خود را نیز در بهشت مشاهده نمود و گفته‌اند اینکه است مقصود از قوله تعالی (وَ آتَیناهُ أَجرَهُ فِی الدُّنیا) یعنی مکان او را در بهشت باو نشان دادیم از إبن عباس که است که گفته ابراهیم [ع] از خدا درخواست نمود تا ملکوت آسمانها و زمین را باو بنمایاند بجبرئیل فرمان رسید که وی را بآسمان برد و او را مشرف بر اعمال بندگان گردانید، کسی را در معصیت دید گفت ای پروردگار چقدر عمل

اینکه بنده قبیح است (اللهم اخسف به) گفته‌اند ابراهیم [ع] بر خلق خدا بسیار مشفق و مهربان بود روزی با خود فکر کرد که از من بر بندگان خدا مهربان‌تری نیست پروردگار عالمیان او را

صفحه : ۷۳

بآسمان برد و او را مشرف بر اعمال اهل زمین گردانید چون آنها را بر معصیت دید بر آنان لعنت کرد و هلاکت آنها را خواست.
قیس بن ابی حازم از علی [ع] روایت کرده که گفت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود
(لمّا رای ابراهیم ملکوت السماء و الارض)
مشرف بر مردی گردید که مشغول معصیت بود در باره او نفرین کرد هلاک شد همین طور مرد دیگری را دید که معصیت میکند هلاکت او را درخواست تا دفعه سوم خواست نفرین کند بوی وحی رسید که ای ابراهیم تو مستجاب الدعوه میباشی بر بنده‌گان من نفرین مکن زیرا که آنان از منند و از سه حال خارج نیست: یا توبه میکنند و میبخشم، و یا از نسل آنها مردمانی ظاهر میگردند که زمین را از تسبیح من پر میکنند یا اینکه بهمین حال میمیرند خواستم آنها را عذاب میکنم خواستم آنها را عفو میکنم.
فَلَمّا جَنَّ عَلَيهِ اللَّيلُ رَأى كَوكَباً قالَ هذا رَبِّى فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ مفسرین گفته‌اند ابراهیم [ع] در زمان نمرود بن کنعان متولد گردید و نمرود اول کسی بود که تاج بر سرش گذارد و مردم را بر عبادت خود دعوت نمود و در همه ممالک جهان ملک داشت، وقتی در خواب دید ستاره‌ئی برآمد و نور آفتاب و ماهتاب را پوشانید، ترسید ساحرین و کاهنین را جمع کرد و از آنها تعبیر خواب را خواست گفتند در همین سال در شهر تو پسری متولد میگردد که زوال و هلاکت ملک تو بدست او است.
نمرود حکم کرد که هر فرزند پسر که در اینکه سال متولد گردد او را بکشند و مردها و زنها را از هم جدا کرد و بر هر دو زن مردی را موکّل نمود که با شوهر خلوت نکنند مگر در حال حیض، و گفته‌اند تمام مردها را بلشکرگاه خود برد و بر آنها موکل میگماشت تا اینکه یک سال گذشت و چون بپدر ابراهیم مطمئن بود روزی او را بشغلی فرستاد او پس از انجام عمل در منزل خود رفت رب العزّة آن ساعت عشقی در وی پدید گردانید در اهل خود نگریست طاقت

صفحه : ۷۴

نیاورد که برگردد با زن خود همبستر شد و بحکم حق تعالی نطفه ابراهیم بسته گردید کاهنان گفتند تخم ابراهیم در مقر خود بسته گردید نزد نمرود رفتند و گفتند نطفه آن فرزندی که از آن میترسیدی بسته شد نمرود ترسید و هر طفل پسری متولد میشد میکشت تا موقع تولد ابراهیم رسید مادرش از شهر بیرون رفت و از مردم گریخت کاشفی گفته غاری در میان کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم متولد گردید و مادرش او را در خرقه‌ئی پیچید و همانجا گذاشت و درب غار را بسنگ استوار گردانید آزر که از قضیه حمل خبر داشت باو گفت ای آزر از ترس گماشتگان نمرود بصحرا رفتم و پسری زائیدم در همان حال مرد در خاک او را دفن کردم و برگشتم آزر باور کرد و مادرش روز دیگر بغار رفت دید ابراهیم انگشتان خود را میمکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون میآید خوشدل شد و بشهر مراجعت نمود ابراهیم چون شیر تربیت از پستان الهی مینوشید هر روزی بقدری بزرگ میشد که کودک دیگر در سالی چون پانزده ماه شد با جوانهای پانزده ساله مقابل شد و از غار بیرون آمد مادرش بآزر گفت آنروز که خبر مرگ پسر را بدروغ بتو دادم بجوانی رسیده و در غایت خوبروئی و نیکوخوئی است وقتی آزر را در غار برد آزر بجمال پسر خود خوشدل گردید و گفت پسر را بخانه ببرید تا او را نزد نمرود ببرم.
[پایان] وقتی سخنگو شد گفت مادر خدای من کیست گفت منم گفت خدای تو کیست گفت پدرت گفت خدای پدرم کیست گفت نمرود گفت خدای نمرود کیست گفت ساکت شو و او را زد وقتی پدرش آمد بوی گفت میترسم اینکه کودکی باشد که

کاهنین خبر دادند که خدایان را باطل کند و دین نو آورد، پدرش در سرداب رفت ابراهیم بپدرش همین طور که بمادرش گفته بود بازگو نمود پدرش سیلی بصورت او زد و گفت ساکت باش.

إبن عباس گفته چون هفت ساله شد از پدر و مادرش درخواست نمود که او

صفحه : ۷۵

را از آن سرداب بیرون آورند، او را موقع غروب آفتاب بود که بیرون آوردند، شتران و اسبها و گوسفندان را دید، پرسید اینها چیستند گفتند چهارپایانند، ابراهیم [ع] گفت لابدّ برای آنها خداوندی و آفریدگاری است آنگاه گفت (انّ الذی خلقنی و رزقنی و اطعمنی و سقانی لربّی مالی اله غیره).

پس شب درآمد و مشتری طلوع کرد و بروایتی زهره، وقتی آن کوکب را دید، گفت (هذا ربّی) اینکه است خدای من، حق تعالی فرموده (فَلَمّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأی کَوکَباً) یقال (جن علیه اللیل و أجنّه اللیل) مثل اینکه گفته میشود ذهب به و اذهبه (الجن) فعل لازم است یا بهمزه یا بحرف جر متعدی میگردد (الجن) بمعنی ستر است (و الاجنان) یعنی اظلام (و الجنون) پوشیده شدن عقل را گویند (الجنّة) یعنی بستان باغیکه درختان بسیار دارد و چنین باغی را (الجنّة) نامند نظر به اینکه که درختها زمین را پوشانیده و طفل را در رحم جنین نامند برای اینکه شکم مادر ستر و پرده او است فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِینَ وقتی پرده سیاه شب زمین را پوشانید ابراهیم [ع] ستاره درخشانی را دید که از افق مشرق پدیدار گردید گفت اینکه است پروردگار من وقتی ستاره غروب نمود گفت من غروب کنندگان را دوست نمیدارم سخنان مفسرین در سبب اینکه ابتداء نسبت الوهیت بستاره و پس از آن بماه و بعد بخورشید داد چه بود:

۱- مقصودش توبیخ و انکار عمل مشرکین بوده الف استفهام در آن مندرج است یعنی (اهذا ربّی) آیا اینکه پروردگار من است ۲- آن جماعت مشرکین علمای نجوم بودند و آنها را مدبّر عالم میدانستند میخواست بآنها بفهماند که اینها افول و ذبول دارند لائق خدائی نیستند ۳- ابراهیم اول با آنها مساوات و مماشات نمود و خود را با آنها هم عقیده نمایش داد برای اینکه آنها او را با خود هم عقیده بدانند و بحرف او گوش بدهند

صفحه : ۷۶

پس از آن بدلیل افول و ذبول و تغییر و تبدیل بطلان عقیده آنها را در ستاره پرستی و ماه و خورشید پرستی ثابت گردانید فَلَمّا رَأَی القَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِن لَم یَهدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ القَومِ الضّالِّینَ ابراهیم [ع] وقتی دید ماه طلوع کرد گفت اینکه است پروردگار من وقتی ماه غروب کرد گفت اگر هدایت نکرده بود مرا پروردگار من هر آینه بودم من از گروه گمراهان گفته‌اند لام (لئن) لام قسم است و لام (لا کونن) جواب قسم است یعنی اگر پروردگار من مرا بر هدایت ثابت نگرداند من البته از جماعت ستمکاران خواهم بود فَلَمّا رَأَی الشَّمسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکبَرُ فَلَمّا أَفَلَت قالَ یا قَومِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ وقتی دید صبح خورشید از افق مشرق طلوع کرد گفت آیا اینکه است پروردگار من زیرا اینکه از ماه و زهره بزرگ‌تر است وقتی دید آنهم مانند ماه و ستاره غروب نمود خطاب بقوم خود نموده و گفت من بریء و بیزارم از آنچه شما شریک برای خدا قرار میدهید. معلوم میشود جماعتیکه مورد خطاب ابراهیم ع بودند آنان ستاره یا ماه یا خورشید را پرستش مینموده‌اند و آنها را مدبر عالم میدانسته‌اند اینکه بود ابراهیم [ع] اول با آنها مماشات کرده پس از آن در مقام ارشاد آنها برآمده که چون اینکه موجودات افول دارند قابل پرستش نیستند وقتی ابراهیم از ماه و خورشید و ستاره و همه چیز بیزاری میجوید گویا از وی سؤال میشود که تو چه کسی را میپرستی میگوید:

إِنِّی وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ المُشرِکِینَ ابراهیم بقوم خاطر نشان میکند که بدانید من بتمام قوی و مشاعر روی کردم بآنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده (حنیفا) صفت ابراهیم [ع] است

صفحه : ۷۷

یعنی (مخلصا لعبادته) و من از مشرکین نمیباشم وَ حاجَّهُ قَومُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّی فِی اللّهِ وَ قَد هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشرِکُونَ بِهِ الخ ترجمه آیات شده و شرح اینکه محاجّه در سوره بقره گذشته و آیات واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه ظاهرا مشرکین موحدین را تهدید میکردند که اگر شما اینهائی را که ما پرستش میکنیم نپرستید از طرف آنها بلائی و عذابی و گزندی بشما خواهد رسید ابراهیم [ع] در پاسخ جماعت میگوید من از آنچه شما شریک برای خدا قرار میدهید نمیترسم، چگونه بترسم از اشیائیکه نابینا و ناتوانند نه می‌بینند و نه میشنوند و هیچ قوت و قدرت ندارند و شما نمیترسید از خدای قادر توانا که شریک برای او قرار میدهید چیزی را که هیچ دلیلی ندارید، اکنون مرا جواب دهید کدام یک از ما و شما سزاوارتر بترس و خوف میباشیم، آن کسانیکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمانشانرا به اینکه که برای خدا شریکی قرار بدهند اینها بر ایشان ایمنی هست از عذاب خدا و اینها راه یافته شدگانند.

وَ تِلکَ حُجَّتُنا آتَیناها إِبراهِیمَ عَلی قَومِهِ نَرفَعُ دَرَجاتٍ مَن نَشاءُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ اینکه آیه خبر میدهد که محاجه کردن ابراهیم [ع] با قومش اینکه حجتی بود از طرف ما که ما بابراهیم عطاء نمودیم و او را اینکه طور ارشاد کردیم که بقومش اینکه چنین محاجه نماید.

در کشف الاسرار گفته (و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض) او را اول ملکوت آسمانها و زمین نمودند، تا از راه استدلال بر وجود صانع دلیل گرفت، در کوکب نگریست گفت (هذا ربّی) یعنی اینکه دلیل بر پروردگار من یعنی پروردگار من (لم یزل و لا یزال) است و اینکه افول دارد (لا أُحِبُّ الآفِلِینَ) افول کنندگان را دوست نمیدارم، پس بآخر جمال حقیقت او را روی نمود،

صفحه : ۷۸

از راه استدلال و برهان بمشاهدت و عیان بازگشت روی از همه بگردانید گفت (فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِی إِلّا رَبَّ العالَمِینَ) و جبرئیل را گفت (اما الیک فلا) اول عالموار شد، آخر عارف درآمد.

واسطی گفته گوید خلق عالم، بدو همی شوند، و عارفان از همی آیند، گفتا اگر کسی گوید که خدا را بدلیل شناسم، تو باو بگو دلیل را بچه شناختی آری در بدایت از دلیل چاره نیست، چنانچه در بدایت راه خلیل بود، چون آن همه دلائل در راه خلیل آمد، کوکب و قمر و آفتاب بهر دلیلی که میرسید در وی همی آویخت که (هذا ربی) چون از درجه دلائل درگذشت، جمال توحید بدیده عیان بدید گفت (یا قوم انی بریء مما تشرکون) یعنی از استدلال بمخلوقات علی الخالق، پس دلیل بر آن نیست سوای همان که مهتر دین گفت

(عرفت اللّه باللّه و عرفت ما دون اللّه بنور اللّه)

و بهمین اشاره دارد قوله تعالی (وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها).

[پایان]

صفحه : ۷۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۱]

اشاره

وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ يَعقُوبَ كُلًّا هَدَينا وَ نُوحاً هَدَينا مِن قَبلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيّا وَ يَحيى وَ عِيسى وَ إِلياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسماعِيلَ وَ اليَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كُلًّا فَضَّلنا عَلَى العالَمِينَ (۸۶) وَ مِن آبائِهِم وَ ذُرِّيّاتِهِم وَ إِخوانِهِم وَ اجتَبَيناهُم وَ هَدَيناهُم إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۸۷) ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهدِي بِهِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ لَو أَشرَكُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما كانُوا يَعمَلُونَ (۸۸)
أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ وَ الحُكمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِن يَكفُر بِها هؤُلاءِ فَقَد وَكَّلنا بِها قَوماً لَيسُوا بِها بِكافِرِينَ (۸۹) أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقتَدِه قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِن هُوَ إِلاّ ذِكرى لِلعالَمِينَ (۹۰) وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ إِذ قالُوا ما أَنزَلَ اللّهُ عَلى بَشَرٍ مِن شَيءٍ قُل مَن أَنزَلَ الكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى نُوراً وَ هُدىً لِلنّاسِ تَجعَلُونَهُ قَراطِيسَ تُبدُونَها وَ تُخفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمتُم ما لَم تَعلَمُوا أَنتُم وَ لا آباؤُكُم قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرهُم فِي خَوضِهِم يَلعَبُونَ (۹۱)

صفحه : ۸۰

[ترجمه]

و ما بابراهيم اسحق و يعقوب بخشيديم و هر يک آنها را هدايت كرديم و پيش از اينها نوح را هدايت نموديم و از ذريّه نوح و داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون را هدايت كرديم (و همچنانچه ابراهيم را پاداش داديم) نيكوكاران را پاداش ميدهيم [۸۴]

و زكريا و يحيى و عيسى و الياس تمام اينها را هدايت كرديم و شايسته و از نكوكارانند [۸۵]

و اسماعيل و اليسع و يونس و لوط را راه نموديم و تمام اينكه پيمبران را بر تمام عالميان فضيلت داديم [۸۶]

و بعضى از پدران آنها را و بعضى از اولادانشان را و بعضى برادرهايشان را برگزيديم و آنها را هدايت گردانيديم بسوى راه مستقيم اينكه دينى كه انبياء متدين بآن بودند [۸۷]

هدايتى است كه خدا بآن هدايت ميكند هر كس از بنده‌گانش را كه بخواهد بآن متدين ميگردند و اگر شرک آوردند همانا اعمال آنها نابود يا آنچه كرده‌اند بى‌اثر ميگردد [۸۸]

اينكه جماعت انبياء كسانى بودند كه بآنها كتاب و داورى و نبوّت عطا كرده بوديم پس اگر اينها (مشركين) بكتاب كافر كردند ما جماعتى را بر آنها ميگماريم كه آنها از كافرين نباشند [۸۹]

و آن جماعت كسانى ميباشند كه خدا آنان را هدايت كرده پس اى رسول تو بهدايت آنها (از صبر بر ايذاء كفار) اقتداء كن اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بكفار بگو من براى رسالتم اجر و مزدى از شما مطالبه نميكنم آن نيست مگر يادآورى پروردگار عالميان [۹۰]

خدا را نشناختند آنطوريكه بايد بشناسند چون گفتند خدا بر بشر چيزى نازل نكرده بگو كى بر موسى كتاب تورات نازل گردانيد كه آن نور و هدايت بود براى مردم او را در ورقهاى كاغذ قرار دادند كه آنرا ظاهر ميگردانند و بسيارى آنرا پنهان ميدارند شما و پدران شما دانا گرديديد بچيزى كه قبلا نميدانستيد اى محمّد [ص] بگو خدا و آنان را واگذار در اباطيل و خرافات خود بازى ميكنند [۹۱]

صفحه : ۸۱

(توضیح آیات)

وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ کُلًّا هَدَینا وَ نُوحاً هَدَینا مِن قَبلُ الخ در چند جای قرآن از اعطاء اولاد بلفظی از (هبه) تعبیر نموده قوله تعالی (وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَیمانَ) و خطاب بمریم [ع] (لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا) (فَهَب لِی مِن لَدُنکَ وَلِیًّا) (وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ) برسولش خبر میدهد که بابراهیم اسحق و یعقوب را بخشیدیم، یعقوب نبیره ابراهیم پسر اسحق بود و اسحق از ساره متولد گردیده. گفته‌اند ابراهیم هشت پسر آورد: اسحق از ساره پدر عبرانیان، اسماعیل از هاجر پدر تازیان، و آن شش پسر دیگر از فطورا بنت یقطن الکنعانیه بوده، و یعقوب پدر اسرائیلیان (کُلًّا هَدَینا) یعنی هر یک از اینکه دو نفر را بایمان و نبوّت راه نمائی نمودیم و نیز گفته نوح را پیش از ابراهیم و ولد ابراهیم بایمان و نبوّت هدایت گردانیدیم و ابراهیم قهرمان توحید از پیروان نوح است (و من ذریّته) یعنی از ذریّه نوح داود بن ایشا کشنده جالوت و داستان او معروف است، و سلیمان پسر داود از زن (اوریا) زاده بود، و داود و سلیمان از سبط یهودا بودند، و میگویند ایّوب از فرزندان روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم بود و در زمان خویش سلطان بود و از دختر میشا بن یوسف بن یعقوب ده پسر داشت و حکایت وی معروف است. و یوسف پسر یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بود و از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده‌اند که در شأن او فرموده

(الکریم بن الکریم بن الکریم بن الکریم)

یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم.

(و موسی) موسی بن عمران بن یصهر بن تاهث بن لاوی بن یعقوب (و هارون) سنّا بزرگ‌تر از موسی بود.

وَ کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ همین طوری که ابراهیم را بر ثبات دین و حجت آوردنش بر دشمن پاداش

صفحه : ۸۲

نیکو دادیم و فرزندان نیکو و درجات بلند و مقام نبوّت بآنان کرامت نمودیم با هر نیکوکاری چنین کنیم و هر نیکو عملی را پاداش نیکو دهیم وَ زَکَرِیّا وَ یَحیی وَ عِیسی وَ إِلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ بقولی الیاس ادریس است لکن بعضی درست ندانسته‌اند نظر به اینکه که در اینکه آیه نسبت الیاس را بنوح میدهد و او را از فرزندان نوح بشمار آورده و گفته‌اند نوح از فرزندان ادریس بود، نوح بن لعک بن متوسلخ بن ادریس و او را اخنوخ میگفتند، و اسماعیل پسر ابراهیم. وهب گفته: یسع شاگرد الیاس بود.

کعب گفته: یسع خضر است که معلم موسی بود. یونس بن متی دو نام دارد یونس و ذو النون.

وَ إِسماعِیلَ وَ الیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً اسماعیل پسر ابراهیم- و الیسع از وهب نقل میکنند که گفته یسع شاگرد الیاس بوده. یمان بن رباب گفته: یسع پسر اسحاق است. یونس بن متی وی را دو نام است ذو النون و یونس. از بعضی نقل شده که الیاس و یسع و یونس در یک زمان بودند، و پس از آنها باندک زمانی زکریا و یحیی و عیسی بوجود آمدند و لوط إبن عم ابراهیم بود، و او اول کسی بود که باو ایمان آورد وَ کلًّا فَضَّلنا عَلَی العالَمِینَ یعنی اینکه پیمبران را تمامشان را فضیلت و برتری دادیم بر تمام اهل عالمیان معلوم است فضیلت آن بزرگواران بر اهل زمانشان بعلم و حکمت و نبوّت و اوصاف خجسته بوده نه بجهات جسمانی.

وَ مِن آبائِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم وَ إِخوانِهِم وَ اجتَبَیناهُم وَ هَدَیناهُم إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (من) در (من آبائهم) تبعیضی است یعنی بعضی از پدرانشان آنهائیکه در اینجا نامشان نیامده، و بعضی از فرزندانشان و بعضی از برادران آنها را برگزیدیم و آنان را بسوی صراط مستقیم توحید و اسلام هدایت گردانیدیم.

صفحه : ۸۳

ذٰلِکَ هُدَی اللّهِ یَهدِی بِهِ مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ اینکه است دین خدا و آن روش و طریق مستقیمی است که پیمبران بر آن بودند که سر انجام آن قرب بجوار ربّ العالمین خواهد گردید و خدای جلیل بهمین روش پیمبران از بنده‌گانش هر کس را بخواهد بهمان طریق آنها را هدایت و راه نمائی میکند وَ لَو أَشرَکُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما کانُوا یَعمَلُونَ و اگر بفرض اینکه پیمبران شرک آورده بودند همانا آنچه کرده بودند باطل و نیست میگردید، بعضی از اینکه آیه خواستند استنباط نمایند که اگر کسی پس از ایمان مرتد گردید و پس از آن باز باسلام برگردید اعمال قبل از ارتدادش باطل گردیده بایستی قضاء کند.

و بعضی اینکه قول را ردّ کرده‌اند و گفته‌اند آیه مجمل است بدلیل اینکه در سوره بقره آیه ۲۱۴ فرموده (وَ مَن یَرتَدِد مِنکُم عَن دِینِهِ فَیَمُت وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولٰئِکَ حَبِطَت أَعمالُهُم فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ) یعنی از شما کسیکه از دینش مرتد گردد پس بمیرد در حالیکه کافر باشد چنین کسانی اعمال آنها در دنیا و آخرت باطل گردیده، و از اینکه آیه معلوم میگردد کسی که مرتد گردد و توبه کند و باز گردد فقط اعمالیکه در حال ارتداد کرده باطل میگردد نه اعمال قبل از ارتدادش، و بر او است قضاء عملی که در حال ارتداد کرده.

أُولٰئِکَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ وَ الحُکمَ وَ النُّبُوَّةَ (اولئک) اشاره بجماعت پیمبران و رهبران است- آنها کسانی هستند که بآنها کتاب عطاء کردیم و از آسمان عزت و شرافت بآن بزرگواران صحیفه‌هائی مشتمل بر احکامی فرود آوردیم مثل صحف ابراهیم- تورات موسی- انجیل عیسی- زبور داود و بآنها علم لدنی و فهم و نبوّت دادیم.

فَإِن یَکفُر بِها هٰؤُلاءِ فَقَد وَکَّلنا بِها قَوماً لَیسُوا بِها بِکافِرِینَ پس اگر اهل مکه برسول کافر شدند و سخن او را نپذیرفتند ما جماعتی را

صفحه : ۸۴

از مهاجرین و انصار برگماشتیم که آنرا (بدل و جان) بپذیرند و تصدیق کنند و ایمان آورند- و اشاره بهمین دارد قوله تعالی در جای دیگر (وَ أَلزَمَهُم کَلِمَةَ التَّقوی) از مجاهد نقل میکنند که گفته اینها عجمند و فرس که نادیده بدل و جان قبول کردند و بغیب ایمان آوردند و رسول را تصدیق کردند- و مصطفی در باره آنها گفته

(لو کان الدین معلقا بالثریا لناله رجال من ابناء فارس)

و از إبن عمر روایت شده که رسول [ص] فرمود

(للّه عزّ و جل خیرتان من خلقه فی ارضه: قریش خیرة اللّه من العرب- و فارس خیرة اللّه من العجم)

أُولٰئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقتَدِه کلام را مؤکّد نموده و برسولش خطاب مینماید که اینکه پیمبران کسانی بودند که خدای تعالی ایشان را برگزیده و هدایت گردانیده ای رسول تو نیز بهدایت آنها (اقتده) یعنی پیروی کن. مفسرین گفته‌اند اینکه آیه دلالت دارد که تو احکام و اعمال آنها را متابعت نما مگر آنهائی را که نسخ گردیده و تغییر داده. و بنا بر اینکه هر چه از احکام پیغمبران قبل که دلیل بر نسخ آن نیامده مراعات آن واجب است.

قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِن هُوَ إِلّا ذِکری لِلعالَمِینَ خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین کافرین و مشرکین که شاید گمان میکنند تو از آنها برای تبلیغ رسالت و تعلیم قرآن اجر و مزدی میخواهی و غرض تو بدست آوردن مال و شهرت و ریاست و غیر آن باشد تو باینها خاطر نشان نما که من پاداش و اجرتی و مالی از شما نمیخواهم اینکه قرآن و آیاتیکه بشما تذکر میدهم نیست مگر پندار و اندرزی برای اهل عالمیان.

وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ در تفسیر نور الثقلین و در تفسیر علی بن ابراهیم در قوله تعالی (وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ) گفته یعنی (لم یبلغوا من عظمة اللّه ان یصفوه بصفة- اذ قالوا ما أَنزَلَ اللّهُ عَلی بَشَرٍ مِن شَیءٍ) و آنها جماعتی از یهودیان بودند و خدای تعالی

صفحه : ۸۵

سخن آنـان را ردّ کرده و فرموده قُل مَن أَنزَلَ الکِتـابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسـی نُوراً وَ هُـدیً لِلنّـاسِ یعنی ای محمّـد بگو چه کس نازل گردانیـد بر موسـی کتـابی کـه برای مردم در آن نـور و هـدایت بـود تَجعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبـدُونَها وَ تُخفُونَ کَثِیراً یعنی بعضـی از آنرا میخوانید و بسیاری از آنرا مخفی میگردانید که در وصف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

وَ عُلِّمتُم ما لَم تَعلَمُوا أَنتُم وَ لا آباؤُکُم یا خطاب بیهودیان است یا بمسلمین که شما از تعلیمات قرآن علومی را از معارف و احکام و شرایع آموختید که قبلا نه خودتان و نه پدرانتان از آن چیزی میدانستید قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرهُم فِی خَوضِهِم یَلعَبُونَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس از اینکه همه نزول آیات معجز نمای قرآنی و تبلیغ و راه نمائی بطریق ارشادشان و اتمام حجت بر کافرین دیگر آنان را واگذار گفته‌اند کلمه (ذرهم) خذلان است میان تهاون و تهدید که کفار را بحال خود واگذار، کسیکه کاری کند که نفعی و خیری در آن نباشد گویند اینکه ببازی و هرزه مشغول است.

بعضـی از مفسـرین گفته‌اند که (ثُمَّ ذَرهُم فِی خَوضِهِم یَلعَبُونَ) مثل آنجا است که گفته (وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِینَ) و گویند اینکه آیه بآیه جنگ نسخ گردیده

صفحه : ۸۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۲ تا ۹۶]

اشاره

وَ هـذا کِتـابٌ أَنزَلنـاهُ مُبـارَکٌ مُصَـدِّقُ الَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ لِتُنـذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَهـا وَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ یُؤمِنُونَ بِهِ وَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ (۹۲) وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَم یُوحَ إِلَیهِ شَیءٌ وَ مَن قالَ سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّهُ وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ وَ المَلائِکَةُ باسِطُوا أَیدِیهِم أَخرِجُوا أَنفُسَکُمُ الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ بِما کُنتُم تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیرَ الحَقِّ وَ کُنتُم عَن آیاتِهِ تَستَکبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَد جِئتُمُونا فُرادی کَما خَلَقناکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکتُم ما خَوَّلناکُم وَراءَ ظُهُورِکُم وَ ما نَری مَعَکُم شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمتُم أَنَّهُم فِیکُم شُرَکاءُ لَقَد تَقَطَّعَ بَینَکُم وَ ضَلَّ عَنکُم ما کُنتُم تَزعُمُونَ (۹۴) إِنَّ اللّهَ فالِقُ الحَبِّ وَ النَّوی یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ مُخرِجُ المَیِّتِ مِنَ الحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤفَکُونَ (۹۵) فالِقُ الإِصباحِ وَ جَعَلَ اللَّیلَ سَکَناً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ حُسباناً ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ (۹۶)

صفحه : ۸۷

[ترجمه]

و اینکه قرآن کتاب مبارکی است که آنرا نازل گردانیدیم و تصدیق کننده است آنچه را که پیش از آن از کتابهای آسـمانی آمده- و برای اینکه آنهـائی را که در مکه و اطراف آن بودنـد بترسـانی (یعنی تمام اهل دنیا را) و آن کسانی که بآخرت ایمان آورده‌انـد- باین قرآن ایمان میآورند- و آنها بر نمازشان محافظت مینمایند [۹۲]

و کی است سـتمکارتر از کسـیکه بر خدا دروغ بست و گفت من رسول اویم یا گفت بمن وحی شده- و باو چیزی وحی نشده باشد

و کی است ظالم‌تر از کسیکه گفت بزودی نازل کنم مثل آنچیزی که خدا نازل گردانید- اگر تو ببینی چگونه باشند ستمکاران در سکرات مرگ که ملائکه عذاب دستهای خود را پهن کرده‌اند و میگویند روح خود را بیرون آرید (یا آنرا از عذاب برهانید) امروز (روز مرگ) پاداش داده میشوید بعذاب خوار کننده- برای اینکه بر خدا میگفتید چیزی که غیر حق بود چنین بودید که از آیات خدا گردن کشی میکردید [۹۳]

و همانا برای حساب بسوی ما تنها آمدید همین طوری که اول دفعه شما را آفریدیم و آنچه (از مال و اولاد و غیره) بشما عطا کرده بودیم پشت سر انداختید و با شما شفعاء شما را نمی‌بینیم آنانکه گمان میکردید در تربیت شما با خدا شریك میباشند- و همانا بین شما و آنها قطع گردید.

و از شما مفقود گردید آنچه را گمان میکردید [۹۴]

حقیقهٔ خدا شکافنده دانه و هسته است و زنده را از مرده بیرون میآورد- و مرده را از زنده بیرون میآورد- اینکه است خدا و یکجا گردانیده میشوید- خدائی را بکسی نسبت میدهد که چنین نیست [۹۵]

شکافنده عمود صبح است از تاریکی شب- و شب را قرار داده برای سکونت شما و خورشید و ماه را بنظم معین بکار واداشته- و اینکه تقدیر خدای غالب و دانا است [۹۶]

صفحه : ۸۸

(توضیح آیات)

وَ هذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها (هذا) اشاره بقرآن است و در وصف قرآن فرموده اینکه کتابیکه نازل کردیم کتاب مبارکی است که خیر آن دائم و نفع آن بسیار و خیری است مستقر گردیده و برکت در لسان دین آن خیر معنوی یا مادی است که منتهی بمعنوی گردد که از جمله صفات او اینستکه تصدیق کننده کتب پیمبران پیش است یعنی تورات و انجیل، و نیز در آن موعظه و اندرز است و برای مؤمنین رحمت است و برای عاصیان نقمت و تهدید است (وَ لِتُنذِرَ) عامّه قراء (لتنذر) بتاء خطاب قرائت کرده‌اند یعنی ای محمّد اینکه قرآن را نازل گردانیدیم تا اینکه تو اهل مکه و اطرافش را بترسانی، و ابو بکر از عاصم که یکی از قراء است بیاء قرائت کرده (لینذر) خوانده یعنی اینکه کتاب سبب انذار است مثل قوله تعالی (هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنذَرُوا بِهِ) و نیز قوله تعالی (إِنَّما أُنذِرُکُم بِالوَحیِ) و بهمین معنی است قوله تعالی (هذا کِتابُنا یَنطِقُ عَلَیکُم بِالحَقِّ) و مکه را (ام القری) نامیده‌اند برای اینکه عرب اصل شیئی را (امّ) میگوید و نظر به اینکه که زمین از زیر مکه کشیده شده است اینکه است که به (امّ القری) نامیده شده، یعنی اصل شهرها و برای شرافت آن زمین کعبه را در آنجا قرار داده و آن مقصد عالمیان است، و بقولی مکه را ام القری نامیده‌اند برای آنکه اول شهری بود که آدم در آنجا فرود آمد.

وَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ یُؤمِنُونَ بِهِ ظاهرا مرجع ضمیر (به) کتاب یعنی قرآن است، د در اینجا دو علامت یا دو صفت نسبت بکسانیکه ایمان بقرآن دارند یادآوری میکند یکی کسانیکه بآخرت ایمان دارند، بقرآن ایمان میآورند، اینکه جمله متفرع بر اوصافی است

صفحه : ۸۹

که برای قرآن آورده از جمله آنهائیکه بآخرت ایمان دارند بقرآن ایمان میآورند.

از اینجا معلوم میشود که ایمان بقرآن ناشی از ایمان بآخرت است کسی که بآخرت ایمان ندارد نمیتواند بقرآن ایمان بیاورد.

و شاید سرّش اینکه باشد که گوشزد بشر نماید که ایمان بآخرت و معاد بایستی از روی دلیل عقلی باشد نه دلیل سمعی زیرا که معرفت بمبدء و معاد اصل ایمان است، و دو رکن و دو پایه ایمان میباشد و ایمان قطعی بمبدء و معاد بدلالت عقل و برهان پدید میگردد نه بدلیل نقلی، زیرا اگر بقرآن بخواهیم معرفت بمعاد پیدا نمائیم و بآن ایمان آوریم و معرفت بمعاد را بقرآن بشناسیم دور باطل لازم میآید زیرا چنانچه گفته شد معرفت و ایمان بمعاد منوط بشناسائی مبدء حکیم قادر توانا است که چون منزّه از کار عبث و بیهوده است اعتراف میکنیم که باید بازگشتی و معادی در کار باشد و اگر بدلیل عقلی چنین ایمانی میسّر نگردد بشر عاقل بچه جهت زیر بار تکلیف میرود و لازمه اینکه ایمان تصدیق بکتابهای آسمانی است که آنچه امر معاد بآن تنظیم میشود ما را بآن ارشاد نماید خلاصه ایمان بآخرت بدلیل عقلی ثابت میگردد نه باخبار قرآن و لازمه ایمان بآخرت عمل نمودن بوظائف قرآن است، پس دور لازم نمیآید زیرا که معاد را بقرآن ثابت نمیکنیم بلکه ببرهان و دلیل عقلی بر تنزّه حق تعالی از کار عبث ثابت میکنیم که اینکه طور تنزیه و حکمت خلقت بشر لازمه اثبات معاد است گویا خواهد بفرماید پس از آنکه ثابت شد کتاب مبارك و مصدقی که ما نازل گردانیدیم برای انذار بشر کسانیکه بنشأه آخرت ایمان دارند باین کتاب ایمان میآورند (وَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ) جمله حالیه عطف به (الّذین) است یعنی و اینکه کسانی که بآخرت ایمان دارند بنمازهای خودشان محافظت مینمایند و شرائط ظاهری و باطنی آنرا مراعات میکنند و اختصاص بنماز یکی از جهت اهمیت آنست و دیگر اینکه بسیاری از وظائف دینی منوط بنماز است و اگر نماز با شرائط

صفحه : ۹۰

و حضور قلب واقع گردد دل و قلب را جلاء میدهد.

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَم یُوحَ إِلَیهِ شَیءٌ افتراء، افتعال است از (فری) بمعنی قطع یعنی قطع بر خبری که حقیقت ندارد، مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه راجع بمسیلمه کذّاب است و آن مردی سجّاع و کاهنٌ بود، بسجع گفتن و الفاظ بهم بافتن عوام را اغواء مینمود و میگفت بر من وحی میرسد و مرا کتابی است، و بکهانت تلبیس میکرد و میگفت من علم بغیب دارم، و از آسمان بمن خبر میرسد، و در روایتی روزی دو نفر نزد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرستاد، رسول بآنها گفت شما باو ایمان دارید گفتند آری گفت اگر برای اینکه نبود که رسولان را نکشند میفرمودم که شما را بکشند، مسیلمه کذّاب در یمامه بود، و یکی دیگر از کذابین در صنعاء بنام اسود عنسی ادّعاء پیمبری مینمود.

وَ مَن قالَ سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّهُ در شأن نزول آیه گفته‌اند که عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح قرشی از بنی عامر بن لویّ کاتب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود، و باملاء رسول قرآن را مینوشت و گاه گاهی از آخر آیات وحی که نامهای خدا بود کلمه‌ئی بکلمه دیگر تبدیل مینمود، مثل اینکه عزیز حکیم را، علیم حکیم مینوشت، عبد اللّه از سکوت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بشك افتاد که اگر راست میگوید که قرآن وحی است چرا تعبیر نمیفرماید، و مرتد شد و بمکه برگشت و گفت (سأنزل مثل ما انزل اللّه) من نازل میکنم مثل آنچه خدا نازل کرده- و نیز در آیه توجیهات دیگر از مفسرین نقل شده.

وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ وَ المَلائِکَةُ باسِطُوا أَیدِیهِم أَخرِجُوا أَنفُسَکُمُ غمر در لغت بمعنی پوشانیدن و پنهان کردن چیزی است بطوری که هیچ اثری از آن آشکار نباشد اینکه است که آب زیادی که ته آن پدید نباشد- و همچنین

صفحه : ۹۱

جهالت یا شدتی که اطراف انسان را بگیرد و راه چاره را بر او مسدود گرداند آنرا (غمر) گویند و ظاهرا مقصود از (غمرات الموت) در آیه همین معنی دوم مقصود است که میخواهد برسولش خبر دهد که اگر تو میدیدی حال ستمکاران را یعنی سختی حالشان را-

و شاید مقصود از ظالمین در اینکه آیه آن سه نفری باشند که در اول آیه خبر میدهد یکی آنکه بر خدا افتراء میزند و دروغ می‌بندد و دیگر آنکس که گفت بر من وحی نازل میگردد و باو وحی نشده و دیگر آنکه گفت زود باشد که نازل کنم مثل آنچه خدا نازل گردانیده است و ملائکه برای گرفتن روح پلید آنها دستهای خود را باز میکنند اشاره به اینکه که بسختی جان آنها را میگیرند شبیه بکسی که میخواهد کار سختی انجام دهد دستش را باز میکند ملائکه هم میخواهند بسختی و زجر جان آنان را بگیرند- و گویا ملائکه بآنها نهیب میزنند که نفسهای خود را از بدنتان بیرون کنید زیرا که از شدّت علاقه‌ئی که ببدن دارند بر بیرون کردن نفسشان حاضر نیستند و شاید در آنموقع ستمکاران ملائکه (غلاظ و شداد) را می‌بینند و بسختی جانشان را بیرون میکنند الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ یعنی امروز که وقت مردن شما است جزاء داده خواهید شد بعذاب خواری که متضمن شدّت و اهانت است. و (هون) بضم ها یعنی خواری و بفتح ها بمعنی رفق و آسانی است مثل (یَمشُونَ عَلَی الأَرضِ هَوناً) و از حضرت امام محمّد باقر ع روایت شده که مراد بعذاب هون تشنگی است در وقت جان کندن آنها بِما کُنتُم تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیرَ الحَقِّ وَ کُنتُم عَن آیاتِهِ تَستَکبِرُونَ و باین عذاب خواری پاداش داده میشوید برای اینکه بر خدا چیز ناروا میگفتید و چنین بودید که از آیات او گردن کشی میکردید.

آری عذاب موقع مرگ برای کفار نسبت بعذاب پس از آن در عالم برزخ و روز معاد عذاب کوچکی مینماید قوله تعالی (وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إِلی یَومِ یُبعَثُونَ)

صفحه : ۹۲

شیخ طنطاوی در تفسیرش راجع بآیه (وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ الخ) بیان مفصلّی از بیان ارواح در اروپا و امریکا و انکلزا و ایطالیا نقل میکند که خلاصه آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم:

چنین گفته خلاصه آنچه در جمعیات نفسیه از ارواح در حال موت نقل شده اینکه است که گفته‌اند مردم دو قسمند: صالحین و فاسقین- و موت یا فجائی است یا پس از مرض و پیری و ضعف پدید میگردد- و مردن فجأه بر نفس سخت است. و گفته‌اند برای روح انسانی دو جسم است: یک جسم لطیف شفّاف- و دیگر جسم ارضی ثقیل- و معنی نزع روح اینکه است که جسم ارضی را میگیرند تا اینکه آن جسم لطیف محیط بروح از آن جسم ثقیل خالص گردد- و هر قدر انسان صالح‌تر یا مریض یا پیرتر باشد انفصال آن جسم ثقیل از جسم لطیف آسان‌تر است- و هر قدر انسان ظالم‌تر و فاسق‌تر و محبّت مال و جاه و اولاد در او زیادتر باشد انفصال روح لطیف از جسم ارضی سخت‌تر و مشکل‌تر میباشد و بزرگتر چیزی که هنگام نزع سبب سختی جان کندن میشود شهوات و گناهان است خصوصا برای آنهائی که بحیات اخروی مقرّ نیستند که آنها در آن موقع چنان مضطرب میگردند و در عذابی واقع میشوند که بی‌طاقت میشوند آن روحی که مادّی و بخیل و ظالم و جاهل و متکبر و بباقی صفات نکوهیده متصف باشد در آنهنگام آلامی حس میکند که بی‌طاقت میگردد و نیز وقتی می‌بیند آنهائی را که مقامشان پست‌تر از او بوده منزلتشان عظیم‌تر و مقامشان بالاتر از آنها است در آنحال عذابی در خود می‌بیند که طاقت نمیآورد- و روح چنین کسی واقع میگردد در محوطّه‌ئی بغلاف ظلمانی و او را محجوب میگرداند و امّا روح پاک صالح برای لطافتش و سبکی و استعدادش هنگام موت بالا میرود بدون اینکه مشتاق بدنیا باشد بلکه فرحناک است که از اینکه بدن ثقیل خلاص میگردد و مشاهده میکند چیزی را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر بشری خطور نموده، زیرا که اینکه کواکب و خورشیدها و ساکنین در

صفحه : ۹۳

آنها و نظام عالم را معاینه مینماید و مطلع میگردد بر جمال و بهاء و انوار بطوریکه بیهوش میگردد و از حسن اینکه منظره سالهائی از خود بی‌خود میگردد و وقتی اجلش آمد منتقل میگردد بعالم شریف و معارف نفسش زیاد میگردد و عالم میگردد معلومی که برای

اهل زمین تصور نـدارد پس از آن درجات او بالا میرود درجه بدرجه لطیف و لطیف‌تر تا اینکه بمنتها درجه قرب میرسد لکن ارواح میگوینـد اینکه مرتبه نادر است، و اینکه ارواح عالیه باذن خـدا مدبّر عالمند تا آنجا که گفته: تعجب کن چگونه است سـخنان ارواح بر دست غیر مسـلمانها که مطـابق بـا قرآن و نـاطق بـآن است، و چگونه ارواح گفتهانـد کسـانی که در دنیا فرو رفته و گناهکار و در غفلتنـد وقت موت نمیداننـد چه عمـل کردهانـد و بسا چنـدین سـال در عـذابی که طاقت ندارنـد باقی میماننـد و نیز چگونه جانشان بعلاقه‌ئی که بـدنیا دارنـد بکراهت از بـدنشان بیرون میآیـد، و نیز چگونه ارواح عالیه موقع مردن صـلحاء میآینـد و با آنها ملاطفت و مهربانی میکننـد زیرا که در آنوقت دیگر بین آنها حجابی نیست، و نیز چگونه ارواح صالحه بحـدیثهای ارواح عالیه تمتع میبرند و از آنهـا تعلیم میگیرنـد و بالاـ میرونـد، و ببین که چگونه تمـام اینهـا مطـابق با نص‌ّقرآن است- پس قوله تعالی (أَخرِجُوا أَنفُسَـکُمُ الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ) مطـابق همـان کلامـ ارواح است و نیز در سوره دیگر فرموده (إِنَّ الَّذِینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَهُ) یعنی نزد مردن- و نیز ملائکه بمحتضر میگوینـد (أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا الخ) و اینکه همان است که ارواح گفته‌اند- و نیز میگوید (فَأَمّا إِن کانَ مِنَ المُقَرَّبِینَ فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ وَ جَنَّهُ نَعِیمٍ) ارواح هم همین طور گفته‌اند- و قوله تعالی (إِنَّ الَّذِینَ لا یَرجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالحَیاهِٔ الـدُّنیا وَ اطمَـأَنُّوا بِها وَ الَّذِینَ هُم عَن آیاتِنا غافِلُونَ أُولئِکَ مَأواهُمُ النّارُ بِما کانُوا یَکسِبُونَ) اینکه نیز عین همانست که ارواح گفتهانـد- و قوله تعـالی (أَلا إِنَّ أَولِیاءَ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ- الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ- لَهُمُ البُشـری فِی الحَیاهِٔ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَهِٔ) همانست

صفحه : ۹۴

که ارواح گفته‌اند. و در حدیث فرموده

(من احب لقاء اللّه احب اللّه لقائه و من کره لقاء اللّه کره اللّه لقائه)

و نیز در حدیث

(سترون ربّکم)

و در آیه (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ) همین طور ارواح گفته‌اند- و گفته (کَلّا إِنَّهُم عَن رَبِّهِم یَومَئِذٍ لَمَحجُوبُونَ) بلکه ارواح میگویند فجار در آنروز از ارواح صالحه محجوبند- و الحاصل آنچه قرآن در امر آخرت ذکر نموده ارواح در عالم بعد از موت خبر دادهانـد- باعتبـار اینکه موت اول منـازل آخرت است و حسـاب از همـان سـاعت مرگ شـروع میشود و اینکه از عجب‌ترین عجائب است.

[کلامـ طنطـاوی بـا کمی اختلاف بپایان رسـید] وَ لَقَـد جِئتُمُونا فُرادی کَما خَلَقناکُم أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ تَرَکتُم ما خَوَّلناکُم وَراءَ ظُهُورِکُم وَ ما نَری مَعَکُم شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمتُم أَنَّهُم فِیکُم شُرَکاءُ لَقَد تَقَطَّعَ بَینَکُم وَ ضَلَّ عَنکُم ما کُنتُم تَزعُمُونَ در آخرت یا پس از مرگ بهمین ستمکـاران که در آیه بالاـ تـذکر داده شـد و امثال اینها خطاب سـخط آمیز میرسـد که ای کافرین سـتمکار امروز نزد ما آمدیـد تنها همین طوری که اول خلق کردیم شـما را که از همه چیز خـالی و برهنه بودیـد نه لباسـی، نه مالی، نه اولادی، نـدریاست، نه جاهی و عنوانی و ناتوان بدنیا آمدید امروز هم که بسوی ما برگشتید برهنه، نه علمی، نه عملی، و نه ایمانی، و نه کمالی، و نه چیزی از دنیا از آنچه دل بوی بسته بودیـد بـا خود آوردیـد همه را وا گذاشتیـد و کجاینـد آن بتها و آنهائی را که پرسـتش مینمودیـد و شـفیع خود میدانستید چطور شد که بین شـما و آنها قطع گردید و امروز که روز بیچارگی شـما است بفریادتان نمیرسند (فرادی) جمع فرد است مثل (کسالی).

إِنَّ اللّهَ فـالِقُ الحَبِّ وَ النَّوی یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ مُخرِجُ المَیِّتِ مِنَ الحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤفَکُونَ الـخ (حب) تخم زراعت است و (نوی) تخم اشجار است، در بیان آثار قدرت و حکمت باری تعالی خاطر نشان میکند که خدا آنکسی است که دانه مرده را

صفحه : ۹۵

میشکافد و از آن نباتات و گیاهان که دارای روح نباتی میباشند بیرون می‌آورد و از نطفه مرده انسان و حیوان را زنده بیرون میآورد، و واو در (و مخرج) جمله را به (یخرج الحی) عطف داده، و مرده را از زنده بیرون آورده، مثل تخم و نطفه که از نبات و حیوان و آدمی بیرون میآورد، و اینکه زنده کننده و میراننده خدا است که فقط او است سزاوار بندگی، پس چگونه از او برمیگردید بسوی غیر او.

شاید اشاره باین باشد که عقل خود را بکار اندازید و با خود فکر کنید آیا سزاوار است که از چنین خدائی رو گردان شوید بسوی غیر او و بر او دروغ بندید یعنی بر او شریک آورید.

و نیز خدای شما آنکسی است که سیاهی شب را می‌شکافد و صبح روشن ظاهر میگرداند، و شب را برای آسایش شما قرار داده که از تعب و زحمت روز استراحت نمائید، و خورشید و ماه را قرار داده، و (حُسباناً) یعنی نشانه‌های اوقات و آنها را در اطوارهای مختلف گردش و حرکت داده تا ماه و سال و ایّام و ساعات معین گردد و تمام اینها بتقدیر عزیز علیم خدای غالب عالم انجام گرفته.

صفحه : ۹۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۷ تا ۱۰۵]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَةٌ وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۹۹) وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ (۱۰۰) بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱۰۱)

ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ (۱۰۲) لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ (۱۰۳) قَدْ جاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ (۱۰۴) وَ کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ وَ لِیَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَیِّنَهُ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۱۰۵)

صفحه : ۹۷

[ترجمه]

و او است خداوندی که برای شما ستاره‌ها را آفرید تا در تاریکی شب و در بیابانها و دریاها راه بیابید- و همانا ما برای اهل بصیرت آیات را مفصل گردانیدیم [۹۷]

و خدا آنکسی است که شما را از یک نفس آفرید- پس شما راست محلّ قرار گاهی از رحم مادر و (مستودت) صلب پدر و ما

آیات را تفصیل دادیم برای جماعتی که بفهمند [۹۸]
و او آنکسی است که از آسمان بارانرا نازل گردانیده- و بسبب آب بیرون میآوریم گیاه سبزی که از آن خارج میکنیم دانه‌های بهم پکیده- و از درخت خرما بیرون میآوریم شکوفه و غنچه و خوشه‌های نزدیک بهم (و از آب باران) بیرون میآوریم بوستانهای انگور و درخت زیتون و درخت انار در حالی که بعضی شبیه بیکدیگر و غیر شبیه بهم- نگاه کنید بمیوه درختان وقتی که بیرون آید و بنگرید بزرگ شدن آنها را و رسیدن آنرا- و حقیقهٔ اینها علاماتی است برای گروهی که ایمان آورند [۹۹]
و مشرکین برای خدا شرکائی از جن قرار دادند- در صورتی که آنان را خدا آفریده و بنادانی برای او پسران و دختران تراشیدند- پروردگار عالم پاک و منزّه و بریء است از آنچه وصف میکنند [۱۰۰]
او است پدید آورنده زمین و آسمان کجا برای او اولاد است- و او را زنی و رفیقی نیست و همه چیز را او آفریده و بهر چیزی دانا است [۱۰۱]
اینکه است پروردگار شما الهی نیست مگر او و او است آفریننده هر چیزی- پس او را پرستش و عبادت نمائید و او نگهبان تمام موجودات است [۱۰۲]
هیچ چشمی او را نبیند و او همه چشمها را ادراک مینماید، و او لطیف و نامرئی و بهمه چیزها آگاهست [۱۰۳]
ای رسول بگو از طرف پروردگار شما بینائی (کتاب آسمانی) آمد، کسیکه بآن بینا گردید برای نفع خود او است و کسیکه کور گردید، بر ضرر او است- و من نگهبان شما نیستم [۱۰۴]
اینکه چنین ما آیات را میگردانیم از طوری بطوری- و همانا کافرین گویند اینها را درس خوانده‌ئی و ما آیات را برای اهل دانش بیان میکنیم [۱۰۵]

صفحه : ۹۸

(توضیح آیات)

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ ترجمه آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه آیه مربوط بآیات بالا است و در مقام نظام آفرینش و امتنان بر بنی آدم برآمده و بآنها یادآوری مینماید که خدا و معبود شما آنکسی است که ستارگان را آفرید تا اینکه در تاریکیهای شب در مسافرتان گمراه نگردید، و در حدیث است که (نجوم) اهل بیت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میباشند.
ظاهرا لام (لتهتدوا) تعلیل است یعنی ستارگان را آفریدیم برای راهنمائی شما، شاید مقصود از (قَد فَصَّلنَا الآیاتِ) تفصیل آیات تکوینی و علامات خلقت باشد که هر چیزی را برای غایت و مصلحتّی تعیین گردانیدیم و میشود مقصود همین آیات لفظی قرآنی باشد که آیات را مفصل گردانیدیم برای جماعتی که عالم و دانا می‌باشند یعنی علماء و دانشمندان از آیات بهره میبرند نه جهّال.
الله کهوَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ فَمُستَقَرٌّ وَ مُستَودَعٌ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَفقَهُونَ گفته‌اند کلمه (مستقرّ) هم بفتح قاف قرائت شده و هم بکسر آن، بنا بر اینکه مستقر بفتح قاف قرائت شود اسم مکان و بمعنی محلّ استقرار است، و همچنین مستودع بفتح دال بمعنی مکانی است که در آن ودیعه میگذارند و نظیر اینکه آیه در سوره هود آمده قوله تعالی (وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ إِلّا عَلَی اللّهِ رِزقُها وَ یَعلَمُ مُستَقَرَّها وَ مُستَودَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ) و بقرینه آن آیه بنا بر قرائت بفتح قاف معنی چنین میشود (فمنکم من هو فی مستقر، و منکم من هو فی مستودع) و بنا بر قرائت بکسر مستقر اسم فاعل، و مستودع اسم مفعول میشود و در تقدیر چنین است (فمنکم مستقر و منکم مستودع) یعنی بعضی از شما مستقرند و بعضی

صفحه : ۹۹

مستقر نیستند.

و در تفسیر عیاشی ابی بصیر از ابی جعفر ع روایت کرده که گفتم چیست معنی الله که (هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ الخ) گفت اهل شهر تو یعنی آنجا که در آن هستی چه میگویند گفتم میگویند: مستقر در رحم مادر و مستودع در صلب پدر- حضرت فرمود که دروغ میگویند (مستقر) کسی است که ایمان در قلبش قرار گرفته و ثابت گشته و هیچ وقت ایمان از قلبش زائل نمیگردد، و (مستودع) کسی است که مدتی ایمان در قلبش بودیعه گذارده شده بعد از او گرفته میشود و (زبیر) از آنها بود.

بروایت سعد بن ابی الاصبع که گفته از ابی عبد اللّه ع در حالیکه از او سؤال میشد از (مستقر) و (مستودع) شنیدم که گفت (مستقر) در رحم، و (مستودع) در صلب.

مفسرین راجع بقوله تعالی الله که (وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ) معانی بسیاری گفته‌اند از آن جمله، مراد از انشأ یعنی ایجاد انسان از نفس واحده اینکه است که تمامی بشر از یک نفس که آن نفس و روح انسانیّت است آفریده شده‌اند و یا گفته‌اند که تمام افراد اینکه نوع دارای یک نفس و یک بدنند باین معنی که ترکیب نفس و بدن در همه افراد یک نوع ترکیب است و آن نوع از ترکیب همانست که از آن بحقیقت انسانیّت تعبیر میکنیم در (کشف الاسرار) گفته آیه از روی اشارت میگوید شما را از آدم آن نفس یگانه آفریدم که در آفریده شدگان کسی را ندادم آن دولت که ویرا دادم- و آن منزلت و رتبت که ویرا نهادم، خود را جلّ جلاله (أَحسَنُ الخالِقِینَ) گفت و آدم را (فِی أَحسَنِ تَقوِیمٍ) گفت، یعنی (اللّه) است نیکوتر آفرینندگان، و آدم است نیکوتر آفریده شدگان ای آدم در خالقیت یگانه منم، و در مخلوقات یگانه توئی، همانست که در بعض اخبار بیارند در صفت خلقت آدم، که ربّ العزة جل جلاله گفت (احببت شیئا فخلقته فردا لفرد).

صفحه : ۱۰۰

وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً الخ (هو) اشارت است بذات احدیت (الذی) اشارت است بصفات ربوبیت (انزل) اشارت است بصنع الهیت، خداوندی موجود بذات، موصوف بصفات، معروف بصنایع و آیات، و گفته‌اند (هو) اشارت است فراهست تا شنونده گوش بدان دارد، و جوینده بدان راه یابد نگرونده فرا بیند (الذی) کنایه است از هست، تا شنونده آشنا گردد، و جوینده بینا، و خواهنده دانا تا آنجا که گفته (أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً) تا آخر، همه نشانست که کردگار یکتا است و در خدائی بی‌همتا، و در قدرت بی‌احتیال است، و در قیومیت بی‌کشتن، حال است، و در ملک ایمن از زوال است، و در ذات و نعت متعال است، ربّ العالمین، بندگان را بر اینکه توحید بخواند، نبینی که در آخر آیت میگوید:

(انظُرُوا) در نگرید تا بدانید، و بدانید تا دریابید، اینجا بنظر میآید، جای دیگر میگوید (وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلّا مَن یُنِیبُ) نظر نکند و نپذیرد و یادگار نشناسد، مگر کسی که دل با حق راست دارد، و نظر وی پیش چشم خویش دارد، اینکه است اشارت آخر آیت که گفت (إِنَّ فِی ذلِکُم لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ) بآیات قدرت آنکس راه برد که بآیت صفت ایمان دارد، وی از (اللّه) شرم دارد که بر وی نظر دارد که از نظر وی خبر دارد، و از (اللّه) وی باک دارد که (اللّه) را بر خود قادر میداند.

[پایان] وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الجِنَّ وَ خَلَقَهُم وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیرِ عِلمٍ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ گفته‌اند، در زمان جاهلیت، دین عرب سه دین بود، جماعتی فرشتگان را میپرستیدند، میگفتند اینان دختران خدااند اینکه است که ایشان را پوشیده میدارد و جماعت دیگر بتها را پرستش مینمودند، و جماعتی از خزاعه ستاره (شعری) را پرستش مینمودند، و از اهل کتاب یهودیان میگفتند (عزیر إبن اللّه) و مسیحیان میگفتند (مسیح إبن اللّه).

صفحه : ۱۰۱

و بعضی گفته‌اند مقصود از (شرکاء الجن) همان فرشتگانند و نظر به اینکه که غائب از نظرند آنها را (جن) نامیده.

کلبی گفته: اینکه آیه در شأن زنادقه آمده که ابلیس را شریک اللّه نامیدند و گفتند (اللّه) سبحانه خالق نور و خیر و ناس و چهار پایان است، و ابلیس خالق شرّ و ظلمت و سباع و مارها و گزندگان است، و میشود که ضمیر (هم) در (خَلَقَهُم) راجع بکافرین باشد یعنی قرار دادند برای خدائی که آنها را آفریده و تصویر کرده شریکان، و میشود که ضمیر راجع بجن باشد. هر کدام باشد، چگونه میشود مخلوق خدا شریک او باشد در صورتی که هم آنها و هم جن را او آفریده (وَ خَرَقُوا لَهُ) یعنی (اختلقوا و کذّبوا) اختلاق کردند و دروغ بر خدا بستند.

بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَنّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَم تَکُن لَهُ صاحِبَةٌ اینکه آیه ببشر خاطر نشان میکند که خدای شما آنکسی است که آسمانهای با اینکه عظمت و زمین با اینکه سعه و استحکام را ابداع نموده یعنی همه موجودات را از نیستی و عدم بوجود آورده و اولاد داشتن کسی را سزد که زن داشته باشد و زن داشتن کسی را سزد که محتاج باشد و احتیاج با وجوب وجود و کمال قدرت منافی است و خدا بمحض اراده ازلی عوالم وجود را ابداع نموده و نیز ولد تولید مثل است و بادله توحید ثابت گردیده که برای خدا نه شبهی و نه مثلی و نه نظیری است متفرد است بذات و صفات و از صفات مخلوقین منزه و مبراء است وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ تعمیم پس از تخصیص است، اول آیه خود را معرفی نموده که ابداع کننده آسمانها و زمین است سپس بطور عموم خاطر نشان میکند که او خالق و پدید آورنده هر حادثی است، و همه اشیاء فعل او و اختراع او و صنع او است، و دیگر در اینکه آیه یادآوری میکند که دانسته شود علم او بتمام اشیاء احاطه دارد.

و خلاصه اینکه دو صفت از اوصاف عظمت و جلال خداوندی خود را تذکر

صفحه : ۱۰۲

میدهد: یکی عموم قدرت، دوم احاطه علمیه و ذات ذو الجلال خود را باین دو صفت کمالیه میستاید و معرفی مینماید و آیات راجع باین دو صفت یعنی عموم خلقت و احاطه علم خدا بسیار است و اگر بخواهیم آیاتیکه راجع بعموم خلقت در قرآن کریم است یادآوری کنیم طول میکشد و برای نمونه سه آیه ذکر میشود مثل قوله تعالی (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ) (اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ) (وَ اللّهُ خَلَقَکُم وَ ما تَعمَلُونَ) و امثال اینها لا تعدّ و لا تحصی است.

ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُم لا إِلهَ إِلّا هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ سخنان مفسرین در توجیه قوله تعالی (خالِقُ کُلِّ شَیءٍ) ۱- در کتاب خصال است که اعمش بجعفر بن محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نسبت داده که در حدیث طویلی فرموده

افعال عباد مخلوقهٔ خلق التقدیر لا خلق التکوین

(اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ) جبر و تفویض نگوئید.

۲- در کشف الاسرار در ذیل اینکه آیه گفته (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ) دلیل است که هر حادثی که در عالم است فعل خدا است و خلق او و اختراع او است، جز وی خالقی و صانعی نه، جز وی محدث و مخترعی نه، بندگان و رهیگان همه آفریدگان وی، افعال و اعمال ایشان، حرفت و صنعت ایشان، حرکات و سکنات ایشان، چه در خیر و چه در شرّ، مخلوق و مصنوع وی، متعلق بقدرت وی، تا آنجا که گفته بلی فعل بنده از روی اکتساب و اضافت منتسب باو است و ثواب و عقاب بسته بآنست، چنانچه حرکت بنده، از یک روی خلق خدا است و از یک روی وصف و کسب بنده، نتوان گفت که جبر محض است، که وعده وی ضروری است و نتوان گفت

خلق و اختراع بنده است که بنده از دریافت و دانش اجزاء مکتسبه عاجز است، پس اعتقاد درست و طریق راست آنست که گویند مقدور است بقدرت اللّه از روی خلق و اختراع و بقدرت بنده از روی اکتساب که اللّه آن قدرت را در او آفریده، و وصف بنده کرده پس اینکه قدرت وصف بنده است و خلق خدا نه کسب بنده، و حرکت فعل خدا است و وصف و کسب بنده. [پایان]

صفحه : ۱۰۳

۳- در مجمع البیان پس از توجیه آیه گفته: کسیکه معتقد است که قوله تعالی (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ) دلالت دارد بر خلق افعال عباد، جواب او اینکه است که آنچه از آیه مفهوم میگردد چنین است که مخلوقات را اراده کرده، چنانچه کسیکه گفت هر چیزی را خوردم مأکولات را اراده کرده، و کل مخلوقات با آنچه در او است از خلقت عجیب منسوب باو است اضافه بر اینکه حق تعالی نفس خود را از افک عباد و کذب آنها تنزیه نموده پس اگر خودش اینکه افک و کذب را آفریده بود چگونه خود را تنزیه مینمود. [پایان] ۴- بعضی از مفسرین در توجیه آیه و عمومیت خلقت و مسئله جبر و تفویض که معرکه آرای دانشمندان است، پس از توضیحات بسیاری و بیان آیات بیشماری راجع بعمومیت خلقت پروردگار چنین گفته: هر جا که در کلام خدای تعالی بذکر سیئه و گناه و امثال آن برمیخوریم باید بگوئیم اینکه معانی عناوینی هستند غیر حقیقی باین معنی که هیچ انسان گنهکاری خودش و گناهش روی هم مخلوق خدا نیست تنها خودش مخلوق او است، اما گناهش هیچ انتسابی بخدا و خلقت خدا ندارد، و اگر می‌بینیم بین آن گناه و گنهکار رابطه‌ایست که بین آن و غیر آن نیست اینکه برای وضع یا اضافه یا نسبتی است که بین آن و بین عمل مشابه آن برقرار است. و بعبارت دیگر هیچ معصیت و ظلمی نیست مگر آنکه عملی از سنخ آن هست که معصیت و ظلم نیست و اگر آنرا ظلم نامیم و اینکه را نمی‌نامیم برای مخالفتی است که اولی با دستور دین یا با حکم عقل دارد و یا برای فسادی است که در جامعه داشته و یا نقض غرضی از اغراض است و دومی اینکه آثار سوء را ندارد، مثلا- زنا و ازدواج که دو فعل شبیه بهمند هیچگونه اختلافی در اصل و حقیقت و وجود نوعی آن دو نیست و اگر یکی را زشت و مذموم و دیگری را ممدوح میدانیم برای موافقت و مخالفتی است که با شرع الهی و یا سنت اجتماعی و یا مصلحتی از مصالح اجتماع دارند- و اینگونه امور جهاتی و قراردادی و اعتباری هستند که عقل عملی و شعور اجتماعی حکم باعتبار آن میکند و ظرف اعتبار آنها

صفحه : ۱۰۴

همان ظرف اجتماع است و در عالم تکوین و خارج جز آثار آن که ثواب یا عقاب باشد دیده نمیشود.
[پایان] خلاصه رأی آن دانشمند چنانچه صریح بیان او است اینکه است که حسن و قبح اعمال امر اعتباری و قرار دادی در ظرف اجتماع است و بنا بر اینکه رأی هر عملی که جامعه آنرا نیکو بدانند خوب است و هر عملی را که جامعه زشت دانند قبیح است و اینکه رأی دو تالی فاسد ایجاب مینماید یکی بطلان حسن و قبح عقلی که تمام عقلاء عالم معترف بآنند، و دیگر لازم میآید که شارع بدون مصلحت در مأمور به و مفسده در منهیٌ عنه امر و نهی صادر نماید بلکه اگر گوئیم تمام احکام عناوینی باشند غیر حقیقی احکام شرع تماما لغو میگردد. اگر مفسده ذاتی در زنا و مصلحت ذاتی در ازدواج نبود چه بر آن میداشت که نهی از زنا و امر بازدواج نماید، مسلّم احکام شارع از اوامر و نواهی تماما معلل بمصلحت ذاتی عمل و مفسده ذاتی بر ترک آنست نه فقط بوجوه و اعتبار است.
آری میتوان گفت در اوامر و نواهی شرع دو حکمت مندرج است یکی حسن ذاتی در مأمور به و قبح ذاتی در منهی عنه، و دیگر اختبار و آزمایش که بین مطیع و عاصی تمیز داده شود و دانسته شود مطیع کیست و عاصی کدام است و شخص مطیع دو فائده عائد او میگردد یکی آن فائده ذاتی که در اوامر مأخوذ است و دیگر اتصاف او بمقام عبدیت، و نیز عاصی دو ضرر نصیب وی میگردد

یکی مفسده‌ئی که در منهی عنه مأخوذ است و دیگر استحقاق عقاب بر مخالت مولی و راجع بآیه (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ) که جماعت جبریه که بآن و امثال آن خواسته‌اند ثابت کنند که همه چیز مخلوق خدا است حتّی عمل اختیاری عبد که آنهم فعل خدا است و اراده بنده مدخلیّتی در آن ندارد بلکه هیچ شیئی مؤثر در شیئی دیگر نیست حتّی سوزانیدن آتش و خنکی آب فعل خدا است نه اثر آتش و آب چون مسئله جبر و تفویض از مطالب غامضه و معرکه آراء بین دانشمندان است و هر کسی برأی و سلیقه خود طوری آیات را توجیه نموده و بنا بر اختصار

صفحه : ۱۰۵

است و نیز اینجا جای بحث او نیست همین قدر راجع بآیه بالاـ گوئیم شکّی نیست که هر چیزیکه شیئیت وجود بر آن گفته شود جوهر باشد یا عرض ذات باشد یا فعل مجرد باشد یا مادی تماما اولا و بالذات متعلق اراده حق تعالی گردیده و ثانیا و بالعرض متعلق بموضوع خود آن شیئی است که در وجود وی منطوی است و نیز افعال اختیاری انسان اولّا و بالذات متعلق باراده حق تعالی است زیرا که بدون اراده آنفرد متعال چیزی در عالم موجود نمیگردد، و ثانیا و بالعرض منسوب بخود انسان است یعنی اراده و عمل اختیاری وی در عرض اراده حق تعالی نیست بلکه در طول اراده او است زیرا که اختیار او ناشی از آن قدرتی است که در وجود او گذارده شده- و میشود تفکیک انداخت بین اعمال خوب و بد او باین طور که گفته شود اعمال نیک و حسنات وی ناشی از وجود او است و وجود خیر محض و منسوب بخدا است که خیر محض است و اعمال بد او منسوب بحدود امکانی و مرتبه نازله وجود وی است قوله تعالی (ما أَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ) سورة النساء آیه ۸۱.

لاـ تُدرِکُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ آیه ارشاد باین است که گمان نشود که حق تعالی شبیه بتها و اجسامی میباشد که بشود او را بچشم دید، و از راه رؤیت بمقام کبریائی توان راهی پیدا نمود، او منزّه و مبراء از صفات ممکنات است، اینکه است که بمشرکین خاطر نشان میکند که بدانید خدای شما جسم و جسمانی نیست که بشود از طریق رؤیت او را ادراک نمائید و او سبحانه و تعالی خود شما و آنچه میدانید از ادراک بصری و ادراکات قلبی شما را ادراک میکند.

قَد جاءَکُم بَصائِرُ مِن رَبِّکُم فَمَن أَبصَرَ فَلِنَفسِهِ وَ مَن عَمِیَ فَعَلَیها وَ ما أَنَا عَلَیکُم بِحَفِیظٍ شاید آیه اشاره باین دارد که خدا را بچشم سر نتوان دید لکن از طریق برهان بچشم بصیرت و از راه قلب آثار جمال و جلال او را توان مشاهده نمود

صفحه : ۱۰۶

در مجمع البیان گفته کلمه بصیرت بمعنی بیّنه و دلالتی است که بوسیله آن هر چیزی را آن طوری که هست می‌بینند و بصائر جمع آنست. [پایان] و بقول دیگر کلمه بصیرت بمعنی بینائی است نسبت بچشم سر و گفته‌اند بینائی بهر معنائی که باشد بمعنی ادراک حاسه بصر است، که قوی‌ترین ادراکات جسمانی است.

ظاهرا آیه میخواهد انسان را خاطر نشان کند- که همانا برای شما آمد هدایتهائی که هدایت را از گمراهی تمیز دهید، و حق را از باطل جدا کنید، و هر کس که فکر کند و بفهمد و پیرو حق گردد نفعش عائد خودش میگردد، و کسیکه در آیات قرآن نظر نکند مثل آدم کور آنهم ضررش بخودش برمیگردد و من که رسولم حافظ و نگهبان شما نمیباشم.

وَ کَذلِکَ نُصَرِّفُ الآیاتِ وَ لِیَقُولُوا دَرَستَ وَ لِنُبَیِّنَهُ لِقَومٍ یَعلَمُونَ یعنی و اینکه چنین ما آیات قرآن را میگردانیم و برای فهم آنها بیان میکنیم با اینحال کافرین گویند (درست) تو درس خوانده‌ئی و تعلیم گرفته و همانا ما آیات خود را واضح میگردانیم برای گروهی که میدانند

صفحه : ۱۰۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۵]

اشاره

اتَّبِع ما أُوحِیَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِکِینَ (۱۰۶) وَ لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَکُوا وَ ما جَعَلناکَ عَلَیهِم حَفِیظاً وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ (۱۰۷) وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدواً بِغَیرِ عِلمٍ کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّهٍ عَمَلَهُم ثُمَّ إِلی رَبِّهِم مَرجِعُهُم فَیُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۰۸) وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لَئِن جاءَتهُم آیَهٌ لَیُؤمِنُنَّ بِها قُل إِنَّمَا الآیاتُ عِندَ اللّهِ وَ ما یُشعِرُکُم أَنَّها إِذا جاءَت لا یُؤمِنُونَ (۱۰۹) وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم کَما لَم یُؤمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ نَذَرُهُم فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ (۱۱۰)
وَ لَو أَنَّنا نَزَّلنا إِلَیهِمُ المَلائِکَهَ وَ کَلَّمَهُمُ المَوتی وَ حَشَرنا عَلَیهِم کُلَّ شَیءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤمِنُوا إِلاّ أَن یَشاءَ اللّهُ وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم یَجهَلُونَ (۱۱۱) وَ کَذلِکَ جَعَلنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الإِنسِ وَ الجِنِّ یُوحِی بَعضُهُم إِلی بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً وَ لَو شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما یَفتَرُونَ (۱۱۲) وَ لِتَصغی إِلَیهِ أَفئِدَهُ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ وَ لِیَرضَوهُ وَ لِیَقتَرِفُوا ما هُم مُقتَرِفُونَ (۱۱۳) أَ فَغَیرَ اللّهِ أَبتَغِی حَکَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیکُمُ الکِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّکَ بِالحَقِّ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ المُمتَرِینَ (۱۱۴) وَ تَمَّت کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدقاً وَ عَدلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۱۱۵)

صفحه : ۱۰۸

[ترجمه]

ای رسول پیروی کن آنچه را که از پروردگارت بتو وحی رسیده نیست الهی مگر او و از مشرکین اعراض نما [۱۰۶]
و اگر خدا میخواست اینان شرک نمیآوردند و ما تو را بر آنها نگهبان قرار ندادیم و تو و کیل آنها نمیباشی [۱۰۷]
و دشنام ندهید ای مؤمنین بآن بتهائی که بغیر خدا میخوانند پس آنها (در عوض) از روی دشمنی و بدون دانش بخدا و مقام کبریائی او ناسزا میگویند همچنان که آراستیم عمل کفار را در نظرشان آراستیم برای هر گروهی عملشان را پس از آن بازگشت آنها بسوی جزاء از پروردگار آنها است پس آنها را یادآوری مینمائیم بآنچه عمل کرده‌اند [۱۰۸]
و مشرکین با کمال جدیت بخدا قسم یاد نمودند که اگر معجزه‌ئی آمد بر ایشان البته بآن ایمان میآورند بگو آیات نزد خدا است و شما مؤمنین نمیدانید که وقتی آیتی (معجزه‌ئی) آمد ایمان نمیآورند [۱۰۹]
و ما دلها و چشمهای آنها را میگردانیم چنانچه در اول مرتبه نیز ایمان نیاوردند و آنها را بهمان حال طغیان و سرکشی واگذارم که سرگشته روند [۱۱۰]
و اگر ما ملائکه را بر آنها نازل گردانیم و مرده‌ها با آنها سخن گویند و محشور کنیم بر اینها هر چیزی را اینها ایمان نخواهند آورد مگر اینکه خدا بخواهد و لکن بیشتر آنها جهّالند [۱۱۱]
و همچنانکه تو دشمن داری ما قرار دادیم برای هر پیمبری دشمنی از شیطانهای انسی و جنّی که القاء میکند جنّی بانسی سخنان فریبنده گول زننده و اگر پروردگار تو میخواست نمیکردند پس آنها را بر آنچه افتراء میزنند واگذار [۱۱۲]
و تا میل کند بآن کلام مزخرف قلبهائیکه بآخرت ایمان نیاورده‌اند و برای اینکه آنرا بپسندند و بجهت اینکه کسب کنند آنچه را که آنها کسب نموده‌اند از گناه [۱۱۳]

آيا غير خدا را طلب كنم من كه حاكم باشد ميان ما

صفحه : ۱۰۹

و او آنكسی است كه بسوی شما نازل گردانيد كتابی را كه تفصيل دهنده است و كسانيكه بآنها كتاب عطاء نموديم ميدانند كه (اينكه قرآن) از طرف پروردگار تو بحق و درستی نازل گرديده پس مباش البته از شک‌كنندگان [۱۱۴]
و تمام و كامل شد قرآن يا دين خدا يا حجت خدا بر بندگان در حاليكه صدق است اخبار آن و عدل است احكام آن نيست تغيير دهنده‌ئی برای احكام آن و خدا شنوا است گفتار شما را و دانا است اسرار شما را [۱۱۵]

(توضيح آيات)

اتَّبِع ما أُوحِيَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ (اتباع) بمعنی پيروی كردن و تابع غير گرديدن است و رسول اكرم صلّی اللّه عليه و آله و سلّم چنانچه معلوم است در هيچ وقت تابع كسی نگرديد و در دين تابع وحی بود و بدلالت وحی عمل مينمود اينست كه حضرتش بامر الهی نه تابع هوای غير بود و نه تابع هواهای نفسانی خود و چنانچه در معنی وحی گفته‌اند (الوحی هو اشارة خفية و القاء المعنی فی القلب) و وحی دو قسم است يک قسم القاء رحمانی است كه در قلب مبارک رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم بدون نزول ملک وحی القاء ميگرديد و ديگر نزول جبرئيل بظاهر بدن او برای جهت رسالت و برای دستورات احكام كه بمردم برساند و آنها را ارشاد نمايد.
(لا إِلهَ إِلّا هُوَ) دستور رسالت است كه حضرتش موظف گرديده كه قول (لا اله الّا هو) را بخلق القاء نمايد (وَ أَعرِض عَنِ المُشرِكِينَ) شايد اشاره باين باشد كه تو وقتی امر رسالت را انجام دادی ديگر بر تو حرجی نيست خواه بپذيرند يا نپذيرند ديگر خود را بمشمقت نينداز از مشركين اعراض نما، از إبن عباس روايت شده كه اينكه آيه بآيه قتال و جنگ با مشركين نسخ گرديده و بقولی از آنان دوری كن و متاركه نما.

صفحه : ۱۱۰

در مجمع البيان گفته، اگر خدا ميخواست كه آنها ترک شرک نمايند (و موحّد گردند) قهرا و اجبارا بترک شرک مضطرشان ميگردانيد، مگر اينكه بترک شرک مضطرشان نگردانيد زيرا كه اضطرار منافی تكليف است، و آنها را امر نمود كه باختيار ترک شرک نمايند تا اينكه مستحق مدح و ثواب گردند.
و در تفسير اهل بيت ع است كه اگر خدا ميخواست قرار ميداد تمام آنها را معصومين تا اينكه احدی از آنان معصيت نكند و ديگر محتاج ببهشت و جهنّم نبود لكن بآنها امر نمود و نهی كرد و آنچه لازمه استطاعت بود بر انجام تكليف برای آنها آماده نمود تا حجة بر آنها تمام گردد- و بعمل مستحق ثواب و بترک مستحق عقاب گردند.
[پايان] وَ ما جَعَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً وَ ما أَنتَ عَلَيهِم بِوَكِيلٍ ای رسول ما تو را نگهبان و حافظ اعمال آنها قرار نداديم و نيز تو و كيل آنان نيستی اشاره به اينكه كه ما آنها را با عقل و رويه مختار اعمال خودشان قرار داديم و تو را برای ارشاد و راه نمائی بطريق هدايتشان بر آنها برسالت فرستاديم ديگر چيزی بعهده ما نيست و تو غير از راهنمائی آنها وظيفه ديگری نداری نه نگهبان آنهائی و نه بر كشانيدنشان باعمال نيكو و كيل آنانی فقط بر تو است تبليغ و بر ما است حساب اعمال و پاداش آنها.
وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّوا اللّهَ عَدواً بِغَيرِ عِلمٍ كَذلِكَ زَيَّنّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم آيه مؤمنين را از دشنام دادن بتهای مشركين نهی مينمايد زيرا كه آنان هم از روی عداوت و دشمنی و نفهمی و جهالت خدای شما را دشنام ميدهند و همچنان كه

اعمال کفار را در نظرشان آراسته گردانیدیم عمل هر جماعتی را نزد اهلش زینت دادیم و در نظرشان زیبا گردانیدیم پس باز گشتشان بسوی جزای پروردگار آنها است و خدا بآنها خبر میدهد بآنچه از خیر و شرّ عمل میکردند

صفحه : ۱۱۱

در تفسیر علی بن ابراهیم از مسعد بن صدقه روایت کرده که گفت از ابی عبد اللّه ع سؤال شد که چیست مقصود نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (همانا شرک مخفی‌تر است از جای پای مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه، حضرت گفت مؤمنین معبودان مشرکین را سب میکردند، و مشرکین سب میکردند آنرا که مؤمنین عبادت میکنند، و خدا مؤمنین را نهی فرمود که آلهه مشرکین را دشنام ندهید تا اینکه سبب دشنام دادن مشرکین بمعبود مؤمنین نگردد، و چون مؤمنین سبب دشنام دادن گردیدند مشرک شدند (مِن حَیثُ لا یَعلَمُونَ) إبن عباس گفته چون آیه (إِنَّکُم وَ ما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) نازل شد مشرکین گفتند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باید البته خودداری کنی از سب الهه ما یا اینکه ما هم پروردگار تو را هجو میکنیم، اینکه آیه نازل شد (وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ الخ).

و قتاده گفته: مسلمین اصنام کفار را سب میکردند- خدا آنها را نهی کرد برای اینکه مشرکین خدا را سب نکنند زیرا که مشرکین جماعتی هستند جاهل و نادان.

[مجمع البیان] گویا آیه درس اخلاقی بمؤمنین میدهد و بآنان خاطر نشان میکند که بایستی مقدسات دین را محفوظ دارید، و در هر موقعی که مصاحبه و مجادله با دشمنان دین میکنید سخن زشتی نگوئید که آنها از باب تلافی بمثل و عصبیت جاهلیت برای اینکه از مقدسات خود دفاع کنند بحریم مقدس الهی هتک حرمت نمایند. و از اینکه آیه و از عموم تعلیل (کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم) میتوان استفاده نمود که نهی از هر کلام زشتی است نسبت بمقدسات دینی هر قومی و نیز در تمام امور دینی بلکه دنیوی در مقام محاجّه و نهی از منکر و امر بمعروف بایستی با سخن نرم و نیکو طرف را ملزم گردانید که او جری نشود و بر انکار او افزوده گردد قوله تعالی (وَ جادِلهُم بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ).

صفحه : ۱۱۲

ثُمَّ إِلی رَبِّهِم مَرجِعُهُم فَیُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ اشاره به اینکه که ای مؤمنین بدانید بازگشت مشرکین بسوی پروردگار آنها است که آنها را بآنچه میکنند آگاه میگرداند شما آنها را بحال خودشان بگذارید وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لَئِن جاءَتهُم آیَةٌ لَیُؤمِنُنَّ بِها قُل إِنَّمَا الآیاتُ عِندَ اللّهِ کفار و مشرکین بجدیت تمام بخدا قسم یاد مینمودند و میگفتند اگر آمد برای ما آیتی یعنی معجزه‌ئی مثل پیمبران پیش ما البته ایمان میآوریم و برسولش امر فرموده که باینها بگو آیات نزد خدا است یعنی خدای تعالی بهمه گونه و همه قسم از اقسام معجزات قدرت دارد و همه نزد او است.

وَ ما یُشعِرُکُم أَنَّها إِذا جاءَت لا یُؤمِنُونَ (کم) در ضمیر (یشعرکم) میشود مقصود مؤمنین باشند و خطاب بآنها باشد، و ما استفهامیه بر اینکه مؤمنین خواهش کرده باشند که مسئول کافرین و معجزاتیکه خواستند را بیاور شاید ایمان آرند بنا بر اینکه یؤمنون بباء غیبت قرائت شده، و میشود که کافرین مقصود باشند و برای همین معنی (یؤمنون) بتاء خطاب قرائت شده یعنی شما کافرین مشعر بر اینکه نیستید که چنان قساوت و بدبختی شما را فرا گرفته که اگر آنچه از معجزات خواسته باشید رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیاورد بسبب عصبیت جهالت و کبر و منیّت باز ایمان نمیآورید وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم کَما لَم یُؤمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُم فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ ترجمه آیه شده و واضح است و محتاج بتوجیه نیست.

خلاصه میشود گفت که ضمیر (أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم) راجع بآن کفاری باشد که ابتداء انکار رسالت نمودند و شاید آیه ارشاد باین

است كه آنهائيكه طلب معجزه ميكننـد اگر لايق قبول ايمان بودند در همان وهله اول كه تبليغ بآنها شده بود چون آثار صدق رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هويـدا بود و چون در كتب آسـمانى خصوصـيات حضـرت بنام و نشان منـدرج گرديـده بود و نيز آيات قرآنى شاهد بر صدق

صفحه : ۱۱۳

مـدعاى او است بـايستى ايمـان آورده باشـند و چون آنـان در همـان اول از روى عنـاد ايمان نياوردنـد ميـدانستيم كه بعـدا هم ايمان نخواهنـد آورد اينكه بود كه مجازاتـا قلب‌هـاى آنها و بصـيرتشان را از فطرت اوليه‌اشان كه بر توحيـد بود برگردانيـديم و آنان را در طغيان و زيان كاريشان واگذارديم چون اينان چنيننـد هر قدر معجزات ديگر نيز بياوريم ايمان نخواهند آورد.

وَ لَو أَنَّنـا نَزَّلنـا إِلَيهِمُ المَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ المَوتى اينكه آيه بيان ديگرى است براى آيه (إِنَّمَا الآياتُ عِنـدَ اللّهِ) كه خـداى جلّ و علا از باطن و سريره آنها خبر ميدهد كه اينان دروغ ميگويند كه قسم ميخورند اگر معجزه‌ئى بياورى ما ايمان ميآوريم.

بروايت إبن عباس اينكه آيه در باره جماعتى فرود آمده كه خداى تعالى ميدانست آنها ايمان نميآورند و تا وقت مرگشان مصرّ بكفر ميباشند خلاصه ظاهر آيه در ردّ جماعتى است كه در آيات پيش يادآورى كرده كه ميگفتند ما ايمان نميآوريم مگر اينكه ملائكه بر تو نازل گردند، يا بعضـى از مرده‌ها را زنده كنى و بر رسالت تو شـهادت بدهند و امثال اينكه ايرادات كه ميخواسـتند سرپوش خبث باطنى آنها گردد اينكه است كه خـداى تعالى در اينكه آيه خاطر نشان ميكننـد براى اينكه مؤمنين بداننـد چنان قساوت قلب و خبث سريره آنهـا را گرفته و روح انسانيّت در آنان مرده كه بفرض اگر ملائكه همان طورى كه طلب ميكردنـد بر آنها نازل ميگرديـد و با آنها تكلم ميكردند و برسالت نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ملائكه شهادت ميدادند، يا اينكه مرده‌ها زنده ميشدند و با آنها سخن ميگفتند همان طورى كه آنها ميخواستند باز هم ايمان نميآوردند وَ حَشَرنا عَلَيهِم كُلَّ شَيءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤمِنُوا إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم يَجهَلُونَ حشـر در لغت بمعنى جمع است و در قرآن كنايه از زنـده شدن افراد بشـر و اجتماعشان با هم است در محشـر، و در اينجا اشاره است به اينكه كه اگر ما از هر

صفحه : ۱۱۴

جنسى و نوعى از موجودات جماعت بسيارى را جمع گردانيم و متفقا شهادت دهند برسالت تو با اينكه همه معجزات و علامات اينها ايمان نخواهنـد آورد مگر بخواست و مشـيت الهى، گفته‌اند اينكه ايمان آنها را معلق بمشـيت كرده نظر باين است كه از روى قاعده ترتّب معلول بر علت محال است ايمان بياورنـد مگر اينكه مشـيت الهى اقتضاء جبر كند يعنى خداى تعالى آنها را بجبر از كفر بايمان آرد وَ كَذلِكَ جَعَلنـا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَـدُوًّا شَـياطِينَ الإِنسِ وَ الجِنِّ يُوحِى بَعضُـهُم إِلى بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً وَ لَو شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما يَفتَرُونَ همين طورى كه بين تو و دشمنان تو تخليه ننموديم، همين طور بين انبياء پيشينيان و دشمنانشان نيز تخليه ننموديم براى اينكه آزمايش و امتحان گردند و در آن ثبات و صبر و زيادتى ثواب عايدشان شود.

و (شـياطين) بدل (عدوّ) است، و (الانس و الجن) هر دو مفعول جعلنا است و (يُوحِى بَعضُـهُم إِلى بَعضٍ) يعنى شياطين جنّى بشياطين انسـى القـاء ميكننـد، و بعض جن ببعض جن و بعض انس ببعض ديگر وسوسه ميكننـد (زُخرُفَ القَولِ) يعنى سـخنشان را ميآراينـد و خدعه ميكنند و آنها را بغرور بمعاصـى ميااندازند، و اگر خدا ميخواست آنها چنين نميكردند يا عود نميكردند يا بعضـى ببعض ديگر سخنان مزخرف را وحى نميكردند به اينكه كه جبرا آنها را از اينكه عمل باز ميداشت.

[طبرسـى] در كتـاب خصال از ابى عبـد اللّه [ع] روايت ميكنـد كه گفته افراد بشـر سه جزئنـد جزئى تحت سايه عرشـند در روزى كه سايه‌ئى نيست، و جزئى بر آنان است حساب و كتاب، و جزئى صورت آنها صورت آدميين و قلوب آنها قلوب شياطين است.

وَ لِتَصغی إِلَیهِ أَفئِدَهُ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَهِ جواب (لتصغی) محذوف است و متعلّق است بقوله تعالی (یوحی) و گفته‌اند معنی آیه اینکه است که شیاطین جنّی و انسی بسخن آراسته القاء میکنند بکافرین

صفحه : ۱۱۵

و آنها را مغرور میگرداند و از راه حق باز میدارند.

وَ لِیَرضَوهُ وَ لِیَقتَرِفُوا ما هُم مُقتَرِفُونَ و برای آنکه بپسندند آنها را برای خود و برای اینکه کسب کنند آنچه کننده‌اند.

و بعضی از مفسرین در توجیه آیه گفته کلمه (اقتراف) بمعنی اکتساب است و ضمیر مفرد برمیگردد بکلمه (وحی) در آیه قبل، و لام (لتصغی) برای غایت و بیان نتیجه است و جمله عطف داده شده بر کلامی که در تقدیر است و معنی جمله اینکه است که ما کردیم آنچه را که باید بکنیم، و خواستیم آنچه را که باید بخواهیم و در عین حال هدفها و نتایجی که شیطانها میخواستند از وحیشان بگیرند جلوگیری ننمودیم، و در نتیجه بکنند آن کارهای زشتی را که میخواهند بکنند تا بمنتها درجه شدّت شقاوت که استعداد دارند برسند، آری خداوند نه تنها اهل سعادت را در رسیدن بسعادت کمک میکند بلکه اهل شقاوت را وا میگذارد تا بکمال شقاوت برسند.

[تفسیر المیزان] أَ فَغَیرَ اللّهِ أَبتَغِی حَکَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیکُمُ الکِتابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّکَ بِالحَقِّ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ المُمتَرِینَ در مجمع البیان گفته که لفظ حکم و حاکم بیک معنی است مگر اینکه حکم در رسانیدن مدح بلیغ‌تر است زیرا که حکم در باره کسی گفته میشود که استحقاق حکم کردن را دارد و جز بحق حکم و قضاوت نمیکند، بخلاف حاکم که مطلق است و بآنهائی که گاهی بباطل قضاوت میکنند هم اطلاق میشود [پایان] خدا امر نموده برسولش که بکفار بگو که آیا من طلب کنم غیر از خدا حکمی را در صورتی که خدا آنکسی است که برای شما کتاب یعنی قرآن را بعدل و حقیقت فرود آورده و آنچه شما محتاج باو بودید راجع بامور معاد و معاش را برای شما مفصلا بیان نموده و اهل کتاب میدانند که آن از طرف حق تعالی فرود آمده و نبوده باش تو ای پیغمبر از شک‌کنندگان، خطاب برسول است

صفحه : ۱۱۶

و مراد امّت میباشد، و بعضی گفته‌اند که خطاب بسامع است.

وَ تَمَّت کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدقاً وَ عَدلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ شاید مقصود از کلمه در اینجا کلمه تکوین باشد که در آیات بالا اشاره نمود که آنهائیکه ایمان نیاوردند قلبهای آنها را برمیگردانیم و آنان را در طغیانشان باقی میگذاریم بطوریکه نمی‌فهمند و اینکه وعد وعیدی که بآنها داده شده صدق و عدل است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و او شنوا است که گفتار رکیک کافرین را میشنود و دانا است که از ظاهر و باطن همه چیز آگاهست

صفحه : ۱۱۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۴]

اشاره

وَ إِن تُطِع أَکثَرَ مَن فِی الأَرضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن هُم إِلّا یَخرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعلَمُ مَن یَضِلُّ

عَن سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِينَ (۱۱۷) فَكُلُوا مِمّا ذُكِرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ إِن كُنتُم بِآياتِهِ مُؤمِنِينَ (۱۱۸) وَ ما لَكُم أَلّا تَأكُلُوا مِمّا ذُكِرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ وَ قَد فَصَّلَ لَكُم ما حَرَّمَ عَلَيكُم إِلّا مَا اضطُرِرتُم إِلَيهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهوائِهِم بِغَيرِ عِلمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُعتَدِينَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظاهِرَ الإِثمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكسِبُونَ الإِثمَ سَيُجزَونَ بِما كانُوا يَقتَرِفُونَ (۱۲۰)

وَ لا تَأكُلُوا مِمّا لَم يُذكَرِ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ وَ إِنَّهُ لَفِسقٌ وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَولِيائِهِم لِيُجادِلُوكُم وَ إِن أَطَعتُمُوهُم إِنَّكُم لَمُشرِكُونَ (۱۲۱) أَ وَ مَن كانَ مَيتاً فَأَحيَيناهُ وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً يَمشِي بِهِ فِي النّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيسَ بِخارِجٍ مِنها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلكافِرِينَ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۲۲) وَ كَذلِكَ جَعَلنا فِي كُلِّ قَريَةٍ أَكابِرَ مُجرِمِيها لِيَمكُرُوا فِيها وَ ما يَمكُرُونَ إِلّا بِأَنفُسِهِم وَ ما يَشعُرُونَ (۱۲۳) وَ إِذا جاءَتهُم آيَةٌ قالُوا لَن نُؤمِنَ حَتّى نُؤتى مِثلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ أَعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجرَمُوا صَغارٌ عِندَ اللّهِ وَ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمكُرُونَ (۱۲۴)

صفحه : ۱۱۸

[ترجمه]

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اگر تو پیروی کنی اکثر اهل زمین را تو را از راه خدا گمراه خواهند گردانید، و اینها پیروی نمیکنند مگر گمان خود را و اینها نیستند مگر گمراهان [۱۰۶]

حقیقةً پروردگار تو عالم‌تر است بکسیکه از راه حق گمراه میشود و عالم‌تر است بآنکسی که هدایت یافته [۱۱۷]

و بخورید از آنچه ذکر خدا بر آن برده شده اگر بآیات خدا ایمان آورده‌اید [۱۱۸]

و چیست بر شما که از آنچه اسم خدا بر آن برده شده نمیخورید، در حالیکه حقیقةً برای شما بیان کرده‌ایم آنچه را که برای شما حرام است، مگر وقتی که مضطر باو گردید و همانا بسیاری بهواهای نفسشان بدون دانش مردم را گمراه میگردانند و پروردگار تو عالم‌تر است بآنهائیکه از حد خود تجاوز نموده‌اند [۱۱۹]

و گناه آشکار و پنهان را واگذارید، همانا آنکسانیکه مرتکب گناه میشوند بزودی بآنچه کرده‌اند پاداش داده میشوند [۱۲۰]

و نخورید از آنچه اسم خدا بر آن برده نشده زیرا که آن خارج شدن از حکم خدا است و همانا شیاطین بدوستان خودشان القاء میکنند که با شما مؤمنین مجادله و نزاع کنند و اگر پیرو آنها گردید همانا شما هم مشرک خواهید گردید [۱۲۱]

آیا آنکس که (بجهل) مرده بود و ما او را (بعلم) زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم که بآن در مردم حرکت کند، مانند کسی میباشد که در تاریکیها فرو رفته و برای او بیرون آمدن نیست، اینکه چنین برای کافرین زینت داده شده آنچه را که بودند عمل میکنند [۱۲۲]

و همچنین ما در هر ده و قریه‌ئی بزرگان گنهکاری قرار دادیم تا اینکه در آنجا با مردم مکر اندیشند، و آنان مکر اندیشی نمیکنند مگر بنفس خودشان و نمی‌فهمند [۱۲۳]

و وقتی برای آنها آیه‌ئی آمد (کافرین) گفتند ما هرگز ایمان نمیآوریم تا اینکه معجزه‌ئی داده شویم مثل آنچه برسولان خدا داده شده و خدا عالم‌تر است بر اینکه رسالت را در کجا قرار دهد، بزودی بآن کسانیکه مجرم شدند نزد خدا خواری و رسوائی و عذاب شدید است بسبب اینکه (با مؤمنین) مکر میکنند [۱۲۴]

صفحه : ۱۱۹

(توضیح آیات)

وَ إِن تُطِع أَكثَرَ مَن فِي الأَرضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن هُم إِلّا يَخرُصُونَ (خرص) بمعنی تخمین است و هر گفتاری که از روی ظنّ و تخمین باشد آنرا خرص گویند چه اینکه مطابق واقع باشد یا مخالف با آن برای اینکه گوینده‌اش از روی علم نگفته و بر ظنّ و تخمین اعتماد نموده و هر کس اینکه طور حرف بزند او را کاذب می‌نامند اگر چه قولش مطابق با واقع باشد که در قوله تعالی (إِذا جاءَكَ المُنافِقُونَ الی قوله: وَ اللّهُ يَشهَدُ إِنَّ المُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ) [مفردات راغب] (وَ إِن تُطِع) بمنزله علت است و نهی را میرساند و اینکه خطاب در ظاهر برسول است و مراد امت میباشد، گویا ذات متعال برای اینکه رسولش را آگاه نماید و او را از متابعت کافرین باز دارد باو خاطر نشان میکند که چون بیشتر کسانیکه در زمینند گمراهند اگر تو تابع آنها گردی تو را از راه خدا گمراه میگردانند اینان تابع گمان و ظنّ خودند نه تابع حق قوله تعالی (إِنَّ الظَّنَّ لا يُغنِي مِنَ الحَقِّ شَيئاً) سوره یونس آیه ۳۷، معارف بایستی از روی یقین قطعی که توأم با برهان یقینی است باشد، و از ناحیه خدا اخذ شود نه از روی تخمین و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند، سعادتی که رستگاری انسان در داشتن آن و هلاکت ابدی و خسران دائمی در نداشتن آن است امری نیست که قابل تخمین باشد.

آری خدای تعالی در امور مربوطه بسعادت انسان و مقدمات حصول وی پیمبران و اوصیاء آنها و کتابهای آسمانی را فرستاده که مردم را در امور مربوطه بسعادتشان و تحصیل معارفشان از معرفت بمقام کبریائی و معرفت معاد و دار جزاء و طریق عبادت و خدا پرستی بحدس و تخمین و بدلالت عقل ناقصشان

صفحه : ۱۲۰

عمل ننمایند که اگر چنین کنند البته گمراه میگردند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِينَ همانا پروردگار تو عالم‌تر است بآنهائیکه از طریق او که آن روش و طریقی است که انسان را بکمال انسانیّت و فضیلت میرساند گمراه میگردند و او بهدایت شدگان عالم‌تر است.

(اعلم) افعل التفضیل است، شاید اشاره باین باشد که شما ظاهر قول و عمل افراد را مینگرید و خبر از ضمایر و سریره آنها ندارید، میشود کسی بظاهر صالح و متّقی بنظر آید و در باطن فاسد و منافق باشد و چنانچه معلوم است چون اکثر مردم چنینند و شما نمیدانید خدا است عالم بضمائر اینکه است علت اینکه نباید تابع ظن و تخمین شوید که البته گمراه خواهید گردید.

فَكُلُوا مِمّا ذُكِرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ إِن كُنتُم بِآياتِهِ مُؤمِنِينَ الی آخر آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، خلاصه آیات اینست که یادآوری مینماید آنچه را که در آیات دیگر بیان شده از آنچه را که از اکل حیوانات حرام نموده و آنچه را که از طریق اضطرار مباح گردانیده و نیز نهی فرموده از اکل حیوانی که موقع ذبح اسم خدا بر او ذکر نشده و در آخر آیه مذمّت مینماید آنهائی را که بهواهای نفسانیشان بدون علم عمل نمودند که اینان از طریق راستی و درستی و سعادت گمراه گردیدند اینکه است که اول آیه فرموده (وَ ما لَكُم أَلّا تَأكُلُوا مِمّا ذُكِرَ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ) (ماء) استفهامیه را در مورد تعجب آرند که چیست بر شما که از حیوانی که اسم خدا بر آن برده شده نمیخورید، نهی در اینکه آیه مقابل آن امری است که در جمله (فَكُلُوا مِمّا ذُكِرَ اسمُ اللّهِ) بود وَ لا تَأكُلُوا مِمّا لَم يُذكَرِ اسمُ اللّهِ عَلَيهِ وَ إِنَّهُ لَفِسقٌ (وَ لا تَأكُلُوا) در اینکه آیه نهی مولوی است و مؤکّدا نهی نموده از خوردن حیوانی که در موقع ذبح نام خدا بر آن برده نشده و تصریح نموده که خوردن

صفحه : ۱۲۱

فسق است.

وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ همانا شياطين بدوستان خود وسوسه ميكنند تا با شما خصومت كننـد كه هر چه را خودتـان ميكشـيد ميخوريـد و آنچه را خـدا كشـته است ميگذاريـد عكرمه روايت كرده كه گروهى از مجوس فارس بمشـركين قريش نوشـتند كه گمان محمّد صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم و اصحابش اينكه است كه تابع امر خدايند و با اينحال اعتقادشان چنين است كه آنچه خودشان ذبـح ميكنند حلال است و آنچه خدا آنرا كشـته باشد (يعنى مرده باشد) حرام است، خدا فرمود شياطين انسـى كه مجوسـند اينكه معنى را بدوسـتان خود كه كفار قريشـند القاء ميكنند تا با شـما در اينكه مطلب مجادله كنند، و اى مؤمنين اگر شما آنها را در استحلال آنچه حرام است فرمان بريد، حقيقةً شما مشرك هستيد.

[منهج] آيه جواب آنها است كه بين اينكه دو قسم گوشت فرق است، آنكه بنام خدا ذبح شده باشد فسق‌آور نيست و آن حيوانى كه مرده باشـد خوردن آن فسق ايجاب ميكنـد، و شايـد علتش چنين باشـد كه چون حيوانات ماننـد باقى چيزها مخلوقات خداينـد اينكه است كه بايستى باذن او و نام او كشته شونـد و بدون آن فسق ميآورد زيرا كه عادت بت پرسـتان چنين بوده كه بنام بتها يا بدون آن حيوانات را ميكشتند. و نيز ميشود گفت شايد يكى از حكمت ذبح آن شريان خونى است كه از گلوى او دفع ميشود و گوشت او را از قذارات و ميكروبها خارج ميگرداند و پاكيزه ميشود.

أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ آيه مؤمن موحد را تشبيه كرده بآدم زنده و كافر را بمرده (أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً) يعنى ضالاً فهديناه، يعنى پس از ضلالت و موت روحانى وى را بنور ايمان زنده گردانيديم و حيات نوينى بوى عطاء نموديم.

مفسرين گفته‌اند، در قرآن موت و ميّت بپنج معنى آمده:

صفحه : ۱۲۲

۱- نطفه، در سوره بقره (وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ) آل عمران (وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ) و نظير آن در آيات بسيار است.

دوم- موت بمعنى ضـلالت است مثـل همين آيه (أَ وَ مَنْ كـانَ مَيْتـاً) و در سوره النمـل (فَإِنَّكَ لا تُسـمِعُ الْمَوْتى) سوم- موت بمعنى قحطى و خشكى زمين، در سورة الاعراف گفته (فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ) يعنى زمينى كه نباتات از آن روئيده نشود.

چهارم- موت بمعنى زهوق از جهت عقوبت پس از استيفاء رزقش در دنيا چنانچه در قوم موسـى اتفاق افتاد قوله تعالى (وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ) پنجم- موت طبيعى باجل معيّن در وقت خود.

چنـانچه مفسـرين گفته‌انـد اينكه مثلى است كه خـداى تعالى براى مؤمن و كافر زده، زيرا كه انسان قبل از اينكه بهـدايت الهى موفق گردد ميّتى ماند كه از نعمت حيات محروم است و حسّ و حركتى ندارد پس از آنكه بهدايت الهى هدايت يافت مانند مرده‌ئى است كه زنـده شـده باشـد و اگر اعمـالش مورد رضـايت پروردگـار قرار گرفت نورى بوى عطا ميگردد كه بـآن نور راه سـعادت خود را مى‌يابد و بكمال انسانيّت ميرسد.

بر عكس كافر مثل كسـى مانـد كه در تاريكى فرو رفته و در درياى لجن‌زار طبيعت غوطه‌ور گرديـده، و در ظلمت كفر فرو رفته راه نجاتى نمى‌يابـد اينكه است كه كافر زندگى و مرگش و دنيا و آخرتش در همه حال در تاريكى بسـر ميبرد و در هيچ حالى نجات و سعادتى براى او ميسّر نيست، مگر اينكه توفيق الهى شامل حالش گردد و ايمان آورد قوله تعالى (مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً) سورة النحل آيه ۹۷.

خلاصه ظاهرا آيه در مقام وصف آن مؤمن كاملى است كه مراتب ايمان را بپايان رسانيـده و زنـده شـده بحيات روحانى جاودانى و حيات پاكيزه لذت بخش

صفحه : ۱۲۳

نوینی یافته که در آن مرگ و فناء راه ندارد و بمردن سپری نمیشود، و پس از مرگ در تحت ولایت حق تعالی محفوظ می‌ماند و در حال حیات و پس از آن علی الدوام در سیر الی اللّه و صعود بدرجات کمال قدم قدم بالا میرود.
وَ جَعَلنا لَه نُوراً یَمشِی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُه فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها الخ نور چیزی را گویند که (ظاهر بذاته و مظهر لغیره) باشد، ایمان وقتی بمرتبه یقین و (عین الیقین) رسید نوری از آن پدید میگردد که بکلی تاریکی جهل را برطرف میگرداند و انسان بخود و بخدای خود باندازه نور ایمانی که در قلب او پرتو انداخته عارف میگردد و طریق سیر و روش خود را در راه سعادت میشناسد، و دیگر در درّه‌های اوهام و سنگلاخهای شبهات زانو نمیزند و مانند (جبال راسخات) محکم در طریق بنده گی و عبودیت ایستادگی مینماید و بادهای مخالف وی را تکان نمیدهد و در مقام محبّت بمقام الوهیت داخل آن مؤمنینی میگردد که در وصف آنان فرموده (وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ) سوره بقره آیه ۱۶۰ اینکه است که خدای تعالی بهمزه استفهامی که در مورد انکار آرند گفته آیا چنین مؤمنی که دارای نور و دانشی است را میتوان مقایسه نمود با کسیکه در ظلمت و تاریکی کفر فرو رفته و راه خروجی برای او تصور ندارد هرگز چنین نیست بقول آن شاعر:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
وَ کَذلِکَ جَعَلنا فِی کُلِّ قَریَةٍ أَکابِرَ مُجرِمِیها لِیَمکُرُوا فِیها وَ ما یَمکُرُونَ إِلّا بِأَنفُسِهِم وَ ما یَشعُرُونَ ترجمه آیه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، خلاصه آیه خبر میدهد که در هر شهری بزرگان و رؤسائی قرار دادیم و چنین کردیم تا اینکه مکر کنند و مکرشان بازگشت بخودشان مینماید، و مشعر بآن نیستند مفسرین گفته‌اند لام (لیمکروا) لام عاقبت است یعنی نتیجه عمل آنها مکر است و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است راجع بفرعونیان و موسی که او را

صفحه : ۱۲۴

گرفتند (لِیَکُونَ لَهُم عَدُوًّا وَ حَزَناً) یعنی عاقبت عمل آنها چنین شد که موسی دشمن و سبب حزن آنها گردید.
و نمیشود آنرا لام غایت گرفت زیرا که نسبت مکر بخدا دادن قبیح است و نیز مخالف قوله تعالی است (ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِیَعبُدُونِ) که غایت آفرینش جن و انس را عبادت و بندگی قرار داده، و نیز میتوان گفت که از آخر آیه همین معنی استفاده میشود یعنی عاقبت مکرشان صیرورت و باز گردیدن بخودشان را نتیجه میدهد.
وَ إِذا جاءَتهُم آیَةٌ قالُوا لَن نُؤمِنَ حَتّی نُؤتی مِثلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ میشود مرجع ضمیر (هم) در (جاءتهم) همین اکابر در آیه بالا باشد که آنها چنین گفتند- ما هرگز بمحمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایمان نمیآوریم مگر وقتی که بما داده شود آنچه را که بپیمبران داده شده از نزول وحی و معجزات و غیره از تبیان نقل میکنند که گفته ولید بن مغیره بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت اگر نبوّت حق است من از تو سزاوارترم، زیرا که بسن از تو بزرگ‌تر و بمال و عدد از تو بیشترم اینکه بود که خدای تعالی آیه فرستاد.
اللّه أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَه الخ خدا داناتر است رسالت خود را در کجا قرار دهد، شاید اشاره باین باشد که رسالت مقام بسیار بلند ارجمندی است که بمال و اولاد و عشیره و کبر سن و بغیر اینها قرار نمیگیرد بلکه محلّ شایسته و روح قدس مصفّائی خواهد که لایق چنین مقام و مرتبه باشد نه قلب آلوده بجنایات نفسانی و صفات حیوانی و بزودی میرسد بآن کسانیکه مجرم شدند خواری و رسوائی در نزد خدا و عذابی سخت بسبب مکر کردن آنها.

صفحه : ۱۲۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۵ تا ۱۳۲]

اشاره

فَمَن یُرِدِ اللّهُ أن یَهدِیَهُ یَشرَح صَدرَهُ لِلإِسلامِ وَ مَن یُرِد أن یُضِلَّهُ یَجعَل صَدرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ کَذلِکَ یَجعَلُ اللّهُ الرِّجسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ (۱۲۵) وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۲۶) لَهُم دارُ السَّلامِ عِندَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِیُّهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۲۷) وَ یَومَ یَحشُرُهُم جَمِیعاً یا مَعشَرَ الجِنِّ قَدِ استَکثَرتُم مِنَ الإِنسِ وَ قالَ أَولِیاؤُهُم مِنَ الإِنسِ رَبَّنَا استَمتَعَ بَعضُنا بِبَعضٍ وَ بَلَغنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلتَ لَنا قالَ النّارُ مَثواکُم خالِدِینَ فِیها إِلّا ما شاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۱۲۸) وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعضَ الظّالِمِینَ بَعضاً بِما کانُوا یَکسِبُونَ (۱۲۹)

یا مَعشَرَ الجِنِّ وَ الإِنسِ أَ لَم یَأتِکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی وَ یُنذِرُونَکُم لِقاءَ یَومِکُم هذا قالُوا شَهِدنا عَلی أَنفُسِنا وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ شَهِدُوا عَلی أَنفُسِهِم أَنَّهُم کانُوا کافِرِینَ (۱۳۰) ذلِکَ أَن لَم یَکُن رَبُّکَ مُهلِکَ القُری بِظُلمٍ وَ أَهلُها غافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمّا یَعمَلُونَ (۱۳۲)

صفحه : ۱۲۶

[ترجمه]

هر کس را که خدا خواست هدایت نماید قلبش را بنور اسلام روشن میگرداند، و هر که را خواهد در گمراهیش وا میگذارد، و قلب او را سخت و تنگ میگرداند بطوریکه گویا میخواهد بآسمان بالا رود- اینکه چنین خدا پلیدی را قرار میدهد بر آنکسانیکه ایمان نمیآورند [۱۲۵]

و اینکه (قرآن و اسلام) راه پروردگار تو است، در حالیکه راست است و کجی ندارد همانا ما آیات را تفصیل دادیم برای جماعتی که پند میگیرند [۱۲۶]

برای چنین اشخاصی (متذکر) نزد پروردگارشان منزلگاه سلامتی مهیا گردیده، و خدا ناصر و متولی امور آنها است، بسبب اعمال (و طاعات) نیکشان [۱۲۷]

(یاد کن روزی را) که خدا تمام مکلفین را محشور میگرداند، و میگوید ای گروه شیاطین همانا شما از آدمیان بسیار شدید که گمراهشان کردید، و دوستان و پیروان شیاطین از آدمیان گویند ای پروردگار ما بعضی از ما از بعض دیگر بهره‌مند شدند و برخورداری یافتند تا رسیدیم بوقتی که برای ما مقرّر کرده بودی (تا مرگ) ما رسید و یا تا ما محشور شدیم، خدا میفرماید آتش جهنّم آرامگاه شما است و در آن جاویدانید، مگر آنچه را که خدا خواهد، همانا پروردگار تو درست کار و دانا است (باعمال و افعال آنها [۱۲۸]

و همچنین ما بعضی ستمکاران را بر بعضی دیگر میگماریم بسبب آنچه کسب کردند [۱۲۹]

ای جماعت جن و انس آیا بر شما از جنس خودتان رسولانی نیامد که آیات ما را برای شما میخواندند و شما را از ملاقات امروزتان میترسانیدند، آنها جواب میدهند که ما بر گناهان خودمان شهادت میدهیم، و حیات دنیا آنها را مغرور کرده بود، و بر نفسهای خود گواهی دادند که ناگرویده‌گان بودند [۱۳۰]

ارسال رسل برای اینکه است که پروردگار تو چنین نیست که ساکنین شهرها را هلاک کند در حالیکه اهل آن بی خبران باشند یعنی بر آنها اتمام حجت نشده باشد،

و برای هر کس از آنچه عمل کرده درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه عمل میکنند غافل نیست [۱۳۲]

صفحه : ۱۲۷

(توضیح آیات)

فَمَن یُرِدِ اللّهُ أن یَهدِیَهُ یَشرَح صَدرَهُ لِلإِسلامِ وَ مَن یُرِد أن یُضِلَّهُ یَجعَل صَدرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ (شرح) بمعنی بسط و وسعت دادن است، راغب در مفردات گفته اصل اینکه کلمه بمعنی پهن کردن و باز کردن گوشت و امثال آنست، و شرح صدر بمعنی پهن گردیدن و باز شدن آنست بنور الهی و سکینت یافتن از جهت خدا و روحی است از طرف او و قوله تعالی (رَبِّ اشرَح لِی صَدرِی) (أ لَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ) (أ فَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَهُ) (و شرح المشکل من الکلام بسطه و اظهار نمودن ما یخفی من معانیه) یعنی شرح دادن کلام مشکل پهن کردن و اظهار نمودن آنچیز را که مخفی است از معانی آن.

[پایان] و چنانچه گفته‌اند شرح صدری که در قرآن بمعنی ظرفیت داشتن برای فرا گرفتن علم و عرفان آمده در حقیقت بهمان معنی اصلش استعمال شده، چون سینه را شرح دادن و آنرا پذیرای هر معارفی که پیش بیاید کردن یک نحو توسعه است و بشهادت اینکه در باره اضلال که در مقابل شرح صدر است میفرماید (یَجعَل صَدرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً) در مجمع البیان گفته در روایت صحیحه است که چون اینکه آیه نازل گردید از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سؤال شد که شرح صدر چیست گفت نوری است که خدا بقلب مؤمن میاندازد و قلبش باز میگردد و وسیع میشود، گفتند آیا برای آن علامتی است که بآن شناخته شود، فرمود آری (الانابة الی دار الخلود)

یعنی روی نمودن بدار خلود یعنی خانه جاودانی و دوری کردن از خانه غرور یعنی دنیای فانی، و مهیّا گردیدن برای موت پیش از نزول آن.

ظاهرا اینکه آیه مربوط بآیه بالا است و به (فاء) تفریع شرح صدر را متفرع میگرداند بر جمله (أ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناهُ وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً یَمشِی بِهِ

صفحه : ۱۲۸

فِی النّاسِ) و گویا اینکه آیه یعنی شرح صدر و باز شدن سینه بنور ایمان و معرفت را نتیجه همان حیات روحانی بحساب آورده که پس از آنکه نفس انسانی از جهت فقدان روح ایمان مرده‌ئی میماند که از نعمت حیات محروم مانده وی را زنده گردانیده بحیات طیب جاودانی، و از طرف خود نوری باو عطاء نموده که در تاریکیهای شبهات باو روشنی بخشد و تاریکی جهل را میبرد و حقایق بر وی مکشوف گردد آنوقت است که قلب مطمئن بایمان میگردد و بنیروی حیاتی قوت و شوکتی میبابد که با جنود اوهام شیطانی و قوای نفسانی و شهوات طبیعی مبارزه و نبرد مینماید و بقوت ایمان پس از مجاهده بر آنها غالب میگردد.

خلاصه ظاهرا مقصود از حیاتیکه پس از مرگ در آیه جلو تذکر داده حیات روحانیست که مرگ ندارد، فقدان ندارد و آن همان حیاتی است که ایمان کامل و معرفت و شناسائی مقام الوهیت را بقدر طاقت بشریت نتیجه میدهد- و آثار آن در تمام مشاعر و قوی ظاهر میگردد، حق بیند، حق شنود، حق گوید بتمام اعضاء و جوارح در مقام عبودیت قیام مینماید.

و آنها کسانی میباشند که در باره آنها فرموده (أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ) سوره مجادله آیه ۲۲.

و اینکه آیه مشعر باین است که علامت گمراهی همان ضیق صدر مقابل باز شدنش بنور ایمان است که کسیکه سینه‌اش بنور اسلام باز نشد چنان قلبش زنگ گرفته و تنگ میشود و قبول اسلام بقدری بر وی گران میآید و سخت میپندارد مثل کسیکه گویا میخواهد صعود بآسمان کند.

کَذٰلِکَ یَجعَلُ اللّهُ الرِّجسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ شایـد اشاره باین باشـد که علت و سـبب رجس و پلیـدی کفار همان ایمان نیاوردن آنها است که چون ابتـداءا بآنفطرت توحیـدشان قابل قبول اسـلام بودنـد و چون باختیار قبول ایمان ننمودنـد، گویا خدا آنانرا گمراه نمود و از قابلیت قبول افتادند، و در نتیجه مشرک و کافر گردیدند.

صفحه : ۱۲۹

وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ مستقیما حال و منصوب است، آیه دو طور تفسیر شده یکی اینکه (هذا) اشاره بقرآن است و یکی اینکه اشاره باسـلام است، بقولی (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اینکه دین و روش که تو بر آنی همیـن است دین پروردگـار تـو و طریـق او است که بایـد در آن سـلوک نمـود و إبن مسـعود گفته که در اینجـا صـراط قرآن است، میگویـد اینکه قرآن آن راهی است که بـآن بحق توان رسـید یعنی باو راه رویـد و در آن دست زنیـد چنانچه در جای دیگر گفته (وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللّهِ) (هُوَ مَولاکُم) در کشف الاسـرار گفته (هـذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً) صـراط مسـتقیم، اقامه عبودیت، بـا تحقق مربوبیت، فرقی اسـت مؤیـد بجمع، و جمعی است مقیـد بشـرع، فرق بی‌جمـع جهـد معتزلیـان است، از راه بیفتادنـد و بمنزل حقیقت نرسیدند، و جمع بی‌فرق طریق إباحتیان است، از شـریعت دست بداشتند و حقیقتی که نیست پنداشته‌اند، گفته‌اند فرق بجای شریعت است، و جمع بجای حقیقت، هر شـریعت که از حقیقت خالی است، حرمان است. و هر حقیقت که از شـریعت خالی است، خـذلان است. شـریعت بیان است و حقیقت عیان. مصطفی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هم صاحب عیان است و هم صاحب بیان. و تا شریعت و حقیقت در بنـده جمع نشود دار السّـلام وی را جـای و منزل نشود، رب العـالمین میگویـد (لَهُم دارُ السَّلامِ عِنـدَ رَبِّهِم) بهر حال که باشند و بهر صفت که روند، سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است.

[پایـان] لَهُم دارُ السَّلامِ عِنـدَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِیُّهُم بِمـا کانُوا یَعمَلُونَ اینکه چنـد آیه از قوله تعالی (أ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناهُ) تا (بِما کانُوا یَعمَلُونَ) همه مربوط بهم است، و گویا بعضی علت و سبب و بعضی معلول و مسبب است و اشاره بکمال روحانی انسان است.

آیه خاطر نشان میکند که انسان پیش از افاضه حیات ایمانی و اشراق نور

صفحه : ۱۳۰

معرفت مرده‌ئی مانـد که از حیـات حقیقی محروم مانـده وقـتی او را بحیـات حقیقی بافـاضه رحمت و نـور حقیقت زنـده گردانیـدیم آنوقت اول علامـت چنین حیـات حقیقی شرح صـدر است یعنی بـاز شـدن سـینه او است که بآن هـدایت گردیـده و چشم دلش باز میگردد، و بآن نوریکه فرموده (یقـذفه اللّه فی قلب من یشاء من عباده) جدولهای قلبش باز گردیده- و سـینه‌اش برای تسـلیم در برابر اعتقـادات صـحیح و عمـل صالـح وسـعت می‌یابـد، بطوریکه در همه جـا حقیقت را می‌پـذیرد و در هر عمل خیری که بوی پیشـنهاد میشود پیش قدم میگردد، بر عکس کسیکه از حیات حقیقی و نور ایمان و معرفت محروم مانده چنان قلبش گرفته و زنگ معاصی او را فاسـد نموده که نمیتوانـد قبول حق بنمایـد و در ظلمت میرود و نمیفهـد مرجع ضـمیر (هم) در (لهم) همین اشخاصـی میباشـند که بحیات حقیقی جاودانی زنـده شده‌اند و بنور ایمان و معرفت سراسـر قلبشان روشن گردیده که مآل و سـر انجام کارشان دار سـلامت است (عِندَ رَبِّهِم) و اینان کسانی میباشـند که نزد پروردگارشان مثل ملائکه مقربین بلکه بالاتر از آنها، مقام عندیت دارند و او اسـت دوست و ولی آنها که سر انجام کارشان بسوی او است، و آنها کسانی میباشند که قلبشان بایمان مطمئن گردیده و در (مقعد صدق)

نزد پادشاه مقتدر تمكن يافته و ميتوان گفت كه چنين اشخاصى در همين حيات دنيا از نعمت حيات حقيقى نيز برخوردارند- زيرا اگر در همين حيات دنيوى كسى از آن حيات و اشراق نور بهره‌ئى نبرد در آخرت نيز بمرتبه كامل آن نخواهد رسيد قوله تعالى (مَن كانَ فِي هـذِهِ أَعمى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعمى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا) زيرا كه دنيا و آخرت دو حالتى است از حالات انسانى، اگر كسى در همين عالم بذر معرفت و ايمان حقيقى را در مزرعه قلب و جانش نباشد چطور ممكن است در عالم آخرت كه آخرين سير كمال انسانى است از حاصلش بهره برد

صفحه : ۱۳۱

وَ يَومَ يَحشُرُهُم جَمِيعاً يا مَعشَرَ الجِنِّ قَدِ استَكثَرتُم مِنَ الإِنسِ وَ قالَ أَولِياؤُهُم مِنَ الإِنسِ رَبَّنَا استَمتَعَ بَعضُنا بِبَعضٍ (واو) جمله را بآيات جلو عطف داده و بيان اجتماع جن و انس است در روز محشر كه بجماعت جنّيان خطاب ميرسد اى جماعت جنّيان شما بسيارى از افراد بشر را گمراه گردانيديد آنوقت دوستان شياطين اعتراف مينمايند كه پروردگارا بعضى از ما از بعض ديگر تمتع برديم در مجمع البيان گفته در اينكه آيه چند قول گفته شده:

۱- استمتاع جن از انس اينكه است كه افراد بشر جن را پيشوا و رؤساء خود قرار دادند، پس تابع آنها گرديدند، و استمتاع انس از جن انتفاع آنها است در دنيا كه شيطان دنيا را براى انسان زينت ميدهد و ميآرايد و آنها را بسوى شهواتشان ميخوانند.

[اينكه قول زجاج است كه مأخوذ از قول إبن عباس ميباشد] ۲- استمتاع انس از جن اينكه است كه وقتى مردى مسافرت مينمود و در راه سلوكش از جن ميترسيد ميگفت كه بسيد و بزرگ اينكه وادى پناه ميبرم پس حركت ميكرد و نميترسيد و چنين گمان ميكرد كه در پناه جن قرار گرفته و وى را جن پناه ميدهد كما قال تعالى (وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الجِنِّ فَزادُوهُم رَهَقاً) و جنيان باين عمل آنها فريفته ميگرديدند، و استمتاع جن از انس اينكه است كه وقتى جن ديد انسان باو پناهنده ميشود و معتقدند كه از آنها نفع ميبرند مسرور و خوشحال ميگردند و منتفع ميگردند.

[حسن و إبن جريح و زجاج و غير آنها] ۳- مقصود از استمتاع نمودن بعضى از آنها است بعض ديگر را و موافقت كردن بعضى بعض ديگر را [محمّد بن كعب] و احتمال دارد كه استمتاع منحصر براى انس باشد كه بعضى افراد بشر از بعض ديگر استمتاع نمايند نه از جن و جن از بشر.

[پايان]

صفحه : ۱۳۲

وَ بَلَغنا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلتَ لَنا قالَ النّارُ مَثواكُم خالِدِينَ فِيها إِلّا ما شاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (بلغنا) مقول قول جماعت انس است كه گويند ما چنين بوديم تا وقتى كه اجل ما رسيد يعنى عمر ما بسر آمد (قال) جواب آنها است كه چون چنين بوديد آتش مأوا و جايگاه شما است كه مخلّد در آنيد (إلّا ما شاءَ اللّه) جاويد بودن آنها را در جهنّم معلّق بمشيت ميگرداند، شايد مقصود چنين باشد كه هر كس را خدا بخواهد و مشيتش اقتضاء نمايد از تابعين جن در جهنّم مخلّد ميگردد و هر كس را از اينها بخواهد نجات مى‌بخشد همانا پروردگار تو درست كار و دانا است كه هر كسى را مطابق عملش پاداش ميدهد (جَزاءً وِفاقاً) وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعضَ الظّالِمِينَ بَعضاً بِما كانُوا يَكسِبُونَ يعنى همين طورى كه كفار جن و انس را وا ميگذاريم همچنين مسلط ميكنيم بعض ظالمين را بر بعض ديگر بسبب آنچه در دنيا كسب كردند و در اينكه اينكه تسلط در دنيا است يا در آخرت بين مفسرين اختلاف است يا مَعشَرَ الجِنِّ وَ الإِنسِ أَ لَم يَأتِكُم رُسُلٌ مِنكُم يَقُصُّونَ عَلَيكُم آياتِي وَ يُنذِرُونَكُم لِقاءَ يَومِكُم هذا قالُوا شَهِدنا عَلى أَنفُسِنا وَ غَرَّتهُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ شَهِدُوا عَلى أَنفُسِهِم أَنَّهُم كانُوا كافِرِينَ (معشر) جماعت كامل از قومى را گويند كه مشتمل باشد بر اصناف و طائفه‌هائى، و در

اینکه آیه خبر میدهد که وقتی در روز محشر تمام اصناف و افراد جن و انس جمع شدند از حضرت عزت خطاب سخت آمیز میرسد، که ای جماعت جن و انس آیا بر شما پیمبرانی نفرستادیم که آنها آیات وعد و وعید مرا بر شما بخوانند و شما را از اینکه روز خبردار نمایند و بترسانند از آمدن همین روز آنوقت تمام افراد جن و انس میگویند ما بر نفس خودمان شهادت میدهیم که پیمبران با معجزه‌های بسیار آمدند و گفتند، و زندگانی دنیا مغرور کرده بود آنها را و گویا میگویند ما عوض اینکه مطیع آنها گردیم آن بزرگواران را

صفحه : ۱۳۳

بانواع و اقسام بسیار زجر نمودیم و نسبت ناروا بآنها دادیم و آن کفار بر نفس خودشان شهادت میدهند که ما کافر بودیم.

ذلِكَ أَن لَم يَكُن رَبُّكَ مُهلِكَ القُرى بِظُلمٍ وَ أَهلُها غافِلُونَ (ذلک) اشاره بحکم خدا است و جمله جاری مجرای تعلیل است که گویا ذات الهی خواهد خود را از ظلم و ستم ببنده ضعیفش تبرئه نماید که گمان نشود بوی تعدّی شده، اینکه است که خبر میدهد که هلاکت هر قومی پس از اتمام حجت و اتمام ادلّه و دانستگی آنها انجام گرفت، و شاید مقصود اینکه باشد که ملت هر قومی وقتی که در شرف عذاب واقع میگردیدند پیمبر آنها قبلا بآنها خبر میداد که شاید بترسند و توبه کنند و ایمان آرند.

وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا يَعمَلُونَ يعني از برای هر يك از مكلفين درجه‌ها و مرتبه‌ها است از ثواب يا عقاب باعتبار آنچیزی که عمل نموده و بمقتضای عدل که بایستی هر چیزی بجای خود قرار گیرد، نمیشود همه در عرض هم باشند، البته هر کس ایمانش قوی‌تر و عملش صالح‌تر باشد درجه او بلندتر است. و نیز راجع بعذاب کفار و مشرکین چون آنها در کفر و شرک تفاوت دارند درکات جهنمی آنها در یک مرتبه نیست که گفته‌اند بهشت درجاتی دارد و جهنّم را نیز درکاتی است

صفحه : ۱۳۴

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۳۳ تا ۱۴۰]

اشاره

وَ رَبُّكَ الغَنِيُّ ذُو الرَّحمَةِ إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَستَخلِف مِن بَعدِكُم ما يَشاءُ كَما أَنشَأَكُم مِن ذُرِّيَّةِ قَومٍ آخَرِينَ (۱۳۳) إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِينَ (۱۳۴) قُل يا قَومِ اعمَلُوا عَلى مَكانَتِكُم إِنِّي عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ إِنَّهُ لا يُفلِحُ الظّالِمُونَ (۱۳۵) وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِم فَلا يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَ ما كانَ لِلّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِم ساءَ ما يَحكُمُونَ (۱۳۶) وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ المُشرِكِينَ قَتلَ أَولادِهِم شُرَكاؤُهُم لِيُردُوهُم وَ لِيَلبِسُوا عَلَيهِم دِينَهُم وَ لَو شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما يَفتَرُونَ (۱۳۷)

وَ قالُوا هذِهِ أَنعامٌ وَ حَرثٌ حِجرٌ لا يَطعَمُها إِلّا مَن نَشاءُ بِزَعمِهِم وَ أَنعامٌ حُرِّمَت ظُهُورُها وَ أَنعامٌ لا يَذكُرُونَ اسمَ اللّهِ عَلَيهَا افتِراءً عَلَيهِ سَيَجزِيهِم بِما كانُوا يَفتَرُونَ (۱۳۸) وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هذِهِ الأَنعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزواجِنا وَ إِن يَكُن مَيتَةً فَهُم فِيهِ شُرَكاءُ سَيَجزِيهِم وَصفَهُم إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَد خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَولادَهُم سَفَهاً بِغَيرِ عِلمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افتِراءً عَلَى اللّهِ قَد ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهتَدِينَ (۱۴۰)

صفحه : ۱۳۵

[ترجمه]

و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را میبرد و پس از شما هر که را خواهد جانشین شما میکند، همین طوری که شما را از جماعت دیگر که پدران شما بودند آفرید [۱۳۳]

همانا آنچه بشما وعده داده‌اند البته خواهد آمد و شما بر قدرت خدا غالب نتوانید شد [۱۳۴]

ای پیغمبر [ص] بگو ای جماعت آنچه بر آن تمکن دارید عمل کنید بحقیقت من هم عمل کننده میباشم و بزودی خواهید دانست که سر انجام نیکو برای کی خواهد بود همانا ستمکاران رستگار نخواهند گردید [۱۳۵]

و آنچه خدا آفریده از کشت زار و چهارپایان بهره‌ئی برای خدا قرار دادند پس بگمانشان گفتند اینکه برای خدا و اینکه برای شرکاء ما، و آنچه برای بتها است بخدا نمیرسد و بگمانشان آنچه برای خدا است آن ببتهای ایشان میرسد و آنها بد حکم (احمقانه) میکردند [۱۳۶]

و همین طور شرکاء بر بسیاری از مشرکین کشتن اولادشان را در نظرشان زینت میدادند و تا پوشیده و مشتبه گردانند بر آنها دینشان را و اگر خدا میخواست آنها چنین نمیکردند، ای رسول [ص] آنها را با آنچه میکنند واگذار [۱۳۷]

و مشرکین گفتند اینکه سهم‌های بتها از چهارپایان و کشت‌ها بر ما حرام است نباید بخورد مگر کسی را که ما بخواهیم و بگمان خودشان پشت اینکه چهارپایان حرام گردیده شده (یعنی سوارشدن و بار بر آنان گذاردن) (افتراء علیه) (و بر اینها یاد خدا را نکنند) برای دروغ بستن بر خدا و بزودی خدا آنها را مجازات میکند برای اینکه بخدا افتراء می‌بندند [۱۳۸]

و گفتند آنچه در شکمهای چهارپایان است بر مردها حلال است و بر زنها حرام و اگر در شکم آنها مرده باشند زنان و مردان در آن شریکند بزودی باین توصیف مجازات خواهند گردید همانا خدا درست کار و دانا است [۱۳۹]

محققا خسران بردند آنکسانیکه کشتند اولادان خود را از روی سفاهت بدون دانش و حرام کردند آنچه را خدا روزی آنها نموده بود در صورتی که اینکه عمل آنها افتراء بر خدا بود، محققا آنها گمراه گردیدند و هدایت یافتگان نبودند [۱۴۰]

صفحه : ۱۳۶

(توضیح آیات)

وَ رَبُّکَ الغَنِیُّ ذُو الرَّحمَةِ إِن یَشَأ یُذهِبکُم وَ یَستَخلِف مِن بَعدِکُم ما یَشاءُ الخ آیه رسولش را مخاطب قرار میدهد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پروردگار تو غنی و بی‌نیاز است و بهمین غنای ذاتی او است که ظلم و تعدی بغیر از ساحت کبریائی او خارج است، زیرا ظلم را بکسی میتوان نسبت داد که یا محتاج باشد و بخواهد از اخذ عدوانی رفع احتیاج خود یا اولادان یا خویشاوندان و دوستان خود را بنماید و برای تشفی قلبش که باو ستم شده میخواهد زیادتر از آنچه بوی ستم شده انتقام بکشد یا برای نفعی که منتظر است باو برسد مانع از رسیدن دیگران میشود که باین وسیله نصیب وی گردد، یا از روی شقاوت و قساوت قلبی است که از رنج دیگران خوشحال میگردد و ذات کبریائی احدی از تمام نقائص امکانی منزّه و مبرّا است و بذات خود غنی و بی‌نیاز است (ذو الرحمة) باضافه بر غنای ذاتی صاحب رحمت واسعه و فیض منبسط و رحمت رحمانی است که تمام ممکنات را فرا گرفته.

(إِن یَشَأ یُذهِبکُم الخ) بمقتضای اینکه دو صفت: غنای ذاتی و رحمت واسعه قدرت او عام است اختصاص بممکنی دون ممکن دیگر ندارد اینکه است که کافرین را تهدید مینماید اگر اراده کند شما را اعدام مینماید و جماعت دیگری را جای گزین شما میگرداند بر او هیچ زحمت و مشقتی ندارد، همین طوری که شماها از ذریه گذشته‌گانید که آنها را برده و شما جای آنها را

گرفته‌اید.

إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُم بِمُعجِزِينَ شاید آیه ارشاد بر اینکه است که غنای ذاتی و رحمت واسعه خداوندی او مقتضی است که آنچه بشما وعده داده از عود شما بعالم قیامت و آن نعمتهای اخروی که بمطیعین وعده داده و عذابهائی که برای گنهکاران مهیّا گردانیده آمدنی است و شما کافرین را چنان قوت و قدرتی نیست که او را از وفاء بوعده‌هایش

صفحه : ۱۳۷

عاجز گردانید (هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) قُل یا قَومِ اعمَلُوا عَلی مَکانَتِکُم إِنِّی عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ مَن تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین جماعت بگو آنچه توانید از اعمال نکوهیده که تمکن بر آن دارید بکنید، بعضی گفته‌اند مقصود از مکانهٔ طریقه است، و بقول دیگر مکنت و طاقت است، عبد اللّه بن عباس گفته مقصود ناحیه است، جبائی گفته (علی حالتکم) یعنی بر حال خود باشید، و بعضی دیگر گفته‌اند اگر چه صیغه امر است لکن مقصود تهدید است مثل اینکه میگویند هر کاری که خواهی بکن که بطور مبالغه امر میکنند و غرض جدیت در نهی است.

(إِنِّی عامِلٌ) بگو شما ای کافرین آنچه از مخالفت خواهید بکنید من هم آنچه از اطاعت و فرمان برداری است از تبلیغ رسالت بوظیفه خودم عمل میکنم (مَن تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ) بزودی خواهید فهمید خوبی عاقبت نصیب چه کس خواهد گردید، همانا خداوند ستمکاران را رستگار نخواهد نمود.

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکائِهِم فَلا یَصِلُ إِلَی اللّهِ وَ ما کانَ لِلّهِ فَهُوَ یَصِلُ إِلی شُرَکائِهِم ساءَ ما یَحکُمُونَ آیه در مقام حکایت عمل مشرکین است که آنها اعمالشان چنین بوده، (ذرء) بمعنی ایجاد بر وجه اختراع است، و کلمه (حرث) بمعنی زراعت است (زعم) بمعنی گفتاری است که مظنّه دروغ و باطل باشد.

در مفردات گفته (زعم حکایهٔ قول یکون مظنهٔ کذب و لهذا جاء فی القرآن فی کل موضع ذم القائلون) در المنجد گفته (زعم- قال قولا- حقا او باطلا و اکثر ما یقال فیما یشک فیه او یعتقد کذبه، و من عادتهم ان من قال کلاما و کان عندهم کاذبا یقولون فیه زعم فلان) و معنی چنین میشود که زعم بمعنی گفتاری است که مظنه دروغ باشد

صفحه : ۱۳۸

و اینکه (وَ هذا لِشُرَکائِنا) را نسبت بمشرکین داده برای اینکه است که مشرکین چنین بودند که الهان خود را شریک در اموال خود میدانستند و مقداری از اموال خود را در راه آنها صرف مینمودند.

و بقول بعضی اینکه آیه بیان (هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم) و اینکه جمله اخیر (هذا لِشُرَکائِنا) از باب تفریع تفصیل بر اجمال است که زراعت و درآمد خودشان را قسمت مینمودند قسمتی برای خدا و قسمتی برای شرکاء خودشان یعنی بتهایشان و چنین می‌پنداشتند که قسمت بتها بخدا نمیرسد و از خدا بیتها میرسد (ساءَ ما یَحکُمُونَ) آیه مشرکین را مذمت میکند و اشاره بسخافت قول و عقیده‌شان و قسمت کردن بین خدا و بتها و بدتر از آن گمانشان که آنچه برای بتها است بخدا نمیرسد و آنچه برای خدا است ببتها میرسد.

وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ المُشرِکِینَ قَتلَ أَولادِهِم شُرَکاؤُهُم إبن عامر (زیّن) را بضم زاء و (قتل) را برفع و (اولادهم) را بنصب خوانده و (شرکائهم) را برفع قرائت کرده.

اینکه طور در نظر مشرکین کشتن اولاد را زینت میدادند، ظاهرا فاعل زین همان شرکاءاند یعنی شیاطین یا خدمه بتخانه، و باغواء شیاطین چنان محبت آن الهان دروغی را در دل آنها ریشه دوانده که حاضر بودند اولادان خود را در راه محبّت آنها برای تقرب یافتن قربانی کنند. و بقولی مقصود از قتل اولاد در گور کردن دختران زنده میباشد، و اینکه از عادت جاهلیت بوده که دختران را

زنده در گور میکردند یا از جهت فقر و عدم هزینه اولاد یا دختر را عار میدانستند لکن معنی اول بقرینه آیه پیش نزدیک‌تر بحقیقت بنظر میآید لِیُرْدُوهُم وَ لِیَلبِسُوا عَلَیهِم دِینَهُم وَ لَو شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما یَفتَرُونَ و سدنه یعنی مستحفظین بتخانه یا شیاطین یا مشرکین چنین کردند تا اینکه آنها را هلاک نمایند یا باین اعمال دین را بر اینها بپوشانند و اگر خدا میخواست چنین نمیکردند، اشاره به اینکه که چون مشرکین مطیع رسولان نشدند

صفحه : ۱۳۹

مبتلا گشتند باغواء شیاطین تا گمراه شدند و هلاک گردیدند وَ قالُوا هذِهِ أَنعامٌ وَ حَرثٌ الی قوله تعالی: سَیَجزِیهِم وَصفَهُم إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ شیخ طنطاوی در اینجا بیانی دارد که برای توضیح اجمالا ترجمه مینمائیم پس از آنکه در مقصد چهارم از بیان کفر مشرکین و شریک قرار دادن آنها برای خدا و جهلشان فارغ گردیده در اینجا شروع نموده باعمال و احکام فاسد آنها و پنج مطلب از اعمال فاسد مشرکین را تذکر میدهد:

۱- وقتی مشغول میشدند بکشت و کار و شتر و گوسفند که تعبیر از آنها بانعام میشود اینان نصیبی برای خدا و نصیبی برای اصنام قرار میدهند (یعنی در همان ابتداء عمل چنین قصد میکنند) و آن نصیبی که برای خدا قرار داده‌اند، در مصرف فقراء و مهمانان خرج مینمایند، و آنکه نصیب اصنام است مصرف حدّام و سدنه اصنام میگردانیدند، و از آنچه نصیب خدا است چیزی کم کنند و بر خدام و مستحفظین بتخانه انفاق کنند بعذر اینکه خدا محتاج نیست و حافظین بتخانه محتاجند و از کم کردن نصیب خدا باک نداشتند ۲- سدنه یعنی خدّام بتخانه عملشان چنین بود که بتها را بکمک شیاطین چنان در نظر مشرکین زینت میدادند که اولاد خودشان را در راه آنها قربانی کنند ۳- بحیره و سائبه و وصیله و حامی که در سوره مائده تفسیر شده اینها را بر زنها حرام میدانستند و میگفتند فقط مردها باید بخورند نه زنها و پشت آنها حرام شده یعنی سوار شدن و بار نهادن بر بحیره و سائبه و وصیله و حام را جایز نمیدانستند.

۴- عمل مشرکین بر اینکه بود که هنگام ذبح اسم خدا نمیبردند، بلکه بنام بتها ذبح میکردند.

۵- بنای مشرکین بر اینکه بود که آنچه در شکم بحائر و سوائب بود اختصاص بمردها میدادند و میگفتند زنها را از آن نصیبی نیست (وَ إِن یَکُن مَیتَةً فَهُم فِیهِ شُرَکاءُ) یعنی و اگر مرده متولد شد زنها هم شریکند در خوردن آن

صفحه : ۱۴۰

با مردها قَد خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَولادَهُم سَفَهاً بِغَیرِ عِلمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افتِراءً عَلَی اللّهِ قَد ضَلُّوا وَ ما کانُوا مُهتَدِینَ آیه در مقام مذمت آنها برآمده که اینکه جماعت مشرکین از روی جهالت و سفاهت و بی‌خردی بکشتن اولادشان خسران بردند، و نیز حیواناتی مثل بحیره و سائبه و غیر آنها را که خدا برای آنها حلال نموده و روزی آنان قرار داده بر خود حرام نمودند و افتراء بر خدا زدند که خدا اینها را حرام گردانیده، و باین اعمال گمراه گردیدند و نیستند راه یافته‌گان بر طریق حق و جاده صواب

صفحه : ۱۴۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۵]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ وَ غَیرَ مَعرُوشاتٍ وَ النَّخلَ وَ الزَّرعَ مُختَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصادِهِ وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ (۱۴۱) وَ مِنَ الأَنعامِ حَمُولَةً وَ فَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱۴۲) ثَمانِیَةَ أَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَینِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَینِ قُل آلذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ أَرحامُ الأُنثَیَینِ نَبِّئُونِی بِعِلمٍ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۱۴۳) وَ مِنَ الإِبِلِ اثنَینِ وَ مِنَ البَقَرِ اثنَینِ قُل آلذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ أَرحامُ الأُنثَیَینِ أَم کُنتُم شُهَداءَ إِذ وَصّاکُمُ اللّهُ بِهذا فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ (۱۴۴) قُل لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطعَمُهُ إِلاّ أَن یَکُونَ مَیتَةً أَو دَماً مَسفُوحاً أَو لَحمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجسٌ أَو فِسقاً أُهِلَّ لِغَیرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴۵)

صفحه : ۱۴۲

[ترجمه]

و او آنخدائی است که بستانهائی آفریده از درخت مو با داربست یا پهن در روی زمین از درختان پیوسته و غیر پیوسته و نخل خرما و زراعتها و میوه‌ها در حالیکه در خوردن (طعم آنها) مختلف است و درخت زیتون و انار بطوریکه بعضی مانند یکدیگر و بعضی مانند دیگر نیستند، وقتی که میوه داد از میوه‌های هر یک بخورید و در موقع درو کردن حق فقرا را بدهید و اسراف نکنید زیرا که خدا اسراف کنندگان را دوست نمیدارد [۱۴۱]

(و من الانعام) یعنی از چهار پایان ایجاد کرد آنچه بردارنده بار است و آنچه مفروش کنید برای سر بریدن مثل گوسفند و غیره، بخورید از آنچه خدا بشما روزی داده و پیروی نکنید گامهای شیطان را همانا شیطان بر شما دشمنی است آشکارا [۱۴۲]

هشت جفت آفرید، نر و ماده، از گوسفند دو تا و از بز دو تا، ای رسول بگو آیا خدا نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌های آنها را، یا آنچه در شکم ماده‌های آنها است مرا بامر معلوم خبر دهید اگر از راست گویان میباشید که خدا حرام کرده [۱۴۳]

و از شتر دو تا و از گاو دو تا (نر و ماده) بگو آیا نرهای آنها را خدا حرام کرده یا ماده‌های آنها را یا آنچه در شکم ماده‌ها است، آیا شما مشاهده کنندگان بودید آن هنگامی که خدا بحرمت آنها بشما وصیت کرد پس اینکه طور دستور داد، آیا کیست ستمکارتر از آنکسی که بخدا دروغ ببندد و افتراء بزند تا بدون دانش مردم را گمراه گرداند، همانا خدا جماعت ستمکاران را هدایت نخواهد نمود [۱۴۴]

ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو من در آنچه بمن وحی شده نمی‌یابم طعامی که خوردن آن حرام گردیده شده باشد بر خورنده که آنرا بخورد مگر اینکه مردار باشد، یا خون ریخته شده در موقع ذبح سر بریدن حیوانات، یا گوشت خوک بحقیقت خوک نجس یا فسق است، یا گوشت حیوانی که در وقت ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، پس هر کس که مضطر و ناچار شود از گرسنگی بخوردن اینکه محرمات در حالیکه یاغی نباشد (و زیادتر از سد رمق حیات نخورد) همانا پروردگار آمرزنده است (و از او مؤاخذه نکند) و مهربان است (که بیچارگان را رخصت داده) [۱۴۵]

.

صفحه : ۱۴۳

(توضیح آیات)

وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ وَ غَیرَ مَعرُوشاتٍ وَ النَّخلَ وَ الزَّرعَ مُختَلِفاً أُکُلُه وَ الزَّیتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ شجره معروشه آنـدرختی را نامند که شاخه‌هایش بوسیله داربست بالا رفته باشد و یکی بالای دیگری قرار گرفته باشد، مثل درخت انگور و اینطور درختهـا را معروشـات نامیـده زیرا که عرش بمعنی بلنـدی است و چون داربسـتها بالاـ رفته بـاین اعتبـار تاکسـتانها و باغهای انگور را معروشات نامیـده، و جنّات غیر معروشات آن درختهائی را گوینـد که بر تنه خود اسـتوار باشد (و الزرع) مقصود زمین زراعتی اسـت که حبوبـات مثـل گنـدم و جـو و عـدس و بـاقی حبوبـات دیگر بعمـل میآیـد (مُختَلِفاً أُکُلُه) که طعم و مزه هر یـک طوری است غیر دیگری، و نیز درخت زیتون و انار که برای شـما آفریده شده بعضـی در اکل شبیه بیکدیگرند و بعضـی شبیه بهم نیستند، شاید اشاره باین باشد که از کمال قدرت حق تعالی چنین است که در خوراکیها که از یک نوع میباشند مثل انگور و زیتون و امثال اینها با اینکه از یک نوعند و از یک قطعه زمین بیرون آمده در طعم و مزه یک طور نیستند بلکه مختلفند.

کُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ آتُوا حَقَّه یَومَ حَصادِهِ وَ لاـ تُسرِفُوا إِنَّه لاـ یُحِبُّ المُسرِفِینَ امر (کُلُوا) امر مولـوی نیست که وجوب از آن استفاده شود یعنی بخورید و برای شما مباح است یعنی شما در خوردن آنها مأذونید.

و در جمله (وَ آتُوا حَقَّه یَومَ حَصادِهِ) ظـاهرا مرجع ضـمیر (حقّه) ثمرات است یعنی بخوریـد و آن حقی را که خـدای تعـالی قسـمت فقراء قرار داده وقتی که درو کردیـد بدهیـد یعنی موقع درو در زراعات و موقع چیـدن در انگور بدهید، شاید مقصود زکوة باشد که بگندم و جو و انگور زکوة تعلق میگیرد.

(وَ لا تُسرِفُوا) نهی است که در قسمت فقراء اسراف نکنید که حق آنها را

صفحه : ۱۴۴

در غیر مصرف آنها صرف کنید، و در معنی اینکه جمله شش قول است که در (مجمع البیان) ذکر کرده است یکی از آن شش قول اینکه است که ذکر شـد وَ مِنَ الأَنعامِ حَمُولَةً وَ فَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ چهارپایان بزرگ سالان را حمولهٔ نامنـد نظر به اینکه که قوی شده‌اند و بهتر بار کشـی میکنند، و چهار پایان کوچک را فرش گویند، و گفته‌اند تشبیه کردن آنان را بفرش نظر باین است که از کوچکی گویا فرش زمینند یا در وقت سر بریدن گوسفند را روی زمین میخوابانند.

پس از آنکه در آیه جلو امر بخوردن میوه اشـجار و حاصل زراعت نموده و آنها را مباح گردانیـده راجع بانعام نیز اجازه اکل آنها را داده که چهارپایان مثل گاو و گوسـفند و شتر را برای شـما حلال نموده و آنانرا روزی شما گردانیده وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّه لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ آیه بانسان خاطر نشان میکند که حلال خدا را بمتابعت شـیطان بر خود حرام نکنید و بجای پای شیطان قدم نگذارید، یعنی تابع شیطان جنّی و انسی نگردید، همانا شیطان برای شما دشمنی است آشکارا.

ثَمانِیَةَ أَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَینِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَینِ قُل آلـذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ أَرحامُ الأُنثَیَینِ نَبِّئُونِی بِعِلمٍ إِن کُنتُم صادِقِینَ الی قوله فَمَن أَظلَمُ پس از آنکه در آیات قبل عقائد رکیک مشـرکین را یادآوری نموده که بدون دلیل و مدرک بعضی از حیوانات را بر خود حرام نموده بودند و اجمالا قول آنان را ردّ نموده، ظاهرا در اینکه آیه در مقام تفضیل و سرزنش بآنها برآمده که آیا کدام یک از اینکه چهار پایان بر شما حرام گردیده، آیا از میش دو تا نر و ماده، و از بز دو تا نر و ماده، و از شتر دو تا نر و ماده، و از گاو دو تا نر و ماده، آیا از اینکه هشت عـدد انعام کـدام یک بر شـما حرام گردیده یا آنچه در شـکم ماده‌ها است بر شـما حرام گردیده، اگر شما بر اینکه حکمی که میکنید مدرکی یا شاهدی

صفحه : ۱۴۵

دارید بیاورید، اشاره به اینکه که شما بر اینکه گفتار و عملیات هیچ دلیل و برهانی ندارید و باغوای شیطانی بعضی چیزها را حلال و

بعضى را حرام ميگردانيد.

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ إِنَّ اللّهَ لا يَهدِى القَومَ الظّالِمِينَ ظلم و ستم گاهى نسبت بمخلوقات است و گاهى بنفس خود انسان است و ستم كردن بمخلوقات از حيث قبح مراتب و اقسامى دارد مثل ستم نمودن بانسان آنهم مؤمن كامل قبيح‌تر از ستم كردن بحيوانات است، لكن دروغ بستن بمبدء عالم و آن وجود حقيقى احدى بمراتب بسيار قبيح‌تر و شنيع‌تر بشمار ميرود و نسبت دروغ بخدا دادن و افتراء زدن بآن فرد متعال از بالاترين اقسام ظلم محسوب ميگردد آنهم اگر غرض مفترى گمراه كردن مردم باشد نه اينكه اشتباها و بظن تخمين نسبتى، حكمى را بخدا بدهد و غرضش هدايت مردم باشد نه گمراهى آنها اگر چه نسبت حكمى بخدا دادن بدون علم و بدون قرينه مجوّزه جائز نيست لكن فضاحت آنكس كه از راه عمد نه خطاء افتراء بخدا ميزند و غرضش گمراه كردن مردم است بيشتر است و چنين كسى ظالم‌ترين مردم بشمار ميرود و از بس عملش قبيح است از قابليت هدايت گرديدن مى‌افتد، و ديگر هدايت نخواهد گرديد.

قُل لا أَجِدُ فِى ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطعَمُهُ إِلّا أَن يَكُونَ مَيتَةً أَو دَماً مَسفُوحاً أَو لَحمَ خِنزِيرٍ الخ اينجا سه نوع از محرمات است كه در اينكه آيه تذكر ميدهد بضميمه حيوانى كه بدون اسم خدا در آيات ديگرى نيز يادآور شده و از مطلق محرمات در اكل استثناء گرديده لكن چنانچه از اخبار و اجماع مسلمين استفاده ميشود محرمات منحصر باينها نيست مثل گوشت سگ و حيوانات درنده و مسكرات و غير اينها كه ظاهرا از تحت استثناء خارج ميگردند و باقى بدلالت اخبار و احاديث ثابت گرديده و جاى بيان آن كتب فقهيه است.

صفحه : ۱۴۶

در كشف الاسرار گفته قوله تعالى (وَ هُوَ الَّذِى أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ الخ) ديده‌ئى بايد پاك و از غشاوت غيبت نجات يافته، و از سرمه توحيد مددى تمام يافته، تا نظاره اسرار صنايع ربوبيت در عالم خلقت از وى درست آيد، و آن آثار رحمت و آيات و رايات قدرت و دلالات و امارات حكمت بيند، در اينكه باغ و بستان و انواع و الوان درختان، تا در هر جزوى از اجزاء مخلوقات و مقدورات، صد هزار صنايع و بدايع بيند نهاده كه يكى بيكى نماند، سهلها معطر بحرها معتبر، خاكها منور، باغها مزخرف، گلها ملون، يكى سرخ چون خون دل مشتاقان، يكى لعل چون جان عاشقان، اينكه همه تأثير يك نظر حق است كه هر سال يكبار بزمين نگرد، چون از آن يك نظر اينكه همه عجائب و لطائف پديد آيد، و از سيصد و شصت نظر بدل دوستان گوئى چه اثر نمايد و چه اعجوبه و چه لطيفه پديد آرد.

(وَ آتُوا حَقَّهُ يَومَ حَصادِهِ) بنده‌گان را ميگويد كه حق اينكه نعمت بشناسيد و بشكر آن قيام نمائيد و با درويشان مواسات كنيد تا نعمت بماند و دوستى حق شما را حاصل شود، بداود وحى آمد كه يا داود خواهى كه بمن نزديك شوى و تو را بدوست گيرم، رو درويشان را بازجو، شكستگان را بنواز، و بايشان تقرب كن.

(وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُسرِفِينَ) بر ذوق جوانمردان طريقت اسراف آنست كه حظ نفس در آنست گر چه حبه‌ئى يا ذره‌ئى بود، بموسى وحى آمد كه اى موسى گر خواهى كه همه آن رود كه مراد تو بوده حظ نفس خود در باقى كن و مراد خود را فداء مراد ازلى كن، تو بنده‌ئى و بنده را مراد نيست، و حظ خود ديدن سيرت جوانمردان نيست، و از خود بازرستن جز كار صديقان نيست.

تا با تو توئى ترا بخود ره ندهند چون بى تو شدى ز ديده بيرون ننهند

[پايان]

صفحه : ۱۴۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۵۱]

اشاره

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذي ظُفُرٍ وَ مِنَ البَقَرِ وَ الغَنَمِ حَرَّمنا عَلَيهِم شُحُومَهُما إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوايا أَو مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ ذلِكَ جَزَيناهُم بِبَغيِهِم وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۱۴۶) فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُم ذُو رَحمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ القَومِ المُجرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشرَكُوا لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَكنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن شَيءٍ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم حَتّى ذاقُوا بَأسَنا قُل هَل عِندَكُم مِن عِلمٍ فَتُخرِجُوهُ لَنا إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِن أَنتُم إِلاّ تَخرُصُونَ (۱۴۸) قُل فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ فَلَو شاءَ لَهَداكُم أَجمَعِينَ (۱۴۹) قُل هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشهَد مَعَهُم وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ هُم بِرَبِّهِم يَعدِلُونَ (۱۵۰)

قُل تَعالَوا أَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُم عَلَيكُم أَلّا تُشرِكُوا بِهِ شَيئاً وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً وَ لا تَقتُلُوا أَولادَكُم مِن إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُكُم وَ إِيّاهُم وَ لا تَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ ذلِكُم وَصّاكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَعقِلُونَ (۱۵۱)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

و بر یهودیها حرام کردیم هر حیوان ناخن‌دار را مثل طیور و غیره و از گاو و گوسفند (و نیز) بر یهودیها حرام کردیم پیه آنها را مگر آنچه در پشت آنها یا باستخوان آنها آمیخته است، بتحریم اینکه چیزها یهودیها را جزا دادیم بسبب ستم کردن آنها و همانا ما راست گویانیم [۱۴۶]

پس اگر یهودیها تو را تکذیب کردند بگو پروردگار شما صاحب رحمت واسعه میباشد و عذاب او از گروه ستمکاران بازداشته نخواهد شد [۱۴۷]

بزودی مشرکین میگویند اگر خدا خواسته بود ما و پدران ما شرک نمیآوردیم و هیچ چیزی را حرام نمیکردیم همچنین که تو را تکذیب میکنند تکذیب کردند کسانی که پیش از اینها بودند تا اینکه عذاب ما را چشیدند ای رسول بگو آیا (بر آنچه میگوئید) نزد شما علم و دانشی است اگر چنین است برای ما آنرا بیرون آرید اینها تابع گمان خود گردیده‌اند و اینان نیستند مگر دروغگویان [۱۴۸]

ای پیغمبر بگو از برای خدا است حجهٔ بالغه اگر خواسته بود (باجبار) تمام شما را هدایت مینمود [۱۴۹]

بگو گواهان خود را بیاورید که گواهی دهند که خدا اینها را بر شما حرام گردانیده، اگر آنها گواهی دادند تو ای محمّد [ص] با آنها گواهی مده و خواسته‌های آنانرا پیروی منما، آنهائیکه بآیات ما تکذیب کردند و آنهائیکه بآخرت ایمان نیاوردند زیرا که آنها از پروردگارشان بسوی بتها عدول نمودند [۱۵۰]

بگو بیائید برای شما بخوانم آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده (آن چند چیز است) ۱- با خدا چیزی شریک نگردانید ۲- بپدر و مادر نیکی کنید ۳- از ترس فقیر شدن اولاد خود را نکشید مائیم که شما و آنها را روزی میدهیم ۴- و نزدیک کارهای زشت نروید، آنچه ظاهر است یا مخفی ۵- نفسی را که خدا حرام کرده نکشید مگر بحق اینکه است آنچیزی که بشما توصیه

نموده‌ایم شاید شما تعقل کنید [۱۵۱]

.

صفحه : ۱۴۹

(توضیح آیات)

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ البَقَرِ وَ الغَنَمِ حَرَّمنا عَلَيهِم شُحُومَهُما إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوايا أَو مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ حق تعالی در اینکه آیه خبر میدهد که بر یهودیها حرام گردانیدیم هر حیوان ناخن‌داری را و گفته‌اند که مقصود از ظفر چنگال است، و جماعتی مثل عبد اللّه بن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و سدی گفته‌اند که هر حیوانی که سم وی شکافته نباشد مثل شتر و شتر مرغ و بطّه و مرغابی و غیر آن. و ابو علی جبائی گفته انواع حیوانات از شیر، گرگ، پلنگ، روباه، سگ، گربه و امثال اینها خلاصه هر حیوانی که بچنگال صید میکند تحت اینکه آیه داخل است. ابو القاسم بلخی گفته مقصود هر صاحب حافری است از چهارپایان و هر صاحب مخلبی است از مرغان، و بنا بر اینکه قول اسب و استر و خر داخل میگردند، و گفته در اخبار ما اینکه هر دو مکروه است.

[ابو الفتوح] و نیز فرموده که بر یهودیها حرام نمودیم از گاو و گوسفند آنچه را که در شکم آنها است از پیه مگر آنچه را که در پشت آنها و پهلوی آنها چسبیده (او الحوایا) حوایا یعنی روده‌ها یا آنچه که مشتمل است بر امعاء یعنی چربی که ملصق بروده‌های آنها است یا چسبیده باستخوان آنها است.

در مجمع البیان گفته احتمال دارد کلمه (حوایا) عطف باشد به (ظهورهما) و در تقدیر مرفوع باشد، و احتمال دارد عطف باشد بکلمه (ما) در (ما حملت) و در تقدیر منصوب باشد، و امّا کلمه (ما) که در جمله (مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ) است معطوف باشد به (ما) اول، سپس فرموده کلمه (ذلک) در جمله (ذلِكَ جَزَيناهُم) ممکن است در تقدیر منصوب و مفعول دوم (جزیناهم) باشد و معنی کلام (جزیناهم ذلک ببغیهم).

[پایان]

صفحه : ۱۵۰

ذلِكَ جَزَيناهُم بِبَغيِهِم وَ إِنّا لَصادِقُونَ) شاید آیه در علّت حرام کردن (طیبات) است بر یهودیها قوله تعالی در سوره نساء آیه ۱۵۸ (فَبِظُلمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا عَلَيهِم طَيِّباتٍ أُحِلَّت لَهُم وَ بِصَدِّهِم عَن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيراً) یعنی بپاداش ظلم و طغیان آنها طیبات را بر آنان حرام گردانیدیم.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُم ذُو رَحمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ القَومِ المُجرِمِينَ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشرَكُوا- الى قوله تعالى: وَ إِن أَنتُم إِلّا تَخرُصُونَ ترجمه آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. خلاصه شاید برای اینکه کفار یهود هم بقبح عملشان مطلع شوند و هم امیدوار برحمت الهی باشند بپیمبرش خطاب نموده که اگر اینکه یهودیها در اینکه خبر که خدا اینکه چیزها را بر آنها حرام نموده تو را دروغ‌گو دانستند، آنها را خاطر نشان نمان که چون شما ستم نمودید طیّبات برایتان حرام گردید لکن با اینحال نباید از رحمت خدا مأیوس باشید، و نیز آیه خبر میدهد که اینکه مشرکین در پاسخ اینکه در آیه بالا- یادآوری میکند که ممنوع شدن یهودیان از طیبات پاداش تکذیب آنها بود میگویند اگر خدا میخواست ما و پدران ما برای خدا شریک نمیآوردیم و حرام نمیکردیم هیچ چیز را بر خودمان و خود را تبرئه مینمودند.

کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم الخ اینکه چنین کفار و مشرکین آنهائیکه پیش از اینها بودند رسولان را تکذیب نمودند برای اینکه خود را تبرئه کنند تا اینکه مستحق عذاب گردیدند و عذاب ما بآنها اصابت نمود.

قُل فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ فَلَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعِینَ بعض مفسرین گفته میشود گفت (فاء) اولی که بر اسم فلّله آمده تفریع است، و (فاء) دوم که بر سر (لو) در آمده برای تعلیل است و کلام از قبیل قلب حجت بر خصم میباشد، و بعد از آنکه مقتضای حجت خصم را بیان کرده،

صفحه : ۱۵۱

شاید فرموده باشد اینکه حجت بر علیه خودشان نتیجه میدهد و شما از آنجائیکه در معارف الهی جاهل و پیرو ظن و تخمینید نمی‌فهمید زیرا که حجت شما دلالت میکند بر اینکه در مقابل کسیکه شما را بترک شرک و ترک افتراء بخدا دعوت میکند حجتی ندارید و آن حجتی که بخیال خود بر علیه او اقامه نموده‌اید بر علیه خود شما است و حجت خدا است بر شما برای اینکه در اینکه حجت اقرار کرده‌اید که اگر خدا میخواست شما را مجبور بایمان و ترک شرک و تحریم مینمود و چون نکرد شما را باختیارتان باقی گذاشت پس میتواند شما را بترک شرک و تحریم دعوت نماید.

[تفسیر المیزان] آری میتوان گفت که بفاء تفریع (فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ) آیه را متفرع گردانیده بر آیه بالا که مشرکین گفتند (لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَکنا) اگر خدا میخواست ما شرک نمیآوردیم، اینکه آیه حجت مشرکین را پاسخ داده که آنها خواستند خود را از شرک و مخالفت تبرئه نمایند و بگو قند خدا خواسته ما کافر و مشرک گردیم بنا بر اینکه ما مقصّر نیستیم.

شاید در پاسخ آنها است که آنچه وظیفه مقام ربوبی حق تعالی بود همین اتمام حجت است بارسال پیمبران و انزال کتب، و پس از آنکه حجت بر شما تمام گردید شما را باختیار خودتان گذارده و اگر با اینحال میخواست شما را هدایت کند بایستی مجبورتان گرداند و اینکه خلاف حکمت و مشیت الهی است قُل هَلُمَّ شُهَداءَکُمُ الَّذِینَ یَشهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشهَد مَعَهُم الخ کلمه (هلم) اسم فعل است و در مفرد و تثنیه و جمع بهمین یک شکل استعمال شده است بنا بر مشهور، و معنی (هَلُمَّ شُهَداءَکُم) اینکه است که گواهان خود را بیاورید، و (هذا) اشاره بمحرماتی است که مشرکین از پیش خود درست کرده بودند، و خطاب بآنها از باب اینکه است که بدانید از عهده اثبات آن بر نمیآئید و کنایه از عدم تحریم خداوند است یعنی شما چیزهائی را از پیش خود بر خودتان حرام نموده‌اید که خدا نگفته و بر فرض اینکه گواهان دروغی بیاورند تو در

صفحه : ۱۵۲

شهادت با آنها موافقت منما.

وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا عطف تفسیر است یعنی و ای رسول تو تابع هواهای اینکه کافرین و مشرکین که بآیات ما دروغ بستند مشو و نیز پیروی مکن آن کسانی را که بآخرت ایمان ندارند و اینها پروردگار خود برابر میکنند بتهایشان را.

قُل تَعالَوا أَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُم عَلَیکُم أَلّا تُشرِکُوا بِهِ شَیئاً وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم مِن إِملاقٍ الخ گفته‌اند که کلمه (تعال) مشتق از علوّ است و در جائی آرند که ارائه دهد اینکه مطلب در جای بلندی قرار دارد، و کلمه (اتل) بمعنی قرائت است و کلمه (علیکم) متعلق بکلمه (اتل) یا بکلمه (حرّم) است و اینکه را تنازع در متعلق مینامند.

خلاصه ظاهرا آیه در مقام بیان حکم عمومی است که اختصاص بجماعتی دون جماعتی ندارد و (تعالوا) امر بتمام افراد بشر است اگر چه از ظاهر لفظ (علیکم) چنین بر میآید که خطاب بیهودیان است که بعضی چیزها را بر خود حرام کرده بودند لکن مضامین نهی در اینکه احکام عموم دارد و اینکه منهیّاتی که در اینکه آیه خاطر نشان کرده پنج چیز است ۱- (أَلّا تُشرِکُوا بِهِ شَیئاً) ای

یهودیها یا ای افراد بشر چیزی را بر خدا شریک نیاورید.
شرک دو قسم است، شرک جلیّ و شرک خفی، شرک جلی شرک بت پرستان است که غیر خدا را در الوهیت و نظام عالم بوجهی با خدا که آفریننده عالم است شریک کرده بودند. و شرک خفی اینکه است که اگر چه بزبان میگوید همه کارها بدست خدا است لکن در باطن چیزهائی یا اشخاص دیگری را در امور مدخلیت میدهد، و اینکه قسم از شرک در بیشترین مؤمنین موجود است و فقط مؤمن خالص که شیطان بر او تسلطی ندارد از اینکه قسم از شرک مبراء است.
۲-احسان بپدر و مادر که بحرف عطف احسان بوالدین را عطف به

صفحه : ۱۵۳

(أَلّا تُشرِکُوا بِهِ) داده و اینکه اهمیت حکم را میرساند، و در چند جای قرآن کریم احسان بپدر و مادر را تالی توحید و ترک شرک دانسته سوره اسری آیه ۲۴ (وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً) سوره لقمان آیه ۱۲ (وَ إِذ قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشرِک بِاللّهِ إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ، الی قوله تعالی: أَنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ إِلَیَّ المَصِیرُ) و آیات دیگر.
۳- وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم مِن إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُکُم وَ إِیّاهُم (املاق) بمعنی افلاس و نداشتن مال است، گفته‌اند چون در زمان جاهلیت کشتن اولاد از ترس هزینه زندگی بین اعراب شایع بوده زیرا که غالبا قحطی و خشک سالی و کم بارانی بین آنها بسیار بود از اینکه جهت اولادهایشان را میکشتند اینکه است که آیه از اینکه عمل شنیع نهی مینماید که ما همین طور که شما را روزی میدهیم اولادهای شما را نیز روزی میدهیم (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) ۴- وَ لا تَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ ظاهرا مقصود از فواحش زنا است گویا اعراب ظاهر نمودن عمل زنا را قبیح میدانستند و مخفی بودن آنرا بد بشمار نمیآوردند، آیه نهی میفرماید که عمل زنا از فواحش و اعمال رکیک است نزدیک باین عمل نشوید، شاید اینکه فرموده نزدیک نشوید مقصود اینکه باشد که حتّی مقدمات آنرا از نظر کردن باجنبی که محرک شهوت گردد یا نزدیک شدن بمحلّ چنین عمل نیز از فواحش است ۵- وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ پنجم از منهیات در اینکه آیه کشتن نفس محترمه است بناحق یعنی در غیر مورد قصاص یا بدون حکم الهی در مواردی که در قتل نفس مثل موقع جهاد فی سبیل اللّه یا غیر آن تجویز شده.
ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ اینها اموری است که خدا بزبان رسولش بشما توصیه و سفارش نموده یعنی

صفحه : ۱۵۴

شما را خاطر نشان کرده که رجوع بعقل خود کنید تا اینکه بارشاد عقل خودتان بقبح اینکه اعمال و منهیات پی ببرید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۷]

اشاره

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها وَ إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا وَ لَو کانَ ذا قُربی وَ بِعَهدِ اللّهِ أَوفُوا ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَینا مُوسَی الکِتابَ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحسَنَ وَ تَفصِیلاً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً لَعَلَّهُم بِلِقاءِ رَبِّهِم یُؤمِنُونَ (۱۵۴) وَ هذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ (۱۵۵) أَن تَقُولُوا إِنَّما أُنزِلَ الکِتابُ

عَلى طائِفَتَينِ مِن قَبلِنا وَ إِن كُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِينَ (۱۵۶)
أَو تَقُولُوا لَو أَنّا أُنزِلَ عَلَينَا الكِتابُ لَكُنّا أَهدى مِنهُم فَقَد جاءَكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم وَ هُدىً وَ رَحمَةٌ فَمَن أَظلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآياتِ اللّهِ وَ صَدَفَ عَنها سَنَجزِى الَّذِينَ يَصدِفُونَ عَن آياتِنا سُوءَ العَذابِ بِما كانُوا يَصدِفُونَ (۱۵۷)

صفحه : ۱۵۵

[ترجمه]

و نزديك مال يتيم نشويد مگر بآنطوريكه نيكوتر باشد تا وقتى كه بحدّ رشد برسد و كيل و وزن را تمام بدهيد ما كسى را تكليف نميكنيم مگر بقدر وسع و طاقت او و هرگاه سخنى گفتيد بعدالت بگوئيد و لو اينكه در باره خويشاوندان خودتان باشد و بعهد خدا وفا كنيد اينكه است آنچه شما را خدا بآن وصيت كرد تا شايد شما متذكر گرديد [۱۵۲]
و حقيقة اينكه راه من است در حاليكه راست است پس پيرو آن گرديد و راههاى كج را پيروى نكنيد كه شما را از طريق حق متفرق گرداند اينكه است سفارش خدا بشما شايد شما پرهيزگار گرديد [۱۵۳]
پس بموسى كتاب عطا كرديم براى تمام كردن نعمت بر موسى يا بر ابراهيم و براى تفصيل هر چيزى و هدايت و رحمت شايد آنها بلقاء پروردگارشان ايمان آرند [۱۵۴]
و اينكه (قرآن) كتاب مباركى است كه آنرا نازل گردانيديم پس پيروى كنيد آنرا و بپرهيزيد از مخالفت او شايد شما در مورد ترحم الهى واقع گرديد [۱۵۵]
بجهت اينكه نگوئيد همانا بر دو طائفه پيش از ما يعنى يهود و نصارى كتاب نازل گرديد و بدرستيكه بوديم ما از خواندن آن بى‌خبر (يعنى بلغت عربى نيست كه بفهميم) [۱۵۶]
يا بگوئيد اگر بر ما كتاب نازل شده بود ما هدايت يافته‌تر از آنها بوديم محققا آمد بر شما از جانب پروردگارتان بيّنه و هدايت و رحمت پس كى است ستمكارتر از آنكسيكه آيات خدا را تكذيب كرد و اعراض نمود از آن يا مردمان را از آن بازداشت و ما بزودى كسانى را كه از آيات ما روى گردانيدند مجازات ميكنيم بدترين عذاب بسبب اعراض آنها [۱۵۷]
.

صفحه : ۱۵۶

(توضيح آيات)

اشاره

وَ لا تَقرَبُوا مالَ اليَتِيمِ إِلّا بِالَّتِى هِيَ أَحسَنُ حَتّى يَبلُغَ أَشُدَّهُ در اينكه آيه بضميمه آيات بالا بنه حكم امر فرموده و از محرمات بشمار آورده: ۱- براى خدا شريك نياوريد ۲- بپدر و مادر احسان كنيد ۳- از ترس فقر اولاد خود را نكشيد ۴- بكارهاى زشت و قبيح نزديك نگرديد ۵- نزديك مال يتيم نشويد مگر بآنوجهى كه نيكوتر باشد براى او.

[سخنان مفسرین در توجیه: الّا بالّتی هی احسن]

۱- نیکوتر اینکه است که مال یتیم را نگاه دارند تا بحدّ رشد برسد و تحویل وی دهند.
۲- مال یتیم را ضایع نگذارند بکار برند و بآن تجارت و زراعت کنند تا زیاد شود.
[مجاهد، ضحاک، سدی] ۳- نفقه و لوازمات او را از خوراک و پوشاک و آنچه لازمه معاش یتیم است بطور میانه روی عمل کنند که بیتیم ضرر وارد نیاید و سرمایه باقی بماند [إبن زید] ۵- (حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّه) یعنی مال یتیم را بنیکوتر وجهی که ممکن است نگاه دارید تا وقتی که برشد برسد، شاید مقصود اینکه باشد که اولیاء مال یتیم را نگاه دارند تا وقتی که رشد بدنی و نیروی طبیعی او کامل گردد و هم رشد عقلی او بطوریکه کاملا بتواند حفظ مال خود را بکند ۶- قوله تعالی در سوره نساء آیه ۶ (وَ ابتَلُوا الیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِن آنَستُم مِنهُم رُشداً فَادفَعُوا إِلَیهِم أَموالَهُم وَ لا تَأکُلُوها إِسرافاً وَ بِداراً أَن یَکبَرُوا) ۷- وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ امر فرموده در وزن و کیل بعدل عمل نمائید در خرید و فروش اجحاف نکنید، در سوره مطففین فرموده (وَیلٌ لِلمُطَفِّفِینَ) و مطففین آنهائی را معرفی

صفحه : ۱۵۷

نموده که موقع خریدن در کیل و وزن زیاد میگیرند و در موقع فروش بمشتری کم میدهند.
و بقولی (وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ) یعنی پیمانه را از آنچه می‌پیمائید پر کنید، و آنچه را با ترازو و بکشیدن میدهید بعدل و مساوات تمام بدهید یعنی کم ندهید و زیاد نستانید.
چون اینکه جمله را شنیدند گفتند یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما قادر نیستیم که چنان برابر بدهیم که اصلا تفاوت نکند اینکه بود که خداوند اینکه جمله را نازل فرمود (لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها) یعنی ما کسی را تکلیف نمیکنیم مگر آنچه مقدور او است، یعنی اگر ذره‌ئی در کیل و وزن کم شود بدون عمد و قصد و شما عازم بعدل بوده باشید معفو است، و ذکر اینکه جمله عقب امر آگاهی است بر اینکه ایفاء بعدل بسیار مشکل است.
[پایان] در مجمع البیان گفته (لما کان التعدیل من اقل القلیل یتعذر بیّن سبحانه انه لا یلزم الاجتهاد فی التحرز من النقصان) [پایان] و فی الحدیث در ذیل همین آیه (اوسع ما دون الطاقة) بعض مفسرین گفته مقصود از عدل و قسط نه عدل واقعی است که حرج لازم آید، بلکه مراد اینکه است که برای رفع حرج که انسان در اینکه گونه موارد بتقریب و تخمین عمل نماید لکن ظاهرا آیه از اینکه معنی اباء دارد ۸- وَ إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا وَ لَو کانَ ذا قُربی از اوامریکه در اینکه آیه نام برده شده اینکه است که در گفتار مراقب باشید که از عدالت تجاوز نکنید و لو اینکه حکم یا شهادت شما در باره خویشاوندان و نزدیکان شما باشد که هرگاه خواستید قضاوت کنید طرفداری از اقرباء خودتان نکنید.
در مجمع البیان گفته آیه با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی در باره اقارب و شهادتها و وصیّتها و فتاوی و احکام و مذاهب و امر بمعروف

صفحه : ۱۵۸

و نهی از منکر است.
۹- وَ بِعَهدِ اللّهِ أَوفُوا راغب در مفردات گفته عهد بمعنی حفظ چیزی و مراعات آنست در حالی بعد از حالی یعنی مورد مراغبت قرار دادن است.

[پایان] و باین معنی عهدهائی را که با مردم کرده و عهدی که با خدا بسته هر دو را شامل میگرددلکن ظاهر آیه عهد را در اینجا نسبت بخدا میدهد یعنی عهدی که با خدا بسته‌اید بلکه در بسیاری از آیات (بعهد اللّه) آمده، و میشود بقرینه آیه (أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کانَ مَسؤُلًا) شامل عهدی که با مردم شده نیز بشود زیرا که عهد بستن بعضی با بعض دیگر مشروع است و بازگشت آن بخدا است ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ یعنی اینکه مذکورات در آیه را خدا وصیت کرد بشما تا شاید پند بپذیرید یعنی مأمور به را بجا بیاورید و منهیٌ عنه را ترک نمائید.

وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ و تمام قراء بتشدید نون قرائت نموده‌اند، مگر إبن عامر که او بفتح یاء خوانده و گفته‌اند (وَ أَنَّ هذا صِراطِی) اگر بفتح الف خوانی عطف است بر (أَلّا تُشرِکُوا) یا معنی آن اینکه است (و لأنّ هذا صراطی) و انّ را برای تأکید آورده‌اند.

(فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ) یعنی تابع حالات مختلف نگردید، از اینکه مسعود نقل میکنند که گفته حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خطی کشید و گفت

(هذا سبیل اللّه)

و خطوطی از چپ و راست نیز کشید و گفت اینها راههائی است که بر هر راهی شیطانی است که بسوی خودش میخواند، و اینکه آیه را قرائت نمود.

ذِلکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ (ذلکم) شاید اشاره بهمین احکام نه گانه باشد که در همین آیه بیان گردید

صفحه : ۱۵۹

و از محکمات قرآن بشمار میرود.

در کتاب احتجاج از طبرسی نقل شده باسناد خودش از امام باقر ع در حدیث طویلی در خطبه غدیر و در آن از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حدیث میکند که فرمود: ای معاشر النّاس همانا خدا مرا امر کرده و نهی نموده، و فرموده امر میکنم تو را و نهی میکنم تو را، و بدان امر و نهی از پروردگار تو است، پس بشنو امر او را و تسلیم شو و او را اطاعت نما و خود را از نهی او باز دار تا ارشاد یابی

(و لا تتفرق السبل عن سبیله)

ای معاشر النّاس من صراط مستقیم بسوی حقّم آنکسیکه شما را امر کرده که مرا متابعت نمائید، امر کرده که پس از من علی ع را متابعت نمائید، پس از او از اولاد او از صلب او ائمه علیهم السّلام که شما را بسوی حق هدایت مینمایند و باو عدول مینمایند.

ثُمَّ آتَینا مُوسَی الکِتابَ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحسَنَ وَ تَفصِیلًا لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً لَعَلَّهُم بِلِقاءِ رَبِّهِم یُؤمِنُونَ آیه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. خلاصه چون اینکه آیه تلو و عقب آن آیات آمده میشود گفت (اتل) بمعنی (تعالوا) است یعنی ای رسول یا ای مؤمنین بیائید تا حکایت موسی را برای شما بیاورم.

که پس از اینکه همه کرامتی که بموسی عطاء نمودیم از نجات یافتن از دست فرعون و قبطیان و بنبوّت و رسالت و معجزات بسیار اکنون بوی کتاب تورات که کتاب تمام و جامع و حاوی تمامی نیکی‌ها است و بیان و تفصیل هر چیزی در آن منطوی است، و آن هدایت و رحمت است، چنین کتاب بموسی عطا شد که شاید بنی اسرائیلیان بملاقات رحمت پروردگارشان ایمان آورند.

وَ هذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ (هذا) اشاره بقرآن کریم است که آنان را مبارک نامیده زیرا که همانا در اوست خصوصیات و تفصیل هر چیزی چنانچه فرموده (وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) که در قرآن منطوی است، و نیز هدایت و رحمت است برای مؤمنین (فَاتَّبِعُوهُ)

صفحه : ۱۶۰

امر بمؤمنین بلکه بتمام افراد بشر نموده که تابع قرآن گردید که شاید باین وسیله مورد رحمت الهی واقع شوید.

أَن تَقُولُوا إِنَّما أُنزِلَ الْکِتابُ عَلی طائِفَتَینِ مِن قَبلِنا وَ إِن کُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِینَ ترجمه آیات شده و واضح است (ان) در (تقولوا) مخففه از مثقله است اینکه است که لام فارقه میان مخففه و نافیه در خبر کان (لغافلین) داخل شده مفسرین گفته‌اند (أن تَقُولُوا) علت (انزلناه) است بحذف مضاف، یعنی (اینکه قرآن مبارك را نازل گردانیدیم) برای اینکه شما ای جماعت عرب نگوئید کتاب فرستاده شده بر دو گروه از پیشینیان ما یعنی یهود و نصاری اگر چه ما از قرائت ایشان غافل بودیم، یعنی نمیدانیم که آنها چه میخواندند زیرا که آن بلغت ما نیست، و تخصیص دادن بیهود و نصاری از جهت شهرت آنها است.

یا اینکه ما قرآن را فرستادیم برای اینکه نگویند اگر بر ما کتاب فرستاده میشد ماها (اهدی) بودیم یعنی هر آینه بهتر از آنها هدایت شدگان بودیم فَقَد جاءَکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم وَ هُدیً وَ رَحمَةٌ الخ اینکه بود که از جانب پروردگارتان برای شما بیّنه آمد یعنی قرآن که آن هدایت و رحمت است و بلغت خود شماها و واضح و جلیّ که دیگر برای شما عذری باقی نماند و حجت بر شما تمام گردد.

فَمَن أَظلَمُ مِمَّن کَذَّبَ بِآیاتِ اللّهِ و کی است ظالم‌تر از آنکسی که آیات خدا را تکذیب کرد (وَ صَدَفَ عَنها) و از آن اعراض نمود که بزودی آنهائیکه اعراض کردند و سبب اعراض دیگران شدند آنان را مجازات میکنیم ببدترین عذاب.

صفحه : ۱۶۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۵]

اشاره

هَل یَنظُرُونَ إِلاّ أَن تَأتِیَهُمُ المَلائِکَةُ أَو یَأتِیَ رَبُّکَ أَو یَأتِیَ بَعضُ آیاتِ رَبِّکَ یَومَ یَأتِی بَعضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنفَعُ نَفساً إِیمانُها لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو کَسَبَت فِی إِیمانِها خَیراً قُلِ انتَظِرُوا إِنّا مُنتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ إِنَّما أَمرُهُم إِلَی اللّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَفعَلُونَ (۱۵۹) مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجزی إِلاّ مِثلَها وَ هُم لا یُظلَمُونَ (۱۶۰) قُل إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکِینَ (۱۶۱) قُل إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ (۱۶۲)

لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرتُ وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِینَ (۱۶۳) قُل أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ وَ لا تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ إِلاّ عَلَیها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری ثُمَّ إِلی رَبِّکُم مَرجِعُکُم فَیُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم فِیهِ تَختَلِفُونَ (۱۶۴) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِفَ الأَرضِ وَ رَفَعَ بَعضَکُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ لِیَبلُوَکُم فِی ما آتاکُم إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۵)

صفحه : ۱۶۲

(توضیح آیات)

اشاره

هَل یَنظُرُونَ إِلّا أن تَأتِیَهُمُ المَلائِکَهُ أو یَأتِیَ رَبُّکَ أو یَأتِیَ بَعضُ آیاتِ رَبِّکَ (هل) از حروف استفهام است و اینجا در مورد انکار آمده، و (نظر) در آیه بمعنی انتظار است و ملامت و سرزنش، و اعتراض بکفار نموده که اینکه کافرین آیا چه انتظار میبرند و متوقعند که فرشتگان بر آنان نزول نمایند یا اینکه پروردگار تو بر آنها بیاید در صورتی که با اینکه آیات ظاهر بیّن ایمان نیاوردند آیا دیگر چه انتظاری دارند مگر اینکه ملائکه برای قبض روح آنها بیاید یا امر محالی می‌طلبند مگر ممکن است که پروردگار بر آنان فرود آید گفته‌اند که حمزه و کسائی و خلف (تَأتِیَهُمُ المَلائِکَهُ) را بیاء قرائت نموده‌اند، و باقی قرّاء بتاء خوانده‌اند.

[در توجیه (أو یَأتِیَ رَبُّک) از مفسرین سه قول نقل شده]

۱- آنکه مراد استبعاد است یعنی مگر اینها امر محال میطلبند.

۲- (أو یَأتِیَ أَمرُ رَبِّکَ و حکمه و عذابه) بحذف مضاف است و واقع گردیدن مضاف الیه مقام او، مثل قوله تعالی (وَ سئَلِ القَریَهَ).

۳- (أو یَأتِیَ رَبُّکَ) ببعض آیات او، یا بزرگترین آیات او، بحذف مفعول به یَومَ یَأتِی بَعضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنفَعُ نَفساً إِیمانُها لَم تَکُن آمَنَت مِن قَبلُ أو کَسَبَت فِی إِیمانِها خَیراً بعض مفسرین گفته مراد بآمدن پروردگار آمدن قیامت است که روز ملاقات جزاء پروردگار است، زیرا آنروز روز انکشاف تمام و جلوه حق و ظهور توحید خدا است، و در آنروز دیگر حجابی بین او و بین مخلوقات نیست، چه شأن قیامت همین است که پرده از روی حقیقت هر چیزی بردارد، همین انکشاف و ظهور بعد از خفاء و حضور بعد از غیبت، مصحح اطلاق آمدن خدا است نه اینکه (العیاذ باللّه) آمدن او مانند آمدن دیگران مستلزم اتصاف بصفات اجسام بوده

صفحه : ۱۶۴

باشد.

[تفسیر المیزان] خلاصه ظاهر آیه مقول قول کافرین و بهانه جوئی آنها است که در آیات دیگر نیز اشاره بآن شده، و شاید مقصود آنها که میگفتند ما ایمان نمیآوریم مگر اینکه یا خدا را بما بنمائی که ما خدا را ببینیم یا ملائکه را بر ما فرود آوری که شاهد قول تو باشند یا بعضی آیات و علائم قیامت که مدّعی آن میباشی بما بنمایانی اگر چنین کردی ما ایمان میآوریم.

و جمله (یَومَ یَأتِی بَعضُ آیاتِ رَبِّکَ الخ) پاسخ ایراد سوّمی آنها است و بطلان دو ایراد اول را که آمدن خدا و ملائکه بر آنها باشد بوضوحش باقی گذارده زیرا از روی عناد بوده و گر نه هیچ عاقلی چنین انتظاری ندارد.

آیه کفار را خاطر نشان میکند که وقتی آیات پروردگار و علائم مرگ، و قیامت پدید گردید مثل اخباری که داده شد از طلوع شمس از مغرب و خروج یأجوج و مأجوج که از آثار ظهور قیامت بشمار آورده و غیر اینها اگر قبلا ایمان نیاورده باشید دیگر ایمان برای شما نتیجه بخش نخواهد بود زیرا که در حکمت آفرینش هر چیزی و هر عملی موقعی و وقتی معین دارد که اگر در وقتش انجام نگرفت، دیگر اثری بر وی مترتب نخواهد گردید.

قُلِ انتَظِرُوا إِنّا مُنتَظِرُونَ ای رسول بایشان بگو شما منتظر چنین وقتی باشید ما هم منتظریم و اینکه وعید و تهدید بکفار است.

إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ إِنَّما أَمرُهُم إِلَی اللّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَفعَلُونَ (فَرَّقُوا دِینَهُم) به اینکه که در دین تفرقه انداختند و دین را متشتت گردانیدند (شیعا) (احزابا) یعنی حزبهای متفرق گردیدند، و هر فرقه تابع امامی شدند و در حدیث است از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که یهود متفرق گردیدند بهفتاد و یک فرقه تمامشان در هاویه جهنمند، مگر یک فرقه که ناجی میباشند.

صفحه : ۱۶۵

و نصاری بر هفتاد و دو فرقه متفرق گردیدند تمامشان در هاویه‌اند مگر یک فرقه که اهل نجاتند، و امّت من متفرق میشوند بر هفتاد سه فرقه تمامشان در هاویه جهنمند مگر یک فرقه (لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ) یعنی ای رسول تو آنان را واگذار بر تو نیست که از آنها سؤال کنی و از تفرقه آنها بپرسی، و بقولی تو از آنها و اجتماع آنان و مذاهب فاسده آنها دوری کن و امر آنها و حکم بین آنها در اختلاف آنها بسوی خدا است.

[جامع الجوامع طبرسی] (ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَفعَلُونَ) یعنی پس خدا آگاه میکند آنها را بآنچه بودند میکردند در دنیا و جزاء آنها را میدهد.

مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها وَ هُم لا یُظلَمُونَ اینکه آیه کلام مستقل است و ظاهرا مربوط بآیات پیش نیست و در مقام اظهار لطف و رحمت و امتنان بر مؤمنین است و ترجمه آن واضح است.

و وقتی اینکه آیه را با آیات دیگر مثل قوله تعالی در سوره بقره آیه ۲۶۳ (مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموالَهُم فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَت سَبعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ) جمع نمودیم، و نیز با آیات دیگری نظیر همین آیه که در قرآن مجید برای تشویق مؤمنین و عموم فضل او بسیار آمده جمع نمودیم.

از جمع آیات معلوم میشود یکی ده برابر مرتبه اقلّ پاداش عمل نیک مؤمن است که کمتر از او نیست، لکن وقتی عمل نیک را با محسنات عامل مثل خلوص و تقوی و ایمان کامل جمع گردید باضعاف مضاعف پاداش آن زیادتر میگردد.

ببین از جمله حسنات توبه است و در توبه فرموده (فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ) سوره فرقان آیه ۷۰، که اضافه بر اینکه گناه عاصی را می‌بخشد سیئات او را تبدیل بحسنات مینماید.

صفحه : ۱۶۶

قُل إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکِینَ چنانچه بعض مفسرین گفته اینکه آیات آخر سوره مشتمل است بر هدفی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در دعوت اینکه سوره داشت، و بآنچه دعوت میکرد عامل نیز بود و نیز مشتمل بر خلاصه دلائلی است که در اینکه سوره بر علیه عقیده شرک اقامه شده است.

[پایان] در اینکه آیه و آیه بعد (قُل إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ) حق تعالی برسولش دستور میدهد که اینها را یادآور کن که پروردگار من مرا هدایت و راهنمائی نموده بسوی راه و طریقی که سر انجام آن قرب جوار پروردگار عالمیان است و مرا راه نمائی کرده بدین پایدار که ملّت و طریقه ابراهیم ع است و حنیف است، از کافی از امام صادق ع نقل شده که فرموده (حنیفا مسلما) یعنی (خالصا مخلصا) و اینکه فرموده (وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکِینَ) میخواهد بآنها خاطر نشان کند که بدانند حضرتش از ابتداء وجودش موحد و یکتا پرست و معصوم بوده و هیچ وقت ببت سجده نکرده، و عبادت غیر خدا را ننموده، باز بحضرتش امر فرموده که باینها بگو تمام افعال و اعمال من از نماز و عبادات، بلکه زندگانی من و مرگ من مخصوص بپروردگار عالمیان است، یعنی من در راه بندگی و عبودیت چنان از خود باخته و فانی و قائم باو گردیده‌ام که حیات و ممات و عبادات و اعمال من باعانت او انجام میگیرد و برای او شریکی قرار ندادم (وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِینَ) شاید اشاره باین باشد که در مرتبه اسلام چنان در مقابل پروردگارم سلّم و تسلیم گردیده‌ام که در مرتبه و درجه اول تسلیم شدگان بامر حق تعالی بشمار میآیم.

قُل أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ ای رسول باینها بگو آیا سزد که در مقابل اینکه همه کراماتی که از طرف پروردگارم بمن افاضه شده پروردگار دیگری اختیار کنم.

صفحه : ۱۶۷

از بعض مفسرين است كه گفته اينكه آيه و آيه بعدش مشتمل بر سه حجت است كه در حقيقت جامع همه حجتها است كه در اينكه سوره بر مسئله توحيد اقامه شده و آن حجتها عبارت از آغاز آفرينش، و استدلال بانجام آن، و استدلال بحال انسان كه بين آغاز و انجام زندگانى ميكند، استدلال از طريق آغاز آفرينش را جمله (أَ غَيرَ اللّهِ أَبغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيءٍ) متعرض آنست.
و استدلال از طريق انجام آفرينش و بازگشت آنرا جمله (وَ لا تَكسِبُ كُلُّ نَفسٍ إِلّا عَلَيها) متعرض آنست، يعنى بطور كلى هيچ فردى از بشر كار زشتى انجام نميدهد مگر آنكه خودش بار آنرا بدوش ميكشد نه كس ديگر و استدلال از طريق نشأه دنيا را جمله (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُم خَلائِفَ الأَرضِ الخ) متعرض آنست كه حاصلش اينكه ميشود اينكه نظاميكه در عالم بين شما دائر است، و خلافت نسل شما در زمين و شئون زندگانى كه نسلى پس از نسل ديگر در زمين حكومت ميكند و بعضى از شما فوق بعض ديگر قرار گرفته‌ايد، بيهوده نيست (لِيَبلُوَكُم فِي ما آتاكُم) اينكه نظام آفرينش و اينكه خلافت شما در زمين و رفعت درجه بعضى از شما بر بعض ديگر اينكه است كه شما در عملياتتان آزمايش گرديد و در آن خلافت بحق عمل كنيد، عمل جزافى انجام ندهيد و آنچه بشما عطاء شده هر چيزى را در موقع خودش قرار دهيد.
[پايان] إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ در اينكه آيه جمع كرده بين عذاب و مجازات، و غفران و رحمت كه بدانيد پروردگار شما در عين حاليكه سريع العقاب است، غفور و رحيم است، اشاره به اينكه كه انسان بايستى بين خوف و رجاء باشد، نه از رحمت مغرور گردد و هر چه خواهد بكند و باميد اينكه خدا غفور و رحيم است و نه از رحمت خدا نا اميد باشد و مأيوس گردد زيرا كه يكى از گناهان كبيره بشمار آورده‌اند يأس از رحمت خدا است.

صفحه : ۱۶۸

سورة الاعراف

اشاره

مكيّة مأتان و ست آيات حجازى كوفى، و خمس بصرى شامى

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
المص (۱) كِتابٌ أُنزِلَ إِلَيكَ فَلا يَكُن فِي صَدرِكَ حَرَجٌ مِنهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكرى لِلمُؤمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا ما أُنزِلَ إِلَيكُم مِن رَبِّكُم وَ لا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَولِياءَ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۳) وَ كَم مِن قَريَةٍ أَهلَكناها فَجاءَها بَأسُنا بَياتاً أَو هُم قائِلُونَ (۴)
فَما كانَ دَعواهُم إِذ جاءَهُم بَأسُنا إِلّا أَن قالُوا إِنّا كُنّا ظالِمِينَ (۵) فَلَنَسئَلَنَّ الَّذِينَ أُرسِلَ إِلَيهِم وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلِينَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيهِم بِعِلمٍ وَ ما كُنّا غائِبِينَ (۷) وَ الوَزنُ يَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ (۸) وَ مَن خَفَّت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِما كانُوا بِآياتِنا يَظلِمُونَ (۹)

صفحه : ۱۶۹

سورة الاعراف ضحاك و قتاده گفته‌اند اینکه سوره مکی است مگر قوله تعالی (وَ سئَلهُم عَنِ القَريَةِ) تا قوله تعالی (بِما كانُوا يَفسُقُون) که آن مدنی است، و بعضی از مفسرین گفته‌اند همه آیات آن محکم است و در آن هیچ منسوخ نیست، و بعضی گفته‌اند دو آیه از آن منسوخ است یکی (خذ العفو) که بآیه زکوة نسخ شده و دیگر (اعرض عن الجاهلین) که بآیه جهاد منسوخ است.

و اینکه سوره دویست و شش آیه است در عدد اهل کوفه و حجاز و دویست و پنج آیه بعدد اهل شام و بصره، و سه هزار و سیصد و بیست و یک کلمه، و چهار هزار و سیصد و ده حرف است.

ابیّ بن کعب گفته که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کس که سوره اعراف را بخواند خدای تعالی میان او و ابلیس حجابی پدید میآورد و روز قیامت آدم ع او را شفاعت میکند.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه قرآن کتابی است که بسوی تو فرستاده شد، پس باید که در سینه تو حرج و تنگی از تبلیغ آن نباشد، برای اینکه بترسانی و مردم را بیم دهی، و تذکری است برای مؤمنین [۲]

پیروی کنید آنچه را که از جانب پروردگارتان بسوی شما فرود آمده و پیروی نکنید غیر از خدا دوستان را (یعنی شیاطین را) اندکی پند میگیرید در متابعت حق [۳]

و چه بسیار از اهل دهی که آنها را هلاک گردانیدیم و عذاب ما بر آنها آمد در شب یا در حالیکه خفته‌گان بودند در نیم روز [۴]

و نبود ادعای آنها وقتی که عذاب ما بآنها آمد مگر اینکه گفتند حقیقة ما از ستمکاران بنفس خود بودیم [۵]

و البته از آنهائی سؤال میکنیم که پیمبران بسوی آنها فرستاده شده‌اند، و البته از خود پیمبران هم سؤال خواهیم نمود [۶]

و بر آنها حکایت میکنیم (آنچه بین پیمبران و مردم بوده) بعلم خودمان و

صفحه : ۱۷۰

ما از آنها غائب نبودیم [۷]

و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق و محقق است پس کسیکه میزان و سنجش عملش سنگین باشد پس آنگروه رستگارانند [۸]

و هر کس میزان عملش سبک باشد پس آنگروه کسانی میباشند که نفسهای آنها خسران و زیان برده بسبب اینکه بآیات ما ستم نمودند [۹]

(توضیح آیات)

اشاره

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص (المص)

سخنان مفسرین در توجیه (المص)

۱- ابو صالح از عبد اللّه بن عباس نقل میکند که گفته اینکه کلمه نامی است از نامهای حق تعالی و بقولی از نامهای قرآن است.
۲- شعبی گفته یعنی (انا اللّه الصادق) من خدای راست گویم.
۳- محمّد بن کعب قرطی گفته (الف) یعنی او اول و آخر است، و (لام) او لطیف است، و (میم) اشاره بنام مجید و ملک، و (صاد) اشاره بصمد و صادق الوعد و صانع مصنوعات، و بقولی اینکه کلمه (المص) بیان آن آیه (أَ لَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ) است یعنی نه اینکه ما دل تو را روشن گردانیدیم، و نیز توجیهات دیگری از مفسرین نقل شده لکن چنانچه گفته شد چون حروف مقطعات اول سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش نزد حق تعالی است سکوت در آن و واگذاشتن باهلش اولی بنظر میآید فقط میتوان گفت اینکه حروف رمز است بین خدای تعالی و رسولش و کسی بر آن آگاه نیست.
کِتابٌ أُنزِلَ إِلَیکَ فَلا یَکُن فِی صَدرِکَ حَرَجٌ مِنهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِکری لِلمُؤمِنِینَ (کتاب) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هذا کتاب) اینکه قرآن یا اینکه سوره کتابی است که از طرف حق تعالی بر تو نازل گردیده و نباید در سینه تو از

صفحه : ۱۷۱

آن حرجی باشد (لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِکری) هر دو غایت و نتیجه کتاب است یعنی اینکه کتابیکه بسوی تو نازل گردیده برای انذار مبطلین و تذکر مؤمنین است.
شاید اشاره باین باشد که اینکه کتابیکه بر تو فرستاده شده نور و رحمت و مشتمل بر حکمت است بایستی تو از آن شرح صدر نمائی و از آیات پروردگار خودت خوش دل و شاد باشی نه اینکه تنگ دل گردی، یا اینکه از انکار مشرکین دل تنگ مباش قوله تعالی (فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفسَکَ عَلی آثارِهِم إِن لَم یُؤمِنُوا بِهذَا الحَدِیثِ أَسَفاً) و اینکه کتاب بر تو فرستاده شد برای اینکه کافرین و مشرکین را از عذاب و سخط الهی بترسانی و مؤمنین را برحمت خدا و دار کرامت و بهشت موعود تذکر دهی قال اللّه تعالی (وَ ذَکِّر فَإِنَّ الذِّکری تَنفَعُ المُؤمِنِینَ) اتَّبِعُوا ما أُنزِلَ إِلَیکُم مِن رَبِّکُم وَ لا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ خطاب متوجه بعموم مسلمین است که باید متابعت کنید آنچه را که از پروردگارتان متوسط رسولش بر شما نازل گردیده و آن کتابی است جامع تمام وظائف و دستور العمل روزانه شما از اصول و فروع، و آن کتابی است که تر و خشکی نیست مگر اینکه در آن بیان شده، گویا اشاره باین است که خود را در قید بندگی و ولایت خدای تعالی در آورید و تابع او گردید و پیروی نکنید بجز از خدا دوستان را یعنی اصنام یا شیاطین را، اندکی از شما پند میگیرید در متابعت حق.
وَ کَم مِن قَریَةٍ أَهلَکناها فَجاءَها بَأسُنا بَیاتاً أَو هُم قائِلُونَ (بیات و تبییت) بمعنی شبیخون زدن است (قائلون) از قیلوله بمعنی خواب نیمروز است.
و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند اشاره باین است که وقتی عذاب آنها را میگرفت که با خیال راحت آرمیده بودند و هیچ منتظر هلاکت خود نبودند و آیه مشرکین را خاطر نشان میکند که چه بسیار مردمانی از اهل قریه‌ها بودند که در اثر اعمال نکوهیده‌شان غافل گیر میشدند و دفعهٔ عذاب آنان را

صفحه : ۱۷۲

میگرفت که شاید آنها متذکر گردند و از کفر و شرک بایمان آیند.
فَما کانَ دَعواهُم إِذ جاءَهُم بَأسُنا إِلّا أَن قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ وقتی عذاب بر مشرکین میآمد گویا بآن فطرت اصلی که بر ایمان نهاده شده و بآن وجدان درونی خود میفهمند که چون راه خطاء گرفتند و تابع مصلحین و پیمبران نگردیدند و عوض آنکه تابع گردند از هیچگونه ظلم و ستم نسبت باولیاء الهی فرو گذار ننمودند آنوقت میفهمند که بخود ستم نمودند و مخالفت آنها بود که چنین عذابی

را برای آنان ایجاب نموده اینکه است که اقرار میکنند که ما مستحق چنین عذابی بودیم.

فَلَنَسئَلَنَّ الَّذِینَ أُرسِلَ إِلَیهِم وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلِینَ اینکه آیه ارشاد بر اینکه است که تمام افراد بشر مکلّف بتوحید و ترک شرک (و کل ما جاء به النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) میباشند و وظیفه پیمبران نیز رساندن احکام الهی و جدّیت نمودن در هدایت مردم اصولا و فروعا و نشان دادن طریق هـدایت آنها است، و نیز معلوم میشود که اینکه تکلیف قائم بـدو طرف است هم مرسلین یعنی پیمبران و هم کسانیکه پیمبران برای آنها ارسال شده‌اند که در قیامت هر دو طائفه در مورد سؤال واقع میگردند.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ جمله (فلنقصن) عطف بآیه (فلنسئلن) میباشـد و در آن قسم مأخوذ است و بقسم و نون تأکید آیه را مؤکّد گردانیده که البته از پیمبران و امّت سؤال میشود. یعنی بعزت خودم که در قیامت از رسولان و مردم سؤال میکنیم (بعلم) دو طور تفسیر شده: ۱- مقصود از علم عـالم است یعنی آنچه بآنهـا گوئیم از سر عالمی است. ۲- مقصود از علم معلوم است مثل قوله تعالی (وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیءٍ مِن عِلمِهِ إِلّا بِما شاءَ).

صفحه : ۱۷۳

وَ الوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ، وَ مَن خَفَّت مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظلِمُونَ آیـاتی در قرآن بـاین مضـمون رسیده که یکی از مواقف قیـامت میزان اعمال است و ظاهرا مقصود سـنجش اعمال است نه خود انسان چنانچه بعضـی از مفسـرین گفته‌اند قوله تعالی (وَ نَضَعُ المَوازِینَ القِسطَ لِیَومِ القِیامَةِ) الی ان قال (وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ) یعنی در روز معـاد ترازوهای عـدل را میگـذاریم و ما خود برای رسیدگی (بحساب همه خلایق) کافی میباشـیم، سوره انبیاء آیه ۴۸. و نیز قوله تعالی (یَومَئِذٍ یَصدُرُ النّاسُ أَشتاتاً لِیُرَوا أَعمالَهُم فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ وَ مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ) سوره زلزال آیه ۶ و ۷. خلاصه معنی آیه خبر از روز قیامت میدهـد که در آنروز مردم پراکنده میگردند تا اینکه اعمال خود را ببینند و هر کس ذرّه‌ئی عمل نیک کرده می‌بیند و هر ذرّه‌ئی بد کرده آنرا هم می‌بیند.

تبیـان از إبن عباس نقل میکنـد که گفته درازی عمود میزان پنجاه هزار سال راهست و کفّتین آن یکی از نور است و یکی از ظلمت، حسنات را در کفّه نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و کفتین همچون آسمان و زمین است.

بعضـی از مفسـرین گفتـه اینکه آیـات در عین اینکه برای عمـل بـد و نیـک ثقلی و وزنی قائـل است در عین حـال اینکه سـنگینی را سنگینی اضافی میداند یعنی حسـنات باعث ثقل میزان و سـیئات باعث خفّت آن است نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سیئات و اینکه دو سـنگینی با هم سـنجیده شود و هر کـدام بیشتر شد بر طبق آن حکم کند اگر حسـنات سـنگین‌تر بود بنعیم جنّت و اگر سیئات سنگین‌تر بود بدوزخ جزا داده شود.

[پایـان] و چنـانچه ظاهر است میزان قیامت از قبیل ترازو و قپان نیست تا اینکه تساوی در آن راه داشـته باشـد بلکه یک معنای معنوی در بر دارد، و شاید میزان کنایه از روح انسانی باشد که در اثر ایمان و تقوی و علم و معرفت بمقام ربوبی و عمل

صفحه : ۱۷۴

صالح و خلوص عظمت پیدا مینماید چنانچه در عرف انسان کامل را با وقار و سـنگین گویند و آدم سـفیه و بی‌خرد را سبک نامند و باعمال و کردار او اعتمادی نیست اینک برای توضیـح مختصـری از بیانات طبرسی [رحمهٔ اللّه علیه] را ترجمه مینمایم: چنین گفته (وَ الوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ) در آن چند قول است:

۱- اینکه وزن عبارت از عدل است و اینکه در آنروز بر احدی ستم نمیشود.

[مجاهد و ضحاك و بلخی] ۲- خدای تعالی در قیامت میزانی نصب میکند که در آن دو کفه دارد و حسـنات و سـیئات را بآن وزن

ميكند.

[إبن عباس و حسن و جبائى] و در كيفيت وزن اختلاف است زيرا چون اعمال اعراضند نه بر آنها اعاده ممكن است و نه وزن دارند و نه قائم بنفسند اينكه است كه بقولى صحيفه‌هاى اعمال را وزن ميكنند [عبد اللّه بن عمر و جماعتى] و بقولى علامات حسنات و سيئات در كفتين ظاهر ميگردد و مردم مى‌بينند آن علامات را [جبائى] و بقولى حسنات بصورت نيكو ظاهر ميگردند و سيئات بصورت منكر [إبن عباس] و بقولى نفس مؤمن و نفس كافر وزن ميگردد، عبيد بن عمير گفته مردى عظيم الجثئى آورده ميشود پس وزن او بقدر بال پشه‌ئى نيست.

۳- مقصود بوزن ظهور مقدار مؤمن است در بزرگى و مقدار كافر است در ذلّت چنانچه فرموده (فَلا نُقِيمُ لَهُم يَومَ القِيامَةِ وَزناً) پس كسيكه با عمل صالح بيايد وزنش سنگين ميشود يعنى قدرش بزرگ ميگردد و چنين كسى رستگار گرديده و كسيكه بيايد با عملى كه وزنى و قيمتى بر آن نيست چنين كسى خسران و ضرر برده.

[ابى مسلم] و بهترين توجيهات همان قول اول است و بعد از آن قول دوم زيرا كه بين عرب مشهور است كه گويند سخن فلانى و افعالش موزون است و مقصود آنها اينكه است كه گفتار و افعالش بجا و موقع واقع گرديده تا آنجا كه گفته بنا بر اينكه معنى كه گفته شد قول اول كه وزن عبارت از عدل در آخرت باشد رجحان دارد و باعتبار

صفحه : ۱۷۵

اخباريكه در معنى ميزان رسيده پس از رجحان قول اول قول دوم بهتر است زيرا كه مطابق با اخبارى است كه در معنى وزن و ميزان رسيده.

[پايان] (فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ تا آخر) بيان آثارى است كه بر سنگين شدن يا سبك شدن وزن مترتب ميگردد، وقتى (أَسرَعِ الحاسِبِينَ) روى ميزان عدل بنا بر مشهور اعمال افراد بشر را از خوب و بد آن با هم سنجيد آنهائيكه براى اعمالشان وزنى و قيمتى است آنها رستگار گرديده و فائز ميگردند بفيوضات ربانى و آنهائيكه وزن و قيمتى براى اعمال آنان نيست خسران و زيان برده‌اند و اعمال نيك آنها نيز در اثر تكذيب آيات الهى بى‌ثمر ميگردد و همان ظلم و ستم بمقدسات الهى است كه خسران و زيان براى آنها ايجاب نموده.

از كتاب احتجاج در حديث هشام بن حكم از امام صادق ع چنين نقل ميكنند كه زنديقى از آنحضرت پرسيد آيا نه اينكه است كه اعمال وزن ميشود فرمود نه، عمل جسم نيست كه قابل سنجش باشد بلكه صفت كاريستكه عامل انجام ميدهد كسى محتاج بسنجيدن است كه عدد و سنگينى و سبكى چيزى را نداند و بخواهد با كشيدن يا شمردن علم بمقدار آن حاصل كند براى خداوند چيزى مجهول نيست پرسيد پس معناى ميزان چيست فرمودند ميزان بمعناى عدل است پرسيد معناى اينكه خدا فرموده (فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ) چيست فرمود معنايش رجحان عمل است.

اينكه روايت بخوبى ثابت ميگرداند كه ميزان قيامت عبارت از عدل است و سنگينى و سبكى اعمال صفاتى است كه محرك عمل ميگردد.

در تفسير قمى در ذيل جمله (وَ الوَزنُ يَومَئِذٍ الحَقُّ) از امام ع روايت شده كه فرموده مقصود از وزن حق مجازات است.

و در بعضى از روايات از على ع نقل شده كه فرموده منم ميزان قيامت كه اعمال مردم بمن سنجش ميشود.

صفحه : ۱۷۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۰ تا ۱۸]

اشاره

وَ لَقَد مَکَّناکُم فِی الأَرضِ وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ قَلِیلاً ما تَشکُرُونَ (۱۰) وَ لَقَد خَلَقناکُم ثُمَّ صَوَّرناکُم ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِیسَ لَم یَکُن مِنَ السّاجِدِینَ (۱۱) قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُکَ قالَ أَنَا خَیرٌ مِنهُ خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ (۱۲) قالَ فَاهبِط مِنها فَما یَکُونُ لَکَ أَن تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخرُج إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرِینَ (۱۳) قالَ أَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ (۱۴)
قالَ إِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ (۱۵) قالَ فَبِما أَغوَیتَنِی لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَکَ المُستَقِیمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِیَنَّهُم مِن بَینِ أَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أَیمانِهِم وَ عَن شَمائِلِهِم وَ لا تَجِدُ أَکثَرَهُم شاکِرِینَ (۱۷) قالَ اخرُج مِنها مَذؤُماً مَدحُوراً لَمَن تَبِعَکَ مِنهُم لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکُم أَجمَعِینَ (۱۸)

صفحه : ۱۷۷

[ترجمه]

براستی شما را در زمین جای دادیم و متمکن گردانیدیم که در آن تصرف کنید و در زمین اسباب زندگانی شما را آفریدیم و از شماها کمی شکر گذارند [۱۰]
و بحقیقت شما را آفریدیم پس از آن شما را صورت بندی کردیم پس از آن بملائکه گفتیم بآدم سجده کنید پس ملائکه بآدم سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود [۱۱]
خدای تعالی گفت چه چیز تو را منع کرد از اینکه بآدم سجده کنی وقتی تو را امر نمودم شیطان گفت من از آدم بهترم مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک [۱۲]
خدا گفت (از مقام خودت) هبوط کن و تو را نرسد که در اینجا تکبر نمائی و خارج شو که تو از خوار شدگانی [۱۳]
(شیطان) گفت مرا مهلت بده تا روز که مردم مبعوث میگردند (یعنی تا قیامت) [۱۴]
گفت تو از مهلت داده شدگانی [۱۵]
ابلیس گفت چون مرا اغواء گردانیدی من برای اغواء اولاد آدم در راه مستقیم اطاعت تو می‌نشینم [۱۶]
پس آنها را میآیم از بین دو دستهایشان (یعنی از جلو) و از پشت سر آنها و از طرف راست و از طرف چپشان و تو بیشتر از فرزندان آدم را نمی‌یابی از شکر کنندگان [۱۷]
خدا بابلیس گفت خارج شو در حالیکه تو نکوهیده و رانده شده‌ئی قسم بخدا از بنی آدم کسیکه تو را پیروی نمود همانا جهنّم را از همه شما پر میکنم (یعنی از شیطان و متابعین او) [۱۸]
.

صفحه : ۱۷۸

(توضیح آیات)

وَ لَقَد مَکَّناکُم فِی الأَرضِ وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ ذات متعال در مقام بیان امتنان و اظهار تفضلاتی که نسبت ببشر مرعی داشته در

اينكه آيه دو نعمت از نعمتهاى بى‌اندازه خود را تذكر ميدهد: يكى آنكه شما افراد بشر را در زمين متمكن و مستقر گردانيديم كه كارهاى روزانه خود را با آرامش انجام دهيد و زمين زير پاى شما ثابت و آرام باشد، و ديگر آنكه لوازم زندگانى شما را از خوراك و پوشاك آفريديم از خوردنيها زيادتر از قدر حاجت، و نيز از پوشاك بانواع و اقسام زينتها آرايش يابيد، و از آشاميدنيها بانواع بسيار شما را محظوظ گردانيديم.

قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ با اينكه همه نعمتها بشر (ظَلُوماً جَهُولًا) نعمتهاى خدا را ناديده گرفته و شكر ولى نعمت خود را نميكند در صورتى كه اگر شكر گذار باشد بر نعمت او افزوده خواهد گرديد چنانچه فرموده (لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ) و تمام افراد كفران نعمت ميكنند مگر كمى از آنها كه در مقام شكر گذارى برميآيند و هر نعمتى را در آنچه رضاى حق تعالى است مصرف ميكنند وَ لَقَد خَلَقناكُم ثُمَّ صَوَّرناكُم ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِيسَ لَم يَكُن مِنَ السّاجِدِينَ چنانچه مفسرين شماره كرده‌اند در پانزده آيه داستان ابتداء خلقت انسان و كيفيت صورت بندى آدم [ع] را تذكر داده.

و در اينجا بلام قسم (و لقد) و قد تحقيقى كه براى تأكيد آورند حكايت را مؤكّد گردانيده و خطاب بعموم افراد بشر نموده و نوع انسان را از بين ممكنات امتياز داده زيرا اينكه همه آياتيكه در باره خلقت انسان رسيده در باره هيچ نوعى از موجودات حتّى ملائكه نازل نگرديده و وقتى اينكه آيات را با آيه بالا كه

صفحه : ۱۷۹

در مقام امتنان بر بشر بود جمع كرديم چنين ميتوان استفاده نمود كه نوع انسان بر بسيارى از موجودات برترى دارد.

بعضى از مفسرين گفته اينكه از خطاب عمومى (وَ لَقَد خَلَقناكُم) بخطاب خصوصى (ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ) منتقل گرديده براى بيان دو مطلب است يكى سجده ملائكه براى جميع بنى نوع بشر در حقيقت خضوع براى عالم بشريت بوده و اگر حضرت آدم سجده‌گاه ملائكه واقع گرديده براى خصوصيت شخصيه او نبوده بلكه آدم مظهر و نماينده افراد بشر است، و از اينكه آيات برميآيد كه سجده ملائكه بآدم از جهت شخصيتش نبوده بلكه از جهت اينكه او فرد كاملى از بشر بوده و نمونه خليفة اللّه و نمونه اوصاف الهى در زمين گرديده، و از قوله تعالى حكاية از ابليس كه گفت (فَبِما أَغوَيتَنِي لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَكَ المُستَقِيمَ الخ) اينكه معنى برميآيد زيرا در اينكه آيه ذكرى از بنى آدم بميان نيامده بود.

مطلب دوم اينكه خلقت آدم در حقيقت خلقت جميع بنى نوع بشر است قوله تعالى (وَ بَدَأَ خَلقَ الإِنسانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسلَهُ مِن سُلالَةٍ مِن ماءٍ مَهِينٍ) سوره سجده آيه ۶ و ۷. و خلاصه اينكه تمام آياتيكه در بيان خلقت آدم و مأمور گرديدن ملائكه بسجده آدم و گفتار ابليس در اغواء بنى آدم رسيده تماما مشعر بر اينكه است كه مقصود از آدم تمام بنى نوع بشر است نه يك فرد [پايان] و چون ترجمه اينكه آيات شده و معنى آن واضح است محتاج بتوضيح نيست و ببيان بعضى از الفاظ آن خاتمه ميدهيم.

(وَ لَقَد خَلَقناكُم) قال الراغب (الخلق اصله التقدير المستقيم و يستعمل فى ابداع الشيئى اصلى و لاحتذاء).

[پايان] و اينكه ابداع و احتذاء مخصوص بخدا است اينكه است كه فقط خدا را خالق نامند و خلق بمعنى ابداع مخصوص بخدا است لكن بمعنى اندازه‌گيرى بطور اعتدال مخصوص بخدا نيست قوله تعالى نسبت بعيسى ع (وَ إِذ تَخلُقُ مِنَ الطِّينِ

صفحه : ۱۸۰

كَهَيئَةِ الطَّيرِ).

(ثُمَّ صَوَّرناكُم) تصوير قرار دادن چيزى است بر هيئت مخصوص، خدا فرموده ما شما را از كتم عدم بعالم وجود آورديم و اينكه صورت لطيف را بر شما انگاشتيم، بزرگ و بزرگوار است خالقى كه با دست تواناى قدرت خود در سه تاريكى: ظلمت رحم،

ظلمت مشیمهٔ، ظلمت پوست شکم صورت باین لطیفی انگاشته ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ الخ (ثمّ) را برای تراخی آرند که پس از مطلبی مطلب دیگری متفرع بر آن گردانند و بنا بر آنچه از بعض مفسرین نقل کردیم که مقصود از آدم نوع بشر است میشود گفت تفریع (بثمّ) پس از خطاب بجمیع افراد بشر مشعر بر اینکه است که سجده ملائکه نه فقط بشخص آدم بوده بلکه نوع بشر مراد است زیرا که آدم نمونه تمام افراد است، و از مفسرین در توجیه آیه چند قول نقل شده ۱- مقصود از خلق و تصویر ما خلق تصویر پدر ما آدم است.

۲- جماعتی مثل إبن عباس و مجاهد و ربیع و قتاده و سدی گفته‌اند معنی آیه اینکه است که ما آدم را خلق کردیم پس از آن شما را در پشت او تصویر کردیم پس از آن گفتیم بملائکه بآدم سجده کنید، بنا بر اینکه معنی آیه مشعر بر اینکه است که سجده ملائکه نه فقط بشخص آدم بتنهائی بوده بلکه ملائکه مأمور گردیدند بآدم و ذرّیه او سجده کنند و تمام ملائکه بامر خدا بآدم سجده کردند مگر ابلیس که تکبر کرد و از سجده امتناع نمود.

قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُکَ قالَ أَنَا خَیرٌ مِنهُ خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ شیطان سر از اطاعت حق تعالی پیچید و گفت من از آدم بهترم بدلیل اینکه آدم را از خاک تیره و از صلصال کالفخّار آفریدی و مرا از آتش روشن لطیف نورانی خلقت گردانیدی و من بر آدم شرافت دارم و شریف نباید سر اطاعت بخسیس فرود آورد و شیطان در اینجا از دو جهت مغالطه کاری کرده یکی گمان

صفحه : ۱۸۱

کرد که او از آتش خالص آفریده شده و آدم از خاک خالص در صورتی که ظاهرا چنین نیست، عنصر غالب شیطان بنا بر اینکه از جنس جنّ باشد آتش است نه اینکه آتش خالص باشد، و نیز آدم ترکیب شده از عناصر است منتهی عنصر غالب او خاک است و از خاک خالص نیست، و چون انسان از عناصر آفریده شده اینکه است که در او طبایع مختلف دیده میشود ثقل و سنگینی خاک وی را بزمین میکشاند و لطافت نور و هوا او را بامور عالیه روحانیه صعود میدهد، و قوه غضب در انسان از عنصر ناریه او تولید گردیده، و قوه شهویه و طلب غذا و استراحت طلبی ناشی از ثقل و سنگینی عنصر خاک تولید گردیده.

و دیگر شیطان ندانسته که سجده او بامر مولوی است نه بامر آدم که مغالطه و مکابره نموده که من بهتر از آدم میباشم و قیاس او باطل و بی‌مورد گردیده و نیز از کجا شرافت آتش بر خاک معلوم شده در صورتی که در خاک فضائلی است که در آتش نیست مثل حفظ امانت صورتی که در آن نقش می‌بندد تا مدتی محفوظ میدارد و در آتش هلاکت است طبیعت آتش فانی گردانیدن هر چیزی است که بآن اصابت نماید و طبیعت خاک نگاهداری آنست طنطاوی در تفسیر جوهر گفته و بر فرض اینکه تسلیم کنیم که آتش افضل از خاک است از کجا معلوم شده که فضیلت بماده و بعنصر باشد، آیا چنین نیست که صورت در فضیلت مدخلیت دارد، و همچنین غایت و فاعل، و نیز اخلاق و اعمال و نتایج آن در فضیلت مدخلیت دارد و هر مصنوعی مثل تخت لابد از چهار چیز است: عامل و غایت و مادّه و صورت. ماده تخت چوب است و صورتش آنچیزی است که بر نشستن صلاحیت دارد و فاعلش نجّار و غایتش جلوس بر آنست. پس ببین چگونه خدای تعالی راجع بصورت آدم فرمود (فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ) و اینکه اشاره بکمال صورت آدم است و قوله تعالی (ما مَنَعَکَ أَن تَسجُدَ لِما خَلَقتُ بِیَدَیَّ) اشاره بعنایت فاعل است و بغایت وجود آدم اشاره دارد قوله تعالی (وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ کُلَّها) آیا اینکه

صفحه : ۱۸۲

غایت فضیلت آدم را نشان نمیدهد و برتری او را بر ملائکه الی آخر کلامه پس از آنکه شیطان از امر الهی تمرد کرد و از مقامیکه داشت رانده شد قالَ أَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ، قالَ إِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ شیطان از خدا مهلت میخواهد و حق تعالی باو مهلت میدهد،

ظاهرا مقصود آن ملعون مهلت خواسته که تا قیامت بر افراد بشر غالب گردد حتّی پس از مردن در عالم برزخ بر او دست داشته باشد لکن خدای تعالی باو مهلت داده تا وقت معلوم در نزد خود حق تعالی.

قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ پس از آنکه شیطان مطرود شد و مهلت طلبید در واقع اذن طلبید در اغوای بنی آدم گفت چون مرا اغواء گردانیدی یعنی مرا امر بسجده آدم کردی و ترک آن اغوای مرا ایجاب نمود و من در گمراهی واقع گردیدم، و جار و مجرور (فبما) متعلق بفعل محذوف است یعنی بسبب اینکه مرا اغواء گردانیدی قسم میخورم که (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی البته متعرض آنها میشوم و بر طریق راه تو می‌نشینم و راه تو را می‌بندم همان طوری که دشمن یا دزد در راه مینشیند تا مسافرین و کسانیکه عبور میکنند سر راهشان را بگیرد و هر عملی که خواهد در باره آنها انجام میدهد، مالشان را ببرد یا صدمه جانی بآنها وارد میآورد (ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ) وقتی راه آنها را گرفتم مسلّط بر آنها میگردم و از چهار طرف بآنها وارد میشوم.

شیخ طبرسی از حضرت باقر [ع] چنین روایت کرده که فرمود (من بین ایدیهم) شیطان از جلو بر انسان وارد میگردد تا اینکه امر آخرت را بر او سبک گرداند (و انسان را بامر آخرت بی‌اعتنا و سست میگرداند) (وَ مِنْ خَلْفِهِمْ) و از پشت وارد میگردد و او را امر مینماید بجمع کردن مال و مانع میگردد از انفاق تا اینکه برای ورثه او بماند (مثل اینکه او را وسوسه میکند که اگر انفاق کنی

صفحه : ۱۸۳

هم خودت فقیر و محتاج میگردی و هم اولاد تو بی‌چاره و فقیر میگردند) (وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ) از طرف راست وارد میگردد و بالقاء شبهه امر دینش را فاسد میگرداند و ضلالت و شبهه در دین را در نظر او میآراید و زینت میدهد (وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ) از طرف چپ وارد میگردد و شهوات را بر قلب او غالب میگرداند و لذات شهوات را بر او گوارا میآراید (وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ) مقول قول ابلیس است که گفته من چنان بنی آدم را گمراه میگردانم که تو نمی‌یابی بیشتر آنها را از شکر کننده‌گان، ظاهرا شیطان چنان خود را در اغواء و فریب دادن انسان قوی و مسلط دانسته که گمان کرده اکثر بنی آدم را اغواء میگرداند قوله تعالی (وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ) یعنی ظن ابلیس در اینکه اکثر افراد بشر را گمراه میگرداند در مرتبه عمل رسید، و بقولی از ملائکه شنیده بود که خدا چنین گفته (قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً) در حالیکه مذمّت گردیده‌ئی (مَدْحُوراً) یعنی رانده شده و دور گردیده از رحمت باشی (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ) لام در (لمن) موطئه و برای قسم آورده و (لأملأنّ) جواب قسم است، خلاصه ذات احدیت قسم یاد میفرماید که البته جهنّم را از شیطان و تابعین او پر میکنم.

[جامع الجوامع]

صفحه : ۱۸۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۷]

اشاره

وَ يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ (۱۹) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ (۲۰) وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلاّهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ

ناداهُمـا رَبُّهُمـا أ لَم أنهَكَمـا عَن تِلكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُل لَكما إنّ الشَّيطانَ لَكَما عَـدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قالا رَبَّنا ظَلَمنا أنفُسَـنا وَ إن لَم تَغفِر لَنا وَ تَرحَمنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الخاسِرِينَ (۲۳)

قالَ اهبِطُوا بَعضُكُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۲۴) قالَ فِيها تَحيَونَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنها تُخرَجُونَ (۲۵) يا بَنِي آدَمَ قَد أَنزَلنا عَلَيكُم لِباساً يُوارِي سَوآتِكُم وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقوى ذلِكَ خَيرٌ ذلِكَ مِن آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (۲۶) يا بَنِي آدَمَ لا يَفتِنَنَّكُمُ الشَّيطانُ كَما أَخرَجَ أَبَوَيكُم مِنَ الجَنَّةِ يَنزِعُ عَنهُما لِباسَـهُما لِيُرِيَهُمـا سَوآتِهِمـا إِنَّهُ يَراكُم هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِن حَيثُ لا تَرَونَهُم إِنّا جَعَلنَا الشَّياطِينَ أَولِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ (۲۷)

صفحه : ۱۸۵

[ترجمه]

و ای آدم خودت و زوجه‌ات در بهشت سـاکن شو و از آنچه خواهیـد (از اطعمه‌هـای) بهشت بخوریـد و باین درخت نزدیک نشوید که اگر بخورید پس بوده باشید از ستمکاران [۱۹]

شیطان آدم و زنش را وسوسه نمود بجهت اینکه ظاهر گردانـد برای آنها آنچه پوشـیده شـده بود از عورت ایشان و گفت پروردگار شما از اینکه درخت شما را نهی ننموده مگر اینکه بوده باشید دو ملک یا در بهشت جاویدان باشید [۲۰]

و برای آنها قسم خورد که من خیرخواه و ناصح شما میباشم [۲۱]

(و بدروغ) آنها را مغرور گردانید و فریب داد پس چون (آدم و حوّاء) از آن شجره چشیدند لباس آنها ریخت و عورتهای آنها ظاهر گردیـد و شروع کردنـد که از برگهای درخت عورت خود را بپوشانند و ندا کرد آنها را پروردگار آنها آیا من نهی ننمودم شـما را که نزدیک اینکه درخت نشوید و نگفتم بشما که همانا شیطان برای شما دشمنی است هویدا [۲۲]

آدم و حواء گفتند ای پروردگارا ما بخود ستم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و بما رحم ننمائی البته باشیم از زیانکاران [۲۳]

خـدا گفت از بهشت فرود آئیـد در حالیکه بعض از شـما با بعض دیگر دشـمنید و در زمین برای شـما قرارگاه و متاعی است تا وقت مرگتان [۲۴]

خدا گفت در زمین زندگانی میکنید و در زمین میمیرید و از زمین بیرون میآئید [۲۵]

ای اولاد آدم ما لباسی که عورت شما را بپوشاند و زینت شما باشد برای شما نازل گردانیدیم و لباس تقوی آن بهتر است اینکه نازل کردن لباس از آیات خدا (و نشانه‌های رحمت اوست) شاید مردم متذکر گردند [۲۶]

ای اولاد آدم شـیطان شـما را فریب ندهـد چنانچه پدر و مادر شـما را از بهشت بیرون کرد و جامه‌های بهشتی را از آنها کند تا اینکه بنمایاند بآنها عورت یکدیگرشان را همانا او و قبیله او شـما را می‌بینند از جائیکه شما آنها را نمی‌بینید بحقیقت ما قرار دادیم شیاطین را دوستان آنهائیکه ایمان نمیآورند [۲۷]

صفحه : ۱۸۶

(توضیح آیات)

وَ یا آدَمُ اسکُن أَنتَ وَ زَوجُکَ الجَنَّةَ فَکُلا مِن حَیثُ شِئتُما وَ لا تَقرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ مخاطب باین خطاب آدم است

و حواء را عطف بآدم داده و بآن دو نفر امر میفرمایـد که از تمـام انواع و اقسـام مأکولات و نعمتهای بهشتی بخوریـد و باین شـجره معهوده نزدیک نشویـد که اگر نزدیک باین درخت شدید و خوردید از میوه آن از جمله ظالمین و سـتمکاران میگردید یعنی بنفس خود سـتم کرده‌ایـد و ظـاهرا امر (فَکُلا) و نهی (وَ لا تَقرَبا) امر و نهی ارشادی و تنزیهی است و ارشاد بر اینکه است که اگر نزدیک شدیـد و خوردیـد بخود سـتم نموده‌اید و از بهشت خارج خواهید گردید، و میشود گفت نهی تنزیهی است نه نهی تحریمی تا اینکه گفته شود بمخالفت آن آدم و حوّاء معصیت کردند زیرا که پیمبران معصومند.

و در اینکه بهشتی که آدم و حواء در آن ساکن گردیدنـد چه نوع بهشتی بوده، قمی در تفسـیر خود گفته که پـدرم برای من حدیث کرد از امام صادق ع که شخصـی از آنجناب پرسـید آیا بهشت آدم از باغهای دنیا بود یا از باغهای آخرت آنحضـرت [ع] در جواب او فرمودنـد که از باغهای دنیا بود و همین ماه و خورشـید که بما میتابد بآن بهشت می‌تابید و اگر از باغهای آخرت بود هرگز از آن اخراج نمیگردیدند زیرا که آخرت خانه خلود است.

و از بعض مفسـرین است که گفته مقصود بهشت آخرت است و بقرینه الف و لام (الجنـۀ) که ظاهرا الف و لام عهـد است منصـرف میگردد ببهشت خلد، و اشکال بر اینکه کسیکه داخل بهشت خلد گردید مخلّد در آن است و بیرون آمدن ندارد پاسخ گفته آنوقتی است که بپاداش اعمال وارد شـده باشـد نه ابتداءا، و بقولی آن یکی از باغهای آخرت است و الف و لام جنس بهشت است نه عهد، اما اینکه بهشت دنیا باشد آنهم با آیه (اهبِطُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ)

صفحه : ۱۸۷

تـا آخر منافات دارد زیرا که هبـوط بمعنی نزول است، اگر منزل آدم و حـواء یکی از باغهـای دنیـا بـود (هبوط) معنی نـداشت بلکه تحصـیل حاصل بود (وَ لَکُم فِی الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ) دلالت واضح دارد که اول در زمین نبودند و بپاداش عملشان مأمور بنزول گردیدنـد، و از آنطرف هم بعیـد است که گفته شود بهشت خلـد بوده زیرا که بهشت خلد آخر مقامات مؤمن کامل است که پس از گذشتن از مقامات نصیب وی میگردد.

لکن در اینجا توجیه دیگری بنظر میرسد و آن اینکه است که شاید بهشت آدم آن بهشتی بوده بین دنیا و آخرت یعنی بهشت ارواح، و اینکه در بعضی از احادیث فرموده بهشت آدم در زمین بوده عالم ارواح نزدیک بزمین است، و شاید آن همان بهشتی است که در کافی از ابی بصـیر از ابی عبد اللّه ع روایت کرده که فرموده (ارواح مؤمنین در درختی از درختهای بهشت از طعام آن میخورند و از مشروب آن میآشامند).

و نیز در کافی از علی بن الحسین [ع] روایت میکند که فرموده

(القبر امّا روضۀ من ریاض الجنۀ او حفرۀ من حفر النیران)

یعنی قبر یا باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای جهنّم، و شایـد بهشت آدم همان بهشت برزخی بوده نه بهشـت عدن که آخر مقامات صالحین است.

پس چه ضـرر دارد که گفته شود برای انسان کامل در ابتداء وجودش مقاماتی و درجاتی است اگر حقیقت انسان و مقام روحانی او از عالم (ما فوق الطبیعه) تعبیه نشـده بود چگونه در انتهای امرش مقام و موقعیتی پیـدا مینمود و در مقام خود مبرهن گردیده که عقل و روح مجرد انسانی از مقاماتی تنزل نموده و قادر حکیم برای اسـتکمال چند صباحی او را در اینکه بدن کثیف محبوس گردانیده و پس از آن صعود مینماید بعالم ارواح.

صدر المتألهین در تفسیر سوره بقره راجع بقوله تعالی (اهبِطُوا) بیانی دارد که خلاصه آن اینکه است که برای انسان کامل در بدایت امرش مقاماتی و درجاتی

صفحه : ۱۸۸

است، پس بعض مقامات اوّلی انسان را بیان مینمایـد و گفته مقام سوم او محل تعلّق روح ببدن است در عالم علوی سـمائی و تا آخر بیانش که مفصّل است و اجمالی از بیانات او را در جزء اول مخزن العرفان در تفسیر سوره بقره تذکر دادهایم بآن جا رجوع شود.

فَوَسوَسَ لَهُمَا الشَّیطانُ لِیُبـدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنهُما مِن سَوآتِهِما الـخ چون اینکه آیات ترجمه شـده و واضـح است و محتاج بتوضـیح نیست و چنـانچه گفته شـد در چنـدین موضع از کلاـم اللّه تعالی از داسـتان خلقت آدم و مأمور گردیـدن ملائکه بسـجده و مخالفت شیطان و مطرود شدنش و مهلت خواستن و تسلط پیدا نمودن بر بنی آدم و اغوای آنها بطور واضح بیان شده و در اینکه تفسیر نیز در هر موردی اجمالا بیانی راجع بآن شده در اینجا فقط ببعض نکات آن اشاره میکنیم:

وسوسه در لغت بمعنی دعوت کردن بامر پستی است بآهستگی و پنهانی و (موارات) پوشانیـدن در پس پرده است و (سوءات) جمع سوأة و بمعنی عضوی است که آدمی از برهنه کردن و اظهـار آن شـرم میـدارد و (إِلّا أَن تَکُونا مَلَکَینِ) در معنی (الّا کراهـهٔ ان تکونا ملکین) یعنی پروردگار شما شما را از اینکه درخت منع نکرد مگر از اینکه جهت که مبادا فرشته شوید و یا از خالدین گردید.

و در مجمع البیان از سیّد مرتضی نقل میکند که وی احتمال داده که مراد از جمله (إِلّا أَن تَکُونا مَلَکَینِ) اینکه باشد که ابلیس بآن دو چنین فهمانید که مأمور باجتناب از شـجره خصوص ملائکه و آنانکه خالد در بهشـتند میباشد نه آدم و حواء و در حقیقت جمله باین ماند که شـخص بدیگری بگوید از چنین چیز نهی نشدی مگر اینکه فلان شخص باشی یعنی فلان شخص از آن چیز نهی شده است نه تـو و اگر ابلیس بـاین بیـان مطلب را رسانیـده برای اینکه بوده که اینکه طور حرف زدن در تـدلیس و القـاء شـبهه و گمراه کردن طرف از هر بیان دیگری مؤثّر تر است.

اینکه وجهی بود که سیّد مرتضی طاب ثراه گفته لکن اشکالش اینکه است که

صفحه : ۱۸۹

با آیه ۱۲۰ سوره طه (فَوَسوَسَ إِلَیهِ الشَّیطـانُ قالَ یا آدَمُ هَل أَدُلُّکَ عَلی شَـجَرَةِ الخُلـدِ وَ مُلکٍ لا یَبلی) نمیسازد زیرا که در آنجا خود ابلیس میگوید، ای آدم آیا راهنمائی کنم تو را بر درخت خلد.

[تفسیر المیزان] وَ قاسَـمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِـحِینَ شـیطان پس از آنکه از مقام بلنـدی که داشت رانـده شد و مهلت طلبید اول در مقام اغواء آدم و حوّاء برآمـد و باقسام و انواع افسونگری از جمله قسم یاد نمود که من ناصح و خیرخواه شـمایم و سـبب اقدام او بر اینکه عمـل اینکه بـود که از جهت آدم و سـجده نکردن بر او رانـده شـد خواست که آدم و حواء و پس از آن ذریّه آنهـا را نیز مثل خودش از رحمت خـدا دور گردانـد و سـجیه نفس پلیـد او وی را بر اینکه عمل سوق میداد چنانچه می‌بینیم در طبیعت هر موجودی است که هر مخلوق غیر خود را جـذب میکنـد تا اینکه مشاکل خود میگرداند، ببین چگونه نباتات عناصـر را بخود جذب میکنند که همشـکل آن گردنـد و همچنین حیوان نباتـات و برگها را میخورد که شـکل او شونـد، و نیز انسان حیوانات را میخورد که بشـکل او درآیند، و نیز آدم شقی حتّی الامکان سعی میکند که مردمان صالح را مثل خود گرداند، زن زناکار میخواهد زنهای نجیب و عفیف را زناکار گرداند.

اینکه است سرّ اینکه پیشوایان و مصـلحین بشر اینکه قدر سفارش و توصیه نمودهاند که از اشخاص پلید معصیت‌کار دوری نمائید و ترغیب و تأکید کردهاند که با علماء و صـلحاء مصاحبت و مجالست نمائید و شاید یکی از وجوه اینکه آیه در سوره النور آیه ۲۶ که فرموده (الخَبِیثاتُ لِلخَبِیثِینَ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ) هم همین نکته باشد که آدم خبیث طیّب را بخود جذب میکند و برعکس.

شیطان بانواع و اقسام حیله‌گری و خیرخواهی آدم و حواء را مغرور گردانید تا اینکه از آندرخت منهیّه خوردند بمجرد چشیدن لباس

بهشتى از آنها

صفحه : ۱۹۰

بَدَت لَهُما سَوآتُهُما وَ طَفِقا يَخصِفانِ عَلَيهِما مِن وَرَقِ الجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَم أَنهَكُما عَن تِلكُمَا الشَّجَرَةِ الخ وقتى از آندرخت بفريب شيطان چشيدند (سوآت) جمع سوء و اينجا بمعنى عورت است، معلوم ميشود يك دفعه لخت گرديدند و از برگهاى بهشت عورت خود را پوشانيدند آنوقت در مورد سرزنش حق تعالى واقع گرديدند، و اينكه فرمود (وَ ناداهُما) دلالت دارد كه باين عمل از مقام قربيكه داشتند از خدا دور گرديدند زيرا كه نداء را براى دور ميآورند، و اول كه گفت (يا آدم) مشعر بر اينكه است كه بقرب الهى آدم نزديك بود و بمخالفت دور گرديد، اينكه بود كه از بهشت مطرود شدند و عريان گرديدند.

و لباس دو قسم است لباس ظاهرى كه عيوبات بدن را ميپوشاند، و لباس معنوى كه عيوبات باطن انسان را ميپوشاند و آن لباس شرف و فضيلت و تقوى است و همين طورى كه بمجرد خلافى لباس ظاهرى آدم و حواء از تنشان ريخت بمجرد گناه و مخالفت آن لباس شرف و فضيلت نيز از حقيقت روحانيه بشر ريخته ميگردد و در صحراى قيامت لخت و عريان وارد ميگردد چنانچه در احاديث رسيده آدمى وارد ميگردد در حاليكه لخت و عريان است، و در چند آيه بعد دارد (وَ لِباسُ التَّقوى ذلِكَ خَيرٌ).

قالَ اهبِطُوا بَعضُكُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ هبوط در لغت بمعنى نزول و سقوط نمودن از مرتبه عالى است بمكان دانى و گاهى هبوط گويند و مقصود انتقال از مكانى بمكانى است قوله تعالى (اهبِطُوا مِصراً) منتقل بمصر گرديد اينكه است كه بعضى گفته‌اند بهشت آدم در دنيا بوده لكن وقتى اينكه آيه را با آيات ديگر مثل (وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ) جمع كنيم همان معنى اول متبادر بذهن ميگردد و آن شايد مقامى بوده بين دنيا و آخرت يا بَنِي آدَمَ قَد أَنزَلنا عَلَيكُم لِباساً يُوارِي سَوآتِكُم وَ رِيشاً خطاب بتمام افراد بشر است از آنهائيكه موجودند و آنهائيكه در علم ازلى

صفحه : ۱۹۱

حق تعالى موجودند و در خارج معدوم و در مقام امتنان بر بشر است كه از جمله نعمتهائيكه پروردگار شما بشما عطاء نموده لباس است و در لباس چند خاصيت ملحوظ گرديده: ۱- عورت شما را ميپوشاند. ۲- شما را از سرماى زمستان و گرماى تابستان حفظ مينمايد. ۳- بلباس تجمّل و زينت مى‌يابيد (و ريشا) عطف است بر (يوارى) يعنى علاوه بر اينكه عورت شما را مى‌پوشاند و باضافه بر اينكه بلباس زشتى شما پوشيده ميگردد آرايش مى‌يابيد.

وَ لِباسُ التَّقوى ذلِكَ خَيرٌ ذلِكَ مِن آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ آيه اشاره باين است كه اگر چه لباس ظاهر از نعمتهاى خدا است و زينت آدمى است قوله تعالى (قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِي أَخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ) لكن لباس تقوى همان لباسى است كه ابليس لعين جديت نمود كه از آدم و حواء كنده شود و بمخالفت امر از آنمقاميكه داشتند تنزّل نمايند آن لباس بهتر است.

از إبن عباس نقل ميكنند كه گفته لباس تقوى آن عمل صالح است و بعضى از دانشمندان گفته‌اند لباس تقوى طاعت است كه عيب آدمى بآن پوشيده ميگردد همان طورى كه عورت بجامه پوشيده ميگردد.

و از بحر الحقايق است كه گفته لباس دو قسم است لباس فتوى و آن مفوّض بامر شريعت است و لباس تقوى و آن متعلق بحكم حقيقت است، از لباس فتوى همين بدن بهره است كه ستر سوأة او ميشود و از لباس تقوى هر يك از دل و روح و سرّ و خفى بهره دارند و هر يك بچيزى پوشيده ميگردند، بهره دل از تقوى صدق است در طلب مولى و بدان پوشيده شود شهوات طمع دنيا و ما فيها، و حظّ روح از لباس تقوى محبّت حق است و بدان مستور گردد سوأة تعلق بغير مولى و نصيب ستر از اينكه لباس نيست مگر شهود انوار الهى و بدان پوشيده ميشود رؤيت سوأة ما سوى، و بهره خفىّ از لباس تقوى بقاى او است بهويّة حق تعالى و باو پوشيده

گردد هويّت خلق و انانيّت.

[منهج الصادقين]

صفحه : ۱۹۲

[سوره الأعراف (۷): آيات ۲۸ تا ۳۶]

اشاره

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدنا عَلَيها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها قُل إِنَّ اللّهَ لا يَأمُرُ بِالفَحشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۲۸) قُل أَمَرَ رَبِّي بِالقِسطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٍ وَ ادعُوهُ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأَكُم تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقاً هَدى وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَولِياءَ مِن دُونِ اللّهِ وَ يَحسَبُونَ أَنَّهُم مُهتَدُونَ (۳۰) يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُسرِفِينَ (۳۱) قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِي أَخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ قُل هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَياةِ الدُّنيا خالِصَةً يَومَ القِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَومٍ يَعلَمُونَ (۳۲)

قُل إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ الإِثمَ وَ البَغيَ بِغَيرِ الحَقِّ وَ أَن تُشرِكُوا بِاللّهِ ما لَم يُنَزِّل بِهِ سُلطاناً وَ أَن تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا يَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَستَقدِمُونَ (۳۴) يا بَنِي آدَمَ إِمّا يَأتِيَنَّكُم رُسُلٌ مِنكُم يَقُصُّونَ عَلَيكُم آياتِي فَمَنِ اتَّقى وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَيهِم وَ لا هُم يَحزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ استَكبَرُوا عَنها أُولئِكَ أَصحابُ النّارِ هُم فِيها خالِدُونَ (۳۶)

صفحه : ۱۹۳

[ترجمه]

وقتى كه كافرين عمل زشتى كردند گفتند پدران خود را بر همين عمل يافتيم و خدا ما را بر اينكه عمل امر نموده اى رسول بگو بدرستيكه خداوند بكار قبيح امر نميكند آيا بر خود چيزى ميگوئيد كه نميدانيد [۲۸]

بگو پروردگار من امر بعدالت نموده و اينكه رويهاى خود را بگردانيد بسوى قبله نزد هر نمازى و خدا را بخوانيد در حاليكه خالص گردانيد دين را براى او و همان طورى كه اول شما را آفريد باز خواهيد گشت [۲۹]

جماعتى را هدايت نمود و جماعتى گمراهى براى آنان محقق گرديد همانا آنها شياطين را بغير خدا دوستان خود گرفتند و گمان ميكنند كه آنها هدايت يافته‌اند [۳۰]

اى اولادان آدم بگيريد زينت خود را نزد هر عبادت‌گاهى و بخوريد و بياشاميد و اسراف نكنيد زيرا كه خدا اسراف كننده‌گان را دوست نميدارد [۳۱]

اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بگو چه كس حرام كرده زينت خدا را آن زينتى را كه براى بنده‌گان خود بيرون آورده و چه كس حرام كرده پاكيزه‌هاى روزى را بگو آن زينت و طيّبات براى كسانى است كه در حيات دنيا ايمان آوردند از روى اخلاص براى آنها است خالص روز رستاخيز اينكه چنين ما آيات خود را براى اهل دانش تفصيل ميدهيم [۳۲]

بگو همانا پروردگار من حرام كرده كارهاى قبيح را آنچه ظاهر است از آنها و آنچه مخفى است و اينكه گناه و ستمكارى بغير حق

را و اینکه بر خدا شریک آورید چیزی را که نفرستاده بپرستش آن دلیلی و اینکه بر خدا بگوئید چیزی را که نمیدانید [۳۳]

و برای هر امّتی مدتی است وقتی که مدت آنها آمد ساعتی نه عقب میافتد و نه پیش میآید [۲۴]

ای اولاد آدم چون بیاینـد بر شـما پیمبران از جنس شـما و آیات من را برای شـما بخواننـد پس کسـیکه پرهیزگار گردیـد و خود را اصلاح کرد نه خوفی است بر آنها و نه اینکه محزون میباشند [۳۵]

و کسانیکه آیات ما را تکذیب نمودند و از (اطاعت) آن تکبر کردند چنین جماعتی یاران آتشند و در آن جاویدانند همیشه [۳۶]

.

صفحه : ۱۹۴

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدنا عَلَیها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها پس از داستان آدم و حوّاء که باغوای شیطان از بهشت و دار کرامتیکه داشـتند بیرون شدنـد و گوشـزد نمودن بنی آدم که مواظب حال خود باشـند و بداننـد که ابلیس و تابعین او دشـمن بزرگ انسانند و فریب او را نخورند.

در اینکه آیات شروع نموده باعمال مشـرکین و برسولش تـذکر میدهد که اینها دست خوش شـیاطین گردیده و اعمال بدشان را در نظرشـان زینت داده و کـار نیـک میپنداشـتند مثل اینکه گفتهانـد زنهـا و مردهایشـان لخت طواف کعبه مینمودنـد بعـذر اینکه مـا در جامههـای خود گنـاه کردهایم و نبایـد بـا آن طواف کعبه کنیم و در اینکه آیه از مشـرکین در فحشاء و منکرشان دو عـذر ذکر شـده یکی اینکه میگفتنـد ما چون پـدران خود را بر اینکه عمل یافتیم ما نیز تابع آنها گردیدیم و ظاهرا گمان آنها اینکه بود که البته عمل آنـان از روی مأخـذ صـحیحی انجـام گرفته پس ما تابع آنها میگردیم و در موارد بسـیاری از کلام اللّه اینکه عـذر را ردّ میکنـد قوله تعـالی (أَ وَ لَو کانَ آباؤُهُم لا یَعقِلُونَ شَـیئاً وَ لا یَهتَـدُونَ) سوره بقره آیه ۱۶۵ (أَ وَ لَو کانَ آباؤُهُم لا یَعلَمُونَ شَـیئاً وَ لا یَهتَـدُونَ) سوره مائده آیه ۱۰۳، و دیگر میگفتنـد خـدا بما چنین امر کرده و اینکه عـذر دوم بازگشت بهمان عذر اول است که بگمان غلطشان عمل پدرانشان از روی مأخذ صحیح گرفته شده، و شاید قائلین باین قول جبری بودند که تمام اعمال را از خوب و بد نسبت بخدا میدادند قُل إِنَّ اللّهَ لا یَأمُرُ بِالفَحشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ امر برسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم است که بآنها بگو همانا خـدا امر نمیکنـد بفحشـاء بلکه امر میکنـد بعـدل و احسـان و کارهـای نیـک عقلائی، همزه اسـتفهام در مقام انکار آمـده که چگونه چیزیکه نمیدانید نسبت بخدا میدهید.

صفحه : ۱۹۵

قُل أَمَرَ رَبِّی بِالقِسطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُم عِنـدَ کُلِّ مَسـجِدٍ وَ ادعُوهُ مُخلِصِ یـنَ لَهُ الـدِّینَ اشاره است به اینکه که اضافه بر اینکه خـدا امر بفحشاء نمیکنـد و بآنچه بحکم عقل و در نظر عقلاء قبیـح مینمایـد امر نمیکنـد، امر فرموده بقسط و عـدالت، و آن صـفت ارجمندی است که جـامع تمـام محسـنات عقلی است از عفّت و شـجاعت و حکمت و آنچه از محسـنات عقلاـئی بشـمار میرود مثل سـخاوت، بردباری، عاطفه و گذشت و غیر اینها چون خدای تعالی خیر محض و کامل است و از روی تفضل و صـفت رحمانی عالم را آفریده

و بنده‌گان را امر بقسط و عدالت و میانه روی فرموده که در تمام اعمال و افعال حدّ وسط را مراعات نمائید.
و دیگر امر فرموده که روی خود را بطرف قبله نمائید نزد هر سجده یا مسجدیکه باشد بلکه در هر عبادتی بسوی قبله توجه نمائید، شاید اشاره باین باشد که تمام روی زمین را سجده‌گاه شما قرار دادم چنانچه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود (جعلت لی الارض مسجدا و طهورا)
و اینکه خود یکی از تفضلاتی است که مخصوص باین امّت مرحومه قرار داده که در هر کجا باشند نماز بخوانند و هر محلی را سجده‌گاه قرار داده نه اینکه مخصوص بیک مسجد معین باشد که همیشه روی نیازمندی بسوی مبدء بی‌نیاز بیاورند و در مقابل عظمت او خود را بخاك مذلت اندازند و اظهار ذلت و مسکنت نمایند از سر اخلاص و حقیقت در حالیکه دین را برای او خالص گردانیده و در عبادت با او شریک نیاورند و او را بطور خلوص پرستش نمایند کَما بَدَأَکُم تَعُودُونَ شاید ارشاد باین است که بایست بدانید تمام امور شما از اصل آفرینش که از نیستی بهستی آمده‌اید و امور زندگانی دنیوی شما از بقاء و حیات و روزی و آنچه را که باو محتاج میباشید و عود و سر انجام کار شما بسوی او بازگشت میکند (مبدء آفرینش شما همان است که بسوی او بازگشت میکنید یعنی علت فاعلی و علت غائی یکی است همین کسیکه علت وجود شما است (غایت) وجودتان هم او است.

صفحه : ۱۹۶

فَرِیقاً هَدی وَ فَرِیقاً حَقَّ عَلَیهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطِینَ أَولِیاءَ مِن دُونِ اللّهِ وَ یَحسَبُونَ أَنَّهُم مُهتَدُونَ یعنی خدا گروهی را راه نمود و بر گروه دیگر سزاوار گردید گمراهی آیه اشاره است به اینکه که آنهائیکه شیاطین را دوستان خود گرفتند و از پی آنها رفتند ضلالت و گمراهی بر آنها محقق گردید و باغواء شیطانی گمان میکنند از راه یافته‌گان و هدایت شدگانند.
یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ آیه خطاب و متوجه ببنی آدم است و چند حکم نسبت بانسان بیان فرموده ۱- موقع نماز و ورود در مساجد زینت خود را بردارید که شاید مقصود لباس باشد یعنی خود را بپوشانید و مثل مشرکین در موقع طواف و نماز با عورت مکشوف طواف و نماز نکنید، و امر (خذوا) دلالت بر وجوب دارد و ستر عورت در نماز و طواف واجب است.
۲- (کُلُوا وَ اشرَبُوا) امر نموده که بخورید و بیاشامید، مفسرین از کلبی نقل میکنند که در شأن نزول آیه گفته بنی عامر در ایّام حج طعام نمیخوردند مگر بمقدار اندکی و نیز از چربی اجتناب مینمودند، مسلمین گفتند ما باین عمل اولی‌تریم اینکه آیه نازل گردید که خوردن و آشامیدن مربوط بحج نیست ۳- (وَ لا تُسرِفُوا) بخورید و بیاشامید لکن در آن اسراف نکنید.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- کلبی گفته معنی اسراف تعدّی نمودن از حلال بحرام است.
۲- مجاهد گفته در خوردن اسراف نکنید و در لباس تکبّر ننمائید.
۳- إبن عباس گفته هر چه خواهید بخورید و هر چه خواهید بپوشید لکن در خوردن و پوشیدن اسراف نباشد، و آراء دیگری نیز گفته شده لکن مقصود معلوم است.

صفحه : ۱۹۷

گفته‌اند هارون الرشید طبیب حاذقی داشت نصرانی بنام بختیشوع بعلی واقدی گفت در کتاب شما چیزی از علوم طب هست واقدی

گفت آرى حق تعالى تمام طب را در نيم آيه جمع گردانيده و آن قوله تعالى (كُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا) است گفت از پيغمبر شما چيزى راجع باين موضوع ذكر شده گفت آرى تمام طب را در چند كلمه جمع نموده فرموده

(المعدة بيت كلّ داء و الحمية رأس كل دواء و اعط كلّ بدن ما عوّدته)

معده خانه يعنى مخزن تمام دردها است و پرهيز كردن سر تمام دواها است و هر بدنى را بده آنچه باو عادت داده‌ئى. بختيشوع گفت باقى نگذارده كتاب شما و نه پيغمبر شما براى جالينوس هيچ طبّى را.

[مجمع البيان] قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِي أَخرَجَ لِعِبادِهِ آيه مربوط بآيه بالا است و به (من استفهامى) كه در مقام انكار آرند در مقام مذمّت و سرزنش كسانى است كه بعضى از زينت و تجملات را بر خود حرام نموده‌اند بگمان اينكه پارسائى و زهد بترك زينت و تجمل است و خود را از نعمتهائى كه حق تعالى براى بندگانش آفريده كه بآن خود را بيارايند و جمال خدا داده خود را اظهار نمايند خود را محروم ميگردانند ديگر نميدانند كه زهد بى‌رغبتى بدنيا است، بقول سعدى عليه الرحمه:

زاهدى در لباس پوشى نيست زاهد پاك باش و اطلس پوش

و مضمون همين شعر در ديوان حضرت امير ع است.

(انما زهد الفتى قصر الامل لا باكل المرّ لا لبس الشمل)

و در روايتى در معنى زهد معصوم فرموده (زهد ترك چيزهائى نيست كه خدا حلال كرده بلكه معنى زهد اينست كه وثوق تو بمال و باقى عناوين زيادتر نباشد بآنچه نزد خدا است).

وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ و ديگر در مقام انكار فرموده چه كسى طعامهاى پاكيزه را كه روزى شما

صفحه : ۱۹۸

و براى قوت و بقاى شما از زمين بيرون آورده مثل حبوبات و حيوانات و فواكه و غير اينها كه اصل تمام اينها براى بشر آفريده شده حرام كرده، و اينكه اعتراض بكسانيست كه بعضى از اقسام حيوانات را مثل (بحيره و سائبه و حوام) را حرام دانسته بودند، و عموم اينكه آيه دلالت دارد كه تمام انواع خوراكيها و مشروبات و انواع تجملات و زينتها براى انسان مباح است مگر آنچه بدليل خارج گرديده است.

در بعض روايات رسيده كه امام ع فرموده (خدا جميل است و جمال را دوست ميدارد).

عياشى بسند خود از ابى عبد اللّه ع چنين روايت كرده كه وقتى امير المؤمنين ع إبن عباس را نزد خوارج نهروان فرستاد تا آنها را موعظه كند.

إبن عباس بهترين لباس خود را پوشيد و ببهترين عطر خود را معطر نمود و بر افضل مركوبات خود سوار گرديد وقتى نزد خوارج آمد باو گفتند تو بهترين مردمانى چرا لباس جبابره پوشيده‌ئى و بر جنس مركوب آنها سوار شده‌ئى، إبن عباس در پاسخ آنها اينكه آيه را گفت (قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ تا آخر آيه) پس از آن گفت بپوشيد و تجمل كنيد همانا خدا جميل است و جمال را دوست ميدارد لكن از حلال باشد نه از حرام.

قُل هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَياةِ الدُّنيا خالِصَةً يَومَ القِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَومٍ يَعلَمُونَ (خالصة) منصوب و حال است يعنى تمام لذائذ پاك طيّب مخصوص بمؤمنين است در آخرت و در دنيا با كفار شركت دارند و خالص و بى‌آلايش آن در آخرت نصيب آنها گردد و براى كفار بهره‌ئى نيست.

اینکه آیه چنین ارائه میدهد که غرض از آفرینش نباتات و حیوانات و باقی مستلذات دنیوی برای مؤمنین میباشد بلکه غرض از آفرینش کلیّه موجودات عالم انسان کامل است چنانچه در حدیث قدسی خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده (لولاک

صفحه : ۱۹۹

لما خلقت الافلاک)

. آری کفار و مشرکین بمنزله همان حیوانات و نباتات و باقی اشیائند که برای تعمیر دنیا و بطفیل وجود مؤمن کامل و موحّد حقیقی آفریده شده‌اند و در سرای آخرت ارزشی برای وجود آنان نیست اینکه است که در آخر آیه فرمود اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم و بیان مینمائیم برای آنهائیکه فهم و شعور و دانش دارند.

قُل إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ الإِثمَ وَ البَغیَ بِغَیرِ الحَقِّ الخ پس از آنکه بطور عموم انواع و اقسام زینتها را از لباس فاخر و هر گونه زینتهائی از مسکن و آرامگاه و غیر اینها و نیز تمام اطعمه‌های لذیذ را برای انسان مباح گردانیده و اذن در تصرف آنها داده پس از آن اموری را از تحت عموم خارج میگرداند که گمان نشود انسان باقتضاء شهواتش هر عملی که خواهد انجام دهد بر وی مباح است و در اینکه آیه خطاب برسولش نموده که بگو پروردگار من چند عمل را بر شما حرام گردانیده:

۱- تمام اعمال زشت و قبیح مثل زنا و لواط و غیر آنرا آنچه ظاهر کنید و آنچه را مخفی دارید. ۲- (وَ الإِثمَ) عطف بفواحش است یعنی هر عملی که گناه بشمار آورده شود. ۳- (وَ البَغیَ) یعنی طغیان و تعدی نمودن بدون حق ۴- (وَ أَن تُشرِکُوا بِاللّهِ ما لَم یُنَزِّل بِهِ سُلطاناً) برای خدا شریک نیاورید.

۵- (وَ أَن تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ) و بخدا آنچه را نمیدانید نسبت بدهید وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ برای تذکر و ارشاد ببشر است که باید بدانید که هر گروهی را مدت عمر معینی است که خواه و ناخواه وقتی موقع آن رسید نه آنی عقب می‌افتد و نه آنی جلو می‌آید.

صفحه : ۲۰۰

یا بَنِی آدَمَ إِمّا یَأتِیَنَّکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ خطاب بتمام افراد بشر نموده که ای فرزندان آدم چون بیاید برای شما از جنس خودتان پیمبرانی و آیات مرا برای شما بخوانند (فَمَنِ اتَّقی) جواب شرط است یعنی وقتی پیمبران آمدند هر کس از شما که متقی و پرهیزگار و صالح و درست کار شد چنین کسی در محلّ امن و امان قرار گرفته دیگر نه ترس و خوفی برای او است از هر چه میترسد ایمن میگردد و نه حزنی و اندوهی برای وی است.

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ استَکبَرُوا عَنها أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ یعنی و آن کسانیکه تکذیب کردند آیات ما را و سرکشی کردند از ایمان آوردن آن گروه اصحاب جهنّم میباشند و آنها در جهنّم همیشه میباشند ببقاء ابدی و خلود سرمدی.

صفحه : ۲۰۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۴۳]

اشاره

فَمَن أظلَمُ مِمَّن افترى عَلَى اللهِ كَذِباً أو كَذَّبَ بآياتِهِ أولئِكَ يَنالُهُم نَصِيبُهُم مِنَ الكِتابِ حَتّى إذا جاءَتهُم رُسُلُنا يَتَوَفَّونَهُم قالُوا أينَ ما كُنتُم تَدعُونَ مِن دُونِ اللهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا وَ شَهِدُوا على أنفُسِهِم أنَّهُم كانُوا كافِرِينَ (۳۷) قالَ ادخُلُوا فِى أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِكُم مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ فِى النّارِ كُلَّما دَخَلَت أُمَّةٌ لَعَنَت أُختَها حَتّى إذَا ادّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَت أُخراهُم لِأُولاهُم رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِم عَذاباً ضِعفاً مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعفٌ وَ لكِن لا تَعلَمُونَ (۳۸) وَ قالَت أُولاهُم لِأُخراهُم فَما كانَ لَكُم عَلَينا مِن فَضلٍ فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكسِبُونَ (۳۹) إنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ استَكبَرُوا عَنها لا تُفَتَّحُ لَهُم أبوابُ السَّماءِ وَ لا يَدخُلُونَ الجَنَّةَ حَتّى يَلِجَ الجَمَلُ فِى سَمِّ الخِياطِ وَ كَذلِكَ نَجزِى المُجرِمِينَ (۴۰) لَهُم مِن جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِن فَوقِهِم غَواشٍ وَ كَذلِكَ نَجزِى الظّالِمِينَ (۴۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُكَلِّفُ نَفساً إلّا وُسعَها أُولئِكَ أَصحابُ الجَنَّةِ هُم فِيها خالِدُونَ (۴۲) وَ نَزَعنا ما فِى صُدُورِهِم مِن غِلٍّ تَجرِى مِن تَحتِهِمُ الأَنهارُ وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِى هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهتَدِيَ لَو لا أن هَدانَا اللّهُ لَقَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ وَ نُودُوا أن تِلكُمُ الجَنَّةُ أُورِثتُمُوها بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۴۳)

صفحه : ۲۰۲

[ترجمه]

پس کیست ظالم‌تر از کسیکه بر خدا افتراء زند و دروغ بندد یا آیات او را تکذیب نماید آن گروه میرسد بایشان بهره آنها از لوح محفوظ (یعنی رزق و اجل آنها) تا وقتی که بیایند فرستادگان ما (یعنی ملک و اعوان او) برای قبض روح آنان گویند کجایند آنهائی که شما بغیر خدا میخواندید میگویند آنها از نظر ما گم شدند و بنفسهای خود شهادت میدهند که همانا آنها بودند کافرین [۳۷]

خدای تعالی میگوید داخل گردید در جماعتی از جن و انس که پیش از شما بودند در آتش و هر وقت طائفه‌ئی داخل آتش میشوند هم دینان خود را لعنت میکنند تا اینکه آتش دوزخ همه را فرا گیرد جماعت آخرین در باره جماعت اولین میگویند ای پروردگار ما اینهایند که ما را گمراه کردند آنها را در برابر (از آتش) عذاب گردان خدا در جواب آنها گوید برای تمام شما دو برابر (عذاب) است و لکن شما نمیدانید [۳۸]

اولین آنها بآخرین آنها گویند پس نیست شما را بر ما فضیلتی برای تخفیف عذاب پس عذاب را بچشید بسبب آنچه کسب نمودید [۳۹]

براستی آنکسانیکه آیات ما را تکذیب کردند و از آن استکبار نمودند برای آنها درهای آسمان گشوده نمیشود و داخل بهشت نمیگردند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن درآید و اینکه چنین ما گنهکاران را پاداش میدهیم [۴۰]

و برای آنها است در جهنّم بسترهای گسترده و در بالای آنها سرا پرده (آتش) است و چنین پاداش میدهیم ستمکاران را [۴۱]

و آن کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند ما هیچ نفسی را تکلیف نمیکنیم مگر بقدر کمتر از طاقت او آنها یاران بهشتند و در آن جاویدانند [۴۲]

و بیرون بریم آنچه در سینه آنها است از غلّ و غش طبیعت و در آن (بهشت) نهرها از زیر درختان جریان دارد و میگویند حمد و ستایش مخصوص بآن خدائی است که ما را راه نمائی کرد باین مقام و اگر نبود که هدایت کرد ما را نبودیم ما از راه یافته‌گان همانا محققا رسولان پروردگار ما آمدند بر ما و مهتدی شدیم (آنگاه بر اهل بهشت)

صفحه : ۲۰۳

نداء شود كه اينست آن بهشتى كه بشما بارث رسيد بسبب اعماليكه بوديد عمل ميكرديد [۴۳]

(توضيح آيات)

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَو كَذَّبَ بِآياتِهِ أُولئِكَ يَنالُهُم نَصِيبُهُم مِنَ الكِتابِ آيه متفرع بر آيه بالا است و به (من استفهاميه) كه در مقام انكار آورنـد اعتراض بكفار و مشـركين نموده و كسانيكه از روى كبر و عناد بآيات خدا افتراء ميزنند و دروغ مى‌بندند و بخدا نسبت فرزند يا شريك ميدهند آنان را نيز مورد سرزنش قرار داده و بآنها خاطر نشان ميكند، و چنانچه در آيه بالا گفته شد بنى نوع انسان را مخاطب قرار داده كه ما بتوسط پيمبران آنچه صـلاح و كمال و سـعادت دنيا و آخرت شـما را ايجاب مينمود بشما ابلاغ گردانيديم، و در آيات خود پاداش اعمال خوب و بد شـما را نيز بطور وضوح بيان نموديم با اينكه حال آيا كى است كه سـتمكارتر باشـد از كسيكه دانسته از روى كبر و عناد بر خـدا افتراء زنـد و دروغ بنـدد و آيات خـدا را تكـذيب كنـد و اينكه جماعت كسانى ميباشـند كه بآنها ميرسـد در دنيا آنچه در كتاب تكوينى كه شايـد مقصود لوح محفوظ و دفتر آفرينش باشـد از تقديرات و آنچه در حيات دنيايشان از نعمتها و حيات و مال و ثروت و رياست براى آنان مقدر گرديده و تعيين شده بآنها ميرسد حَتّى إِذا جاءَتهُم رُسُلُنا يَتَوَفَّونَهُم الـخ پس از آنكه از آنچه در دنيـا نصـيبشان شـده بود حظ كامل از آن ميبرنـد تا موقعيكه ملائكه قابض ارواح براى گرفتن روح آنهـا آمدنـد و آن طورى كه در بعضـى از آيـات بيـان شـده ملائكه با شـدّت و سـختى جان كفار را ميگيرنـد وقتى آنان بجزع افتادند ملائكه بآنها سرزنش مينمايند و گويند كجايند آن بتهائى

كه بغير از خدا ميخوانديد بيايند و بفرياد شـما برسند كفار گويند ما آنها را گم كرده‌ايم و خودشان بر نفسشان و بر كفرشان گواهى ميدهند، از جواب آنها كه شـريكان را گم كرديم معلوم ميشود كه اصـلا آنها بآنچه قبلا ادعاء مينمودند و قبله خود در پرسـتش قرار داده بودند ايمان نداشتند زيرا اگر ايمان در قلب نفوذ كند فراموش نخواهد گرديد.

قالَ ادخُلُوا فِي أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِكُم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ فِي النّارِ الـخ چون آيه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضـيح نيسـت اينكه است كه آيه را بوضوح خود باقى گذاشتيم.

و خلاصه آيه خبر ميدهد از بعض حالات پس مرگ كفار و مشـركين كه بآنها گفته ميشود شـما با امتهائيكه پيش از شـما مرده‌اند و بـدين و آئين شـما بوده‌انـد از جنّ و انس داخـل آتش شويـد وقتى كه هر جماعتى از آنها با هم سـنخ خودش وارد عـذاب ميگردند بيكديگر ناسزا ميگويند تا وقتى همه با هم جمع ميگردند.

شايـد اول آيه راجع بعـالم برزخ باشـد كه پس از قبض روحشـان در برهوت وارد ميگردنـد وقتى همـدينان خودشـان را در عـذاب مى‌بيننـد بآنهـا لعنت ميكننـد كه اگر شـما كـافر و مشـرك نبوديـد ما هم اينكه طور گرفتار عـذاب نمى‌شـديم (حتّى اذا اداركوا فيها جميعـا) شايـد حـال آخرت آنهـا باشـد كه تمام كفار و معانـدين در جهنّم با هم جمع ميگردنـد از رؤساء و تابعين آنوقت آخريها از پيشينيان آنها بخدا شكايت ميكنند كه اينها ما را گمراه كردند تا آخر آيه ۳۹.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ استَكبَرُوا عَنها لا تُفَتَّحُ لَهُم أَبوابُ السَّماءِ وَ لا يَدخُلُونَ الجَنَّةَ آيه در مقام پستى درجه اشقياء و مقام نازل آنها برآمده كه آنهائيكه از روى اسـتكبار آيات ما را تكذيب نمودند براى اينان دربهاى آسمان باز نميشود و داخل بهشت هم نميگردند تا اينكه شتر داخل سوراخ سوزن بشود، يعنى همچنانكه

دخول جمل در سوراخ سوزن محال است دخول آنها هم در بهشت محال است.

بعضی از مفسرین از اینکه آیه استنباط کرده که بهشت در آسمان است و جهنّم در زمین لکن اینکه قول با اینکه موقع صور اسرافیل آسمانها و زمین همه مندک میگردد و لقوله تعالی که در وصف قیامت در سوره ابراهیم آیه ۴۹ فرموده (یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ) منافات دارد.

و شاید مقصود از سماء همان معنی لغوی آن مراد باشد که آنهائی که بآیات استکبار کردند روح آنها از مرتبه دانی طبیعت بعالم فوقانی صعود نمیکند و داخل در بهشت که دار کرامت الهی است نمیگردند بلکه در جحیم طبیعت با هم سنخهای خودشان همیشه معذّب خواهند بود.

حَتّی یَلِجَ الجَمَلُ فِی سَمِّ الخِیاطِ وَ کَذلِکَ نَجزِی المُجرِمِینَ تشبیه لطیفی است و اشاره به اینکه که همین طور که شتر ممکن نیست در سوراخ سوزن داخل گردد همین طور آنهائیکه آیات خدا و رسالت پیمبران را از روی کبر و عناد تکذیب نمودند ممکن نیست داخل بهشت گردند.

شاید آیه نظر باین دارد که گمان نشود محروم گردیدن کفار و مشرکین از بهشت در باره آنها ستم است و گفته شود چه ضرر دارد خدائی که دائم الفضل و قدیم الاحسان است آنها را ببخشد و وارد بهشت گرداند، آیه از اینکه اعتراض پیش بینی کرده که همان طوری که در نظام آفرینش و در قضاء الهی امور عالم را دو قسم گردانیده ممکن و محال و آنچه متعلق قدرت میگردد آنچیزی است که (فی حدّ ذاته) ممکن باشد یعنی قابلیت وجود و گرفتن فیض الهی هنوز در آنان باقی مانده باشد و باین مثال بما میرساند که منکرین باختیار خود طوری خود را از لیاقت رسیدن ببهشت و دار رحمت انداخته‌اند که جوهر نفسشان را فاسد گردانیده‌اند دیگر بهشت بر آنها حرام میگردد و رحمت و فیض الهی در محلّ قابل نفوذ مینماید وقتی از باب عدم امکان داخل بهشت نشدند جایگاه آنان بالاخره جهنّم خواهد گردید و بستر و خوابگاهی از آتش برای آنها مهیّا

صفحه : ۲۰۶

گردیده و در بالای سر آنها نیز سرا پرده‌ئی از آتش زده شده، اشاره به اینکه که آتش بآنها احاطه دارد و البته اینکه همان آتش و عذابی است که بدست خود در دنیا برای خود تهیه نموده‌اند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها أُولئِکَ أَصحابُ الجَنَّةِ هُم فِیها خالِدُونَ الی آخر آیه بعد همان طوری که عادت قرآن است پس از بیان حال کفار و ذلت و پستی و عدم امکان دخول آنها در دار رحمت الهی، شروع نموده ببیان حال و مآل مؤمنین و کسانیکه در دنیا اعمال نیکو نمودند، و در دو آیه نسبت بآنها چند کرامت را تذکر میدهد:

۱- لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها هیچ نفسی و کسی را تکلیف نمیکنیم مگر بقدر ما دون طاقتش و اگر اعمال صالحات را که بالف و لام جنس است و برای استغراق میآورند بظاهرش باقی گذاریم عموم از آن استفاده میشود یعنی چنین فهمیده میشود که کسی از اهل بهشت نمیشود مگر اینکه تمام اعمال نیک شایسته را عمل نماید و چنین استیعابی از عهده اکثر مومنین خارج است و لازمه آن عدم دخول مؤمنین است ببهشت، اینکه است که اعمال صالحات را مقیّد گردانیده به وسع، و در حدیث است

(الوسع ما دون الطاقة)

پس معنی آیه چنین میشود که آن کسانیکه ایمان آورده‌اند و بقدر وسع که ما دون طاقت است اعمال نیکو نموده‌اند چنین مردمانی اهل بهشتند و در آن جاویدانند.

۲- وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ از جمله تفضلاتی که بمؤمنین و صالحین کرامت نموده اینکه است که قلب و دلشان را از بغض و کینه و حسد و باقی امراض نفسانیه که میتوان گفت اینکه از بالاترین نعمتهائی است که بانسان کرامت شده خالی میگرداند، و

چنانچه معلوم است بهشت جای پاکان است قلب و دل پاک که از قذارات نفسانیه و طبیعیه

صفحه : ۲۰۷

حیوانیه پاک گردیده و مصفّا و پاکیزه شده و از هواجس نفسانیه وارسته گردیده محلّ جلوه نور رحمانی و فیوضات رحمتهای یزدانی میگردد.

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَو لا أن هَدانَا اللّهُ ۳- زبان اهل بهشت را گویا میگردانند بحمد و ستایش پروردگارشان و بفقر خود و تضلّاتی که در باره آنها شده شکرگزاری مینمایند و اظهار میکنند که ما از خود هیچ نداریم و فقیر الی اللّه میباشیم و اگر لطف و کرم او نبود ما هدایت نیافته بودیم و اهل بهشت گویند همانا رسولان پروردگار ما آمدند بحق و حقیقت و آنچه سعادت بشر منوط بآن بود رسانیدند و پس از آن بآنها نداء میشود ای اهل بهشت اینکه همان بهشتی است که بشما وعده داده شده بود و شما آنرا بارث بردید بپاداش اعمال نیکی که در دنیا نمودید.

صفحه : ۲۰۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۵۱]

اشاره

وَ نادی أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابَ النّارِ أن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ (۴۴) الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ کافِرُونَ (۴۵) وَ بَینَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم وَ نادَوا أَصحابَ الجَنَّةِ أن سَلامٌ عَلَیکُم لَم یَدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُونَ (۴۶) وَ إِذا صُرِفَت أَبصارُهُم تِلقاءَ أَصحابِ النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۴۷) وَ نادی أَصحابُ الأَعرافِ رِجالاً یَعرِفُونَهُم بِسِیماهُم قالُوا ما أَغنی عَنکُم جَمعُکُم وَ ما کُنتُم تَستَکبِرُونَ (۴۸)

أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقسَمتُم لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحمَةٍ ادخُلُوا الجَنَّةَ لا خَوفٌ عَلَیکُم وَ لا أَنتُم تَحزَنُونَ (۴۹) وَ نادی أَصحابُ النّارِ أَصحابَ الجَنَّةِ أن أَفِیضُوا عَلَینا مِنَ الماءِ أَو مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الکافِرِینَ (۵۰) الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُم لَهواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا فَالیَومَ نَنساهُم کَما نَسُوا لِقاءَ یَومِهِم هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (۵۱)

صفحه : ۲۰۹

[ترجمه]

بهشتیان دوزخیان را آواز دهند (و گویند) همانا آنچه را که پروردگار ما بما وعده داده بود حق یافتیم آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید آنان گویند آری، پس بین آنها منادی نداء میکند که لعنت خدا است بر ستمکاران [۴۴]

آنهائیکه مردم را از راه خدا بازمیداشتند و بالقاء شبهات طلب راه کج مینمودند و آنها بآخرت هم کافر بودند [۴۵]

و میان بهشت و جهنّم یا میان اهل آن حجاب و پرده است، و بر اعراف مردانی میباشند که همه را بعلاماتشان میشناسند و باصحاب بهشت نداء میکنند که درود و سلامتی بر شما باد وقتی که اهل اعراف داخل بهشت نشده‌اند در حالیکه طمع دارند داخل شوند

[۴۶]

وقتی كه چشمهای آنها گرديده شود بسوی اهل آتش گويند ای پروردگار ما قرار مده ما را با جماعت ستمكاران [۴۷]

و اهل اعراف آواز ميكننـد مردانی را كه آنها را بعلاماتشان ميشناسـند و گويند شـما را بی‌نياز ننمود آنچه را جمع نموديد و نه آنچه را كه بآن سركشی ميكرديد [۴۸]

آيا اهل بهشت آناننـد كه شـما در دنيا قسم ميخورديـد كه خـدا آنها را برحمت خود نميرساند، داخل بهشت گرديد نه خوفی است برای شما و نه اينكه شما محزون ميشويد [۴۹]

و اهل جهنّم اهل بهشت را صـدا ميكنند كه بما افاضه كنيد چيزی از آن آب (بهشتی) يا آنچه را كه خدا روزی شـما كرده بر ما فرو ريزيد اهل بهشت گويند خدا آب و نعمتهای بهشت را بر كافرين حرام گردانيده [۵۰]

آنكسـانيكه دين خود را لهو و بـازيچه گرفتنـد و حيات دنيا آنان را مغرور گردانيـده ما آنها را فراموش ميكنيم همان طوری كه آنها ملاقات امروز را فراموش كردند و آيات ما را انكار مينمودند [۵۱]

.

صفحه : ۲۱۰

(توضيح آيات)

اشاره

وَ نادی أَصـحابُ الجَنَّةِ أَصـحابَ النّارِ أَن قَـد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّكُم حَقًّا (نادی) مشـعر بر اينكه است كه اهل بهشت از اهل جهنّم و آتش بسيار دورند زيرا كه نداء را در جائی آورند كه كسی را از فاصله دوری صدا زنند.

و البته بـايستی همين طور باشـد زيرا كه مقـام اهل بهشت و اصـحاب يمين جايگاه علّيين و مقام مرتفع مؤمنين است، و مقام جهنميان سجّين و نـازل‌ترين دركات دوزخيان است و فاصـله بين اينكه دو مرتبه هم بحسب معنی و حقيقت و معنويت زياد است و هم باعتبار بعد مكانی بسيار است.

لكن چون اهـل بهشت استيلاـء و احاطه بتمام مراتب زيرين خود دارنـد و لو از جهت مقام و مرتبه بالاتر از اهل جهنّم ميباشـند اينكه است كه شايد نظر بآنها دارند و مطلع بر حالات آنان نيز هسـتند و آنها را بصدای بلند كه كاشف از شهامت و بزرگواری است صدا ميزننـد و بآنهـا اعلاـن ميكننـد و گوينـد كه آنچه پروردگـار مـا قبلاـ بما وعـده داده بود حق و درست يافتيم آيا شـما نيز وعـده‌های پروردگار خودتان را درست و حق يافتيد.

قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَينَهُم أَن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ يَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ كافِرُونَ پس از آنكه اهـل بهشت و اهل جهنّم هر دو بصـدق وعـده‌های حق تعالی شـهادت دادنـد آنوقت از طرف حق تعالی اعلان ميشود بطوريكه تمام اهل محشـر از اولين و آخرين ميشـنوند و مؤذّن بصـدای بلنـد نـداء ميكند كه لعنت خدا يعنی دوری از رحمت خدا برای سـتمكاران است، و در مقام معرفی سـتمكاران كه چه كسانی خواهند بود فرموده سـتمكاران كسانی هسـتند كه راه خدا را بسـتند و مردم را براه كج و معوج سوق دادند، و نيز ستمكاران كسانی ميباشند كه آخرت

صفحه : ۲۱۱

و قیامت را انکار مینمودند.

سؤال- چنانچه ظاهر است اکثر آیات قرآن آنهائیکه راجع بقیامت و حالات پس از اینکه عالم دنیا واقع میگردد آنرا بلفظ ماضی آورده در صورتی که هنوز واقع نگردیده و بایستی بصیغه استقبال آمده باشد.

در پاسخ گفته‌اند چون امر قیامت (محقق الوقوع است) اینکه است که گویا حالا- هم واقع است، البته اینکه توجیه بسیار وجیه و درست است لکن بهتر اینکه است که گفته شود شکّی نیست که علم حق تعالی محیط بتمام اشیاء است و آنچه باید در عوالم ممکنات واقع گردد در دفتر آفرینش و لوح محفوظ ثبت و ضبط گردیده، در سورهٔ الحدید است در آیه ۲۲ قوله تعالی (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الْأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها).

نظر باین آیه و آیات دیگر معلوم میشود که آنچه در عوالم ممکنات از گذشته و آینده موجود شده یا میشود در احاطه علمیه حق تعالی با هم موجودند و ما چون زمانی و مکانی هستیم یعنی وجودمان محفوف بزمان و مکان است اینکه است که آنچه با زمان وجودمان تطبیق میگردد عالم بآن میگردیم و آنچه مقارن با زمان وجودمان نیست آنرا گذشته یا آینده میدانیم لکن آنکسیکه محیط بر زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است گذشته و آینده نسبت باو معنی ندارد.

وَ بَینَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم (اعراف) جمع (عرف) است و مکان عالی و مرتفی است (وَ بَینَهُما حِجابٌ) مفسرین گفته‌اند بین اهل بهشت و جهنّم پرده‌ئی است و بر اعراف که مکان عالی و مرتفعی است مردانی میباشند که جلالت قدر و مقامشان بدرجه‌ئی است که هر کسی را بسیما و علاماتی میشناسند و گویند مقصود از (بَینَهُما) بهشت و جهنّم است، میتوان اینکه حجاب را تشبیه کرد بر مثال قوله تعالی که در سورهٔ الحدید راجع بمنافقین فرموده (فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ

صفحه : ۲۱۲

مِن قِبَلِهِ العَذابُ.

در اینکه مقصود از حجاب چیست و اهل اعراف کیانند و اعراف در قیامت در چه محلّی واقع است اختلاف بین مفسرین بسیار است لکن ما برای اختصار اکتفاء مینمائیم ببعض احادیثی که راجع باعراف رسیده است.

در اصول کافی کلینی [ره] بسند متصل روایت کرده که گفت شنیدم از ابا عبد اللّه ع که گفت (إبن الکواء) آمد نزد امیر المؤمنین ع و از حضرتش از اینکه آیه (وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) سؤال کرد در جواب فرمود (نحن علی الاعراف) یعنی مائیم بر اعراف (نحن نعرف انصارنا بسیماهم) مائیم که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم و مائیم بر اعراف که خدای تعالی میشناساند ما را روز قیامت بر صراط پس داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه ما را شناخته و ما او را بشناسیم، و داخل آتش نمیگردد مگر کسیکه ما را انکار کند یعنی ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدای تعالی میخواست همانا مردم او را میشناختند لکن ما را قرار داد درهای او و راه او و آن وجهی که از او عطاء گردیده و کسیکه از معرفت ما عدول کند یا کسی را بر ما تفضّل دهد همانا از صراط لغزش میکند الخ.

در مجمع البیان در معنی اعراف گفته اعراف مکانهای مرتفع است (از عرف الفرس) یعنی یال اسب و از اینکه جهت مکاکل خروس را (عرف الدیک) میگویند بسبب اینکه ظاهر بودنش معروف‌تر است از آنچه در پائین است.

و کنایه میباشد از مقام بلند اهل اعراف (رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) بقولی آنها جماعتی میباشند که درجه آنها بلند است مثل انبیاء و شهداء و خوبان مؤمنین، و از علی ع روایت است که فرموده مائیم بر اعراف که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم.

و در حدیث است از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (یا علی گویا می‌بینم تو را در قیامت که بدست تو عصائی است از عوسج قومی را بسوی بهشت میرانی و قومی را

صفحه : ۲۱۳

بسوی آتش).

[پایان] در تفسیر صافی از عیاشی و از سلمان روایت کرده که گفت بیشتر از ده مرتبه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ای علی تو و اوصیاء بعد از تو در (اعراف) بین بهشت و جهنّم میباشید و داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه شما را شناخته و شما هم او را شناخته باشید و داخل جهنّم نمیگردد مگر کسیکه منکر شما باشد و شما هم او را انکار نمائید.

و ثعلبی در تفسیر خود بسندهای خودش روایت کرده که (اعراف) جای بلندی است بر صراط و مردانیکه در اعراف میباشند (حمزة بن عبد المطلب و عباس و علی بن أبی طالب [ع] و جعفر طیّار ذو الجناحین که ایشان دوستان خود را از دشمنانشان می‌شناسند الی آخر کلامش.

و قمی از حضرت صادق ع روایت کرده که گفته‌اند حساب هر امّتی با امام زمان او است و ائمه دوستان و دشمنان خود را بسیمای آنها میشناسند و همین است قول خدای تعالی (وَ عَلَى الْأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) و نامه اعمال اولیاء خود را بدست راستشان میدهند و آنها را ببهشت میفرستند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپشان میدهند و آنها را بسوی جهنّم میفرستند و در بصائر و قمّی از حضرت باقر ع روایت میکنند که چون از حضرتش از اهل اعراف سؤال شد گفت آنهائی میباشند که سیّئات و حسناتشان مساوی است و اگر آنها داخل آتش شوند پاداش گناهانشان است و اگر در بهشت داخل گردند برحمت خدا است.

و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی گفته جهت اینکه در اخبار بسیار رجال اعراف را حمل بر ائمّه علیهم السّلام کرده‌اند اینکه است که اگر اعراف مشتق از معرفت باشد انبیاء و اوصیاء آنها عارف بخدا و معروف نزد خدا میباشند و خدا را بمردم میشناسانند و اگر بمعنی (عرف) یعنی مکان عالی مرتفع باشد آنها از شدّت معرفتشان و فرط بصیرتشان گویا در مکان عالی مرتفع میباشند که

صفحه : ۲۱۴

بسائر مردم نظر میکنند و درجات آنها و درکاتشان را می‌بینند و از شدت معرفتی که بآنها دارند بین سعداء و اشقیاء تمیز میدهند و بآنها نظر میکنند در حالیکه هنوز در همین دنیا میباشند.

[پایان] و نیز در کافی از علی [ع] روایت کرده که بسلمان فرموده

(معرفتی بالنورانیة معرفة اللّه)

یعنی شناختن مرا بنورانیّت همان شناختن خدا است، و شاید مقصود اینکه باشد که معرفت امام از جهت ملکوتیت و مقام عبودیت آن عین معرفت خدا است زیرا که در وجود ولیّ دو جهت است جهت بشریت و جهت ملکوتیت، و ولیّ از جهت ملکوتیت وجود او مستهلک است در وجود حق تعالی و در خود استقلالی نمینگرد و کسیکه نبی یا امام را از اینکه جهت بنگرد خدا را بوجه شناخته نه بکنه و حقیقت اینکه است که در همان حدیث بالا فرمودند (مائیم وجه اللّه و مائیم باب اللّه) و خدا شناخته نمیشود مگر از طریق معرفت ما.

[اعتراض]

همـان طوری که برای مـا ممکن نیست معرفت خـدا ابتـداءا از جهت قصور عقـل مـا همین طور برای ما ممکن نیست شـناختن نبی و وصـی از جهت ملکوتیت آنها زیرا که عقل ما قاصـر است از فهم جهت ملکوتیت آنها و اگر برای ما ممکن بود شـناسائی آنها بنحو ملکوتیت ممکن بود که خدا را بدون واسطه آنها بشناسیم و دیگر برای شناختن خدا محتاج بغیر نبودیم.

[پاسخ]

آری همین طور است شـناختن آن بزرگواران از جهت ملکوتیت و نورانیّت کـار آسـانی نیست اینکه است که اکثر مردم از شـناختن آنهـا عاجزنـد بلکه مقام آنهـا را انکـار مینماینـد مگر اینکه از راه محبّت بآنهـا و متـابعت آنها نورانیتی و صـفتی در قلب ماها پـدید میگردد که بآن بخدا عارف میگردیم.
و چون برای حق تعالی جهت بشـریت نیست و در شـناختن هر چیزی سـنخیت لـازم است اینکه است که ماهـا در معرفت حق تعالی محتاج بواسطه‌ئی میباشیم که

صفحه : ۲۱۵
دارای دو جهت باشـد یکی بشریت که سـنخ ما است و دیگر جهت ملکوتیت تا اینکه از جهت بشـریت برای ما ممکن باشد ملاقات آنهـا و محبّت و ولـایت آنها و از جهت ملکوتیت آنها تحصـیل معرفت بحق تعالی بنمائیم و تمام روایت اول و شـرح آن در (اربعین الهاشمیهٔ) در حدیث ۱۶ ثبت شده هر کس خواهد بآن جا رجوع نماید.
وَ نـادَوا أَصـحابَ الجَنَّهِٔ أن سَـلامٌ عَلَیکُم لَم یَـدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُون، الی قوله تعالی: وَ ما کُنتُم تَستَکبِرُونَ چون ترجمه آیات شـده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست اینکه است که از تفصیل آن خودداری مینمائیم.
و خلاـصه آیـات اینکه (و نـادوا) در هر دو آیه ظاهرا و بقول اکثر مفسـرین راجع باهل اعراف است آنها در همان محلّ کرامت خود که میباشـند نـدائی و نظری باهل بهشت میکننـد و آنها را در مقامات ارجمنـد بهشتی مینگرنـد و بآنها سـلام که اشاره بسـلامتی آنها است میکنند و میگویند شما داخل بهشت نشدید مگر اینکه طمع داشتید.
و بقولی اینکه نداء از گنهکاران امّت پیمبران است.
طبرسـی از حضـرت صـادق روایت کرده که فرمود (الاـعراف کثبان) بین بهشت و دوزخ است که هر پیمبری و هر خلیفه پیغمبری با گنهکاران اهل زمانش در آنجا جمعند مثل اینکه هر صاحب قشونی با ضـعفاء لشـگریان خود جمع میگردد وقتی نیکوکاران ببهشت سبقت میگیرند آن خلیفه بگنهکاران امّت میگوید نظر کنید و ببینید چگونه برادران مؤمن شـما بر شما سبقت گرفتند پس گنهکاران باهل بهشت سـلام میکننـد و اینکه است قوله تعالی (سَـلامٌ عَلَیکُم) و آن گنهکاران داخل بهشت نشده‌انـد در حالیکه طمع دارند که بشـفاعت نبی و امام داخل بهشت گردنـد، و همین گنهکـاران وقتی باهـل جهنّم نظر میکننـد (قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ) گویند پروردگار ما را با جماعت

صفحه : ۲۱۶
ستمکاران قرار مده.
و نیز اصـحاب اعراف مردمانی را بسیما و علاماتشان میشناسـند، و از حضرت صادق [ع] روایت شده که اینکه نداء از انبیاء و خلفاء آنها است که رجالی را از اهل جهنّم می‌بیننـد و آنان رؤساء کفارند و بآنها میگویند نه جمعیت شـما و نه اسـتکبارتان شـما را بی‌نیاز

ننمود یعنی آنچه را که در دنیا بآن فخر و مباهات می‌نمودید امروز برای شما سودی نبخشید.

أ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقسَمتُم لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحمَةٍ ادخُلُوا الجَنَّةَ لا خَوفٌ عَلَیکُم وَ لا أَنتُم تَحزَنُونَ (اهؤلاء) اشاره بفقراء مؤمنین است که داخل بهشت شده‌اند، و ضمیر جمع در (اقسمتم) راجع بکفار است که اهل اعراف بآنها سرزنش نمودند و آنان کسانی بودند که در دنیا قسم یاد مینمودند که خدا رحمتش را بمؤمنین نمیرساند و داخل بهشت نمیشوند پس اصحاب اعراب بمؤمنین میگویند یا خداوند بآنها میفرماید داخل بهشت گردید و در مکان امن و امان قرار گرفته‌اید که دیگر نه خوفی از آینده و نه حزنی از گذشته برای شما باقی نخواهد بود.

وَ نادی أَصحابُ النّارِ أَصحابَ الجَنَّةِ أَن أَفِیضُوا عَلَینا مِنَ الماءِ أَو مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الکافِرِینَ آیه پس از بیان سخنانی که بین اهل اعراف با بهشتیان و جهنمیان شده و نیز سخنان بهشتیان با جهنمیان مطرح گردیده و شرح داده در مقام التجاء و التماس کردن جهنمیان ببهشتیان برآمده که اهل آتش و عذاب با استغاثه از اهل بهشت درخواست آب میکنند و از روی بیچارگی نداء میکنند و گویا میگویند ای کسانیکه در اثر اعمال نیکتان مورد رحمت و الطاف پروردگارتان خورسند گردیده‌اید قدری از آبهای خوشگوار خود از آنچه از نعمتها که خدا روزی شما قرار داده بما افاضه نمائید اهل بهشت در پاسخ آنها گویند خدای تعالی آب خوشگوار که از سر چشمه فیض رحمت او جریان دارد و نعمتهای

صفحه : ۲۱۷

طیبه که روزی اهل ایمان نموده بر شما حرام گردانیده.

اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که در سوره حدید آیه ۱۳ حکایهٔ از منافقین فرموده که وقتی خود را در تاریکی و ظلمت بینند از مؤمنین که صاحب نورند درخواست نور مینمایند و گویند (انظُرُونا نَقتَبِس مِن نُورِکُم قِیلَ ارجِعُوا وَراءَکُم فَالتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ الخ) خلاصه آیه خبر میدهد که منافقین و کافرین در روز معاد هم در تاریکی و ظلمتی که از قبل نفاق سراسر قلبشان را گرفته و آنان را از نور معرفت بی‌بهره گردانیده فرو رفته‌اند و هم از جهت کفرشان که قلب و روحشان را از آب خوشگوار لذت بخش ایمان خورسند نگردیده و تشنگی و عطش بر آنها غالب میگردد و تشنه میباشند و اینست که بمؤمنین که صاحب نور و نهرها و چشمه‌هائی هستند که از الطاف الهی بروز کرده پناه میآورند و التماس میکنند و از آنها نور و آب طلب مینمایند.

الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُم لَهواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا فَالیَومَ نَنساهُم کَما نَسُوا لِقاءَ یَومِهِم هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ آیه علت و سبب منع آنها را شرح میدهد که دانسته شود که بازماندن کفار از نعمتهای اخروی نه از جهت بخل و منع است بلکه عمل دنیوی آنان عذاب اخروی را ایجاب گردانیده و علت و سبب حرام شدن آبهای بهشتی و نعمتهای آنرا مترتب میگرداند بر اعمال آنها که همان طوری که آنها دین خود را لهو و لعب گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور گردانید و از یاد خدای تعالی غافل گردیدند ما امروز با آنها معامله فراموشی میکنیم یعنی آنها را بخودشان وامیگذاریم همان طوری که آنها دیدن امروز را فراموش کردند (جَزاءً وِفاقاً) و نیز چون آنها آیات ما را انکار کردند ما هم همان معامله را با آنان میکنیم و آنان را از رحمت و نعمتهای بهشتی طرد مینمائیم.

صفحه : ۲۱۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۸]

اشاره

وَ لَقَد جِئناهُم بِكِتابٍ فَصَّلناهُ عَلى عِلمٍ هُدىً وَ رَحمَةً لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۵۲) هَل يَنظُرُونَ إِلاّ تَأوِيلَهُ يَومَ يَأتِي تَأوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبلُ قَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ فَهَل لَنا مِن شُفَعاءَ فَيَشفَعُوا لَنا أَو نُرَدُّ فَنَعمَلَ غَيرَ الَّذِي كُنّا نَعمَلُ قَد خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ ضَلَّ عَنهُم ما كانُوا يَفتَرُونَ (۵۳) إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ استَوى عَلَى العَرشِ يُغشِي اللَّيلَ النَّهارَ يَطلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمرِهِ أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ (۵۴) ادعُوا رَبَّكُم تَضَرُّعاً وَ خُفيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُعتَدِينَ (۵۵) وَ لا تُفسِدُوا فِي الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها وَ ادعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحسِنِينَ (۵۶)
وَ هُوَ الَّذِي يُرسِلُ الرِّياحَ بُشراً بَينَ يَدَى رَحمَتِهِ حَتّى إِذا أَقَلَّت سَحاباً ثِقالاً سُقناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنزَلنا بِهِ الماءَ فَأَخرَجنا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخرِجُ المَوتى لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَ البَلَدُ الطَّيِّبُ يَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لا يَخرُجُ إِلاّ نَكِداً كَذلِكَ نُصَرِّفُ الآياتِ لِقَومٍ يَشكُرُونَ (۵۸)

صفحه : ۲۱۹

[ترجمه]

براستی بر آنها کتاب آوردیم که آنرا بر اساس علم تفصیل دادیم در حالیکه راه نماینده و هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان آوردند [۵۲]
آیا کافرین انتظار میکشند مگر تأویل کتاب را روز که تأویل آن میآید آن کسانیکه قبلا آنرا فراموش کرده‌اند میگویند رسولان پروردگار ما آمدند بحق و درستی پس آیا برای ما شفعائی هست که ما را شفاعت کنند یا اینکه برگردیده شویم بدنیا پس عمل کنیم غیر از آنچه عمل میکردیم، همانا کافرین بر نفسهای خود زیان و خسران وارد نمودند و از آنها نابود گردید آنچه را که بآن بر خدا افتراء میزدند [۵۳]
همانا پروردگار شما آنکسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده پس از آن اراده او مستولی شد بر آفرینش عرش، پوشانیده میگرداند شب روز را و شب روز را طلب میکند بشتاب (یعنی بسرعت شب تمام میشود و روز میشود و بالعکس و خورشید و ماه و ستارگان تماما مسخر امر او میباشند آگاه باشید که برای او است عالم خلق و عالم امر بزرگ و بزرگوار است پروردگار عالمیان [۵۴]
پروردگار خود را بخوانید از روی زاری و پنهانی همانا او گردن کشان را دوست نمیدارد [۵۵]
و در زمین فساد نکنید بعد از اصلاح آن و خدا را بخوانید از روی ترس و امید همانا رحمت خدا نزدیک است بنیکوکاران [۵۶]
و خدا آنکسی است که باد را از پیشگاه رحمت خود میفرستد در حالیکه مژده دهنده رحمت او است (بباران) تا چون بادها ابرهای سنگین را بردارند تا اینکه سیراب گردانند زمین‌های مرده را پس نازل گردانیم آب باران را پس بآب بیرون آریم هر نوع میوه‌ها اینکه چنین ما مرده‌ها را بیرون آریم شاید شما متذکر گردید [۵۷]
و از زمین پاکیزه باذن پروردگارش نباتات بیرون میآید و از زمین ناپاک بیرون نمیآید مگر اندکی اینکه طور ما آیات را میگردانیم برای جماعتی که شکر و سپاس گذارند [۵۸]

صفحه : ۲۲۰

(توضیح آیات)

وَ لَقَد جِئناهُم بِکِتابٍ فَصَّلناهُ عَلی عِلمٍ هُدیً وَ رَحمَةً لِقَومٍ یُؤمِنُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان حال و گذارش اعمال کفار است و سر انجام کار آنها را شرح میدهد.

همانا بتوسط پیمبران برای آنها کتابی فرستادیم و از روی دانش خود و آنچه بکار آنان آید از مواعظ و عقاید و اعمال بنیکوترین وجهی بیان کردیم که آن هدایت و رحمت است برای جماعت گروندگان، و اختصاص بمؤمنین شاید از جهت اینکه باشد که فقط مؤمنین از آن بهره‌مند میگردند.

هَل یَنظُرُونَ إِلّا تَأوِیلَهُ یَومَ یَأتِی تَأوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِن قَبلُ الخ (هل) استفهام انکاری است یعنی اینکه کفار انتظار نمیبرند مگر عاقبت کتاب را و ایمان نمیآورند مگر وقتی که بعین الیقین بوعده‌های قرآن و وعید آن و مجازات منکر آنرا در قیامت مشاهده نمایند آنوقت است که کافرین آنهائیکه وعده‌های خدا را فراموش کرده بودند یعنی ندیده انگاشتند میگویند قبلا در دنیا رسولان حق برای ارشاد ما بحق و درستی آمدند و ما از آنها نپذیرفتیم آیا برای ما شفعائی هست که ما را شفاعت کنند یا میشود ما را بدنیا برگردانند تا تدارك ما فات نموده و غیر از آنکه در دنیا اعمال شرّ و فساد مینمودیم اعمال خیری انجام دهیم.

بیان حال مشرکین است که زیان و خسران بردند و نفسهای خود را فاسد گردانیدند و آن معبوداتی را که اتّکاء بر آنان داشتند بامید اینکه شفعاء آنها باشند مفقود نمودند و بتهائی را که بخدا افتراء میزدند و آنها را در امر خلقت یا در ترتیب نظام عالم شریك او میدانستند چون یك وهم و تخیلی بیش نبود و در قیامت چون حقایق ظاهر میگردد اینکه است که مشرکین در آنوقت آنچه را بوهم و خیال فاسد مؤثّر در امر خلقت میدانستند در نظرشان مفقود میگردد

صفحه : ۲۲۱

و انکار مینمایند.

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ فِی سِتَّةِ أَیّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ الخ اینکه آیه و آیه بعد متصل و مربوط بآیات بالا است و ببشر تذکر میدهد که بایستی چشم دل باز کنند و نظر نمایند و آیات پروردگار خود را از خلقت آسمانها و زمین و چگونگی نظام خلقت و ترتیب آفرینش اینکه جهان مجلل و اینکه نظام بدیع را بنظر تدبّر بنگرند و بدانند که پروردگارشان آن کسی است که آسمانهای با اینکه عظمت از کرات و ستارگان و منظومه شمسی و زمین پهناور گیتی را بدون معاون و شریك در مقدار شش روز آفریده، تفصیل آن شش روز که خدای تعالی آسمان و زمین را در طول آن مدت آفریده در تفسیر سوره حم سجده تا اندازه‌ئی بیان شده، پس از آن عالم با عرش سلطنت و استیلاء الهی مرتب گردیده و حکم حق تعالی بر همه اشیاء مستولی شده و عالم بیك نظام حیرت بخشی بحرکت آمده و هر شیئی بوظیفه‌ئی که مبدء و ناظم عالم مقرّر گردانیده انجام وظیفه میدهد و آنی از خدمت مرجوعه بخود سستی نمیکند شب بشتاب روشنائی روز را میپوشاند، خورشید و ماه و ستارگان تماما مسخر امر پروردگارند، عالم امر شاید عالم مجردات مراد باشد و عالم خلق عالم مادیات همه مخصوص باو است بزرگ و بزرگوار است پروردگار تمام عالمیان در تفسیر صافی از کافی روایت کرده که حضرت صادق ع فرموده در معنی (استَوی عَلَی العَرشِ) (استوی علی کلّ شیء) چیزی باو نزدیك‌تر از چیز دیگر نیست یعنی تمام اشیاء نسبت باو مساوی میباشند، و در روایت دیگر (استوی فی کلّ شیء) چیزی باو نزدیك‌تر از چیزی نیست، دور نیست از او دوری و نزدیك‌تر نیست باو نزدیکی (استوی فی کلّ شیء) و در احتجاج از امیر المؤمنین ع روایت کرده که فرموده (استوی علی العرش) یعنی (استوی تدبیره و علا امره).

صفحه : ۲۲۲

پس از آن فيض كاشانى [ره] در توجيه آيه گفته من ميگويم گاهى از عرش اراده ميشود جسميكه محيط است بتمام اجسام و گاهى جسمى اراده ميشود كه محيط است بر آنچه روى زمين است يعنى عالم جسمانى بتمامه، و گاهى مقصود از عرش جسم محيط است با آنچه در او است از اجسام اينكه عالم و آنچه بين او و بين خداى تعالى است از ارواحيكه قوام اجسام باو است يعنى تمام عوالم از عالم ملك و ملكوت و جبروت و تمام ما سوى اللّه، و گاهى مقصود از عرش علم خدا است آن علمى كه انبياء و حجج الهى مطّلع بر آن ميگردند، و در روايات اشاره بتمام اينها شده الى آخر.

[پايان] خلاصه قوله تعالى (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ) كنايه از استيلاء و سلطنت او است بر تمام عوالم ملك و ملكوت و قيام موجودات بسته بتدبير امر او است بطوريكه كوچك و بزرگى در عالم ممكنات از قلم تدبيرش خارج نيست قوله تعالى در سوره يونس آيه ۳ پس از ذكر (اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ) فرموده (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ پس از بيان خلقت آسمانها و زمين و اشاره باستيلاء تخت سلطنت و اقتدار او بر تمام عوالم امكانى در مقام بيان ترتيب و تدبير نظام عالم برآمده و از جمله شب و روز را تذكر ميدهد كه شب شتابان در پى روز است و بامر حق تعالى روز را ميپوشاند و شمس و قمر و تمام ستارگان را مسخر گردانيده.

أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ در آخر آيه تمام امور و اوضاع عالم آفرينش را نسبت بخود ميدهد كه بايستى بدانيد و آگاه باشيد كه عالم خلق و امر هر دو مخصوص باو است، خلق بمعنى اندازه‌گيرى است و مصداق كاملش عالم ماديات و طبيعيات است كه تركيب شده و از اجزاء مواد و عناصر تحقق پذيرد و معلوم است كه هر مركّبى تركيب كننده‌ئى لازم دارد اينكه است كه اختراع تمام ماديات و اندازه‌گيرى هر موجود مادى بدست قدرت قادر حكيم انجام گرفته.

صفحه : ۲۲۳

(لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ) اشاره به اينكه كه پس از اندازه‌گيرى موجودات از عالم خلق تمام امور خلقت مخصوص باو است كسى در تدبير امور و نظام عالم مدخليتى نخواهد داشت او است آفريننده كائنات و تدبير امور هم بدست او است و متكفل امور عالم هم او است.

و شايد چنانچه بعضى گفته‌اند مقصود از عالم خلق عالم ماديات باشد و از عالم امر عالم ارواح و عقول و مجردات اراده شده باشد و بقرينه مقابل هم انداختن (الحق) و (الامر) بحرف عطف و آخر آيه (تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ) معنى دوم ظاهرتر مينمايد.

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ الى قوله تعالى إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ تضرّع از ضراعت و بمعنى اظهار ضعف و ذلت است، خفية بمعنى پنهانى و مخفى داشتن است، پس از اينكه آثار جلال و عظمت و استيلاء و سلطنت و مالكيت خود را در آيات بالا تذكر داده بما يادآورى مينمايد كه در همه حال در شدّت و رخاء، در حال نعمت و صحت، در حال بلاء و نقمت، در هيچ حالى مبدء و مآل خود را فراموش نكنيد و با حال تضرع و فروتنى خفيهٔ در پنهانى در دلتان پروردگار خود را بخوانيد و بسوى او تضرع نمائيد همانا خدا پروردگار مردمان سركش متكبر را دوست نميدارد، و نيز در زمين پس از اصلاح و آرامش آن فساد و طغيان نكنيد و على الدوام از روى خوف از عذاب و طمع ثواب او را بخوانيد و بايستى بدانيد كه رحمت خدا نزديك است بنيكوكاران، اشاره به اينكه كه هر كس اميدوار برحمت حق تعالى باشد بايستى نيكوكار گردد.

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ، الى قوله تعالى: لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (و هو) ميشود عطف باشد (بربّكم) در آيه بالا- يعنى بخوانيد پروردگار خود را و او آنكسى است كه بادهاى چهارگانه را پيش از آمدن باران ميفرستد

صفحه : ۲۲۴

که مژده باشد بآمدن باران پیش از آمدنش تا چون آن بادها ابرهای سنگین را برداشتند میرانیم آنرا برای شهر مرده در زمستان پس فرو میفرستیم باران را از آن ابر پس بیرون میآوریم بسبب آن آب هر نوع میوه‌ئی.

گفته‌اند بادهای چهارگانه عبارت است از باد صبا آبرا از زمین بر میانگیزاند و باد شمال همه را جمع میکند، و باد جنوب ابرها را باریدن قطرات در آورد و باد و بور بعد از باریدن ابرها را متفرق میگرداند، بزرگ و بزرگوار است مدبّر و ناظم عالم.

کَذٰلِکَ نُخرِجُ المَوتی لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ در بسیاری از آیات زنده گردانیدن مرده‌گان را در قیامت تشبیه میکند بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از مردن و بی‌ثمر گردیدن آن در فصل زمستان و در جاهای دیگر باندازه‌ئی وجه تشبیه بیان شده و در اینجا یادآوری میشود که شاید مقصود از اینکه تشبیه دو جهت باشد ۱- همین طوری که زمین در زمستان بحقیقت ارضی بودن خود باقی است آثار وجودی وی از روئیدن نباتات فاقد میگردد لکن عینش باقی است، انسان نیز بمردن حقیقت انسانیتش باقی است از آثار وجودیش فاقد گردیده و در قیامت زنده میگردد یعنی آثارش از مشاعر و قوای جسمانی و نتیجه اعمالش تماما ظاهر میگردد پس از آنکه بمردن مخفی گردیده بود نه اینکه بکلی معدوم گردیده و خلقت تازه‌ئی نماید.

۲- همین طوری که بذریکه در زمین ریخته میگردد زمین آنرا مثل رحم مادر که نطفه را در خود پرورش میدهد حبوبات را پرورش میدهد تا اینکه آن جوهر ماده‌ئی که لب آن است پرورش یافته چون باد بهاری بر آن میوزد دانه پرورش یافته در رحم زمین بفشار زمین را میشکافد و سبز و خرّم بیرون میآید، انسان نیز پس از مردن در عالم برزخ منزل میانه دنیا و آخرت خود را بپایان میرساند و بصور اسرافیلی حیات نوینی پیدا مینماید و در صبح قیامت بنداء رحمانی سر از قبر بیرون میکند و نداء حق را لبّیک گویان بمیعاد پروردگار خود میشتابد.

صفحه : ۲۲۵

تشبیه مؤمن بزمین پاک و کافر بزمین نکد و روایت امام حسن (ع) وَ البَلَدُ الطَّیِّبُ یَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخرُجُ إِلّا نَکِداً کَذٰلِکَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لِقَومٍ یَشکُرُونَ ظاهرا آیه متعلق بآیه بالا است که تشبیه کرده مؤمن را بزمین پاک که از هر کثافتی خالی و پاک باشد و کافر را تشبیه گردانیده بزمین خبیث شوره زار که پر از کثافات و قذارات است و همین طوری که زمین طیّب نباتات پاکیزه از آن بیرون میآید مؤمن پاک در قیامت از زمین برزخ بارض قیامت منتقل میگردد با نور ایمان و یقین و اعمال شایسته و ملکات پسندیده و کافر از زمین خارج میگردد با تیره‌گی و سیاه روئی که نه صفات خوبی از او نمایان میگردد نه اعمال صحیحی و ثمره وجود او نیست (إِلّا نَکِداً) مگر تیره بختی و ذلّت و پستی اینکه چنین خدای تعالی آیات را تفصیل میدهد برای جماعتی که شکر گذارند.

از إبن عباس و مجاهد و حسن روایت شده که اینکه مثلی است که حق تعالی در باره مؤمن و کافر آورده دل مؤمن را تشبیه کرده بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار وقتی باران موعظه از ابرهای رب الارباب بر دل مؤمن میبارد انواع طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع آن کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نمیکند و از او صفتی که بکار آید نمایان نمیگردد [پایان] بروایتی روزی ابو محمّد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام نزد معاویه رفت معاویه بقصد اینکه حضرت را ملزم گرداند گفت ای حسن خدا فرمود (لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه مندرج در کتاب است یعنی قرآن ریش من و تو را کجا در قرآن فرمود که من کوسج و تو ریش انبوه داری، امام ع در پاسخ او همین آیه را قرائت نمود (وَ البَلَدُ الطَّیِّبُ یَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ) اشاره بریش من است (وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخرُجُ إِلّا نَکِداً) مثال ریش تو است معاویه نزد حاضرین منفعل و خجالت‌مند گردید.

صفحه : ۲۲۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۹]

اشاره

لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ (۵۹) قالَ المَلَأُ مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۶۰) قالَ یا قَومِ لَیسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ (۶۱) أُبَلِّغُکُم رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنصَحُ لَکُم وَ أَعلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۶۲) أَ وَ عَجِبتُم أَن جاءَکُم ذِکرٌ مِن رَبِّکُم عَلی رَجُلٍ مِنکُم لِیُنذِرَکُم وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ (۶۳)
فَکَذَّبُوهُ فَأَنجَیناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فِی الفُلکِ وَ أَغرَقنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُم کانُوا قَوماً عَمِینَ (۶۴) وَ إِلی عادٍ أَخاهُم هُوداً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۶۵) قالَ المَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی سَفاهَةٍ وَ إِنّا لَنَظُنُّکَ مِنَ الکاذِبِینَ (۶۶) قالَ یا قَومِ لَیسَ بِی سَفاهَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ (۶۷) أُبَلِّغُکُم رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکُم ناصِحٌ أَمِینٌ (۶۸)
أَ وَ عَجِبتُم أَن جاءَکُم ذِکرٌ مِن رَبِّکُم عَلی رَجُلٍ مِنکُم لِیُنذِرَکُم وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ قَومِ نُوحٍ وَ زادَکُم فِی الخَلقِ بَصطَةً فَاذکُرُوا آلاءَ اللّهِ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ (۶۹)

صفحه : ۲۲۷

[ترجمه]

همانا ما نوح را بسوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را عبادت کنید نیست برای شما الهی غیر او همانا من بر شما میترسم عذاب روز بزرگ را [۵۹]
گفتند بزرگان از قومش ما تو را می‌بینیم در گمراهی آشکارا [۶۰]
نوح گفت ای قوم من در من هیچ گمراهی نیست و لکن من رسولم از جانب پروردگار عالمیان [۶۱]
پیغامهای پروردگار خود را بشما میرسانم و شما را نصیحت میکنم و از جانب خدا میدانم آنچه را که شما نمیدانید [۶۲]
آیا شما تعجب میکنید از اینکه بیاید بشما پندی از پروردگار شما بر زبان مردی که از جنس شما است تا اینکه شما را بترساند و برای اینکه پرهیزگار گردید شاید شما رجم گردیده شوید [۶۳]
پس قوم نوح را تکذیب کردند پس ما نوح و آنهائی را که با او بودند در کشتی نجات دادیم و غرق کردیم آنهائی را که بآیات ما تکذیب کردند همانا قوم نوح گروهی کور دل بودند که آیات ما را دروغ پنداشتند [۶۴]
و بسوی قوم عاد برادر آنها را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش نمائید نیست برای شما غیر از او هیچ خدائی آیا از عذاب خدا نمیترسید [۶۵]
گفتند گروهی از بزرگان قوم او که کافر بودند ما تو را سفیه و بی‌خرد می‌بینیم همانا ما گمان میکنیم تو از دروغ گویانی [۶۶]
هود گفت ای قوم من در من سفاهتی نیست و لکن من رسول از جانب پروردگار عالمیانم [۶۷]
پیغامهای پروردگارم را بشما میرسانم و من برای شما نیک خواه امین میباشم [۶۸]
آیا شما عجب دارید از اینکه پندی بیاید از جانب پروردگار شما بر مردی از شما تا اینکه شما را بترساند و یاد کنید نعمت الهی را

چون شما را پس از نوح جانشین زمین گردانیده و بشما در خلقت اقامت و قدرت داده پس یاد کنید نعمتهای خدا را شاید رستگار گردید [۶۹]

.

صفحه : ۲۲۸

(توضیح آیات)

لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّه ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ لام (لقد) لام قسم است و اینکه لام را همیشه با (قد) میآورند و جواب قسم محذوف است و در جائی آورند که مخاطب استماعی نموده و منتظر مطلبی است یعنی حقیقهٔ ما نوح را بسوی قومش فرستادیم، گفته‌اند که نوح پسر مالک بن متوشلخ بن ادریس بود پنجاه ساله بود که بسوی جماعتی که اکثر آنان از اولاد قابیل و بت پرست بودند برسالت مبعوث گردید و از روی شفقت و مهربانی آنها را اضافه بخود نمود و گفت ای قوم من خدای واحد احد را پرستش نمائید جز او الهی نیست در عبادت کسی را با او شریک نگردانید من بر شما از عذاب روز عظیم میترسم، شاید مقصود از (یوم عظیم) قیامت باشد یا طوفان.

در کتب تاریخ تذکره نویسان گفته‌اند نوح پس از ادریس اول پیمبری بود که خدای تعالی بفرزندان قابیل و تابعین آنها از اولاد شیث فرستاد و در منهج از إبن عباس نقل میکند که گفته اولادان آدم بعضی در جبل منزل داشتند و بعضی در سهل مردان کوهستانی نیکو رو و زیبا صورت بودند و زنانشان زشت صورت، و مردمان سهل بر عکس آنها بودند مردهای آنها زشت و زنهایشان زیبا و خوش صورت بودند، ابلیس بصورت غلامی آمد نزد یکی از مردمان سهل و گفت من میخواهم تو را خدمت کنم او قبول کرد شیطان مدتی شبانی کرد و گوسفندان را میچرانید روزی نی ساخت و مردم که هرگز صدای نی نشنیده بودند دور او جمع میشدند اینکه خبر بگوش اهل جبل رسید در روز که عید اهل سهل بود و همه از شهر بیرون آمده بودند و زنان خود را آراسته و در نظر مردها جلوه‌گری مینمودند و بعضی از اهل جبل بنظاره‌گی داخل در آنها شدند وقتی آن زنها را با آن جمال دیدند شیفته آنها گردیدند و قوم خود را خبر دادند

صفحه : ۲۲۹

جماعت دیگری از آنها آمدند و بهم مخلوط گردیدند و زنها بآنها مایل گردیدند و فاحشه و زنا بین آنان شیوع پیدا نمود و نوح ع هزار و پنجاه سال در بین آنها اقامت کرد و آنان را دعوت مینمود و از عقوبات الهی میترسانید آنها هیچ متأثّر نمیشدند بلکه بر طغیانشان افزوده میگردید.

[پایان] قالَ المَلَأُ مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (ملاء) بزرگان و رؤساء جماعتی را گویند و مقصود برؤیت در (لنریک) رؤیت قلب است یعنی ما علم داریم ای نوح که تو در گمراهی هویدائی میباشی که ما را از پرستش چندین خدا نهی میکنی و بعبادت یک خدا دعوت مینمائی و بقولی مقصود رؤیت بصر است یعنی از قبیل اعمال و افعالت می‌بینیم ای نوح که تو در گمراهی هستی.

قالَ یا قَومِ لَیسَ بِی ضَلالَهٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ الی دو آیه بعد نوح ع در پاسخ بقوم خود که او را نسبت بضلالت و گمراهی میدادند گفت در من ضلالت نیست (و لکنّی رسول من رب العالمین) من در گمراهی نیستم و لکن من رسول پروردگارم و میرسانم بشما پیغامهای پروردگارم را و نصیحت میکنم شما را و موظّفم که آنچه بمن وحی شده در اوقات پی در پی بشما برسانم و از خدا میدانم چیزهائی را از شدت غضبش بر دشمنانش آنچه را که شما نمیدانید.

(أَ وَ عَجِبتُم) همزه انكارى است (واو) عاطفه است و معطوف عليه محذوف است گويا گفته آيا شما تكذيب ميكنيد و عجيب ميدانيد اينكه ذكرى و موعظه‌ئى بزبان مردى از شما از طرف پروردگارتان بيايد تا اينكه شما را بترساند از سخط او و شما در اثر آن متقى و پرهيزگار شويد شما باين وسيله مورد ترحم او واقع گرديد.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الفُلكِ وَ أَغرَقنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا پس از آنكه ارشاد و انذار چندين ساله نوح ع در گوش سنگين آن جماعت

صفحه : ۲۳۰

كوچك‌ترين تأثيرى ننمود و بانواع و اقسام گوناگون بحضرت اذيت روا داشتند و نسبت سحر و ديوانگى بآن بزرگوار ميدادند و نيز اذيتهاى ديگر از قبيل فحش و ناسزا حتّى گاهى چنانچه گفته‌اند در جواب نصيحت او سنگ باو ميزدند و او را مجروح ميگردانيدند و داستان او را در چندين موضع از قرآن مجيد مثل سوره هود و طه و قصص و جاهاى ديگر تا اندازه‌ئى شرح داده‌ايم، وقتى نوح از ايمان آوردن قوم مأيوس گرديد و آنها مخالفت را بانتها رسانيدند اينكه است كه خدا خبر ميدهد كه ما او را و آنهائيكه با او در كشتى بودند نجات داديم و كسانيكه آيات ما را تكذيب كردند و دروغ انگاشتند همه را غرق گردانيديم گفته‌اند كسانيكه در كشتى با نوح بودند بقول اسحاق سه پسرش بنام سام و حام و يافث و زنان آنها بودند و شش نفر ديگر كه در آنمدت نهصد و پنجاه سال باو ايمان آورده بودند، و كلبى گفته هشتاد نفر بودند چهل مرد و چهل زن بعضى از مفسرين ديگر گفته‌اند در كشتى هفتاد نفر بودند.

[تفسير ابو الفتوح رازى] إِنَّهُم كانُوا قَوماً عَمِينَ (قَوماً عَمِينَ) وصف و موصوف است، عمين جمع عمى و بر وزن خشن است و صفت مشبّهه از ماده (عمى يعمى) و گفته‌اند (عمى) كسى را گويند كه بصيرت نداشته باشد، و (اعمى) كسى است كه چشم ندارد.

وَ إِلي عادٍ أَخاهُم هُوداً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ الخ ببرادر نسبى و نوعى و عرفى و رضاعى حقيقةً بهمه اطلاق برادر ميكنند و باهل يك شهر يا اهل يك ملّت يا رفيق و غير آن استعارةً نيز اطلاق برادر ميكنند و در اينجا برادر نسبى مراد ميباشد.

گفتگوهائيكه بين هود ع و قومش واقع گرديده و در اينكه آيات شرح ميدهد شبيه همانهائى است كه بين نوح ع و قومش شرح داده شده فقط تفاوت در يك كلمه است كه در داستان نوح ع داشت (فَقالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) و در

صفحه : ۲۳۱

اينجا (قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) قال بدون فاء آمده و در نكته آن از (زمخشرى) نقل ميكنند كه در توجيه اينكه تفاوت گفته در اينجا سؤالى در تقدير است يعنى وقتى فرمود (وَ إِلي عادٍ أَخاهُم هُوداً) هود را بسوى قوم عاد فرستاديم، گويا كسى پرسيده باشد كه از كلام نوح ع با خبر شديم بفرما هود بقوم خود چه گفت در جواب فرمود (قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) وَ اذكُرُوا إِذ جَعَلَكُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ قَومِ نُوحٍ وَ زادَكُم فِي الخَلقِ بَصطَةً الخ هود ع جماعت عاد را يادآورى ميكند و ميفرمايد ياد كنيد نعمتهاى خدا را وقتى كه شما را پس از قوم نوح [ع] جانشينان آنها قرار داده و در خلقت و آفرينش شما افزوده گردانيد يعنى بلندى قامت و قدرت بشما داد و (بصطة) يعنى طول قامت، كلبى گفته قامت بلندترين آنها صد ذراع بوده و كوتاه‌ترين آنها شصت ذراع قامت داشت، از حضرت باقر [ع] روايت شده كه درازى هر يك از آنها بقدر نخل خرمائى بود و آنها در قوّت بازو چنان بودند كه نزديك كوه ميآمدند و از دماغه و پيش آمدگى كوه بقوّت سنگى ميگرفتند، و بعض ديگر گفته بلندى قامت آنها بقدر يكدست بلند كردن از پيشينيان بيشتر بوده.

خلاصه هود [ع] پس از آنكه نعمتهاى خدا را يادآورى بآنها ميكند ميگويد فَاذكُرُوا آلاءَ اللّهِ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ پس اى جماعت

نعمتهای خدا را بیاد آورید و بشکرانه نعمتهای او اطاعت امر حق تعالی نمائید و ایمان آورید شاید در اثر تذکر شما رستگار گردید.

صفحه : ۲۳۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۰ تا ۷۹]

اشاره

قالُوا أ جِئتَنا لِنَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعبُدُ آباؤُنا فَأتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۷۰) قالَ قَد وَقَعَ عَلَیکُم مِن رَبِّکُم رِجسٌ وَ غَضَبٌ أ تُجادِلُونَنِی فِی أَسماءٍ سَمَّیتُمُوها أَنتُم وَ آباؤُکُم ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُم مِنَ المُنتَظِرِینَ (۷۱) فَأَنجَیناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ قَطَعنا دابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ ما کانُوا مُؤمِنِینَ (۷۲) وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ قَد جاءَتکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم هذِهِ ناقَةُ اللّهِ لَکُم آیَةً فَذَرُوها تَأکُل فِی أَرضِ اللّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأخُذَکُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۳) وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ عادٍ وَ بَوَّأَکُم فِی الأَرضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنحِتُونَ الجِبالَ بُیُوتاً فَاذکُرُوا آلاءَ اللّهِ وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِینَ (۷۴)
قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لِلَّذِینَ استُضعِفُوا لِمَن آمَنَ مِنهُم أ تَعلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ قالُوا إِنّا بِما أُرسِلَ بِهِ مُؤمِنُونَ (۷۵) قالَ الَّذِینَ استَکبَرُوا إِنّا بِالَّذِی آمَنتُم بِهِ کافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوا عَن أَمرِ رَبِّهِم وَ قالُوا یا صالِحُ ائتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ المُرسَلِینَ (۷۷) فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ (۷۸) فَتَوَلّی عَنهُم وَ قالَ یا قَومِ لَقَد أَبلَغتُکُم رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحتُ لَکُم وَ لکِن لا تُحِبُّونَ النّاصِحِینَ (۷۹)

صفحه : ۲۳۳

[ترجمه]

عادیان یهود ع گفتند آیا آمده‌ئی بما برای اینکه ما پرستش کنیم خدا را بتنهائی و واگذاریم آن بت‌ها را که پدران ما پرستش میکردند پس بیاور (از عذاب) آنچه که بما وعده میدهی اگر راستگویان میباشی [۷۰]
هود گفت همانا بر شما از طرف پروردگارتان عذابی لرزاننده و غضب واقع گردید آیا با من مجادله میکنید در اسمهای بی‌معنائی که شما و پدرانتان نام گذارده‌اید که خدا بجواز عبادت آنها هیچ حجت و برهانی نازل نکرده پس منتظر عذاب باشید براستی من هم با شما از منتظرینم [۷۱]
پس ما هود و آنکسانیکه با او بودند ببخشایشی از خودمان نجات دادیم و قطع کردیم دنباله آن کسانی را که آیات ما را تکذیب نمودند و از گرویدگان بوحدانیّت ما نبودند [۷۲]
و بسوی قوم ثمود صالح [ع] برادر نسبی آنها را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش نمائید برای شما هیچ معبودی جز او نیست بحقیقت آمده از جانب پروردگار شما معجزه واضحی اینکه شتر خدا است که برای شما معجزه و آیت است بگذارید که در زمین خدا آب و گیاه بخورد و هیچ اذیتی باو نرسانید که عذاب دردناك شما را فرا میگیرد [۷۳]
و یاد کنید نعمت خدا را که شما را پس از قوم عاد جانشین آنها قرار داد و شما را در زمین حجر جای داد از زمین نرم آن قصرها و از کوهها خانه میتراشید پس یاد کنید نعمتهای خدا را و در زمین تباهی نکنید در حالیکه فساد کننده باشید [۷۴]

آن گروهی از اشراف که تکبر کردند بضعفاء از آنکسانیکه از آنها ایمان آورده بودند گفتند آیا شما میدانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده گفتند همانا بآنچه فرستاده شده

صفحه : ۲۳۴

ایمان آورده‌ایم [۷۵]

گفتند آنهائیکه تکبر کردند بدرستیکه ما بآنکسی که ایمان آورده‌اید کافریم [۷۶]

و ناقه صالح را پی کردند و کشتند و از اطاعت امر پروردگارشان سرکشی کردند و گفتند ای صالح برای ما بیاور آنچه را که بما وعده داده‌ئی از عذاب اگر میباشی از فرستاده شدگان [۷۷]

پس زلزله آنان را فرا گرفت تا اینکه تمام گشتند در خانه‌های خود مرده گان [۷۸]

پس صالح از آنها روی گردانید و گفت ای قوم من براستی من رسالت پروردگار خودم را بشما رسانیدم و باندرز و نصیحت شما اقدام نمودم لکن شما نصیحت کنندگان را دوست نمیدارید [۷۹]

.

صفحه : ۲۳۵

(توضیح آیات)

قالُوا أ جِئتَنا لِنَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ وَ نَذَرَ ما كانَ يَعبُدُ آباؤُنا فَأتِنا بِما تَعِدُنا إِن كُنتَ مِنَ الصّادِقِينَ قوم عاد در پاسخ هود پیمبر گفتند آیا تو آمده‌ئی ما را برای اینکه خدا را بتنهائی پرستش نمائیم و آنچه را که پدران ما عبادت میکردند واگذاریم پس بیاور آنچه را که بما وعده میدهی اگر تو از راستگویانی و ما را از عذاب روز عظیم میترسانی، و ظاهرا چون بهیچ وجه باور نمیکردند که هود در ادعای رسالت و وعده عذاب بآنها صادق باشد از روی سخریه چنین میگفتند زیرا بگمان غلطشان از مخالفت هود هیچ آسیبی بآنها نخواهد رسید.

(قالَ قَد وَقَعَ عَلَيكُم مِن رَبِّكُم رِجسٌ وَ غَضَبٌ رجس و رجز بمعنی عذاب است، چون چنین گفتند هود گفت همانا که ثابت و واقع گردید از جانب پروردگارتان عذابی لرزاننده و غضبی محقق گردید و اینکه (وقع) را بصیغه ماضی آورده برای اینکه امر محقق الوقوع کالواقع است یعنی عذابی که ناشی از غضب پروردگار شما است بر شما نزدیک گردید.

أ تُجادِلُونَنِي فِي أَسماءٍ سَمَّيتُمُوها أَنتُم وَ آباؤُكُم ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ المُنتَظِرِينَ هود خواست جماعت را آگاه گرداند که اینهائی را که شما بنام بت معبود خودتان قرار داده‌اید اسم بلا مسمّائی است که هیچگونه معبودیت و لایق الهیت نمیباشند فقط یک اسمی است که خودتان بر آنها نهاده‌اید و خدای تعالی هیچ دلیلی بر جواز عبادت آنها نازل نفرموده، گویا فرموده چون شما اینکه قدر نفهم و بی‌خرد میباشید و منتظر عذابید منتظر و آماده عذاب باشید من هم با شما منتظرم یعنی حتما بر شما عذاب خواهد رسید

صفحه : ۲۳۶

فَأَنجَيناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ قَطَعنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤمِنِينَ از بعض مفسرین است که گفته اینکه رحمت را نکره آورده بدون اضافه بیاء متکلم که نگفته (برحمتی) برای اینست که دلالت کند بر رحمت خاصی که مخصوص بمؤمنین است و

همانا فيروزى و مظفريت شما بر دشمنانست چنانچه فرموده (إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِى الحَياةِ الدُّنيا وَ يَومَ يَقُومُ الأَشهادُ) سوره مؤمن آيه ۵۴، و نيز گفته (قطع دابر) در آيه كنايه از هلاكت و قطع نسل آنها است.

[پايان] خلاصه اينكه آيه اخبار باين است كه چون قوم عاد مخالفت را بانتهاء رسانيدند بر آنها عذاب نازل گرديد و چون در جلد دوازدهم همين تفسير در سوره هود تا اندازه‌ئى شرح حال عاديان و كيفيت عذاب آنان داده شده تكرار نميكنيم.

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ پس از بيان داستان قوم نوح [ع] و قوم هود [ع] در مقام بيان داستان قوم صالح [ع] يعنى ثموديان برآمده و برسولش خبر ميدهد كه صالح را بقوم ثمود برسالت فرستاديم و او نيز مثل باقى پيمبران پيش از او مردم را بيكتاپرستى امر ميفرمود، گويا آيات خاطر نشان ميكند مردم را كه بدانند تمام پيمبران راجع بوحدت اله عالم و صفات جلال و جمال خداوندى و امر قيامت متفق القول بوده و مردم را بپرستش خداى واحد و يكتا پرستى امر مينمودند و هيچ نفرى از آنها بر خلاف ديگرى سخن نگفته و اتفاق آنها دليل بر حقانيّت آنها است كه همه ايشان از نزد اله و مبدء عالم ارسال شده بودند، و نيز دليل بر اينكه است كه تمام افراد بشر در هر زمانى كه باشند مأمورند بر پرستش اله عالم و احدى در ترك آن معذور نيست.

تذكره‌نويسان در كتب تواريخ نوشته‌اند كه ثموديان قبيله ديگر از عرب بودند كه نسب آنها بثمود بن آدم بن سام بن نوح [ع] ميرسد و محلّ آنها موضعى

صفحه : ۲۳۷

بود كه آنرا حجر ميگفتند ما بين ولايت شام و حجاز و آنان بت‌پرست بودند و (ثمود) مشتق از ثمد است بمعنى آب قليل زيرا كه در آن موضع آب اندك بود و چون آن قبيله طاغى شدند خداى تعالى برادر آنها صالح را برسالت بر آنها فرستاد و صالح برادر نسبى آنها بود و صالح به پنج پشت بثمود ميرسيد و او پسر عبيد بن اسعين ماسج بن عبيد بن حاور بن ثمود بود وقتى برسالت بر آنها مبعوث گرديد گفت اى قوم من خدا را بوحدانيّت بپرستيد هيچ معبودى كه مستحق پرستش باشد جز او نيست آن جماعت از جهت مال دارى و نيرومندى جسمانى كه داشتند دعوت صالح را نپذيرفتند و گفتند اگر راست ميگوئى معجزه‌ئى بياور صالح گفت چه ميخواهيد گفتند فردا روز عيد ما است با ما بصحرا بيا و ما بتهاى خود را آرايش و جلوه خواهيم داد تو از خداى خود چيزى بخواه ما نيز از خدايان خود چيزى ميخواهيم هر كدام باجابت رسيد ديگران بايست مطيع آن گردند روز بعد بيرون رفتند بت‌پرستان از بتهايشان آنچه طلبيدند اثرى نبخشيد خجالت زده شده سر بزير انداختند جندع بن عمرو كه يكى از بزرگان آنها بود بسنگى كه در صحرا افتاده بود و آنرا كاثيه ميگفتند اشاره نمود و گفت اى صالح از اينكه سنگ براى ما شترى بيرون آور كه مثل شتر بختى و ماده و پر مو و آبستن باشد صالح گفت اگر خداى من بقدرت كامله خود از اينكه سنگ شترى بيرون آورد بهمين اوصاف كه شما گفتيد چه خواهيد كرد گفتند بپرستش او اقدام مينمائيم و سوگند ياد نمودند كه تخلف نكنند و او را بواحدانيّت بپرستند، صالح دور ركعت نماز خواند و از حضرت عزّت طلب اينكه معجزه نمود كه ناگاه سنگ شكافته شده و ناقه آبستن بهمان اوصافى كه خواسته بودند از سنگ بيرون آمد و در همان حال بچه‌ئى مانند خود زائيد و مردم مشغول نظاره‌گى و مبهوت بودند، جندب فورا ايمان آورد و باقى اشراف قوم از روى استكبار ايمان نياوردند و پس از ظهور اينكه معجزه صالح ع گفت قَد جاءَتكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم هذِهِ ناقَةُ اللّهِ لَكُم آيَةً فَذَرُوها تَأكُل فِى أَرضِ اللّهِ

صفحه : ۲۳۸

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأخُذَكُم عَذابٌ أَلِيمٌ خلاصه پس از آنكه شتر ماده آبستنى بدعاى صالح ع از كوه بيرون آمد صالح گفت اى

جماعت بیّنه یعنی معجزه از جانب پروردگار شما آمده و اشاره به اینکه که بر شما اتمام حجت گردید اگر با چنین معجزه‌ئی ایمان نیاورید در مورد غضب پروردگار واقع میگردید و بر شما عذاب نازل میگردد و اینکه ناقه خدا است، اختصاص داد بخدا با اینکه همه چیزها از خدا است اینکه اضافه تخصصی و تشریفی است زیرا که اینکه شتر بدون امر طبیعی پدید گردیده، و گفت بگذارید اینکه ناقه در زمین خدا چرا کند و مبادا ببدی تماس باو نمائید که اگر چنین کردید عذاب سخت بشما اصابت مینماید.

گویا حضرت صالح ع میدانسته که اینکه مردم نادان نمیگذارند آن حیوان در زمین بماند و از آب کمی که داشتند بخورد اینکه بود که بآن جماعت خاطر نشان میکند که اگر دست ظلمی باین ناقه خدائی وارد نمودید عذاب شما را خواهد گرفت.

وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ عادٍ وَ بَوَّأَکُم فِی الأَرضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنحِتُونَ الجِبالَ بُیُوتاً الخ صالح [ع] در مقام اندرز جماعت را بنعمتهای خدا یادآوری مینماید که شما نعمتهای خدا را یادآور گردید که پس از هلاک گردانیدن جماعت عاد شما را جانشین آنها گردانیده و از زمین نرم هموار قصرها میسازید و چنان قوّت و نیروئی بشما عنایت کرده که از کوه خانه بنا میکنید نعمتهای خدا را یاد کنید و بشکرانه آن ایمان آرید و در زمین فساد نکنید.

قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لِلَّذِینَ استُضعِفُوا لِمَن آمَنَ مِنهُم أَ تَعلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ الخ چون آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه اینکه دو آیه نقل قول کسانیست که باین معجزه بزرگی که از صالح ع مشاهده کردند

صفحه : ۲۳۹

باز استکبار نموده و بآنهائیکه ایمان آورده بودند سرزنش مینمودند که شما میدانید صالح راست میگوید و پیمبر است و مؤمنین اظهار میکردند که ما برسالت او اطمینان داریم و ایمان آورده‌ایم آن مستکبرین گفتند ما بآنچه شما ایمان آورده‌اید کافر هستیم.

فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوا عَن أَمرِ رَبِّهِم وَ قالُوا یا صالِحُ ائتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ المُرسَلِینَ پس آن قوم ناقه را پی کردند و او را کشتند و اگر چه قاتل ناقه آن طوری که گفته‌اند قدّار بن سالف بوده لکن چون همه آنها راضی بودند عذاب همه را گرفت چنانچه در جاهای دیگر بیان شده که راضی بعمل قومی مثل فاعل آنست چه آن عمل گناه باشد یا ثواب.

(فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ الخ) عذاب آنها صیحه آسمانی بود که از هیبت آن زمین بلرزه آمده و همه هلاک گردیدند و صالح ع از آنها رو گردانیده و گفت من رسالت پروردگارم را بشما رسانیدم و شما را نصیحت کردم و لکن شما ناصحین را دوست نمیدارید.

بعضی از مفسرین گفته راجع بعذاب قوم صالح که در آیات بسیار تذکر داده و در هر جائی باسمی آنرا نامیده و آنرا در اینجا (رجفة) گفته، و در سوره هود در آیه هفتادم آنرا صیحه نامیده، و در سوره حم سجده در آیه شانزدهم آنرا بصاعقه نام آوری کرده قوله تعالی (فَأَخَذَتهُم صاعِقَةُ العَذابِ الهُونِ) و اینکه طور بیان برای اینکه است که نوعا صاعقه‌های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناکی و نیز بدون رجفه و زلزله نیست چون معمولا اینگونه صاعقه‌ها باعث اهتزاز جوّ میشود و اهتزاز جوّ وقتی بزمین میرسد باعث لرزیدن زمین شده و ایجاد زلزله میکند، و ممکن است گفته شود وجه تسمیه صاعقه به رجفه اینکه باشد که صاعقه باعث تکان خوردن دلها و لرزیدن اندام آدمی است [پایان]

صفحه : ۲۴۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۷]

اشاره

وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ تَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَكُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ بَل أَنتُم قَومٌ مُسرِفُونَ (۸۱) وَ ما كانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا أَخرِجُوهُم مِن قَريَتِكُم إِنَّهُم أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنجَيناهُ وَ أَهلَهُ إِلَّا امرَأَتَهُ كانَت مِنَ الغابِرِينَ (۸۳) وَ أَمطَرنا عَلَيهِم مَطَراً فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُجرِمِينَ (۸۴)
وَ إِلي مَديَنَ أَخاهُم شُعَيباً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ قَد جاءَتكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم فَأَوفُوا الكَيلَ وَ المِيزانَ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشياءَهُم وَ لا تُفسِدُوا فِي الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها ذلِكُم خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۸۵) وَ لا تَقعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَ تَبغُونَها عِوَجاً وَ اذكُرُوا إِذ كُنتُم قَلِيلاً فَكَثَّرَكُم وَ انظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُفسِدِينَ (۸۶) وَ إِن كانَ طائِفَةٌ مِنكُم آمَنُوا بِالَّذِي أُرسِلتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَم يُؤمِنُوا فَاصبِرُوا حَتّي يَحكُمَ اللّهُ بَينَنا وَ هُوَ خَيرُ الحاكِمِينَ (۸۷)

صفحه : ۲۴۱

[ترجمه]

و ياد كن اى محمّد [ص] لوط را چون گفت بقوم خودش آيا شما كار زشتى بجا ميآوريد كه پيشى نگرفته بر شما احدى از عالميان [۸۰]

بدرستيكه ميآييد بمردان بشهوت بغير زنان بلكه هستيد شما گروه اسراف كنندگان [۸۱]

و آن جماعت جوابى نداشتند مگر اينكه گفتند آنها را از ده خود بيرون كنيد زيرا كه اينها مردمانى ميباشند كه پاكيزگى ميطلبند [۸۲]

پس لوط و اهلش را از عذاب نجات داديم مگر زن او را كه از باقى ماندگان در عذاب بود [۸۳]

و بر آنها بارانيديم بارانى از سنگ پس بنگر كه چگونه بود عاقبت گنهكاران [۸۴]

و بسوى جماعت مدين فرستاديم برادر آنها شعيب را گفت اى قوم من خدا را پرستش كنيد براى شما الهى جز او نيست بدرستيكه آمد بر شما معجزه‌ئى از جانب پروردگار شما پس پيمانه و ترازو را تمام دهيد و اشياء مردم را ناقص ندهيد و در زمين فساد نكنيد بعد از اصلاح آن و اينكه كار براى شما بهتر است اگر بوده باشيد شما مؤمنين [۸۵]

و ننشينيد بهر راهى كه بترسانيد مردم را و بازداريد از راه خدا كسى را كه باو ايمان آورده و ميجوئيد در راه خدا كجى را يعنى طلب ابطال آن ميكنيد و ياد كنيد آنوقتى را كه شما اندك بوديد پس شما را زياد نمود و ببينيد كه چگونه بود عاقبت فساد كنندگان [۸۶]

و اگر چه ميباشيد جماعتى از شما كه ايمان آورده‌ايد بآن چيزى كه من فرستاده شده‌ام بآن و جماعتى ايمان نياوردند پس صبر كنيد تا اينكه خدا بين ما حكم كند و او بهترين حكم‌كنندگان است [۸۷]

.

صفحه : ۲۴۲

(توضيح آيات)

وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ تَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَكُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِينَ إِنَّكُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ شَهوَةً، الى آخر آيه بعد چون ترجمه

آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و نیز در بسیاری از آیات داستان اینکه پیمبران و کیفیت دعوتشان و مخالفت قومشان را شرح داده‌ایم تکرار نشود.

اینجا همین قدر خاطر نشان میکنیم که چون قوم لوط [ع] باضافه بر شرکشان که مشرک بودند مشغول فاحشه لواط گردیدند و اینکه عمل رکیک در میان آنان دائر گردید و چنانچه آیه خبر میدهد اختراع اینکه عمل قبیح که زنها را بگذارند و غریزه جنسی خود را در مردها انجام دهند از قوم لوط سر زد و معلّم آنها باین کار شیطان شد اینکه بود که حضرت لوط آنها را ملامت و سرزنش میکند که احدی از موجودات حتّی حیوانات چنین عملی نمی‌کنند و شما جماعت اسراف کنندگان هستید یعنی کسانی هستید که از غریزه فطرتتان تجاوز نموده و راه اسراف را پیش گرفته‌اید.

و آن جماعت جوابی نداشتند بدهند مگر اینکه گفتند بایستی لوط و آنهائی که باو ایمان آورده‌اند را از ده و شهری که در آن میباشند بیرون کنید و گویند آن جماعت هیچ وقری و شرافتی برای لوط ع در نظر نداشتند و آنرا شهر گرد و بیگانه میدانستند اینکه بود که فقط گفتند باید او را از شهر خودمان بیرون کنیم اینها میخواهند خود را پاکیزه قلمداد کنند و اظهار فضل نمایند.

فَأَنجَيناه وَ أَهلَه إِلَّا امرَأَتَه كانَت مِنَ الغابِرِينَ وقتی طغیان آنان بانتهاء رسید آنطوری که در آیات تذکر میدهد در مورد غضب و سخط الهی واقع گردیدند و بر آنها عذاب نازل شد و آیه خبر میدهد که ما لوط و اولادهای او را با مؤمنین نجات دادیم مگر زن لوط که از نجات یافته‌گان اهلش استثناء نموده که او از هلاک شدگان بوده.

صفحه : ۲۴۳

وَ أَمطَرنا عَلَيهِم مَطَراً فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُجرِمِينَ باران را مطر نامند، و تشبیه عذاب قوم لوط بمطر اشاره است به اینکه عذاب قوم لوط مثل باران بر آنها سنگ ریزه باریدن گرفت، و اینکه (مطرا) را نکره آورده برای اینکه است که آن باران عذاب بوده نه باران رحمت.

و خطاب بپیمبرش نموده که ای رسول نظر کن، و شاید مقصود مؤمنین باشند یا هر خواننده قرآن که از اینکه داستانها چشم دل باز کنید و ببینید که عاقبت کافرین چگونه بوده.

وَ إِلي مَديَنَ أَخاهُم شُعَيباً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُه قَد جاءَتكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم در معنی (و ارسلنا الی مدین) است یعنی فرستادیم بسوی اولاد مدین بن ابراهیم خلیل اللّه ع برادر آنها شعیب را و اهل آن اصحاب ایکه بودند، و بقولی شعیب برای دو محلّ برسالت مبعوث گردید یکبار بمدین و بار دیگر باصحاب ایکه، و شعیب برادر نسبی آنها بود، و بقولی او شعیب بن نویب بود، و بقول دیگر او شعیب بن ثوبة بن مدین بن ابراهیم بوده، و بقول دیگر او شعیب بن مکیل بن یشجر بن مدین بن ابراهیم بوده و نام او بسریانی ثروب بوده و شعیب را از فصاحت و شیرینی کلام خطیب الانبیاء می‌نامیدند، و در حدیث است که شعیب نابینا گردید و از بس گریه کرد از خوف خدا، و او بجماعتی مبعوث گردید و گویند جماعتی (ایکه) کافر بودند و صفت بدی که بین آنها شایع بود کم فروشی بود که دو سنگ میزان تهیه نموده بودند در خریدن بسنگ زیاد میگرفتند و در فروش بسنگ کم میفروختند اینکه بود که شعیب با حجت و بیّنه یعنی معجزه روشن آمد برای آنها که آنان از اینکه امر قبیح و تعدی دست بردارند و بآنها گفت ای قوم پس از آنکه برای شما بفرستادن رسول با معجزه‌اش حجت تمام گردید دست از اینکه عمل بد بردارید، و معجزه او که بیّنه نامیده چه بوده در قرآن بیان نشده، شاید مقصود از بیّنه وجود خود شعیب باشد یا

صفحه : ۲۴۴

همان عصای موسی ع باشد چونکه آن عصا از شعیب بموسی رسید.

فَأَوفُوا الكَيلَ وَ المِيزانَ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشياءَهُم وَ لا تُفسِدُوا فِي الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها پس از آنكه حضرت شعيب [ع] مثل باقى پيمبران اول مردم را بيكتا پرستى دعوت ميكند و آنها را ارشاد مينمايد به اينكه كه شما بغير از خداى تعالى الهى و پناهگاهى نداريد بآنها امر ميكند كه كيل و ميزان را تمام بدهيد و حقوق مردم را ضايع نكنيد و در زمين پس از اصلاح آن فساد ننمائيد.

بعضى از مفسرين چنين گفته گر چه افساد در زمين بحسب اطلاق شامل گناهان مربوط بحقوق اللّه نيز ميشود، و لكن از جمله ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث چنين برميآيد كه مقصود از فساد خصوص آن گناهانى است كه باعث سلب امنيّت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع ميشود مثل راه زنى و غارتگرى و تجاوزهاى ناموسى و قتل و امثال آن.

[پايان] ذلِكُم خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ شعيب ع آنها را ارشاد بعقلشان مينمايد كه اگر شما كيل و وزن را تمام بدهيد و وضع جامعه را بهم نزنيد براى اصلاح امر جامعه شما بهتر است زيرا كه زندگانى جامعه شما وقتى تأمين ميگردد و قابل دوام است كه هر يك دست كرد خود را در مقابل دست كرد ديگرى مبادله كند و دست خيانت بهم نوع خود دراز نكند و در عمل يكديگر تأمين پيدا نمائيد تا اينكه جامعه شما روى ميزان صحيح استوار گردد قوله تعالى (وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِيمِ) شايد اشاره بهمين باشد كه در معاملات و معاشرات بميزان راستى و درستى با هم رفتار كنيد و در عمل براه كج و معوج نرويد.

وَ لا تَقعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَ تَبغُونَها عِوَجاً الخ سوم از اندرزهاى شعيب [ع] بمردم اينكه بود كه آنها را منع ميكرد از

صفحه : ۲۴۵

عمل شنيع آنها كه سر راه مردم مى‌نشستند و مردم را از ايمان آوردن بشعيب ع منع ميكردند شعيب از اينكه عمل آنان را نهى مينمود كه راه خدا را نبنديد مؤمنين را بكج روى دعوت منمائيد.

و نيز شعيب [ع] در مقام نصيحت آنها را يادآورى كرد كه نعمتهاى خدا را متذكر گرديد و ياد كنيد آنوقتى را كه شما اندك بوديد و خداى تعالى عدد شما را زياد كرد، و نيز بآنها يادآورى مينمايد عذابهاى گذشتگان را كه فكر خود را بكار اندازيد و ببينيد كه چگونه شد حال كسانيكه پيش از شما بودند كه اعمالشان عذاب براى آنان ايجاب نمود.

وَ إِن كانَ طائِفَةٌ مِنكُم آمَنُوا بِالَّذِي أُرسِلتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَم يُؤمِنُوا فَاصبِرُوا حَتّى يَحكُمَ اللّهُ بَينَنا وَ هُوَ خَيرُ الحاكِمِينَ گويا چون مؤمنين در شكنجه و عذاب كافرين بودند بشعيب شكايت مينمودند كه كافرين بما اذيت ميكنند كه چرا ايمان آورديد اينكه بود كه شعيب آنها را امر بصبر و شكيبائى ميكند كه شما صبر كنيد و تحمل نمائيد سختى‌ها و آزار آنها را تا وقتى كه خداى قادر حكيم بين ما يعنى من و شما مؤمنين و آن كافرين حكم بعدل نمايد، اشاره به اينكه كه لازمه ايمان خالص دو چيز است يكى صبر بر سرزنشها و اذيتهاى مخالفين كه بر خلاف رويه آنها مؤمنين عمل ميكنند، و ديگر وثوق و اطمينان به اينكه كه خداى تعالى حاكم عادل و بهترين حكم كنندگان است.

صفحه : ۲۴۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۸۸ تا ۹۵]

اشاره

قالَ المَلَأُ الَّذِينَ استَكبَرُوا مِن قَومِهِ لَنُخرِجَنَّكَ يا شُعَيبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَريَتِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا قالَ أَ وَ لَو كُنّا كارِهِينَ (۸۸)

قَدِ افتَرَینا عَلَی اللّهِ کَذِباً إِن عُدنا فِی مِلَّتِکُم بَعدَ إِذ نَجّانَا اللّهُ مِنها وَ ما یَکُونُ لَنا أَن نَعُودَ فِیها إِلاّ أَن یَشاءَ اللّهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیءٍ عِلماً عَلَی اللّهِ تَوَکَّلنا رَبَّنَا افتَح بَینَنا وَ بَینَ قَومِنا بِالحَقِّ وَ أَنتَ خَیرُ الفاتِحِینَ (۸۹) وَ قالَ المَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَومِهِ لَئِنِ اتَّبَعتُم شُعَیباً إِنَّکُم إِذاً لَخاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ (۹۱) الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیباً کَأَن لَم یَغنَوا فِیهَا الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیباً کانُوا هُمُ الخاسِرِینَ (۹۲)

فَتَوَلّی عَنهُم وَ قالَ یا قَومِ لَقَد أَبلَغتُکُم رِسالاتِ رَبِّی وَ نَصَحتُ لَکُم فَکَیفَ آسی عَلی قَومٍ کافِرِینَ (۹۳) وَ ما أَرسَلنا فِی قَریَةٍ مِن نَبِیٍّ إِلاّ أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم یَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلنا مَکانَ السَّیِّئَةِ الحَسَنَةَ حَتّی عَفَوا وَ قالُوا قَد مَسَّ آباءَنَا الضَّرّاءُ وَ السَّرّاءُ فَأَخَذناهُم بَغتَةً وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۹۵)

صفحه : ۲۴۷

[ترجمه]

بزرگان از قوم شعیب گردن‌کشی کردند و گفتند همانا البته ای شعیب تو را با آنهائیکه بتو ایمان آورده‌اند از شهر خودمان بیرون کنیم یا اینکه باید البته بکیش ما برگردید شعیب گفت برگردیم و لو آنکه ما ناخواهان باشیم [۸۸]

اگر باز گردیم بملت شما پس از آنکه خدا ما را از ملّت شما نجات داد براستی ما بر خدا دروغ بسته‌ایم و بر خدا افتراء زده‌ایم و بر ما نیست که بملّت شما برگردیم مگر خدا پروردگار ما بخواهد علم خدا همه چیز را فرا گرفته و بر خدا است توکل و اعتماد ما، پروردگار ما حکم کن بین ما و بین قوم ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی [۸۹]

و جماعتیکه از اشراف قوم آنهائیکه کافر بودند بجماعت دیگر گفتند اگر شما تابع شعیب گردید همانا شما از زیان کاران باشید [۹۰]

پس آنها را زلزله گرفت و در خانه خود گشتند برو افتادگان (یعنی مرده‌های آنها برو در افتاده بودند) [۹۱]

آنهائیکه شعیب را تکذیب کردند چنان هلاک گردیدند که گویا هرگز در آن شهر نبوده‌اند و آنهائیکه بشعیب نسبت دروغ دادند جماعت زیان کاران بودند [۹۲]

پس از آن شعیب از آن جماعت اعراض نمود و گفت ای قوم من بدرستی رسالت پروردگارم را بشما رسانیدم و شما را اندرز و نصیحت کردم پس چگونه بر جماعت کافرین متأسف گردم [۹۳]

و ما در هیچ شهری پیمبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آنرا بسختی و بیماری گرفتیم شاید آنان تضرع و زاری کنند [۹۴]

پس از آن بجای بدی نیکی را جای گزین گردانیدیم تا اینکه مال و رجال آنها زیاد شد و گفتند براستی بپدران ما سختی و ضررها رسید پس آنها را بغتهٔ گرفتیم در حالیکه آنها نمیفهمیدند [۹۵]

صفحه : ۲۴۸

(توضیح آیات)

قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لَنُخرِجَنَّکَ یا شُعَیبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِن قَریَتِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا پس از آنکه شعیب ع جماعت مدین و ایکه را بوحدت اله عالم ارشاد گردانید و بترک کم فروشی و فساد در زمین بآنها اصرار نمود و بلیغ‌ترین سخنانی

آنها را ارشاد بصلاح گردانید جماعتی از آنکسانیکه استکبار کردند و نخواستند بسخنان او وقری بگذارند او را تهدید نمودند و بلام قسم و نون تأکید ثقیله (لنخرجنّك) مؤکّدا قسم یاد نمودند و گفتند ای شعیب یا تو را با آنهائیکه بتو ایمان آورده‌اند از شهر بیرون میکنیم یا بملّت ما برگردید گویا میگفتند یا بملّت ما عود کن یا از شهر ما بیرون رو.

سؤال- مگر شعیب قبلا مشرك بوده که میگفتند بملّت ما عود کن پاسخ- معلوم میشود آنها قبلا پیش از تبلیغ گمان میکردند شعیب نیز مثل آنها کافر یا بت پرست میباشد که میگفتند عود کن بملّت ما، یا مقصود عود مؤمنین با او و مراد آنها بوده چگونه ممکن است مشرك بمرتبه رسالت برسد هرگز ممکن نیست.

قالَ أَ وَ لَو كُنّا كارِهِينَ شعیب گفت اگر چه ما از دین و رویه شما کاره باشیم میخواهید ما را بجبر و قهر در دین خود وارد کنید. (اولو) الف استفهام و (واو) حرف عطف و (لو) حرف شرط است یعنی ما و مؤمنین هرگز برغبت و میل بدین شما نخواهیم آمد مگر اینکه جبرا ما را بدین خود کشانید چگونه ما باختیار بدین شما در آئیم اگر چنین کنیم همانا بر خدا دروغ بسته‌ایم، آیا ما بدین شما درآییم پس از آنکه خدای تعالی ما را نجات داده و ما را باز داشته از اینکه بر خدا دروغ بندیم.

صفحه : ۲۴۹

شاید مقصود از دروغ بستن آنها بخدا حلال دانستن کم فروشی یا شریك بر خدا قرار دادن آنها یا نسبتهای دیگری بوده که بخدا میدادند که شعیب بفرماید اگر ما بملّت شما بیائیم ما نیز مثل شما بخدا دروغ بسته‌ایم.

وَ ما يَكُونُ لَنا أَن نَعُودَ فِيها إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ الخ شعیب نیز در پاسخ آن جماعت گفت ما را نسزد که بملّت شما درآییم مگر خدا بخواهد، شاید مقصود شعیب اینکه بوده که مؤمنین از آنهائیکه خدای تعالی آنها را موفق گردانیده و از کفر و ملیّت شما نجات داده هرگز بکفر برنمیگردند مگر اینکه در اثر کفران نعمت خودشان و استیلاء شما خدا بخواهد آنها گمراه گردند علم خدا بهمه چیزها احاطه دارد.

رَبَّنَا افتَح بَينَنا وَ بَينَ قَومِنا بِالحَقِّ وَ أَنتَ خَيرُ الفاتِحِينَ پس از آنکه قوم شعیب او را تهدید نمودند که اگر خودت و مؤمنین بکیش ما برنگردید شما را از شهر خودمان بیرون میکنیم، و شاید شعیب وقتی چنین گفت که از ایمان آوردن آنها مأیوس گردیده بود و نیز ممکن است ترسیده باشد که مبادا آنهائیکه ایمان آورده‌اند باجبار برگردند بدین آنها اینکه بود که در مقام مناجات و راز و نیاز بمبدء خود از خدا فتح می‌طلبد و ظاهرا عذاب قوم را نطلبید لکن فتح و فیروزی او و مؤمنین عذاب را ایجاب نموده، اینکه بود که شعیب در مقام مناجات با خدا برآمد و عرض کرد ای پروردگار ما حکم بفرما میان ما و میان قوم ما براستی (فتح) بمعنی حکم است و فتّاح بمعنی قاضی است و تو بهترین حکم کنندگانی. إبن عبّاس گفته معنی فتح در اینکه آیه را نمیدانستم تا آنکه دیدم دختر سیف بن ذی یزن بشوهر خود گفت (تعال افاتحك بالقاضی ای احاکمك الیه) بیا تا برویم نزد قاضی، و اهل عمّان قاضی را فتّاح می‌نامند.

[منهج الصادقین] وَ قالَ المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَومِهِ لَئِنِ اتَّبَعتُم شُعَيباً إِنَّكُم إِذاً لَخاسِرُونَ جماعت باضافه بر اینکه خودشان ایمان نمیآوردند و سر راه مردم را هم

صفحه : ۲۵۰

میگرفتند و راه خدا را می‌بستند تابعین او را نیز سرزنش مینمودند که اگر شما تابع شعیب شوید و دنبال او از شهر بیرون گردید در خسران و زیان کاری واقع گردیده‌اید.

فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِي دارِهِم جاثِمِينَ پس از آنکه آن جماعت هتّاکی و ظلم و تعدّی را بشعیب [ع] و مؤمنین باو بانتهاء

رسانیدند مورد غضب پروردگار واقع گردیدند و عذاب آنها مانند عذاب قوم صالح [ع] زلزله بود و بیان کیفیت آن در جاهای دیگر شده.

و بروایتی جبرئیل ع فریادی زد و زلزله در شهر آنها افتاد و همه بلرزه افتاده و بعضی بزلزله و بعضی بصیحه هلاک گردیدند و گشتند همه در خانه‌های خود برو افتاده و از پا در آمده.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كَأَن لَم يَغنَوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كانُوا هُمُ الخاسِرِينَ در کیفیت عذاب آنها از إبن عباس روایت شده که عذاب قوم شعیب اینکه طور بود که خدای تعالی دری از درهای جهنّم را گشود حرارت جهنّم بآنها اصابت نمود پس ابری فرستاد که باد خنکی وزید همه در آن محلّ زیر سایه ابر جمع شدند چون تمام جمع شدند آتش بارید و همه هلاک گردیدند.

فَتَوَلّي عَنهُم وَ قالَ يا قَومِ لَقَد أَبلَغتُكُم رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحتُ لَكُم الخ وقتی شعیب [ع] آثار عذاب را مشاهده نمود گفت ای جماعت من رسالت پروردگارم را بشما رسانیدم و بقدر کافی شما را اندرز و نصیحت نمودم چون وظیفه خود را انجام دادم و شما نپذیرفتید دیگر چگونه متأسف و غمناک گردم برای جماعت کافرین.

وَ ما أَرسَلنا فِي قَريَةٍ مِن نَبِيٍّ إِلّا أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَضَّرَّعُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان اظهار لطف و اتمام حجت برای اهل هر محلی برآمده و اشاره است به اینکه که بانواع و اقسام بسیاری مردم را ارشاد بحق نمودیم و راه صلاحشان را بآنها نمایاندیم، اولا پیمبر برای اصلاح روحیه ایشان

صفحه : ۲۵۱

بر آنها فرستادیم و وقتی راه مخالفت گرفتند برای تنبیه آنان را بسختی‌ها و امراض مبتلا کردیم که شاید باین وسیله آنها متذکر گردند و رو بحق آرند و تضرع و زاری کنند پس سختی و بلاء آنها را تبدیل کردیم بنعمت و خوشی تا اینکه زیاد شد دولت و نفرات آنها و چون آنها نعمتهای خدا را نادیده گرفتند و گفتند پدرهای ما نیز بچنین سختیها و خوشی‌ها گرفتار شده بودند و راه فساد را گرفتند ما بغتهٔ و یک دفعه آنان را بعذاب گرفتیم در حالیکه آنها مترصد عذاب نبودند و آثار عذابی برای آنها ظاهر نشده بود.

صفحه : ۲۵۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۶ تا ۱۰۸]

اشاره

وَ لَو أَنَّ أَهلَ القُري آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَيهِم بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ وَ لكِن كَذَّبُوا فَأَخَذناهُم بِما كانُوا يَكسِبُونَ (۹۶) أَ فَأَمِنَ أَهلُ القُري أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا بَياتاً وَ هُم نائِمُونَ (۹۷) أَ وَ أَمِنَ أَهلُ القُري أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا ضُحًي وَ هُم يَلعَبُونَ (۹۸) أَ فَأَمِنُوا مَكرَ اللّهِ فَلا يَأمَنُ مَكرَ اللّهِ إِلاَّ القَومُ الخاسِرُونَ (۹۹) أَ وَ لَم يَهدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرضَ مِن بَعدِ أَهلِها أَن لَو نَشاءُ أَصَبناهُم بِذُنُوبِهِم وَ نَطبَعُ عَلي قُلُوبِهِم فَهُم لا يَسمَعُونَ (۱۰۰)

تِلكَ القُري نَقُصُّ عَلَيكَ مِن أَنبائِها وَ لَقَد جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِن قَبلُ كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلي قُلُوبِ الكافِرِينَ (۱۰۱) وَ ما وَجَدنا لِأَكثَرِهِم مِن عَهدٍ وَ إِن وَجَدنا أَكثَرَهُم لَفاسِقِينَ (۱۰۲) ثُمَّ بَعَثنا مِن بَعدِهِم مُوسي بِآياتِنا إِلي فِرعَونَ وَ مَلائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُفسِدِينَ (۱۰۳) وَ قالَ مُوسي يا فِرعَونُ إِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلي أَن لا

أَقُول‌َ عَلَى اللّه‌ِ إِلاّ الحَق‌َّ قَد جِئتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِن رَبِّكُم فَأَرسِل مَعِي‌َ بَنِي إِسرائِيل‌َ (۱۰۵)
قال‌َ إِن كُنت‌َ جِئت‌َ بِآيَةٍ فَأت‌ِ بِها إِن كُنت‌َ مِن‌َ الصّادِقِين‌َ (۱۰۶) فَأَلقي عَصاه‌ُ فَإِذا هِي‌َ ثُعبان‌ٌ مُبِين‌ٌ (۱۰۷) وَ نَزَع‌َ يَدَه‌ُ فَإِذا هِي‌َ بَيضاءُ لِلنّاظِرِين‌َ (۱۰۸)

صفحه : ۲۵۳

[ترجمه]

و اگر اهل شهرها ايمان آوردند و پرهيزگار گرديدند همانا بر آنها ميگشاديم بركات آسمان و زمين را و لكن چون تكذيب كردند پس ما آنها را بعذاب استيصال گرفتيم بسبب آنچه ميكردند [۹۶]
آيا اهل شهرها ايمنند از اينكه عذاب ما بيايد بر آنها ناگهان شبانگاه در حاليكه آنها خواب هستند [۹۷]
آيا اهل شهرها ايمن هستند از اينكه عذاب ما بيايد بر آنها قبل از ظهر در حاليكه مشغول بازى ميباشند [۹۸]
آيا اينها ايمن هستند از اينكه خدا ناگهان آنها را بگيرد و از مكر خدا (يعنى عذاب خدا) ايمن نميشوند مگر گروه زيانكاران [۹۹]
آيا راه ننمود آن كسانى را كه زمين را از اهلش ميراث گرفتند اينكه شأن ما چنين است كه اگر بخواهيم بايشان برسانيم جزاى گناهشان را و مهر زنيم بر قلب آنها پس كلام حق را نميشنوند [۱۰۰]
آن شهرى كه بر تو بعض خبرهاى آنرا خوانده‌ايم بر آنان پيمبرانى آمدند با معجزات پس نبودند كه ايمان آورند بآنچه تكذيب ميكردند پيش از آمدن پيغمبران چنانچه مهر زديم بر دلهاى كافران [۱۰۱]
و نيافتيم ما بيشتر امتهاى گذشته را كه بر عهد استوار باشند و بدرستى يافتيم بيشتر آنها را كه شكنندگان عهدند [۱۰۲]
و پس از پيمبران موسى را مبعوث گردانيديم با معجزاتى بسوى فرعون و اكابر قوم او پس بآن معجزات ستم نمودند (اى رسول) بنگر كه چگونه بود عاقبت فساد كنندگان [۱۰۳]
و موسى گفت اى فرعون همانا من رسولم از جانب پروردگار عالميان [۱۰۴]
سزاوار است اينكه نگويم بر خدا مگر حق حقيقةً من از جانب پروردگار شما آمده‌ام با معجزاتى پس بنى اسرائيل را با من بفرست [۱۰۵]
فرعون گفت اگر با معجزه آمده‌ئى آنرا بياور اگر از راستگويانى [۱۰۶]
موسى عصا را انداخت ناگاه آن عصا اژدهائى شد ظاهر و هويدا [۱۰۷]
و دست در جيب خود درآورد ناگاه در نظر بينندگان روشنائى شديدى هويدا گرديد [۱۰۸]
.

صفحه : ۲۵۴

(توضيح آيات)

وَ لَو أَنّ‌َ أَهل‌َ القُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَيهِم بَرَكات‌ٍ مِن‌َ السَّماءِ وَ الأَرض‌ِ پس از بيان داستان چند نفر از انبياء مثل هود، لوط، شعيب، صالح و كيفيت عذاب استيصالى كه در اثر كفر و شرك و مخالفت پيمبران و ايذاء بآنها كه بقوم و اهل قريه آنان اصابت

نموده بود و منجر بهلاکت آنها گردید آیه اشاره باین مینماید که کفر و شرک آنها بود که عذاب و هلاکت آنها را ایجاب نمود یعنی علت عذاب آنها همان عمل بد آنها بود نه اینکه خدا خواسته باشد بدون اینکه خودشان سبب گردند بنده‌گانشان را عذاب نماید زیرا که او تعالی و تقدس برحمت رحمانیه خود و بدست قدرت بشر را آفریده لکن وقتی علّت موجبه آمد معلول که عذاب و هلاکت باشد از پی او خواهد آمد زیرا که سنت خدا بر اینکه استوار گردیده که بر هر عمل نیکی پاداش و ثوابی و بر هر عمل بدی کیفر و مجازاتی مترتب گردانیده (وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبدِیلًا) سوره احزاب آیه ۶۲ و آیه بالا ارشاد بر اینکه است که همان طوری که شرک و کفر و فسق و فساد در زمین ضررهای ناگوار از تنگی معیشت و بلاها و سختی‌ها و هلاکت را ایجاب مینماید در مقابل آن ایمان و تقوی و عمل صالح بعکس است که مفتوح گردیدن برکات از آسمان و زمین را ایجاب مینماید، گویا آیه ارشاد بر اینکه است که چون خدای تعالی عالم را از ماه و خورشید و ستارگان و زمین و غیر اینها را برای نفع انسان مسخر گردانیده و معلوم است انسان وقتی شریف است که دارای ایمان و تقوی باشد یعنی علت غائی تسخیر عوالم، انسان کامل است چنانچه در حدیث قدسی خطاب برسولش نموده

(لولاک لما خلقت الافلاک)

اگر برای تو نبود ما افلاک و آسمانها را خلقت نمی‌نمودیم.

اینکه است که گویا علت برکات آسمان و زمین را متفرع گردانیده بر ایمان و تقوی و همان طوری که علت تسخیر آنها انسان و مؤمن کامل است علت

صفحه : ۲۵۵

برکاتیکه از آنها ناشی میگردد نیز همان مؤمن کامل است.

وَ لکِن کَذَّبُوا فَأَخَذناهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ ارشاد باین است که امم پیشینیان چون ایمان نیاوردند و پیمبران را تکذیب کردند ما بعملشان آنها را گرفتیم یعنی همین طوری که اعمال نیک علت و سبب برکات میشود که از آسمان باران ببارد و زمین منافع خود را از حبوبات و نباتات و میوه‌جات بیرون آرد کفر و تکذیب پیمبران و سفراء الهی برکات و منافع آسمان و زمین را باز میدارد.

آری تمام موجودات قشون حقند (وَ ما یَعلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلّا هُوَ) سوره مدثر آیه ۳۴، و همه زیر فرمان او و دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان او میباشند اگر از حق تعالی اشاره‌ئی برسد هر یک بنوبه خود دمار از روزگار کافرین و دشمنان او برمیآورند.

و نیز اجزاء عالم همه متصل بهم و هر یک در دیگری تأثیر و تأثر مینماید زیرا که همه رو بیک مقصد شتابانند و از جمله اجزاء مهمّ عالم کون و فساد مخصوصا عالم طبیعت وجود بشر است که هر پدیده‌ئی که از او بروز و ظهور کند در عالم سرایت میکند اینکه است که عکس العمل او ظهور و بروز میکند حتی در آسمانها اگر اهل دهی یا شهری ایمان و تقوی در بینشان شایع گردید عکس العمل آن باز شدن درهای برکات آسمانها و زمین را نتیجه میدهد و اگر بعکس رو بفساد روند عکس العمل آنان بصورت عذاب، زلزله، آتش فشانی، قحطی، بلاهای گوناگون گردیده و بازگشت بخودشان مینماید (وَ أَنَّ اللّهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ) سوره آل عمران آیه ۱۷۸، اینکه قاعده در اجتماعیات بشری نیز همین تأثیر را دارد اگر امتی از قانون اجتماعی انحراف پیدا نماید آن جامعه بزودی رو بانحلال و فساد و اضمحلال خواهد رفت و بالاخره بنیستی و فناء منجر خواهد گردید.

صفحه : ۲۵۶

أَ فَأَمِنَ أَهلُ القُری أَن یَأتِیَهُم بَأسُنا بَیاتاً وَ هُم نائِمُونَ، تا: وَ هُم یَلعَبُونَ کلمه بیات و تبییت بمعنی شبیخون زدن بر دشمن و شبانه بر دشمن تاختن است و اینکه آیه و آیه بعد اشاره است بآن عذابهائی که بر کفار و مشرکین وارد گشته و گویا در مقام تهدید اهل

مكه و ديگران را خاطر نشان ميكند بعذابهاى امم پيشينيان كه وقتى آثار عذاب آنها را ديدند و شنيدند چگونه ايمن ميگردند كه امثال چنان عذابهائى بآنها اصابت نكند در صورتى كه كفار در تمام اوقات شب وقتى كه در خواب استراحتند يا قبل از ظهر وقتى كه مشغول كار و كسبند در همه حال در شرف بلاء و آفات ميباشند.

أَ فَأَمِنُوا مَكرَ اللّهِ فَلا يَأمَنُ مَكرَ اللّهِ إِلَّا القَومُ الخاسِرُونَ مكر بمعنى اينكه است كه شخص ديگرى را غافل گير گردانند آيا كفار ايمنند از اينكه در حال غفلت بعذاب الهى گرفتار شوند در صورتى كه نبايد احدى از عذاب خدا ايمن باشد مگر كسانيكه خسران و زيان بردند.

آيه مشعر بر اينكه است كه احدى از عذاب خدا يعنى از عذاب ناگهانى نسزد كه ايمن گردد، انسان و لو هر قدر وارسته باشد بايستى هميشه بين خوف و رجاء باشد نه از عذاب خدا ايمن شود و نه از رحمت او مأيوس زيرا كه ايمن گرديدن از عذاب خدا سجيه كسانى است كه عمر خود را بغفلت گذرانيده و باميد اينكه خدا كريم است در پى هواهاى نفسانى ميروند و اينكه كافرين چگونه راهنما و هدايت نشدند آيا نديدند همانطورى كه امم پيشينيان كه زمين را پس از جماعت هلاك شدگان بارث برده بودند در اثر مخالفت هلاك گرديدند اگر بخواهيم همان عذابهائى كه بآنها اصابت نموده در باره اينان هم اجراء ميگردانيم.

تِلكَ القُرى نَقُصُّ عَلَيكَ مِن أَنبائِها وَ لَقَد جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ الخ تِلكَ القُرى) مبتداء و خبر (نَقُصُّ عَلَيكَ مِن أَنبائِها) حال، و ميشود (القرى) صفت (تلك) باشد و (نقص) خبر او يعنى اى رسول بر تو خوانديم

صفحه : ۲۵۷

حكايتهاى قرن پيشينيان را تا اينكه قومت را خبردار گردانى از عذابهائى كه دامن گير آنها شده تا اينكه بترسند و حذر كنند و مثل آنان اصرار بر كفر و عناد نورزند زيرا كه مشمولين عذاب كسانى بودند كه بعد از ارسال پيمبران باز بر همان حال سابق از كفر و عناد باقى ماندند و مستمر بر تكذيب بودند (لام) در (ليؤمنوا) تأكيد در نفى است يعنى اينان هرگز ايمان نمياوردند بآنچه تكذيب مينمودند پيش از آمدن رسولان.

كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الكافِرِينَ آيه اشاره است به اينكه كه چون آنها چنين بودند خداوند بر قلوب كافرين مهر زد، آرى اينكه چنين مهرى است كه انسان بدست اختيار خود درست كرده و خدا بقلب او ميزند، و گويا در علت و سبب آن مهرى كه بقلب كافرين زده فرموده:

وَ ما وَجَدنا لِأَكثَرِهِم مِن عَهدٍ وَ إِن وَجَدنا أَكثَرَهُم لَفاسِقِينَ مرجع ضمير (هم) شايد همان امم گذشته‌گان و مبتلايان بعذاب مراد باشد و مقصود از عهد ميشود عهد با رسولان زمانشان باشد و ميشود عهد در روز (أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى) مراد باشد و بنا بر اينكه معنى تمام مشركين و كافرين را شامل ميگردد.

ثُمَّ بَعَثنا مِن بَعدِهِم مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرعَونَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُفسِدِينَ مرجع ضمير (بها) (آياتنا) است كه معنى آيه چنين شود كه پس از ارسال پيمبران اولو العزم پيش يعنى نوح و ابراهيم و پيمبران ديگر ما موسى را با آيات و معجزات برسالت بسوى فرعون و اشراف قومش فرستاديم و آنان بآيات ما ستم نمودند و در آيه ظلم را بجاى كفر بحساب آورده قوله تعالى (إِنَّ الشِّركَ لَظُلمٌ عَظِيمٌ) چه ظلمى است بالاتر از كفر و شرك.

و گويند فرعون اسم پادشاه مصر نبود و لقب او بود مانند خديو كه مصرى‌ها

صفحه : ۲۵۸

پادشاهان خود را باين لقب ميخواندند و مثل اينكه روميان پادشاهان خود را قيصر و ايرانيان كسرى و چينى‌ها فغفور مناميدند و در

قرآن اسم فرعون موسی را ذکر ننموده و گویند اهل کتاب او را قابوس گویند، و وهب گفته نام او ولید بن مصعب بوده.

وَ قالَ مُوسی یا فِرعَونُ إِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ، حَقِیقٌ عَلی أن لا أَقُولَ عَلَی اللّهِ إِلَّا الحَقَّ قَد جِئتُکُم بِبَیِّنَةٍ مِن رَبِّکُم الخ چون داستان حضرت موسی [ع] از ابتداء پیدایشش تا انتهاء کارش و معجزاتش بسیار مهم و بالاترین وقایع و اموری بود که در عالم بروز و ظهور نمود اینکه است که در چندین سوره از سوره‌های کلام اللّه نام برده شده و نیز معجزاتش بسیار مهم و در موقعی ظاهر گردیده که ضروری و بموقع واقع گردیده و چون در جاهای دیگر قدری شرح داده شده در اینجا شرحش لازم نیست.

خلاصه پس از آنکه موسی با مشقّاتی خود و برادرش نزد فرعون آمدند موسی گفت ای فرعون من از نزد پروردگار عالمیان با معجزه آمده‌ام و محققا بدان که نمیگویم بر خدا مگر حق و بنی اسرائیلانرا با من بفرست.

قالَ إِن کُنتَ جِئتَ بِآیَةٍ فَأتِ بِها إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ فرعون گفت ای موسی اگر راست میگوئی و معجزه داری بیاور.

فَأَلقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعبانٌ مُبِینٌ وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیضاءُ لِلنّاظِرِینَ موسی آن دو معجزه‌ئی که ابتداء از ید بیضاء و عصا باو عطا شده بود آنرا ارائه داد.

عصا را انداخت ناگاه اژدهای بسیار بزرگی شد و اینکه منافات ندارد با آنجا که در وصف عصا فرموده (فَلَمّا رَآها تَهتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ وَلّی مُدبِراً) جان بمعنی مار کوچک است شاید در کوه طور کوچک نمودار گردید که موسی نترسد و در مقابل فرعون مار عظیم گردید که بلکه فرعون و تابعینش حذر کنند.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۹ تا ۱۲۶]

اشاره

قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ (۱۰۹) یُرِیدُ أَن یُخرِجَکُم مِن أَرضِکُم فَما ذا تَأمُرُونَ (۱۱۰) قالُوا أَرجِه وَ أَخاهُ وَ أَرسِل فِی المَدائِنِ حاشِرِینَ (۱۱۱) یَأتُوکَ بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ (۱۱۲) وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرعَونَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجراً إِن کُنّا نَحنُ الغالِبِینَ (۱۱۳)

قالَ نَعَم وَ إِنَّکُم لَمِنَ المُقَرَّبِینَ (۱۱۴) قالُوا یا مُوسی إِمّا أَن تُلقِیَ وَ إِمّا أَن نَکُونَ نَحنُ المُلقِینَ (۱۱۵) قالَ أَلقُوا فَلَمّا أَلقَوا سَحَرُوا أَعیُنَ النّاسِ وَ استَرهَبُوهُم وَ جاؤُ بِسِحرٍ عَظِیمٍ (۱۱۶) وَ أَوحَینا إِلی مُوسی أَن أَلقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلقَفُ ما یَأفِکُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۱۸)

فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَ انقَلَبُوا صاغِرِینَ (۱۱۹) وَ أُلقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ (۱۲۰) قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالَمِینَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ (۱۲۲) قالَ فِرعَونُ آمَنتُم بِهِ قَبلَ أَن آذَنَ لَکُم إِنَّ هذا لَمَکرٌ مَکَرتُمُوهُ فِی المَدِینَةِ لِتُخرِجُوا مِنها أَهلَها فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۱۲۳)

لَأُقَطِّعَنَّ أَیدِیَکُم وَ أَرجُلَکُم مِن خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّکُم أَجمَعِینَ (۱۲۴) قالُوا إِنّا إِلی رَبِّنا مُنقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ ما تَنقِمُ مِنّا إِلاّ أَن آمَنّا بِآیاتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتنا رَبَّنا أَفرِغ عَلَینا صَبراً وَ تَوَفَّنا مُسلِمِینَ (۱۲۶)

[ترجمه]

اشراف قوم فرعون گفتند موسی ساحری است دانا [۱۰۹]

میخواهد شما را از زمینتان خارج گرداند اکنون دستور شما چیست [۱۱۰]

گفتند امر موسی و برادرش را تأخیر انداز و در شهرها جماعتی را بفرست که نزد تو ساحرها را جمع کنند [۱۱۱]

و بیاورند نزد تو هر ساحر دانائی را [۱۱۲]

و ساحرها (چون) نزد فرعون آمدند گفتند برای ما اجری است اگر غالب گردیم [۱۱۳]

فرعون گفت آری و حقیقةً نزد من از مقربان خواهید بود [۱۱۴]

ساحرها گفتند ای موسی تو اول عصای خود را میاندازی یا ما بوده باشیم اندازنده سحر خود [۱۱۵]

موسی گفت اول شما بیندازید، پس چون ساحرها آلات سحر خود را انداختند چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ترسانیدند و سحر بزرگی آوردند [۱۱۶]

و ما بموسی وحی کردیم که عصای خود را بینداز پس آن عصا فرو میبرد آنچه را که ساحرها تزویر کرده بودند [۱۱۷]

پس حق اقع گردید و آنچه را که (سحره) عمل کرده بودند باطل گردید [۱۱۸]

و در آنجا ساحرها مغلوب گردیدند و برگشتند در حالیکه خوار شدگان بودند [۱۱۹]

و ساحرین برو افتادند در حالیکه سجده کننده‌گان بودند [۱۲۰]

گفتند ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان [۱۲۱]

پروردگار موسی و هارون [۱۲۲]

فرعون بساحرها گفت ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه بشما اذن بدهم همانا اینکه مکری است که در شهر ساخته‌اید تا اینکه اهلش را از شهر خارج گردانید و بزودی خواهید دانست [۱۲۳]

البته دستها و پاهای شما را بر خلاف یکدیگر قطع میکنم پس از آن شما را تماماتان را بدار میزنم [۱۲۴]

ساحرین گفتند ما بسوی پروردگارمان گروندگانیم [۱۲۵]

و چرا از ما انتقام بکشی مگر اینکه ما بآیات پروردگار خود ایمان آورده‌ایم چون آمد بر ما پروردگا ما (یعنی بر ما حق ظاهر گردید) ما ایمان آوردیم و ای پروردگار ما بر ما بریز صبر و شکیبائی و ما را بمیران در حالیکه از تسلیم شدگان باشیم [۱۲۶]

.

صفحه : ۲۶۱

(توضیح آیات)

قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَن يُخرِجَكُم مِن أَرضِكُم فَما ذا تَأمُرُونَ، تا سه آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج توضیح نیست، چنانچه گفته شد داستان موسی ع و فرعون در آیات مکرر آمده و در سوره شعراء شرح آن تا اندازه‌ئی بیان شده تکرار نشود.

خلاصه مفسرین در حالات فرعون و داستان آمدن موسی و هارون نزد او چنین گفته‌اند که فرعون از جماعت قبطیان بود و چهار صد سال عمر کرد و در اخبار آمده که در اینکه مدت هیچ ضرری و آفتی و مرضی بوی اصابت ننمود حتّی هیچ کثافتی مثل اخلاط سینه و بینی از وی دیده نمیشد و بیشتر طعام و خوراك او مویز بود که ثقل نداشته باشد و دعوی خدائی مینمود و مردم او را پرستش مینمودند.

موسی و هارون چون بامر خدا مأمور بر هدایت وی گردیدند مدتی بر در سرای او اقامت نمودند و چون با لباس خشن و بهیئت

درویشی بر در بارگاه او زیست مینمودند کسی را جرئت آن نبود که بفرعون خبر بدهد.
بروایتی موسی [ع] با لباس پشمین و طنابی بکمر خود بسته بود و نعلینی در پا و عصائی بدست گرفته درب خانه فرعون نشسته بود تا یکروز مردی که برای فرعون مسخره‌گی مینمود بچنین لباسی بر فرعون وارد گردید و بطور مسخره‌گی گفت دو نفر گدا بر درب سلطان ایستاده و میگویند ما پیمبر و از جانب خدا برای هدایت فرعون آمده‌ایم، فرعون تعجب کرد و گفت چه میگوئی گفت مدتی است که اینها بر در بارگاه هستند و چنین ادعاء میکنند که ما پیمبریم و حال که من آمدم بمن گفتند که اینکه خبر را برسانم فرعون چون اینکه سخن را شنید بر خود بلرزید و گفت اینها را بیاورید ببینم چه میگویند

صفحه : ۲۶۲

وقتی موسی و هارون [ع] نزد فرعون آمدند فرعون رو بموسی کرد و گفت تو کیستی گفت من رسولم از جانب پروردگار عالمیان و گفتگوئی بین موسی و فرعون بمیان آمد و بیان آنرا در جاهای دیگر تا اندازه‌ئی نموده‌ایم.
خلاصه فرعون گفت بچه دلیل و بیّنه دعوی پیمبری میکنی وقتی موسی ع دو معجزه خود را ارائه داد جماعت اطرافیان فرعون گفتند اینکه ساحر دانائی است میخواهد شما را از مملکت خودتان خارج گرداند بفرست در اطراف ساحرین ماهر را جمع آوری کن که با او معارضه کنند.
و چون ظاهرا در هر زمانی معجزه پیمبر آنزمان بایستی از قبل هنر و صنعت اهل آنزمان باشد تا اینکه اهل خبره باشند و معجزه که عمل خدائی است و خارق العاده بشمار میرود از عمل دست کرد بشر امتیاز داشته باشد چنانچه در زمان موسی [ع] علم سحر بین مردم شیوع داشت و ساحرین ماهر در آنوقت بسیار بودند، و در زمان عیسی بن مریم [ع] علم طب بدرجه کمال رسیده بود از قبل افلاطون الهی و غیر او، و در زمان سیّد ما نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ادبیات بین اعراب مخصوصا اعراب مکه رواج داشت که چه قصیده‌ها و داستانها و اشعار و غیر اینها گفته بودند و هفت قصیده برجسته آنرا بر دیوار خانه کعبه نصب کرده بودند که آنرا (سبعه معلقه) می‌نامیدند و آن اشعار چاپ شده و شرح نموده‌اند و چون قرآن نازل شد خجل شدند و ضبط نمودند.
اینکه بود که معجزه موسی در اول مرتبه عصا و ید بیضاء شد و در معرض نمایش آورد، و معجزه عیسی مرده زنده کردن و از گل پرنده ساختن و بآن نفخه دمیدن ظاهر گردید و اسم آن پرنده را بعربی (خفّاش) و بفارسی شب کور مینامند و خداوند فرق بسیار بین آن و سایر طیور قرار داده من جمله اینکه آنرا طائر ولود مینامند، و عمده معجزه باقیه رسول خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از سنخ کلام و قرآن گردیده که اعراب با آن فصاحت و بلاغتی که داشتند در مقام تحدی نتوانستند مثل آیه‌ئی از قرآن بیاورند اگر میتوانستند با آن ضدّیت و کبر و نخوتی که

صفحه : ۲۶۳

داشتند البته میآوردند حتّی بجنگ و خون ریزی و اسارت و جزیه راضی شدند و نتوانستند بآوردن یک سوره کوچک یا یک آیه با قرآن معارضه کنند و خود را از اینکه زحمات برهانند و اگر کرده بودند مسلّم بجهانیان اعلان مینمودند و خبر آن فاش گردیده بود.
قالُوا یا مُوسی إِمّا أَن تُلقِیَ وَ إِمّا أَن نَکُونَ نَحنُ المُلقِینَ قالَ أَلقُوا وقتی فرعون عمل سحر خود را بمرتبه کمال رسانید و در مقام معارضه با موسی تمام ساحرین گفتند ای موسی تو اول عمل خود را نمایش میدهی یا ما سحر خود را ظاهر گردانیم موسی [ع] گفت شما اول بیندازید.
فَلَمّا أَلقَوا سَحَرُوا أَعیُنَ النّاسِ وَ استَرهَبُوهُم وَ جاءُوا بِسِحرٍ عَظِیمٍ در اینکه آیه حق تعالی دو مطلب خاطر نشان نموده یکی سحر سحره فرعون در چشم مردم تأثیر نمود، و در جای دیگر فرموده (و یخیّل) در تخیل آنها تأثیر نموده اشاره به اینکه که عمل سحر واقعیت و

حقيقت خارجى ندارد چيز موهومى در خيال مردم در ميآورد اينكه بود كه سحر در مردم ايجاب ترس نمود زيرا كه ترس از قوه خيال ناشى ميگردد و بروز مينمايد، و ديگر اينكه سحر آنها را بسحر بزرگ بشمار آورده اشاره به اينكه كه سحر آنها خيلى كامل بود.

وَ أَوحَينا إِلى مُوسى أَن أَلقِ عَصاكَ فَإِذا هِيَ تَلقَفُ ما يَأفِكُونَ وقتى ساحرين عمل خود را بتمام قوى و جديت انجام دادند بموسى [ع] خطاب ميرسد عصا را بينداز وقتى موسى عصا را انداخت همان طورى كه در آيات ديگر آمده عصا اژدهائى ميگردد و ميبلعد و فرو ميبرد آنچه را كه ساحرين بدروغ بدون واقعيت بمردم نمايانيدند، و گفته‌اند كه اژدها دهن باز كرد و بمردم حمله نمود و رو بفرعون كرد كه فرياد مردم بلند شد و فرعون بموسى قسم داده بحق آنكسى كه از قبل او رسالت دارى بگير او را موسى دهن اژدها را ميگيرد و عصا بحال اول برميگردد.

صفحه : ۲۶۴

فَوَقَعَ الحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعمَلُونَ آرى وقتى حق آمد (زَهَقَ الباطِلُ) چگونه باطل در مقابل حق تواند ايستادگى كند زيرا كه حق مقابل و ضدّ باطل است اينكه بود كه معجزه عصاء كه حق و واقع بود ظاهر گرديد و تمام اسباب عمل باطل ساحرين را نابود گردانيد كه هيچ اثرى از آن باقى نگذارد.

وَ أُلقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ، قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالَمِينَ، رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (وَ أُلقِيَ) را ماضى بصيغه مجهول آورده گويا سحره وقتى چنين ديدند از هيبت آن اژدها بزمين افتاده شدند در حاليكه سجده كنان بودند، هيبت اژدها از يكطرف، القاء نور عظمت الهى از طرف بالا چنان آنانرا از خود بى‌خود نمود كه فرعون و مملكت او را زير پا گذاشتند.

آرى وقتى نور ايمان از افق قلب طلوع نمود تاريكى جهل و كبر و خود خواهى و خود پسندى و تمام مفاسد اخلاقى كه در اثر تاريكى كفر در قلب نفوذ نموده را بالمرّه محو ميگرداند اينكه بود كه وقتى ساحرين فهميدند و بعين اليقين آثار قدرت و عظمت الهى را مشاهده نمودند بى‌اختيار بسجده افتاده و ديگر هيبت فرعون جلوگير آنها نشد و گفتند (آمَنّا بِرَبِّ العالَمِينَ) و از سر خلوص اظهار نمودند كه ما بپروردگار موسى و هارون ايمان آورديم، شايد تخصيص آنها بپروردگار موسى و هارون پس از اظهارشان بپروردگار عالمين براى رفع توهم حاضرين بوده كه گمان نكنند مقصود آنها فرعون ميباشد و از ترس مغلوب شدن چنين اظهار كرده باشند كه در شكنجه فرعون واقع نشوند.

قالَ فِرعَونُ آمَنتُم بِهِ قَبلَ أَن آذَنَ لَكُم إِنَّ هذا لَمَكرٌ مَكَرتُمُوهُ فِي المَدِينَةِ لِتُخرِجُوا مِنها أَهلَها فَسَوفَ تَعلَمُونَ وقتى فرعون چنين خود را رسوا و مغلوب ديد و ترسيد كه اهلش ايمان آورند در مقام تهديد برآمد، شايد اول خواست آنها را باشتباه اندازد و چنين وانمود كرده كه عمل موسى آنهم از اقسام سحر بشمار مى‌رود و اينكه تمهيدى است

صفحه : ۲۶۵

كه چنين وانمود كرده كه عمل موسى آنهم از اقسام سحر بشمار ميرود و اينكه شما ساحرين در همين شهر مصر با موسى مخفيانه تدبير نموده‌ايد و با هم همدست شده‌ايد كه اهل اينكه مملكت را از شهرشان خارج گردانيد و جانشين آنها شويد و چون پيش از اينكه بشما اذن بدهم ايمان آورديد دستها و پاهاى شما را بر خلاف هم ميبرم يعنى اول دست راست و پاى چپ شما را ميبرم و سپس دست چپ و پاى راستتان را ميبرم و بعد شما را بدار ميزنم.

قالُوا إِنّا إِلى رَبِّنا مُنقَلِبُونَ الخ ساحرين چون ايمان در قلبشان رسوخ نموده (مثل جبال راسخات) از تهديدات فرعون هيچ انديشه ننمودند گفتند ما بسوى پروردگارمان بازگشت كنندگانيم و اى فرعون براى چه از ما انتقام ميكشى مگر براى اينكه بآيات

پروردگار خودمان ايمان آورده‌ايم.

رَبَّنا أَفرِغ عَلَينا صَبراً وَ تَوَفَّنا مُسلِمِينَ ساحرين چنان ايمان در قلب آنها نفوذ نمود كه از اينكه تهديدات سخت فرعون هيچ انديشه ننمودند و در مقام مناجات از پروردگارشان صبر و شكيبائى طلبيدند و اينكه با اسلام و تسليم بميرند.

كسيكه ايمان سجيّه او گرديد و در عمل ثابت قدم شد بايستى چنين باشد چنانچه شهداى راه حق تعالى در مقام شكنجه و بلاء نه بفكر جانشان بودند و نه مال و نه اولاد آنچه داشتند در راه خدا فداء ميدادند و هيچ باك نداشتند.

صفحه : ۲۶۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۲۷ تا ۱۳۶]

اشاره

وَ قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَومَهُ لِيُفسِدُوا فِي الأَرضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبناءَهُم وَ نَستَحيِي نِساءَهُم وَ إِنّا فَوقَهُم قاهِرُونَ (۱۲۷) قالَ مُوسى لِقَومِهِ استَعِينُوا بِاللّهِ وَ اصبِرُوا إِنَّ الأَرضَ لِلّهِ يُورِثُها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِينَ (۱۲۸) قالُوا أُوذِينا مِن قَبلِ أَن تَأتِيَنا وَ مِن بَعدِ ما جِئتَنا قالَ عَسى رَبُّكُم أَن يُهلِكَ عَدُوَّكُم وَ يَستَخلِفَكُم فِي الأَرضِ فَيَنظُرَ كَيفَ تَعمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَد أَخَذنا آلَ فِرعَونَ بِالسِّنِينَ وَ نَقصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذا جاءَتهُمُ الحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَن مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ (۱۳۱)

وَ قالُوا مَهما تَأتِنا بِهِ مِن آيَةٍ لِتَسحَرَنا بِها فَما نَحنُ لَكَ بِمُؤمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرسَلنا عَلَيهِمُ الطُّوفانَ وَ الجَرادَ وَ القُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاستَكبَرُوا وَ كانُوا قَوماً مُجرِمِينَ (۱۳۳) وَ لَمّا وَقَعَ عَلَيهِمُ الرِّجزُ قالُوا يا مُوسَى ادعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفتَ عَنَّا الرِّجزَ لَنُؤمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسرائِيلَ (۱۳۴) فَلَمّا كَشَفنا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلى أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ إِذا هُم يَنكُثُونَ (۱۳۵) فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِي اليَمِّ بِأَنَّهُم كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنها غافِلِينَ (۱۳۶)

صفحه : ۲۶۷

[ترجمه]

جماعتى از بزرگان قوم فرعون بوى گفتند آيا ميگذارى موسى و قومش را تا در زمين فساد كنند و واگذارد موسى تو را و خدايان تو را فرعون گفت بزودى پسرهاى آنها را ميكشم و زنهاى آنها را زنده ميگذارم و همانا من فوق آنها و مسلط بر آنها ميباشيم [۲۲۷]

موسى بقومش گفت از خدا طلب يارى بجوئيد و صبر كنيد زيرا كه زمين ملك خدا است بارث ميدهد بهر كس كه بخواهد از بندگانش و عاقب نيكو مخصوص پرهيزكاران است [۱۲۸]

قوم موسى گفتند ما پيش از اينكه تو بيائى در شكنجه و اذيت بوديم و بعد از آنكه بر ما آمدى در شكنجه و اذيّت ميباشيم موسى گفت اميدوار باشيد كه پروردگار شما دشمن شما را هلاك گرداند و شما را در زمين جانشين قرار دهد پس ببيند كه چگونه عمل خواهيد نمود [۱۲۹]

و حقيقة ما فرعونيان را گرفتيم بقحطى و خشك سالى و نقص ميوه‌جات شايد آنها متذكر گردند [۱۳۰]

پس وقتى كه براى آنها امر نيكى ميآمد ميگفتند براى ما است اينكه ارزانى و وقتى امر ناگوارى پيش ميآمد بموسى و آنهائيكه با او

بودنـد فال بد میزدند آگاه باش جز اینکه نیست که فال بد آنها نزد خدا است (که پاداش عمل آنها است) و لکن بیشتر آنها نمیدانند [۱۳۱]

فرعونیان بموسی گفتند هر چه تو آیتی بر ما بیاوری که ما را بآن سحر کنی ما بتو ایمان نخواهیم آورد [۱۳۲]

پس بر آنان فرستادیم طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون در حالتی که اینها آیات قدرت ما بود آشکارا پس استکبار کردند و آنها جماعت گنهکاران بودند [۱۳۳]

و چون بلائی بر آنها واقع میگردیـد میگفتند ای موسـی بخوان پروردگارت را بآنچه عهد کرده است با تو که اگر اینکه بلاء را از ما رفع گردانی البته ما بتو ایمان آوریم و بنی اسرائیل را با تو میفرستیم [۱۳۴]

پس چون بلاء را از آنها برمیداشتیم تا مدتی که آنها رسنده باشند بآن مدت ناگاه نقض عهد کردند و برگشتند [۱۳۵]

پس ما از آنها انتقام کشـیدیم و آنها را در دریا غرق گردانیـدیم بسبب آنکه آنها آیات ما را تکـذیب کردنـد و بودند از پاداش آن غافل [۱۳۶]

صفحه : ۲۶۸

(توضیح آیات)

وَ قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ أَ تَذَرُ مُوسی وَ قَومَهُ لِیُفسِدُوا فِی الأَرضِ وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبناءَهُم وَ نَستَحیِی نِساءَهُم وَ إِنّا فَوقَهُم قاهِرُونَ وقتی جماعت فرعونیان و قبطیان دیدند مغلوب گردیدند و معجزه موسـی فوق تدبیر آنان گردید و ساحرین نتوانسـتند با حجت خـدائی معارضه کننـد، و شایـد قوم موسـی ع بنی اسـرائیلیین زیاد شده بودند و بموسـی ایمان آوردند فرعونیان ترسـیدند و بفرعون پیش نهاد کردنـد که اگر متعرض موسـی و قومش نشوی عـدد آنها زیاد میگردد و در زمین مصـر فساد میکنند آنوقت مردم دور او را میگیرند و تو را و خدایان تو را وامیگذارند و بایستی علاج آنها را بکنی.

از بعضـی از مفسـرین است که گفته آنچه از آیات دیگر برمیآید فرعون خود را پروردگار زمین میدانسـته، در سوره نازعات آیه ۲۴ مقول قول او است (أَنَا رَبُّکُمُ الأَعلی) در جای دیگر (ما عَلِمتُ لَکُم مِن إِلهٍ غَیرِی) غیر از خودم معبود دیگری برای شـما سراغ ندارم، از اینکـه آیـات معلوم میشود کـه برای خـودش معبـود دیگری نگرفتـه بـود، و ممکن است جمع بین اینکه دو آیه بـا (وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ) که قوم فرعون باو میگفتنـد مقصود آنها از آلهۀ کواکب یا خورشـید و موجودات آسـمانی بوده، و شاید فرعون معتقد بآنها بوده و خود را خدای زمین میدانسته نه خدای تمام عالم.

[پایـان] خلاـصه فرعون از آن کـبر و غروری که داشت در پاسـخ آنهـا گفت بزودی پسـران آنهـا را میکشم و زنهـای آنـان را زنـده میگذارم و من غالب و قاهر بر آنها میباشم، آری فرعون بسلطنت و استیلای بی‌اصل خود مغرور گردید و آن ملعون ندانست که (یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیدِیهِم) دست قدرت الهی بالای دست آنها است

صفحه : ۲۶۹

قالَ مُوسـی لِقَومِهِ استَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصبِرُوا إِنَّ الأَرضَ لِلّهِ یُورِثُها مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِینَ وقتی بنی اسرائیلیان سخن فرعون را شنیدند ترسـیدند موسی آنها را امر بصبر نمود و گفت از خدا طلب یاری کنید و آنها را امیدوار نمود و گفت زمین ملک خدا است و در تحت قبضه او است و هر کس را بخواهد وارث زمین میگرداند و عاقبت نیکو نصیب پرهیزکاران است.

قالُوا أُوذِینا مِن قَبلِ أَن تَأتِیَنا وَ مِن بَعدِ ما جِئتَنا قالَ عَسی رَبُّکُم الخ ترجمه آیه شده گویا بنی اسرائیل قبلا امیدوار بودند که برای آنها

فرجی برسد و از تحت شکنجه فرعون و قبطیان نجات پیدا کنند وقتی موسی با معجزه بمصر آمد و ایمان آوردند همیشه منتظر بودند که موسی غالب گردد و تخت و تاج فرعون را بباد فناء بدهد وقتی تهدیدات فرعون را شنیدند و عمل پیش را میدانستند که پسران آنها را میکشت و دختران را زنده میگذاشت گویا از نجاتشان از دست فرعون ناامید گردیدند و بموسی اینکه طور شکایت میکردند که پیش از اینکه تو بیائی ما در عذاب فرعون بودیم حالا هم که تو آمده‌ئی همین طور میباشیم، اینکه بود که موسی وعده نزدیک بآنها داد که مطمئن باشید پروردگار شما بزودی دشمن شما را هلاک خواهد نمود و شما را جانشین آنها میگرداند و شما منتظر فرجتان باشید پس مینگرد که شما چگونه عمل میکنید یعنی آیا شکر میکنید یا کفران نعمت مینمائید.

وَ لَقَد أَخَذنا آلَ فِرعَونَ بِالسِّنِینَ وَ نَقصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُونَ (لقد) را برای تأکید و تقریب ماضی میآورند و در آن قسم مندرج است و (سنین) جمع سنهٔ و کنایه از قحطی است یعنی آل فرعون را بقحطی و خشک سالی و کمی میوه‌جات گرفتیم که شاید آنها یادآور شوند که اینکه بلاء در اثر تکذیب موسی و کفر و معاصی آنها است، و شاید از راه بیچارگی رو بحق تعالی آرند و توبه کنند لکن بقدری کفر و کبر و لجاجت صفحه قلب آنان را تاریک

صفحه : ۲۷۰

گردانیده بود که در عوض تذکر قلبشان فاسدتر گردیده و بر ضدّیتشان افزوده شده بود که بآمدن موسی قال بد میزدند.

فَإِذا جاءَتهُمُ الحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِن تُصِبهُم سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی وَ مَن مَعَهُ قبطیان یعنی اهل فرعون وقتی نعمت و فراخی بآنها میرسید نسبت باقبال خود میدادند وقتی بلاء و آفتی بآنان اصابت مینمود بموسی و مؤمنین نسبت میدادند و فال بد میزدند و میگفتند از شومی موسی است که در شهر ما اینکه طور پیش آمدها میشود دیگر نمیدانستند اینکه عذابهائی است که از اثر اعمال بد خودشان است که دامن گیرشان شده.

أَلا إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ شاید مقصود از آیه چنین باشد یعنی آگاه باشید جز اینکه نیست که بهره‌ئی که اینها از شرّ و شانس بد دارند از عذابهائی است که برای آنها آماده شده و ذخیره گردیده که بآن خواهند رسید نزد خدا است لکن بیشترین آنها نمیدانند، معلوم میشود بعضی از آنها میدانستند که قحطی و عذابهای دیگر که بآنها اصابت مینماید از شومی خود آنها است لکن اظهار نمی‌نمودند.

وَ قالُوا مَهما تَأتِنا بِهِ مِن آیَةٍ لِتَسحَرَنا بِها فَما نَحنُ لَکَ بِمُؤمِنِینَ فرعونیان بموسی گفتند که هر چه بیاوری از معجزه برای اینکه ما را سحر کنی بآن معجزه ما بتو ایمان نخواهیم آورد غرضشان اینکه بود که موسی طمع از ایمان آنها ببرد و آنها را رها کند.

فَأَرسَلنا عَلَیهِمُ الطُّوفانَ وَ الجَرادَ وَ القُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاستَکبَرُوا وَ کانُوا قَوماً مُجرِمِینَ (راغب) گفته کلمه طوفان بمعنی هر حادثه‌ئی است که بانسان احاطه کند. و در مجمع البحرین است که طوفان بمعنی سیلی است که زمین را در خود غرق کند و اصل آن از ماده طوفه است بمعنی طواف و دور زدن است.

در تفسیر میزان گفته کلمه (قمّل) بضم قاف و تشدید میم بگفته بعضی

صفحه : ۲۷۱

بمعنی میمونهای درشت هیکل و بقول بعضی بمعنی مگسهای ریز است، و بفتح قاف و سکون میم بمعنی شپش معروف است (جراد و ضفدع و دم) بترتیب بمعنای ملخ و قورباغه و خون است، کلمه (مفصّلات) تفصیل بمعنی جدا جدا کردن اجزاء یک شیئی متصل است که لازمه آن تمایز هر چیزی است از اجزاء دیگر و باین معنی از (آیات مفصّلات) چنین استفاده میشود که معجزاتیکه از موسی ع برای قوم فرعون ظاهر میشد یکجا و یکدفعه نبوده و هر یک جدا از دیگری در موقعش واقع میگردید و اینکه خود دلیل بر

اينكه است كه اينها آياتى بوده الهى زيرا اگر يك دفعه واقع ميگرديد ممكن بود خيال كنند اينكه يك امرى است اتفاقى و جزافى و ربطى بموسى و دعاى او ندارد.

و آيه بعد شاهد بر اينكه است كه مفصّلات بهمين معنائى است كه گفته شد زيرا از آيه بعد استفاده ميشود كه هر كدام از اينكه آيات را موسى ع خبر ميداد و وقتى مبتلا ميگرديدند دست بدامن موسى ميزدند كه دعا كند عذاب از آنها رفع شود و با موسى [ع] عهد مى‌بستند كه اگر اينكه بلاء از آنها رفع گردد ايمان ميآورند و دست از بنى اسرائيل برداشته و آنها را باو بسپارند ولى وقتى بدعاى موسى عذاب از آنها برداشته ميشد عهد خود را ميشكستند.

فَلَمّا كَشَفنا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلى أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ إِذا هُم يَنكُثُونَ (نكث) بمعنى عهد شكستن است و جمله (إِلى أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ) متعلق بجمله (كشفنا) است و از اينكه دو جمله برميآيد عهدهائى كه بين موسى و قوم فرعون ميگذشت مؤجل و تا مدّت معينى ادامه داشت نه دائمى زيرا كه اگر موسى [ع] ميگفت خداوند اينكه عذاب را از شما برميدارد بشرطى كه ايمان آوريد و بنى اسرائيل را با من روانه كنيد و بآن اضافه نمينمود كه اگر تا فلان مدت ايمان نياوريد و بعهد خود وفاء نكرديد عذاب مرتفع نخواهد گرديد عذاب دائمى ميگرديد، و همچنين اگر بنى اسرائيل با وى عهد مى‌بستند آنها نيز عهد خود را محدود بمدت معيّن ميكردند، اينكه است كه آيه ميفرمايد پس از آنكه عذاب

صفحه : ۲۷۲

برداشته ميشد آنها عهدى كه با موسى [ع] بسته بودند ميشكستند. [پايان] فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِي اليَمِّ بِأَنَّهُم كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنها غافِلِينَ وقتى با اينكه همه آيات نه گانه بر فرعون و فرعونيان حجت تمام گرديد و ظلم و ستم را بانتهاء رسانيدند ما از آنان انتقام كشيديم و آنان را در درياى رود نيل غرق گردانيديم بسبب آنكه آيات ما را تكذيب نمودند و از آنان عذاب يا آيات ما و معجزات موسى [ع] غافل بودند بروايتى موسى پس از اينكه غالب بر سحره گرديد بيست سال بين بنى اسرائيل در مصر اقامت نمود و آيات مبيّنات مفصّلات را بر فرعونيان كه پس از هر معجزه‌ئى كه از موسى ميديدند ظاهر ميگردانيد و بين آيات يعنى معجزه‌ها جدائى ميانداخت براى اينكه آنان را امتحان نمايد و ببينند كه آنها بآن عهدى كه با موسى بسته بودند كه ايمان آرند پايدارى ميكنند يا نكث عهد مينمايند (ما) در (بما عهد عندك) در آيه بالا مصدريه است يعنى بعهد نبوّت و يا متعلق است بقوله (ادعُ لَنا رَبَّكَ) يعنى بخوان براى ما پروردگارت را بحقّ عهدى كه با تو بسته، يا باء قسم است يعنى بحق پروردگارت و آن عهدى كه با تو بسته است اگر اينكه بلاء را از ما رفع كنى البته بتو ايمان ميآوريم و بنى اسرائيل را با تو ميفرستيم (إِذا هُم يَنكُثُونَ) جواب (لمّا) است يعنى وقتى آن عذاب از آنها برداشته ميشد آنها عهدشان را ميشكستند (فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِي اليَمِّ) چون آنها چنين كردند ما از آنها انتقام كشيديم و در دريا غرقشان كرديم.

صفحه : ۲۷۳

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۳۷ تا ۱۴۳]

اشاره

وَ أَورَثنَا القَومَ الَّذِينَ كانُوا يُستَضعَفُونَ مَشارِقَ الأَرضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكنا فِيها وَ تَمَّت كَلِمَتُ رَبِّكَ الحُسنى عَلى بَنِي إِسرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرنا ما كانَ يَصنَعُ فِرعَونُ وَ قَومُهُ وَ ما كانُوا يَعرِشُونَ (۱۳۷) وَ جاوَزنا بِبَنِي إِسرائِيلَ البَحرَ فَأَتَوا عَلى قَومٍ يَعكُفُونَ عَلى أَصنامٍ

لَهُم قالُوا یا مُوسَی اجعَل لَنا إِلهاً کَما لَهُم آلِهَةٌ قالَ إِنَّکُم قَومٌ تَجهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُم فِیهِ وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۳۹) قالَ أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِیکُم إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَکُم عَلَی العالَمِینَ (۱۴۰) وَ إِذ أَنجَیناکُم مِن آلِ فِرعَونَ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ یُقَتِّلُونَ أَبناءَکُم وَ یَستَحیُونَ نِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیمٌ (۱۴۱)

وَ واعَدنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیلَةً وَ أَتمَمناها بِعَشرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَربَعِینَ لَیلَةً وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخلُفنِی فِی قَومِی وَ أَصلِح وَ لا تَتَّبِع سَبِیلَ المُفسِدِینَ (۱۴۲) وَ لَمّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ قالَ لَن تَرانِی وَ لکِنِ انظُر إِلَی الجَبَلِ فَإِنِ استَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوفَ تَرانِی فَلَمّا تَجَلّی رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبحانَکَ تُبتُ إِلَیکَ وَ أَنَا أَوَّلُ المُؤمِنِینَ (۱۴۳)

صفحه : ۲۷۴

[ترجمه]

و آنهائی را که فرعونیان ضعیف میدانستند وارث مشرقها و مغربهای زمین قرار دادیم آن زمینی را که در آن برکت دادیم و کلمه نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل تمام گردید برای اینکه صبر کردند و خراب و نابود گردانیدیم آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آن عرشهائی را که بنا نهاده بودند [۱۳۷]

و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس بجماعتی رسیدند که برای آنها بتهائی بود که بر پرستش آنها مقیم بودند قوم گفتند ای موسی برای ماها الهی قرار بده چنانچه برای اینها الهانی است موسی گفت همانا شما جماعتی میباشید که جهل میورزید [۱۳۸]

اینهائی که اینکه جماعت میپرستند فانی و ناچیزند و آنچه اینها میکنند باطل است [۱۳۹]

موسی بجماعت گفت آیا غیر از خدا برای شما طلب کنم معبودی در حالی که او شما را بر عالمیان فضیلت داده [۱۴۰]

یاد کنید وقتی را که پدران شما را از آل فرعون رهانیدیم که بشما میچشانیدند سختی عذاب را پسرانتان را میکشتند و زنهای شما را زنده میگذاشتند و در اینکه رهائی شما نعمت بزرگی بود بر شما از طرف پروردگارتان [۱۴۱]

و بموسی برای دادن کتاب سی شبانه روز وعده دادیم و آنرا بده روز دیگر تمام گردانیدیم پس چون تمام شد وقتی را که خدا مقرّر کرده بود بچهل شبانه روز و موسی ببرادرش هارون گفت در قوم من جانشین من باش و اصلاح کن و متابعت مکن راه فساد کننده‌گان را [۱۴۲]

و چون موسی بمیقاتگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت موسی (بزبان قومش) گفت پروردگار من خود را بمن بنما تا بسوی تو نظر کنم (جواب رسید) ای موسی هرگز مرا نخواهی دید باین کوه نگاه کن اگر کوه بجای خود ماند بزودی مرا می‌بینی چون پروردگار او بر کوه تجلّی کرد کوه مندک گردید و موسی افتاد و غش کرد چون بهوش آمد گفت تو منزّهی و من از گفته خود پشیمانم و بسوی تو توبه نمودم و من اول کسی میباشم که ایمان دارم [۱۴۳]

.

صفحه : ۲۷۵

(توضیح آیات)

اشاره

وَ نادی أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابَ النّارِ أن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا (نادی) مشعر بر اینکه است که اهل بهشت از اهل جهنّم و آتش بسیار دورند زیرا که نداء را در جائی آورند که کسی را از فاصله دوری صدا زنند.

و البته بایستی همین طور باشد زیرا که مقام اهل بهشت و اصحاب یمین جایگاه علّیین و مقام مرتفع مؤمنین است، و مقام جهنمیان سجّین و نازل‌ترین درکات دوزخیان است و فاصله بین اینکه دو مرتبه هم بحسب معنی و حقیقت و معنویت زیاد است و هم باعتبار بعد مکانی بسیار است.

لکن چون اهل بهشت استیلاء و احاطه بتمام مراتب زیرین خود دارند و لو از جهت مقام و مرتبه بالاتر از اهل جهنّم میباشند اینکه است که شاید نظر بآنها دارند و مطلع بر حالات آنان نیز هستند و آنها را بصدای بلند که کاشف از شهامت و بزرگواری است صدا میزنند و بآنها اعلان میکنند و گویند که آنچه پروردگار ما قبلاً بما وعده داده بود حق و درست یافتیم آیا شما نیز وعده‌های پروردگار خودتان را درست و حق یافتید.

قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ، الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ کافِرُونَ پس از آنکه اهل بهشت و اهل جهنّم هر دو بصدق وعده‌های حق تعالی شهادت دادند آنوقت از طرف حق تعالی اعلان میشود بطوریکه تمام اهل محشر از اولین و آخرین میشنوند و مؤذّن بصدای بلند نداء میکند که لعنت خدا یعنی دوری از رحمت خدا برای ستمکاران است، و در مقام معرفی ستمکاران که چه کسانی خواهند بود فرموده ستمکاران کسانی هستند که راه خدا را بستند و مردم را براه کج و معوج سوق دادند، و نیز ستمکاران کسانی میباشند که آخرت

صفحه : ۲۱۱

و قیامت را انکار مینمودند.

سؤال- چنانچه ظاهر است اکثر آیات قرآن آنهائیکه راجع بقیامت و حالات پس از اینکه عالم دنیا واقع میگردد آنرا بلفظ ماضی آورده در صورتی که هنوز واقع نگردیده و بایستی بصیغه استقبال آمده باشد.

در پاسخ گفته‌اند چون امر قیامت (محقق الوقوع است) اینکه است که گویا حالا هم واقع است، البته اینکه توجیه بسیار وجیه و درست است لکن بهتر اینکه است که گفته شود شکّی نیست که علم حق تعالی محیط بتمام اشیاء است و آنچه باید در عوالم ممکنات واقع گردد در دفتر آفرینش و لوح محفوظ ثبت و ضبط گردیده، در سورة الحدید است در آیه ۲۲ قوله تعالی (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أن نَبرَأَها).

نظر باین آیه و آیات دیگر معلوم میشود که آنچه در عوالم ممکنات از گذشته و آینده موجود شده یا میشود در احاطه علمیه حق تعالی با هم موجودند و ما چون زمانی و مکانی هستیم یعنی وجودمان محفوف بزمان و مکان است اینکه است که آنچه با زمان وجودمان تطبیق میگردد عالم بآن میگردیم و آنچه مقارن با زمان وجودمان نیست آنرا گذشته یا آینده میدانیم لکن آنکسیکه محیط بر زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است گذشته و آینده نسبت باو معنی ندارد.

وَ بَینَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم (اعراف) جمع (عرف) است و مکان عالی و مرتفی است (وَ بَینَهُما حِجابٌ) مفسرین گفته‌اند بین اهل بهشت و جهنّم پرده‌ئی است و بر اعراف که مکان عالی و مرتفعی است مردانی میباشند که جلالت قدر و مقامشان بدرجه‌ئی است که هر کسی را بسیما و علاماتی میشناسند و گویند مقصود از (بَینَهُما) بهشت و جهنّم است، میتوان اینکه حجاب را تشبیه کرد بر مثال قوله تعالی که در سورة الحدید راجع بمنافقین فرموده (فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ

صفحه : ۲۱۲

مِن قِبَلِهِ العَذابُ

در اینکه مقصود از حجاب چیست و اهل اعراف کیانند و اعراف در قیامت در چه محلّی واقع است اختلاف بین مفسرین بسیار است لکن ما برای اختصار اکتفاء مینمائیم ببعض احادیثی که راجع باعراف رسیده است.

در اصول کافی کلینی [ره] بسند متصل روایت کرده که گفت شنیدم از ابا عبد اللّه ع که گفت (إبن الکواء) آمد نزد امیر المؤمنین ع و از حضرتش از اینکه آیه (وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) سؤال کرد در جواب فرمود (نحن علی الاعراف) یعنی مائیم بر اعراف (نحن نعرف انصارنا بسیماهم) مائیم که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم و مائیم بر اعراف که خدای تعالی میشناساند ما را روز قیامت بر صراط پس داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه ما را شناخته و ما او را بشناسیم، و داخل آتش نمیگردد مگر کسیکه ما را انکار کند یعنی ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدای تعالی میخواست همانا مردم او را میشناختند لکن ما را قرار داد درهای او و راه او و آن وجهی که از او عطاء گردیده و کسیکه از معرفت ما عدول کند یا کسی را بر ما تفضّل دهد همانا از صراط لغزش میکند الخ.

در مجمع البیان در معنی اعراف گفته اعراف مکانهای مرتفع است (از عرف الفرس) یعنی یال اسب و از اینکه جهت مکاکل خروس را (عرف الدیک) میگویند بسبب اینکه ظاهر بودنش معروف‌تر است از آنچه در پائین است.

و کنایه میباشد از مقام بلند اهل اعراف (رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) بقولی آنها جماعتی میباشند که درجه آنها بلند است مثل انبیاء و شهداء و خوبان مؤمنین، و از علی ع روایت است که فرموده مائیم بر اعراف که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم.

و در حدیث است از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (یا علی گویا می‌بینم تو را در قیامت که بدست تو عصائی است از عوسج قومی را بسوی بهشت میرانی و قومی را

صفحه : ۲۱۳

بسوی آتش).

[پایان] در تفسیر صافی از عیاشی و از سلمان روایت کرده که گفت بیشتر از ده مرتبه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ای علی تو و اوصیاء بعد از تو در (اعراف) بین بهشت و جهنّم میباشید و داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه شما را شناخته و شما هم او را شناخته باشید و داخل جهنّم نمیگردد مگر کسیکه منکر شما باشد و شما هم او را انکار نمائید.

و ثعلبی در تفسیر خود بسندهای خودش روایت کرده که (اعراف) جای بلندی است بر صراط و مردانیکه در اعراف میباشند (حمزة بن عبد المطلب و عباس و علی بن أبی طالب [ع] و جعفر طیّار ذو الجناحین که ایشان دوستان خود را از دشمنانشان می‌شناسند الی آخر کلامش.

و قمی از حضرت صادق ع روایت کرده که گفته‌اند حساب هر امّتی با امام زمان او است و ائمه دوستان و دشمنان خود را بسیمای آنها میشناسند و همین است قول خدای تعالی (وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) و نامه اعمال اولیاء خود را بدست راستشان میدهند و آنها را ببهشت میفرستند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپشان میدهند و آنها را بسوی جهنّم میفرستند و در بصائر و قمّی از حضرت باقر ع روایت میکنند که چون از حضرتش از اهل اعراف سؤال شد گفت آنهائی میباشند که سیّئات و حسناتشان مساوی است و اگر آنها داخل آتش شوند پاداش گناهانشان است و اگر در بهشت داخل گردند برحمت خدا است.

و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی گفته جهت اینکه در اخبار بسیار رجال اعراف را حمل بر ائمّه علیهم السّلام کرده‌اند اینکه است که اگر اعراف مشتق از معرفت باشد انبیاء و اوصیاء آنها عارف بخدا و معروف نزد خدا میباشند و خدا را بمردم میشناسانند و

اگر بمعنی (عرف) یعنی مکان عالی مرتفع باشد آنها از شدّت معرفتشان و فرط بصیرتشان گویا در مکان عالی مرتفع میباشند که

صفحه : ۲۱۴

بسائر مردم نظر میکنند و درجات آنها و درکاتشان را می‌بینند و از شدت معرفتی که بآنها دارند بین سعداء و اشقیاء تمیز میدهند و بآنها نظر میکنند در حالیکه هنوز در همین دنیا میباشند.
[پایان] و نیز در کافی از علی [ع] روایت کرده که بسلمان فرموده
(معرفتی بالنورانیهٔ معرفهٔ اللّه)
یعنی شناختن مرا بنورانیّت همان شناختن خدا است، و شاید مقصود اینکه باشد که معرفت امام از جهت ملکوتیت و مقام عبودیت آن عین معرفت خدا است زیرا که در وجود ولیّ دو جهت است جهت بشریت و جهت ملکوتیت، و ولیّ از جهت ملکوتیت وجود او مستهلک است در وجود حق تعالی و در خود استقلالی نمینگرد و کسیکه نبی یا امام را از اینکه جهت بنگرد خدا را بوجه شناخته نه بکنه و حقیقت اینکه است که در همان حدیث بالا فرمودند (مائیم وجه اللّه و مائیم باب اللّه) و خدا شناخته نمیشود مگر از طریق معرفت ما.

[داستان میقات رفتن موسی ع]

مفسرین گفته‌اند موسی [ع] ببنی اسرائیل وعده داده بود که خدای تعالی دشمن شما را هلاک میگرداند و از نزد خود کتابی عطاء میکند که بیان میکند آنچه را که محتاج باو میباشید، وقتی فرعون هلاک گردید موسی از پروردگارش درخواست کتاب نمود و باو امر شد که سی روز روزه بگیرد و آن ماه ذی القعده بود و ده روز بوی اضافه نمود و در آن مدت ده روز تورات را نازل گردانید و نیز با او تکلّم نمود و میقات موسی باین چهل روز خاتمه پیدا کرد وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی موسی ع در موقع بیرون رفتن بمیقات پروردگارش برادرش هارون را بجای خود گذارد و در باره قوم سفارش نمود و گفت (وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ)

صفحه : ۲۷۸

وَ لَمّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانِی (لِمِیقاتِنا) یعنی وقتی که معیّن گردیده و محدود شده، و (لام) (لمیقاتنا) لام اختصاص است گویا فرموده آمدن تو در وقت معیّن تعیین گردیده، وقتی موسی در آنوقت آمد (وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ) بدون واسطه ملک پروردگارش با او تکلّم نمود یعنی حق تعالی کلمات را در اجرام انشاء گردانیده همان طوری که کلمات بخط در لوحها نوشته میشود زیرا که کلام عرض است و لابدّ بایستی قائم بمحلّی باشد، و روایت شده که وقتی حق تعالی با موسی تکلم کرد او از تمام جهات صدا میشنید آنوقت موسی گفت (رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ) مفعول ثانی محذوف است یعنی (ارنی نفسک) تا بتو نظر کنم یعنی مرا متمکّن گردان به اینکه که بر من تجلّی کنی تا تو را بعیان ببینم.
جمهور مفسرین را رأی بر اینکه است که حضرت موسی [ع] بخواهش بنی اسرائیل طلب رؤیت نمود آنوقتیکه گفتند ما بتو ایمان نمیآوریم (حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَةً) تا وقتی که خدا را آشکارا ببینیم، اینکه بود که وقتی آنها بخواهش رؤیت بر جفه هلاک گردیدند موسی در مقام مناجات گفت (أَ تُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا) سوره اعراف آیه ۱۵۴، و موسی چنین سؤال محالی ننمود مگر پس از اینکه آنها را از اینکه خواهش محال عقلی توبیخ و سرزنش نمود و آنها لجاجت و جدیّت نمودند و موسی چنین خواهشی نمود تا

جواب بيايد و آنها بشنوند و بدانند كه رؤيت حق تعالى محال است و قوله تعالى (لا تُدرِكُه الأبصارُ) نفى رؤيت ميكند در آينده يعنى ديدن بچشم در حال و آينده در همه وقت محال است زيرا كه ديدن با صفات او منافى است.

وَ لكِنِ انظُر إِلَى الجَبَلِ و لكن نظر كن باين كوهى كه در مقابل تو است كه چگونه ميشود حال آن وقتى كه بر او تجلّى نمودم (فَإِنِ استَقَرَّ مَكانَه فَسَوفَ تَرانِي) و امكان رؤيت خود را معلّق نموده بامر محال يعنى مستقر بودن كوه در موقع تجلى كه ببين چگونه

صفحه : ۲۷۹

كوه مندك و از هم متلاشى ميگردد گويا حق تعالى خواسته بر او محقق گرداند كه چگونه كوه با اينكه عظمت بيك تجلى و ظهور حق تعالى پايدار نميماند و از مندك گرديدن كوه بدان كه رؤيت حق تعالى محال است.

فَلَمّا تَجَلّى رَبُّه لِلجَبَلِ جَعَلَه دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبحانَكَ تُبتُ إِلَيكَ وَ أَنَا أَوَّلُ المُؤمِنِينَ وقتى حق تعالى بر كوه تجلّى كرد موسى از آن دهشتى كه عارض او گرديد غش نمود، و بقولى مرد وقتى بهوش آمد گفت تو منزّهى و من از طلب رؤيتى كه كردم توبه نمودم از اينكه چنين خواهش كردم.

و براى آيه توجيه ديگرى نيز شده و آن اينكه است كه گفته‌اند مقصود از قوله تعالى (أَرِنِي أَنظُر إِلَيكَ) يعنى خودت را بمن بشناسان شناسائى واضح جلى به اينكه كه بر من ظاهر گردانى بعضى از نشانه‌هاى آخرت را آن آياتيكه خلق را مضطر ميگردانى بسوى معرفت خودت و نظر كنم بسوى تو و بشناسم تو را بمعرفت ضروريه بطوريكه گويا بتو نظر ميكنم چنانكه در حديث آمده (سترون ربكم كما ترون القمر ليلة البدر)

يعنى بزودى پروردگار خود را ميشناسيد مثل ديدن شماها ماه را وقتى كه تلألؤ پيدا نمود و بدر تمام گرديد وقتى موسى اينكه طور خواهش كرد جواب رسيد (لن ترانى) يعنى هرگز تو چنين قدرتى ندارى و تحمل نمياورى و لكن نگاه كن باين كوه و من وارد ميگردانم بر او آيتى از آيات خود را اگر كوه تاب تحمّل آورد و بمكانش مستقر ماند تو هم طاقت ميآورى (فَلَمّا تَجَلّى رَبُّه لِلجَبَلِ) يعنى چون آيتى از آيات پروردگارت بر كوه تجلى كرد كوه را مندك گردانيد و موسى غش كرد وقتى بهوش آمد تنزيه كرد پروردگارش را و توبه نمود و گفت من اول كسى ميباشم كه بعظمت و جلال تو ايمان آوردم [جامع الجوامع طبرسى] آن توجيه اول كه از اكثر مفسرين نقل شده اگر چه موافق ظاهر آيه بلكه صريح آن است لكن بحكم عقل بسيار بعيد است، چگونه ميشود پيمبر

صفحه : ۲۸۰

اولوالعزمى مثل حضرت موسى ع با آن همه معجزاتيكه بدست مباركش ظاهر گرديده و خدا با او تكلم نمود در عقل نظرى بپايه‌ئى نرسيده باشد كه بيقين قطعى بداند كه ديدن خدا بچشم عبارت از اينكه خواهد بود كه جهاز بينائى بكار افتد و از چشم مبصر صورتى بشكل و رنگ آن برداشته شود و در ذهن رسم گردد هر قدر فرض كنيم قوّه بينائى قوى گردد بهر نحوى كه فرض شود جارحه ديدن و ديده شدن متعلق بچشم و شيئى جسمانى است نه شيئى كه منزه از جسم و جسمانى است بلكه منزه و مبرّا از تمام صفات ممكنات است در صورتى كه از آيات صريح برميآيد كه خداى تعالى جسم و جسمانى نيست اينكه است كه ديدن خدا بچشم نه در دنيا و نه در آخرت براى احدى ميسّر نخواهد بود، و عذر به اينكه كه موسى ع بخواهش قوم چنين سؤالى نمود براى اينكه بآنها بفهماند كه خداى تعالى ديدنى نيست رفع محذور نميكند بلكه شايد خواهش كنند كه ما ميخواهيم خداى تعالى بصورت بشرى گردد و بيايد ميان ما آيا جائز ميشود كه رسول چنين خواهش كند ابدا حاشا و كلا.

پس بنا بر اينكه اگر چه ظاهر آيه چنين مينمايد كه موسى [ع] خواهش رؤيت بچشم كرد لكن دليل عقل قرينه ميشود بر تخصيص

آيه بمعنائى كه در خور سؤال موسى و جواب او باشد.

و بعضى از مفسرين غير از آن توجيهى كه از طبرسى نقل كرديم كه بعضى از آيات آخرت را بر من بنما تا علم ضرورى پيدا نمايم طور ديگرى آيه را توجيه كرده، از آن جمله گفته مقصود از رؤيت قطعى‌ترين و واضح‌ترين مراتب علم است.

و در تفسير الميزان در مقام بيان اينكه نحو از علم كه بالاترين مراتب علم است بيان جذابى دارد كه براى وضوح اجمالى از آنرا در اينجا ترجمه مينمايم چنين گفته خواهيد گفت معناى رؤيت خدا در آيه چيست و همچنين در (وُجُوهٌ يَومَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ) در سوره قيامت آيه ۲۲ و ۲۳ و آيه

صفحه : ۲۸۱

(ما كَذَبَ الفُؤادُ ما رَأى) در سوره نجم آيه ۱۱ و آيه (مَن كانَ يَرجُوا لِقاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ) در سوره عنكبوت آيه ۴ و آيه (أَ وَ لَم يَكفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ شَهِيدٌ أَلا إِنَّهُم فِي مِريَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيءٍ مُحِيطٌ) در سوره حم سجده آيه ۵۳ و ۵۴، و در آيه (فَمَن كانَ يَرجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَليَعمَل عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشرِك بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً) در سوره كهف آيه ۱۱۰، و نيز آيات ديگر بسيارى كه رؤيت خدا و لقاء او را اثبات ميكند چيست.

و آيا شما بين اينكه آيات و آياتيكه صريحا امكان را نفى ميكند مانند جمله (لن ترانى) از آيه مورد بحث و همچنين مانند آيه (لا تُدرِكُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ يُدرِكُ الأَبصارَ) در سوره انعام آيه ۱۰۳، و امثال آن چگونه جمع ميكنيد و بچه بيانى منافات بين اينكه دو دسته از آيات را برطرف ميسازيد.

جواب اينكه سؤال را هم ديگران داده‌اند و گفته‌اند مقصود از اينكه رؤيت قطعى‌ترين و روشن‌ترين مراتب علم است و تعبير از آن برؤيت براى مبالغه در روشنى و قطعيت آنست چيزيكه هست بايد دانست كه حقيقت اينكه علم كه آنرا علم ضرورى ميدانيم چيست.

در پاسخ اينكه سؤال بيان خوبى داده لكن چون بيان آن دانشمند خيلى مفصل است و غرض ما اختصار است لذا خلاصه آنرا تذكر ميدهيم ما هر علم ضرورى را رؤيت نميگوئيم بسيار چيزهائى است كه ما ببداهت ميدانيم مثل علم ما كه يك مثلا نصف عدد دو است يا دو نصف عدد چهار است و نيز چيزهائى بعلم ضرورى ميدانيم مثل اينكه ميدانيم پيمبرانى بنام ابراهيم و عيسى بن مريم عليهما السّلام و غير اينها آمده‌اند، و نيز ميدانيم شهرهائى بنام لندن يا سيكاكو و امريكا و امثال اينها وجود دارند لكن با اينكه علم ضرورى ديدن بر آن صدق نميكند نميشود گفت من آنها را ديدم مگر وقتى كه بچشم ديده شود و نيز بر هيچ تصديق نظرى عقلى اطلاق رؤيت نميتوان نمود.

در ميان معلومات يك نحو معلومى است كه اطلاق رؤيت بر آن ميتوان

صفحه : ۲۸۲

نمود و آن معلومات بعلم حضورى ما است و آن علم حضورى وجدانى بخودمان و بمعلومات و بامور نفسانى خودمان از دوستى و دشمنى و باقى اوصافيكه در خودمان بوجدان حاضر نزد ما است و از اينگونه معلومات تعبير برؤيت شايع است اينكه است كه هر جا خداى تعالى تعبير برؤيت كرده در همانجا خصوصياتى ذكر نموده كه مى‌فهميم مراد از ديدن خدا همين قسم از علمى است كه ما آنرا رؤيت مى‌ناميم مثل آيه (أَ وَ لَم يَكفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ شَهِيدٌ أَلا إِنَّهُم فِي مِريَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيءٍ مُحِيطٌ) كه يكى از آياتى است كه رؤيت را اثبات مينمايد و نخست پيش از اثبات رؤيت ثابت نموده كه خدا بر هر چيزى حاضر و شاهد است و حضورش بچيزى معين و بمكانى مخصوص اختصاص نداشته بلكه نزد هر چيزى شاهد و حاضر و بر هر چيزى محيط است

بطوریکه اگر بفرض محال کسی بتواند او را ببیند میتواند او را در وجدان خودش و در نفس خود و در ظاهر هر چیزی و در باطن آن ببیند، اینکه است که دیدن خدا و لقاء او نه دیدن بچشم و ملاقات بجسم است که جز با رو برو شدن حسی و جسمانی و متعین بودن مکان و زمان دو طرف صورت نمیگیرد.

آیه شریفه (ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی) نیز باین معنا اشعار دارد زیرا که نسبت دیدن را بفؤاد میدهد که بدون تردید مخصوص نفس انسانیّت است که بآن از حیوانات امتیاز دارد.

نظیر آیه فوق آیه شریفه (کَلّا بَل رانَ عَلی قُلُوبِهِم ما کانُوا یَکسِبُونَ) در سوره مطففین آیه ۱۵ که دلالت دارد که آن مانعی که بین مردم و خدا حائل شده همان تیره گی گناهانی است که مرتکب شده‌اند اینکه تیره گیها است که روی دل و جانهای آنان را گرفته و نمیگذارد بمشاهده پروردگار خود تشرف یابند پس معلوم میشود اگر گناهان نباشد جانها خدا را می‌بینند نه چشمها.

تا آنجا که گفته بطوریکه از کلام مجید استفاده میشود اینکه علم که از آن برؤیت و لقاء تعبیر شده تنها برای صالحین از بندگانش میباشد آنهم در روز

صفحه : ۲۸۳

قیامت دست میدهد چنانچه فرموده (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ) در سوره قیامت آیه ۲۲ و ۲۳.

تا آنجا که برمیگردد بتفسیر آیه و گفته بنا بر آنچه گذشت موسی ع در جمله (رَبِّ أَرِنِی) از پروردگارش درخواست نمود که علم ضروری بمقام پروردگار بوی کرامت نماید پس از آنکه بعلم نظری و پی بردن بآیات او شناسائی موجودات را بوی ارزانی داشته، و نیز پس از آنکه او را برسالت و تکلم با او از طریق سمع برگزیده بود خواست از طریق رؤیت که همان علم ضروری است باو علم پیدا کند.

و قهرا وقتی مسئله رؤیت بهمان معنائیکه گفته شد در چند جای قرآن برای روز قیامت اثبات شده معلوم میشود نفی ابدی آن در (لَن تَرانِی) راجع بدنیا خواهد بود باین معنی که انسان مادامیکه در دنیا در قید حیات دنیوی است و بحکم اجبار سرگرم اراده جسم و تن است هرگز بچنین تشرفی مشرف نخواهد گردید تا وقتی که بطور کلّی و بتمام معنی از بدن و توابع آن منقطع گردد یعنی بمیرد و تو ای موسی هرگز توانائی دیدن من و علم ضروری بمن نداری تا بمیری و بملاقات من آئی.

تا آنجا که گفته مؤیّد اینکه نفی رؤیت بازگشت بنفی طاقت میکند جمله (وَ لکِنِ انظُر) است که در آن نشان دادن خود را بموسی تشبیه کرده بنشان دادن خود را بکوه و فرموده نشان دادن خودم را بتو بعینه مثل نشان دادن خودم است بکوه اگر بظهور من کوه توانست بجای خود قرار گیرد تو نیز میتوانی تجلی پروردگارت را تحمل کنی، و بجمله (انظر) معلوم میشود که تجلی پروردگار محال نیست بدلیل اینکه بکوه تجلی کرد بلکه غرض نشان دادن و فهمانیدن بموسی است که اگر برای تو تجلی کنم طاقت نمیآوری و اجزایت مثل کوه مندك میگردد تا آخر بیانش که مفصل است.

اینکه توجیه بنظر بسیار وجیه و درست میآید لکن اینکه علم وجدانی را

صفحه : ۲۸۴

بمقام الوهیت و کبریائی یکسره نسبت بتمام افراد بشر حتّی پیمبران اولو العزم در دنیا بطور کلیت محال و منحصر بآخرت دانسته بطوری که علوم و معرفت آنها در دنیا فقط بعقل نظری باشد که لازمه ایمان هر مؤمنی است که بعلم نظری و لو بمرتبه ضعیف آن باشد بایستی از راه دلیل خدا را بشناسد زیرا که ایمان تقلیدی فائده ندارد و لو اینکه بین علم نظری چنانچه از اخبار برمیآید از جهت شدّت و ضعف تفاوت بسیار است اینکه است که گوئیم اینکه نسبت ظاهرا منافی مقام آن بزرگوارانست.

درست است که علم وجدانی حضوری بمعنی کاملش و غایت انکشافش حتّی برای پیمبران منحصر بآخرت است لکن مسلّم که آن بزرگواران بآن روح قدسی که دارند در همین حیات دنیوی نیز حظّی و بهره‌ئی و مرتبه‌ئی از آن علم وجدانی از قبل آثار دارا میباشند نه اینکه بکلّی فاقد آن باشند پیمبران بهمان علم وجدانی بود که ملک وحی را میشناختند و بهمین علم وجدانی بود که موسی [ع] وقتی خدا با او تکلم مینمود صدای خدا را میشناخت بلکه میتوان گفت برای مؤمن صالح ممکن است از قبل صفای نفس و قوّت ایمانش بهره ضعیفی از آن علم وجدانی در دنیا نصیب او گردد.

آری شاید چنین بوده وقتی موسی ع در کوه مشغول مناجات بود چنان شوق و اشتیاق ملاقات حق تعالی وی را فرا گرفت که عنان طاقت از دستش بیرون رفت و بی‌تابانه آن علم وجدانی بآن درجه کمال آن که در دنیا برای احدی میسّر نیست از پروردگار خود طلبید اینکه بود که بدست ردّ (لن ترانی) و بتجلی نمودن بر کوه و مندک گردیدن کوه علانیه باو فهمانیده که تو در دنیا طاقت آن درجه را نداری اگر بآنمرتبه بر تو تجلی کنم مثل اینکه کوه اجزاء وجودت مندک خواهد گردید.

و شاهد بر اینکه گفته شد قوله تعالی در سوره النجم که بعضی از آیاتش راجع بمعراج حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و رسیدن حضرتش بمقام (قاب‌قَوسَینِ أَو أَدنی) که فرموده (فَأَوحی إِلی عَبدِهِ ما أَوحی- ما کَذَبَ‌الفُؤادُ ما رَأی) که مسلّم مقصود

از فؤاد قلب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و رؤیت را بقلب رسول نسبت داده نه بچشم سر یعنی قلب رسول دید آنچه دید.

و نیز در روایت معتبری است که وقتی حضرت امیر ع مشغول خطابه و موعظه بود ذعلب نامی عرض میکند یا علی آیا تو خدای خود را دیده‌ئی حضرت فرمود چگونه عبادت میکنم خدائی را که ندیده باشم پس از آنکه آنشخص سؤال میکند او را چگونه دیده‌ئی فرمود چشمها او را بمشاهده عیان نمی‌بیند لکن قلبها او را بحقیقت ایمان می‌بینند یعنی گمان مکن که مقصودم از دیدن بچشم سر باشد مقصودم از دیدن او است بحقیقت ایمانم که محلّ‌او قلب من است و غیر اینها آیات و اخبار بسیاری است که مرتبه ضعیفی از آن نحو رؤیت را در دنیا برای انبیاء و اولیاء میسّر نشان میدهد، و اللّه العالم باسرار کلامه.

و باید در اینجا دو مطلب را خاطر نشان نمود:

یکی اینکه همین طوری که گفته شد رؤیت بچشم بهر نحویکه فرض شود نسبت بحق تعالی و غیر واقع خواهد بود هم در دنیا و هم در آخرت.

دیگر آنکه باید دانست که رؤیت بقلب و علم حضوری وجدانی بمقام کبریائی که گفته شد کمالش در آخرت نصیب انبیاء و اولیاء و مقربین تحقق پذیرد ممکن است پرتوی از آن نصیب صلحای مؤمنین نیز گردد، چنانچه در حدیث مشهور فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربّه، اعرفکم بنفسه اعرفکم بربّه)

که شناختن پروردگار را موکول گردانیده بشناختن نفس خود هر قدر انسان نحوه وجود خود را از جهت مخلوقیت و مألوهیت بهتر ادراک نمود بحکم متضاعفین خالقیت و الوهیت الهش را بهتر میشناسد و ادراک مینماید و بالاتر از اینکه رتبه‌ئی برای ممکنات تصور ندارد.

آری چون هر ممکنی بقدر صفای قلب و قوّت و کمال وجودش تواند از جهت وجود و کمالات خود خالقش را بشناسد اینکه است که تفاوت بین درجات آدمیان بسیار است و معرفت افراد بشر نسبت بمقام کبریائی نیز بسیار تفاوت دارد

لکن اینکه را هم باید دانست که اینکه معرفت فقط معرفت وجدانی و علم حضوری نسبت بصفات ذات الاضافه الهی است نه

صفات حقیقی که عین ذات او است آنهم نه از آنجهتی که عین ذات او است بلکه از جهت نسبت او بفعل و آثار یعنی مخلوقات که آثار رحمت او میباشند بطوریکه در اثر مؤثّر را بنگرد و در فعل فاعل را ببیند نه علم بکنه ذات او جلّ و علا زیرا که او محیط است و تمام موجودات از ملائکه مقرّبین و انبیاء مرسلین و عقول و نفوس هر چه هست تحت احاطه و قیومیت اوینـد و علم بهر شیئی که بوده باشد بدون احاطه باو صورت نمیگیرد و چگونه ممکن است محیط محاط گردد هرگز ممکن نیست بقول آن شاعر:

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

خلاصه شاید (لن ترانی) نفی رؤیت از موسی ع بلحاظ نفی رؤیت ذات ذو الجلال باشد یعنی ادراک کنه ذات و احاطه بحقیقت مطلقه احدی مراد او بوده که برای هیچ ممکنی میسّر نخواهد بود نه در دنیا و نه در آخرت و موسی از شدّت شوق عنان طاقت از دستش رفته و خواسته علم ضروری وجدانی بحقیقت پیدا کند پس از آنکه علم وجدانی بصفات و آثار برای او حاصل بوده اینکه بود که دست ردّ بسینه او زده شد و چنانچه آیه بعد خبر میدهد موسی [ع] در مورد سرزنش واقع گردید اشاره به اینکه که زیادتر از حدّ خودت طلب علم اکتناهی و انکشاف تام و ادراک حقیقت ذات نمودی.

صفحه : ۲۸۷

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۴۴ تا ۱۴۹]

اشاره

قالَ يا مُوسى إِنِّي اصطَفَيتُكَ عَلَى النّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذ ما آتَيتُكَ وَ كُن مِنَ الشّاكِرِينَ (۱۴۴) وَ كَتَبنا لَهُ فِي الأَلواحِ مِن كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِيلاً لِكُلِّ شَيءٍ فَخُذها بِقُوَّةٍ وَ أمُر قَومَكَ يَأخُذُوا بِأَحسَنِها سَأُرِيكُم دارَ الفاسِقِينَ (۱۴۵) سَأَصرِفُ عَن آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرضِ بِغَيرِ الحَقِّ وَ إِن يَرَوا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤمِنُوا بِها وَ إِن يَرَوا سَبِيلَ الرُّشدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَ إِن يَرَوا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذلِكَ بِأَنَّهُم كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنها غافِلِينَ (۱۴۶) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الآخِرَةِ حَبِطَت أَعمالُهُم هَل يُجزَونَ إِلاّ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۴۷) وَ اتَّخَذَ قَومُ مُوسى مِن بَعدِهِ مِن حُلِيِّهِم عِجلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَم يَرَوا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُم وَ لا يَهدِيهِم سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ (۱۴۸)

وَ لَمّا سُقِطَ فِي أَيدِيهِم وَ رَأَوا أَنَّهُم قَد ضَلُّوا قالُوا لَئِن لَم يَرحَمنا رَبُّنا وَ يَغفِر لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الخاسِرِينَ (۱۴۹)

صفحه : ۲۸۸

[ترجمه]

از حق تعالی خطاب شـد ای موسـی همانا من تو را برگزیـدم بر مردم برسالات خودم و تو را اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو پس آنچه بتو عطا کردم بگیر و بوده باش از شکر کنندگان [۱۴۴]

و مـا در الـواح برای موسـی نوشـتیم از هر چیزی موعظه و تفصـیلی پس الواح را بگیر بحـد تمـام و قوم خودت را امر نمـا که بگیرند نیکوتر آنرا بزودی منزل فاسقین را بشما نشان خواهیم داد [۱۴۵]

و بزودی از آیـات خود برمیگردانم آنهـائی را که در زمین بغیر حق تکبر نمودنـد و اگر ببیننـد هر آیه‌ئی بـآن ایمان نمیآورنـد و اگر

ببينند راه راست آنرا راه خود نگيرند و ببينند راه گمراهى را راه خود ميگيرند، صرف آيات از ايشان بسبب اينكه است كه آنها بآيات ما تكذيب كردند و از آن بى‌خبر بودند [۱۴۶]

و آنهائيكه دروغ پنداشتند آيات ما را و ملاقات آخرت را (انكار) نمودند اعمال نيك آنها باطل و تباه گرديد آيا پاداش داده ميشوند مگر بآنچه بودند كه عمل ميكردند

و قوم موسى پس از رفتن او بكوه طور گرفتند از زيورهاى آنها و سامرى از آن گوساله‌ئى ساخت (بدنى بى‌روح) و او را صدائى بود آيا اينكه جماعت نديدند كه گوساله با آنها سخن نميگويد و آنها را براه راست هدايت نميگرداند با اينكه حال پى آن گوساله را گرفتند و آنها جماعت ستمكاران بودند [۱۴۸]

و چون پشيمان شدند و دانستند كه گمراه گرديده‌اند گفتند اگر پروردگار ما بما رحم نكند و ما را نيامرزد همانا ما از زيان‌كاران خواهيم گرديد [۱۴۹]

.

(توضيح آيات)

قالَ يا مُوسى إِنِّي اصطَفَيتُكَ عَلَى النّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذ ما آتَيتُكَ وَ كُن مِنَ الشّاكِرِينَ ظاهرا پس از آنكه موسى ع طلب رؤيت كرد و (لن ترانى) جواب شنيد خداى تعالى در مقام امتنان و آنهمه تفضلاتيكه در باره او فرموده بوى خطاب نمود كه اى موسى من تو را از بين خلق برگزيدم و انتخاب نمودم بدو امر بسيار بزرگ يكى آنكه تو را رسول خود قرار دادم (برسالاتى) يعنى قوانين و احكام و آنچه مردم بآن محتاج هستند از امور معاش و معادشان كه بتوسط تو بر مردم رسانيدم، و ديگر آنكه تو را اختصاص دادم بكلام خودم كه بدون ملك وحى با تو سخن گفتم پس بگير آنچه را كه بتو دادم از امر و نهى كه در تورات است و از شكر كنندگان بوده باش. گويا ذات احديت در مقام توبيخ ميخواهد بموسى بفرمايد چيزيكه حق تو نيست يعنى رؤيت و ديدن من در دنيا و لو رؤيت و انكشاف تمام بقلب باشد از من طلب مكن و بشكرانه نعمتها و بخششهاى من قيام نما.

وَ كَتَبنا لَهُ فِي الأَلواحِ مِن كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِيلًا لِكُلِّ شَيءٍ فَخُذها بِقُوَّةٍ ترجمه آيات شده و واضح است و محتاج بتوضيح نيست، و خلاصه آنكه آيات بيان معجزاتى است كه حق تعالى بموسى بن عمران عطاء فرموده و باو اختصاص داده يكى كلام است كه بدون واسطه ملك وحى با او تكلم نمود و ديگر الواح تورات است.

سؤال- وقتى خداى تعالى با موسى سخن ميگفت از كجا موسى يقين ميكرد كه اينكه سخن خدا است كه در درخت يا كوه ايجاد صوت ميكند و آيا سخن گفتن خدا بهمين الفاظ معمولى بين مردم بود كه بدلالت لفظيه وضعيه ببين خودشان دائر است يا بنحو ديگرى مطالب را بموسى ميفهمانيد.

شيخ طنطاوى در تفسيرش در توجيه قوله تعالى (وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ) گفته كه

خدا با موسى ع سخن گفت بدون واسطه همين طورى كه با ملائكه تكلم ميكند و كلام خدا مثل كلام مردم نيست و از جهت مخصوص صادر نميشود وقتى موسى ع كلام خدا را آن كلاميكه بحرف و صوت و صدا نبوده شنيد مشتاق گرديد برؤيت حق تعالى و گفت (رَبِّ أَرِنِي أَنظُر إِلَيكَ) يعنى مرا تمكّن بده كه تو را ببينم يا بر من تجلى كن كه بسوى تو نظر كنم (قال لن ترانى) مرا

هر گز بچشميكه فانى است نخواهى ديد الى آخر بيانش كه مفصّل است.

و در تفسير الميزان گفته مقصود از كلاميكه در آيه است آن خطاباتى است كه بدون واسطه فرشته بموسى ع نمود، و بعبارت ديگر آن چيزى است كه مكنون غيبى براى او كشف شده نه كلام معمولى كه در ميان آدميان دائر است زيرا كلاميكه در ميان ما دائر است عبارت از قرار داد و تعهدى است كه در بين خود جعل كرده‌ايم و بنا گذاشته‌ايم فلان صوت معين اختصاص بفلان معنى داشته باشد و هر وقت آن صدا از گوينده‌ئى سر زند ذهن شنونده فورا منتقل بآن معنى ميشود، و پر واضح است كه از كلام باين معنى لازم ميآيد كه متكلم داراى جسم باشد و خداى تعالى منزّه از جسم است از طرفى هم صرف ايجاد صوت در درخت يا در مكان ديگر دلالت نميكند بر اينكه معانى اصوات مقصود خداى سبحان است بلكه براى اينكه فهم چيز ديگر بايد ضميمه شود تا دلالت كند كه مقصود همين معانى اصوات است.

[پايان] اينكه توجيهات مخالف صريح قوله تعالى است كه در باره موسى ع فرموده (وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ) و اينكه فضيلت را اختصاص بآنحضرت داده زيرا كلام بوضع اولى حقيقت است در همين الفاظ و لغات معمولى كه بين مردم با اختلاف لغاتشان دائر و معمول است و هر جا آن الفاظ گفته شود منصرف ميگردد بهمان معناى موضوع له او، و بنا بر گفتار طنطاوى كه كلام خدا را حمل نموده بمعنائى كه بتوسط صوت و صدا و الفاظ نباشد.

و نيز توجيه (الميزان) كه آن نيز كلام خدا را حمل كرده بر غير معنى

صفحه : ۲۹۱

حقيقى آن و گفته آن مكنون غيبى است كه بر موسى [ع] كشف شد نه كلام معمولى كه در بين آدميان دائر است.

اينكه نحو توجيه بنظر درست نميآيد زيرا كه صرف كلام از معناى حقيقى بغير آن بدون قرينه صارفه جايز نيست و در اينجا چنين قرينه‌ئى در كار نيست چه مانعى دارد كه گفته شود همان طورى كه گفته‌اند خداى تعالى ايجاد صوت كند در درخت يا كوه يا غير آن و موسى اينكه را از گوشه معين نشنود بلكه از اطراف بشنود و بهمان الفاظى باشد كه در آنوقت بين مردم معمول بوده و موسى ع و كسانيكه در ميقات با او بودند شنيده باشند.

آرى براى اينكه موسى [ع] تميز بدهد و بعين اليقين بداند كه اينكه صوت و صدا كلام خدا است بايد گفته شود بايستى ارتباطى و رمزى بين رسول و مرسل باشد و شايد اينكه همان روح قدسى است كه اختصاص بپيمبران و رسولان و امامان [ع] دارد كه هم وحى و القاء قلبى را ميشناسند و تميز ميدهند كه آن القاء رحمانى است نه القاء نفسانى و شيطانى، و نيز ملك وحى را ميشناسند اينكه است كه انبياء كسانى بودند و خصوصيات زائدى در آنها بود كه بهمان جهت برسالت و پيمبرى انتخاب گرديده شدند.

قوله تعالى (وَ كَتَبنا لَهُ فِي الأَلواحِ مِن كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِيلًا لِكُلِّ شَيءٍ الخ) [سخنان مفسرين در توجيه لوحها هم از حيث جوهر و هم از حيث عدد] از حيث عدد بقولى هفت لوح بوده و بقول ديگر ده لوح، و بعضى گفته‌اند دو لوح بوده.

و جنس و حقيقت آن از زمرّد تعبيه شده و بقولى از زبرجد خضراء و ياقوت حمراء، و بقول ديگر از چوب بوده و از آسمان فرود آمده و (من كل شيئى) در محلّ نصب است و مفعول (كتبنا) است و (موعظة) بدل (كتبنا) است، يعنى در آن الواح هر چه را بنى اسرائيل محتاج بآن بودند نوشتيم از مواعظ و تفصيل احكام از حلال و حرام و ذكر بهشت و جهنّم و غير اينها (فَخُذها بِقُوَّةٍ)

صفحه : ۲۹۲

يعنى بگير آنرا بجديّت و كوشش كن با عزيمتى كه عمل (أُولُوا العَزمِ مِنَ‌الرُّسُلِ) است و بزودى بشما نشان ميدهيم منزلها و مكانهاى فاسقين را آنهائيكه پيمبران را تكذيب كردند تا اينكه خرابى آنها را ببينيد.

[پایان] وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَت أَعمالُهُم الخ کسانیکه آیات خـدا و ملاقات آخرت را تکذیب نمودند اعمال آنها باطل و عاطل است، و گفته‌اند معنی احباط اینکه است که عمل آنها بر آن وجهی که بر آن ثوابی مترتب گردد واقع نمیشود.

خلاصه شایـد آیه اشاره باین باشـد که بـدون تصـدیق بآیات خـدا و فرا آمـدن قیامت از کافر هیـچ عملی و لو بنظر نیک نماید بوجه خودش واقع نگردیده و پاداشی برای آن نخواهد بود زیرا که شـرط اوّلی صحت عمل منوط بایمان بخدا و آیات او و بمعاد است و عملی که بدون آن واقع گردد اصلا عمل نیست.

وَ اتَّخَذَ قَومُ مُوسی مِن بَعدِهِ مِن حُلِیِّهِم عِجلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَم یَرَوا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُم وَ لا یَهدِیهِم سَبِیلًا [داسـتان گوساله پرستی بنی اسـرائیل] مفسرین و اهل تاریخ گفته‌اند که پس از آنکه موسی ع بمیقات پروردگارش رفت و بر خلاف وعده‌ئیکه داده بود که پس از سی شب کتـاب تورات را میگیرم و برای شـما میآورم و همان طوری که در قرآن مجیـد فرموده ده شب دیگر بر آن اضافه نمود بنی اسـرائیل بشک افتادنـد که چطور شـد که موسـی از وعـده خود تخلف نمود و چون سامری منافق بود و در ظاهر بزهـد مردم را فریب داده بود بنی اسـرائیل زینت و طلاـ آلاـتیکه بعنوان عـاریه پیش از غرق شـدن فرعونیان از آنها گرفته بودنـد نزد سامری امانت گذاشـته بودنـد سـامری وقت را غنیمت شـمرد و چون زرگر مـاهری بود طلاهـا را بصورت گوسـاله‌ئی سـاخت و باسـتادی و ماهری تمهیـد نمود و مخـارق گلوی او را چنین ترتیب داد که وقتی از زیر شـکم بـاد داخـل میگردیـد از دهن وی آوازی و صـدائی خارج میشد مثل صدای گاو.

صفحه : ۲۹۳

و بعضـی دیگر گفته‌اند که وقتی جبرئیل برای هلاکت فرعون آمد چون سامری فهمید جبرئیل است که سوار مادیان شده برای اینکه اسب فرعون را در دریا بکشـد و او غرق گردد قـدری خاک از زیر سم مادیان جبرئیل برداشت و در دهن گوساله گـذاشت و در اثر آنخاک گویا حیاتی در گوساله پدیـد گردید و صدائی از وی ظاهر میشد، و اینکه قول صریح قوله تعالی است در سوره طه آیه ۶۹ (قالَ فَما خَطبُکَ یا سامِرِیُّ قالَ بَصُرتُ بِما لَم یَبصُرُوا بِهِ فَقَبَضتُ قَبضَةً مِن أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَت لِی نَفسِی الخ) و در اینکه آیه حق تعـالی در مقام سـرزنش بنی اسـرائیل برآمـده یعنی آنهائی که بیک صـدائی فریفته شدنـد و گفتنـد (هـذا إِلهُکُم وَ إِلهُ مُوسی) سـوره طه آیه ۹۰ (أَ لَم یَرَوا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُم) یعنی آیـا آنهـا ندیدنـد که آن گوسـاله نه سـخن میگویـد و نه آنـان را بطریق سعادتشان رهبری مینمایـد (اتَّخَذُوهُ وَ کانُوا ظالِمِینَ) و آنها جماعت سـتمکار بودنـد که هم بخود سـتم نمودنـد که از طریق هـدایت منحرف گردیدنـد و هم برسولشـان که پس از اینکه همه اظهار معجزات و زحمات و مشـقاتی که برای سـعادت آنها متحمل گردید بیک صدائی تمام آنها را تا دیده انگاشتند و پیرو سامری شدند.

وَ لَمّا سُقِطَ فِی أَیدِیهِم وَ رَأَوا أَنَّهُم قَد ضَلُّوا قالُوا لَئِن لَم یَرحَمنا رَبُّنا وَ یَغفِر لَنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ گفته‌اند (سُقِطَ فِی أَیدِیهِم) در عرف کنـایه و مبـالغه در پشـیمانی است چنانچه در مثل وقتی بما ضـرری واقع گردیـد بطور مبالغه گوئیم فلان چیز از دست ما رفته، بنی اسـرائیل وقتی فهمیدنـد که فریب خورده‌انـد و گمراه شده‌انـد پشـیمان گردیـده و در مقام توبه و اسـتغاثه گفتنـد اگر خـدا ما را نیامرزد و رحم نکند البته از جماعت زیان کاران می‌باشیم.

صفحه : ۲۹۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۵]

اشاره

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَومِهِ غَضبانَ أَسِفاً قالَ بِئسَما خَلَفتُمُونِى مِن بَعدِى أَ عَجِلتُم أَمرَ رَبِّكُم وَ أَلقَى الأَلواحَ وَ أَخَذَ بِرَأسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيهِ قالَ ابنَ أُمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِى وَ كادُوا يَقتُلُونَنِى فَلا تُشمِت بِيَ الأَعداءَ وَ لا تَجعَلنِى مَعَ القَومِ الظّالِمِينَ (۱۵۰) قالَ رَبِّ اغفِر لِى وَ لِأَخِى وَ أَدخِلنا فِى رَحمَتِكَ وَ أَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا العِجلَ سَيَنالُهُم غَضَبٌ مِن رَبِّهِم وَ ذِلَّةٌ فِى الحَياةِ الدُّنيا وَ كَذلِكَ نَجزِى المُفتَرِينَ (۱۵۲) وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَ لَمّا سَكَتَ عَن مُوسَى الغَضَبُ أَخَذَ الأَلواحَ وَ فِى نُسخَتِها هُدىً وَ رَحمَةٌ لِلَّذِينَ هُم لِرَبِّهِم يَرهَبُونَ (۱۵۴)

وَ اختارَ مُوسى قَومَهُ سَبعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ قالَ رَبِّ لَو شِئتَ أَهلَكتَهُم مِن قَبلُ وَ إِيّايَ أَ تُهلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِن هِيَ إِلّا فِتنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَن تَشاءُ وَ تَهدِى مَن تَشاءُ أَنتَ وَلِيُّنا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَيرُ الغافِرِينَ (۱۵۵)

صفحه : ۲۹۵

[ترجمه]

و چون موسی بسوی قوم خود بر گشت در حالیکه غضبناک و متأسّف بود بقومش گفت شما بعد از من بد خلیفه و جانشینانی از من بودیـد آیا عجله و شـتاب زدگی کردیـد امر پروردگار خود را و الواح را انداخت و سر برادر خود (هارون) را گرفت و بسوی خود کشید (هارون) گفت ای پسر مادر من همانا اینکه جماعت من را ضعیف دانستند و نزدیک بود مرا بکشند پس دشمنها را بر من شاد مگردان و مرا قرار مده با جماعت ستمکاران [۱۰۵]

موسی گفت ای پروردگار من مرا و برادر مرا بیامرز و ما را داخل گردان در رحمت خودت و تو رحم کننـده‌ترین رحم کننـدگانی [۱۵۱]

بـدرستیکه آنهائیکه گوساله را گرفتنـد بخـدائی بزودی میرسـد بآنها غضب پروردگارشان و ذلّت در حیات دنیا و اینکه چنین پاداش میدهیم افتراء زنندگان را [۱۵۲]

و آنهائیکه اعمال بـد نمودنـد و پس از آن توبه کردنـد و ایمان آوردنـد همانا پروردگار تو پس (از توبه و ایمان) آمرزنده و مهربان است [۱۵۳]

و چون غضب موسی سکونت پیدا نمود الواح را برداشت و در نسخه آن هدایت و رحمت بود برای کسانیکه از هیبت پروردگارشان ترسناک بودند و میترسیدند [۱۵۴]

و موسـی از بین قوم خود هفتاد نفر را انتخاب نمود برای وعده‌گاه ما پس چون صاعقه آنها را گرفت گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی قبلا من و آنها را هلاک میگردانیـدی آیا ما را هلاک میگردانی بآنچه سـفهای از ما کرده‌انـد نیست اینکه رجفه مگر آزمایش تو که بآن گمراه میگردانی هر کسی را که بخواهی و هدایت میکنی هر کسی را که بخواهی تو ولیّ و دوست مائی پس ما را بیامرز و بما رحم کن و تو بهترین آمرزندگانی [۱۵۵]

.

صفحه : ۲۹۶

(توضیح آیات)

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَومِهِ غَضبانَ أَسِفاً قالَ بِئسَما خَلَفتُمُونِي مِن بَعدِي أَ عَجِلتُم أَمرَ رَبِّكُم ترجمه آيات در صفحه پيش شده و واضح است محتاج بتوضيح نيست.

و خلاصه وقتى موسى [ع] از ميقات‌گاه بر گشت با الواح تورات و گفته‌اند كه جلوتر خداى تعالى حكايت گوساله سامرى را باو خبر داده بود وقتى مشاهده كرد عصبانى شد.

(اسف) صفت مشبهه از اسف است و بمعنى شدّت غضب و اندوه است موسى [ع] بطور توبيخ و سرزنش بقومش گفت شما بد خليفه و جانشين از بعد از من بوديد آيا در امر پروردگارتان در فرستادن تورات عجله نموديد.

وَ أَلقَى الأَلواحَ وَ أَخَذَ بِرَأسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيهِ الخ اينكه طورى كه آيه بصراحت خبر ميدهد موسى از شدّت غضب با اينكه ظاهرا ميدانست كه هارون در انجام خلافت كوتاهى نكرده وقتى قوم را چنين مى‌بيند كه گوساله پرست شده‌اند موسى سر برادر خود را ميگيرد و بسوى خود ميكشد و هارون شايد براى اينكه غضب برادرش پائين آيد ميگويد اى پسر مادر من و اينكه نام مادرش را ميبرد براى رقّت قلب موسى بوده و گفت اينكه مردم مرا ضعيف بشمار آوردند و آنچه از اينكه عمل بد آنها يعنى گوساله پرستى ممانعت نمودم نپذيرفتند و نزديك بود كه مرا بكشند پس تو مرا بشماتت دشمنها مبتلا نگردان و نيز مرا از جماعت ستمكاران بحساب نياور.

و نظر به اينكه كه اينكه طور عمل موسى با برادرش كه هر دو معصوم بودند مخالف مقام عصمت آنها است، بعضى آيه را طور ديگر توجيه كرده‌اند و گفته‌اند غرض موسى اينكه نبود كه ببرادرش صدمه بزند يا اينكه او را مقصّر بداند بلكه از شدت غضب الواح را مى‌اندازد و مثل آدمى كه غضب بر او مستولى ميگردد خود را ميزند

صفحه : ۲۹۷

برادرش را بخود ميكشد و مويش را ميگيرد اينكه است كه بعد از آنكه غضبش قدرى تسكين پيدا ميكند در باره خود و برادر دعا ميكند و ميگويد (قالَ رَبِّ اغفِر لِي وَ لِأَخِي الخ) يعنى اى پروردگار من مرا و برادرم را بيامرز و ما را در رحمت خودت داخل گردان و تو (ارحم الراحمينى).

و شايد مقصود موسى از اينكه عمل چنين بوده كه بر گوساله پرستان شدّت غضب خود را بنمايانـد در صورتى كه ميدانسته كه هارون تقصيرى نداشته و آنها را بترساند و بفهمند كه عمل خلافى انجام داده‌اند و توبه كنند و نميتوان گفت كه موسى [ع] در اينكه طور عمل با برادرش گناهى مرتكب گرديده زيرا كه غيظ و غضب او (فى اللّه) بوده نه از روى هواى نفسانى براى شرك گوساله پرستان اينكه طور بغضب آمده كه عنان طاقت از كف اختيار او ربوده گرديده.

وَ لَمّا سَكَتَ عَن مُوسَى الغَضَبُ أَخَذَ الأَلواحَ وَ فِي نُسخَتِها هُدىً وَ رَحمَةٌ لِلَّذِينَ هُم لِرَبِّهِم يَرهَبُونَ (سكت) بمعنى سكونت و مقصود آرام گرديدن فوران آتش غضب موسى است يعنى وقتى كه غضب موسى [ع] آرام گرفت الواحيكه از شدت غضب بزمين انداخته بود برداشت در حاليكه در آن الواح هدايت و رحمت بود براى بنى اسرائيل و ديگران آنكسانيكه از پروردگارشان بترسند.

وَ اختارَ مُوسى قَومَهُ سَبعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ الخ مفسرين گفته‌اند موسى ع از قومش هفتاد مرد را براى ميقات گاه پروردگارش انتخاب نمود و آنها را بطور سيناء برد وقتى كه موسى [ع] نزديك بكوه رسيد از ابر عمودى بر او واقع گرديد بطوريكه تمام كوه را فرا گرفت موسى نزديك شد و داخل در آن ابر گرديد و آن هفتاد نفر نيز داخل گرديدند و همه‌شان بسجده افتادند و كلام خدا را از اطراف شنيدند پس از آن ابر برطرف گرديد و آن هفتاد نفر همراهان موسى طلب رؤيت كردند و موسى [ع] انكار نمود اينكه بود كه آنها گفتند (لَن نُؤمِنَ لَكَ حَتّى نَرَى اللّهَ جَهرَةً) آنوقت

صفحه : ۲۹۸

موسی [ع] گفت (رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ) ای پروردگار من خود را بمن بنما تا اینکه بتو نظر کنم و جواب رسید (لَن تَرانِی) هرگز مرا بچشم سر نخواهی دید و بسبب اینکه خواهش صاعقه‌ئی رسید چون قوم را صاعقه هلاک گردانید موسی گفت پروردگار من اگر میخواستی آنها و مرا قبلا هلاک میکردی (أ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا) آیا ما را هلاک میگردانی بفعل سفهای ما که از تو طلب رؤیت کردند در حالیکه آنها از روی جهالت و سفاهت چنین طلب کردند و اینکه نبود مگر آزمایش و ابتلاء تو آنوقتی که با من تکلم کردی و کلام تو را شنیدند گمان کردند بگمان فاسد که میتوان تو را رؤیت نمود و چنین خواهشی نمودند تا اینکه بآزمایش افتادند و گمراه گردیدند بآنچه جهّال و بی‌خردان که در معرفت تو ثابت قدم نمیباشند و باین آزمایش هدایت میگردند کسانیکه بتو عالمند و اینکه آزمایش را قرار داده‌ئی سبب گمراهی و هدایت، گمراهی برای جهّال و هدایت برای مؤمنین زیرا که محنت وقتی سبب گمراهی و هدایت گردید گویا هم سبب گمراهی است و هم سبب هدایت است (أَنتَ وَلِیُّنا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَیرُ الغافِرِینَ) [مجمع الجوامع طبرسی]

صفحه : ۲۹۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۰]

اشاره

وَ اکتُب لَنا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ إِنّا هُدنا إِلَیکَ قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَن أَشاءُ وَ رَحمَتِی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ فَسَأَکتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذِینَ هُم بِآیاتِنا یُؤمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراةِ وَ الإِنجِیلِ یَأمُرُهُم بِالمَعرُوفِ وَ یَنهاهُم عَنِ المُنکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیهِمُ الخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنهُم إِصرَهُم وَ الأَغلالَ الَّتِی کانَت عَلَیهِم فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۱۵۷) قُل یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیکُم جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ الَّذِی یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِن قَومِ مُوسی أُمَّةٌ یَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلُونَ (۱۵۹) وَ قَطَّعناهُمُ اثنَتَی عَشرَةَ أَسباطاً أُمَماً وَ أَوحَینا إِلی مُوسی إِذِ استَسقاهُ قَومُهُ أَنِ اضرِب بِعَصاکَ الحَجَرَ فَانبَجَسَت مِنهُ اثنَتا عَشرَةَ عَیناً قَد عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشرَبَهُم وَ ظَلَّلنا عَلَیهِمُ الغَمامَ وَ أَنزَلنا عَلَیهِمُ المَنَّ وَ السَّلوی کُلُوا مِن طَیِّباتِ ما رَزَقناکُم وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ (۱۶۰)

صفحه : ۳۰۰

[ترجمه]

(موسی در مقام مناجات عرض میکند) خدایا برای ما بنویس در اینکه دنیا و در آخرت نیکی و حسنه همانا ما بسوی تو باز گشتیم (در پاسخ) خدای تعالی گفت عذابم را میرسانم بهر کس که بخواهم و رحمت من همه چیزها را فرا گرفته و بزودی ثابت و محقق میگردانم رحمت خود را برای کسانیکه متقی و پرهیزکارند و زکوة میدهند و آنکسانیکه بآیات ما ایمان میآورند [۱۵۶]

و آنها آنکسانی میباشند که متابعت میکنند رسول نبیّ امّی را آنکسی که نام و نسب او را میدانند که نوشته شده نزد آنها در تورات و انجیل که آنها را امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و طیبات را بر آنها حلال میگرداند و هر پلیدی را نجس و حرام میشمارد و از

آنها برمیدارد احکام پر رنج و مشقت را که مثل غل بر آنها بسته شده بود پس آنکسانیکه باو ایمان آوردند و او را تعظیم و احترام کردند و یاری نمودند او را و متابعت کردند نور آنچنانی که با او نازل گردید (یعنی قرآن) چنین جماعتی آنان رستگارانند [۱۵۷]

(ای محمّد) بگو ای مردم همانا بحقیقت من رسول خدا میباشم که بسوی تمام شما فرستاده شده‌ام آنخدائی که برای او است مملکت آسمانها و زمین و نیست الهی مگر او زنده میکند و میمیراند پس بخدا و رسولش ایمان آرید که او نبی امّی است که بخدا و کلمات او ایمان آورده و تابع او گردیده شاید شما هدایت یابید [۱۵۸]

و بعضی از امّت موسی جماعتی میباشند که مردم را بحق هدایت مینمایند و براستی و عدل در میان خلق حکم میکنند [۱۵۹]

و قوم موسی را بدوازده سبط منشعب گردانیدیم و چون بنی اسرائیل آب خواستند بموسی وحی کردیم عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن چون عصا را بر آن سنگ زد دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشش نمود و هر یک از اسباط بتعلیم الهی چشمه آب خود را دانستند و ابر را برای آنان سایبان قرار دادیم و برای خوراک آنها ترنجبین و مرغ بریان کرده نازل گردانیدیم و گفتیم بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی شما کردیم و بر ما ستم نکنید در ذخیره کردن منّ و سلوی و بودند که بر نفس خود ستم نمودند در آن نافرمانی [۱۶۰]

.

صفحه : ۳۰۱

(توضیح آیات)

وَ اكْتُبْ لَنا فِي هذِهِ الدُّنيا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ إِنّا هُدنا إِلَيكَ موسی ع در مقام مناجات عرض میکند خدایا بنویس یعنی در لوح محفوظ و در دفتر آفرینش ثبت گردان برای ما هم در دنیا و هم در آخرت نیکی و حسنه شاید مقصودش از (لنا) خود و برادرش و امّت او باشند، بدرستیکه ما رجوع نمودیم بسبب توبه خودمان بسوی تو (هود) بمعنی رجوع است.

قالَ عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشاءُ وَ رَحمَتِي وَسِعَت كُلَّ شَيءٍ آیه اشاره بدو قسم رحمت، رحمت رحمانی و رحمت رحیمی دارد، برحمت رحمانی آن رحمت عامّی است که شمول دارد و باو است که میآفریند و روزی میدهد و گناهان را می‌بخشد، و رحمت رحیمی اختصاص بمؤمنین با تقوی دارد که بوظائف عبودیت قیام مینمایند که اینکه رحمت در دنیا و آخرت شامل آنها میگردد.

در پاسخ مسئول موسی از حق تعالی خطاب میرسد که عذاب گنهکاران بدست من است هر کسی را بخواهم عذاب میکنم و هر کسی را خواهم میبخشم و رحمت من وسیع است همه اشیاء را فرا گرفته.

اینکه آیه راه امیدواری برای ما گنهکاران باز میکند و چنین ارائه میدهد که رحمت من بتمام موجودات احاطه دارد و شامل همه هست و عذاب گنهکاران باقتضاء عدل است و خطاهای آنها عذاب را ایجاب میکند و با اینکه حال که خودشان عذاب را بدست خود فراهم نموده‌اند باز واقع شدن عذاب بر آنها بسته بمشیت الهی است هر کسی را که بمقتضای حکمت میخواهد میبخشد و عفو میکند و هر کسی را خواهد آنهم بمقتضای عدل عذاب میکند.

فَسَأَكتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَ الَّذِينَ هُم بِآياتِنا يُؤمِنُونَ بیان کسانی است که رحمت واسعه الهی آنها را فرا گرفته و آنان

صفحه : ۳۰۲

بعلاماتی شناخته میشوند: ۱- آنها کسانی میباشند که متّقی و پرهیزکارند.

۲- زکوة مالشان را میدهند. ۳- و نیز مشمولین رحمت کسانی میباشند که بآیات تکوینی و تشریعی ما ایمان دارند.

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراهِٔ وَ الإِنجِیلِ الخ ترجمه آیه شده و واضح است.

(الّذین) در اول آیه عموم دارد و شامل یهود و نصاری و غیر آنها میشود و اینکه صفت دیگری است برای متقین که آنها پیرو رسول امّی میباشند، اشاره به اینکه که آن رحمت خاص نصیب کسانی میگردد که تابع گردند آن رسولی را که بچند جهت او را میشناسند:

۱- آنکه آن رسول امّی است که وصف او در تورات و انجیل شده و آنها نام و صفات او را که در تورات و انجیل معرفی شده میشناسند.

۲- از خصوصیات او اینست که او امر بمعروف و نهی از منکر میکند.

۳- از خصوصیات او اینست که چیزهای پاک و طیّب را حلال میکند و خبائث یعنی آنچه ناپاک و سبب قذارات روح و بدن انسان است نهی مینماید ۴- سختیها و غلهای تکالیف را از آنها برمیدارد و آنها را در مشقّت و زحمت نمیاندازد و عمل را آسان میگرداند.

برای دانشمندان مخفی نیست که بزرگترین چیزیکه دین حنیف اسلام را و حجیّت آنرا اثبات مینماید دو چیز است: یکی وحدت و مقام کبریائی و صفات جلال و جمال خداوندی است که مطابق دلیل و برهان بأحسن وجه بیان میکند و مبدء عالم را بقدر توانائی ذهن بشر معرّفی مینماید.

و دیگر قانون محمدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که با شمول و تمامیتش کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه از آنچه بشر در عمل محتاج باو است مطابق منطق

صفحه : ۳۰۳

و حکمت بأحسن وجه بیان نموده بطوریکه دیگر راه عذری برای کسی باقی نگذاشته فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ پس از توصیف رسول امّی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در بیان مقام فضیلت مؤمنینی برآمده که آنها باو ایمان آوردند و او را احترام نمودند و یاری کردند و متابعت کردند آن نوریکه با او نازل گردیده یعنی قرآن که هم شاهد صدق او بود و هم کتاب قانونی، چنین کسانی آنهایند که رستگار گردیده‌اند، ضمیر (هم) در آیه مفید تأکید است یعنی محققا و مؤکّدا چنین اشخاصی رستگارانند.

و بعضی نظر باخبار اهل بیت علیهم السّلام نور را حمل نموده‌اند بر علی بن ابی طالب ع و گفته‌اند که اینکه اوصاف مثل (عزّروه و نصروه) و نوریکه با او است مقصود علی [ع] است که ابتداء او رسول را تعظیم و توقیر نمود و او را یاری کرد و آن نوری است که همیشه در حیات رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با او بود و پس از او خلیفه و جانشینی او را بعهده گرفت، و بصیغه ماضی و جمع آوردن (عزّروه و نصروه) منافات با اینکه توجیه ندارد زیرا در اینجا ماضی بمعنی مستقبل است و یک نفری او میشود در حکم جماعت باشد.

قُل یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیکُم جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ الخ ترجمه آیه شده و واضح است و خلاصه اینکه خداوند امر نموده بپیمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که بگو ای مردم من از طرف حق تعالی رسولی میباشم که بسوی شما فرستاده شده‌ام (جمیعا) اشاره است به اینکه که مخصوص بجماعتی یا طائفه‌ئی یا ملّتی رسالت ندارم مثل اعراب یا ملّت یهود یا نصاری که بآنان در آیه بالا یادآوری شده که اینکه آن رسولی است که در تورات و انجیل نوشته شده بلکه برای تمام افراد بشر رسول میباشم و رسالت من از طرف کسی است که مالک تمام عالم ملک و ملکوت است و آن خدائی است که متفرد است در الوهیت و حیات و ممات بدست قدرت او انجام میگیرد پس باید ایمان آرید بآن رسول امّی که

صفحه : ۳۰۴

بخدا و كلمات او ايمان دارد و بايستى تابع او گرديد شايد باين وسيله هدايت يابيد وَ مِن قَومِ مُوسى أُمَّةٌ يَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ پس از آنكه داستان و گذارش كار موسى ع و هلاكت فرعون و تابعين او و نجات بنى اسرائيل و حكايت ميقات و انزال تورات و غير اينها را بتفصيل براى رسولش توضيح داده، در اينكه آيات گزارش و كيفيت كار بنى اسرائيل را بيان ميفرمايد.

اول در مقام تعريف و ستايش بعضى از جماعت بنى اسرائيليان برآمده و دو فضيلت نسبت بآنها بشمار آورده: يكى آنها كسانى بودند كه مردم را بحق هدايت مينمودند، و ديگر آنكه بحق حكم ميكردند، و اختلاف است كه اينكه امّت چه كسانى بودند و سه قول در آنست كه در مجمع البيان مفصلا نقل كرده بآن جا رجوع نمائيد.

وَ قَطَّعناهُمُ اثنَتَى عَشرَةَ أَسباطاً أُمَماً وَ أَوحَينا إِلى مُوسى إِذِ استَسقاهُ قَومُهُ أَنِ اضرِب بِعَصاكَ الحَجَرَ (سبط) در لغت پسر زاده و دختر زاده را گويند و سبط باصطلاح آنها بمنزله قبيله نزد عرب است.

خلاصه بنى اسرائيل چنانچه تعيين شده دوازده فرقه بودند وقتى بنى اسرائيل از موسى ع طلب آب نمودند بموسى [ع] وحى شد كه عصاى خود را بسنگ بزن فَانبَجَسَت مِنهُ اثنَتا عَشرَةَ عَيناً الخ (انبجست) از انبجاس است، و انبجاس بيرون آمدن آب جارى است بكمى و انفجار بيرون آمدن آب است بكثرت، و آب اول از سنگ كم بيرون ميآمد پس زياد ميشد تا ميرسيد بكثرت پس از اينكه جهت در اينكه آيه انبجاس مذكور شده و در سوره بقره انفجار مذكور گرديده.

[مجمع البيان] و از آن دوازده چشمه منفجر ميگرديد بعدد اسباط بنى اسرائيل و هر چشمه‌ئى از آن مخصوص بيك سبطى از آنها بود، و نيز از جمله تفضلاتى كه

صفحه : ۳۰۵

خاطر نشان ميكند كه ببنى اسرائيل عطاء نموديم وقتى كه در تيه بودند و ابر را قرار داديم كه بر سر آنها سايه اندازد كه از تابش آفتاب صدمه نخورند و براى آنها ترنجبين و مرغ بريان كرده نازل گردانيديم و بيان آن در سوره بقره گذشته (كلوا) امر است ببنى اسرائيل امر شده كه از چيزهاى پاكيزه بخوريد و فرموده ما بآنها ستم ننموديم لكن خودشان بخودشان ستم نمودند.

صفحه : ۳۰۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۶۱ تا ۱۶۸]

اشاره

وَ إِذ قِيلَ لَهُمُ اسكُنُوا هذِهِ القَريَةَ وَ كُلُوا مِنها حَيثُ شِئتُم وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادخُلُوا البابَ سُجَّداً نَغفِر لَكُم خَطِيئاتِكُم سَنَزِيدُ المُحسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنهُم قَولاً غَيرَ الَّذِي قِيلَ لَهُم فَأَرسَلنا عَلَيهِم رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَظلِمُونَ (۱۶۲) وَ سئَلهُم عَنِ القَريَةِ الَّتِي كانَت حاضِرَةَ البَحرِ إِذ يَعدُونَ فِي السَّبتِ إِذ تَأتِيهِم حِيتانُهُم يَومَ سَبتِهِم شُرَّعاً وَ يَومَ لا يَسبِتُونَ لا تَأتِيهِم كَذلِكَ نَبلُوهُم بِما كانُوا يَفسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذ قالَت أُمَّةٌ مِنهُم لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللّهُ مُهلِكُهُم أَو مُعَذِّبُهُم عَذاباً شَدِيداً قالُوا مَعذِرَةً إِلى رَبِّكُم وَ لَعَلَّهُم يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَينَا الَّذِينَ يَنهَونَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفسُقُونَ (۱۶۵)

فَلَمّا عَتَوا عَن ما نُهُوا عَنهُ قُلنا لَهُم كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ (۱۶۶) وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبعَثَنَّ عَلَيهِم إِلى يَومِ القِيامَةِ مَن يَسُومُهُم سُوءَ العَذابِ إِنَّ

رَبَّکَ لَسَرِیعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۶۷) وَ قَطَّعناهُم فِی الأَرضِ أُمَماً مِنهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنهُم دُونَ ذلِکَ وَ بَلَوناهُم بِالحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۱۶۸)

صفحه : ۳۰۷

[ترجمه]

ای محمّد یاد کن وقتی که ببنی اسرائیل گفته شد در اینکه ده ساکن گردید و از میوه و حبوبات آن بخورید از هر جا که بخواهید و بگوئید (حطّهٔ) و در اینکه درب در حال سجده داخل گردید تا گناهان شما را بیامرزیم و بزودی بر نیکوکاران میافزائیم [۱۶۱]

و آن کسانیکه از آنان ستم نمودند تبدیل گردانیدند سخنی غیر از آنچه بآنها گفته شده بود پس از آسمان عذابی بر آنها فرستادیم بسبب ظلمشان [۱۶۲]

ای رسول از آنها سؤال کن از آن دهی که در ساحل دریا بود چون از فرمان خدا در حکم شنبه تعدی کردند وقتی که در روز شنبه ماهیان میآمدند ظاهر شده بر روی آب و در روزهای دیگر نمیآمدند اینکه چنین ما آنها را آزمایش کردیم بسبب اینکه آنان از فرمان بیرون میرفتند [۱۶۳]

و وقتی جماعتی از آنها گفتند برای چه موعظه میکنید جماعتی را که خدا آنها را هلاک میکند یا آنها را عذاب میکند در آخرت عذاب سخت، ناصحان گفتند پند ما معذرت خواستن ما است بسوی پروردگار شما و شاید آنها ترک نافرمانی کنند [۱۶۴]

پس چون فراموش کردند آنچه را که بآنها یادآوری شده بود ما نجات دادیم آنهائی را که از ماهی گرفتن نهی میکردند و آنهائی را که ستم کردند گرفتیم ببدترین عذاب برای اینکه از فرمان برداری خارج بودند

پس آنهنگامی که سرکشی کردند از آنچه نهی شده بودند ما بآنها گفتیم بشکل بوزینه بگردید در حالیکه دور شده و ناامید از رحمت باشید [۱۶۶]

یاد کن ای محمّد وقتی که پروردگار اعلان کرد که بر یهودیان برانگیزاند کسی را که بآنها عذاب سختی بچشاند تا روز قیامت، همانا پروردگار تو بسرعت عقاب میکند و او آمرزنده و مهربانست [۱۶۷]

و جماعت بنی اسرائیل را در زمین پراکنده گردانیدیم بعضی از آنها صالح و نیکوکار بودند و بعضی دون آنها و پست‌تر از آنها بودند و آنها را بخوبیها و بدیها آزمودیم که شاید آنها برگردند [۱۶۸]

صفحه : ۳۰۸

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِذ قِیلَ لَهُمُ اسکُنُوا هذِهِ القَریَةَ وَ کُلُوا مِنها حَیثُ شِئتُم وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادخُلُوا البابَ سُجَّداً الخ از جمله تفضلاتیکه خداوند در باره بنی اسرائیلیان فرموده اینکه بود که آنها را مأمور گردانید که داخل در قریه شوید و از نعمتهای آن هر چه خواهید بخورید و هنگام داخل شدن در قریه بگوئید (حطّهٔ) و در اینکه مقصود از قریه کجا است و نیز (حطّهٔ) یعنی چه خلاف است، راجع به (قریه) اکثر

مفسرین گفته‌اند مقصود بیت المقدس است بدلیل قوله تعالی در سوره مائده آیه ۲۴ (یا قَومِ ادخُلُوا الأرضَ‌المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ‌اللّهُ لَکُم).

و در اینکه مقصود از (حطّة) چیست و نیز آیا سجده‌ئی که مأمور شدند چه نحو سجده‌ئی بوده نیز خلاف است، راجع به (حطّة) از مفسرین دو قول نقل شده: بقولی (حطة) کلمه توبه است باین معنی که (اللهم حطّ عنا خطایانا) خدایا گناهان را از ما فرو نه، و بقولی مقصود تلفظ بلفظ (حطة) است إبن عباس گفته مقصود کلمه (لا ـ اله الّا اللّه) است و اما راجع بسجده بعضی گفته‌اند که سجده متعارف است و بعضی گفته‌اند که انحناء است از روی تواضع

[تأویل عرفانی]

بعضی از عرفاء در توجیه آیه گفته‌اند خطاب است که ای رونـدگان بسوی حقیقت در مقامات و منازل خلوص داخل گردید و ای سیرکنندگان در مراتب و تطورات نفس بقدم صدق و یقین در عالم علم و عمل داخل گردید و از نیکوترین غذاهای علمی و روزیهای معنوی بخورید و از باب انسانیّت که آن حقیقت انسان و انسان معنوی است بهره برداری نمائید و ممکن نیست داخل گردیدن در عالم قدس الهی مگر بولوج و دخول از دربی که در داخل آن رحمت است و ظاهر آن عذاب.

صفحه : ۳۰۹

فَبَدَّلَ‌الَّذِینَ‌ظَلَمُوا مِنهُم قَولًا غَیرَ الَّذِی قِیلَ‌لَهُم فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِجزاً مِنَ‌السَّماءِ بِما کانُوا یَظلِمُونَ‌ظاهرا مقصود از (رجز) عذاب است نه پلیدی.

ترجمه آیه شده، خلاصه توجیه آن، آن طوری که مفسرین گفته‌اند وقتی بنی اسرائیلیان در آنچه مأمور گردیدند از توبه و استغفار یا تلفظ نمودن بکلمه (حطّة) و از روی جهل و بی‌خردی اینکه کلمه را باستهزاء گرفتند و گفتند (حنطة فیها شعیر) یعنی گندمی که در او جو باشد، و باین عمل فاسق گردیدند و عذاب بر آنها نازل گردید و در سوره بقره راجع بهمین آیه بیانی شده بآن جا رجوع شود بیان اینکه آیات بما یادآور میشود که نباید مؤمن در آنچه باو امر شده از پیش خود و بسلیقه خودش اظهار نظر نماید و آیات الهی را بنظر خود طور دیگری تفسیر و تأویل نماید زیرا که وظیفه عبد بندگی و اطاعت مولی است بنده را با اظهار نظر چکار است.

وَ سئَلهُم عَنِ‌القَریَةِ الَّتِی کانَت حاضِرَةَ البَحرِ إِذ یَعدُونَ‌فِی السَّبتِ‌الخ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که از یهودیها سؤال کن و ظاهرا اینکه سؤال از باب تقریع و توبیخ و سرزنش بآنها است که شما جماعت یهود از ابتداء بناء کارتان بر مخالفت و کفر و تجاوز نمودن از حدود امر خدا بوده که پس از آنکه نهی شده بودید از صید ماهی در روز شنبه و اینکه اشتغال نمائید بعبادت و طاعت و روز شنبه را محترم دارید.

(یعدون) مأخوذ از تعدّی است و در اینجا بمعنی تعدی از حدودی است که بر بنی اسرائیل مقرّر شده بود که در روز شنبه صید ماهی نکنند.

(حاضِرَةَ البَحرِ) یعنی نزدیک دریا بود و بروایت إبن عباس نام آن قریه (ایله) بوده که میان (مدین) و (طور) بر ساحل بحر (طبریّه) واقع شده بود و بعضی طور دیگر گفته‌اند.

(شرّعا) جمع شارع است یعنی ماهیانی که بر روی آب ظاهر میگردند

صفحه : ۳۱۰

و آشکار میشوند.

وَ یَومَ لا یَسبِتُونَ گفته‌اند که یهودیها مأمور شدند در روز شنبه صید ماهی نکنند ماهیان بغریزه خدا دادشان روزهای دیگر ته آب میرفتند و روز شنبه چون مطمئن بودند روی آب میآمدند یهودیها در معرض امتحان واقع گردیدند وقتی چنین دیدند طمعشان غالب گردید و در روز شنبه که مأمور بودند صید ماهی نکنند مخالفت نموده مشغول شدند بصید ماهی و نهی صریح را مخالفت نمودند. گفته‌اند که جماعت ایله چون دیدند ماهیان روز شنبه در آب میآیند و از صید کردن آنها نهی دارند باغواء شیطان تمهیدی بکار بستند و رأی آنها بر اینکه قرار گرفت که بر لب دریا حوضهائی حفر نمایند و اطراف آن چوبهائی ترتیب دهند و در روز شنبه که ماهیان روی آب میآیند آنها را در آن حوضها برانند و جلو آنها مجاری آب را ببندند و در روز یکشنبه بروند و آنها را صید کنند، و بقولی روز شنبه قلّاب در دریا می‌انداختند و ماهیان در آن می‌ماندند و روز یکشنبه آنها را صید میکردند.

کَذلِکَ نَبلُوهُم بِما کانُوا یَفسُقُونَ اشاره به اینکه که اینها چون فاسق بودند در موقع امتحان واقع گردیدند تا اینکه فسقشان پدید گردد.

وَ إِذ قالَت أُمَّةٌ مِنهُم لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللّهُ مُهلِکُهُم أَو مُعَذِّبُهُم عَذاباً شَدِیداً الخ گویا آیه خبر میدهد که بین فاسقین بنی اسرائیل جماعت مصلحین بودند که بآنها موعظه میکردند که مخالفت امر رسول را نکنید که در معرض عذاب واقع میگردید، جماعت دیگر از آن مؤمنین چون از هدایت یافتن فاسقین مأیوس بودند بآنها میگفتند برای چه شما جماعتی را که خدا هلاک کننده آنها است یا آنها را عذاب خواهد نمود موعظه میکنید یعنی بر اینکه موعظه اثری و فائده‌ئی مترتب نخواهد گردید و موعظه نمودن شما بی‌اثر است آنها در پاسخ

صفحه : ۳۱۱

میگفتند موعظه ما برای دو چیز است یکی (مَعذِرَةً إِلی رَبِّکُم) یعنی عذر ما باشد نزد پروردگار شما که ما بوظیفه خود عمل نموده‌ایم، و دیگر آنکه شاید اینها پرهیزگار گردند و دست از عصیان بردارند.

فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنجَینَا الَّذِینَ یَنهَونَ عَنِ السُّوءِ الخ وقتی موعظه ناصحین بفاسقین تأثیر ننمود آنهائی را که نهی از منکر میکردند نجات دادیم و آنهائیکه ستم نمودند یعنی مخالفت کردند بعذاب سخت گرفتیم بسبب اینکه از فرمان خارج شدند.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که بر هر مؤمنی امر بمعروف و نهی از منکر لازم است و لو در جائی که امید اثر نداشته باشد. لکن بدلالت قوله تعالی (وَ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ) میتوان گفت در جائی امر بمعروف واجب است که اندک امید باثر باشد و گر نه آنجائیکه به یقین دانسته شود که موعظه بهیچ وجه اثر بر آن مترتّب نیست اصلا نهی از آن عقلائی نیست زیرا که بعضی چنان در گرداب غفلت فرو رفته‌اند که اصلا از قابلیت هدایت شدن افتاده‌اند و آنان مثل حیوانات نه چشم بینا دارند و نه گوش شنوا (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا).

در مجمع البیان گفته- حال فرقه سوم ذکر نشده یعنی آنهائیکه نه صید ماهی میکردند و نه صید کنندگان را نهی میکردند که آیا از نجات یافتگان بودند یا از هلاک شدگان، و از إبن عباس روایت شده که گفته در باره آن سه قول است: اول- اینکه هر دو فرقه نجات یافتند و فرقه سوم هلاک گردیدند.

(اینکه قول از سدی است) دوم- هر دو فرقه هلاک شدند و نجات یافتند فرقه نهی کنندگان و اینکه قول إبن زید است و همین قول نیز از ابی عبد اللّه ع روایت شده.

سوم- در باره آن فرقه سوم توقف است، و از عکرمه روایت شده که گفت بر إبن عباس وارد شدم و قرآن مقابلش بود و گریه میکرد و اینکه آیه را میخواند و گفت دانستیم که خدا هلاک کرد آنهائی را که ماهی گرفتند و نجات داد آنهائی را

صفحه : ۳۱۲

كه نهى ميكردند نميدانيم چه كرد با آنهائيكه نهى نميكردند و ماهى هم نميگرفتند و اينكه است حال ما- و قول بتوقّف را جبائى اختيار كرده [پايان] فَلَمّا عَتَوا عَن ما نُهُوا عَنه قُلنا لَهُم كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ خلاصه اينكه حق تعالى برسولش خبر ميدهد كه چون جماعت اسرائيليان از امر پروردگار و آنچه نهى شده بودند از اينكه در روز شنبه صيد ماهى نكنند سركشى و طغيان نمودند مورد غضب واقع گرديدند و بآنها گفتيم بگرديد (قردة) يعنى م...ŗş... و آنها را بصورت ميمون درآورديم در حاليكه از رحمت خدا دور شدگان بودند و گفته‌اند آنهائيكه بصورت ميمون گرديدند سه روز بيشتر زنده نماندند و تمامشان مردند.

وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبعَثَنَّ عَلَيهِم إِلى يَومِ القِيامَةِ مَن يَسُومُهُم سُوءَ العَذابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (تأذّن) از باب (تفعّل) است چون وعد و ايعاد و بمعنى عزم است زيرا كسى كه بر عملى تصميم گرفت گويا بنفس خود اعلان نموده و آن جارى مجراى قسم است اينكه است كه جواب آن كه (لَيَبعَثَنَّ) است لام قسم داخل گرديده خلاصه در اينكه آيه خداى تعالى قسم ياد نموده كه برانگيزاند و مسلط گرداند بر يهوديان تا روز قيامت كسانى را كه بآنها بچشانند عذاب سخت مثل قتل و اسارت و غير اينها چنانچه بر آنها بخت نصر بابلى را مسلّط گردانيد كه چه قدر از آنها را كشت و چه قدر اسير گرفت و پس از آن ملوك فرس از آنها جزيه گرفتند و هيچ وقت آنها مستقل در مملكت نبودند، و از ابى جعفر ع روايت شده كه مقصود از (مَن يَسُومُهُم) امّت مرحومه و حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و اينكه آيه دليل است بر اينكه براى ملّت يهود هيچ وقت دولت و عزت مستقل نيست.

وَ قَطَّعناهُم فِي الأَرضِ أُمَماً مِنهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنهُم دُونَ ذلِكَ الخ و از جمله كيفر اعمال يهوديان اينكه است كه خدا اينها را امتهائى گردانيد

صفحه : ۳۱۳

بعضى صالح و بعضى غير صالح و در زمين متفرق گرديدند چنانچه تا حال هم چنين است كه در ولايات متفرق هستند شهرى و ولايتى نيست كه عده‌ئى از يهوديها در آن نباشند و ماليات كه بمعنى جزيه است بايستى بدولت آن مملكت بدهند و اينهم دليل بر ذلّت آنها است.

صفحه : ۳۱۴

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۶۹ تا ۱۷۶]

اشاره

فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الكِتابَ يَأخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدنى وَ يَقُولُونَ سَيُغفَرُ لَنا وَ إِن يَأتِهِم عَرَضٌ مِثلُهُ يَأخُذُوهُ أَ لَم يُؤخَذ عَلَيهِم مِيثاقُ الكِتابِ أَن لا يَقُولُوا عَلَى اللّهِ إِلاَّ الحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِيهِ وَ الدّارُ الآخِرَةُ خَيرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنّا لا نُضِيعُ أَجرَ المُصلِحِينَ (۱۷۰) وَ إِذ نَتَقنَا الجَبَلَ فَوقَهُم كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِم خُذُوا ما آتَيناكُم بِقُوَّةٍ وَ اذكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ (۱۷۱) وَ إِذ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلى أَنفُسِهِم أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى شَهِدنا أَن تَقُولُوا يَومَ القِيامَةِ إِنّا كُنّا عَن هذا غافِلِينَ (۱۷۲) أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَكَ آباؤُنا مِن قَبلُ وَ كُنّا ذُرِّيَّةً مِن بَعدِهِم أَ فَتُهلِكُنا بِما فَعَلَ

المُبطِلُون‌َ (۱۷۳)

وَ کَذلِک‌َ نُفَصِّل‌ُ الآیات‌ِ وَ لَعَلَّهُم یَرجِعُون‌َ (۱۷۴) وَ اتل‌ُ عَلَیهِم نَبَأَ الَّذِی آتَیناه‌ُ آیاتِنا فَانسَلَخ‌َ مِنها فَأَتبَعَه‌ُ الشَّیطان‌ُ فَکان‌َ مِن‌َ الغاوِین‌َ (۱۷۵) وَ لَو شِئنا لَرَفَعناه‌ُ بِها وَ لکِنَّه‌ُ أَخلَدَ إِلَی الأَرض‌ِ وَ اتَّبَع‌َ هَواه‌ُ فَمَثَلُه‌ُ کَمَثَل‌ِ الکَلب‌ِ إِن تَحمِل عَلَیه‌ِ یَلهَث أَو تَترُکه‌ُ یَلهَث ذلِک‌َ مَثَل‌ُ القَوم‌ِ الَّذِین‌َ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقصُص‌ِ القَصَص‌َ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُون‌َ (۱۷۶)

صفحه : ۳۱۵

[ترجمه]

پس از آن اولاد آنها از پی آنها جانشین گردیدند و تورات را بارث بردند و آنرا بیاموختند که بگیرند متاع پست دنیا را و میگویند بزودی ما آمرزیده میشویم و هرگاه برای آنها متاع دیگری مثل آن بیاید آنرا هم میگیرند آیا پیمان کتاب بر آنها گرفته نشده بر اینکه نگویند بر خدا مگر سخن حق و خوانده‌اند آنچه در تورات است و خانه آخرت بهتر است از دنیا برای کسانیکه از حرام و دروغ بستن بر خدا احتراز نمایند آیا چرا شما تعقل نمیکنید [۱۶۹]

و آن کسانیکه بکتاب تمسک کردند (یعنی قرآن) و نماز را بپای داشتند همانا ما ضایع نمیگردانیم اجر اصلاح کنندگان را [۱۷۰]

و یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که برای یهود برکندیم کوه را بالای سر بنی اسرائیلیان بطوریکه گویا کوه سایه‌بان بود بالای سر آنها و گمان میکردند که کوه بر آنها می‌افتد ای بنی اسرائیل بگیرید بقوّت آنچه را بشما عطاء نمودیم (بجد تمام) و یاد کنید آنچه را که در او است شاید شما پرهیزگار گردید [۱۷۱]

و یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که پروردگار تو از ظهور بنی آدم گرفت ذریّه آنها را و خود آنها را بر نفس خودشان گواه گرفت و گفت آیا من نیستم پروردگار شما گفتند آری گواهی میدهیم ما و روز قیامت میگوئید همانا ما از اینکه گواهی غافل بودیم [۱۷۲]

یا میگوئید جز اینکه نبود که پیش از ما پدران ما مشرک بودند و ما ذریّه آنها بودیم تابع گردیدیم آیا ما را بعمل خطاکاران هلاک میگردانی [۱۷۳]

و اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم که شاید آنها از شرک برگردند [۱۷۴]

ای رسول برای کافرین بخوان خبر آنکسیکه باو آیات خودمان را عطا کردیم پس از آن آیتها بیرون آمد و تابع شیطان شد و از گمراهان گردید [۱۷۵]

و اگر خواسته بودیم بهمین آیات او را رفعت میدادیم لکن او میل کرد بسوی زمین و تابع هوای خود گردید و مثال او مثال سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان بیرون میآورد و اگر وی را رها کنی باز زبان بیرون میآورد اینکه مثل جماعتی است که بآیات ما تکذیب کردند بر آنها حکایتهای آنها را بخوان شاید آنان بفکر افتند [۱۷۶]

.

صفحه : ۳۱۶

(توضیح آیات)

اشاره

فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الکِتابَ یَأخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدنی (خلف) بفتح لام جانشینان صالح را گویند، و (خلف) بسکون لام جانشینان فاسد را نامند پس از امّت موسی وارثین و اعقاب آنها اولادان و اولاد آنها کسانی بودند که تورات را بارث بردند و تورات در دست جانشینان سوء و بد آنها ماند آنها تورات را میخواندند و تدریس میکردند و عمل باحکام آن نمیکردند و مقصود آنها بدست آوردن متاع و منافع اینکه دنیای دنی بود، و قوله تعالی (هذَا الأَدنی) اشاره بتحقیر و بی‌اعتباری اینکه عالم طبیعت است اگر ادنی را بمعنی دنائت و پستی بگیریم و یا بمعنی دنوّ و نزدیکی است که اینکه عالم نزدیکتر بما است، و (یَأخُذُوهُ) یعنی غرضشان از اینکه قرائت تورات تحریف آیات و بدست آوردن عملی بوده که از مردم رشوه بگیرند و چنین کاری برای آنها آسان گردد.

وَ یَقُولُونَ سَیُغفَرُ لَنا وَ إِن یَأتِهِم عَرَضٌ مِثلُهُ یَأخُذُوهُ یعنی علماء یهود چنین عمل میکردند و میگفتند خدا ما را میآمرزد و از اینکه عمل ما را مؤاخذه نمیکند و هرگاه از اینکه قبیل منافع دیگری از متاع و منافع دنیا بدست آنها آید میگیرند.

أَ لَم یُؤخَذ عَلَیهِم مِیثاقُ الکِتابِ أَن لا یَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلَّا الحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِیهِ آیه در مقام سرزنش آنها است که آیا خدای تعالی از اینها در تورات عهد و میثاق نگرفته که نگویند بر خدا مگر حق و آیات تورات را تکذیب ننمایند و نگویند و نخوانند مگر آنچه را که نازل گردیده و نسبت ندهند مگر آنچه را که در آن نوشته شده.

وَ الدّارُ الآخِرَةُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ اینکه آیه و آیه بعد چون ترجمه شده و واضح است دیگر محتاج بتوضیح نیست

صفحه : ۳۱۷

وَ إِذ نَتَقنَا الجَبَلَ فَوقَهُم کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِم خُذُوا ما آتَیناکُم بِقُوَّةٍ وَ اذکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ در اینکه آیه خبر میدهد که چون اسرائیلیان بر احکام تورات اقبال نمیکردند خدای تعالی برای تهدید آنها اضافه بر اینکه آنان را در (تیه) سرگردان گردانید بامر او کوه از زمین کنده شد و در بالای سر آنها قرار گرفت مثل سایبان و گفته‌اند که یک فرسخ در یک فرسخ عرض کوه بوده و تمام آنهائی را که در (تیه) بودند فرا گرفته بوده و کوه بالای سر آنها با آنها حرکت میکرد و بطوری بآنها نزدیک بود که گمان میکردند بر آنها واقع میگردد و آنها را هلاک میگرداند و وقتی بکوه نظر میکردند بسجده میافتادند (خُذُوا ما آتَیناکُم بِقُوَّةٍ) بآنها امر کردیم یا گفته شد آنچه بشما از آیات و احکام تورات رسیده بقوّت بگیرید یعنی با عزم و اراده قوّی بگیرید و متذکر دستورات آن باشید و بر طبق آن عمل نمائید شاید باین وسیله متّقی و پرهیزگار گردید وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلی أَنفُسِهِم أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی برای توضیح آیه اجمالی از توجیه مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

گفته است علماء شیعه و سنّی در معنی اینکه آیه و در بیان اخراج و اشهاد وجوهی گفته‌اند:

۱- خدای تعالی ذریّه آدم را از صلبش بیرون آورد مثل هیئت (ذرّ) و آنها را بر آدم عرضه نمود و گفت من از ذریّه تو میثاق میگیرم که مرا عبادت کنند و بر من شریک قرار ندهند پس از آن گفت (أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی شَهِدنا انّک ربّنا) پس بملائکه گفت شاهد باشید ملائکه گفتند ما شاهد شدیم و گفته شده که خدای تعالی در آنها عقل و فهمی قرار داده که خطاب او را بشنوند و بفهمند پس از آن آنها را برگردانید بصلب آدم تا وقتی که از صلب آدم خارج گردند و هر کس داخل در اسلام گردید بر فطرت اوّلی باقی مانده و کسیکه کافر

صفحه : ۳۱۸

شد از فطرت اوّلیش خارج گردیده و اینکه قول جماعتی از مفسرین است و برای اثبات آن تمسک بروایاتی کرده‌اند که بعضی مرفوعه و بعضی موقوفه است و اهل تحقیق اینکه تأویل را ردّ نموده‌اند به اینکه که قرآن بخلاف آن شهادت میدهد زیرا که گفته (وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ) و نگفته (من آدم) و گفته (من ظهورهم) و نگفته (من ظهره) و گفته (ذرّیتهم) و نگفته (ذریّته) پس از آن خبر داده به اینکه که چنین کردیم که نگویند ما از چنین مطلبی غافل بودیم یا اینکه معتذر شوند بشرک پدرانشان و اینکه پیرو آنها بودند و اینکه در جائی است که مشرکین آباء داشته باشند و شامل اولاد صلبی آدم نمیشود.

و نیز اینکه ذریّه‌ئی که از صلب آدم بیرون آوردند یکی از دو حال بیرون نیست یا آنها را خدا عقلاء گردانیده یا نه، اگر دارای عقل نباشند صحیح نیست که معرفت بتوحید پیدا نمایند و اینکه خطاب الهی را بفهمند و اگر در آن حال عاقل شده بودند واجب است که متذکر باشند و صحیح نیست که فراموش کنند زیرا که اخذ میثاق حجت نیست مگر اینکه متذکر باشند پس لازم است که عهد و میثاق را متذکر باشیم و بجهت اینکه معقول نیست که جمعی از عقلاء و دانشمندان فراموش کنند چیزی را که شناخته و تمیز داده‌اند بطوری که احدی از آنها یادآور نشود اگر چه بین آنها طول زمان واقع شده باشد، آیا نمی‌بینی که اهل بهشت بسیاری از احوال دنیا را میدانند و میگویند باهل جهنم (قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا) و اگر جایز باشد فراموش شود با اینکه کثرت جایز است که خدا خلق را تکلیف کرده باشد در زمان گذشته پس از آن عود بدهد آنها را برای اینکه بآنها ثواب بدهد یا عقاب کند و اینکه مطلب بقول تناسخیه بازگشت میکند.

تا آنجا که گفته دوم- مراد اینکه است که خدای تعالی بنی آدم را از اصلاب پدرانشان خارج گردانید بسوی ارحام امّهاتشان و درجه بدرجه بآنها تغییراتی داده از علقه و مضغه تا اینکه آنها را (بشرا سویّا) کامل گردانیده و بآنها آثار

صفحه : ۳۱۹

صنع خود را نمایانیده و آنها را بدلائل معرفت متمکن گردانیده تا اینکه گویا او را مشاهده مینمودند آنوقت بآنها گفت (أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی) و بنا بر اینکه معنی چنین میشود که بنی آدم را شاهد میگیرد بر خودشان بدلالت عقلشان که خلقتشان دلالت دارد بر توحید و قرار داده در آنها از عجائب خلقتشان و ترکیب بدنشان پس گویا او تعالی بمنزله شاهد گیرنده آنها است بر نفسهای آنها و نظیر اینکه آیه قوله تعالی است که (فَقالَ لَها وَ لِلأَرضِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِینَ) اگر چه نه از او تعالی قولی است و نه از آنها جوابی است و مثل او است قوله تعالی (شاهِدِینَ عَلی أَنفُسِهِم بِالکُفرِ) و معلوم است که کفار اعتراف بکفر نکردند لکن از آنها ظاهر گردید ظهوری که دفع آن ممکن نبود برای آنها پس گویا اعتراف کردند الی آخر کلامه.

[پایان] اکثر مفسرین آیه را حمل باستعاره و معنای مجازی کرده‌اند لکن مادامی که ممکن باشد حمل نمودن لفظ را بر معنی حقیقی بدون قرینه مجوزه صحیح نیست صرف گردانیدن لفظ را از معنی حقیقی بمعنی مجازی، چه مانعی دارد که گفته شود مخاطب بخطاب (الست بربکم) و نیز مقام پیمان و عهد بستن حق تعالی با انبیاء آنجا که فرموده (وَ إِذ أَخَذنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُم الخ) سوره احزاب آیه ۷، و نیز میثاق گرفتن از اهل کتاب آنجا که گفته (وَ إِذ أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ) سوره آل عمران آیه ۱۸۴، اینکه موارد مقام اوّلی بشر است در مرتبه ابداع یعنی در مرتبه روحانیّت که حقیقت انسانیّت وی است و شالوده وجود و فعلیت او است پیش از ظهورش در عالم طبیعت که در آن مرتبه موقعیت آنرا داشت که خداوند او را مورد مکالمه قرار دهد و پس از آنکه بخطاب (أَ لَستُ بِرَبِّکُم) و پاسخ آنها که (بلی شهدنا) با آنها عهد و پیمان بسته که خلاف نکنند و بوظیفه بندگی عمل نمایند و نقض عهد ننمایند لکن عالم طبیعت و تعلق و اشتغال بعالم طبیعی آنها را از مقام اوّلی پرتاب نموده و عهد پروردگار خود را فراموش نموده‌اند.

صفحه : ۳۲۰

و وقتى انسان ميتواند باين حقيقت اعتراف كند كه بداند انسان با وحدت شخصيه‌ئى كه دارد جامع تمامى مراتب وجود است و چكيده جميع عوالم است و وى را در هر عالمى مقام و منزلى است: باعتبار عقلش در عالم عقول محلّى دارد و باعتبار روح الهيش در مرتبه روحانيين مقامى دارد، و باعتبار نفس مجردش در عالم عقول راهى دارد، و باعتبار طبيعت و جسمانيتش در عالم طبع و نفس حيوانى واقع گرديده و اول مرتبه پيدايش و حقيقت انسان و نحوه وجود با تمام خصوصيات او همان است كه در مرتبه ابداع مقام وى است در احاطه علم حضورى حق تعالى و انكشاف وجود او نزد خداى جلّ و علا و در آن مرتبه است كه از مصدر جلال خداوندى بآنها خطاب ميرسد (الست بربّكم) و بلا تأمّل بزبان نيازمندى (بلى) جواب ميدهند آرى تو پروردگار و آفريننده ما هستى و قوله تعالى در سورة الحديد آيه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي أَنفُسِكُم إِلّا فِي كِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها) آيه مشعر بر اينكه است كه آنچه در عالم بتدريج ظاهر ميگردد قبلا در دفتر آفرينش كه تعبير از آن بلوح محفوظ شده ضبط و ثبت است وقتى امورات نفسانى انسان همين طورى كه آيه خبر ميدهد در كتاب تكوينى ضبط شده البته حقيقت او هم با تمام خصوصيات در كتاب آفاقى نزد علّام الغيوب ظاهر و در احاطه علميه او حاضر است.

پس از آن در مرتبه ايجاد و آفرينش او در مجارى عالم كه عالم اول ظهور وى است در عقل كلّ چنانچه در خبر صحيح رسيده كه در عقل سرهائى است بعدد انفس خلايق و در آن پرده‌ئى افتاده و اسم آدمى بر آن ثبت گرديده وقتى او متولّد گرديد و بحد رشد رسيد پرده عقب ميرود و صاحب آن مرتبط بآن ميگردد و عقل اول موجودى است كه در مرتبه ابداع از حق تعالى صادر گرديده چنانچه در اصول كافى احاديث بسيارى در ثبوت آن از ائمه معصومين عليهم السّلام رسيده.

و نيز در مرتبه نزول مرتبط ميگردد بنفس كلى كه در محلّ خود مبرهن

صفحه : ۳۲۱

گرديده كه نفس از حيث ذات مجرد از ماده است لكن در عمل محتاج به آلات جسمانى است و نيز در بين مراتبى را طى ميكند تا برسد بمرتبه هيولى كه در مرتبه نزول آخرين مرتبه خلقت است و در هر يك از مراتب وى را خصوصياتى و آثارى است كه مترتب بر او ميگردد اينكه است كه در شأن انسان كامل گفته‌اند (دو سر حلقه هستى، بحقيقت بهم تو پيوستى) خلاصه وقتى انسان در قوس نزول بآخرين مرتبه هيولى كه فقط قوّه صرف است رسيد اگر موفّق گرديد و در قوس صعود درجه بدرجه بالا رفت و در عالم طبيعت عكوف ننمود مرتبط ميگردد باصل اوّلى خود يعنى عقل آنوقت بگوش جانش و بفطرت توحيدش نداء پروردگار خود را ميشنود و بزبان دلش لبّيك گويان ميگردد.

لكن اگر در مرتبه طبيعت عكوف نمود و زنجير شهوات و آرزو و آمال طبيعى بدست و پاى وى پيچيد و نگذارد كه بسوى مقام اوّلى خود قدمى بالا رود آنوقت است كه عهد پروردگار خود را فراموش ميكند و در قيامت كه در مؤاخذه واقع ميگردد، قوله تعالى (أَن تَقُولُوا يَومَ القِيامَةِ إِنّا كُنّا عَن هذا غافِلِينَ أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَكَ آباؤُنا مِن قَبلُ) در قيامت مشرك و كافر عذر ميآورند كه ما از اينكه معاهده غافل بوديم يا ميگويند چون پدران ما مشرك بودند ما تابع آنها گرديديم (أَ فَتُهلِكُنا بِما فَعَلَ المُبطِلُونَ).

و معلوم است كه غفلت را در جائى ميآورند كه كسى مطلبى را دانسته باشد و بعدا باشتغال بامور ديگر از آن غافل گرديده باشد.

خلاصه گوئيم هر فردى از بشر با وحدت شخصيه‌ئى كه دارد وى را روئى است بمبدء و آله عالم و روئى است بنفس و طبيعت خود و بآن وجه حقّانى است كه موقعيت مكالمه با مبدء خود را پيدا مينمايد و آن همان مقام روحانيّت او است كه در قوس نزول بعالم طبيعت مقام خود را فراموش ميكند و از آن غفلت مينمايد.

صفحه : ۳۲۲

و بعضی از دانشمندان مفسرین معاصرین پس از بیانات بسیار و توجیهات زیاد در توجیه آیه بآیاتی تمسّک نموده و فرموده مثل قوله تعالی (إِنَّما أَمرُهُ إِذا أَرادَ شَیئاً أَن یَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُون) سوره یس آیه ۸۲ (وَ ما أَمرُنا إِلّا واحِدَةٌ کَلَمحٍ بِالبَصَرِ) سورهٔ القمر آیه ۵۰، و نظائر اینکه آیات و چنین اثبات کرده که اینکه وجود تدریجی که برای موجودات است و از آن جمله برای انسان است امری است از ناحیه خدا که با کلمه (کن) بدون تدریج بلکه دفعهٔ افاضه میشود و اینکه وجود دارای دو وجه است یکی آن وجهی که بطرف دنیا دارد و دیگر آن وجهی که بطرف خدای سبحان دارد اینکه است که بتدریج از قوّه بفعل و از عدم بوجود در میآید، نخست بطور ناقص ظاهر گشته و سپس بطور دائم تکامل میکند تا آنجا که از اینکه نشأه رخت بربسته و بسوی خدای خود برگردد و همین وجود نسبت بآن وجهی که نسبت بخدای سبحان دارد امری است غیر تدریجی بطوریکه هر چه دارد در همان مرحله ظهورش دارا است و هیچ قوّه‌ئی که بطرف فعلیتش سوقش دهد در آن نیست و اینکه دو وجه هر چند دو وجه برای شیئی واحد هستند لکن احکامشان مختلف است و تصور آن محتاج بداشتن قریحه نازک بین است.

تا آنکه گفته در تفسیر عیّاشی و خصائص سیّد رضی از اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب ع روایت شده که وقتی إبن کوّاء نزد حضرت آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا خدای تعالی پیش از موسی با کسی از اولاد آدم تکلم کرده حضرت فرمود خداوند با جمیع مخلوقات خود تکلم کرده خوب آنها و بد آنها و همه جواب او را دادند، إبن کواء مقصود حضرت را نفهمید و گفت چطور یا امیر المؤمنین حضرت فرمود مگر کتاب خدا را نخوانده‌ئی که بپیغمبر خود میفرماید (وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلی أَنفُسِهِم أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی) اگر اینکه آیه را خوانده‌ئی باید بدانی که خداوند کلام خود را بجمیع افراد بنی آدم شنوانیده

صفحه : ۳۲۳

و آنها هم جواب او را داده‌اند، ای إبن کواء جمله اول (قالُوا بَلی) جواب بنی آدم است خداوند ببنی آدم فرمود آیا نیستم من پروردگار شما که معبودی جز من نیست و منم رحمن و رحیم پس اقرار نمودند باطاعت و ربوبیت، و رسل و انبیاء و اوصیاء انبیاء را از دیگران جدا کرده و بشر را باطاعتشان مأمور گردانیده [پایان] و اینکه گفته‌اند که اگر ما از چنین عالمی گذر نموده بودیم و آنوقت با عقل و شعور بودیم که مأمور مکالمه حق تعالی واقع شده بودیم البته بایستی در اینکه عالم حاضر نیز و لو گاهی یا بعضی از افراد بشر بیادشان بیاید، و نیز اینکه در چه وقت بوده.

در پاسخ گوئیم سؤال از وقت در اینجا موضوع ندارد زیرا در عالم روحانیین و مجردات تقدّم و تأخر زمانی و مکانی تصوّر ندارد تمام زمانها در آن مرتبه مثل آن واحد است و تمام مکانها نقطه واحده مینماید و کسیکه بوجدان خود رجوع کند اگر دارای قلب مصفائی باشد در همین عالم طبیعی بگوش دل نداء (أَ لَستُ بِرَبِّکُم) را میشنود و بزبان دل (بلی) میگوید.

و اینکه گوئید بکلی فراموش کرده قبول نداریم چگونه فراموش کرده در صورتی که اگر از وی پرسش شود که چه کس آسمان و زمین را خلق نموده بدون تأمل میگوید خدا و همان فطرتی که فرموده (فِطرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها) ناشی از همان نداء رحمانی است که در کالبد انسان نفوذ نموده منتهی الامر اشتغال بامور مادی پرده روی دانش وی کشیده و او را غافل گردانیده اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که در قیامت غفلت را عذر خود قرار میدهند.

أَن تَقُولُوا یَومَ القِیامَةِ إِنّا کُنّا عَن هذا غافِلِینَ، أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَکَ آباؤُنا مِن قَبلُ الخ و در اربعین هاشمیه در شرح حدیث بیست و چهارم راجع بروایتی که در عالم ذر رسیده و نیز در جلد دوم اینکه تفسیر در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره راجع

صفحه : ۳۲۴

بآيه (أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى شَهِدنا) مختصر بيانى كرديم بآن جا مراجعه كنيد.
وَ اتلُ عَلَيهِم نَبَأَ الَّذِي آتَيناهُ آياتِنا فَانسَلَخَ مِنها فَأَتبَعَهُ الشَّيطانُ فَكانَ مِنَ الغاوِينَ خطاب برسول اكرم صلى اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه بر بنى اسرائيل بخوان خبر آنكسى كه باو آيات خود را عطاء نموديم پس بيرون آمد از آن آيات چنانكه مار از پوستش بيرون ميآيد پس لاحق شد باو شيطان و او را پيروى خود كرد پس گشت آن داننده آيات از گمراهان.

[داستان بلعام بن باعورا]

مفسرين گفته‌اند كه او يكى از علماء بنى اسرائيل بوده و باو علمى از كتاب داده شده بود، و بقولى او از اهل كنعان بوده (فَانسَلَخَ مِنها) يعنى و بآن علمى كه بآيات داشت و مستجاب الدعوة شده بود از آن علم بيرون آمد و آن علم را پشت سر انداخت و تابع شيطان گرديد و داخل گمراهان شد.
از إبن عباس و محمّد بن اسحق و سدى چنين نقل ميكنند كه چون موسى با جباران قصد جنگ نمود و بزمين كنعان كه از بلاد شام بود فرود آمد بلعام بن باعورا مردى مستجاب الدعوه بود باو گفتند تو ميدانى كه موسى مردى غيور و شديد است و لشگر بسيار دارد و اكنون بجنگ ما آمده و مردان ما را ميكشد و زنان ما را اسير ميكند و تو مرد مستجاب الدعوه‌ئى و اسم اعظم نزد تو است و پسر عم مائى دعا كن خدا شرّ او را از ما دفع گرداند او گفت موسى پيغمبر خدا است بفرمان خدا است و بفرمان خدا ميآيد و مدد او فرشتگانند من چگونه دعا كنم، آن جماعت الحاح و التماس بسيار كردند گفت من بايد از خدا دستور بخواهم و او بطريقى كه داشت با خدا مناجات كرد جوابى نشنيد جماعت گفتند اگر خدا نميخواست تو را نهى مينمود و اينكه قدر تملق و چاپلوسى كردند كه او را فريب دادند، بلعم برخواست و بر خرى سوار شد و در كوهى رفت كه مشرف بر قوم موسى باشد و خر او بالا نميرفت او بقدرى او را زد كه خر بزبان آمد كه ميخواهى بر پيغمبر خدا نفرين كنى چون مصرّ بر عمل خود بود خدا او را

صفحه : ۳۲۵

رها كرد وقتى خواست بقوم خود دعاء كند و بموسى نفرين زبانش گشت بقومش نفرين كرد و بموسى دعاء نمود، وقتى قوم باو اعتراض نمودند كه چرا چنين كردى گفت من نخواستم چنين كنم بزبانم چنين جارى گرديد و زبانش از دهنش بيرون افتاد، بلعم گفت حالا كه دين و دنيا از دست من رفت چكنم حيله‌ئى بكار بريد گفتند چه حيله كنيم گفت زنان را بيارائيد و بلشكرگاه موسى روانه كنيد اگر يك نفر از لشگريان موسى زنا كند آنها نصرت و ظفر نميابند چنين كردند زن زيباى صاحب جمالى را وارد لشگرگاه موسى كردند يكى از بزرگان بنى اسرائيل بنام زمرى إبن سلوم پسر سبط شمعون بن يعقوب بود او را ديد از جمال او تعجب نمود از او طلب كرد او قبول نمود دست او را گرفت و بخيمه خود برد و با او زنا كرد و نيز زنا در ميان آنان واقع گرديد و در اثر اينكه عمل طاعون در ميان آنها افتاد و بسيارى از آنها را هلاك گردانيد.
شيخ طبرسى [ره] از حضرت باقر ع روايت كرده كه فرمود اصل در اينكه آيه بلعم است و خداوند او را مثل آورده براى هر كسى كه هواى خود را برگزيند بر هدايت خدا از اهل قبله.
(وَ لَو شِئنا لَرَفَعناهُ) يعنى اگر ما ميخواستيم همانا او را بلند ميگردانيديم بسوى منزلهاى ابرار باين آيات يعنى آياتيكه باو عطاء نموده بوديم (وَ لكِنَّهُ أَخلَدَ إِلَى الأَرضِ) يعنى لكن او ميل و رغبت كرد بدنيا، و اينكه رفعت و بلندى را معلّق گردانيده بمشيت خدا نه عمل خودش كه مستحق بآن باشد زيرا كه بلند شدن از قبل آيات لازمه او مشيّت خدا است و مقصود آنچيزى است كه مشيّت تابع آنست

و گویا گفته شده اگر مشیّت لازم میآورد که او را بلند گردانیم او را بلند میگردانیدیم آیا نمی‌بینی قوله تعالی (وَ لکِنَّه أَخلَدَ إِلَی الأَرضِ) یعنی لکن او خودش میل بدنیا نمود و دنیا را بر گزید.

(فَمَثَلُه کَمَثَلِ الکَلبِ) صفت چنین کسی مثال سگ است در بدترین احوالش (إِن تَحمِل عَلَیهِ یَلهَث أَو تَترُکه یَلهَث) اگر بر او حمله کنی زبان

صفحه : ۳۲۶

بیرون میآورد و اگر او را واگذاری باز زبان بیرون میآورد.

ذلِکَ مَثَلُ القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقصُصِ القَصَصَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ اینکه مثل را برای جماعتی آورده از یهود که آنهائیکه بسیره چنین کسی مثل بلعم باعورا عمل میکنند حذر کنند و بدانند که تو از جهت وحی میدانی و حجّت را بر آنها تمام میکنی شاید آنها بفکر افتند.

[پایان]

صفحه : ۳۲۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۷ تا ۱۸۷]

اشاره

ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ أَنفُسَهُم کانُوا یَظلِمُونَ (۱۷۷) مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِی وَ مَن یُضلِل فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ (۱۷۸) وَ لَقَد ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ لَهُم قُلُوبٌ لا یَفقَهُونَ بِها وَ لَهُم أَعیُنٌ لا یُبصِرُونَ بِها وَ لَهُم آذانٌ لا یَسمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالأَنعامِ بَل هُم أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الغافِلُونَ (۱۷۹) وَ لِلّهِ الأَسماءُ الحُسنی فَادعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلحِدُونَ فِی أَسمائِهِ سَیُجزَونَ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّن خَلَقنا أُمَّةٌ یَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلُونَ (۱۸۱)

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَستَدرِجُهُم مِن حَیثُ لا یَعلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُملِی لَهُم إِنَّ کَیدِی مَتِینٌ (۱۸۳) أَ وَ لَم یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِن هُوَ إِلّا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۱۸۴) أَ وَ لَم یَنظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَیءٍ وَ أَن عَسی أَن یَکُونَ قَدِ اقتَرَبَ أَجَلُهُم فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعدَهُ یُؤمِنُونَ (۱۸۵) مَن یُضلِلِ اللّهُ فَلا هادِیَ لَهُ وَ یَذَرُهُم فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ (۱۸۶)

یَسئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ أَیّانَ مُرساها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَت فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا تَأتِیکُم إِلّا بَغتَةً یَسئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۱۸۷)

صفحه : ۳۲۸

[ترجمه]

مثل بد نکوهیده‌ئی است مثل جماعتی که (بعناد) آیات ما را تکذیب نمودند و آنها بخود ستم میکنند [۱۷۷]

کسی را که خدا هدایت گرداند او هدایت یافته است و کسی را که گمراه گرداند چنین جماعتی آنان زیان کارانند [۱۷۸]

و بدرستیکه آفریدم برای جهنّم بسیاری از جن و انس را برای آنان دلهائی است که بآن ادراک نمیکنند و چشمهائی است که بآن

نمی‌بینند و گوشهائی است که بآن نمیشنوند چنین مردمانی مثل چهارپایان بلکه پست‌تر و بدتر از آنها میباشند و چنین گروهی آنهایند که غافل شدند [۱۷۹]

و برای خدا است نامهای نیکو پس خدا را بآن نامهای نیکو بخوانید و واگذارید متابعت آنها را که میل میکنند بکجی در نامهای او بزودی جزا داده میشوند بآنچه عمل میکردند [۱۸۰]

و از جمله کسانیکه ما آفریده‌ایم جماعتی هستند که راه‌نمائی میکنند مردمان را بحق و بحق و بعدالت رفتار میکنند [۱۸۱]

و آنکسانیکه آیات ما را تکذیب کردند بزودی آنها را درجه درجه بعذاب نزدیک کنیم از جائیکه نمیدانند [۱۸۲]

و (روزی چند) بآنها مهلت میدهیم همانا کید من محکم است [۱۸۳]

آیا اینها (مشرکین) فکر نمیکنند (که در رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دیوانگی نیست و نیست او مگر بیم دهنده آشکارا [۱۸۴]

آیا اینها در ملکوت آسمانها و زمین نظر نمیکنند و نیز هر شیئی را که خدا آفریده نمینگرند و اینکه شاید اجل آنها نزدیک باشد و پس از آن بکدام سخن بعد از قرآن ایمان می‌آورند [۱۸۵]

کسی را که خدا گمراه کرد او را هدایت کننده‌ئی نیست و آنها را وامیگذارد در سرکشی و طغیانشان [۱۸۶]

ای رسول [ص] از تو از ساعت قیامت سؤال میکنند که چه وقت فرا خواهد رسید بگو همانا علم آن نزد پروردگار من است وقت آنرا ظاهر نمیکند مگر خدا (امر قیامت) سنگین است در آسمانها و زمین نمیآید بشما مگر ناگهان از تو میپرسند بطوریکه گویا تو آگاهی بگو جز اینکه نیست که علم آن نزد خدا است و لکن بیشتر مردم نمیدانند [۱۸۷]

.

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ أَنفُسَهُم کانُوا یَظلِمُونَ پس از داستان بلعم باعورا که با اینکه آیاتی چنانچه گفته‌اند بوی عطاء شده بود و مستجاب الدعوه بوده و اسم اعظم را میدانسته با اینحال فریب شیطان را خورده و از مرتبه خودش بیرون رفت و از قوله تعالی (ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِینَ) معلوم میشود که اینکه مثال کسانی است که آیات خدا را تکذیب کردند و تکذیب آنان بخودشان بازگشت مینماید و بخودشان ستم نمودند.

مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِی وَ مَن یُضلِل فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ آیه ارشاد باین است که صرف راه یافتن بچیزی نافع نیست وقتی راه یافتن فائده دارد که با هدایت خدا توأم گردد و هم چنین صرف راه یابی بضلالت گمراهی نمیآورد مگر وقتی که خدا گمراه گرداند.

خلاصه اینکه مجرد پیدا نمودن راه هدایت یا ضلالت، هدایت یا ضلالت تحقق نمی‌یابد مگر اینکه خدای تعالی هدایت کند یا گمراه گرداند.

البته هدایت کردن حق تعالی یا گمراه کردن که هر دو را بخودش نسبت میدهد بی‌جهت نمیشود نسبت لطف خداوندی بتمام مخلوقاتش یکسان است، وقتی انسان چنانچه در آیه بالا تذکر داده باختیار خودش کفر را بر ایمان ترجیح میدهد و آیات خدا را تکذیب مینماید از قابلیت هدایت می‌افتد وقتی هدایت نشد گمراه میگردد، قوله تعالی (فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ) در آیه مشعر بهمین است که اینها بدست خود سرمایه عمر خود را تلف کرده‌اند و زیان برده‌اند وَ لَقَد ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ لَهُم قُلُوبٌ لا

يَفقَهُونَ بِها وَ لَهُم أَعيُنٌ لا يُبصِرُونَ بِها وَ لَهُم آذانٌ لا يَسمَعُونَ بِها آيه خوب توضيح ميدهد كسانى را كه هدايت نشده گان كيانند اينها كسانى ميباشند كه قلب دارند و فهم و تعقّل ندارند، چشم دارند لكن نظر در آيات

صفحه : ۳۳۰

خدا نميكنند، گوش دارند لكن در مقام استماع كلمات حقّانى نيستند.

أُولئِكَ كَالأَنعامِ بَل هُم أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الغافِلُونَ چنين كسانى را تشبيه ميكند بچهارپايان زيرا كه اندامشان اندام آدمى است و اخلاقشان اخلاق حيوانى است و مثل حيوانات، ادراك حقايق را نميكنند (بَل هُم أَضَلُّ) بلكه بدتر از حيواناتند زيرا كه خداوند بحيوانات عقل و قوّه فكر نداده و انسان (ظَلُوماً جَهُولًا) است كه آن نعمت بزرگى كه از عقل و شعور و ادراك بوى داده بكار نمى‌اندازد و او ستمكار بخودش و جاهل بآنست و بوظيفه خود عمل نميكند، و نيز حيوانات بوظيفه‌ئى كه براى آنها تعيين شده عمل ميكنند و از خدمت مرجوعه بخودشان سستى نميكنند و انسان بوظيفه خود عمل نميكند و اينها غافلند و بفكر عاقبت كارشان نيستند.

وَ لِلّهِ الأَسماءُ الحُسنى فَادعُوهُ بِها گويا مورد خطاب مؤمنينند كه بآنها تذكر ميدهد كه بدانند براى خدا اسمهاى نيكو است و بايستى او را بهمان نامهائى كه خودش بتوسط پيمبرش بر شما اعلان نموده بهمان اسمها خدا را بخوانيد.

اسماء الحسنى آن طورى كه رسيده و ضبط گرديده نود و نه اسم است و تمام آنها دلالت دارد بر اوصاف جلال و جمال خداوندى و آنها سه قسم است:

يك قسم صفات ذاتيه‌ئى است كه اضافه بفعل ندارد مثل احد و واحد و قدم ذاتى و زمانى و غناء و حىّ و امثال اينها كه نسبت بمخلوقات ندارد.

دوم- صفات ذاتى ذو اضافه است مثل عالم و قادر و بارئ و رازق و مصوّر و امثال اينها مثل اينكه عالم اضافه بمعلوم دارد، قادر اضافه بمقدور دارد و چنين است باقى صفات.

سوم- صفات اضافى است مثل عالميت، قادريت، رازقيت كه در اينها نسبت بين عالم و معلوم و قادر و مقدور ملاحظه شده.

صفحه : ۳۳۱

وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلحِدُونَ فِي أَسمائِهِ سَيُجزَونَ ما كانُوا يَعمَلُونَ شايد مقصود اينكه باشد كه واگذاريد آنهائى را كه تعدّى نمودند و بتهاى خود را باين نامها ميخوانند يا حق تعالى را وصف ميكنند بچيزى كه در خور جلال و عظمت او نيست و بر خداى تعالى نامهائى ميگذارند بچيزيكه جايز نيست.

در كتاب توحيد روايت كرده بسند خود از حضرت رضا ع از پدران بزرگوارش از على ع كه فرموده براى خدا نود و نه اسم است هر كس خدا را بآنها بخواند دعايش مستجاب ميگردد و هر كس آنها را شماره نمايد داخل بهشت ميگردد.

و بهمين مضمون اخبار ديگرى نيز رسيده، و در كتاب (اربعين هاشميه) و نيز در آخر كتاب (سير و سلوك) در روش اولياء اللّه راجع باسماء الحسنى و بعضى از خصوصيات و آثار آنها بيانى كرده‌ايم مراجعه بآن جا بشود.

خلاصه اينكه اسماء اللّه توقيفى است بايد اكتفاء شود بهمان اسمائيكه بتوسط رسولان بما رسيده ما را حقّى نيست كه از پيش خود و بسليقه خودمان نامى براى خداى تعالى وضع كنيم و او را با آن نامها بخوانيم.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَستَدرِجُهُم مِن حَيثُ لا يَعلَمُونَ استدراج بمعنى پائين آمدن از درجه بعد از درجه است يعنى آنهائيكه آيات ما را تكذيب كردند درجه بدرجه آنها را نزول ميدهيم بطوريكه نمى‌فهمند تا بجهنّم سقوط نمايند (وَ أُملِي لَهُم) عطف است بر (سَنَستَدرِجُهُم) و كلمه املاء بمعنى مهلت دادن است (إِنَّ كَيدِي مَتِينٌ) شايد مقصود از كيد اينكه باشد كه با آنها چنين عمل ميكنيم

یعنی بآنها مهلت میدهم که گمان کنند بآنها احسان نموده‌ایم و در حقیقت خذلان آنها است.

أ وَ لَم یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِم مِن جِنَّهٍ إِن هُوَ إِلّا نَذِیرٌ مُبِینٌ الی دو آیه بعد آیات ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست لذا از بیان آن خودداری نمودیم.

صفحه : ۳۳۲

یَسئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِ أَیّانَ مُرساها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقتِها إِلّا هُوَ گفته‌اند (السّاعَهِ) از نامهای غالبه است مثل اینکه ستاره ثریّا را (النجم) گویند و یکی از نامهای قیامت که در چند موضع قرآن یادآوری شده (السّاعَهِ) میباشد یعنی قیامت بغته میآید، و شاید مقصود اینکه است که طول قیامت نزد خدا مثل ساعتی از ساعات دنیا است، خطاب برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که از تو از وقوع قیامت سؤال میکنند (أَیّانَ) بمعنی (متی) است یعنی در چه وقت قیامت واقع میگردد ای رسول در پاسخ آن ملحدین بگو که علمش نزد خدا است ظاهر نمیکند وقت آنرا برای احدی و بر پا نمیکند آنرا مگر خدا.

ثَقُلَت فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا تَأتِیکُم إِلّا بَغتَهً آیه اشاره بدو مطلب مینماید یکی علم بوقوع قیامت منحصر بخدا است و نه ملک مقرّب و نه رسول مرسل کسی بوقت قیامت مطلع نیست.

و دیگر نظر باهمیت امر قیامت دارد که فرموده امر قیامت سنگین است در آسمانها و زمین یعنی بر اهل آسمانها و اهل زمین امر قیامت بزرگ مینماید و همه منتظر آنند و احدی مطّلع بر وقوع آن نیست غفلتا بامر خالق متعال ظاهر میگردد و ای رسول از تو سؤال میکنند گویا تو از آن آگاهی و تو بآنها بگو علمش نزد خدا است و لکن بیشتر مردم نمیدانند و گمان میکنند میشود غیر از خدا کسی بچنین امر مهمّی اطلاع داشته باشد.

صفحه : ۳۳۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۸ تا ۱۹۵]

اشاره

قُل لا أَملِکُ لِنَفسِی نَفعاً وَ لا ضَرًّا إِلّا ما شاءَ اللّهُ وَ لَو کُنتُ أَعلَمُ الغَیبَ لَاستَکثَرتُ مِنَ الخَیرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ إِن أَنَا إِلّا نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۱۸۸) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنها زَوجَها لِیَسکُنَ إِلَیها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَت حَملاً خَفِیفاً فَمَرَّت بِهِ فَلَمّا أَثقَلَت دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِن آتَیتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ (۱۸۹) فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللّهُ عَمّا یُشرِکُونَ (۱۹۰) أَ یُشرِکُونَ ما لا یَخلُقُ شَیئاً وَ هُم یُخلَقُونَ (۱۹۱) وَ لا یَستَطِیعُونَ لَهُم نَصراً وَ لا أَنفُسَهُم یَنصُرُونَ (۱۹۲)

وَ إِن تَدعُوهُم إِلَی الهُدی لا یَتَّبِعُوکُم سَواءٌ عَلَیکُم أَ دَعَوتُمُوهُم أَم أَنتُم صامِتُونَ (۱۹۳) إِنَّ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبادٌ أَمثالُکُم فَادعُوهُم فَلیَستَجِیبُوا لَکُم إِن کُنتُم صادِقِینَ (۱۹۴) أَ لَهُم أَرجُلٌ یَمشُونَ بِها أَم لَهُم أَیدٍ یَبطِشُونَ بِها أَم لَهُم أَعیُنٌ یُبصِرُونَ بِها أَم لَهُم آذانٌ یَسمَعُونَ بِها قُلِ ادعُوا شُرَکاءَکُم ثُمَّ کِیدُونِ فَلا تُنظِرُونِ (۱۹۵)

صفحه : ۳۳۴

[ترجمه]

ای رسول باین کافرین بگو من مالك نفس خود نیستم (نه نفعی بخود رسانم و نه ضرری از خود دفع نمایم) مگر آنچه را که خدا خواهد و اگر من علم بغیب داشتم همانا برای خود نفع زیاد میکردم و بمن امر ناگواری اصابت نمینمود نیستم من مگر بیم دهنده و مژده دهنده برای جماعتی که ایمان میآورند [۱۸۸]

خدا آنکسی است که شما را از یک تن آفریده و از آن جفت او را آفرید تا با او انس و آرام گیرد و چون با او نزدیکی نمود (حواء) حامله گردید حمل سبک پس بمرور سنگین گردید وقتی (آدم و حواء) پروردگار خود را خواندند که اگر بما اولاد صالح عطاء کردی همانا ما البته از شکر گذاران میباشیم [۱۸۹]

و چون بآنها اولاد صالح دادیم آنها را برای خدا شرکاء قرار دادند پس خدا بزرگ است و منزه است از آنچه برای او شریک قرار میدهند [۱۹۰]

آیا برای خدا شریک قرار میدهند چیزی را که نمیآفریند و خودش هم آفریده شده [۱۹۱]

و توانا نیستند بر اینکه آنها را یاری کنند و نتوانند خودشان را یاری کنند [۱۹۲]

و اگر آنها را براه هدایت بخوانید متابعت شما را نمیکنند برای شما (مؤمنین) مساوی است چه آنها را بخوانید یا ساکت باشید متابعت نخواهند نمود [۱۹۳]

همانا (ای مشرکین) آنکسانی را که بغیر خدا می‌پرستید آنان بندگانی میباشند امثال شما (در اینکه محتاج و فقیر الی اللّه‌اند) و اگر شما راست میگوئید در مشکلات آنها را بخوانید پس شما را اجابت کنند [۱۹۴]

آیا برای اینکه بتها پائی است که بآن راه روند یا برای ایشان دستی است که بآن فرا گیرند و کاری انجام دهند یا برای آنها چشمی است که بآن ببینند یا گوشی است که بآن بشنوند ای رسول بآنها بگو شرکاء خود را بخوانید و آنچه خواهید با من کید کنید (تا مرا مغلوب گردانید) و مرا مهلت ندهید [۱۹۵]

صفحه : ۳۳۵

(توضیح آیات)

که کهقُل لا أَملِکُ لِنَفسِی نَفعاً وَ لا ضَرًّا إِلّا ما شاءَ اللّهُ وَ لَو کُنتُ أَعلَمُ الغَیبَ لَاستَکثَرتُ مِنَ الخَیرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ الخ خطاب برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم است که باینهائیکه از وقوع قیامت از تو سؤال میکنند که قیامت در چه زمانی واقع خواهد گردید در پاسخ آنها بگو علم آن نزد خدا است و من عالم بغیب نیستم.

و بقولی سؤال آنها فقط راجع بوقت وقوع قیامت نبود بلکه مقصودشان اینکه بود که اگر تو علم بغیب داری راجع بنرخ اجناس که چه وقت ارزان میشود و چه موقعی گران میگردد بما خبر بده تا ما در تجارت نفع ببریم، موقع ارزانی بخریم و موقع گرانی بفروشیم اینکه بود که خداوند باو امر میکند که باینها بگو من مالك نیستم برای نفس خودم هیچ نفعی و ضرری را مگر آنچه را خدا بخواهد بدلیل اینکه اگر مالك بودم برای نفس خود ضرر و نفعش را، همیشه نفع خود را می‌طلبیدم و ضرر از خود رفع میکردم و بمن بدی نمیرسید، و نیز اگر عالم بغیب بودم همیشه خیر و خوبی برای خود فراهم مینمودم و هیچ وقت بدی و شرّی بمن اصابت نمینمود (إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم) و من نیستم مگر یک فردی از بشر مثل شما وظیفه من اینکه است که شما را از عذاب خدا که در اثر مخالفت بشما اصابت خواهد نمود بترسانم و مژده بدهم بآنهائیکه ایمان آوردند بآن بهشتهای موعود و آن مقامات بلندی که برای آنها تهیه شده، اینکه آیه بمردم خاطر نشان میکند که علم بغیب منحصر بخدا است و هرگاه پیمبران خبر از گذشته و آینده بدهند بتوسط وحی و الهام است نه از قبل نفس خودشان و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند سببش اینکه است که ممکن محدود بحدّی است

که از مرتبه خود تجاوز نمیکند و علومش بآنقدری است که در سجیّه و حدود وجودش تعیین شده یعنی بقدری است که در استعداد وی گذارده شده،

صفحه : ۳۳۶

اینکه است که هیچ ممکنی از حدّ خود تجاوز نمیکند و علم بغیب اینکه است که انسان آنچه خارج از حدّ ذاتش میباشد بآن ظفر یابد و اینکه ممکن نیست و حق تعالی که عالم الغیب و الشهاده است برای اینکه است که محدود بحدّی نیست که نتواند از حد خود تجاوز نماید.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنها زَوجَها لِیَسکُنَ إِلَیها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَت حَملًا خَفِیفاً فَمَرَّت بِهِ الخ ترجمه آیه شده و خلاصه آن چنین مینماید که مقصود از نفس واحده که تمام افراد بشر از او آفریده شده‌اند آدم ابو البشر است، و مقصود از زوجش (حوّاء) است که برای زوجیّت آدم و سکونت او خلقت گردیده و وقتی آدم با حواء هم بستر گردید حواء حمل پیدا نمود اوّل حملش سبک بود و پس از مدتی که طفل در شکم او بزرگ شد سنگین گردید آنوقت پروردگار خود را خواندند و دعاء کردند که اگر بما اولاد صالح عطا کنی یعنی اولادی که صلاحیت داشته باشد برای زندگی و نیکوکار باشد، بلام تأکید که متضمّن قسم است و نون ثقیله کلام را مؤکّد میگردانند که ما از شکر گذاران میگردیم.

فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللّهُ عَمّا یُشرِکُونَ لابد بایستی اینکه آیه را توجیه نمود زیرا که ظاهرش با مقام حضرت آدم که هم پیغمبر و هم معصوم و هم خلیفه خدا در زمین بود منافات دارد که شریک برای خدا قرار دهد اینکه است که مفسرین آیه را توجیه نموده‌اند و چند وجه در آیه گفته شده و چون اگر بخواهیم آراء همه مفسرین را بیان کنیم طولانی میشود آنچه بنظر صحیح‌تر مینماید بآن اشاره مینمائیم:

در جوامع الجامع طبرسی فرموده (فلمّا آتیهما ما طلباه من الولد الصالح السوی جعلا له شرکاء) چونکه حواء در شکمش یک پسر و یک دختر بود فاعل (جعلا) آن دو اولاد میشود و آن دو اولاد هم اولاد پیدا میکنند، یعنی قرار دادند آن دو اولاد برای خدا شرکاء (علی حذف المضاف) و قرار دادن مضاف الیه

صفحه : ۳۳۷

را بجای مضاف، و بر اینکه توجیه دلالت دارد قوله تعالی (فَتَعالَی اللّهُ عَمّا یُشرِکُونَ) زیرا که ضمیر در (یشرکون) چنین میشود که اولادان آدم و حواء در نام گذاری اولادانشان برای خدا شریک قرار دادند زیرا که نام آنها را عبد العزّی و عبد مناف و عبد یغوث و امثال اینها نامیدند (و اینها نام بتها بود) و نام بتها را بجای نام خدا گذاردند که بایستی (عبد اللّه و عبد الرحمن) گذارده باشند وجه دیگر خطاب بقریش است که آنها آل (قصیّ) اند و اینکه فرموده (خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ) مقصود (قصیّ) است و مقصود از جنس او زوجش میباشد که آن نیز عربی و قریشی بود که وقتی آنها از خدا اولاد صالح طلب نمودند و بآنها عطاء گردید برای خدا شرکاء قرار دادند به اینکه که چهار اولاد پسر بآنها عطاء گردید آنها را بعبد مناف و بعبد العزی و عبد قصی و عبد الدار (که اینها نام بتها بود) گذاردند.

أَ یُشرِکُونَ ما لا یَخلُقُ شَیئاً وَ هُم یُخلَقُونَ یعنی آیا شریک خدا میکنند چیزی را که نمیآفرینند هیچ چیز را و حال آنکه خود آنها مخلوق خدا هستند و آنهائی را که شریک خدا قرار میدهند عاجزتر از خودشانند نه قدرت دارند بر یاری کردن خودشان و نه عبیدشان که حوادث را از آنها رفع کنند و هرگاه از آنها چیزی طلب کنند آنها را اجابت نمیکنند.

[پایان] و در توجیه آیه بالا چند قول دیگر نیز از مفسرین نقل شده از جمله آنکه گفته‌اند آیه در مقام بیان حال ابوین از نوع بشر

است و فرزنـدانشان و براى بيان حال نوعى است نه افراد بخصوص زيرا كه تمام افراديكه ميآينـد و ميرونـد اينها مولود پـدر و مادرى ميباشـند قوله تعالى (يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ وَ أُنثى وَ جَعَلناكُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ) اى مردم شـما را از نر و ماده آفريديم و بين شمـا نژادهـا و قبيله‌هـاى مختلف قرار داديم و چون غالبـا حـال پـدر و مادر نظر بمحبّت و شـفقتى كه باولادهايشان دارنـد طبعا چنين ميباشند كه باراده يا

صفحه : ۳۳۸

بـدون اراده بآن فطرت توحيـدشان منقطع بخـدا و متوجه باز ميگردند و از خدا اولاد شايسـته مى‌طلبند و زبان حالشان چنين است كه اگر اولاد صالح مطابق ميل و دلخواهشان عطاء كردى از شكر گذاران خواهيم بود وقتى خداى تعالى دعاى آنان را مستجاب نمود و فرزند صالحى بآنها عطاء نمود همين پدر و مادر در حفظ و حراست اينكه اولاد بهر چيزى تمسك نموده و بهر دست آويزى ملتجى ميگردند و بهر پناهگاهى رو آورده و آن عهدى كه با خدا بسته‌اند كه از شاكرين باشند فراموش ميكنند.

و مؤيّـد اينكه توجيه آيه زير است كه فرموده (فَتَعالَى اللّهُ عَمّا يُشرِكُونَ) زيرا كه اگر مقصود از (زوج و نفس) در صـدر آيه دو نفر معيّن از افراد بشـر مثل آدم و حواء بود بايد فرموده باشد (عمّا اشـركا) يا بفرمايد (عن شركهما) يعنى خدا بزرگتر است از آنچه براى او آن دو نفر شـريك گرفتند و چون ضـمير (يشـركون) را جمع آورده معلوم ميشود كه مربوط بسـر گذشت آدم و حواء نيست زيرا كه نميشود نسـبت شـرك بـآدم و حواء داد چنانچه در باره آدم فرموده (ثُمَّ اجتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيهِ وَ هَدى) يعنى خداونـد پس از اكل شجره منهيه و توبه آدم فرموده آدم را بر گزيد و توبه او را قبول نمود و او را هدايت گردانيد.

و احتمـال ديگرى نيز در آيه داده شـده كه گفته شود شايـد مقصود از نفس و روح آدم و حواء باشـند باين بيان كه مقصود از اينكه فرموده براى خـدا شـركاء گرفتنـد مراد اينكه نيست كه در عبوديت يا در خلقت اولادشان شـريك براى خدا قرار دادند بلكه مقصود چنين باشـد كه سـرگرم تربيت اولادشان گرديدند و در تربيت او متمسك باسـباب شدند و همين معنى با خلوصـى كه در بعضـى از اوقات با پروردگار خود داشتند آنها را باز داشت.

و چون نميشود بهيچ وجه ضـلالت و پرستيدن غير خدا را نسبت بآدم داد اينكه است كه بايستى آيه را توجيه بيكى از آن توجيهاتى كه مفسرين كرده‌اند نمود و ظاهرا توجيه اخير مناسب‌تر بنظر ميآيد كه بگوئيم شرك آنها در مقام

صفحه : ۳۳۹

عمل بوده نه در عبادت كه آنها در محبّت بمقام ابوينى و توجّه بغير خـدا قـدرى سـرگرم اولاد شدنـد و از توجّهشان كاسـته گرديد، خلاـصه چنين ميشود كه پس از آنكه خداونـد بآنهـا اولاـد عطـاء نمود در خلوص دل و توجه و دوام ذكر حق تعالى مشـرك شـدند يعنى در اينكه مرتبه اولادشان را شـريك خدا قرار دادند و در اينكه مرتبه مشـرك گرديدند، لكن باين توجيه اشـكالاتى وارد ميآيد كه اگر بخواهيم تـذكر دهيم بيـان طولانى ميشود و بهتر اينكه است كه بگوئيم چون آيه از متشابهات قرآن بشـمار ميرود در باره آن سكوت نمودن و علم بآنرا محوّل گردانيدن بخدا و راسخين فى العلم اولى است.

إِنَّ الَّذِينَ تَـدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبـادٌ أَمثالُكُم فَادعُوهُم فَليَستَجِيبُوا لَكُم إِن كُنتُم صادِقِينَ بقرينه (الّذين) كه موصول و عموميت از آن اسـتفاده ميشود، معلوم ميشود كه مقصود از (عبـاد) معنـائى است عـام كه شامـل جمـادات نيز ميشود زيرا كه بيشتر آلهه مشـركين از جمادات مثل سنگ و شايد طلا و نقره و امثال اينها تعبيه شده بود و شايد مقصود از عباد در اينجا مطلق مخلوقات مراد باشد.

و در اينكه آيه مشـركين را يادآورى مينمايد كه همان طورى كه شـما ضـعيف و مضطرّ هستيد و از روى اضطرار رو ببتها ميآوريد و بآنها ملتجى ميگرديد و از آنها حاجت ميطلبيد آنها نيز مخلوق و محتاجند و براى امتحان آنان را بخوانيد اگر بشما جواب دادند شما

در ادعای خودتان که آنها را صاحب مقام و منزلتی میدانید راست گویانید.

أَ لَهُم أَرجُلٌ يَمشُونَ بِها أَم لَهُم أَيدٍ يَبطِشُونَ بِها أَم لَهُم أَعيُنٌ يُبصِرُونَ بِها أَم لَهُم آذانٌ يَسمَعُونَ بِها الخ آيه در مقام ارشاد مشركين را خاطر نشان ميكند كه شمائى كه ادعاى عقل داريد رجوع بدانش و ذكاوت خود نمائيد كه اينكه بتهائى را كه پرستش مينمائيد چه فضيلت و برترى بر شما دارند كه بندهوار در مقابل آنها خضوع مينمائيد آيا

صفحه : ۳۴۰

اعضاء بدنى از دست و پا و چشم و گوش دارند.

و اى مشركين شما شركاء خود را بطلبيد و با آنان همدست شده هر گونه كيد و مكرى كه ميتوانيد در باره من بكنيد و مرا بهيچ وجه مهلت ندهيد، اشاره به اينكه كه شما خودتان و بتهائيكه پرستش ميكنيد در مقابل پروردگار من كه يار و ياور من است عاجز و ناتوانيد.

صفحه : ۳۴۱

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۹۶ تا ۲۰۶]

اشاره

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ (۱۹۶) وَ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ لا يَستَطِيعُونَ نَصرَكُم وَ لا أَنفُسَهُم يَنصُرُونَ (۱۹۷) وَ إِن تَدعُوهُم إِلَى الهُدى لا يَسمَعُوا وَ تَراهُم يَنظُرُونَ إِلَيكَ وَ هُم لا يُبصِرُونَ (۱۹۸) خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرفِ وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِينَ (۱۹۹) وَ إِمّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوا إِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّيطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُم مُبصِرُونَ (۲۰۱) وَ إِخوانُهُم يَمُدُّونَهُم فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقصِرُونَ (۲۰۲) وَ إِذا لَم تَأتِهِم بِآيَةٍ قالُوا لَو لا اجتَبَيتَها قُل إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِن رَبِّي هذا بَصائِرُ مِن رَبِّكُم وَ هُدىً وَ رَحمَةٌ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۲۰۳) وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (۲۰۴) وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ وَ لا تَكُن مِنَ الغافِلِينَ (۲۰۵)

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لا يَستَكبِرُونَ عَن عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسجُدُونَ (۲۰۶)

صفحه : ۳۴۲

[ترجمه]

دوست و ياور من خدائى است كه قرآن را فرستاده و او يار و ياور نيكوكاران است [۱۹۶]

و آنهائى را كه مشركين بغير خدا ميخوانند اينان هيچ قدرتى بر يارى شما ندارند و خودشان را هم نتوانند يارى كنند [۱۹۷]

اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) اگر آنها را بسوى هدايت بخوانى استماع نميكنند و تو آنها را مى‌بينى كه بسوى تو نظر ميكند در حاليكه نمى‌بينند [۱۹۸]

اى رسول از امّت عفو (و گذشت كن) و امر بمعروف نما و از جهّال اعراض و دورى نما [۱۹۹]

و هرگاه از شیطان وسوسه و جنبشی در تو پدید آید پس بخدا پناه ببر زیرا که او شنوا و دانا است [۲۰۰]

همانا اشخاص با تقوی وقتی که جماعتی از شیاطین بآنها وسوسه نمودند یاد میکنند خدا را و در همان وقت صاحب بصیرت و بینائی میگردند [۲۰۱]

و برادران کفار که شیاطینند آنها را در گمراهی میکشانند و از اضلال آنها باز نمی‌ایستند [۲۰۲]

و وقتی تو آیه‌ئی از قرآن برای آنها نیاوردی میگویند چرا بر هم نبافتی و برنگزیدی از پیش خود بگو جز اینکه نیست که من تابع آنچیزی میباشم که بسوی من از طرف پروردگار من وحی برسد اینکه قرآن بینائی است از طرف پروردگار شما و هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان آورده‌اند [۲۰۳]

وقتی قرآن خوانده میشود ساکت گردید و استماع کنید شاید مورد رحم الهی واقع گردید [۲۰۴]

ای رسول یاد کن پروردگار خود را در دل خودت در حال تضرع و ترس و صدا را پائین‌تر از بلند خواندن در صبح و شام آور و نبوده باش از غافلین [۲۰۵]

همانا آنکسانیکه نزد پروردگار تواند یعنی ملائکه از عبادت و بندگی او تکبر ندارند و او را ستایش میکنند و برای او سجده میکنند .

صفحه : ۳۴۳

(توضیح آیات)

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحِينَ الی دو آیه بعد چون ترجمه آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه اینکه دو آیه و دو آیه بعد مربوط بآیه بالا است که در مقام الزام بمشرکین خطاب نموده که شما هر نوع مکر و خدعه‌ئی که خواهید در باره من بکنید و چیزی فروگذار ننمائید زیرا که ولیّ و دوست من خدا است آنکسانیکه بر من کتاب یعنی قرآن را فرو فرستاده، اشاره به اینکه که من رسول و فرستاده خدایم و کفایت کار من بدست قدرت او است و خدا دوستدار و کفایت کننده بندگان صالح و شایسته خود است و اینهائی را که بغیر خدا میخوانید اینکه قدر عاجز و ناتوانند که نه خود را توانند یاری کنند و نه شما را کمک نمایند.

وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ یعنی ای مؤمنین اگر کفار را بسوی هدایت (دین اسلام) بخوانید نشنوند و میشود آیه خطاب باشد بمشرکین که اگر بتها را براه راست بخوانید نشنوند زیرا که مانند جمادند (و تریهم) یعنی ای محمّد [ص] تو می‌بینی که کفار بسوی تو نگاه میکنند در حالی که آنها تو را نمی‌بینند بدیده بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند.

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ در اینکه آیه خطاب برسولش کرده و گویا باو فرموده ای رسول رحمت که متّصف گردیده‌ئی (برحمهٔ للعالمین) در گذر از آنچه مردم نسبت بتو بی‌ادبی و جفاء میکنند و از آنها تقاص نکن و از آنچه می‌بینی ندیده بگیر و آنچه آسان‌تر است بآنان امر نما چنانچه در حدیث دارد

(یسّروا و لا تعسّروا)

در اینجا حق تعالی امر بتسامح نموده، شاید مقصود از (خذ العفو) نسبت بعمل مردم

صفحه : ۳۴۴

بخود رسول باشد که از گفتار ناشایسته یا نسبتهای ناروا که بتو میدهند در گذر و از آنها تقاص نکن (و أمر بالعرف) شاید نسبت

بعمل مردم در جامعه باشد که آنچه در عرف جمیل و معروف است از اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده بآنها امر نما و آنها را بر آنچه خوب‌تر و پسندیده‌تر است وادار گردان و از جهّال و مردمانی بی‌خرد اعراض نما یعنی با سفهاء عمل نکن مطابق سفاهت و نفهمی آنها.

اینکه آیه جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فراگیر آسانی را در کار مردمان و از ایشان مجو کاری که شاق باشد و صفت عفو را پیشه گیر و از سر گنهکاران در گذر یا فراگیر زیادی مال اغنیاء را بقدری که بر آنها آسان باشد و صدقه بده، و بنا بر اینکه معنی شاید آیه پیش از وجوب زکوة بوده، و دیگران را بنیکوئی امر کن در گفتار و افعال.

و گفته‌اند عرف فضیلتی است که عقل بپسندد و شرع قبول کند و از جهال و دیگران یعنی با نادانان ستیزگی نکن.

و از ابو حمزه بغدادی است که گفته نفس جاهل‌ترین جاهلان است سزاوار است که از آن اعراض کنی، در کشاف گفته که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از معنی اینکه آیه از جبرئیل [ع] سؤال نمود جبرئیل گفت پروردگار تو میگوید پیوند کن با کسیکه از تو ببرد و عطاء کن بکسی که تو را محروم سازد و عفو کن از کسی که بر تو ستم کند و اصول مکارم اخلاق همین است.

[نقل بمعنی از تفسیر کاشفی] وَ إِمّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ خطاب برسول [ص] که هرگاه شیطان بر خلاف آنچه امر شده‌ئی در قلب تو وسوسه نمود تو بخدا پناه ببر.

راغب در مفردات گفته (نزغ) داخل شدن در کاری است برای فاسد گردانیدن آن قوله تعالی (مِن بَعدِ أَن نَزَغَ الشَّیطانُ بَینِی وَ بَینَ إِخوَتِی) یعنی بعد از آنکه شیطان بین من و برادرانم را بهم زد.

صفحه : ۳۴۵

و بقول دیگر (نزغ) بمعنی تکان دادن و از جای کندن و وادار کردن است و بمعنی وسوسه شیطان هم آمده لکن همان معنی دوم با آیه بالا که فرمود از جهّال اعراض کن مناسب‌تر مینماید زیرا که غالبا تماس گرفتن با مردم و مشاهده اعمال جاهلانه آنها قوّه غضب را بحرکت میآورد اینکه است که در اینکه آیه بظاهر برسولش و در حقیقت بمؤمنین امر فرموده زیرا که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معصوم و صاحب نفس قدسی بوده وانگهی در بعضی احادیث دارد که فرموده شیطان من مطیع عقل من است و در موقع غضب که در آن حال شیطان وقت بدستش میآید شما بخدا پناه ببرید و از جهّال دوری کنید.

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوا إِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُم مُبصِرُونَ (طائف) بمعنی دور زدن است، آیه در مقام بیان سجیه اشخاص با تقوی است که از اوصاف حمیده آنها چنین است که در مورد غضب یا غیر آن وقتی که شیاطین باطراف قلب آنها هجوم آوردند و دل انسان را مثل لقمه‌ئی در دهن گرفتند (تَذَکَّرُوا) یعنی یاد خدا کنند چون اینکه اشخاص بنا بر عادتشان که همیشه یا غالب اوقات توجه بحق داشتند در چنین موقعی نیز بمبدءشان از شرّ شیطان پناه میبرند و ملتجی باو میگردند آنوقت بحکم (جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ) دیگر محلّی برای شیطان و وسوسه او باقی نمیماند و ظلمت و تاریکی که از قبل وسوسه شیطانی عارض نفس شده بود بنور تذکر مرتفع میگردد و قلب را جلا میدهد وَ إِخوانُهُم یَمُدُّونَهُم فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقصِرُونَ شاید مقصود از (اخوانهم) برادران شیطان باشند از بشر و آنها همان شیاطین باشند که فرموده (إِنَّ المُبَذِّرِینَ کانُوا إِخوانَ الشَّیاطِینِ) سوره بنی اسرائیل آیه ۲۹، یعنی اسراف کنندگان برادران شیاطینند و آنها در سرکشی و طغیان کمک کار شیطانند.

و آیه اشاره است به اینکه که اهل تقوی چنینند که وقتی شیاطین در باطن آنها هجوم میآورند بیاد حق تعالی می‌افتند و بتذکّر آنها را ردّ میکنند لکن

صفحه : ۳۴۶

غير آنها موقع هجوم شياطين برادران شيطان صفت آنان در طغيان و سركشى با آنها كمك مينمايند.

وَ إِذا لَم تَأتِهِم بِآيَةٍ قالُوا لَو لا اجتَبَيتَها قُل إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِن رَبِّي الخ (اجتباء) افتعال است از جباية و بمعنى جمع‌آورى كردن است.

شايـد معنى آيه اينكه باشد كه وقتى آيه‌ئى از نزولش تأخير ميافتاد مشـركين در مقام سـخريه ميگفتند چرا نرفتى و كلماتى را بباقى و جمع نمـائى از پيش خود اى رسول باينـان بگو همانـا من تـابع وحيم و منتظرم كه چه وقت دستورى از طرف پروردگـارم كه براى بينـائى شـما از طرف پروردگار شـما فرسـتاده ميشود بشـما تـذكر دهم و اينكه قرآن هـدايت و رحمت است براى جماعتى كه ايمان آورده‌اند وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ در اينكه آيه خداى تعالى امر فرموده وقتى كه قرآن خوانده ميشود ساكت باشيد و گوش بدهيد.

مفسـرين در شأن نزول آيه چند وجه گفته‌اند: از جمله آنها اينكه است كه اينكه حكم در نماز جماعت است كه مأموم بايد سـكوت نمايـد و اسـتماع كند آيات قرآن را كه امام ميخواند، و آراء ديگرى نيز گفته شده لكن مورد هر چه باشد حكم عام است كه هر جا و در هر موردى كه قرآن خوانده ميشود بايستى بحكم اينكه آيه سكوت كرد و استماع نمود كه از اينكه راه شايد برحمت الهى نائل گرديد.

وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ در اينجـا خطاب برسولش نموده و شايـد مقصود دستور باشد كه بايستى خدا را ياد كنى در باطن و دل خود در حال تضرع (تضرّع) از ضراعت است و بمعناى تملق و توأم با خضوع و خشوع است، و (خيفة) يك نوع مخصوصـى است از ترسـيدن كه با ساحت مقدّس پروردگار مناسـبت داشته باشد، و اينكه ذكر را بدو صفت توصيف نموده (تضرّع) و (خيفة) اشاره بخوف و رجاء است، هم

صفحه : ۳۴۷

بتضـرّع و اميـد برحمت رو كنيـد و هم از عظمت و جلال و بزرگوارى و غضب او بر خود بلرزيـد و در واقع ترس بمعنى معمولى در اينجا معنى نـدارد زيرا كه خوف سبب فرار است و خـداى تعالى بوسيله ذكر و دعا ميخواهـد بنـدگانش را نزديك بخود نمايد بهتر اينكه است كه گفته شود مقصود از (خيفة) خشيت است كه در حال تضرع عظمت و استيلاء او چنان در قلب تو غالب گردد كه نظر برحمانيت او نزديك گردى و نظر بقهّاريت او عقب روى و همين است معنى خوف و رجاء.

و خلاصه اينكه خـداى متعال برسولش امر فرموده كه در قلب و پنهانى و آهسـته نه اينكه صـدا بلند كنى اينكه چنين پروردگار خود را ياد كن در حال تضرع و خشوع و خضوع در صبح و شام يعنى بايستى هميشه بياد خدا مداومت نمائى و نبوده باش از غافلين.

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لا يَستَكبِرُونَ عَن عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسجُدُونَ اكثر مفسرين گفته‌اند مقصود از كسانيكه نزد پروردگار تواند ملائكه‌انـد و اينكه سه صـفت عـدم اسـتكبار از عبـادت و تسبيـح دائمى و سـجده از اوصاف ملائكه بشـمار ميرود و گويا بانسان امر فرموده كه در اينكه چند خصلت خود را شبيه بملائكه نمايد.

لكن چنانچه بعضـى از مفسرين بقرينه آيه بالا (وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً) گفته مقصود اينكه ميشود كسيكه در ذكر و ياد خـدا در آيات شب و روز در صـبح و شام يعنى در همه اوقات خفيـة در دل بـذكرى كه توأم باشـد با تضـرع و خشـيت از جلال خـدائى چنين كسـى مثـل ملائـكه مقرّبين مقـام عنـديت پيـدا مينمايـد بلكه مقـامش بالاتر از آنها ميگردد زيرا كه ملائكه چنانچه در محلّش مبرهن گرديده خدمت گذار انسان كاملند.

صفحه : ۳۴۸

سورة الانفال

اشاره

مدنيّة و هى ست‌ و سبعون آية

[سوره الأنفال (۸): آيات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
يَسئَلُونَكَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصلِحُوا ذاتَ بَينِكُم وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۱) إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم وَ إِذا تُلِيَت عَلَيهِم آياتُهُ زادَتهُم إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ (۳) أُولئِكَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم دَرَجاتٌ عِندَ رَبِّهِم وَ مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ (۴)
كَما أَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيتِكَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ لَكارِهُونَ (۵) يُجادِلُونَكَ فِي الحَقِّ بَعدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى المَوتِ وَ هُم يَنظُرُونَ (۶) وَ إِذ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحدَى الطّائِفَتَينِ أَنَّها لَكُم وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيرَ ذاتِ الشَّوكَةِ تَكُونُ لَكُم وَ يُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الحَقَّ وَ يُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو كَرِهَ المُجرِمُونَ (۸)

صفحه : ۳۴۹

سورة الانفال بقول قتاده اينكه سوره مدنى است يعنى در مدينه فرود آمده، و مجاهد و عبد اللّه بن عباس گفته‌اند اينكه اول سوره‌ئى بود كه در مدينه نازل گرديده، و بروايت ديگر از عبد اللّه نقل شده كه گفته سوره مدنى است مگر هفت آيه كه در مكه فرود آمده و اول آن (وَ إِذ يَمكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) است تا هفت آيه و اينكه سوره هفتاد و پنج آيه است در عدد كوفيان و هفتاد و هفت بعدد شامى و هفتاد و شش بعدد حجازى و بصرى، و هزار و دويست و سى يك كلمه است و پنج هزار و دويست و نود و چهار حرف است.
و ابىّ بن كعب از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده كه فرمود هر كس سوره انفال و برائة را بخواند من در قيامت شفيع و گواه او باشم كه او از نفاق بيزار است و او را بعدد هر منافق و منافقه‌ئى كه در دار دنيا بوده‌اند ده حسنه بدهند و ده سيّئه محو كنند و او را ده درجه بلند كنند و مادامیكه در دنيا زنده است عرش و حاملان عرش بر او صلوات بفرستند.

[ترجمه]

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص
اى رسول از تو از حكم غنيمتها سؤال ميكنند بگو غنيمتها مخصوص بخدا و پيغمبر او است پس از خدا بترسيد و بين خودتان اصلاح كنيد و امر خدا و رسول او را اطاعت نمائيد اگر از مؤمنين ميباشيد [۱]
جز اينكه نيست كه مؤمنين كامل كسانى ميباشند كه چون خدا ياد كرده شود دلها آنها بترسد و وقتى كه آيات او بر آنها خوانده

شود ایمانشان زیاد میگردد و اتّکاء و توکل آنها بر پروردگار آنها است [۲]

(و نیز مؤمنین) چنیند که نماز را بپای میدارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق میکنند [۳]

اینهایند مؤمنین درست و راست و برای آنها نزد پروردگارشان درجاتی است و مغفرت و روزی بزرگوار [۴]

همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات بحق و درستی بیرون کرد و بدرستی که

صفحه : ۳۵۰

جماعتی از مؤمنین کراهت داشتند [۵]

و با تو در حق مجادله میکنند پس از آنکه حق بر آنها ظاهر گردیده گویا آنان رانده میشوند بسوی مرگ و آنها مینگرند [۶]

و یاد کنید وقتی را که خدای تعالی بشما وعده داد یکی از دو طائفه را (یعنی کاروان یا لشگر قریش) و شما دوست داشتید که غیر صاحب شوکت برای شما باشد (یعنی کاروان) و خداوند اراده کرده محقّق گرداند حق را بکلماتش و قطع کند و از بیخ برکند بنیاد کافران را [۷]

تا ثابت گرداند حق را و باطل گرداند باطل را و اگر چه گنهکاران کراهت دارند [۸]

.

صفحه : ۳۵۱

(توضیح آیات)

اشاره

يَسئَلُونَكَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ (الانفال) جمع نفل و بمعنی زیادتی است و نافله را برای همین معنی گفته‌اند زیرا که نافله زیادی بر فریضه است.

آیه خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که از تو از انفال سؤال میکنند که انفال یعنی غنیمت دار الحرب مال کی است بگو انفال مخصوص بخدا و رسول [ص] است، و بعضی از مفسرین گفته‌اند (عَنِ الأَنفالِ) (عن) بمعنی (من) است یعنی بعض انفال مفسرین در شأن نزول آیه از إبن عباس نقل میکنند که گفته سبب نزول آیه اینکه بود که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در غزوه بدر گفت هر کس بفلان جا رود از نفل بسیار باشد و هر کس کسی را بکشد او را چندین غنیمت باشد و هر کس اسیری بیاورد چندین مال باشد، وقتی جنگ درگیر شد جوانان شتافتند و پیران و مردمان معروف با رسول در زیر علم بایستادند چون خدای تعالی بمسلمانان فتح داد و فاتح گردیدند جوانها آمدند نزد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آنچه رسول [ص] گفته بود مطالبه نمودند، پیران و بزرگان گفتند ما برای اینکه نشتافتیم که با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشیم و علم را نگاه داریم که آسیبی باو نرسد نه اینکه از جنگ عاجز بودیم ما خدمت رسول [ص] را مراعات نمودیم که مشرکین مبادا بر او حمله کنند و ما مدد شما بودیم و خدمت ما کمتر از خدمت شما نبود، مردی از انصاریان بنام (ابو الیسر) برخواست و گفت یا رسول اللّه گفتی هر کس مردی را بکشد او را چندین غنیمت باشد و هر که اسیری بیاورد او را چندین باشد، من هفتاد مرد را کشته‌ام و هفتاد اسیر آورده‌ام، سعد معاذ گفت یا رسول اللّه [ص] ما نخواستیم تو را تنها رها کنیم، رسول توقف کرد و مردم در گفتگو افتادند اینکه بود که اینکه

آیـه (یَسـئَلُونَکَ عَنِ الأنفـالِ) نـازل شـد، بعضـی گفته‌انـد (عـن) زائـده و صـله اسـت و عبـد اللّه بن مسـعود اینکه طـور قرائت کرده (یسئلونک الانفال)

صفحه : ۳۵۲

[سخنان مفسرین در توجیه انفال]

۱- بقول جماعتی مقصود غنیمتهای جنگ بدر است که اصحاب سؤال نمودند آن غنیمتها مال کیست اینکه آیه نازل گردید که مال خـدا و رسول است [عبد اللّه عباس و عکرمه و مجاهد و ضـحاک و قتاده] ۲- مقصود از انفال سـرایا است که رسول سریّتی را یعنی جماعتی را بجائی فرستاد آمدند و غنیمتی آوردند اصحاب سؤال کردند اینکه غنیمت مال کی است اینکه آیه فرود آمد.
[إبن زید علی بن صالح بن حی] ۳- انفال آنچیزی است که از مشرکین بد...ş جنگ بدست مسلمانها میافتاد از بنده و اسبی و ذره‌ئی و کلاه خودی و مانند اینها.
[عطا] و مجاهد گفته که خمس است زیرا که مهاجرین گفتند خمس مال کی است خدای تعالی گفت مال خدا و پیغمبر او است.
در جامع الجوامع طبرسـی از حضـرت صادق ع روایت کرده که انفال چنـد چیز است: ۱- هر زمین خرابی که آنرا مستحقی و اهلی نباشـد و اگر باشد همگی بمیرند. ۲- هر زمینی که بـدون جنگ اهلش بدهنـد و آنرا فیء گویند ۳- سـر کوهها و رودها و بیشه‌ها و زمینهای موات که در آن زراعت نکرده باشند و آنرا صاحبی نباشد. ۴- اقطاع پادشاهان که بغصب نگرفته باشند.
۵- میراث کسی که او را وارثی نبوده باشد. ۶- آجام و بطون اودیه تمام اینها مال خدا و رسول او (و لمن قام مقامه).
[پایان] و نیز مفسـرین از صادقین علیهما السّلام روایت میکنند که فرموده‌اند تمام اینهائیکه گفته شد مال خدا و رسول او است و بعد از آن هر کس که قائم مقام او باشـد که هر طوری که بخواهـد صـرف در مصالـح مؤمنین نمایـد و هیچکس از رعیت را حقّی بر او نیست.
فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصـلِحُوا ذاتَ بَینِکُم وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ از اینکه آیه میتوان اسـتفاده نمود چنانچه بعضـی گفته‌انـد که بین مجاهدین

صفحه : ۳۵۳

در امر غنائم دار الحرب نزاع واقع شـده بود اینکه است که آیه امر مینمایـد بتقوی که از خـدا بترسـید و بین خودتان اصـلاح کنیـد و نزاع آنهـا راجع بانفـال یعنی غنیمت دار الحرب بـوده نه غنـائم غزوه بـدر یـا فیئی که مخصوص بخـدا و رسول است و در اینجـا بین مفسرین گفتگوهای بسیار است و غرض ما اختصار است.
خلاصه آیه امر مینمایـد بتقوی و اطاعت خدای تعالی و رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و ایمان واقعی را مترتب بر اطاعت خدا و رسول میگرداند یعنی اگر ایمان دارید مطیع امر خدا و رسول گردید و با هم نزاع و تخاصم ننمائید.
إِنَّمَـا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُـوبُهُم وَ إِذا تُلِیَت عَلَیهِم آیـاتُهُ زادَتهُم إِیمانـاً وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ در اینکه آیه و آیه بعد مؤمنین را بفضائل و صفاتی توصیف مینماید که اینکه اوصاف تحقق نمیپذیرد مگر در مؤمن کامل الایمان.
۱- از صـفات برجسته شـخص مؤمن اینکه است که وقتی یاد خـدا کردنـد قلبهای آنها میترسد و از عظمت و جلال خداوندی لرزان میگردنـد که مبـادا بر خلاف حکم او کاری انجام دهنـد و البته چنین کسـی همیشه مراقب و مواظب کار خود است که گناهی از او

صادر نگردد مگر وقتی که نفس امّاره و شیطان بر او غالب شوند ۲- وقتی آیات خدا یعنی آیات قرآن بر آنان خوانده میشود چون قلبشان در گرفته بنور توحید است بر ایمانشان افزوده میگردد و محکم‌تر میشود قلبشان.

۳- و نیز از صفات مؤمنین اینکه است که بر خدا توکّل و اتکاء دارند آری لازمه ایمان حقیقی همین است وقتی ایمان بمرتبه یقین و اطمینان قلبی رسید و واقعا انسان بمرتبه (علم الیقین) یا (عین الیقین) رسید و دانست که همه امور بدست خلّاق عالم است و او مربّی و ناظم و مصلح و تنظیم کننده امور است و آنچه واقع شده و میشود همه در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ضبط و ثبت است و همه امور مطابق حکمت و صلاح دید است و لو آنکه حکمت بعضی از چیزها

صفحه : ۳۵۴

برای او مخفی باشد قطعا توکّل بر خدا مینماید لکن عیب کار در اینجا است که ما امور عالم را یک چشمه مینگریم فقط دلخواه خودمان و آنچه را برای خودمان خیر و خوب میدانیم همان را می‌طلبیم نه بمصلحت خودمان اطلاع داریم و نه نظام عالم را در نظر میگیریم فقط از روی ندانسته‌گی چیزهائی را طالبیم که باضافه بر اینکه خلاف نظام عالم است بر ضرر خودمان تمام میشود و نمیدانیم که موجودات مثل حلقه‌های زنجیر یا تار و پود یکپارچه مرتبط بهم و متصل بیکدیگر است.

خلاصه یکی از صفات برجسته مؤمن اینکه است که در تمام امور اتکاء و توکل آن بر خدا است و باید دانست که توکل بر خدا منافی با کسب و عمل نیست، انسان عاقل باید دنبال کسب و عمل برود و متّکی بخدا باشد نه بر اسباب ظاهریه دنیویه الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ دو صفت دیگر از اوصاف مؤمنین که در اینجا تذکر میدهد اینکه است که نماز را بپای میدارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق میکنند اگر چه آنچه را که خدا نصیب انسان کرده اعم است و شامل میگردد هر چه را که خدای متعال بانسان عطاء نموده از مال و علم و ریاست و شهرت که انفاق آنها اینکه است که در راه خدا بمستحقین بذل و بخشش کند، لکن ظاهرا در اینجا بقرینه صلاهٔ شاید مقصود زکوهٔ باشد که پس از ایمان دو رکن اعمال که یکی صلاهٔ و دیگری زکوهٔ است را بیان فرموده.

أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم دَرَجاتٌ عِندَ رَبِّهِم وَ مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ اینکه جماعتی که متصف باین پنج صفت میباشند اینهایند مؤمنین حقیقی و برای آنها است درجاتی نزد پروردگارشان و برای مؤمنینی که متّصف باین صفات باشند چهار فضیلت و پاداش نیکو مهیّا گردانیده.

۱- اینها را مؤمن حقیقی نامیده، از اینجا معلوم میشود که غیر از اینها مؤمن هستند لکن حقیقت ایمان در قلب و جانشان نفوذ ننموده یعنی مؤمن

صفحه : ۳۵۵

کامل نیستند.

۲- برای آنها نزد پروردگارشان درجات و مقاماتی است که برای دیگران نیست و اینکه بالاترین فضیلت از فضائل انسانی بشمار میرود.

۳- اینها مشمول مغفرت و آمرزشند از طرف پروردگارشان که بآن مغفرت صفحه قلبشان را از هر قذاراتی پاک گردانیده.

۴- برای اینکه بزرگواران روزی با شرافت و بزرگی که در خور مقام آنها و کرم پروردگار است مهیّا گردیده و معلوم است که رزقی را که خدای جلیل بزرگ بشمارد نه فقط روزی طبیعی دنیوی است بلکه روزی معنوی روحانی و حقیقی است نظیر رزقی که راجع بشهداء است که در باره آنها است قوله تعالی که در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ در باره شهداء فرموده (وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا

فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمواتاً بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُون).
کَما أَخرَجَکَ رَبُّکَ مِن بَیتِکَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ المُؤمِنِینَ لَکارِهُونَ مفسرین گفته‌اند که جار و مجرور یعنی (کما) یا در محلّ رفع است بر اینکه خبر مبتداء محذوف باشد و در معنی چنین میشود که (هذه الحال کحال اخراجک للحرب) یعنی حال مسلمانها در کراهت داشتن آنها از جنگ مثل حال آنان است در کراهت ایشان از خروج تو برای جنگ و یا منصوب المحلّ است بر اینکه صفت مصدر فعل مقدّر است در (الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ) یعنی انفال ثابت و مستقر است برای خدا و رسول ثباتی که مثل ثبات اخراج پروردگار تو است تو را یعنی امر کردن خدا تو را که از خانه‌ات که مدینه است بیرون آئی.
خلاصه شاید آیه در مقام اینکه باشد که همین طوری که خداوند تو را بحق و از روی حکمت از خانه‌ات یعنی مدینه بیرون کرد و فریقی از مؤمنین کاره بودند، همین طور برای جنگ بدر جماعتی از مؤمنین کراهت دارند.
و داستان جنگ بدر چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند اینکه است با کمی اختلاف (بدر) اسم چاهی بود، و در حدیث ابی حمزه ثمالی است که (بدر) مردی بوده

صفحه : ۳۵۶

از طائفه جهینه و چاه ملک او بوده، و آن چاه باسم او نامیده شده [مجمع البیان] و (بدر) بین مکه و مدینه است و قریش برای تجارت بشام رفته بودند و با متاع بسیار از شام برگشته بودند، چون نزدیک (بدر) رسیدند جبرئیل ع آمد و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خبر داد و پیغمبر [ص] بمؤمنین قضیّه را بازگو فرمود پس جمعی با اسلحه و بی‌اسلحه از مدینه بیرون آمدند [خلاصه از منهج] و داستان جنگ بدر چنانچه بعضی مفسرین با کمی اختلاف گفته‌اند اینکه است که بروایت ابی حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم و جمهور مفسرین چنین نقل کرده‌اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام برگشته بودند و ابو سفیان با بعضی از صنادید قریش چون عمرو عاص و عمرو بن هشام و مخزون بن نوفل سرداری آن قافله میکردند و اهل کاروان غیر از اینها چهل سوار بودند چون نزدیک (بدر) رسیدند جبرئیل حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خبر داد و حضرت اینکه واقعه را بمؤمنین اظهار نمود آنها نظر بسیاری مال قریش و قلّت عددشان مایل شدند سر راه کاروان بگیرند اینکه بود که جماعت بسیاری با اسلحه و بدون اسلحه باین قصد از مدینه بیرون آمدند و چون اینکه خبر بابی سفیان رسید که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با اصحاب از مدینه بیرون آمدند ضمضم غفاری را بمکه فرستاد و از قریش مدد خواست ضمضم وارد مکّه گردید و بآنها خبر داد و گفت در اینکه کار تهاون و سستی نکنید که مالها در معرض تلف است و شیطان بصورت سراقهٔ بن جعثم بمکه آمد و نداء داد و گفت نترسید امروز هیچ کس شما را مغلوب نتواند کرد من یار و مددکار شمایم اهل مکه چون شنیدند حمیّت جاهلیت آنها بحرکت آمد و در مکه اعلان کردند هر کس باز ایستد و نرود از خانه‌اش او را بیرون کنند و مالش را بغارت ببرند.
وقتی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در وادی زفران نزول فرمود بوحی از آمدن لشگر قریش مطلع گردید و جبرئیل باو گفت که حق تعالی فرموده که یکی از اینکه دو طائفه که کفار و کاروانند تو را خواهد بود هر کدام را خواهی اختیار کن، از مدارک نقل شده که حضرت باصحاب فرمود شما کاروان را بهتر میخواهید یا

صفحه : ۳۵۷

عیر یعنی کفار قریش را، بعضی گفتند چون ما وسائل جنگ نداریم کاروان برای ما بهتر است، رسول متغیّر گردید بزرگان مهاجر و انصار جنگ با قریش را اختیار کردند و هر یک برخواستند و گفتند ما کمال اطاعت و انقیاد تو را داریم مقداد بن عمر برخواست و گفت یا رسول اللّه ما تابع و محکوم توایم هر حکمی فرمائی اجراء میکنیم ما مثل بنی اسرائیل نیستیم که بپیمبرشان گفتند (فَاذهَب

أَنتَ وَ رَبُّکَ) برو با پروردگارت، بار دیگر حضرت با آنها مشورت نمود باز همین طور گفتند و بعضی از آنها گفتند بخدا قسم اگر امر فرمائی بآتش برویم میرویم خلاصه وقتی حضرت فهمید آنها مصمّم بر جهاد با قریشند فرمود

(سیروا علی اسم اللّه و برکته)

برویـد بیاد خدا و مژده میدهم شـما را که خدا بمن وعده داده که یکی از کاروان و قشون برای شـما است در قشون قریش ابو جهل بود با جماعتی و در کاروان ابو سـفیان بود با تابعین خود، و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم میدانست که اگر قریش کشـته شوند تمام مال آنها و کاروان نصیب مسلمانها میگردد و آنهائی که مایل بکاروان بودند نمیدانستند که اگر آنها رو بکاروان روند قریش در عقب درآیند و کاروان برود و مسلمانها را در میان گیرند، و خدای تعالی از کراهت آنها خبر میدهد.

یُجادِلُونَکَ فِی الحَقِّ بَعدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی المَوتِ وَ هُم یَنظُرُونَ الی قوله تعالی: تَکُونُ لَکُم چون ترجمه آیات شـده و نیز واضح است محتاج بتوضیح نیست.

و خلاـصه آیـات اینکه است که خـدای متعـال خـبر میدهـد که جمـاعتی از مؤمنین از رفتن تو بجنـگ بـدر و طرف شـدن بـا قشون مشـرکین قریش کراهت داشـتند و بـا تو مجـادله میکننـد در حق یعنی در اختیـار حق که جهاد است و کراهت آنها بقـدری است که گویا آنان را بسوی مرگ میکشاننـد و کراهت مؤمنین پس از آنکه حق بر آنها واضـح گردیـده برای قلّت عـددشان و کمی مهمّات جنگی بوده زیرا که تمام لشگریان اسلام سیصد و پنج نفر بودند هفتاد شتر و دو اسب و شش

صفحه : ۳۵۸

زره و هفت شمشـیر داشـتند، و نیز هر کسـی از مرگ و کشته شدن هراسان است و راحت میطلبد، و لشگر قریش نهصد و پنجاه مرد بودنـد و عادة سـیصد و پنج نفر بدون وسائل جنگی در مقابل نهصد و پنجاه نفر مقاومت نتوانند نمود اینکه بود علّت کراهت مؤمنین از رفتن بجنگ بدر.

وَ یُرِیـدُ اللّهُ أَن یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِمـاتِهِ وَ یَقطَعَ دابِرَ الکافِرِینَ لِیُحِقَّ الحَقَّ وَ یُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو کَرِهَ المُجرِمُونَ (وَ یُرِیـدُ اللّه) در موضع حال است مشـعر بر اینکه مؤمنین برای قلّت عـددشان و کمی بضاعتشان از رفتن بجنگ بـدر کاره بودند در حالیکه خدا میخواست حق و حقیقت اسـلام را بکلمـات خود محقق و ثـابت گردانـد و دنباله کافرین را قطع کنـد تا اینکه آنچه حق است یعنی دین اسـلام محقق گردد یعنی بر تمام جهانیان حقانیّت اسـلام که دین حق است ظاهر و هویـدا گردد و بدانند که دست دیگری است روی دسـتها قوله تعالی در سورهٔ الصافات آیه ۱۷۳ (وَ لَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرسَلِینَ إِنَّهُم لَهُمُ المَنصُورُونَ وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ) و قوله تعالی (یُرِیـدُونَ لِیُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) سورهٔ الصف آیه ۸ و ظـاهرا لام (لیحق) لام علّت است و ظاهرا متعلق است به (یعدکم اللّه) که آنچه خدای تعالی بمؤمنین وعده داده که آن فتح و فیروزی است محقق و ثابت گرداند و باطل یعنی اهل باطل که مشرکین و کافرینند باطل گرداند تا اینکه حجت بر خلق تمام گردد.

صفحه : ۳۵۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۹ تا ۱۷]

اشاره

إِذ تَستَغِیثُونَ رَبَّکُم فَاستَجابَ لَکُم أَنِّی مُمِدُّکُم بِأَلفٍ مِنَ المَلائِکَةِ مُردِفِینَ (۹) وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلاّ بُشری وَ لِتَطمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُم وَ مَا النَّصرُ

إلّا مِن عِندِ اللّهِ إنّ اللّه عَزِيزٌ حَكِيمٌ (١٠) إذ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيكُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذهِبَ عَنكُم رِجزَ الشَّيطانِ وَ لِيَربِطَ عَلى قُلُوبِكُم وَ يُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ (١١) إذ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى المَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُم فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ وَ اضرِبُوا مِنهُم كُلَّ بَنانٍ (١٢) ذلِكَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن يُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ العِقابِ (١٣)

ذلِكُم فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلكافِرِينَ عَذابَ النّارِ (١٤) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ (١٥) وَ مَن يُوَلِّهِم يَومَئِذٍ دُبُرَهُ إلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَو مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِيرُ (١٦) فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَيتَ إِذ رَمَيتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى وَ لِيُبلِيَ المُؤمِنِينَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١٧)

صفحه : ۳۶۰

[ترجمه]

یاد کنید وقتی را که شما طلب یاری و فریادرسی از پروردگارتان کردید پس اجابت کرد برای شما به اینکه که همانا من مدد کننده شمایم بهزار نفر فرشتگان که از پی هم درآیند [۹]

و خدا نگردانید اینکه امداد را مگر برای مژدگانی تا اینکه قلبهای شما آرام گیرد و یاری و مظفریت نیست مگر از نزد پروردگار بحقیقت خدا غالب و درستکار است [۱۰]

و یاد کنید وقتی را که پینه‌گی یعنی خواب سبک انداخت برای ایمنی حاصل از نزد او و بر شما از آسمان آب را نازل گردانید تا اینکه شما را پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و بر قلبهای شما امیدواری پیوند کند و بآن باران قدمهای شما را محکم گرداند (در زمین ریگ آمیز) [۱۱]

ای محمّد یاد کن وقتی را که پروردگار تو بسوی ملائکه وحی کرد که همانا من با شمایم پس استوار گردانید کسانیکه ایمان آورده‌اند بزودی میاندازیم در قلبهای کسانیکه کافر شدند ترس و رعب پس ای ملائکه کافرین را بزنید (بشمشیرها) بر بالای گردنهایشان و هر انگشتی از آنها را قطع کنید [۱۲]

و اینکه مجازات برای اینکه است که آنان با خدا و رسول او مخالفت نمودند و هر کس که خدا و رسولش را مخالفت نماید بدرستی که خدا سخت عقوبت کننده است [۱۳]

اینکه است عقوبت شما ای کافران بچشید و حقیقهٔ برای کافرین عذاب آتش است [۱۴]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید وقتی که ملاقات کردید آنهائی را که کافرند در حالیکه انبوه و درهم پیوسته باشند پشت خود را بر آنها نگردانید (یعنی از جنگ فرار نکنید)

مگر کسی که از طرفی بطرف دیگر (برای جهاد) رو کند یا پناه گیرنده بسوی گروهی (از مسلمانان) باشد اگر بدون یکی از اینکه دو جهت پشت بجنگ کند حقیقتا بازگشته بخشم بزرگی از خدا و جایگاه او جهنّم است و جهنّم بد بازگشتی است [۱۶]

و شما مؤمنین کفار را نکشتید و لکن خدا آنها را کشته ای رسول تو آن مشت خاک را بر روی کفار نیفکندی و تیر نینداختی وقتی که تیر انداختی و لکن خدا تیر انداخت و برای اینکه بیازماید مؤمنین را از آن آزمایش نیکو (یعنی تا خدا عطا کند

صفحه : ۳۶۱

مؤمنین را از نزد خود عطائی نیکو و نصرت دهد آنها را بر دشمن و بدست آوردن غنیمتها) و همانا خدا شنوا و دانا است [۱۷]

(توضیح آیات)

.

إِذ تَستَغِيثُونَ رَبَّكُم فَاستَجابَ لَكُم أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلفٍ مِنَ المَلائِكَةِ مُردِفِينَ وقتی که مؤمنین با مشرکین مقابل گردیدند و جنگ حتمی شد مؤمنین دیدند مشرکین هزار نفرند و آنها سیصد و سیزده نفر خوف و ترس بر آنها غالب گردید اینکه بود مقول قول آنها که خدا خبر میدهد که استغاثه نمودند و دعاء کردند که خدایا ما را کمک بده، و چنانچه گفته‌اند خود رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز مضطرب گردید و التجاء بحق تعالی نمود و از او درخواست کمک نمود و دعای آنها بهدف اجابت رسید و حق تعالی آنها را مدد داد بهزار نفر از ملائکه که از پی هم درآمدند.

و بروایتی روز بدر جبرئیل با پانصد ملک و میکائیل با پانصد ملک فرود آمدند، جبرئیل بمیمنه میرفت و میکائیل بمیسره همه با جامه‌های سفید و عمامه‌های سفید با مشرکین جنگ کردند و آنها را مغلوب گردانیدند و در هیچ زمانی ملائکه مأمور بجنگ آدمیان نبودند.

وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلّا بُشری وَ لِتَطمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُم وَ مَا النَّصرُ إِلّا مِن عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ چون حکمت بر اینکه استوار گردیده که بایستی جنگ و جهاد بین خود افراد بشر باشد جنگ کردن ملائکه با آدمیان که او را نشناسند خلاف حکمت و عدالت است اینکه است که آیه خبر میدهد که ملائکه برای قتال نیامده بودند بلکه چون عده مسلمانها کم بود برای اطمینان قلب آنها که عددشان را بسیار ببینند آمدند که آنها بقوت قلب با کفار بجنگند و قلبشان مطمئن گردد که لطف حق تعالی با آنها است، اگر ملائکه مأمور بهلاکت کفار و مشرکین بودند بقول بعضی

صفحه : ۳۶۲

یک ملک برای هلاکت همه آنها کافی بود محتاج بهزار نفر نبود چنانچه گفته‌اند جبرئیل هفت شهر لوط را از زمین کند و در هوا بالا برد بطوریکه صدای مرغان آنها را اهل آسمان شنیدند و بزمین سرنگون گردانید.

إِذ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيكُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذهِبَ عَنكُم رِجزَ الشَّيطانِ وَ لِيَربِطَ عَلی قُلُوبِكُم وَ يُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ ظاهرا وقتی مسلمانها اطمینان بفتح و مظفریت پیدا نمودند پس از خستگی خواب سبکی آنها را گرفت و چون کفار جلو آب را گرفته بودند و آنها از کمی آب در مضیقه بودند باران بر آنها نازل گردید که خوردند و اسبها را آب دادند و خودشان و لباسهایشان را طاهر گردانیدند.

و چنانچه مفسرین گفته‌اند در آنوقتی که مؤمنین اینکه طور در سختی بودند از یکطرف کثرت دشمن و از طرف دیگر تشنگی و کمی آب شیطان در قلب آنها وسوسه نمود که مبادا ما بر حق نباشیم که باین هلاکت مبتلا گردیدیم.

اینکه است که آیه خبر میدهد که ما بر آنها آب را از آسمان نازل گردانیدیم و در آن چند حکمت مندرج بود: یکی برای اینکه آنها از قذارات و نجاسات پاک گردند و دیگر خلجان و وسوسه‌های شیطانی از قلب آنها برود، و دیگر قلبهای شما محکم گردد و قدمهای شما در رملها بواسطه باران فرو نرود و در جهاد فی سبیل اللّه محکم و ثابت گردد.

إِذ يُوحِي رَبُّكَ إِلَی المَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُم فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که پروردگار تو بسوی ملائکه وحی کرد که من با شمایم، شاید مقصود چنین باشد که در کمک مؤمنین من با شمایم در اینکه قلبهای آنها را محکم و ثابت گردانید و ترس و رعب را از دل آنها زائل گردانید و من در دل کفار رعب و ترس می‌اندازم.

صفحه : ۳۶۳

فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ وَ اضرِبُوا مِنهُم كُلَّ بَنانٍ اگر چه ظاهر آیه چنین مینماید و بعضی از مفسرین نیز همین طور گفته‌اند که امر بملائکه شده که گردنها و انگشتان کفار را بزنید لکن بقرینه آیه بالا که فرموده (وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلّا بُشرى الخ) ما قرار ندادیم ملائکه را مگر برای مژده بمؤمنین و برای اطمینان قلب آنها و مظفریّت و یاری نیست مگر از خدا باین قرینه میتوان در توجیه آیه گفته شود که امر (فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ، تا آخر آیه) امر بمؤمنین است که وقتی ترس از دل شما بیرون رفت و قلب شما مطمئن گردید گردنها و انگشتان مشرکین را بزنید.

ذلِكَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن يُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ العِقابِ (ذلک) اشاره است بضرب فوق الاعناق یا بامر باین نحو ضربت یعنی اینکه کشتن بسبب آنستکه اینها مخالفت و دشمنی نمودند با خدا و پیمبر او پس مستحق چنین عذاب گردیدند (شاقّوا اللّه) شقاق با پیغمبر معلوم است که مشرکین مخصوصا قریش چه ضدّیتها و جفاها که بحضرتش وارد نمودند، امّا شقاق با خدا راجع بدین خدا است یعنی اسلام که در سدد خاموش کردن چراغ هدایت بودند و خدا سخت انتقام است.

ذلِكُم فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلكافِرِينَ عَذابَ النّارِ (ذلکم) خطاب بکفار است یعنی امر عقوبت شما اینکه است ای کافران پس بچشید آنرا در اینکه دنیا و از برای کافرین است در آخرت آتش دوزخ.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ اینکه آیه و آیه بعد چون قبلا ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه‌اش اینکه است که حقّ جلیل خطاب بمؤمنین نموده که وقتی شما جماعت انبوه کفار را دیدند نترسید و پشت بدشمن نکنید و از شماها کسیکه پشت بدشمن بکند بدون آنکه بخواهد برای جنگ باین طرف و آن طرف رود و آنرا باصطلاح (کرّ و فرّ) گویند، یا در جماعت مسلمانان داخل گردد و در

صفحه : ۳۶۴

حمایت آنها باشد، خلاصه غرضش صلاح دید جنگ باشد نه اینکه بخواهد از جنگ فرار کند برای چنین کسی گناهی نیست لکن اگر غیر از اینکه باشد خود را در معرض سخط و غضب خدا قرار داده و جایگاه او جهنّم است و جهنّم بد بازگشتی است.

فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَيتَ إِذ رَمَيتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى وَ لِيُبلِيَ المُؤمِنِينَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ظاهرا آیه راجع بجنگ بدر است که عدد مؤمنین اندک و بدون اسلحه کامل و اسباب مجهّز بودند که گفته‌اند تمامشان دو اسب و هفتاد شتر داشتند و اغلبشان زره هم نداشتند، و مشرکین با وسائل مجهّز و عدد بسیار، رو برو شدن اینکه دو دسته با هم عادة فیروزی برای عدّه قلیل با عدم وسائل محال بنظر میآمد، خدای جلیل برای تنبیه مؤمنین که مبادا بعمل خود مغرور گردند و بدانند که اینها بزور و قوّت بازوی خود جنگ نکردند بلکه در واقع باراده حق تعالی برای یاری دین خود که ملائکه را کمک فرستاده او کافرین را کشت و نیز ای رسول تو سنگ ریزه را بصورت کفار نپاشیدی بلکه خدا پاشید گویند وقتی که جنگ درگیر شد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بارشاد جبرئیل ع بعلی [ع] فرموده که قبضه ریگی از وادی بمن بده و چون داد حضرت رسول [ص] ریگ را گرفت و بصورت مشرکین پاشید و گفت (شاهدت الوجوه) یعنی قبیح باد روی شما، پس از مشرکی در آنان ریختند و کشتند و مال آنها را غارت کردند و چندین اسیر گرفتند.

وقتی جنگ خاتمه پیدا نمود مؤمنین افتخار میکردند و بعضی میگفتند من چقدر کشتم و اسیر کردم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که شما بقوّت و قدرت خود فاتح نشدید بلکه فتح و فیروزی از جانب خدا بود که ملائکه را برای اطمینان قلب شما فرستاد و در قلب شما اطمینان القاء کردند و خدا در قلوب مشرکین رعب و ترس انداخت.

صفحه : ۳۶۵

و نیز رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بقوّت جسمانی ریگ بصورت مشرکین نپاشید چگونه ممکن بود روی قانون طبیعت یک مشت ریگ بصورت هزار نفر اصابت نماید بلکه هم کشتن شما و هم رسانیدن ریگ بصورت کفار از تحت اختیار طبیعی شما و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خارج بود فقط بقدرت خلّاقه و قوّت و قدرت الهی شما فاتح گردیدید اینکه آیه و نظیر آن از آیات مشعر بر اینکه است که آنچه انسان کار نیک کند و لو آنکه ظاهرا صادر از او است لکن در واقع بحول و قوّه خالق متعال انجام میگیرد زیرا فاعل خیرات خدا است که خیر محض است و تمام شرور و فسادهائی که در عالم واقع میگردد ناشی از حدود و جهات امکانی ممکن است زیرا که ممکن محدود بحدّ عدمی است و چنانچه در محلّش مبرهن گردیده وجود خیر است و شرّ امر عدمی است یا عدم و ملکه است اینکه است که در سوره نساء آیه ۸۱ قال اللّه تعالی (ما أَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَکَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ) آنچه بتو میرسد از نیکی پس از خدا است و آنچه میرسد بتو از بدی از نفس تو است، و نیز در حدیث نبوی [ص] است

(من وجد خیرا فلیحمد اللّه و من وجد غیر ذلک فلا یلومنّ الّا نفسه)

.

صفحه : ۳۶۶

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۸ تا ۲۷]

اشاره

ذلِکُم وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ کَیدِ الکافِرِینَ (۱۸) إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُمُ الفَتحُ وَ إِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَیرٌ لَکُم وَ إِن تَعُودُوا نَعُد وَ لَن تُغنِیَ عَنکُم فِئَتُکُم شَیئاً وَ لَو کَثُرَت وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ المُؤمِنِینَ (۱۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوا عَنهُ وَ أَنتُم تَسمَعُونَ (۲۰) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعنا وَ هُم لا یَسمَعُونَ (۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ البُکمُ الَّذِینَ لا یَعقِلُونَ (۲۲)
وَ لَو عَلِمَ اللّهُ فِیهِم خَیراً لَأَسمَعَهُم وَ لَو أَسمَعَهُم لَتَوَلَّوا وَ هُم مُعرِضُونَ (۲۳) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا استَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُم لِما یُحیِیکُم وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَحُولُ بَینَ المَرءِ وَ قَلبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۲۴) وَ اتَّقُوا فِتنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنکُم خَاصَّةً وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (۲۵) وَ اذکُرُوا إِذ أَنتُم قَلِیلٌ مُستَضعَفُونَ فِی الأَرضِ تَخافُونَ أَن یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ فَآواکُم وَ أَیَّدَکُم بِنَصرِهِ وَ رَزَقَکُم مِنَ الطَّیِّباتِ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۲۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُم وَ أَنتُم تَعلَمُونَ (۲۷)

صفحه : ۳۶۷

[ترجمه]

اشاره بآیه جلو است (یعنی اینکه است بلای نیکو) و همانا خدا سست کننده کید کافرین است [۱۸]
خطاب بکافرین مکه است (بطور تحکم فرموده) اگر شما طلب فتح کردید فتح برای شما آمد و اگر باز ایستید ای کافرین برای شما بهتر خواهد بود و اگر بازگردید بمحاربه با مسلمانها ما باز گردیم بیاری آنها (و بر علیه شما) و هرگز گروه شما شما را از بلاء بینیاز

نمیگردانند و لو آنکه جماعت آنها زیاد باشند و همانا خدا با مؤمنین است [۱۹]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا و رسول او را و از او برنگردید در حالیکه شما (آیات قرآن را) میشنوید [۲۰]

و نبوده باشید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم در حالیکه آنان نمیشنوند [۲۱]

و براستی بدترین جنبدگان نزد خدا کران و گنگانند (یعنی کرند از شنیدن کلام حق و گنگند از گفتن آن) آن کسانیکه تعقل نمیکنند [۲۲]

و اگر خدا در آنها خیری میدانست آنان را میشنوانید و اگر میشنوانید از کفر برمیگشتند در حالیکه اعراض کنندگان بودند [۲۳]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اجابت کنید خدا و رسول او را وقتی که خواند شما را بچیزیکه زنده میکند شما را و بدانید که خدا حائل میگردد بین مرد و قلب او و بدانید که بسوی او محشور میگردید [۲۴]

و بترسید از فتنه‌ئی که البته نمیرسد مگر بخصوص کسانی از شما که ستم نموده‌اند و بدانید که خدا سخت عقوبت کننده است [۲۵]

و یاد کنید وقتی را که شما در زمین مکه اندك و بی چاره بودید و میترسیدید که مردم شما را بربایند و خدا شما را (در مدینه) جای داد و مؤیّدتان گردانید بیاری خودش و بشا از چیزهای پاکیزه روزی داد شاید شکر گذار باشید [۲۶]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید با خدا و رسول او خیانت نکنید بافشاء اسرار و خیانت نکنید بامانات خودتان در حالیکه شما بدی خیانت را میدانید [۲۷]

.

صفحه : ۳۶۸

(توضیح آیات)

اشاره

ذٰلِکُم وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ کَیدِ الکافِرِینَ (ذلِکُم) اشاره ببلاء نیکو یعنی فتح و فیروزی مؤمنین، و در محلّ رفع است بر خبریّت یعنی غرض همین بوده (وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ) عطف است بر مبتداء محذوف یعنی خدا باطل کننده کید کافرین است.

إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُمُ الفَتحُ وَ إِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَیرٌ لَکُم وَ إِن تَعُودُوا نَعُد وَ لَن تُغنِیَ عَنکُم فِئَتُکُم شَیئاً وَ لَو کَثُرَت وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ المُؤمِنِینَ خطاب باهل مکه است بطور تحکم و خطاب برای اینکه بآنها شده که وقتی میخواستند برای جنگ با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حرکت کنند بپرده کعبه چنگ زدند و گفتند (اللهمّ انصر من الجندین اهدی الفئتین و اکرم الحزبین) و بروایتی روز بدر ابو جهل گفت (اللهم انصر احبّ الفئتین الیك) یعنی خدایا یاری کن هر کدام که از اینکه دو دسته نزد تو محبوب‌ترند.

و بقولی (إِن تَستَفتِحُوا) خطاب بمؤمنین است (وَ إِن تَنتَهُوا) خطاب بکفار است یعنی اگر کافرین از عداوت با رسول اللّه باز ایستند آن برای شما بهتر است و اگر آنها نیز بمحاربه عود کنند ما نیز بیاری کردن شما مؤمنین عود میکنیم.

و بقرائتی (وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ المُؤمِنِینَ) بفتح همزه قرائت شده، و بقرائتی بکسر خوانده شده، و قرائت بکسر اولی است و مؤیّد آن قرائت عبد اللّه است (وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ المُؤمِنِینَ).

[جامع الجوامع طبرسی] یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوا عَنهُ وَ أَنتُم تَسمَعُونَ خطاب بمؤمنین است که ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خدا و رسول او را اطاعت کنید و از او اعراض و پشت نکنید در حالیکه شما کلام او را میشنوید، اشاره به اینکه که

خدای تعالی بشما تفضّلا گوش شنوا عطا کرده که شما آیات قرآن را

صفحه : ۳۶۹

بگوش سر بشنوید و بگوش دل استماع نمائید و حقّانیّت آنرا بفهمید.

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعنا وَ هُم لا یَسمَعُونَ یعنی شما نبوده باشید مثل آنهائیکه گفتند شنیدیم در حالیکه نمیشنوند کفار البته بگوش سر آیات قرآن و دعوت رسول را میشنیدند و لکن چون در آن تعقل نمی‌کردند که حقانیت آن را بفهمند گویا اصلا نمی‌شنیدند و گوش دلشان کر شده که آیات در آن نفوذ نمینمود اگر بگوش دل میشنیدند تصدیق میکردند إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ البُکمُ الَّذِینَ لا یَعقِلُونَ الی قوله تعالی:

وَ هُم مُعرِضُونَ همانا بدترین جنبندگان در زمین کران و گنگانند چنین جنبندگان کفارند. کرند که آیات حقانی را استماع نمیکنند و از گفتن حق گنگند که سخن حق بر زبان جاری نمیگردانند و اعتراف نمینمایند و آنها کسانی میباشند که تعقّل نمیکنند و عقلشان را که بایستی تمیز دهد بین حق و باطل در اثر فرو رفتن در شهوات نفسانی از دست داده‌اند.

از تبیان در شأن نزول آیه نقل شده که مقصود جماعت بنی عبد الدار هستند که میگفتند (نحن صم بکم عمّا جاءنا محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) که از آنها کسی جز دو کس مصعب بن عمیر و إبن حرمله ایمان نیاوردند، و از ابی جعفر ع نیز همین طور روایت شده و اگر خدا میدانست در آنها خیری هست آنان را شنوا میگردانید و اگر آنها را شنوا میگردانید همانا پشت میکردند در حالیکه از قبول حق اعراض کننده بودند.

و بعضی گفته‌اند مشرکین قریش برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند تو قصیّ بن کلاب را که مرده است و مرد راست‌گوئی بود زنده کن و در باره تو شهادت دهد تا ما قبول کنیم اینکه است که خدای تعالی فرموده اگر قصیّ بن کلاب را زنده کنیم و کلام او را بشما بشنوانیم باز شما ایمان نمیآورید.

اینکه آیه بما میفهماند که لطف حق تعالی نسبت بهمه افراد بشر یکسانست و

صفحه : ۳۷۰

آنهائیکه قبول حق نمیکنند نه اینکه است که از طرف حق تعالی منع لطف شده و خدا آنها را گمراه نموده باشد و گوش شنوا و چشم بینا بآنها نداده باشد چنین نیست بلکه آنچه از طرف فیّاض مطلق بایستی برای اتمام حجت ببشر عنایت کند با حسن وجه عطاء نموده لکن اکثر افراد بشر با چشم بینا و گوش شنوا از روی هواهای نفسانی و کبر و نخوتی که در خود تعبیه کرده‌اند نفس خبیث آنها اجازه نمیدهد که ترک هوای نفسانی کنند و کبر و نخوت را از خود دور کنند و زیر بار فرمان حق بروند، اگر انسان واقعا از ابتداء عقل نداشت که بتواند تمیز بدهد بین حق و باطل اصلا تکلیف کردن باو لغو بود دیگر چه رسد بمجازات او بر اعراض از حق.

خلاصه اینکه آیه اشاره باین است که کفار و مشرکین چنان در منجلاب طبیعت فرو رفته‌اند که خود را از استعداد کمال محروم گردانیده‌اند اینکه است که فرموده اگر خدا میدانست که در آنها خیری هست یعنی استعداد قبول حق در آنها باقی است کلمه حق را بآنها میشنوانید لکن چون از قابلیت افتاده‌اند اگر هم بآنها بشنواند باز اعراض میکنند.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا استَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُم لِما یُحیِیکُم خطاب بمؤمنین است که ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اجابت کنید خدا و رسول او را وقتی که شما را میخواند برای اینکه زنده کند شما را بحیات طیّب پاکیزه، از حضرت باقر ع روایت شده که (لِما یُحیِیکُم) یعنی خود را زنده بدارید بولایت علی بن أبی طالب [ع].

آری حیات حقیقی حیات ایمان و توحید است نظر به اینکه که ایمان و توحید حقیقی بدون شائبه شرک بدون ولایت علی [ع] تحقق نمی‌پذیرد زیرا که ایمان منوط باجابت رسول است و اجابت رسول و اطاعت او ایجاب میکند اطاعت الوالامر که خلفای آن بزرگوار میباشند چنانچه در حدیث مشهور فرموده

(من شهر علمم و علیّ درب آنشهر است)

و کسیکه طالب علم است باید از در ولایت علی علیه

صفحه : ۳۷۱

السّلام داخل گردد.

خلاصه فرق است بین حیات حیوانی و حیات انسانی، انسان در اینکه حیات دنیوی با حیوانات شرکت دارد و اینکه حیات را خدای تعالی لهو و لعب نامیده، قوله تعالی (وَ ما هذِهِ الحَیاةُ الدُّنیا إلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ وَ إنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ) سوره عنکبوت آیه ۶۴، و برای انسان حیات دیگری است که بآن از حیوانات امتیاز پیدا مینماید و آن حیات حقیقی روحی است و انسان بآن نمیرسد مگر بنور ایمان و حقیقت عبودیت قوله تعالی در شأن چنین کسانی فرموده (أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ) سوره مجادله و در سوره انعام آیه ۱۲۲ (أَ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناهُ وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً یَمشِی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها).

در اینکه آیات چنانچه مشاهده میشود حیات حقیقی و نور معنوی که قلب مرده آدمی بآن زنده میشود و بآن حیات پاکیزه لذّت بخش جاودانی نصیب بشر میگردد چنین حیاتی در اثر نور ایمان و تقوی پدید میگردد و مقام عبودیت حاصل نمیگردد مگر باجابت کردن و متابعت نمودن امر رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

-۱

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- (إذا دَعاکُم لِما یُحیِیکُم) یعنی وقتی که شما را خواند برای جهاد نظر بمورد آیه که در ضمن آیات جهاد آمده قوله تعالی در باره شهداء (بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم).

۲- (اذا دعاکم الی الایمان) وقتی شما را خواند برای اینکه ایمان آورید زیرا که ایمان حیات قلب است و کفر موت آن است قوله تعالی (إِنَّکَ لا تُسمِعُ المَوتی) ۳- وقتی که شما را برای استماع قرآن و علم دین خواند که حیات دل است قوله تعالی (مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً) ۴- وقتی که شما را برای بهشت خواند زیرا که در آن حیات دائمی و لذّت حقیقی است.

صفحه : ۳۷۲

لکن چون آیه اطلاق دارد همان مقام ایمان کامل و توحید حقیقی است که حیات دل و جان آدمی است و جامع تمام احتمالاتیکه داده شده میشود زیرا که حیات حقیقی جاودانی همان حیات دل است که در اثر معرفت و محبّت بمقام الوهیت دل و جان آدمی را زنده میدارد بقول شاعر:

آدمى ديده است و باقى پوست است ديد آن باشد كه ديد دوست است

وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَينَ المَرءِ وَ قَلبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيهِ تُحشَرُونَ اى مؤمنين بدانيد كه خدا حائل ميگردد بين انسان و قلبش و اينكه شما بسوى او محشور ميگرديد، اينكه آيه نظير بسيارى از آيات ديگر مثال است و منتهى قرب حق تعالى را ببنده ميرساند مثل (نَحنُ أَقرَبُ إِلَيهِ مِن حَبلِ الوَرِيدِ) (هُوَ مَعَكُم أَينَ ما كُنتُم) و اشاره است به اينكه كه خداى تعالى بر مكنونات قلب و سريره شما مطّلع است زيرا كه علم ازلى او بر تمام اشياء احاطه دارد گمان نكنيد كه چيزى بر علم حضورى و احاطه قيوميت او مخفى گردد.

وَ اتَّقُوا فِتنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُم خَاصَّةً وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ العِقابِ ظاهرا آيه براى ارشاد مؤمنين است كه شماهائى كه مرتكب گناه و فساد نميشويد آسوده ننشينيد بگمان اينكه ما چون مطيع خداى تعالى و رسول او صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ميباشيم از هر فتنه و عذابى كه بديگران ميرسد در امانيم، چنين نيست وقتى كه آتش عذاب نازل گردد بقول عوام‌تر و خشك را با هم ميگيرد و بايست بدانيد كه خدا (شديد العقاب) است.

بايست مؤمنين همين طورى كه مراقب حال خود ميباشند كه گناهى مرتكب نگردند كه عذاب را ايجاب كند، همين طور مراقب حال ديگران باشند و بامر بمعروف و نهى از منكر كه دو قسم از واجبات فروعند بشدّت بقدر امكان مراقبت نمايند تا فتنه و عذابى واقع نگردد، از إبن عباس نقل ميكنند كه گفته چون اينكه آيه (وَ اتَّقُوا فِتنَةً) نازل گرديد نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم گفت

(من ظلم عليّا مقعدى هذا بعد وفاتى فكانّما جحد نبوّتى و نبوة الانبياء قبلى)

يعنى رسول [ص] پس

صفحه : ۳۷۳

از نزول اينكه آيه گفت كسيكه بعلى ستم كند در نشستن بجاى من پس از وفات من گويا نبوّت من و تمام پيمبران پيش از من را انكار نموده.

وَ اذكُرُوا إِذ أَنتُم قَلِيلٌ مُستَضعَفُونَ فِي الأَرضِ تَخافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ فَآواكُم وَ أَيَّدَكُم بِنَصرِهِ وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ آيه بمؤمنين تذكر ميدهد كه در نظر آريد آنوقتيكه شما ضعيف بوديد يعنى عدد شما كم بود و از مشركين ميترسيديد كه شما را بربايند و خداى تعالى شما را در محلّ امن يعنى مدينه جاى داد و شما را يارى كرد تا اينكه مظفّر و منصور گرديديد و از پاكيزه‌هاى طعامها و نعمتهاى ديگر شما را روزى داد شايد شكر گذار باشيد و بوظائف خود عمل نمائيد.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُم وَ أَنتُم تَعلَمُونَ در شأن نزول آيه از جابر بن عبد اللّه انصارى نقل ميكنند كه گفته سبب نزول آيه اينكه بود كه جبرئيل نزد رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آمد و گفت ابو سفيان در فلان محلّ فرود آمده با جماعتى از مشركين و شما بتهيه جنگ مشغول شويد و اينكه خبر را پوشيده داريد يكى از منافقين اطلاع پيدا نمود و ابو سفيان را مطّلع گردانيد، و از زهرى نقل شده كه اينكه آيه در باره (ابو لبابه) نازل گرديد و سببش اينكه بود كه رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم يهوديهاى بنى قريظه را بيست و يك روز محاصره نمود آنها ملجأ شده طلب صلح نمودند بآنچه بنى نضير كرده بودند حضرت فرمود صلح نكنم مگر اينكه بر حكم سعد بن معاذ باشيد آنها گفتند ابو لبابه را نزد ما بفرست تا با وى مشورت كنيم و چون ابو لبابه با آنها مربوط بود يهوديها با او مشورت كردند و باو گفتند رسول گفته در حكم سعد بن معاذ باشيد ما اطاعت او را بكنيم يا نه ابو لبابه بانگشت اشاره بحلق خود كرد يعنى همه شما را خواهد كشت ابو لبابه گفته هنوز قدم برنداشته بودم كه فهميدم خيانت كرده‌ام و پشيمان و مضطرب گرديدم نزد پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آمدم اينكه آيه نازل گرديد، راوى خبر گفته ابو لبابه آمد و خود را بر ستون مسجد بست و قسم خورد كه غذا و آب نخورد تا اينكه بميرد يا خدا او را

صفحه : ۳۷۴

ببخشد یک هفته آب نیاشامید و غذا نخورد تا ضعف کرد خدای تعالی توبه او را پذیرفت، وقتی بوی گفتند خدا توبه تو را قبول نمود گفت خود را باز نکنم تا رسول مرا باز کند وقتی رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را باز نمود گفت قبولی تمامیّت توبه من اینست که بروم آنجائیکه اینکه گناه از من صادر شده و اینکه تمام مال خودم را در راه خدا بدهم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ثلث مال خود را صدقه بده تا کفّاره گناهان تو بشود.

[مهنج]

صفحه : ۳۷۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۸ تا ۳۶]

اشاره

وَ اعلَمُوا أَنَّما أَموالُکُم وَ أَولادُکُم فِتنَهٌ وَ أَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِیمٌ (۲۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ یَجعَل لَکُم فُرقاناً وَ یُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ (۲۹) وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثبِتُوکَ أَو یَقتُلُوکَ أَو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ (۳۰) وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا قالُوا قَد سَمِعنا لَو نَشاءُ لَقُلنا مِثلَ هذا إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۳۱) وَ إِذ قالُوا اللّهُمَّ إِن کانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِکَ فَأَمطِر عَلَینا حِجارَهً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۳۲)
وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أَنتَ فِیهِم وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُم یَستَغفِرُونَ (۳۳) وَ ما لَهُم أَلّا یُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَ هُم یَصُدُّونَ عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ ما کانُوا أَولِیاءَهُ إِن أَولِیاؤُهُ إِلّا المُتَّقُونَ وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ (۳۴) وَ ما کانَ صَلاتُهُم عِندَ البَیتِ إِلّا مُکاءً وَ تَصدِیَهً فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنفِقُونَ أَموالَهُم لِیَصُدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ فَسَیُنفِقُونَها ثُمَّ تَکُونُ عَلَیهِم حَسرَهً ثُمَّ یُغلَبُونَ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحشَرُونَ (۳۶)

صفحه : ۳۷۶

[ترجمه]

و بدانید که مالهای شما و اولادانتان فتنه و آزمایشند و همانا نزد خدا است اجر بزرگ [۲۸]
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر خدا را نگاه دارید برای شما قرار میدهد فرقان (یعنی قوّه‌ئی که حق را از باطل جدا کند) و گناهان شما را میپوشاند و شما را میآمرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است [۲۹]
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن وقتی را که آنان که کافر بودند در باره تو مکر نمودند که تو را حبس کنند یا بکشند یا تو را از مکه بیرون کنند و آنها مکر کردند (و بپاداش مکر آنها) خدا با آنها مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است [۳۰]
و وقتی آیات بر آنها خوانده شود کافرین گفتند همانا ما اینکه کلام را شنیدیم و اگر ما بخواهیم مثل همین را میگوئیم نیست اینکه مگر افسانه پیشینیان [۳۱]
و یاد کن وقتی را که گفتند خدایا اگر بوده باشد اینکه قرآن حق و از نزد تو از آسمان بر ما سنگ بباران یا برای ما بیاور عذاب و شکنجه ناگوار [۳۲]

و چنین نیست که خدا آنها را عذاب کند در حالیکه تو بین آنها میباشی و نیست که خدا آنها را عذاب کند در حالیکه آنان طلب آمرزش میکنند [۳۳]

و چیست آنها را که خدا آنها را عذاب نکند و حال اینکه آنها رسول و مؤمنین را باز میدارند از مسجد الحرام و اینها نبودند متولّیان مسجد و سزاوار تولیت مسجد نیستند مگر پرهیزگاران و لکن بیشترین (کفار) نمیدانند [۳۴]

و نماز آنها نزد مسجد الحرام نبود مگر صفیر و دست بهم زدن پس ای کافرین بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کفر میورزیدید [۳۵]

بحقیقت آنهائیکه کافر شدند مالهای خود را انفاق میکنند برای اینکه مردم را از راه خدا باز دارند و آنها انفاق میکنند و انفاق آنها سبب نصرت میگردد پس از آن مغلوب میگردند و آنهائیکه کافر شدند بسوی جهنّم محشور میگردند [۳۶]

.

صفحه : ۳۷۷

(توضیح آیات)

وَ اعلَمُوا أَنَّما أَموالُکُم وَ أَولادُکُم فِتنَةٌ وَ أَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِیمٌ آیه خطاب بمؤمنین نموده و ارشاد باین است که مال و اولاد شما آزمایشند خود را نباید پا بند آنها کنید و در دوستی با آنها مرتکب خیانت برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گردید ظاهرا آیه مربوط بهمان آیه بالا است که ابو لبابه در محبّت مال و اولاد که در دست یهودیان بنی قریظه بودند چنین خیانتی برای او ببار آورد، و آیه بشر را میآگاهاند که مال و اولاد بدبختی شما را ایجاب مینماید نه سعادت شما را باید بدانید که اجر عظیم و سعادت و فیروزی نزد خدا است رو باو آرید و در اطاعت و بندگی او و فرمان رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود را مستحق اجر عظیم گردانید.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ یَجعَل لَکُم فُرقاناً وَ یُکَفِّر عَنکُم سَیِّئاتِکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِیمِ پس از آنکه آیه بالا انسان را متنبه میگرداند که مال و اولادی را که اینکه طور دل بآن بسته‌اید برای شما فتنه و آزمایشند که شما آزمایش شوید که آیا محبّت آنها را ترجیح میدهید بر حکم خدای تعالی و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یا چنین نیستید و اجر و پاداش بزرگ در اطاعت امر خدا نصیب شما خواهد گردید، در اینکه آیه ارشاد باین است که اجر عظیم در اثر تقوی و ترس از خدا و خودداری از مخالفت امر رسول صلّی اللّه علیه و آله میسّر میگردد و فرقان بشما عطاء میگردد، شاید مقصود از فرقان چنین باشد که در اثر تقوی هدایتی و نور دانشی در قلب شما پرتو میافکند که بآن بین حق و باطل را تمیز میدهید و آن لطفی است که شما را از تاریکی جهل بروشنائی دانش رهبری مینماید و بطریق سعادت خود رهسپار میگردید، و نیز تقوی گناهان یعنی آنچه موجب سیئه و گناه میشود از شما زائل میگرداند، و نیز خدا شما را میآمرزد زیرا که او صاحب فضل بزرگ است کثیر الخیر و قدیم الاحسان است.

صفحه : ۳۷۸

وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثبِتُوکَ أَو یَقتُلُوکَ أَو یُخرِجُوکَ وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ مفسرین از إبن عباس و جماعتی از مفسرین چنین نقل میکنند که چون انصار ایمان آوردند قریش ترسیدند و اکابر و رؤساء آنها در دار الندوه جمع شدند که در کار محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با هم مشورت کنند و آنها جماعت بسیاری بودند و گویند اینکه عمل در وقتی بود که اصحاب رسول [ص] بمدینه هجرت نموده بودند و غیر از علی [ع] و ابو بکر کسی در خدمت آن حضرت نبود.

خلاصه جماعت قریش در باره رسول با هم مشورت مینمودند ابلیس بصورت پیرمردی بر آنها وارد گردید گفتند تو کیستی گفت مردی از اهل نجد میباشم و تجربه بسیار کرده‌ام خواستم با شما حاضر شوم و آنچه صلاح شما است ارشادتان نمایم، و ابو البختری ابتداء بسخن آمد و گفت باید او را در خانه محبوس گردانید و درب خانه را محکم بست و از روزنه‌ئی آب و غذا باو رسانید، ابلیس اینکه رأی را نپسندید و گفت یاران او بمدینه رفته‌اند و در مدینه تابعین بسیار دارد و نیز بنی هاشم هستند با شما جنگ میکنند و او را از حبس بیرون میآورند همه گفتند ای شیخ راست گفتی اینکه رأی پسند نیست، پس هشام بن عمرو گفت رأی من اینکه است که او را بر شتری نشانید و از شهر بیرون کنید ابلیس گفت بد رأیی است محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردی است که هر جا رود بخلق نیکو و فصاحت و بلاغت در گفتار و شیرین زبانی او مردم شیفته او میگردند وقتی یارانش زیاد شدند با شما جنگ میکنند و دمار از روزگار شما برمیآورند، پس ابو جهل گفت رأی من اینکه است که از هر قبیله‌ئی از قریش یک نفر را بطلبیم تا باتفاق او را بکشند و بنی هاشم نمیتوانند با تمام قبائل جنگ کنند ابلیس اینکه رأی را پسندید و بقولی خود شیطان اینکه طور رأی داد.

پس از آن ابو جهل از هر قبیله‌ئی از قریش کسی را طلبید و مقرّر شد که در شب معهود حضرت را بکشند، جبرئیل بحضرت خبر داد و گفت حق تعالی

صفحه : ۳۷۹

فرموده تو باید امشب از شهر بیرون روی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی ع را طلبید و گفت من مأمورم که امشب از اینکه شهر بیرون روم تو امشب در رختخواب من بخواب و لباس من را در بر کن و از آنجا با ابو بکر از میان آنها بیرون رفت و چشمش بجماعت افتاد و آیه (إِنّا جَعَلنا فِی أَعناقِهِم أَغلالًا) تا آخر را قرائت نمود و مشتی خاک بصورت آنها پاشید و بیرون رفت و در غار پنهان گردید و مشرکین بگمان اینکه در خانه خود خوابیده اطراف خانه را گرفتند تا نزدیک صبح با تیغهای کشیده یک دفعه بخانه او ریختند علی ع برخواست و گفت برای چه کار آمده‌اید گفتند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کجا است علی [ع] گفت من نگهبان او نبودم، قریش بیرون رفتند و گفتند از شهر گریخته و همانا او بود که خاک بر سر ما ریخت و رفت، پس در پی او رفتند و همه جا رفتند تا درب غار رسیدند خدای تعالی بعنکبوت الهام کرد که درب غار تار بدمد وقتی نسج عنکبوت را دیدند گفتند کسی در اینکه غار نرفته بلکه از اینجا یا بزمین فرو رفته یا بآسمان بالا رفته و حضرت پس از سه روز از غار بیرون آمد و بسوی مدینه روان گردید و خداوند در شأن حضرت امیر ع آیه (وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشرِی نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ) را نازل فرمود. اینکه بود شرح آیه (وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا الخ).

ای محمّد [ص] یاد کن وقتی را که کفار بتو مکر کردند یعنی رأی اندیشی کردند که یا تو را در جائی حبس نمایند و تو را ببندند بطوریکه حرکت نتوانی بکنی یا تو را با شمشیر بکشند یا تو را از مکه بیرون کنند و آنها با تو اینکه طور مکر کردند و بسزای مکرشان رسیدند و عملی که میخواستند در باره تو انجام دهند بازگشت بخودشان نمود و بپای خود در جنگ بدر حاضر شدند و بشمشیر مؤمنین کشته شدند و بدرک واصل گردیدند (جَزاءً وِفاقاً) (وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ) و خدا بهترین جزاء دهندگان مکر کنندگان است که مکر هر مکر کننده‌ئی را بصاحبش برمیگرداند چنانچه فرموده (وَ لا یَحِیقُ المَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ) سوره فاطر آیه ۴۱.

صفحه : ۳۸۰

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا قالُوا قَد سَمِعنا لَو نَشاءُ لَقُلنا مِثلَ هذا إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ گفته‌اند که نضر بن حارث برای تجارت بشهر

فارس رفته بود و داستان رستم و اسفندیار و غیر آنها را از ملوک عجم خریده و بعربی ترجمه نموده و بمکه آورده بود و گفت افسانه شیرینی آورده‌ام که از افسانه‌های محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شیرین‌تر و بهتر است اینکه بود که حق تعالی برسولش خبر میدهد که وقتی خوانده میشود بر اینها آیات قرآن چنین گفتند ما شنیدیم و اگر بخواهیم مثل اینکه را میگوئیم نیست اینکه قرآن مگر افسانه‌های پیشینیان.

و چنانچه گفته‌اند یک نفر که نضر بن حارث بود که پس از آنکه افسانه‌های قدیم را از عجم آورده بود چنین گفت لکن چون باقی مشرکین تصدیق او را کردند گویا همه آنها گفتند اینکه بود که بضمیر جمع (قالوا) و غیره نسبت بآنها داده.

و اگر اینها چنین قدرتی داشتند که مثل قرآن را بیاورند البته آورده بودند در صورتی که قرآن اعلان کرده که بگو ای محمّد [ص] اگر جن و انس جمع شوند و بخواهند که مثل اینکه قرآن بیاورند نمی‌توانند اگر چه بعضی ببعض دیگر کمک بنمایند.

وَ إِذ قالُوا اللّهُمَّ إِن کانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِکَ فَأَمطِر عَلَینا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ مفسرین گفته‌اند که آیه مقول قول همان نضر بن حارث است که در مقام دعاء گفته خدایا اگر قرآن حق است و از نزد تو است بباران بر ما سنگ از آسمان یا بفرست بر ما عذاب دردناک یعنی همان طوری که بر اصحاب فیل سنگ باراندی یا بعذاب دیگر ما را هلاک گردان، و مقصودش به (ان) شرطیه که کلام را معلّق بر آن گردانیده اینکه بود که حق نیست که اگر حق باشد باید بر ما عذاب نازل شود مثل امّت پیمبران گذشته و وقتی عذاب بر ما نازل نشده ما در انکار او مستحق

عذاب نیستیم.

در تفسیر ابو الفتوح رازی از عثمان بن مطعون چنین نقل میکند که بنضر بن حارث گفت از خدا بترس محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حق میگوید گفت من هم حق میگویم گفت محمّد [ص] میگوید (لا اله الّا اللّه) گفت من نیز میگویم (لا اله الّا اللّه) و لکن میگویم (هؤلاء بنات اللّه) یعنی بتها دخترهای خدایند، و (الحق) منصوب است بخبر مقدر بمعنی (عمّا قال اللّه تعالی) آن کافر گفت بار خدایا اگر اینکه کلام از نزد تو است از آسمان بر ما سنگ بباران ابو عبیده گفته در رحمت مطر گویند و در عذاب امطر.

[پایان] وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أَنتَ فِیهِم وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُم یَستَغفِرُونَ لام (لِیُعَذِّبَهُم) لام تأکید در نفی است و پاسخ قول آن کافر است یعنی و نیست خدای تعالی که عذاب کند آنها را بعذاب استیصالی آن طوری که بر امم پیشینیان وارد میشده و حال آنکه تو که پیمبر رحمتی در میان آنها باشی زیرا که حضرتش (رحمة للعالمین) بود پس اگر آن طور عذابی که بر پیشینیان وارد میشد بر اینها نیز وارد میگشت گنهکار و بی گناه و اطفال و حیوانات یک قوم همه با هم هلاک میگردیدند و اینکه خلاف رحمت بود فقط برای دفع فساد خدای تعالی جنگ و جهاد را مقرّر گردانید که فقط آنهائیکه حاضر بر فساد و جلوگیر رشد باقی مردم هستند و در مقام خاموش کردن چراغ اسلام حاضر شده‌اند برای کشته شدن منافی با رحمت نیست اینکه است که آیه خبر میدهد که چون تو در میان مشرکین و کفار میباشی ما عذاب عمومی نمیفرستیم و نیز آنهائیکه طلب آمرزش میکنند خدا آنها را در اینکه حال عذاب نمیکند.

وَ ما لَهُم أَلّا یُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَ هُم یَصُدُّونَ عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ ما کانُوا أَولِیاءَهُ إِن أَولِیاؤُهُ إِلَّا المُتَّقُونَ آیه ارشاد است بعلت عذاب مشرکین که اینها خود را در معرض عذاب قرار داده‌اند چیست آنها را که مستحق عذاب نباشند و خدا آنها را عذاب نکند در حالیکه

آنها راه مؤمنین و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بستند از ورود بمسجد الحرام در صورتی که متولّی مسجد الحرام نبودند و نیستند سزاوار تولیت مسجد الحرام مگر پرهیزکاران از شرک، و شاید مقصود سال حدیبیّه باشد که رسول [ص] با مؤمنین رفتند برای زیارت خانه کعبه و مشرکین نگذاردند داخل مسجد الحرام شوند.

وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ استدراک از دانش است که چون بیشترین مردم علم و دانش ندارند و نمیتوانند حق و باطل را از هم جدا کنند، اینجا نیز نمی‌فهمند که آنکس که لایق تولیت مسجد الحرام است فقط متقین و پرهیزکارانند.

وَ ما کانَ صَلاتُهُم عِندَ البَیتِ إِلّا مُکاءً وَ تَصدِیَةً در اینکه آیه در مقام بیان حال و عمل مشرکین برآمده که گمان مکن که اعمال آنان از روی خلوص است اگر بینی که نزد کعبه نماز میخوانند بدان که عمل آنها نیست جز (مکاء) یعنی صفیر زدن و (تصدیة) یعنی دست بر دست کوبیدن (مکاء) مأخوذ از (مکا یمکو) است بمعنی صفر یصفر، و (تصدیة) مأخوذ از تصفیق بمعنی دست بر هم زدن است.

بقولی عادت بعضی از کفار اینکه بوده که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر هم میکوفتند، و بقول دیگر وقتی که حضرت رسول [ص] نماز میخواند عبد الدار برای اینکه حضرت غلط بخواند چنین میکرد [منهج] فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ چون عمل مشرکین و کفار چنین بوده مستحق عذاب گردیدند و بآنها گفته شد بپاداش کفر و عملتان عذاب را بچشید.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنفِقُونَ أَموالَهُم لِیَصُدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ فَسَیُنفِقُونَها ثُمَّ تَکُونُ عَلَیهِم حَسرَةً ثُمَّ یُغلَبُونَ آیه بالا- راجع بنماز و اعمال مشرکین بود که نماز و طواف آنها مکاء و تصدیه است و اینکه آیه راجع بانفاقات آنها است که مال خود را انفاق میکنند

صفحه : ۳۸۳

لکن برای اینکه است که راه خدا را بسوی مردم ببندند، و شاید گمان میکنند عمل خوبی انجام میدهند ولی دیگر نمیدانند که همین اعمال و انفاقشان برای آنان حسرت و ندامت را ایجاب مینماید.

گویند آیه در باره جماعتی از بزرگان اهل مکه وارد شده که پس از خروج کفار قریش از مکّه برای جنگ بدر دوازده نفر از آنها مثل ابو جهل بن هشام و عتبه و شیبه و باقی آنها قرار دادند که هر یک یک روز لشگر را غذا دهند و هر یک از آنها روزی دو شتر یا سه شتر میکشتند و آنها را تحریص بجنگ میکردند اینکه بود که اینکه آیه در باره آنها نازل گردید که انفاق آنها جز حسرت و ندامت برای آنها فائده‌ئی نبخشید و بالاخره در روز بدر یا در جنگ احد مغلوب گردیدند.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ یُحشَرُونَ بیان حال کفار است که اعمال و انفاقات آنها در دنیا جز حسرت و پشیمانی چیزی عایدشان نگردد و در آخرت هم مآل و سر انجام آنها بجهنّم میکشد، حشر بمعنی جمع شدن است، شاید مقصود اینکه باشد که در قیامت تمام کفار و مشرکین در جهنّم با هم جمع میشوند.

صفحه : ۳۸۴

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۷ تا ۴۴]

اشاره

لِیَمِیزَ اللّهُ الخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجعَلَ الخَبِیثَ بَعضَهُ عَلی بَعضٍ فَیَرکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ (۳۷) قُل لِلَّذِینَ

كَفَرُوا إن يَنتَهُوا يُغفَر لَهُم ما قَد سَلَفَ وَ إن يَعُودُوا فَقَد مَضَت سُنَّتُ الأَوَّلِينَ (٣٨) وَ قاتِلُوهُم حَتّى لا تَكُونَ فِتنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوا فَإِنَّ اللّهَ بِما يَعمَلُونَ بَصِيرٌ (٣٩) وَ إن تَوَلَّوا فَاعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَولاكُم نِعمَ المَولى وَ نِعمَ النَّصِيرُ (۴٠) وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربى وَ اليَتامى وَ المَساكِينِ وَ ابنِ السَّبِيلِ إن كُنتُم آمَنتُم بِاللّهِ وَ ما أَنزَلنا عَلى عَبدِنا يَومَ الفُرقانِ يَومَ التَقَى الجَمعانِ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۴١)

إذ أَنتُم بِالعُدوَةِ الدُّنيا وَ هُم بِالعُدوَةِ القُصوى وَ الرَّكبُ أَسفَلَ مِنكُم وَ لَو تَواعَدتُم لَاختَلَفتُم فِي المِيعادِ وَ لكِن لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولاً لِيَهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يَحيى مَن حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴٢) إذ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلاً وَ لَو أَراكَهُم كَثِيراً لَفَشِلتُم وَ لَتَنازَعتُم فِي الأَمرِ وَ لكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴٣) وَ إِذ يُرِيكُمُوهُم إِذِ التَقَيتُم فِي أَعيُنِكُم قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُم فِي أَعيُنِهِم لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولاً وَ إِلَى اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ (۴۴)

صفحه : ۳۸۵

[ترجمه]

تا خدا جدا کند پلید را از پاکیزه و قرار دهد بعض پلید را بر بعض دیگر پس تمام را بر هم افکند و در جهنّم در آورد زیان کاران را [۳۷]

ای رسول بکسانیکه کافر شدند بگو اگر باز ایستند از آنچه گذشته آمرزیده شوند و اگر باز گردند بدشمنی و جنگ همانا گذشته است طریقه عذاب پیشینیان [۳۸]

ای مؤمنین با کفار جنگ کنید تا وقتی که یافت نشود فتنه (شرک) و بوده باشد همه دین مخصوص برای خدا و اگر (مؤمنین) باز ایستند بحقیقت خدا بآنچه عمل میکنید بینا است [۳۹]

و اگر کافرین اعراض کنند بدانید که خدا یاور شما است و او خوب مولائی و خوب یاری کننده‌ئی است [۴۰]

و بدانید آنچه غنیمت گرفتید پنج یک آن مخصوص بخدا و رسول او و خویشان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و یتیمان و بیچارگان و راه گذران است اگر بوده باشید که بخدا ایمان آورده باشید و ایمان آورده باشید بر آنچه نازل گردانیدیم بر بنده ما (یعنی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) روز فرقان روزی که دو گروه بهم رسیدند و خدا بر هر چیزی توانا است [۴۱]

یاد کنید وقتی را که شما در وادی نزدیک‌تر بمدینه بودید و کفار در وادی دورتر از مدینه و سواران کاروان زیرتر از شما بودند و اگر وعده میکردید در وعده خلاف میکردید و لکن خدا جمع کرد بین شما و آنها در بدر تا خدا حکم کند امری را که مقرّر گردیده (یعنی در علم او گذشته) تا اینکه هلاک شود هر که هلاک میشود با بیّنه و زنده بماند هر کس زنده میماند با بیّنه و همانا خدا شنوا و دانا است [۴۲]

ای رسول یاد کن وقتی را که خدا لشگر کفار را در خواب بتو کم نمایاند اگر آنها را بسیار نشان میداد شما بد دل میشدید و در امر جنگ نزاع میکردید لکن خدا بسلامت داشت شما را زیرا که او بآنچه در سینه‌ها است بینا است [۴۳]

و یاد کنید وقتی را که شما با کفار ملاقات کردید آنها را در چشمهای شما اندک نمایاند و شما را نیز در چشمهای آنها اندک نمایاند تا اینکه خدا حکم کند کاری را که در علم او واقع گردیده و بازگشت تمام امور بدست خدا است [۴۴]

.

صفحه : ۳۸۶

(توضیح آیات)

لِیَمِیزَ اللّهُ الخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجعَلَ الخَبِیثَ بَعضَهُ عَلی بَعضٍ فَیَرکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ آیه مربوط بآیات بالا است (لِیَمِیزَ اللّهُ) میشود متعلق باشد به (یُغلَبُونَ) در آیه پیش یعنی مغلوب شدن کافرین برای اینکه است که خبیث یعنی کافرین از طیّب یعنی مؤمنین جدا گردند، و میشود متعلق باشد به (یُحشَرُونَ) یعنی کفار را بدوزخ برند تا امتیاز بین مؤمن و کافر داده شود.
خلاصه آیه خبر میدهد که در روز معاد کافرین از مؤمنین جدا میگردند و چون کفار از خباثت و اشیاء پلید میباشند و اعتنائی بآنها نیست آنها را در جهنّم می‌افکنند، و گویا آیه کفار را تشبیه میکند بفضولات و خاکروبه‌ها که در موقع تمیز دادن اشیاء نفیس کثافات را جمع میکنند و در هم ریخته میگردانند و در منجلاب یا آتشکده‌ها میریزند تا اینکه اشیاء پاکیزه قیمتی از کثافات پاک گردد و طیّب و پاک در جای خود قرار گیرد و کثافات نیز در جای خود ریخته شود و بین اینها امتیاز پیدا گردد، و اینکه طور تشبیه ارشاد بدو مطلب است:
یکی منتهی درجه پستی و خسّت کافرین را بما نشان میدهد که در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد خبث باطن کافرین نیز ظاهر میگردد و معلوم میشود که اینها در منتهی درجه پستی و بی‌مقداری چنینند که مثل کثافات آنها را درهم میریزند و در گودال جهنّم می‌افکنند.
و دیگر بدلالت قوله تعالی (أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ) ارشاد باین است که فرو رفتن کافرین در گرداب نفس پرستی و هواهای نفسانی زیان کاری و خسران آنها را ایجاب نموده تا اینکه عمر گران بهای خود را در غفلت و کفر و معاصی گذرانیدند و سرمایه خود را که بآن میتوانستند فضیلت و شرافت و قرب جوار الهی را تهیه نمایند برایگان از دست دادند و اینکه عذاب جحیم و خاری و خفّت

صفحه : ۳۸۷

را از قبل خودشان و بدست خودشان آماده نمودند نه اینکه اینها اینکه طور آفریده شده باشند لطف خدا نسبت بتمام افراد بشر یکسان است در اصل آفرینش هر فردی لایق همه طور کمالی و فضیلتی هست لکن افرادی که قدر خود را نشناختند و بنفس پرستی خود را بدرک (أَسفَلَ سافِلِینَ) طبیعت پرتاب نموده‌اند البته عاقبت کارشان همین است خدای عادل مهربان ظلم و خاری را بکسی روا نمیدارد.
قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِن یَنتَهُوا یُغفَر لَهُم ما قَد سَلَفَ وَ إِن یَعُودُوا فَقَد مَضَت سُنَّتُ الأَوَّلِینَ اینکه آیه همان بیان آیه بالا را تأیید میکند و اشاره باین است که کافرین و لو اینکه سالهائی از عمر خود را در کفر و هتّاکی گذرانیده لطف خدا چنین است که اگر وقتی بخود آیند و از باطل و کفر بحق باز گردند و توبه کنند خدای جلیل توبه آنان را می‌پذیرد و گناهانی که در پیش کرده‌اند می‌بخشد لکن اگر عود کنند و بکفر باقی مانند همان روش پیشینیان که نسبت بپیمبرانشان عمل میکردند و بالاخره مستأصل شدند بر آنان واقع میگردد زیرا که دست خدا بالای دستها است.
وَ قاتِلُوهُم حَتّی لا تَکُونَ فِتنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوا فَإِنَّ اللّهَ بِما یَعمَلُونَ بَصِیرٌ یعنی ای مؤمنین با کفار جنگ کنید تا وقتی که ریشه کفر را بکنید و فتنه شرک را از زمین بردارید و دین برای خدا خالص گردد و اهل حق و اهل باطل بر دین حق اجتماع نمایند و اگر کفار از کفر باز ایستند محققا خدا بآنچه میکنند بینا است.
وَ إِن تَوَلَّوا فَاعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَولاکُم نِعمَ المَولی وَ نِعمَ النَّصِیرُ اینکه آیه بمؤمنین مژده میدهد که اگر اینکه کفار از حق و دین اسلام اعراض نمودند بدانید که خدا دوست شما و یاور شما است و خوب دوست و یاوری است برای شما.

صفحه : ۳۸۸

وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربي وَ اليَتامي وَ المَساكِينِ وَ ابنِ السَّبِيلِ الخ طبرسی در مجمع در لغت غنیمت گفته غنیمت آن چیزی است که از اموال حرب یعنی جنگ از کفار گرفته میشود و آن از جانب خدا برای مسلمین هبه است، و فیء آن مالی است که گرفته میشود بدون جنگ و آن قول عطاء و مذهب شافعی و سفیان است و از ائمه ما علیهم السّلام همین طور روایت شده، و بقولی غنیمت و فیء یکی است.

تا آنجا که گفته خدای تعالی حکم غنیمهٔ را بیان نموده و خطاب بمسلمین است وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربي علماء در کیفت قسمت خمس و مستحقین آن اختلاف نموده‌اند و چند رأی از آنها نقل شده:

۱- رأی اصحاب ما یعنی (جماعت امامیّه) بر اینکه است که خمس بشش قسمت باید تقسیم گردد. سهمی برای خدای تعالی و سهمی برای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اینکه دو سهم با سهم ذوی القربی برای امامی است که قائم مقام رسول [ص] است و سهمی برای یتیمان آل محمّد [ص] و سهمی برای فقیران آنها، و سهمی برای إبن السبیل آنها و کسی را غیر از اینها از خمس سهمی نیست زیرا چون صدقه که از اوساخ مال است برای اینها نیست و بر آنها حرام است عوض آن خمس برای اینها مقرّر گردیده، و همین قول را طبری از علیّ بن الحسین و محمّد بن علی الباقر علیهم السّلام روایت کرده، و از ابی العالیه و ربیع روایت شده که گفته‌اند خمس منقسم میگردد بشش سهم مگر اینکه سهم اللّه مخصوص کعبه است و باقی همین طوری که خدا گفته و اینکه قسم باقتضاء ظاهر کتاب (یعنی قرآن) است.

دوم از اقوال اینکه است که خمس قسمت بر پنج سهم میگردد و اینکه سهم خدا و رسول یکی است و بر کراع و سلاح صرف میگردد و اینکه قول از إبن عباس

صفحه : ۳۸۹

و ابراهیم و قتاده و عطا نقل شده.

قول سوم بر چهار سهم قسمت میگردد سهمی برای ذوی القربی رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و سه سهم دیگر بر همانهائی که بعد از آن ذکر شده برای مسلمین و اینکه مذهب شافعی است.

قول چهارم خمس قسمت بسه قسم میگردد سهمی برای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آن بموتش ساقط گردیده زیرا که گمان میکنند انبیاء لا- یورّث و سهمی برای ذوی القربی و آن ساقط شده زیرا که ابا بکر و عمر سهم ذوی القربی را نمیدادند و احدی از صحابه بر آنها انکار ننموده و اینکه مذهب ابی حنیفه و اهل عراق است و بعضی گفته‌اند که اگر ذوی القربی فقیر باشند برای آنها سهمی است.

تا آنجا که گفته اختلاف است در ذوی القربی بقولی آنها بنی هاشم هستند از اولاد عبد المطلب زیرا که هاشم عقب نداشت مگر از عبد المطلب.

[إبن عباس و مجاهد] و همین است رأی اصحاب ما (یعنی جماعت امامیّه) و بقولی آنها بنی هاشم بن عبد مناف و بنو مطلب بن عبد مناف میباشند و اینکه مذهب شافعی است و اینکه قول را جبیر بن مطعم از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده.

و اصحاب ما گفته‌اند که خمس واجب میشود بر هر فائده‌ئی که انسان از مکاسب و ربح تجارت بدست آورد و نیز واجب است در کنزها و معدنها و غوص و غیر اینها از آنچه در کتب فقه ذکر شده. و ممکن است بهمین آیه استدلال شود زیرا که در عرف لغت غنم و غنیمت بر تمام اینها اطلاق میشود و ما برمیگردیم بتأویل آیه:

قوله تعالی (فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ) برای تیمّن و تبرّک کلام را بنام خدا افتتاح کرده بجهت اینکه همه چیزها مخصوص بخدا است و مقصود

از آن جهاتی است که مقرّب بسوی خدا است (و للرّسول) گفته‌اند برای نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سهمی است از پنج سهم که در مؤنه خودش خرج کند و زیادی آنرا صرف کند در کراع و سلاح

صفحه : ۳۹۰

و مصالح (وَ لِذِی القُربی) بعضی از سنّی‌ها گفته‌اند که اینکه دو سهم یعنی سهم رسول و ذی القربی ساقط شد بموت رسول بنا بر آنچه گفته شد، و شافعی گفته سهم رسول باید در مرکوبات از قبیل خیل و کراع فی سبیل اللّه مصرف گردد و سهم ذی القربی برای بنی هاشم و بنی المطلب است و مستحق آنند باسم و نسب و غنی و فقیر آنها مشترکند، و از حسن و قتاده روایت شده که سهم خدا و سهم رسول و سهم ذوی القربی راجع بامام قائمی است بعد از رسول که بر خودش و عیالش و مصالح مسلمین انفاق نماید و اینکه قول مثل مذهب ما امامیّه است.

[پایان] إِن کُنتُم آمَنتُم بِاللّهِ وَ ما أَنزَلنا عَلی عَبدِنا یَومَ الفُرقانِ یَومَ التَقَی الجَمعانِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (ماء) موصوله بمعنی (الذی) و روز فرقان روز (بدر) است و آن روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم از هجرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم واقع گردیده و بعضی گفته‌اند که نوزدهم ماه رمضان بوده و اینکه قول از حضرت صادق ع روایت شده.

خطاب بمؤمنین نموده که اگر شما بخدا و آنچه روز فرقان یعنی روز بدر بر بنده خود محمّد [ص] فرود آوردیم ایمان دارید و آن روزی بود که آن دو گروه مؤمنین و مشرکین در محلی که بدر نامند متلاقی و برای جنگ رو برو شدند و خدا بر هر چیزی قادر است، اشاره به اینکه که با اینکه شما عددتان کم بود و کافرین بسیار بودند خداوند شما را بر آنها غالب گردانید.

إِذ أَنتُم بِالعُدوَةِ الدُّنیا وَ هُم بِالعُدوَةِ القُصوی وَ الرَّکبُ أَسفَلَ مِنکُم کنار وادی را (عدوهٔ) نامند، و دنیا تأنیث ادنی است، و قصوی تأنیث اقصی، و اسفل افعل التفضیل است.

خدای تعالی برسولش و بمؤمنین تذکر میدهد که یاد کنید آنوقتی را که شما در کنار وادی بودید که بمدینه نزدیک‌تر بود و مشرکین بکنار دیگر وادی که از مدینه دورتر بود.

صفحه : ۳۹۱

وَ الرَّکبُ أَسفَلَ مِنکُم و سواران و کاروان ابو سفیان بساحل دریا نزدیک‌تر از شما بودند رسول باعلای وادی فرود آمده بود و مشرکین بپائین وادی بودند.

وَ لَو تَواعَدتُم لَاختَلَفتُم فِی المِیعادِ وَ لکِن لِیَقضِیَ اللّهُ أَمراً کانَ مَفعُولًا یعنی اگر شما مؤمنین با مشرکین هم وعده شده بودید برای اجتماع در (بدر) همانا در میعاد خود اختلاف میکردید لکن خدای تعالی نخواست چنین وعده‌ئی با هم کرده باشید تا اینکه آنچه در ازل تقدیر کرده واقع گردد یعنی تقدیر الهی بر اینکه جاری گردید تا اینکه مشرکین بدست شما کشته شوند در روز بدر لِیَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَةٍ وَ یَحیی مَن حَیَّ عَن بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ ظاهرا لام (لیهلک) لام غرض است و شاید مقصود اینکه باشد که مؤمنین را در جنگ بدر غالب گردانیدیم با قلّت عددشان و فقدان اسلحه‌شان و مشرکین را خار گردانیدیم تا اینکه معجزه رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ظاهر گردد و بر مشرکین و کفار اتمام حجّت شود و اینکه آنهائیکه هلاک میگردند از روی بیّنه هلاک گردند و نیز آنهائیکه زنده میمانند آنها هم از روی بیّنه باشد.

موت و حیات دو قسم است موت جسمانی و موت روحانی از قبل معجزه بعضی زنده میشوند بحیات روحانی و بعضی هلاک میگردند هم بمرگ جسمانی و هم بمرگ روحانی، مشرکین در جنگ بدر نه فقط کشته شدند بموت جسمانی بلکه مردند بمرگ روحانی و جسمانی هر دو.

إِذ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلًا وَ لَو أَراكَهُم كَثِيراً لَفَشِلتُم وَ لَتَنازَعتُم فِي الأَمرِ وَ لكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ آيه برسولش خبر ميدهد كه ياد كن وقتى را كه در خواب اندك بتو نشان داديم عدد مشركين را كه در جنگ بدر حاضر شدند، ظاهرا (منامك) يعنى در خواب بتو عدد آنها را كم نشان داديم و اگر همين طورى كه بودند بتو نشان ميداديم مؤمنين بد دل ميشدند و در امر نبرد با آنها با يكديگر نزاع مينمودند

صفحه : ۳۹۲

يكدسته مى‌گفتند فرار كنيم، يكدسته مى‌گفتند جنگ كنيم و لكن خدا خواست شما سالم بمانيد از بد دلى زيرا كه او عالم است بآنچه در سينه‌ها پنهان است.

وَ إِذ يُرِيكُمُوهُم إِذِ التَقَيتُم فِي أَعيُنِكُم قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُم فِي أَعيُنِهِم لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولًا وَ إِلَى اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ آيه ارشاد بر اينكه است كه چون اراده حق تعالى بر اينكه قرار گرفته بود كه مؤمنين را بر مشركين غالب گرداند همين مشركين را در نظر مؤمنين اندك نمايانـد و هم مؤمنين را در نظر مشركين كم نشان داد براى حكمتى كه منظور بود عدد مشركين در نظر مؤمنين كم نمودند كه خوف و ترس بر آنها غالب نگردد و از روى قوّت قلب با آنها بجنگند، و مؤمنين را در نظر مشركين اندك نمايانـد كه آنها جدّيت در امر جنگ ننمايند و اسلحه زياد نكنند چنانچه گفته‌اند كه بعضى از مشركين وقتى عدد مؤمنين بنظرشان خيلى اندك آمد گفتند ما محتاج باسلحه نيستيم همين طور آنها را اسير ميكنيم و ميبريم و خدا چنين كرد تا اينكه آنچه تقدير كرده بود كه مؤمنين بر مشركين غالب گرداند واقع شود و بسوى خدا است بازگشت تمام امور.

صفحه : ۳۹۳

[سوره الأنفال (۸): آيات ۴۵ تا ۵۴]

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُم فِئَةً فَاثبُتُوا وَ اذكُرُوا اللّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۴۵) وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفشَلُوا وَ تَذهَبَ رِيحُكُم وَ اصبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِينَ (۴۶) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ اللّهُ بِما يَعمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷) وَ إِذ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعمالَهُم وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ اليَومَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُم فَلَمّا تَراءَتِ الفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكُم إِنِّي أَرى ما لا تَرَونَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِيدُ العِقابِ (۴۸) إِذ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُم وَ مَن يَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹)

وَ لَو تَرى إِذ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا المَلائِكَةُ يَضرِبُونَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الحَرِيقِ (۵۰) ذلِكَ بِما قَدَّمَت أَيدِيكُم وَ أَنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِيدِ (۵۱) كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كَفَرُوا بِآياتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ العِقابِ (۵۲) ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَم يَكُ مُغَيِّراً نِعمَةً أَنعَمَها عَلى قَومٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كَذَّبُوا بِآياتِ رَبِّهِم فَأَهلَكناهُم بِذُنُوبِهِم وَ أَغرَقنا آلَ فِرعَونَ وَ كُلٌّ كانُوا ظالِمِينَ (۵۴)

صفحه : ۳۹۴

[ترجمه]

ای کسانیکه ایمان آوردید وقتی شما گروهی را ملاقات کردید ثابت باشید و خدا را یاد کنید شاید شما رستگار شوید [۴۵]
و اطاعت کنید خدا و رسول او را و با هم نزاع نکنید که بد دل شوید و شکیبائی شما بر باد رود و صبر کنید همانا خدا با صابرین است [۴۶]
و مانند کسانی نباشید که از دیار خود خارج شدند از روی سرکشی و نشان دادن بمردم و باز میدارند مردم را از راه خدا و خدا بآنچه آنها عمل میکنند احاطه دارد [۴۷]
و یاد کنید وقتی را که شیطان عمل آنها را آراسته گردانید و گفت امروز هیچ غلبه کننده‌ئی برای شما نیست و من پناه دهنده شما هستم پس وقتی که هر دو لشگر هم را دیدند شیطان بر عقب خودش برگشت و گفت من از شما بیزارم و من می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید من از خدا میترسم و خدا سخت انتقام است [۴۸]
و یاد کنید وقتی را که منافقین و آنهائیکه در قلبهایشان مرض است میگویند مؤمنین را دینشان فریفته است و کسیکه بر خدا توکل نماید همانا خدا غالب و درستکار است [۴۹]
و اگر میدیدی (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) حال کفار را وقتی که ملائکه قبض روحشان میکنند میزنند بر رویها و پشتهای آنها و میگویند بچشید عذاب آتش را [۵۰]
اینکه عذاب برای آنچیزی است که دستهای شما پیش انداخته بود و خدا ظلم کننده ببندگان خود نیست [۵۱]
مثل عادت آل فرعون و آنهائی که پیش از آنها بودند که بآیات خدا کافر شدند و خدا آنها را بسبب گناهشان هلاک گردانید زیرا که خدا با قدرت و سخت انتقام کشنده است [۵۲]
و هلاکت آنها برای اینکه است که خدا تغییر دهنده نعمتی نبود که بر جماعتی انعام کرده تا وقتی که تغییر بدهند آنچه در نفسهای آنها است [۵۳]
که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند ما آنها را بسبب گناهشان هلاک گردانیدیم و آل فرعون را غرق گردانیدیم و تمامشان ستمکاران بودند [۵۴]

.

صفحه : ۳۹۵

(توضیح آیات)

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُم فِئَةً فَاثبُتُوا وَ اذکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ اینکه آیه و آیه بعدش (وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَه) تا آخر آیه قبلا ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست.
و خلاصه اینکه خطاب بمؤمنین است که وقتی شما برخورد نمودید بگروه کفاریکه با شما قصد جنگ دارند فرار نکنید و ثابت باشید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که شما ظفر یابید، میشود مقصود از ذکر خدا در اینکه مورد تکبیر باشد که موقع نبرد و جنگ با دشمن تکبیر بگوئید تا اینکه خدا بشما قوّت دهد یا ارشاد بر اینکه است که در هیچ موقعی و لو در چنین وقتی که با دشمن رو برو میشوید خدا را فراموش نکنید و از او یاری بخواهید شاید رستگار گردید.
و خدا و رسولش را اطاعت کنید و در امر جهاد با هم نزاع نکنید که بد دل شوید و قوّت و استقامت و پایداری شما در امر جهاد سست گردد و استحکام ایمانتان متزلزل گردد و زحمت شما بر باد رود و در امر جهاد صبر کنید و بردبار باشید و بدانید که همانا

خدا با صابرين است.

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ الخ مفسـرين گفته‌اند آيه اشاره بگروهى است كه از مكه بحمايت كاروان از روى سركشـى و نمايانـدن بمردم خـارج گرديدنـد و راه خـدا را ببسـتند و خـدا بـآنچه ميكننـد احـاطه دارد (وَ لا تَكُونُوا) خطاب بمؤمنين است كه شـما مثل آنها نباشـيد، بطوريكه گفته‌اند چون سپاه از مكه حركت كرد و رسيدند به جحفه رسول ابو سفيان بآنها رسـيد و گفت برگرديـد بمكّه مـا كـاروان را بسـلامت آورديم مردم عزم رجوع نمودنـد ابو جهل گفت ما ببـدر ميرويم كه در آنجا اسباب تعيّش خود را فراهم كنيم از اسباب لهو و لعب و شرب مسكرات و شتر بكشيم و طعام دهيم تا اينكه عرب بزرگى و ثروت ما را بدانند وقتى ببدر آمدند بجاى مهمانى

صفحه : ۳۹۶

و كشـتن شتر خود را بكشتن دادند و بجاى خمر كأس مرگ چشيدند و بجاى عزّت ذلّت و خوارى ديدند، غرض اينكه شما مؤمنين با نيّت پاك بدون آلايش براى دفاع از دشمن بيرون رويد و مثل آنان نباشيد.

وَ إِذ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعمالَهُم وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ اليَومَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُم اينكه آيه تـذكر ميدهـد كه ياد كنيد روزى را كه شيطان اعمال مشـركين را در نظرشان زينت داد و گفت امروز يعنى روز جنگ بدر كسـى بر شـما غلبه نخواهد نمود و من پناهنده و كمك كار شما ميباشم.

مفسرين از إبن عباس و محمّد بن اسحاق و سدى و كلبى چنين نقل ميكنند كه گفته‌اند چون قريش خواستند از مكه بيرون آيند بياد آنها آمـد كه ميان آنها و بنى بكر بن عبـد مناف بن كنانه جنگى بود گفتنـد مبادا اينان متعرض ما گردند ما بايد دو دسته شويم و با دو گروه جنگ كنيم و توقف كردند كه در آن انديشه نمايند ابليس با لشكر آمد بصورت سـراقة بن مالك بن جعشم كنانى و او از جمله اشـراف و رؤساء كنانه بود و بقريش گفت (لا غالب لكم اليوم) امروز كسـى بر شـما غالب نخواهـد شـد و من پناه دهنده شـما هستم يعنى كمك كار شما ميباشم و شيطان با لشگر مشركين بود تا وقتى كه جنگ بر پا شد و فرشتگان از آسمان فرود آمدند.

فَلَمّا تَراءَتِ الفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكُم إِنِّي أَرى ما لا تَرَونَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِيدُ العِقابِ شيطان وقتى چنين ديد بگريخت و گفت من از شما بيزارم من از خدا ميترسم زيرا كه او شديد العقاب است.

از كلبى نقل ميكننـد كه گفته شـيطان دست در دست حارث بن هشام گذارده بود و در صف مشـركين بصورت سـراقة ايسـتاده بود وقتى فرشـتگان را ديد بگريخت و رو بفرار گذارد حارث گفت اى سراقه كجا ميروى آيا در اينكه حال ما را رها ميكنى گفت آنچه من مى‌بينم شما نمى‌بينيد وقتى مشركين شكست

صفحه : ۳۹۷

خوردند و بمكه برگشـتند گفتند سبب شـكست ما سـراقه بود چون اينكه خبر بسـراقه رسـيد قسم ياد نمود كه من اصلا از رفتن شما بجنگ خبر نداشـتم گفتند مگر نه تو در چنين روزى آمدى و ما را فريب دادى و گفتى من با شـمايم مؤكّدا قسم خورد كه از آنچه شما ميگوئيد من اصلا خبر ندارم پس چون جماعتى از آنها اسلام آوردند فهميدند كه آن ابليس بوده.

راجع باين آيه دو قول از مفسرين نقل شده: يكى مقصود از قول شيطان كه (لا غالِبَ لَكُمُ اليَومَ الخ) وسوسه او در قلبهاى مشركين و تهييـج آنهـا براى جنـگ بـا مسـلمانها بوده و وقتى كه آثـار فتـح در مؤمنين ديـد (نَكَصَ عَلى عَقِبَيهِ) بعقب برگشت و از آنها بيزارى جست و گفت (إِنِّي بَرِيءٌ مِنكُم).

و ديگر بقول مشـهور همان طورى كه گفته شد شـيطان بصورت سـراقة بن مالك مجسّم گرديده و وقتى كه دو لشگر مقابل شدند و

ملائکه را دید بکمک مؤمنین آمده‌اند فرار نمود، و مؤیّد اینکه قول بعضی روایات است که از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده، و نیز آیه در همین معنی ظهور دارد و هیچ مانعی در آن نیست زیرا که شیاطین مثل جنّیان جسم لطیفند مثل دود آتش که بهمه شکل میتوانند خود را نشان دهند (و اللّه العالم) إِذ یَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُم وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ عامل در (اذ) میشود ابتداء باشد و (ذلک) در تقدیر باشد و میشود (اذکر) باشد یعنی یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

و در شأن نزول آیه گفته‌اند جماعتی از منافقین در موقع هجرت رسول [ص] بمدینه هجرت ننمودند زیرا که ایمان در دل آنها نفوذ ننموده بود و بمرض نفاق گرفتار بودند اینکه بود که ببهانه اینکه خویشان ما را رها نمیکنند که با رسول هجرت کنیم از هجرت اباء نمودند و آنان قومی از قریش بودند چون قیس بن ولید و مغیره و علی بن امیّهٔ بن خلف و عاص بن منیهٔ بن حجاج و چند نفر دیگر

صفحه : ۳۹۸

و وقتی لشگر قریش برای جنگ ببدر آمدند اینکه جماعت منافقین با آنها بودند وقتی دیدند لشگر اسلام اندکند و لشگر قریش زیادند گفتند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مؤمنین را مغرور کرده که با اینکه جماعت کثیر رو برو میشوند و یکدفعه داخل در لشگر قریش شدند و مرتد گردیدند اینکه است که آیه مقول قول آنها است که گفتند (غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُم وَ مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ) گویا جواب آنها است که کسی که بر خدا توکّل کند همانا خدا غالب و درستکار است.

وَ لَو تَری إِذ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا المَلائِکَةُ یَضرِبُونَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الحَرِیقِ اگر چه آیه اطلاق دارد و تمام کفار را شامل میگردد که تمام کافرین در حال مردن چنینند که ملائکه با گرزی آتشین برو و پشت آنها میزنند و میگویند بچشید عذاب سوزان را لکن چون در اینکه مورد است میشود که مصداق کامل چنین عذابی همین منافقینند که در روز بدر با مشرکین همدست گردیدند قوله تعالی (إِنَّ المُنافِقِینَ فِی الدَّرکِ الأَسفَلِ مِنَ النّارِ).

ذلِکَ بِما قَدَّمَت أَیدِیکُم وَ أَنَّ اللّهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ (ذلک) اشاره باین نوع عذابی است که بر کفار وارد میگردد که گمان نشود خدای کریم بکافرین ستم نموده و آنان را بچنین عذابی گرفتار کرده کافرین خودشان بدست خود قبلاـ در حیات دنیا چنین عذابهائی برای خود فراهم نمودند و اینکه آیه و امثال آن دلالت واضح دارد که انسان باختیار خود عمل خوب یا بد را انجام میدهد و جبری و ستمی در کار نیست.

کَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ العِقابِ آیه در مقام بیان حال کفار است که در هر زمانی عادت کفار اینکه طور بوده و عادت اینکه مشرکین و کافرین زمان تو نیز مثل عادت پیشینیان مانند آل فرعون و آنهائیکه پیش از او بودند مثل قوم عاد و ثمود و غیر اینها است که آیات خدا

صفحه : ۳۹۹

را تکذیب میکردند و کافر میشدند و آنها را خدا بسبب گناهانشان میگرفت و ببدترین عذاب آنها را مجازات مینمود زیرا که او قویّ و سخت انتقام است.

و ظاهرا آیه برای تسلّی دل رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که گمان مکن فقط امّت تو چنینند که تو را و آیات خدا را تکذیب مینمایند اکثر مردم هر زمانی چنین بوده‌اند.

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ لَم یَکُ مُغَیِّراً نِعمَةً أَنعَمَها عَلی قَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (ذلک) اشاره بآیات بالا است که آن عذابها که بامم پیشینیان رسید و اینهائی که بقوم تو رسیده همان کفر و تکذیب و تفرعن آنها بود که عذاب را برای آنان ایجاب

نمود زیرا که کرم و عظمت الهی بالاتر از اینکه است که انعامیکه بمخلوقات خود عطا نموده بدون جهت از آنها بگیرد مگر اینکه نفس خود را که ابتداء لایق تفضّلات الهی بود تغییر دهند و از استعداد قبول نعمت بیندازند (العطیّات بقدر القابلیات) اگر چه آیه اطلاق دارد و دلالت دارد بر اینکه هر نعمتی که از جماعتی گرفته شود سببش تغییر دادن نفوس افراد آن جامعه است زیرا که (ذلک) را برای دور آرند چنانچه (ذاک) را برای نزدیک، لکن در اینجا شاید نظر باهل مکّه باشد از قبیل تعلیل بامر عام و تطبیق بر مورد خاص و اشاره به اینکه که خدای تعالی مشرکین مکه را بگناهشان گرفت زیرا که اینان هم نعمتهای ظاهری داشتند از مأکولات و مشروبات و هم نعمت باطنی که چنین رسولی بین آنها ظاهر گردید و کفران نعمت نمودند اینکه بود که در روز بدر چندین نفر آنها بدم شمشیر مسلمانها کشته شدند و مالهای آنها بغنیمت بدست مسلمانها افتاد.

کَدأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِم فَأَهلَکناهُم بِذُنُوبِهِم الخ شاید مقصود اینکه باشد که عمل مشرکین مکه شبیه بود به آل فرعون و آنهائیکه پیش از آنها بودند که آیات پروردگارشان را تکذیب نمودند و قدر نعمت

صفحه : ۴۰۰

رسالت آنها را ندانستند اینکه بود که آنها را بعذاب استیصالی پروردگارشان هلاک گردانید و فرعون و فرعونیان را برود نیل غرق گردانید زیرا که رسول اولوالعزمی مثل موسی بن عمران ع بر آنها فرستاده شد و اطاعت ننمودند و تمام آنها ستمکار بودند مثل قوم تو که از تو قدردانی ننمودند و اطاعت نکردند بلکه از هیچ اذیّتی نسبت بتو که رسول رحمتی خودداری ننمودند اینکه بود که در مورد عذاب از قتل و غارت واقع گردیدند.

صفحه : ۴۰۱

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶]

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُم لا یُؤمِنُونَ (۵۵) الَّذِینَ عاهَدتَ مِنهُم ثُمَّ یَنقُضُونَ عَهدَهُم فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُم لا یَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم فِی الحَربِ فَشَرِّد بِهِم مَن خَلفَهُم لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُونَ (۵۷) وَ إِمّا تَخافَنَّ مِن قَومٍ خِیانَةً فَانبِذ إِلَیهِم عَلی سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الخائِنِینَ (۵۸) وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُم لا یُعجِزُونَ (۵۹)

وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُم وَ آخَرِینَ مِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُمُ اللّهُ یَعلَمُهُم وَ ما تُنفِقُوا مِن شَیءٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ یُوَفَّ إِلَیکُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُونَ (۶۰) وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلمِ فَاجنَح لَها وَ تَوَکَّل عَلَی اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۶۱) وَ إِن یُرِیدُوا أَن یَخدَعُوکَ فَإِنَّ حَسبَکَ اللّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِینَ (۶۲) وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ ما فِی الأَرضِ جَمِیعاً ما أَلَّفتَ بَینَ قُلُوبِهِم وَ لکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۳) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسبُکَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۶۴)

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ المُؤمِنِینَ عَلَی القِتالِ إِن یَکُن مِنکُم عِشرُونَ صابِرُونَ یَغلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ یَغلِبُوا أَلفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَفقَهُونَ (۶۵) الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنکُم وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُم ضَعفاً فَإِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِن یَکُن مِنکُم أَلفٌ یَغلِبُوا أَلفَینِ بِإِذنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ (۶۶)

صفحه : ۴۰۲

[ترجمه]

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا آنهایند که کافر شدند پس آنها ایمان نمیآورند [۵۵]

آن کسانی از آنها که پیمان بستند پس از آن پیمانشان را در هر مرتبه شکستند و آنان پرهیز نمیکنند [۵۶]

پس هرگاه آنها را در جنگ یافتی پس متفرق بساز بسبب قتل آنها آنان را که از پشت آنها برسند شاید که آنها متذکر گردند [۵۷]

و اگر بترسی از گروهی که با تو عهد کرده‌اند نقض کنند آن عهد را پس بیفکن بسوی آنها عهدشان را یعنی بآنها اعلام کن که من عهد شما را باطل کردم بر عدل و طریق اقتصاد زیرا که خدا خیانتکاران را دوست نمیدارد [۵۸]

و باید گمان نکنند آنهائیکه کافر شدند که بر ما سبقت گرفته‌اند زیرا که آنها عاجز کننده ما نیستند [۵۹]

و برای آنها آماده گردانید آنچه را توانید از قوّت و از اسب‌های بسته برای جنگ که باینها دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید و دیگران از غیر اینها را که شما علم بآنها ندارید و خدا عالم بآنها است و چیزی در راه خدا انفاق نمیکنید مگر اینکه تمام و کمال جزاء آن بشما داده میشود و شما ستم گردیده نمیشوید [۶۰]

و اگر (کفار) بصلح میل کنند با آنها صلح کن و بر خدا توکّل نما همانا که او شنوا و دانا است [۶۱]

و اگر بخواهند با تو خدعه کنند حقیقهٔ خدا کافی است تو را او آنکسی است که تو را مؤیّد گردانید بیاری خودش و بمؤمنین [۶۲]

و بین قلبهای آنها را الفت داد اگر تو آنچه در زمین است تمام آنرا انفاق مینمودی الفت نمی‌انداختی بین قلبهای آنها و لکن خدا الفت انداخت بین آنها همانا او غالب و درستکار است [۶۳]

ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کافی است تو را خدا و آنان که پیروی کردند تو را از

صفحه : ۴۰۳

مؤمنین [۶۴]

ای نبیّ (ص) مؤمنین را تحریص کن بر جنگ اگر از شما ده نفر از صبر کننده‌گان باشند غالب میگردند بر دویست نفر و اگر صد نفر باشند غالب میگردند بر هزار نفر از آنکسانیکه کافر شدند بسبب آنکه آنها جماعتی میباشند که نمی‌فهمند [۶۵]

اکنون خدا بر شما سبک گردانید و دانست اینکه در شما سستی است پس اگر از شما صد نفر صبر کننده باشند غالب میگردند بر دویست نفر و اگر از شما هزار نفر باشند غالب میگردند بر دو هزار نفر باذن خدا و خدا با صبر کننده‌گان است باعانت آنها [۶۶]

.

صفحه : ۴۰۴

(توضیح آیات)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُم لا یُؤمِنُونَ همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کافرینند پس اینان ایمان نخواهند آورد، ظاهرا آیه اشاره بآن مشرکین و کفاری دارد که آنها آن حقیقت و روح انسانیّت خود را فاسد گردانیده‌اند که دیگر نام آدمیت از آنان سلب گردیده و داخل در دوابّ و جنبندگان زمین بشمار میآیند و چون مثل جنبندگان عقل و رویّه ندارند که امید باشد شاید وقتی متنبّه گردند و ایمان آورند اینکه است که هیچ وقت ایمان نخواهند آورد.

الَّذِینَ عاهَدتَ مِنهُم ثُمَّ یَنقُضُونَ عَهدَهُم فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُم لا یَتَّقُونَ (الّذین) بدل است از (الَّذِینَ کَفَرُوا) بدل بعض از کلّ یعنی

آنهائيكه از بدترين دابّه‌هاى زمين بشمار ميروند آنهائى ميباشند از كافرين كه اينها در هر مرتبه عهد بستند و عهد خود را شكستند، مفسرين گفته‌اند اينها بنى قريظه بودند كه با رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عهد بستند كه دشمنان او را يارى و كمك ننمايند و چند دفعه عهد خود را شكستند يك دفعه در جنگ بدر كه بمشركين كمك كردند و بآنها اسلحه دادند بعد آمدند نزد رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و گفتند ما فراموش كرده بوديم كه با تو عهد بسته‌ايم، دو مرتبه عهد بستند و در جنگ خندق با ابو سفيان اتفاق نمودند و چون اينها تقوى ندارند و از نقض عهد خوددارى نميكنند اينها بدترين كفارند فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم فِي الحَربِ فَشَرِّد بِهِم مَن خَلفَهُم لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ دستور داده و امر برسول نموده كه اينكه كفارى كه اينكه طور نقض عهد ميكنند و از اينكه خلاف پرهيز ندارند در جنگ هر جا آنان را يافتى (فشرّد بهم) پس رميده گردان و متفرق ساز آنها را بسبب قتل و زخم آنان را كه از پس ايشان فرا برسند از دشمنان شما شايد كه آنها متذكر شوند عاقبت وخيم نقض عهد را

صفحه : ۴۰۵

وَ إِمّا تَخافَنَّ مِن قَومٍ خِيانَةً فَانبِذ إِلَيهِم عَلي سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الخائِنِينَ وَ لا يَحسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُم لا يُعجِزُونَ و نيز برسول امر فرموده كه هرگاه بعلامات دريابى جماعتى را كه خيانت كارند و نقض عهد ميكنند تو عهد آنها را بخودشان بيفكن يعنى عهدى كه با آنها بسته‌ئى بشكن همان طورى كه آنان عهد تو را ميشكنند همانا خدا خيانت كاران را دوست نميدارد.

اگر چه (لا يُحِبُّ الخائِنِينَ) در مورد منافقين آمده كه نقض عهد نمودند لكن آيه اطلاق دارد و اشاره به اينكه كه هيچ خيانت كارى را اعم از همان كسانى كه با رسول عهد خصوصى بستند (مثل بنى قريظه) و امثال آنها را شامل ميگردد و اعلام بر اينكه است كه خدا خيانت كاران را دوست نميدارد و خيانت كار هر كس و در هر موردى باشد خدا او را دوست نميدارد و كفار چه در اينكه مورد و چه در موارد ديگر عهدى كه با رسول يا با مؤمنين بستند خيانت مينمايند، و اى رسول البته گمان مكن آنهائيكه كافر شدند بر تو پيشى گرفتند و حقيقهٔ بدان كه كافرين نتوانند ما را از عذاب يا فتح دادن مؤمنين عاجز گردانند بلكه دست خدا بالاى دستها است و «حفص» كه سياهى قرآن بقرائت او است (لا يُعجِزُونَ) بياء غيبت خوانده يعنى كافرين گمان نكنند كه ما از غلبه دادن رسولمان يا از عذاب كردن آنها عاجزيم.

وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَيلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّكُم وَ آخَرِينَ مِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعلَمُهُم وَ ما تُنفِقُوا مِن شَيءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيكُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُونَ ترجمه آيه شده واضح است و محتاج بتوضيح نيست، خلاصه آيه خطاب بمؤمنين نموده كه اى مؤمنين براى نقض عهد كنندگان يا آنهائيكه از جنگ (بدر) فرار كردند آنچه بتوانيد از هر چه قوّت و توانائى داشته باشيد از مهمات جنگى آماده كنيد، و از رسول روايت شده كه در بالاى منبر فرمود

(الا انّ

صفحه : ۴۰۶

القوّة الرمى)

يعنى آگاه باشيد كه تيرانداختن قوّت است، و نيز از اسبهاى بسته شده و براى جنگ در راه آمده شده كه باين اسباب جنگى بترسانيد دشمن خدا و دشمن خود را يعنى كفار مكه را و با اسب و اسلحه كفار ديگر را نيز بترسانيد يعنى يهوديهاى بنى قريظه را يا اهل فرس يا جميع دشمنان دين يا منافقين كه شما آنها را نمى‌شناسيد و خدا آنها را ميداند.

و مفسرين گفته‌اند مقصود يهوديان بنى قريظه‌اند و يا فرس يا تمام دشمنان كه از جمله منافقين ميباشند كه با مسلمانها نماز ميخواندند و شهادتين ميگفتند لكن در باطن ايمان نداشتند بلكه دشمن اسلام بودند.

پس از آن بمؤمنین نوید میدهد که گمان نکنید آنچه در راه خدا و جنگ با دشمن انفاق نموده‌اید هدر رفته و عوض ندارد خدای تعالی جزای کامل بشما عطاء مینماید و شما ستم گردیده نخواهید شد.

وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلمِ فَاجنَح لَها وَ تَوَكَّل عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ جناح بمعنی میل است و به لام و الی متعدّی میگردد و ضمیر لها برای سلّم است یعنی مسالمهٔ و مصالحه، در مجمع گفته الجنوح میل است و بال طائر را جناح گفتند برای اینکه میل میکند بیک طرف خودش.

[پایان] آیه برسولش امر فرموده اگر کافرین و مشرکین خواستند با شما صلح کنند و استسلام یعنی سلامتی طلبند تو با آنها صلح کن و از شرّ آنها که مبادا مثل باقی کفار نقض عهد نمایند مترس و بر خدا توکّل نما همانا که او شنوا است گفتگوی شما را میشنود و بتمام امور دانا است.

وَ إِن يُرِيدُوا أَن يَخدَعُوكَ فَإِنَّ حَسبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِينَ، وَ أَلَّفَ بَينَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ ما فِي الأَرضِ جَمِيعاً ما أَلَّفتَ بَينَ قُلُوبِهِم وَ لكِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَينَهُم إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ آیات واضح است و محتاج بتوضیح نیست و اشاره بدو مطلب است: یکی اینکه ای رسول اگر کفار خواستند با تو خدعه کنند و بتو ضرر برسانند بدان

صفحه : ۴۰۷

که خدا یاور و معین تو است و او آنکس است که تو را تأیید کرد بیاری خودش و بمؤمنین.

و دیگر از جمله الطافیکه برسولش ابلاغ مینماید اینکه است که در مقام امتنان فرموده خدای تو آنکسی است که بین قلبهای مؤمنین الفت انداخت و تو ای نبیّ گرامی اگر آنچه در روی زمین بود فدا میدادی چنین قدرتی را نداشتی که بین دلهای مؤمنین الفت و مهربانی اندازی خدا آنکسی است که آنها را با هم مهربان گردانید پس از آنکه بعضی از آنها با بعض دیگر قبلا دشمن بودند.

گفته‌اند مقصود جماعت اوس و خزرجند که بین آنها صد و بیست سال دشمنی بود و در صدد قتل یکدیگر بودند و خدای تعالی ببرکت اسلام بین آنها الفت انداخت و با هم دوست صمیمی گردیدند.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسبُكَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ المُؤمِنِينَ (من) موصوله در محلّ نصب است بنا بر اینکه مفعول معه باشد یا مجرور و عطف بر کاف خطاب است یا مرفوع و عطف بر اسم (اللّه) است.

بنا بر نصب معنی چنین میشود کفایت میکند تو را خدا با کسانی از مؤمنین که تابع تو گردیدند، و بنا بر جر و عطف باسم (اللّه) معنی اینکه میشود که کافی است تو را (اللّه) و مؤمنین.

و از تفسیر اهل بیت روایت شده که مقصود از اینکه آیه امیر المؤمنین ع است یعنی مراد از (من) موصوله در (من اتّبعک) امیر المؤمنین [ع] است يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ المُؤمِنِينَ عَلَى القِتالِ إِن يَكُن مِنكُم عِشرُونَ صابِرُونَ يَغلِبُوا مِائَتَينِ وَ إِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ يَغلِبُوا أَلفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الخ خطاب برسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم است که ای پیمبر مؤمنین را تحریص کن بجهاد فی سبیل اللّه و گویا برای اطمینان قلب مؤمنین است که بدانند اگر بقوّت ایمان داخل در جهاد گردند هر نفر از آنها بر ده نفر از کافرین و مشرکین غالب میگردند اینکه است که فرموده اگر شما مؤمنین صد نفر باشید بر هزار نفر آنها غالب

صفحه : ۴۰۸

میگردید زیرا که آنان جماعتی میباشند که علم و فهم ندارند و چون شما مؤمنین بایمان قلبتان قویّ گردیده با آنها مقاومت مینمائید، و گویا آیه خطاب بمؤمنین است که عدّه کفار هر قدر زیاد باشند شما نباید بترسید و از جنگ فرار کنید بایستی در نبرد با دشمن ایستادگی نمائید و لو اینکه ده برابر شما باشند.

الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنكُم وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُم ضَعفاً فَإِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِن یَکُن مِنکُم أَلفٌ یَغلِبُوا أَلفَینِ بِإِذنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ مفسرین گفته‌اند وقتی آیه اول نازل گردید که بایستی هر نفری از مؤمنین با ده نفر از کفار و مشرکین در جنگ مقاومت نمایند اینکه مطلب بر بسیاری از مؤمنین مخصوصا آنهائیکه تازه ایمان آورده بودند سنگین نموده و گمان کردند چنین قوّت و شوکتی برای آنها نیست اینکه بود که آیه اول نسخ گردید و اینکه آیه نازل شد که چون خدا دانست که در شما مؤمنین اشخاص ضعیف میباشند و اینکه حکم که هر نفری با ده نفر مقاومت نماید سنگین نمود نسخ نمود و بر شما تخفیف داد به اینکه اگر شما هزار نفر باشید بر دو هزار نفر از کفار غالب میگردید یعنی هر گاه کفار دو برابر شما باشند و شما مقاومت نمائید باذن خدا و یاری او بر آنها غالب میگردید (وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ) و خدا یار و مددکار صبر کنندگان است.

صفحه : ۴۰۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۷ تا ۷۵]

اشاره

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَن یَکُونَ لَهُ أَسری حَتّی یُثخِنَ فِی الأَرضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنیا وَ اللّهُ یُرِیدُ الآخِرَةَ وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۷) لَو لا کِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُم فِیما أَخَذتُم عَذابٌ عَظِیمٌ (۶۸) فَکُلُوا مِمّا غَنِمتُم حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۶۹) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِمَن فِی أَیدِیکُم مِنَ الأَسری إِن یَعلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُم خَیراً یُؤتِکُم خَیراً مِمّا أُخِذَ مِنکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۷۰) وَ إِن یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَد خانُوا اللّهَ مِن قَبلُ فَأَمکَنَ مِنهُم وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۷۱)

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَم یُهاجِرُوا ما لَکُم مِن وَلایَتِهِم مِن شَیءٍ حَتّی یُهاجِرُوا وَ إِنِ استَنصَرُوکُم فِی الدِّینِ فَعَلَیکُمُ النَّصرُ إِلاّ عَلی قَومٍ بَینَکُم وَ بَینَهُم مِیثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ (۷۲) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ إِلاّ تَفعَلُوهُ تَکُن فِتنَةٌ فِی الأَرضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ (۷۳) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ (۷۴) وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِن بَعدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُم فَأُولئِکَ مِنکُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۷۵)

صفحه : ۴۱۰

[ترجمه]

نسزد برای هیچ پیمبری که برای او اسیرانی باشد (که از آنان فدا گیرد) تا وقتی که آنها را در زمین بسیار بکشد اراده دارید شما متاع دنیا را و خدا ثواب آخرت را برای شما میخواهد و خدا غالب و درستکار است [۶۷]

اگر نبود حکم خدا که سبقت گرفته هر آینه در آنچه فدا گرفتید بشما میرسید عذاب دردناک [۶۸]

پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید بخورید حلال و پاکیزه و از خدا بترسید بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست [۶۹]

ای پیغمبر بآن اسیرانی که در دستهای شمایند بگو اگر بداند خدا که در قلبهای شما خوبی و نیکی است بشما عطاء میکند بهتر از آنچه از شما گرفته شده و شما را میآمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است [۷۰]

و اگر اراده دارند با تو خیانت کنند حقیقةً از پیش با خدا خیانت کرده‌اند پس تو را بر آنها مسلّط گردانید و خدا دانا و درستکار

است [۷۱]

همانا آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت نمودند و بمال و جانشان در راه خدا جهاد نمودند و آنهائیکه جای دادند (یعنی انصار) و یاری کردند اینکه جماعت بعضی از آنها دوستان بعض دیگرند و آنهائیکه ایمان آوردند و هجرت نکردند برای شما از دوستی آنها چیزی نیست تا وقتی که هجرت کنند و اگر از شما طلب یاری کنند در کار دین پس بر شما واجب است یاری کردن آنها مگر بر جماعتی که بین شما و بین آنها عهد میباشد و خدا بآنچه میکنید بینا است [۷۲]

و کسانی که کافر شدند بعض آنها دوستان بعض دیگرند در تعاون اگر نکنید آنچه مذکور شد از تعاون حاصل میشود در زمین فتنه و فساد بزرگ [۷۳]

آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آن کسانیکه بعد از ایمان جای دادند بمؤمنین یعنی انصار و یاری کردند پیغمبر [ص] را اینکه گروه ایشانند مؤمنین راستی و درستی و برای آنها است آمرزش و روزی نیکو [۷۴]

و آنهائی که بعد ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با شما جهاد نمودند با کفار آن جماعت هم از شمایند و صاحبان خویشی‌ها بعضی از ایشان سزاوارترند ببعض دیگر یعنی در ارث بردن بدرستی که خدا بهر چیزی دانا است [۷۵]

.

صفحه : ۴۱۱

(توضیح آیات)

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَن یَکُونَ لَهُ أَسری حَتّی یُثخِنَ فِی الأَرضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنیا وَ اللّهُ یُرِیدُ الآخِرَةَ وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ یعنی سزاوار نیست برای هیچ پیمبری که اسیرانی که در تحت اختیار او میباشند از آنها فدا بگیرد و اصحاب او و مرادشان حطام دنیا باشد مگر اینکه بسیار بکشد کافرین را تا اینکه کافرین ذلیل گردند و عدّه آنان کم شود و اسلام عزیز و مستولی گردد.

اثخان مأخوذ از (اثخنه المرض) است وقتی مرض سخت گردد و اصل آن ثخانه بمعنی ثقل و سنگینی است، شاید آیه اشاره باین باشد که نباید بکافرین ترحّم نمود و لو اینکه خویشان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم باشند.

مفسرین گفته‌اند در جنگ بدر هفتاد نفر اسیر گرفتند از جمله آنها عباس پسر عبد المطلب و عقیل پسر ابی طالب بود حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم در باره آنها با بزرگان صحابه مشورت نمود، و بقول بعضی غرض حضرت امتحان اصحاب بود که استحکامشان در ایمان و خلوصشان در عمل چه قدر است.

ابو بکر گفت یا رسول اللّه [ص] اینکه اسیران قوم تو و خویشان تو هستند حکم کن هر یک بقدر استطاعت خود فداء بدهند که شاید آنها روزی هدایت گردند و فدائی که میگیری کمک باصحاب باشد، عمر گفت اینها ائمه کفرند و تو را از منزل خودت بیرون کردند بر اینها رحم نکن و بفرما تا همه را گردن بزنند و بحمد اللّه خدا تو را از مال اینها بی‌نیاز گردانیده عقیل را بدست علی بده و عباس را بدست حمزه و آن چند نفر که خویشان منند آنان را بدست من بده تا آنها را بکشم، و از گروه انصار سعد بن معاذ گفت اشاره فرما تا آنها را در حفیره‌ئی جمع کنند و آتش بزنند و همه را بسوزانند حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود خدای تعالی بعض دلها را نرم کرده که از شیر نرم‌تر است و بعضی را سخت گردانیده

صفحه : ۴۱۲

که از سنگ سخت‌تر است.

پس از آن باصحاب فرمود کار اینها یکی از سه قسم خارج نیست یا اسلام بیاورند یا آنها را بکشند یا فداء بدهند.

لَو لا کِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُم فِیما أَخَذتُم عَذابٌ عَظِیمٌ ظاهرا آیه در مقام توبیخ و تهدید بمؤمنین است که آنها بدون اذن صریح از حق تعالی طمع در فدیه کردند که از اسیران کفار فدیه بگیرند و رهایشان کنند که اگر نبود در قضاء سابق و حکم ازلی که بدون نهی صریح مؤاخذه نکند همانا برای آنچه مؤمنین از کفار گرفتند از فدیه عذاب بآنها اصابت مینمود گفته‌اند پس از اینکه عتاب و نهی صریح از تصرّف در فدیه که گرفته بودند خودداری نمودند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید فَکُلُوا مِمّا غَنِمتُم حَلالًا طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ خطاب بمؤمنین است که از آنچه فدیه گرفتید غنیمت است بخورید یعنی تصرّف کنید و برای شما حلال و پاکیزه است و بترسید از مخالفت خدا بعد از اینکه و همانا خدا آمرزنده گناهان شما است و بشما مؤمنین مهربان است.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِمَن فِی أَیدِیکُم مِنَ الأَسری إِن یَعلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُم خَیراً یُؤتِکُم خَیراً مِمّا أُخِذَ مِنکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَ إِن یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَد خانُوا اللّهَ مِن قَبلُ فَأَمکَنَ مِنهُم وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ اینکه دو آیه چون ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین اسیرانی که در دست مؤمنینند بگو خدا از قلب و نیّت شما آگاهست اگر خدا بداند که در قلب شما خیر است یعنی راغب بایمان و یکتا پرستی میباشید و قصد افساد و ضدّیت با مسلمین ندارید و ایمان آوردید بشما بهتر از آنچه از شما گرفته شده خواهد داد و بعلاوه گناهان گذشته شما را میآمرزد زیرا که او آمرزنده گنهکاران است و بمؤمنین مهربان است و ای رسول اگر اینکه جماعت اسیران بخواهند بتو خیانت کنند چنانچه

صفحه : ۴۱۳

قبلا با خدا خیانت کردند و خدا تو را تمکّن داد تا اینکه در جنگ بدر اسیر تو شدند پس از اینکه نیز تو را تمکّن میدهد که بر آنها غالب گردی.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا پس از بیان حکم اسیران بدر و الطافیکه در باره آنها شده هرگاه ایمان بیاورند، در مقام بیان اصناف مؤمنین برآمده که فرق است بین مؤمنینی که بمال و جانشان در راه خدا مجاهده نمودند از مهاجرین که بیاری رسول صلّی اللّه علیه و آله از مکّه بمدینه هجرت نمودند و انصار که مؤمنین مهاجرین را در مدینه جای دادند که اینکه جماعت مؤمنین بعضی دوستان و وارث بعضی دیگرند و در دوستی و کمک نمودن بدین خدا با هم اتفاق دارند.

أُولئِکَ بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ اینکه جماعت مؤمنین بعضی دوستان بعض دیگرند در میراث، از علی بن ابراهیم قمّی نقل میکنند که گفته وقتی رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکّه بمدینه هجرت کرد بین مهاجرین و انصار عقد اخوّت و برادری قرار داد و هر کدام از آنها که میمردند مال او را برادر دینی او میبرد نه وارث او و پس از جنگ بدر چون آیه رسید که (النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم وَ أَزواجُهُ أُمَّهاتُهُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ الخ) آیه اخوّت نسخ گردید.

و در مجمع البیان گفته که مؤمنین بسبب مواخاهٔ یعنی برادری که با هم بسته بودند از هم ارث میبردند تا وقتی که بآیه (وَ أُولُوا الأَرحامِ) نسخ گردید [صافی] وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَم یُهاجِرُوا ما لَکُم مِن وَلایَتِهِم مِن شَیءٍ حَتّی یُهاجِرُوا اینکه حکم ولایت که بین مهاجرین و انصار بسته شده که از یکدیگر ارث ببرند مخصوص بآنها است و آنکسانیکه ایمان آوردند و با رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت نکردند ولایت با مؤمنین ندارند یعنی از هم ارث نمیبرند مگر وقتی که مهاجرت کنند.

صفحه : ۴۱۴

وَ إِنِ استَنصَرُوکُم فِی الدِّینِ فَعَلَیکُمُ النَّصرُ إِلّا عَلی قَومٍ بَینَکُم وَ بَینَهُم مِیثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ لکن همین مؤمنانی که مهاجرت

نکردنـد اگر راجع بـدین از شـما کمک خواسـتند آنها را کمک کنیـد مثل اینکه با کفّار در امر دین جنگ داشـته باشـند یا در فشار کفار باشند آنهم در صورتی میتوانید آنها را یاری کنید که با کفار پیمانی نبسته باشید که در اینکه صورت دیگر جایز نیست عهد و پیمان خود را بشکنید و خدا باعمال و نیّت شما بینا است.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ إِلّا تَفعَلُوهُ تَکُن فِتنَهٌ فِی الأَرضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ در اینکه آیه خـدای تعالی مسلمین را نهی نموده از دوستی بـا کفـار و یـاری آنهـا اگر چه اقارب باشـند و اینکه واگذارنـد دوستی بعض از آنها را نسبت ببعض دیگر (إِلّا تَفعَلُوهُ) یعنی مأمور گردیده‌اید از پیوستگی با مؤمنین و دوستی بعضی از مؤمنین نسبت ببعض دیگر حتّی در ارث بردن مؤمنین از یکدیگر تفضّلا برای نسبت اسلام است و نسبت قرابت و علقه بین خودتان و بین کفار را قطع نکنید که اگر چنین کنید و نسبت خود را از آنها قطع کنید در فتنه و مفسده بزرگ واقع میگردید زیرا مادامیکه مسلمین ید واحد نباشـند یعنی با هم متّحد نباشند مشرکین غالب میگردند و بر اهل اسلام تجرّی میکنند و مسلمین را بسوی کفر میکشانند.

[جامع الجوامع طبرسی] وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغفِرَهٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ آیه برمیگردد ببیـان فضائـل و مناقب مهـاجرین و انصـار که اینهاینـد مـؤمنین بحق و راسـتی یعنی اینهـا حقیقت ایمـان را دریافتنـد و در اجر و ثواب بزرگ نسـبت باینها تـذکّر میدهد یکی مغفرت اشاره به اینکه که آمرزش الهی چنان دل آنها را از غلّ و غش طبیعت پاک میگردانـد که آینه مانند نور معرفت و خلوص در آن تظاهر مینماید. و دیگر رزق کریم، رزق کریم رزق روحانی است شاید مقصود

صفحه : ۴۱۵

چنین باشـد که بپاداش اعمالشان علی الدّوام از طرف حق تعالی نفحات رحمانیه بقلب آنها میوزد و دل و جان آنها را رونق میدهد و از ترشّحات فیض سبحانی روح پاک آنها شاداب میگردد.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِن بَعدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُم فَأُولئِکَ مِنکُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست مگر راجع به (أُولُوا الأَرحامِ) چون بعض آیات بالا مشعر بر اینکه بود که کسانی از مؤمنین که با هم عقـد اخوت و برادری خوانده‌انـد از هم ارث میبرند، گویا اینکه آیه پاسخ آن است که برادر ایمانی ارث نمیبرد و ارث مخصوص بارحـام است و بعضـی از اقـارب در ارث بردن از یکـدیگر سـزاوارترند و اینکه اولویّت تعیینی است همـان طوری که در کتـاب خـدا یعنی قرآن یـا لوح محفوظ تعیین گردیـده یعنی مراتب وارث‌هـا از طبقه اول و دوم و سوم که در کتابهای فقه مفصّل بیان شده.

از اول سورهٔ الانعـام الی آخر سورهٔ الانفـال بپایـان رسـید بقلم کمـترین خـادمه‌ئی از خـدام آل رسول (ص) و کوچکـترین ذره‌ئی از ذراری بتول و امهٔ من اماء اللّه در روز چهارشنبه ششم محرم الحرام ۱۳۹۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۵۲ شمسی الحمد للّه اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین و لعنهٔ اللّه علی اعدائهم اجمعین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».